زيتون (ترجمه خصائص الحسينية)

تاليف: آيت الله شيخ جعفر شوشترى

مترجم: دكتر خليل الله فاضلى

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

# سوره نور آيه 35

اللَّهُ نُورُ السمَوَتِ وَ الأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشكَوةٍ فِيهَا مِصبَاحٌ الْمِصبَاحُ فى زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنهَا كَوْكَبٌ دُرِّىُّ يُوقَدُ مِن شجَرَةٍ مُّبَرَكةٍ زَيْتُونَةٍ لا شرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتهَا يُضى‏ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسسهُ نَارٌ نُّورٌ عَلى نُورٍ يهْدِى اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشأ وَ يَضرِب اللَّهُ الأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكلِّ شىْ‏ءٍ عَلِيمٌ

خداوند نور آسمان ها و زمين است مثال نورش همانند چراغدانى است كه در آن چراغى، و آن چراغ در آبگينه اى است كه گويى ستاره اى درخشان است ؛ و از درخت مبارك زيتون كه نه شرقى است و نه غربى افروخته مى شود. و نزديك است كه روغنش بدون اينكه با آتشى تماس داشته باشد بدرخشد. او نور فوق نور است ؛ خداوند به نور خويش هر كس را كه خواهد هدايت كند، و خداوند براى مردم اين مثلها را مى زند و او به هر چيزى دانا است.

# مقدمه مترجم

ان الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة

سلام و درود به بنيانگذار فرهنگ عاشورا كه ياد و نام آن حضرت، دل محبان و مواليانش را مالامال از اميد و نويد و سينه دشمنان مكتبش را لبريز از ترس و دلهره مى نمايد.

سلام و درود بر آن امام شهيدى كه در گرماى سوزان روز عاشورا در تنهايى و غربت، اما با آرامش و وقار و شهامت و اخلاص هر چه تمام، در قربانگاه عشق پيشانى بر خاك نهاد و با نيايشى شورانگيز و وصف ناپذير از همه پديده ها و ما سوى الله بريد و به آفريدگار خويش پيوست.

سلام و درود ما به حسين كه پيامبر رحمت و آنكه خداوند در وصف او فرمود: «لولاك لما خلقت الافلاك» درباره او گفت: «حسين منى و انا من حسين».

سلام و درود بر آن شخصيت بى نظيرى كه به خاطر دفاع از حريم اسلام، هر آنچه داشت در طبق اخلاص گذاشت و به پيشگاه پروردگارش تقديم نمود تا مخاطب به خطاب «يا ايتها النفس المطمئنه» گرديد.

كتابى كه در روى پيش شماست، ترجمه كتاب ارزشمند «خصائص الحسينيه و المزايا المظلوم» نوشته حكيم و فقيه عاليقدر مرحوم آية الله شيخ جعفر شوشترى رضوان الله تعالى عليه است.

مرحوم آية الله شوشترى فرزند حسين از اهالى شوشتر (يكى از شهرهاى استان خوزستان) كه علاوه بر برخوردارى از دانش گسترده و آگاهى عميق، از گوهر گرانبهاى اخلاص ‍ و عمل صالح نيز بهره مند بود و به هنگام تلاوت قرآن و تفسير آيات الهى و تحليل روايات معصومين عليهم‌السلام و وعظ و ارشاد مردم، از عمق دل سخن مى گفت و لاجرم بر دل ها مى نشست و همه را به شدت تحت تأثير قرار مى داد. اين عالم بزرگوار ارادت خاص و وصف ناپذيرى به سالار شهيدان و سرور جوانان اهل بهشت امام حسين عليه‌السلام داشت ؛ به همين خاطر تا آخرين روزهاى پربركت عمر خويش با آن مقام علمى و فقهى، بر فراز منبر مى رفت و با عشق و ارادت خاصى از ايثار و فداكارى هاى امام حسين عليه‌السلام سخن مى گفت و راه و رسم ستم سوزى و ظلم ستيزى آن حضرت را براى دوستداران و مواليانش ترسيم مى كرد.

اين عالم ربانى از چنان گوهر اخلاص، عرفان و عشقى بهره مند بود كه مورد عنايت امام حسين عليه‌السلام بوده است كه به ذكر يك نمونه در اين باره اكتفا مى كنيم:

از خود مرحوم آية الله شوشترى آورده اند كه مى فرمود:

«پس از آنكه از تحصيل در حوزه نجف فارغ شدم و به وطن خود شوشتر بازگشتم، دريافتم بايد براى آشنا كردن بيشتر مردم با معارف قرآن و اسلام تلاش كنم، به همين خاطر در گام نخست تصميم گرفتم روزهاى جمعه منبر بروم و با فرا رسيدن ماه مبارك رمضان، به خاطر انجام وظيفه به منبر خويش ادامه دادم، اما شيوه كار اين گونه بود كه تفسير صافى را به دست مى گرفتم و از روى آن مردم را وعظ و ارشاد مى كردم و در آخر منبر هم، به بيان مشهور كه هر غذايى به نمك نياز دارد و نمك مجلس وعظ و ارشاد هم يادآورى مصيبت هاى جانسوز امام حسين عليه‌السلام است، به ناچار از كتاب «روضة الشهدأ» مقدارى مرثيه مى خواندم.

ماه محرم را نيز كه در پيش بود، به همين صورت گذراندم، اما به هيچ وجه توانايى جدايى از كتاب و منبر رفتن بدون كتاب را نداشتم و مردم نيز بدين صورت بهره كافى نمى بردند، اما به هر حال حدود يك سال به اين صورت گذشت.

سال بعد با فرا رسيدن ماه محرم با خود زمزمه كردم كه تا چه زمانى بايد كتاب در دست گيرم و از روى كتاب مجلس و منبر را اداره كنم و تا كى نتوانم از حفظ منبر بروم؟ بايد چاره اى بينديشم و خويشتن را از اين وضعيت ناگوار نجات بخشم، اما هر چه در اين مورد انديشيدم راه به جايى نبردم و بر اثر فكر زياد، خستگى سراسر وجودم را فرا گرفت و از شدت نگرانى به خواب رفتم. در عالم رؤ يا ديدم كه در سرزمين كربلا هستم، آن هم درست به هنگامى كه كاروان امام حسين عليه‌السلام در آنجا فرود آمده است. به همه جا نگريستم، چشمم به خيمه اى برافراشته افتاد، دريافتم كه سپاه دشمن در صف هاى فشرده بر گرد خيمه امام حسين نشسته است، وارد شدم، سلام گرمى نثار آن سيماى نورافشان نمودم حضرت مرا در نزديكى خويش جاى داد و به حبيب بن مظاهر فرمود: حبيب! شيخ جعفر ميهمان ماست، بايد از ميهمان پذيرايى كرد، درست است كه آب در خيمه نيست، اما آرد و روغن موجود است، برخيز و براى ميهمان ما غذايى آماده كن. »

حبيب بن مظاهر به دستور امام حسين عليه‌السلام برخاست و پس از لحظاتى چند به خيمه وارد شد و غذايى پيش روى من نهاد. فراموش نمى كنم كه قاشقى هم در ظرف غذا بود. چند قاشقى از آن غذاى بهشتى صفت خورده بودم كه از خواب بيدار شدم و دريافتم كه از بركت زيارت آن حضرت و عنايت او، نكات و لطايف و كنايات و ظرافت هايى از آثار خاندان وحى و رسالت بر من الهام شده است كه تا آن ساعت، بر كسى الهام نگشته و فهم كسى بر آنها از من پيشى نگرفته بود. » (1)

كتاب خصايص الحسين از همان نكات، لطايف، و ظرافت هايى، برخوردار است كه مى توان گفت از همان نوع مطالبى است كه بر او الهام شده و در اين زمينه فهم كسى بر آن مطالب از او پيشى نگرفته است.

در گذشته ترجمه هاى چندى بر اين كتاب نگاشته شده است كه هر يك داراى ويژگى هاى هستند اما در اين ترجمه سعى بر آن بوده كه ترجمه به صورت رساتر و روانتر انجام گرفته و از سوى ديگر رعايت امانت شده باشد. با اين اميد كه شايد متن فارسى هم از همان تأثير كه در كلام آن بزرگوار است برخوردار باشد.

در خاتمه اولا از عزيزانى كه در فراهم آمدن اين اثر با جان و دل تلاش كردند قدردانى نموده و در ثانى از ورثه مرحوم مغفور حاج حسين شيرزادگان كه در مقدمات چاپ اين اثر گرانبها عنايت داشتند سپاسگزارم و از درگاه الهى مسئلت دارم كه همه آنها را در روز رستاخيز در زمره خدمتگزاران به آستان مقدس سالار شهيدان برانگيزد و در دنيا نيز مشمول عنايت و كرامت ويژه آن كعبه مقصود مقرر فرمايد.

خليل الله فاضلى

# مقدمه كتاب (سير روحى)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در معاصى شد همه عمرت تباه |  | قامتت خم گشته از بار گناه |
| موى تو در روسياهى شد سفيد |  | يعنى از ره قاصد مرگت رسيد |

در سير از نفس خويش، براى خود رحمت خواستم و گفتم: اى نفس! آنقدر كه به ديگران رحم مى كنى بر خود رحم كن ؛ مجهز شو و به داد خويش برس كه در آستانه رحيلى. پيش از آنكه مرگ تو را بربايد و در چنگ قهار مقتدر گرفتار آيى، فرصت ها را درياب و آن را غنيمت شمار. آنگاه او را به زبان هر پيامبر و امامى موعظه كردم و به زبان حال گفتم و آنقدر گفتم كه اندك تنبهى برايش حاصل شد و تذكر اندكى دست داد؛ به اندازه اى كه اراده اى نه محكم و استوار، در پى داشت ؛ چنان كه نزديك بود از تقرب به پروردگار، كه تنها سبب نجات انسانى است، مأيوس گردد، اما سرانجام حالتى از اميد پديد آمد كه موجب سكون و اطمينان شد كه تفصيل آن چنين است:

حالت نخست: ايمان موجب و معيار حصول نجات است.

آرى، به ايمان كه مدار قبول اعمال و شرط تحصيل نجات از اهوال و خطرات است، نظر افكندم ؛ متأسفانه از نشانه هاى آن، چه ناقص و چه كامل اثرى نديدم، حتى از ضعيف ترين درجات ايمان و عالى ترين آن در قلب و اعضاى خويش چيزى نيافتم كه بتواند مانع از جاودانگى در آتش باشد. بعد از مدت طولانى، به اخلاق پسنديده نظر كردم ؛ شگفتا كه رذايل و خلاف اخلاق پسنديده را در خويش يافتم. اعمال صالح و طاعات و واجبات را مورد دقت قرار دادم ؛ ديدم كه صحت پذيرش آن شرايطى دارد كه من حتى يك بار هم توفيق كسب آن را نداشته ام. در اينجا بود كه خوف بر من چيره شد و به سر حد قنوط و يأس نزديك شدم ؛ اما:

حالت دوم: ولايت اهل بيت كشتى نجات است.

در همان حال كه خوف و يأس بر من چيره شده بود امعان نظر كردم و وسايل سفر به سوى حق را مورد دقت قرار داده ؛ ديدم كه اولا من از امت نبى امى صلوات الله عليه و بخصوص از شيعيان على و از مواليان اهل بيت عليهم‌السلام مى باشم ؛ آنان كه راه مستقيم و صراط قويم و استوار و دژ محكم و ريسمان مستحكم الله و كشتى نجاتند، كه هر كس در آن كشتى نشيند حتما نجات يابد. در اين حال، حالت رجأ بر من عارض گرديد و چراغ اميدى در دلم برافروخت.

حالت سوم: محبت اهل بيت عليهم صلوات الله نشانه هايى دارد.

پس دريافتم كه وارد شدن در امت نبى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله، نياز به اقتدا به آن حضرت و پيروى عملى از او دارد.

و ديدم كه شيعه راستين على بودن نياز به پيروى از آن بزرگوار، در اعمال و اوصاف دارد و شخصى كه محب اهل بيت عليهم‌السلام است، بايد يكى از نشانه هاى محبت و ولايت در او محقق شده باشد؛ در حالى كه من هيچ يك از آن نشانه ها را در وجود خود نمى يابم. در اين هنگام بود كه مضطرب شده و خوف بر من چيره گشت ؛ اما:

حالت چهارم: وسايل حسينى كارسازتر و داراى خصوصيتى ويژه است.

در حال خوف و يأس غوطه ور بودم كه ناگهان انديشه تقرب به ائمه عليهم‌السلام به من دست داد و ديدم كه جليل ترين وسايل از نظر فايده و عظيم ترين از نظر ثواب و پاداش، و عمومى ترين، شامل ترين و فراگيرترين همه از نظر حقيقت و منفعت و از جهت درجه و مقام، همانا وسايل حسينى، سيد جوانان اهل بهشت، والد ائمه معصومين و سرور مظلومان، حضرت ابا عبدالله الحسين مى باشد. و دريافتم كه توسل به ايشان، داراى خصوصيتى منحصر به فرد و امتيازى مخصوص است كه حتى شامل افضل از ايشان هم نمى شود؛ چرا كه تفاوت در فضيلت مقامى است، و اتحاد انوار و طينت آنها، مقام و خصوصيتى ديگر.

پس در توسل به حسين عليه‌السلام، در روى آوردن به درگاه خداوندى، خصوصيتى يافتم ؛ چرا كه آن حضرت درى از درهاى بهشت و كشتى نجات و چراغ هدايت است. (2) و با اينكه مقام نبوت و همه ائمه عليهم‌السلام درهاى بهشتند، لكن باب الحسين، براى روندگان وسيع تر است.

همه ائمه عليهم‌السلام كشتى هاى نجاتند، اما كشتى حسينى در ميان موج ها و طوفان ها سرعت بيشترى دارد و آسان تر به ساحل نجات مى رسد. همچنين همه امامان چراغ هدايتند، ولى محدوده استضائه به نور حسين عليه‌السلام وسيع تر است. همه ائمه قلعه و پناه محكم و نفوذناپذيرند، لكن راه قلعه و دژ حسينى هموارتر است. در اين حال بود كه به نفس و شركاى آن گفتم: «به سوى درهاى حسينى بشتابيد و به سلامت و اطمينان خاطر وارد آن شويد و به نام پروردگار سوار بر كشتى حسينى شويد كه خداوند آمرزنده و مهربان است. به اين انوار حسينى كه به شما مى نگرد، نظر كنيد و از آن نور بر گيريد. »

در اين دم در نفس من شوق به اين امر بيشتر شد، بويژه درباره آنچه كه قبلا از علايم ايمان در وجود خود نااميد شده بودم، آنها را در وسايل حسينى يافتم و همچنين اعمالى را كه فاقد آن بودم، پيدا كردم و به دو مطلب دست يافتم كه اولى دليل بر وجود ايمان و مطلب دوم دليل بر وجود اعمال و عدم بطلان آنها بود كه تفصيل هر يك به اين شرح است:

اما مطلب اول: الف: حسين عليه‌السلام فرمود: «من كشته اشك چشم هستم. نزد هيچ مؤمنى از من ياد نمى شود مگر اينكه براى مصيبت هاى ما غمگين شود و گريه كند. » و اين از صفات همه انبيأ عليهم‌السلام است. من اين حالت را هنگام شنيدن نام آن حضرت در خود يافتم از اين رو به اندكى از ايمان - حداقل در حد رفع جاودانگى در جهنم - در وجودم پى بردم.

ب: آنگاه كه ماه محرم و عاشورا فرا مى رسد دچار غم شده و حزن و اندوه بر من روى مى آورد.

ائمه عليهم‌السلام نيز چنين بوده اند، و اين امر را دليل بر وجود اثرى از ولايت ائمه در خود يافتم، چرا كه گفته اند: «شيعيان ما كسانى هستند كه از زيادى گل طينت ما آفريده شده اند و به نور ولايت ما عجين گرديده اند، به آنان مى رسد آنچه به ما مى رسد. » و اخبار نيز دلالت بر اين معنا دارد كه هر گاه محرم مى شد، آثار گريه و اندوه بر هر يك از امامان عارض مى گرديد.

هيچ كس در ايام محرم امام صادق عليه‌السلام را خندان نديد و حضرت رضا عليه‌السلام در همه ايام عاشورا غمگين و محزون بودند و رنگ حضرت در اثر مصيبت حسين عليه‌السلام متغير بود. حضرت در مجلس عزاى حسينى مى نشست و اهل بيتش نيز در پس پرده به عزاى حسينى مى نشستند. هر گاه كسى بر ايشان وارد مى شد و اهل شعر بود، دستور مى دادند درباره امام حسين عليه‌السلام مطلبى انشأ كند. چنانچه در قضيه «دعبل خزاعى» آمده است، و اگر كسى نبود حضرت خود مصائب جدش را ياد مى كرد.

در روايت ريان بن شبيب آمده است كه، وقتى روز اول محرم بر حضرت وارد شدم، فرمود: اى پسر شبيب اگر مى خواهى گريه كنى، بر حسين گريه كن كه او را [از قفا] سر بريدند و با او هيجده نفر از اهل بيتش، كشته شدند.

روش ساير امامان ديگر نيز همين بوده است. بنابراين، شكسته شدن دل به هنگام رؤ يت هلال ماه محرم، نشانه علاقه به آن حضرت عليه‌السلام است. چنانچه با مقدار تأثر در اين امر، تفاوت درجات ايمان مشخص مى شود، چه در جهت مثبت و چه در جهت منفى.

ج: ملاحظه غمزدگى، هنگام ورود به كربلا همان گونه كه در روايات آمده، اين از صفات پدرش على عليه‌السلام و خواهرش زينب سلام الله عليها هنگام ورود به كربلا است.

د: دليل ديگر، جارى شدن اشك چشم هنگام بوئيدن تربت پاك آن حضرت است كه اين از صفات جدش و على عليهما السلام بوده است.

اما مطلب دوم: وقتى به دقت به اعمال خود مى نگريستم، دريافتم كه به خاطر نداشتن شرايط پذيرش، به راستى نمى توان بر بيشتر آنها نام واقعى عمل را اطلاق كرد؛ مثلا نمازم را در نظر گرفتم. نمى دانم نماز است يا نماز نيست، روزه ام نيز به همين گونه است. ساير اعمال عبادى ام نيز همين وضعيت را دارند.

اما از سوى ديگر به گريه ام بر امامى كه «صاحب اشك جارى» است، نظر افكندم، ملاحظه نمودم كه نمى توان اسم گريه و گرياندن بر آن حضرت را از آن سلب كرد. حداقل اگر تباكى حاصل گردد به راستى كه تباكى است. و در روايت آمده است كه «كسى كه بر حسين عليه‌السلام گريه كند يا به گريه آورد يا خود را شبيه گريه كننده قرار دهد، بهشت بر او واجب است. » و چون اين نشانه هاى ايمان را در خود يافتم و اطمينانم بيشتر شد، آنگاه حالت بعد بر من عارض گرديد.

حالت پنجم: تأمل در اعمال، سازنده است.

اندكى در امر خود تأمل كردم و با خود گفتم: آنچه را احساس مى كنم، مى تواند براى جزئى از ايمان، علامت باشد و شايد به ميزانى باشد كه تو را بعد از طى مراحل عذاب در روز حشر و تحمل عذاب در دوران طولانى برزخ، از آتش ابدى نجات دهد، و حال آنكه تو از ناتوانى ات در مقابل بلاى اندك دنيا و عقوبات آن و آنچه از سختى ها بر اهلش ‍ جارى مى شود، آگاه هستى. بلكه تو مى دانى كه تحمل نعمت را هم ندارى و از دوام نعمت ملول مى شوى و دچار تكبر و فخر و خودنمايى مى گردى. از سوى ديگر اگر ايمان ضعيف باشد، چه بسا كه با كوچكترين حادثه اى زايل شود و به هنگام روى آوردن بلاها و طوفان هنگام مرگ، قلب دچار گمراهى شود، پس چه اطمينانى دارى؟ آنگاه مضطرب شدم و حالتى ديگر بر من عارض شد.

حالت ششم: زيارت حسين زيارت خدا در عرش است.

در امور مربوط به امام حسين عليه‌السلام مطلبى يافتم كه باعث كمال ايمان و تقويت و ثبات آن مى شود؛ مانند اين روايت كه فرمود: «كسى كه حسين عليه‌السلام را زيارت كند، مانند كسى است كه خدا را در عرش زيارت كرده باشد. » و زيارت خداى تعالى، كنايه از نهايت نزديكى به خدا است كه اين معنا نمى تواند براى ايمان عاريتى، و قلبى باشد كه بعد از هدايت، منحرف شده است. همچنين است روايتى كه مى فرمايد: «زائر امام حسين عليه‌السلام، بعد از آنكه قصد مراجعت مى كند، ملكى مى آيد و به او مى گويد كه خداى تو سلام مى رساند و مى فرمايد كه دوباره آغاز كن، خداوند گذشته را آمرزيد. شخصى كه خداوند بر او سلام مى فرستد، غيرممكن است كه او را از بزرگترين مصيبت ها - كه همان از دست دادن ايمان است - در امان نگه ندارد. پس اطمينان پيدا كردم و دانستم كه در وسايل حسينى چيزى است كه از زوال و نيستى مصون است.

حالت هفتم: وسايل حسينى حسنه است.

بى شك وسايل حسينى، اعمال حسنه است. اما ممكن است در ميان اعمال تو گناهان و سيئاتى باشد كه آن اعمال را حبط كند؛ از اين رو بار ديگر نگران شدم و دچار حالت ديگرى گرديدم.

حالت هشتم: اعمال شخصى قابل حبط است.

در مورد حبط عمل انديشيدم. ديدم كه اعمال قابل حبط، اعمال خود شخص است و در وسايل حسينى اعمال صالحى است كه در نامه عمل افراد به ثبت مى رسد؛ كه خوشبختانه از اعمال خود شخص به حساب نمى آيد تا در معرض حبط قرار گيرد. چنانچه در روايات مربوط به فضيلت زيارت امام حسين عليه‌السلام آمده است كه براى زائر، حجى از حج هاى پيامبر نوشته مى شود و حجى كه پيامبر انجام دهد از اعمال شخص نيست تا حبط گردد؛ ضمن اينكه عمل نبى (ص) جزمى و حتمى است، و از عجايب اين روايات، رواياتى است كه از حضرت صادق عليه‌السلام نقل شده است كه حسين عليه‌السلام روزى در دامن پيامبر (ص) بود و حضرت با او بازى مى كرد و او را مى خنداند؛ عايشه گفت: «چقدر به اين بچه محبت دارى؟» پيامبر فرمود: «چگونه او را دوست نداشته باشم و از او به شگفت نيايم ؛ كه ميوه قلب من، و روشنايى چشمان من است ؛ اما امت در آينده او را مى كشند. پس، كسى كه او را بعد از وفاتش زيارت كند، خداوند براى او حجى از حج هاى من مى نويسد. »

عايشه تعجب كرد و گفت: «حجى از حج هاى شما؟!» فرمود: «بلى، دو حج از حجهاى من. » عايشه گفت: «دو حج از حج هاى شما؟!» فرمود: «بلى چهار حج. » و اين رقم را آنقدر بالا برد تا رسيد به 90 حج از حج هاى رسول خدا با عمره هايش.

حالت نهم: از بين رفتن اعمال به وسيله مظالم.

ترسيدم روز قيامت حقوق مردم و مظالمى كه ممكن است بر عهده من باشد، اعمال مرا ببرد و دست مرا از اعمال حسنه خالى كند و رهسپار جهنم شوم ؛ زيرا در روايت آمده است: «كسانى محشور مى شوند كه حسنات آنان بر فراز دستشان مى درخشد، اما طلبكاران و صاحبان مظالم، آن حسنات را برده و از سيئات خود نيز بر عهده آنان نهاده و به عذاب الهى رهسپار مى شوند»؛ در اين صورت حالت بعد به من دست داد:

حالت دهم: ثواب زيارت حسين محدود نيست و زوال نمى پذيرد.

ملاحظه اين معنا كه بر گريه امام حسين عليه‌السلام ثوابى مترتب مى شود كه حدى ندارد - و البته آنچه حدى ندارد زوال و نيستى نمى پذيرد؛ بنابراين هر قدر از آن بردارند، كم نخواهد شد - برايم روزنه اميد و دريچه اطمينانى شد.

حالت يازدهم: اميد پس از يأس و...

از طرفى ملاحظه كردم كه شرط قبولى اعمال عبادى، قبولى نماز است و عبادت هاى ديگر پس از پذيرفته شدن نماز، قبول مى شوند؛ در حالى كه چه بسا نماز من پذيرفته نشود و اگر رد شود اعمال ديگر هم رد مى شوند. بنابراين چگونه اين اعمال كه از وسايل حسينى است، پذيرفته مى شوند؟

در اين هنگام بود كه امر بر من دشوار شد و مى رفت تا بعد از عارض شدن اين حالت ها و غلبه حالت هاى ضد و نقيض، يأس و نااميدى بر من چيره شود كه خدا بر من منت نهاد، امر من به رجأ و اميدى منتهى شد كه به آن حالت هاى متعارض خاتمه داد و آن حالت بعدى مى باشد.

حالت دوازدهم: اميد مؤكد

اين حالت، اميد مرا مؤكد كرد؛ زيرا راه هاى اطمينان قلب و آنچه به من امنيت مى بخشد، پياپى شدند و خواص و ويژگى هاى عجيبى كه در وسايل حسينى ملاحظه كردم آرامش خاطر و سكون قلب به من داد.

اولا: يكى از آن خواص اين است كه نوافل نمازهاى واجب در پذيرفته شدن نماز واجب كه پذيرش آن سبب پذيرش ديگر اعمال مكلفين مى شود، اثر كامل دارد و كاستى هاى فرائض را رفع مى كند. بنابراين چگونه وسايل حسينى كه فضيلت بالاترى دارند، در قبول اعمال اثر نبخشند، حتما به طريق اولى اثر مى بخشند.

ثانيا: قبول يا حبط اعمال و عبادات در جايى است كه به اختيار و تكلف و قصد قربت از شخص مكلف سر زده باشد، در حالى كه در وسايل حسينى مترتب شدن آثار، هميشه مربوط و منوط به اختيار نيست و وسايل حسينى اعمالى نيستند كه رد يا حبط شوند يا بتوان آنها را از صاحبش گرفت. مانند رقت و دلسوزى بر مصائب امام حسين عليه‌السلام كه گاهى با قصد و تأمل و ملاحظه اين است كه آن حضرت، امام مفترض الطاعة هستند، و گاهى رقت و بكأ بدون ملاحظه امرى و فقط به محض شنيدن ماوقع حاصل مى شود، هر چند كه شخص، مظلوم را نشناسد، و همين قدر كه بداند او يكى از بندگان خدا يا مسلمان است، حالت رقت و بكأ بر او دست مى دهد.

حتى بالاتر از اين، اگر بر مخالف اسلام هم اين مصيبت ها وارد شود، شنونده دچار رقت و بكأ مى شود. حداقل درباره كودكان و چگونگى مرگ ناشى از تشنگى آنها و كشته شدن با شمشير و بر سينه امام حسين عليه‌السلام نشستن، يا با تير بر دست مبارك ايشان زدن كه در حالت طلب آب براى كودك شيرخوار تشنه خود بودند، چنين حالتى عارض مى شود؛ چرا كه نهايت آنچه دشمن درصدد انجام آن بر مى آيد، همانا مضروب و مجروح و اهانت بر كشته و مقتولى است كه روى زمين افتاده است، اما بدن را زير سم اسب در هم شكستن، سرها را از تن ها جدا نمودن و بر سر نيزه ها كردن و در جاهاى مختلف گرداندن و بعد از 200 سال نبش قبر كردن، از جمله امور بسيار زشت و ناپسند و رقت انگيز است كه بى اختيار موجب جارى شدن اشك مى شود و بدون ترديد اين تأثرات موجب عنايت حق و جلب رحمت هاى بارى تعالى مى گردد. مگر نه اين است كه يونس به خاطر تأثر و اندوه بر مرگ موسى و هارون و آل عمران مورد عنايت حق واقع شد و عذاب دنيا از او رفع گرديد، (3) پس چگونه خداوند كسى را كه بر آل عمران و آل ابراهيم تأسف و اندوه به دل دارد، مأيوس كند؟!

هيچ عملى مانع از همه تأثيرات زيارت امام حسين عليه‌السلام نمى شود.

مؤثرات كلى قوى، اگر با مانعى همراه گردد، ممكن است تأثير كلى را از دست بدهد، اما اثربخشى جزئى آن باقى خواهد بود. در توسل به امام حسين عليه‌السلام تأثيرات عظيمى است كه هر گاه صفات و اعمال شخصى مانع از تأثير تام آنها بشود، تأثير جزئى آن باقى است.

و من به همان تأثير جزئى قانع هستم ؛ چرا كه در تأثير زيارت آن حضرت آمده است كه زائرش شفيع ده يا صد نفر قرار مى گيرد، يا به او گفته مى شود دست هر كس را كه دوست دارى بگير و او را وارد بهشت كن. و چون من خود را مى بينم كه درهاى هفتگانه جهنم بر رويم باز شده است، بلكه در همين حال ملاحظه مى كنم كه با زنجيرها و غل هايش بر من احاطه دارد و نشانه هاى جاودانگى در آتش بر من ظاهر گرديده، اميدى ندارم كه در روز محشر از شفيعان باشم، بلكه به اين قانع هستم كه كسى دست مرا بگيرد و از خطرات قيامت نجات دهد؛ حتى من قانع به اين هستم كه - ولو بعد از مدتى - مرا از جهنم بيرون آورد و از خلود در آتش نجات دهد. همچنين در فضيلت زيارت امام حسين عليه‌السلام وارد شده است كه زائر امام حسين در عرش با حضرت حق بارى تعالى هم سخن مى باشد. من در اين جايگاه نيستم، و به اين بسنده مى كنم كه فرشته اى از فرشتگان رحمت با من سخن بگويد.

همچنين در فضيلت زيارت آن حضرت آمده است كه زائر ممكن است به اين وسيله از ساقيان كوثر باشد، باز من چنين شايستگى و لياقتى را ندارم، ولى راضى هستم از كسانى باشم كه در ميان آتش دوزخ، بهشتيان را مخاطب قرار داده و بگويم: از آن آب به ما هم بدهيد و يكى از ساقيان كوثر مرا سيراب كند. و نيز در فضيلت زيارت امام حسين عليه‌السلام وارد شده است كه به واسطه زيارت ايشان، ممكن است شخص به مقامى برسد كه با پيامبر اسلام همسفره شود و در بهشت با آن حضرت بر سر يك سفره بنشيند، كه البته من اين لياقت را ندارم و به اين بسنده مى كنم كه از درخت زقوم رهايى يابم. بنابراين، اگر اين تأثيرات عظيم و قوى با موانع همراه گردد، آثار جزئى از آن سلب نخواهد شد.

مطلب ديگر اينكه ممكن است شخص در آن واحد به همه وسايل حسينى دست يابد كه پائين ترين درجه آن تباكى بر آن حضرت است و بالاترين آن، شهادت در پيشگاهش ‍ مى باشد كه با حصول شهادت، در آن واحد، اجر و مزد همه عبادت ها حاصل مى شود. و اين چنين است كه مثلا اگر مجلسى براى ذكر مصيبت هاى امام حسين عليه‌السلام برپا شد و در آن مجلس آنچه را بر ايشان رفت يادآور شوند و در آن مجلس بگريانند و گريه كنند و تباكى و حزن و غم و اندوه حاصل شود و دل به آن حضرت توجه پيدا كند و بر او درود و سلام بفرستد و اين حالت با معرفت و توجه به مقام و عظمت آن حضرت و تصور حالت ايشان و آرزوى نصرت و يارى او و شهادت در پيشگاهش باشد، چنين شخصى به ثواب تمام وسايل حسينى دست يافته و همه عبادت هاى خدا را به جا آورده و حتى به ثواب شهادت در راه خدا نائل گشته است كه ما اخبار و رواياتى را كه دلالت بر اين امور دارد، خواهيم آورد.

علاوه بر اينها، بر اساس آنچه كه از اخبار و روايات استنباط مى شود، چنان مجلسى، جميع صفات مشاهد شريفه را داراست و داراى چهارده ويژگى مى باشد.

مجلس حسين عليه‌السلام:

- مصلاى خدا، يعنى محل صلوات خداوند بر اهل آن مجلس است،

- مشهد ملائكه مقرب درگاه الهى است،

- محل نيل به دعاى پيامبر، على، زهرا و مجتبى عليهم‌السلام است،

- مورد عنايت امام حسين عليه‌السلام است و به آن نظر دارند،

- محلى است كه حسين عليه‌السلام اهل آن مجلس را مخاطب قرار داده و با آنان سخن مى گويد،

- مورد عنايت و علاقه امام صادق عليه‌السلام است،

- عرفه است،

- مشعرالحرام است،

- حطيم است،

- محل طواف خانه خداست،

- قبة الحسين است،

- خاموش كننده شعله هاى فروزان آتش است،

- آبى است در بهشت به نام آب حيوان،

- و سرانجام مجلس حسين عليه‌السلام از مجالسى است كه اولين آن قبل از خلق عالم و آخر آن محشر است.

و چون در اين معانى تأمل و تعمق نمايى چگونه مى توان تصور كرد كه از اين مجالس و مشاهد - با وجود اين حالات و عبادات و فراهم بودن صفات - دست خالى و نااميد بيرون مى آيى ؛ و هر چند موانعى بر سر راه تأثيرات وجود داشته باشد، اما اندكى از پائين ترين مراتب يكى از تأثيرات، براى تو كافى است.

بعد از آنكه به اين امور يقين پيدا كردم، به گفتگو با نفس پايان دادم و رجاى واثق خالص به وسايل حسينى برايم حاصل گرديد، آنگاه به صاحب اين وسايل و مجالس روى آورده و پيمان بستم كتابى تأليف كنم كه جامع تمام خصايصى باشد كه آن حضرت را از همه مخلوقات، حتى انبيأ و امامان عليهم‌السلام، ممتاز مى گرداند. من اين كتاب را «خصايص الحسين و مزايا المظلوم» نام نهادم.

اميد به فضل پروردگار دارم كه آن را موجب روشنايى و نور قبرم قرار دهد و مرا از اهوال فزع اكبر ايمن بدارد و به وقت دادن نامه اعمال به دست بندگان، برايم عمل صالحى باشد و در آن روز باعث كرامت و سرور شود و در طول قرن ها موجب شود كه نام و يادى از من فراهم آيد.

بحول منه و قوة و ما توفيقى الا بالله عليه توكلت و اليه انيب

اين كتاب داراى يك مقدمه و يازده عنوان است. مقدمه دربرگيرنده فهرست خصايص و اصول آن است ؛ اما عناوين شامل اين موارد است:

عنوان اول: درباره خصوصيات امام در عوالم وجود و جايگاه ها و مقامات ايشان از اول خلقت آن حضرت، قبل از آفرينش و بعد از آفرينش تا روز قيامت است و در آن هفت مقصد وجود دارد.

عنوان دوم: پيرامون خصوصيات، صفات و اخلاق و عبادات دايم مطلق ثابت آن حضرت در دوران عمر شريفشان است.

عنوان سوم: درباره صفات و اخلاق و عباداتى است كه در روز عاشورا از آن حضرت بروز كرد.

عنوان چهارم: شامل الطاف و احترامات ويژه خداوند نسبت به آن حضرت است و در آن هشت مقصد مى باشد.

عنوان پنجم: در بيان ظهور لطف خاص ربانى به آن حضرت است.

عنوان ششم: درباره خشوع هنگام ذكر و رقت و گريه بر امام حسين عليه‌السلام است.

عنوان هفتم: درباره ويژگى هاى زيارت امام حسين عليه‌السلام مى باشد.

عنوان هشتم: درباره خصوصيات آن حضرت متعلق به قرآن مجيد مى باشد كه داراى چندين مقصد است.

عنوان نهم: پيرامون خصوصيات امام متعلق به بيت الله الحرام است و در آن چهار مقصد وجود دارد.

عنوان دهم: درباره خصوصيات امام كه متعلق به انبياى عظام است، مى باشد و در آن چندين مقصد كلى و باب هاى خاصى وجود دارد كه هر بابى مربوط به يكى از پيامبران است.

عنوان يازدهم: درباره موارد متعلق به خاتم الانبيأ صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشد. من اين عنوان را - به عنوان ختامه مسك - خاتمه جلد اول قرار دادم. «و فى ذلك فليتنافس ‍ المتنافسون» (4)

# عنوان اول: امام حسين عليه‌السلام در عوالم وجود و جايگاه ايشان ازاول خلقت آن حضرت قبل از آفرينش و بعد از آفرينش تا روز قيامت

## حسين مخلوق نخست

بيشتر حكما، علما و متكلمان در تعيين اولين مخلوق با هم اختلاف نظر دارند، اما بر اساس روايات صحيح فراوان، اولين مخلوق، نور پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله و سلم مى باشد، كه عقل سليم نيز بر آن دلالت دارد؛ چرا كه اشرفيت و كثرت اعتنا و محبوبيت در پيشگاه خداوند تعالى، موجب تقدم در آفرينش است. در بعضى روايات (ديگر) آمده است كه نور پيامبر اسلام (ص) و ائمه عليهم‌السلام اولين مخلوق است.

پس چون اين حقيقت به اثبات رسيده است كه اولين مخلوق نور نبى (ص) و يا نور آن حضرت و ائمه عليهم‌السلام است، مى توان گفت كه اولين مخلوق همان نور حسين عليه‌السلام است ؛ زيرا پيامبر (ص) فرمودند: «حسين منى و انا من حسين» حسين از من است و من از حسين. و در روايت ديگرى آمده است ؛ «انا من حسين و حسين منى» من از حسينم و حسين از من.

بنابراين حسين اولين مخلوق و اولين چيزى است كه از روز اول ايجاد شده است و هر مخلوقى تابع خلقت آن حضرت است.

## همه موجودات بر حسين گريانند

اگر همه موجودات بر حسين عليه‌السلام گريانند، جاى شگفتى نيست و اگر مى گوييم هر مخلوقى بر او اشك مى ريزد، مبالغه يا گزافه گويى نكرده ايم، چنانچه از باب تمثيل و استعاره هم نمى باشد؛ حتى زبان حال و يا فرض ديگرى هم در كار نيست، بلكه همه موجودات از جمله پيامبر، فرشته، ملك، جن و انس، شيطان، بهشت و جهنم، درخت و گياه و حيوان، خورشيد و ماه، همه حقيقتا بر او گريانند. و نه تنها در اين عالم، بلكه خورشيدهاى همه جهان ها، ماه ها و آسمان ها، زمين ها و ساكنان آنها هم، همه براى او گريه مى كنند، و گريه هر موجودى بر حسب آن مورد، گريه حقيقى است و منظور از گريه، گريه هر چيزى بعد از شهادت آن حضرت نمى باشد، بلكه مقصود گريه موجودات قبل از قتل امام عليه‌السلام نيز است. همان طور كه در زيارت منقول از حضرت حجت (عج) در ماه شعبان آمده است كه آسمان و هر كه در آن است و زمين و هر چه در روى آن است، به حال آن حضرت گريانند.

حتى وسايلى كه به واسطه آنها حضرت به شهادت رسيد نيز از جمله گريه كنندگان بر امام حسين عليه‌السلام هستند، چنانچه حكيم در قصيده خود گفته است ؛

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| السيف يفرى بنحره باكيا |  | والرمح ينعى قائما و ينثنى |
| فالنبل يصيبه و يبكى |  | والرمح شائل للراس يبكى (5) |

قاتلان آن حضرت هم خارج از گريه كنندگان بر ايشان نيستند؛ زيرا آنها نيز به وجود عام و ماهيت شان دچار انكسار مى شوند و به حقايق و فطرتشان بر حسين عليه‌السلام گريانند، ولى به مقتضاى صفات افعالى اختيارى، در آتش جاودانند. و گريه نمى كنند مگر وقتى كه از اعمال خود غافل باشند كه در اين حال گريه ظاهرى و اختيارى دارند، مانند كسى كه خدا را از روى ستم و طغيان انكار مى كنند، اما جان و روح شان به خدا يقين دارد. (6)

## مقصد دوم ؛ در محل نور امام بعد از خلق آن

سخن در اين مقصد در بيان نور امام پس از خلق و انتقال نور تا هنگام ولادت است. بدان و آگاه باش كه خداى جل جلاله همواره يگانه بوده در حالى كه نه مخلوقى بود و نه زمان و مكانى. و چون خلقت را آغاز كرد نخست افضل مخلوقات را آفريد و از نور آن، نور على، فاطمه، حسن و حسين عليهم‌السلام را مشتق ساخت و براى آنان جايگاه ها و عوالم متعدد و مختلف به وجود آورد. چنانچه اين معنا از مجموع روايات معتبر ظاهر مى شود.

آنگاه نور آن حضرت را يك بار در پشت آدم و يك بار در انگشتان او و بار ديگر در پيشانى آدم و سپس در پيشانى تمام پدران ايشان از آدم تا پدر بزرگوار پيامبر، عبدالله بن مطلب و در پيشانى تمام مادران ايشان - به هنگام حامله شدن از كسانى كه آن حضرت در صلب او بود - از حوا تا مادر نبى اسلام، آمنه بنت وهب، قرار داد.

ما معتقديم كه مصدر همه انوار اين جهان ها، نور نبى صلى‌الله‌عليه‌وآله است و امتياز نور حسين عليه‌السلام اين است كه از نور نبى است ؛ چرا كه حسين از اوست و او از حسين. و هنگامى كه اين دو از هم جدا شدند، نور حسين خصوصيت (خاص) خود را يافت، چرا كه رؤ يت آن موجب حزن و اندوه گرديد. اين امر براى آدم - هنگامى كه آن انوار در انگشتانش ظاهر شد - اتفاق افتاد و نور حسين عليه‌السلام در انگشت ابهام بود. اين اثر تا به حال نيز باقى است. مثلا اگر كسى كه خنده بر او غلبه پيدا كرده است، به پشت انگشت ابهام خود بنگرد، اندوه بر او غالب مى شود. اين حالت براى ابراهيم عليه‌السلام نيز اتفاق افتاد.

همچنين بر زبان آوردن نام آن حضرت و شنيدن آن نيز موجب حزن مى شود؛ اين مسأله درباره آنچه منتسب به نور آن حضرت است نيز صادق مى باشد. كما اينكه در حديث ميخ ‌هاى پنج گانه كه جبرئيل امين آنها را براى حضرت نوح عليه‌السلام آورد تا با آنها اطراف كشتى را ميخ ‌كوب كند، آمده است: هر ميخى به نام يكى از انوار پنج گانه بود، وقتى نوح ميخ منتسب به نور امام حسين عليه‌السلام را گرفت، آن ميخ درخشيد و از آن رطوبتى به رنگ خون احساس كرد. در اين باره سئوال كرد، به او گفته شد: آن ميخ منتسب به حسين است و سبب ظهور خون از آن، شهادت ايشان است كه به نحو خاصى صورت خواهد گرفت.

## حسين عليه‌السلام نور غالب

نورى كه بر پيشانى مادران به هنگام باردار شدن به يكى از اجداد پيامبر (ص) ظاهر مى شد و همچنين بر جبين آمنه به وقت باردار شدن به پيامبر اسلام ظاهر شد، نشانه آن است كه آن مادران از اين انوار نيستند؛ بنابراين وقتى به آن نور حامله مى شدند، اثر نور در پيشانى آنان ظاهر مى شد، اما آنجا كه مادر خود از انوار باشد، وجهى براى ظهور نور نيست و بويژه نور بر چهره ظاهر نمى شود. به همين خاطر وقتى حضرت زهرا سلام الله عليها به امام حسن مجتبى عليه‌السلام حامله شد، نور ديگرى بر چهره زهرا ظاهر نشد؛ لكن ويژگى امام حسين عليه‌السلام طورى است كه وقتى مادر به حسين عليه‌السلام حامله شد، پيامبر اسلام (ص) به فاطمه فرمودند: «من در چهره تو نورى مى بينم و به زودى حجتى براى خلق خدا از تو متولد مى شود. » و زهرا (س) فرمود: «چون به اين فرزند حامله شدم، در شب نيازى به چراغ نداشتم. »

بنابراين خصوصيت نور حسين اين است كه بر نور ظاهر مى شود و بر آن غالب مى گردد؛ لذا شخصى كه در هنگام شهادت آن حضرت، در وسط روز پيكر مباركش را بر زمين افتاده ديد، گفته است: «به خدا سوگند نور سيماى او مرا به خود مشغول كرد، بدان گونه كه از نظر و تأمل در كيفيت قتل آن بزرگوار غافل شدم. »

و از ديگر ويژگى هاى آن حضرت اين كه ؛ هيچ مانع و حاجبى نور ايشان را نمى پوشاند، همان شخص راوى مى گويد: «نديدم كشته آغشته به خاك و خونى را كه نورانى تر از چهره حسين باشد. » خاك و خون، مانع از نور حسين كه بر هر نورى غالب است، نشده بود.

## مقصد سوم: جايگاه حسين عليه‌السلام بعد از ولادت

دستان مبارك پيامبر اسلام (ص) نخستين محلى بود كه امام حسين عليه‌السلام پس از ولادت در آن جاى گرفت. پيامبر رحمت در آستانه خانه ايستاده و منتظر ولادت فرزندش حسين عليه‌السلام بود. امام در لحظه ورود به اين جهان در حال سجده بود، پيامبر (ص) به اسمأ فرمود: فرزندم را بياور. اسمأ او را در پارچه اى از پشم پوشيده نزد آن حضرت آورد. پيامبر با دستان مباركش حسين عليه‌السلام را گرفت و به او نگاه كرد و گريه سر داد و فرمود: «اى ابا عبدالله! مصيبت تو براى من سنگين است. »

كتف شريف جبرئيل و پيامبر نيز جايگاه ديگر حسين بود. گاهى هم بر پشت و سينه مبارك پيامبر مى نشست. حضرت رسول گاهى امام حسين را روى دست بلند مى كرد و دهان او را مى بوسيد و گاهى او را به قدرى بلند مى كرد تا همه مردم ايشان را ببينند. زمانى روى دست حضرت على عليه‌السلام قرار مى گرفت و حضرت امير او را بلند مى كرد و پيامبر او را مى بوسيد. آنگاه كه پيامبر نيز در حال احتضار بود حسين عليه‌السلام را بر سينه خود نشاند و بوسيد و فرمود: «يزيد را با فرزند من حسين چه كار است. خدا به يزيد بركت ندهد. »

## مقصد چهارم: حسين و محل شهادت، بعد از شهادت وقبل از دفن

امام حسين عليه‌السلام قبل از دفن نسبت به هر پيامبر و امامى كه كشته شده است، ويژگى هايى دارد؛ زيرا اگر برخى از آنان كشته و يا مسموم شدند، در خانه يا محراب و يا در طشت بوده و اين موضوع براى هيچ كدام از آنها اتفاق نيفتاده كه پيكر بر خاك افتاده باشد. چه مصيبت بزرگى!!

ويژگى ديگر اينكه وقتى به شهادت رسيد جسد مباركش را به آسمان ها بردند؛ سپس به سرزمين كربلا برگرداندند و سه روز بر زمين افتاده بود. و ديگر اينكه سر مبارك حسين عليه‌السلام را در مكان هاى مختلف گرداندند؛ روى دست ها گرفتند، بر روى سرنيزه ها نصب نمودند، به درخت آويزان كردند، بر در خانه يزيد و بر دروازه دمشق نصب كردند. در طبق نزد ابن زياد گذاشتند و با طشت پيش يزيد بردند و آن را در سرزمين هاى بسيار از كربلا تا شام - و مى گويند از شام تا مصر و از مصر به مدينه - و از شام به كربلا يا از شام به آسمان بردند.

## مقصد پنجم: حسين و برزخ

جايگاه حسين در برزخش نيز خصوصيت ديگرى دارد؛ در حديث آمده است كه حسين در يمين عرش قرار دارد و به قتلگاه، لشگرگاه و زائران خود مى نگرد. آن حضرت بهتر از هر كسى، آنها را مى شناسد و به مقام و منزلت زائران خود در نزد خداوند آگاه است. حسين گريه كنندگان بر خود را مى بيند و براى آنان طلب آمرزش مى كند و مى فرمايد: اى گريه كننده بر من، اگر بدانى كه خداوند چه چيزى را براى تو فراهم كرده، خوشحالى ات بيش از غم و غصه ات مى شود.

## مقصد ششم: جايگاه حسين عليه‌السلام در روز حشر

در روايات آمده است كه امام حسين عليه‌السلام در روز حشر مجلسى دارد كه از خصوصيت ويژه اى برخوردار است. اهل آن مجلس كه گريه كنندگان و زائران آن حضرت از آن جمله اند، با آرامش و اطمينان خاطر چنان شيفته سخنان امام حسين عليه‌السلام مى شوند كه از همه لذت ها چشم مى پوشند و هر چند همسران بهشتى آنان اظهار مى دارند كه ما در بهشت مشتاق شما هستيم آنها سخن امام حسين عليه‌السلام را بر آن همسران و بهشت ترجيح مى دهند. همچنين امام حسين عليه‌السلام در محشر جايگاه خاصى دارد كه به موجب آن اهل محشر مضطرب مى شوند و آن زمانى است كه حسين عليه‌السلام بى سر و در حالى كه از رگ هاى گردنش خون مى ريزد، ايستاده محشور مى شود و حضرت فاطمه زهرأ سلام الله عليها وقتى به آن صحنه مى نگرد، فرياد مى زند.

## مقصد هفتم: حسين در بهشت

هر يك امامان در روز جزا و هنگام ورود به بهشت مقام مخصوصى دارند، اما حسين عليه‌السلام در آن روز درجات خاصى دارد كه پيامبر اسلام (ص) از آن خبر داده و فرمودند: «اى حسين! تو در بهشت درجاتى دارى كه تنها با شهادت به آن نايل مى شوى. » با اين همه حسين عليه‌السلام براى سرتاسر بهشت زينت است و گويى آن حضرت در سرتاسر بهشت حضور دارند و همه بهشت براى آن حضرت است.

# عنوان دوم: صفات، اخلاق و عبادات عام و مطلق امام حسين عليه‌السلام

منظور از صفات، اخلاق و عبادات ؛ صفات مربوط به امامت نمى باشد، كه عقل را به كنه آنها راهى نيست ؛ بلكه منظور بيان دو نوع از خصوصيات آن حضرت است:

الف: صفات و عبادات مطلق امام در طول عمر شريفشان

ب: ويژگى آن صفات و عبادات در روز عاشورا.

تفصيل هر يك از خصوصيات به اين شرح است:

## امام هرگز تن به ذلت نمى دهند

امام حسين عليه‌السلام در اين باره ويژگى خاصى دارند. وقتى از آن حضرت خواستند كه حكم يزيد و پسر زياد را بپذيرد، فرمود: «نه، هرگز، به خدا قسم، ذليلانه بيعت نمى كنم و مانند بردگان اقرار نمى نمايم. »

تا جايى كه گفته اند: اين حسين عليه‌السلام بود كه نپذيرفتن ظلم را سنت نهاد و همه كسانى كه تن به ذلت نمى دهند به آن حضرت اقتدأ مى كنند.

## امام حسين و شجاعت

در اين باره امام ويژگى خاصى دارند؛ از اين رو گفته اند: «شجاعت حسينى». در روز عاشورا آن چنان شجاعتى از امام حسين عليه‌السلام بروز كرد، كه از هيچ كس سر نزده است ؛ حتى از پدر بزرگوارش كه به كرار معروف است و ديگرانى كه به شجاعت شهرت دارند، چنين حالتى رخ نداد.

## امام حسين و عبادت

عبادت امام نيز حالت خاصى دارد كه از زمانى كه در شكم مادر بودند و مادر از ايشان ذكر و تسبيح مى شنيد، تا زمانى كه سر مباركشان بر نيزه ها رفت، ادامه داشت. و اين ويژگى علاوه بر آن چيزى است كه امام سجاد عليه‌السلام - وقتى به او گفته شد چقدر فرزندان پدرت اندك است - فرمودند: «در شگفتم چگونه كسى كه در هر شب هزار ركعت نماز مى خواند، فرزندى داشته باشد. »

## امام و احترام به سائل

امام حسين عليه‌السلام، هنگام بخشش به سائل دچار شرم و حيا مى شدند و بر او رقت مى كردند. حكايت يك عرب باديه نشين كه از امام ضمن خواندن ابياتى درخواستى كرد، از آن جمله است. حضرت وارد خانه شدند و چهار هزار درهم در عبايشان پيچيدند و آن را به خاطر شرم و حيا از سائل از شكاف در خانه به او دادند و گفتند: بگير، من از تو معذرت مى خواهم كه اگر در آينده مال و ثروتى به دست آورديم، ابر رحمت ما بر تو خواهد باريد؛ اما چه كنم كه زمانه متحول است و ما از مال و دنيا اندكى داريم.

نمونه ديگر اين كه امام به سائلى هزار (درهم) دادند. سائل آن را گرفت و شروع به شمارش آن كرد. خازن آن حضرت به او گفت: مگر چيزى فروخته اى كه بهاى آن را با دقت مى شمارى؟ گفت: بله، آبروى خود را داده ام. امام فرمود: سه هزار به او بدهيد. هزار براى اينكه سائل است. هزار درهم براى آبرويش و هزار هم براى اينكه نزد ما آمده.

نمونه سوم ؛ شخصى نامه اى به امام داد. امام حسين عليه‌السلام قبل از خواندن آن فرمودند: خواسته ات برآمده است. كسى از امام پرسيد: آيا ملاحظه فرموديد در نامه چه نوشته است؟ امام فرمود: خداوند از انتظار او در نزد من به مقدارى كه نامه را بخوانم، سؤ ال خواهد كرد.

اين صفت خاص در امام به حدى بود كه حتى وقتى مى خواست به جاهلى هم مطلبى را بياموزد، از او شرم مى كرد. در روايت است كه امام پيرمردى را ديد كه وضو را بخوبى بلد نيست، امام خواست به او ياد بدهد، اما از اينكه او تحقير شود، حيا مى كرد. به او فرمود: من و برادرم نزد تو وضو مى گيريم، آنگاه تو بگو وضوى كداميك بهتر است. امام حسن و امام حسين عليهما السلام وضو گرفتند و آن مرد صحرانشين گفت: هر دوى شما خوب وضو مى گيريد، اما اين من هستم كه وضو گرفتن را بلد نبودم.

## امام حسين و رفع هم و غم

امام نسبت به گرفتاران و اهل غم، رقت خاصى داشتند. روزى بر «اسامه» كه در حال احتضار بود، وارد شدند. چون حضرت را ديد آهى كشيد و اظهار غم و اندوه كرد. امام علت را جويا شد. اسامه گفت: شصت هزار درهم بدهى دارم. امام فرمود: دين تو را ادا مى كنم. گفت: دوست دارم مديون نميرم. امام دستور داد مال را حاضر كردند و قبل از آنكه اسامه جان سپارد، آن را به طلبكارانش پرداخت كرد.

## امام و اعطاى صدقات

امام حسين عليه‌السلام در اين باره ويژگى خاصى داشت كه نمونه آن در ديگران وجود ندارد. از جمله اينكه در روز عاشورا در پشت آن حضرت چين و چروك هايى ديده شد. در اين باره از امام سجاد عليه‌السلام سؤ ال كردند، فرمود: اين زخم ها در اثر بند زنبيلى بود كه با آن شبانه براى يتيمان و بيوه زنان غذا مى برد. بيننده اى گفت: «پشتى كه مخفيانه و شبانه براى يتيمان غذا مى برد، درهم شكسته است. »

## امام و اهتمام ويژه به نجات دادن از عذاب

امام حسين عليه‌السلام عزمى خاص در نجات دادن بندگان از عذاب الهى داشت، و به همين خاطر سخت ترين تكاليف را برگزيد تا به درجه خاصى نايل شود كه شفاعتشان درباره كسانى كه مستوجب كيفر شده اند، مؤثر واقع شود و اين منظور حتى دشمنان را هم در بر مى گيرد. امام براى رفع عذاب از آنها هم سعى مى فرمود. حتى امام بر روى كسى كه براى جدا كردن سر مباركش آمده بود، لبخند زد و او را نصيحت فرمود!

امام حسين عليه‌السلام آنگاه كه ملاحظه فرمود نجات دادن كلى آنها از عذاب امكان ندارد، سعى كرد، عذاب آنها را كاهش دهد. كما اينكه اين قضيه درباره «هرثمة بن ابى مسلم » واقع شد. وقتى موعظه امام او را نجات نداد، امام حسين عليه‌السلام فرمود: از اينجا دور شو كه ما را نبينى و صداى ما را نشنوى. امام به «عبيد الله جعفى» نيز همين نصيحت را فرمود.

## امام حسين و شدت خوف از خدا

شدت خوف امام از خدا به حدى بود كه هر گاه وضو مى گرفت رنگ چهره اش دگرگون مى شد و بدن مباركشان به لرزه مى افتاد و مى فرمود: شايسته است كه مؤمن وقتى در پيشگاه خداوند قهار قرار مى گيرد رنگ چهره اش زرد مى شود و بدنش به لرزه افتد. كسانى كه اين حالت را در امام مشاهده مى كردند، از اين حالت ايشان در شگفت مى شدند و مى گفتند: چقدر از خدايت خوف دارى؟! امام در جواب مى فرمود: «در روز قيامت تنها كسانى در امان هستند كه در دنيا از خدا خوف دارند. » واى بر ما! حسين سيدالشهدأ، آنگاه براى عبادت خدا وضو مى گيرند از شدت خوف بدنشان مى لرزد و رنگ چهره شان زرد مى شود، اما ما به ارتكاب گناهان بزرگ مشغوليم و هيچ نگران نيستيم ؛ پس چگونه ادعا مى كنيم كه حسين عليه‌السلام اسوه و الگوى ماست؟!

## حسين و ستايش خدا از او

خداوند امام حسين را در كتابش قرآن مجيد بارها مورد مدح و ستايش قرار داده است و آن حضرت را به «نفس مطمئنه، كفل رحمت، والا مقام ترين پدرى كه نيكى كردن به ايشان را امر فرموده (اما امت چقدر در حق اين پدر عظيم الشأن نيكى كردند) ، كسى كه مظلومانه به شهادت رسيد، ذبح عظيم و كهيعص» ستوده است و همچنين از حسين به فجر، زيتون و مرجان نام برده و در يمين عرش نوشته است: «حسين چراغ هدايت و كشتى نجات است. » (7) كما اينكه خداوند در احاديث قدسى حسين را ستوده است ؛ خداوند در حديثى فرموده: «مبارك باد مولودى كه صلوات و رحمت و بركات من بر اوست. » (8)

خداوند همچنين حسين را به «نور اوليأ، حجت خدا بر خلق و ذخيره براى گناهكاران» توصيف فرموده است.

## ستايش رسول خدا از حسين عليه‌السلام

پيامبر اكرم (ص) از امام حسين عليه‌السلام عجيب مدح كرده اند از جمله: روزى به آن حضرت فرمودند: آفرين بر تو اى زينت آسمان ها و زمين! ابى ابن كعب گفت: اى رسول خدا آيا غير از تو كس ديگرى مى تواند زينت آسمان و زمين باشد؟ پيامبر فرمود: «اى ابى! قسم به كسى كه مرا به پيامبرى مبعوث كرد، مقام حسين بن على در آسمان ها برتر از زمين است. خداوند در يمين عرش نوشته است: حسين چراغ هدايت و كشتى نجات است. » سپس پيامبر حسين را گرفت و گفت: «اى مردم! اين حسين بن على است، او را بشناسيد و بر خود و ديگران ترجيح دهيد، همان طور كه خداوند او را برترى داده است. » همچنين تمام پيامبران، ملائكه و بندگان شايسته خداوند، حسين عليه‌السلام را ستايش كرده اند.

## حسين مورد ستايش دوست و دشمن

حسين عليه‌السلام خصوصيت ويژه اى دارد كه مورد ستايش دوست و دشمن قرار گرفته: معاويه در وصيت به خود يزيد امام را مدح كرده، پسر سعد در ابياتى امام را ستوده، قاتلان امام وقتى در مقابل حضرت ايستادند، او را مدح و ثنا گفتند. شمر نيز از امام تعريف و تمجيد كرد، آنگاه كه گفت: تو را مى كشم و علم و يقين دارم كه پدرت بهترين كسان بود.

كسى كه سر مبارك حسين عليه‌السلام را بر نيزه كرد و پيش پسر زياد آورد، نيز از امام حسين عليه‌السلام تعريف و ستايش كرد، او گفت: «ركاب مرا پر از طلا و نقره كن كه من سيد بزرگى را كشته ام. من كسى را كشته ام كه پدر و مادرش بهترين است. »

يزيد نيز در مجلس خودش، آنگاه كه همسرش هند با سر برهنه و حالتى غمگين بر او وارد شد، حسين را ستود و خطاب به هند گفت: «برو و بر حسين گريه و زارى كن كه حسين فريادرس قريش است، پسر زياد در كشتن او شتاب كرد. »

وقتى يزيد مى گويد: «براى حسين گريه و زارى كنيد، چرا ساكت هستيد. » پس حال كسانى كه در عزاى سرور جوانان اهل بهشت شيون و زارى نمى كنند، چگونه است؟!

## حسين موجب حزن و شادى

همان طور كه حسين عليه‌السلام موجب حزن و اندوه همه انسان هاى مؤمن به خداوند از اول آفرينش تا روز قيامت است، خداوند او را موجب شادى و سرور همه مؤمنان نيز قرار داده است ؛ چرا كه خداوند بهشت و حوران بهشتى را از نور حسين آفريد. پيامبر اكرم در حديثى پيرامون آغاز خلقت پنج تن آل عبا فرمود: «خداوند بهشت و حوريان بهشتى را از نور فرزندم حسين آفريد، نور حسين از نور خداست و او از بهشت و حوريان برتر است. »

# عنوان سوم: صفات، اخلاق و عبادت امام حسين عليه‌السلام در روز عاشورا

## ويژگى خاص امام حسين عليه‌السلام كه منشأ همه خصوصيات ديگر شد

در اين عنوان در صدد بيان خاصى از امام حسين عليه‌السلام هستيم كه سرچشمه همه ويژگى هاى آن حضرت است. اين صفت همانا امتثال امام از پيام خاصى از جانب خداوند بود كه امام را به عبادتى مخصوص در روزى خاص امر فرمود و در مقابل به عنوان پاداش آن عبادت، از جانب خداوند مورد الطاف ويژه قرار گرفت.

عبادت امام حسين در آن روز، عبادتى است كه از هيچ كس قبل از ايشان سر نزده است و بعد از آن حضرت نيز تحقق نمى يابد. آن عبادت، جامع جميع عبادات قابل تصور است، يعنى در بر گيرنده همه عبادت هاى بدنى واجب، مستحب، ظاهرى، باطنى، روح و صورت آنهاست كه مى تواند توسط كامل ترين افراد انجام شود و همچنين شامل همه عبادت هاى قلبى واجب و مستحب است. تمام مكارم اخلاق و صفات حسنه سازگار و متضاد با هم، به اضافه تحمل بزرگترين مصيبت ها و صبر اكمل نسبت به آنها و حتى شكر بر مصائب به عالى ترين وجه ممكن در يك روز در امام حسين عليه‌السلام ظاهر و متبلور گشت.

امام با اين عبادت ها به مزيت ها و خصوصياتى كه موجب پاكيزه ترين و درخشنده ترين فضايل مى شود، دست يافت و بر آنها، ويژگى عبادت در هنگام مصيبت را هم افزود كه اين صفت از ويژگى تعدادى از پيامبرانى است كه خداوند به آنها بر فرشتگان مباهات مى كند. بنابراين، امام داراى عبادت مخصوصى است كه در اين باره همتايى ندارد و به همين خاطر مورد خطاب خاص خداوند قرار گرفت و خداوند خطاب به او فرمود: يا ايتها النفس المطمئنة ارجعى الى ربك و رضايت او را از خدايش و رضايت خودش از حسين عليه‌السلام را با گفته «راضية مرضية» اعلام فرمود و او را به عبوديت خاص و جنت خاص منسوب به خودش با اين گفته «فادخلى فى عبادى و ادخلى جنتى» مختص گردانيد.

## فرمان ويژه اوصياى پيامبر (ص)

خداوند جل جلاله، بندگانش را بر اساس مراتب و درجات آنها مكلف فرموده و براى هر پيامبرى شريعتى قرار داده است. خداى تعالى براى پيامبر (ص) دين حنيف سهل را مقرر فرموده و براى ايشان خصايص زيادى قرار داده است كه به بيش از 21 خصوصيت بالغ مى شود. آنگاه براى اوصياى ايشان در مورد مربوط به امامت و دعوت به دين، احكام خاصى مقرر داشت كه در صحف مكرمه ثبت گرديده و براى هر يك تكليف خاصى را وضع فرمود كه آن را در كتابى كه مختوم و ممهور به 12 خاتم طلا گرديد، بيان فرموده است. اين كتاب را جبرئيل قبل از وفات پيامبر براى آن حضرت آورد و گفت: «اى محمد! اين وصيت تو به نخبگان اهل بيتت مى باشد. » پرسيد نخبگان چه كسانى هستند؟ گفت: على بن ابى طالب و فرزندانش. » آنگاه پيامبر آن كتاب را به سيدالوصيين عليه‌السلام داد و دستور داد كه يك خاتم از آن را بگشايد و به دستورات آن عمل كند. سپس او، آن را به فرزندش حسن داد و ايشان هم خاتمى از آن گشود و طبق آن عمل كرد. سپس آن را به برادرش حسين عليه‌السلام داد، آن حضرت نيز آن را باز كرد و در آن ملاحظه نمود كه نوشته شده است «براى شهادت با قوم خارج شو كه شهادت در راه خدا جز با تو براى آنان نيست و جان خود را به خدا بفروش. » (9) كه مراد از آن بذل جان در روز قتال است. و چون يكى از تكاليف مخصوص امام حسين عليه‌السلام فروش جان به خدا بوده است، مى بايست امام تمام عبادت هاى بدنى و قلبى كه شامل انواع و اقسام عبادات فعليه و تركيه، چه عبادت هايى كه مشترك ميان آن حضرت و ديگران است و چه عبادت هاى مختص به خود را انجام دهد تا آن معامله با خدا محقق شود و به آن جهت سزاوار آن شود كه خداوند به او هر آنچه كه مى توان به مخلوقى عطا كرد، عطا كند. امام حسين آن عبادت را انجام داد و در ازاى آن مشمول الطاف خاص آشكار و پنهان خداوند گرديد.

شرح و تفصيل اين معامله و عبادت نياز به آن دارد كه عبادات و اخلاق بر اساس آنچه در كتاب هاى فقهى آمده است، عنوان شود و سپس كيفيت انجام آن عبادت ها و برخى از ويژگى هاى آن يادآورى گردد.

## امام حسين عليه‌السلام و طهارت ظاهرى

امام حسين عليه‌السلام در شب شهادت با آبى كه فرزندش على براى او آورد، با اينكه مى دانست به آن آب احتياج پيدا مى كند، غسل كرد كه اين يكى از ويژگى هاى امام است كه اقسام طهارت را فراهم آورد.

سپس به طاهرى خاص كه همان خون قلبشان بوده، مطهر شد و از آن صورت را وضو داد. سپس با خون خود غسل ترتيبى انجام داد و بدن خود را غسل داد و آنگاه يك بار ديگر براى غسل ارتماسى در خون خود فرو رفت.

## امام حسين عليه‌السلام و طهارت باطنى

امام حسين عليه‌السلام در روز شهادت وضوى مخصوصى گرفت. مشت خود را با خون خود پر كرد و با آن سيماى مبارك را شست و خضاب نمود. سپس با خاك پاك مبارك تيمم كرد، بعد با آن صورت را مسح كرد و آنگاه كه آماده مى شد تا آنچه را به خدا فروخته است، تسليم كند، پيشانى را بر خاك نهاد.

## نماز خاص امام حسين عليه‌السلام

در زيارت جامعه آمده است كه «شما نماز را برپا داشتيد» و بخصوص در زيارت امام حسين عليه‌السلام مى خوانيم كه تو نماز را اقامه كردى. بنابراين امام داراى اقامه نماز مخصوصى است. امام حسين عليه‌السلام در آن روز چهار نوع نماز خواند: نماز شب، همان نمازى كه شب عاشورا از دشمن براى آن مهلت خواست. دوم ؛ نماز ظهر، به شيوه نماز خوف كه به نحو خاص خودشان به جا آوردند كه غير از نماز عسفان و ذات الرقاع و بطن النخل بود. آن نماز، قصر بود، اما براى بعضى قصرالقصر شد، چرا كه تعدادى از آنها بين نماز به شهادت رسيده، بر زمين افتادند.

سوم ؛ روح نماز كه برخى از اسرار، افعال، اقوال و كيفيت آن چنان است كه در كتاب الصلوة آمده است. چهارم ؛ نماز مخصوص آن حضرت كه داراى تكبيرى خاص، قرائت، قيام، ركوع، سجود، تشهد و سلام خاصى بود.

براى اين نماز آنگاه كه از اسب بر زمين افتاد، احرام بست و قيام كرد. قيام او هنگامى بود كه روى پا ايستاد و ركوعش آن هنگام بود كه لرزان مى رفت و فرو مى افتاد و قنوت و دعايش اين بود كه «خدايا! منزه و بلندمرتبه اى، جبروت و قدرتت عظيم است و عذابت شديد، تو از همه بى نيازى، من عترت پيامبر تو و فرزند حبيب تو هستم. اين قوم با ما جنگيدند و به ما خدعه زدند و ما را يارى نكردند و ما را كشتند. » سجده اش نيز گذاشتن چهره مبارك بر خاك بود و تشهد و سلامتش خروج روح از بدن و بالا رفتن سر بر نيزه ها بود و تعقيب نمازش برخى از اذكار و تلاوت سوره كهف بود كه از سر شريف ايشان آنگاه كه بر نيزه بود، شنيده شد.

## امام حسين عليه‌السلام و روزه خاص

برترين روزه، روزه امام حسين عليه‌السلام بود. امام روزه اى گرفت كه در آن از خوردن و آشاميدن امساك نمودند و همچنين، امساك از همه علايق قلبى و جسمى را بر آن افزودند. به همين خاطر خداوند براى روزه ايشان افطار خاصى را مقرر فرمود كه آن را روى دستان مبارك پيامبر به امام هديه كرد. چنانچه فرزندش على اكبر خبر داد كه جدم مرا سيراب نمود و در دستش كاسه اى است كه براى شما نگه داشته است.

## باب جنازه، تشييع جنازه

واجب است كه جنازه اموات را غسل و كفن نمود و بر آنها نماز خواند. اما درباره شهيدى كه در صحنه نبرد به شهادت مى رسد، واجب است بر او نماز خواند و با همان لباس ‍ رزم به خاك سپرد. تشيع جنازه، حمل آن و تربيع در محل جنازه نيز مستحب است و همچنين واجبات ديگرى وجود دارد. اما اين امكان براى امام حسين عليه‌السلام فراهم نبود كه همه موارد را براى شهداى كربلا انجام دهد و شايد به كمترين واجب يعنى نماز بر كسانى كه امكان آن فراهم شد، اكتفا فرمودند. اما درباره دفن شهدأ روايت شده است كه براى فرزند شيرخوارش با شمشيرى قبرى حفر كرد و بنا به اين دلايل او را به خاك سپرد:

- تنها براى او حفر قبر امكان پذير شد،

- تا اينكه سر كودك را نبرند،

- براى اينكه جنازه او روى زمين نماند،

- تا در زير سم اسب ها جنازه او از بين نرود،

- توانايى و قدرت تحمل نگاه بر او را نداشت.

البته تا آنجا كه فرصت فراهم بود، وجود مباركشان برخى از پيكرها را جمع كرد و در كنار هم قرار داد و اگر كسى يافت مى شد كه پيكر شهيدى را حمل كند، امام آن جنازه را تشييع مى كرد، ولى گويا در حمل جسد مبارك برادر رشيدش ابوالفضل ناتوان بود و لذا بدن او در كنار نهر علقمه باقى ماند.

## زكات و صدقات

امام حسين عليه‌السلام زكات مال و بدن، هر دو را پرداخت، اما نه يك دهم و يك چهارم، بلكه همه را پرداخت، حتى آن لباس كهنه را كه قيمتى براى آنان قابل تصور نبود، داد. بخصوص در شب عاشورا براى آزادى برخى، لباس هايى را داد كه - طبق نقل - هزار دينار ارزش داشت.

## باب جهاد: جهاد خاص امام حسين عليه‌السلام

در زيارت جامعه كبيره آمده است: «شما ائمه دين، در راه خدا جهاد كرديد و حق جهاد را به انجام رسانديد. » در زيارت امام حسين عليه‌السلام بخصوص آمده است: «شهادت مى دهم كه تو (اى حسين) در راه خدا جهاد كردى و حق جهاد را به جا آوردى. » بله امام مأمور به جهاد مخصوصى شد كه به هيچ كس قبل از ايشان چنان تكليف نشده بود، كه خصوصيات آن از اين قبيل است:

1 - جهاد در ابتداى امر، يك به ده بود، نه اينكه يك نفر با بيشتر از ده نفر جهاد كند. سپس خداوند در اين حكم تخفيف داد و شرط وجوب جهاد را يكى به دو نفر مقرر فرمود، اما خداوند براى امام حسين عليه‌السلام مقابله يك نفر را، با سى هزار يا بيشتر مقرر فرمود.

2 - جهاد بر كودكان و سالخوردگان واجب نيست، اما در واقعه كربلا بر كودكان مانند قاسم و فرزند آن پيرزن و حتى بر كودكى چون عبدالله بن الحسن و پير سالخورده اى مانند حبيب بن مظاهر جايز گرديد.

3 - در جهاد بايد ظن و گمان بر كشته شدن نباشد، اما امام عليه‌السلام به قتل خود و اصحابش علم داشت، و به اصحاب فرمود: «گواهى مى دهم كه همه شما كشته مى شويد و بجز فرزندم على كسى نجات پيدا نمى كند. »

دشمنان امام در جنگ با آن حضرت احكام جنگ را هم رعايت نكردند كه در اين باره موارد بسيارى است ؛ از جمله:

الف) جنگ در ماه هاى حرام ممنوع است، اما آنها رعايت نكردند و در ماه حرام با امام حسين عليه‌السلام جنگيدند.

ب) در جنگ نبايد كودكان و زنان كشته شوند؛ ولى آنان كودكان را كشتند، حتى آن كودك شيرخوار را هم وقتى كه امام از آنها براى او آب خواست، به شهادت رساندند.

ج) مزارع را نبايد سوزاند، ولى دشمنان امام تعدادى از خيمه هاى اهل بيت آن حضرت را در زمانى كه هنوز امام زنده بود به آتش كشيدند و قصد داشتند خيمه ها را با اهلش ‍ بسوزانند و بعد از شهادت آن حضرت خيمه ها را به آتش كشيدند.

د) در صورتى كه جنگ تن به تن شرط باشد، - ولو با كفار - نبايد به يك باره هجوم صورت پذيرد.

ه) نبرد را قبل از ظهر آغاز نكنند، بلكه عصر آغاز نمايند تا اينكه كشتار به طول نينجامد و شب بين آنها حايل گردد.

و) نبايد سرى از معركه خارج شود، اگر چه بريدن سر كافر و چرخاندن آن در صحنه نبرد جايز است، اما نبايد از ميدان جنگ به مكان ديگرى برده شود، حتى اگر كافر باشد.

ز) مقتول صاحب نام و بزرگى را نبايد عريان كرد، حضرت على عليه‌السلام وقتى عمروبن عبدود را به قتل رساند - با اينكه او تجسم تمام كفر بود - تكه اى از لباس او را بيرون نياورد، حتى زره او را كه اولا لباس محسوب نمى شود و ثانيا بى نظير بوده است، از تنش بيرون نياورد. وقتى به على عليه‌السلام پيشنهاد آن كار شد، فرمود: «او بزرگ قوم خودش است، دوست ندارم حرمتش هتك شود. » به همين خاطر وقتى خواهرش آمد و ملاحظه كرد كه بدن برادرش را لخت نكرده اند و دانست كه قاتل برادرش ‍ حريف بزرگوار و شخص جليل القدرى چون على عليه‌السلام بوده است، خوشحال شد و گفت: اگر قاتل تو غير از على بود، تا ابد گريه مى كردم.

ح) حتى اگر شخص مقتول از كفار هم باشد، مثله كردن او جايز نيست. على عليه‌السلام حتى از مثله كردن شقى ترين شخص روى زمين از اول خلقت تا آخر آن، يعنى ابن ملجم نهى فرمود و گفت: اگر من از دنيا رفتم او را مثله نكنيد. اين حكم نزد كفار و بت پرستان در دوران جاهليت حتى درباره مسلمانانى كه با آنان مى جنگيدند، نيز وجود داشته و امرى ثابت بوده است. به عنوان مثال وقتى ابوسفيان در جنگ احد بر سر جنازه شهداى مسلمان آمد و جسد حمزه را ديد بالاى سرش حاضر شد، نيزه را بر دهان آن حضرت نهاد و او را شماتت كرد و گفت: اين سزاى تو است، اما چون ملاحظه كرد كه انگشتان او را بريده اند و شكمش را پاره پاره كرده و جگرش را بيرون آورده اند، با صداى بلند فرياد زد: اى پيروان محمد در ميان كشتگان شما شخصى است كه مثله شده است، به خدا سوگند من چنين دستورى ندادم و به آن راضى نبودم. اما پسر معاويه به پسر سعد نوشت: «وقتى حسين را كشتى، بدن او را زير سم اسب ها قرار بده، مى دانم كه بعد از مرگ ديگر به ما آسيبى نمى رساند، اما من به اين گفته خود پايبند هستم كه هر گاه حسين را بكشم با او اين معامله را خواهم كرد. »

ط) نبايد زنان و كودكان اسير حتى از كفار را بر كشته هاى آنان عبور داد، به همين خاطر پيامبر (ص) وقتى بلال، صفيه اسير را بر كشتگان يهود عبور داد و بدنش شروع به لرزيدن كرد، او را مورد عتاب قرار داد. اما اين مصيبت بزرگ بر اسيران آل محمد وارد شد و نه تنها آنها را از كنار شهيدان آغشته به خون عبور دادند، بلكه آنها را همراه كشتگان حركت دادند؛ آن هم مدتى طولانى بيش از يك ماه و در حالى كه سرهاى شهيدان در معرض ديدشان قرار داشت.

ى) در صورتى كه زنان اسير از كفار، از دختران بزرگان و سلاطين باشند، نبايد آنها را در بازار به معرض فروش گذاشت و آنان را به مجالس برد و چهره هاى آنها را مانند ديگر زنان كافر، عريان به ديگران نشان داد؛ اما در روايتى از امام باقر عليه‌السلام ديدم كه فرمود: «وقتى اسيران ما را به شام آوردند صورت هاى آنان آشكار بود و شاميان گفتند ما اسيرانى به اين زيبايى نديده ايم و در مجلس يزيد آن شامى گفت: يزيد! اين دختر اسير را به من ببخش. »

## امر به معروف و نهى از منكر

سهم و نصيب امام حسين عليه‌السلام از اين عبادت نيز بيش از ديگران است و آن حضرت مكلف به انجام اين فريضه شد با اينكه مى دانست انجام اين عبادت به ايشان ضرر مى رساند. حتى به قاتلش آنگاه كه سر مبارك او را از تن جدا كرد، لبخند زد و او را موعظه فرمود. و سر بريده آن حضرت راهب نصرانى را دعوت به اسلام كرد. آيا چنين امر به معروفى از غير حسين عليه‌السلام ديده يا شنيده ايد، هرگز

## عبادت هاى مستحب

### ملاطفت و مهربانى

مهربانى پدران نسبت به فرزندان، به ويژه دختران مستحب است. امام حسين عليه‌السلام به بهترين وجه اين كار را انجام داد. وقتى آن حضرت خواست دختر خردسالش ‍ سكينه را آرام كند، او را بوسيد و دست نوازش بر سرش كشيد؛ اما متأسفانه رفتن پدر به غم و غصه او افزود.

### نكته بديع ؛ جلوگيرى از ظالم و حمايت از مظلوم

امام حسين عليه‌السلام در شرايطى به انجام اين دو مستحب پرداخت كه آن شرايط براى كسى در طول تاريخ محقق نشده و نخواهد شد. وقتى امام در قتلگاه در خون غلطيده بود و از سوى ديگر، فرياد زنان حرم كه دشمنان آنها را احاطه كرده بودند، به دادخواهى بلند شده بود، در مقابل ظالمان در هيبتى باشكوه و بديع با زحمت روى دو زانو ايستاد و راه را بر دشمن مهاجم بست و خطاب به آنها گفت: «مرا هدف قرار دهيد، شمشيرها و نيزه هايتان را بر من فرود آريد، اما متعرض حرم من نشويد. »

همچنين امام به كمك هفتاد و دو تن از اصحابشان شتافتند. وقتى آنها بر زمين مى افتادند و امام را صدا مى زدند كه بر بالينشان حاضر شوند، امام دعوت همه آنها را اجابت كرد و به كمكشان شتافت كه از آن ميان 27 نفر از اهل بيت خودشان بودند.

### خوشحال كردن مؤمن و ديدار از او

اين دو امر - آن طور كه در روايات آمده - از افضل اعمالند. امام حسين عليه‌السلام در آن روز با امر به صبر كردن و پند و اندرز نمودن و ملاطفت كردن، سعى كرد مردان و زنان مؤمن را خوشحال كند؛ اما در باب ديدار از مؤمنان، اين امر به عناوين مختلف براى امام محقق شد كه گاهى به شكل عيادت از بيماران و زخمى ها صورت پذيرفت. امام تنها به آمدن و نشستن در كنار آنها اكتفا نمى كرد، بلكه برخى از آنها به ويژه افراد غريب را مورد لطف و مرحمت خاص خويش قرار داد؛ چنانچه بر بالين آن برده سياه و غلام ترك حاضر شد، اما عيادت يكى از آنها كه همان فرزند عزيزش على اكبر باشد، براى امام ميسر نشد، زيرا به خاطر ادبى كه داشت و احترام به پدر، مانند ديگران امام را صدا نزد اما وقتى امام وداع او را شنيد كه مى گويد: «يا ابتا عليك منى السلام» با اينكه مى دانست او را زنده در نمى يابد، به سوى فرزند آمد و با صداى بلند فرمود: «پسرم تو را كشتند»

امام عليه‌السلام همچنين در روز عاشورا از فرزندش حضرت سجاد عليه‌السلام عيادت كرد و احوال او را جويا شد.

### تلاوت قرآن

امام حسين عليه‌السلام با اينكه خود قرآن ناطق هستند، در عين حال اشتياق فراوانى به تلاوت قرآن داشتند، تا آنجا كه شب عاشورا براى انجام امورى، از جمله تلاوت قرآن از دشمن مهلت خواستند. در آن شب با شنيدن تلاوت آيات قرآن توسط امام و راز و نياز ايشان با خداوند، تعداد 30 نفر از لشكريان عمر سعد راه هدايت را يافتند و به اردوگاه امام پيوستند و در پيشگاه امام به شرف شهادت نايل آمدند.

امام عليه‌السلام در روز عاشورا در مقامات مخصوصى قرآن تلاوت كردند، يكى از آن موارد، زمانى بود كه فرزندش على اكبر در برابر سپاه دشمن قرار گرفت و اين تلاوت قرآن همچنان تداوم يافت تا زمانى كه سر مبارك حضرت بر بالاى نيزه، آياتى از سوره كهف را تلاوت نمود.

### ياد خدا

تمام حالات، كردار، گفتار، حركات و سكنات امام حسين عليه‌السلام از عصر تاسوعا تا عصر عاشورا، همه ذكر خدا و يادآور ميثاق و تعهد آن حضرت با پروردگارش بود، تا اينكه امانتش را ادأ كرد و هيچ امرى از امور بشرى او را از ياد خدا باز نداشت. حتى در آن لحظات حساس كه دهان و زبان مباركشان از شدت تشنگى خشكيده بود، همچنان به ذكر خدا مشغول بودند.

### اهتمام به دعا

امام عليه‌السلام آنقدر به دعا و راز و نياز اهتمام داشتند كه شب عاشورا به همين منظور از دشمن مهلت خواستند. امام در آن شب تا صبح به راز و نياز با خدا مشغول بود و از جمله دعاهاى حضرت اين بود كه «خدايا! تو در هر رنج و محنتى مورد وثوق و اطمينان منى و در هر مشكلى پناه و اميد من هستى. در هر چه به من برسد تو مورد اعتماد منى، خدايا! زاد و توشه راه من تويى. خدايا! چه مصيبت هايى كه قلب در برابر آن ناتوان، چاره جويى در مقابل آن اندك، دوست در آنجا شكست خورده و دشمنان زبان به شماتت گشوده. خدايا به من به درگاه تو مى آيم و شكايت آن مصيبت را پيش تو مى آورم. خدايا! تو آن را از من دور كرده و مرا از رنج و محنت رها ساز»

دعا و راز و نياز امام همچنان تا زمانى كه بر زمين افتادند، ادامه داشت. امام در آن حال به درگاه خداوند عرضه داشت: «خدايا! تو بلند مرتبه اى و جبروت و شكوهت عظيم است... من عترت پيامبر تو و فرزند حبيب تو هستم. »

## عبادات قلبيه و صفات حميده

### يقين امام حسين عليه‌السلام

امام حسين عليه‌السلام در روز عاشورا عالى ترين مكارم اخلاق را ابراز فرمود. در روايات آمده است كه خداوند دوازده خصلت را به پيامبرانش اختصاص داده كه از جمله آنها يقين است. براى امام حسين عليه‌السلام عالى ترين مقام يقين حاصل شد، چرا كه از آثار حقيقت يقين آن است كه نفس، از دنيا دورى و چشم پوشى كند، اين معنا به تمام و كمال در امام وجود داشت، آن حضرت روزى كه از مدينه خارج شد و به كربلا رسيد به برادرش محمد حنفيه و ساير بنى هاشم نوشت «اما بعد، دنيا فانى و آخرت باقى است، پس دنيا را كان لم يكن بپندار و قلب خود را از آلوده شدن به آن نگه دار. »

### مقام تسليم و رضاى امام حسين

امام حسين عليه‌السلام در عالى ترين درجات رضا و تسليم قرار داشتند. وقتى از مكه خارج مى شدند فرمودند: «گويا مى بينم كه گرگ هاى گرسنه در سرزمينى ميان نواويس ‍ و كربلا بدن مرا قطعه قطعه مى كنند. همانا رضاى خدا، رضاى ما اهل بيت است. » آرى مقام صبر و رضاى آن حضرت تا به آنجا رسيد كه حاضر شد به بزرگترين مصيبت ها تن دهد و بدن مباركش زير سم اسبان قرار گيرد.

### سخاوت امام حسين

چه سخاوتى بالاتر از اين كه امام در راه رضاى خدا هر آنچه داشت از مال و فرزند و اهل بيت، در طبق اخلاص گذاشت و در راه خدا ايثار كرد؛ سخاوتى كه تنها در مال خلاصه نمى شد.

### شجاعت امام حسين

امام حسين عليه‌السلام شجاعت را از جدش پيامبر (ص) به ارث برده بود. در روز عاشورا آنچنان شجاعتى از امام بروز كرد كه ضرب المثل شد؛ چنان كه عبدالله بن عمار گفته است: «من هرگز كسى را نديدم كه مانند حسين فرزندان و اهل بيت و يارانش همه كشته شده باشند، اما با هيبت و شجاعتى بى نظير بر سپاه دشمن كه بالغ بر سى هزار نفر بود، حمله كند و آنها چون فوج ملخ در مقابلش پراكنده شوند. » امام حسين عليه‌السلام اين گونه بود. حمله بر سى هزار نفر ناشى از قوت قلب و دلالت بر شجاعت بى نظير آن حضرت دارد.

### وقار و طمأنينه بى نظير

طمأنينه و آرامش كامل امام حسين عليه‌السلام در روز عاشورا منحصر به فرد و بى نظير بود. هر چه در آن روز بر شدت مصائب ايشان افزوده مى شد، وقار و طمأنينه حضرت نيز افزون تر مى شد و چهره نورانيش برافروخته تر مى گشت.

### رقت قلب امام

امام حسين عليه‌السلام نسبت به همه همراهان، مهربان بود. به همين خاطر گرفتارى هاى آنان براى امام سنگين بود و در رفع مصائب آنها مى كوشيد، كه به تناسب همين رقت قلب مصيبت هاى امام بيشتر بود. لذا وقتى فرزند برادرش تقاضاى رفتن به ميدان مبارزه مى كند، آن هم در چنان جنگ نابرابرى، امام آنچنان گريه مى كنند كه از هوش مى روند. پس امام با اين رقت قلب و عاطفه، آن هنگام كه بدن آن نوجوان را در زير سم اسبان دشمن در هم شكسته مى بيند و فرياد قاسم به گوش مى رسد، چه حالتى دارند؟!

### حلم امام حسين

درباره بردبارى و حلم آن حضرت اشاره به اين نكته كافى است كه با همه اين مصيبت ها و تحمل ضرب و جراحات، بر دشمن نفرين نكرد، اما وقتى زخم زبان به امام زدند، آن را تحمل نكرد. حتى درباره برخى مانند مالك بن يسر كه هم حضرت را مضروب كرد و هم ناسزا گفت، امام به خاطر ناسزايى كه او گفت، او را نفرين نمود. البته اين مسأله با حلم منافات ندارد، زيرا تحمل تحقير، خوار كردن خويش است نه حلم و بردبارى، و به همين خاطر امام فرمودند: مرگ بهتر است از زندگى همراه با خفت و خوارى.

### حسن خلق امام

با اينكه امام در تمام طول عمر شريفشان از اخلاق نيكو برخوردار بودند، اما در شب عاشورا حالت هاى عجيبى از حضرت بروز كرد كه با دقت در رفتار آن حضرت با اصحاب و اهل و عيال آشكار مى شود كه چنين حالاتى فقط منحصر به ايشان است، شگفتى آنجا بيشتر مى شود كه بدانيم اين حالت در زمانى بروز مى كند كه موجبات تفرقه حواس از هر سو فراهم بوده است!

### مروت امام حسين

مروت امام تا به آنجا بود كه به دشمن آب داد و راضى به يارى و كمك جنيان نشد و عجيب تر اينكه وقتى شمر قبل از وقوع درگيرى، براى گفتگو آمده بود و يكى از اصحاب خواست او را با تير بزند، امام فرمود هرگز اين كار را نكن، من جنگ را آغاز نمى كنم.

### غيرت امام

امام عليه‌السلام هم نسبت به خويش و هم نسبت به اهل و عيالش داراى غيرت بود. از سخنان آن حضرت و اشعار و سخنان او هنگام حمله، غيرت بر نفس خويش آشكار مى شود و اعمال او نيز نمايانگر آن است ؛ اما آنچه قلب را جريحه دار مى كند اين است كه وقتى آن حضرت بر اثر ضربه صالح بن وهب نتوانست بر روى اسب بماند و از اسب با صورت بر زمين افتاد، براى اينكه مورد سرزنش دشمن واقع نشود و به واسطه غيرتى كه نسبت به اهل و عيال خود داشت، نمى خواست افتاده بر روى زمين بماند، به همين خاطر برخاست، اما ضربات ديگرى بر ايشان وارد شد كه نتوانست بايستد، از اين رو نشست. سپس ضربات ديگرى بر پيكرشان وارد شد كه نشستن هم برايشان مشكل گرديد، لذا گاهى بلند مى شد و گاهى نقش بر زمين مى شد. همه اين تلاش ها براى اين بود كه دشمن او را بر زمين افتاده نبيند و زبان به شماتت نگشايد. اما غيرت آن حضرت نسبت به اهل بيت و حرم شريف تا به آنجا بود كه نهايت سعى و كوشش خود را براى حفظ حريم آنها به كار برد و براى همين منظور بر دور خيام خندق كند و در آن آتش ‍ افروخت و بارها خطاب به دشمن گفت: متعرض اهل بيتم نشويد، به طرف من بياييد. و همچنين وقتى آب در كف دست داشت و آن را به نزديك دهان آورد، با اينكه شديدا تشنه بود، همين كه شنيد دشمن به خيمه ها حمله كرده است آب را بر زمين ريخت.

### قناعت امام

امام براى اتمام حجت بر آنها از دنيا به اين قناعت كرد كه به يكى از سرحدات برود و سپس به قناعت خود تا به آن حد افزود كه از تمام دنيا و اموال آن، به كهنه پيراهن پاره اى كه ارزشى نداشت قناعت نمود.

### صبر و شكيبايى امام

بنا به گفته خداوند كه مى فرمايد و جعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا لما صبروا (10) صبر، ملاك و محور امامت ائمه عليهم‌السلام و سبب پاداش آنهاست.

در كتاب مهيج الاحزان به سند معروف از امام صادق عليه‌السلام حديثى به اين مضمون نقل است كه «در شب معراج خداوند به پيامبرش وحى فرستاد كه من تو را با سه مسئله آزمايش مى كنم تا معلوم شود صبر تو چگونه است. پيامبر عرضه داشت: من تسليم فرمان تو هستم و توان تحمل صبر را جز با عنايت تو ندارم. آنگاه وحى آمد كه:

1 - بايد فقراى امت را بر خود ترجيح دهى ؛ گفت تسليم هستم و صبر مى كنم.

2 - بايد آزارها و تكذيب ها را تحمل كنى، پيامبر عرضه داشت، تسليم هستم و صبر مى كنم.

3 - بايد نسبت به مصيبت هايى كه براى اهل بيتت پيش مى آيد، تسليم باشى و صبر كنى ؛ حق برادرت على عليه‌السلام را غصب مى كنند و به او ستم نمايند و مقهور مى شود. دخترت (فاطمه) را مى زنند در حالى كه حامله است و بدون اجازه وارد خانه اش مى شوند. دو فرزندت (حسن و حسين) را مى كشند. اولى را از راه حيله و نيرنگ به قتل مى رسانند و جنازه اش را تيرباران مى كنند و دومى را امت، دعوت مى كنند، سپس او و همه فرزندان و همراهانش را مى كشند و اهل بيتش را به اسارت مى برند. آنگاه پيامبر گفت «انا لله و انا اليه راجعون» امر خود را به خدا وامى گذارم و از او طلب صبر و شكيبايى مى كنم.

پيامبر اسلام در تمام مراحل صبر كرد، بجز درباره حسين عليه‌السلام كه گريه سر داد. البته گريه با صبر منافات ندارد، بلكه لازمه مهربانى و رقت قلب است.

هيچگاه شنيده نشد كه پيامبر اسلام مصيبت خود يا يكى از اهل بيتش را يادآورى كند و گريه نمايد، اما هر گاه نام حسين عليه‌السلام برده مى شد و يا او را مى ديد، گريه بر او غلبه مى كرد.

### سفارش به صبر از سوى امام

امام حسين عليه‌السلام، هنگام خداحافظى، اهل بيتش را به صبر سفارش كرد و آنها را موعظه نمود و از خدشه دار كردن صورت و گريبان چاك كردن و زارى سر دادن، نهى فرمود؛ اما گفت من شما را از گريه گردن باز نمى دارم، فقط دخترش (سكينه) را از گريه كردن منع كرد و فرمود: «دخترم با اشك ديدگانت دل مرا نسوزان آنگاه كه مرا كشتند تو از همه براى گريه كردن سزاوارتر هستى، اى بهترين زنان. »

### تعجب فرشتگان از صبر امام

آن طور كه نقل كرده اند، صبر امام فرشتگان آسمان را به تعجب واداشت. كمى در اين احوال تدبر كن و تصور بنما كه حضرت با بدن پاره پاره روى ريگ هاى داغ و سوزان افتاده، سر مباركش شكافته، پيشانى اش شكسته، تير سه شعبه قلبش را سوراخ نموده، جگرش از شدت تشنگى آتش گرفته، پيكر تكه تكه شده شهيدان و عزيزانش در جلوى ديدگانش افتاده و فرياد استغاثه اهل حرم او را متأثر نموده، دشمن هم زبان به شماتت گشوده ؛ اما با اين همه مصيبت، امام خم به ابرو نمى آورند و آه نمى كشند و قطره اشكى نمى ريزند، بلكه خطاب به محبوب خود مى گويد «خدايا! من نسبت به حكم تو صابرم، معبودى جز تو نيست، اى فريادرس فريادخواهان. » همچنين در زيارت امام حسين عليه‌السلام آمده است كه «صبر تو فرشتگان آسمان را به تعجب واداشت. »

از امام سجاد عليه‌السلام روايت شده است كه «هر چه مصيبت ها بيشتر مى شد رنگ چهره امام حسين عليه‌السلام نورانى تر مى گشت و اعضا و جوارحش آرام مى گرفت. » برخى گفتند، ببينيد چگونه امام نسبت به مرگ بى اعتنا است.

### گريه امام حسين

امام حسين عليه‌السلام در كربلا در چند مورد گريه كرد:

اول: به حال اهل بيت خود گريه كرد، چرا كه اصل گريه بر اهل بيت از طاعات محسوب مى شود.

آخر امام چگونه مى توانست گريه نكند، در حالى كه ياران و برادران و فرزندان خود را از دست داده و تنها و بى كس مانده، زمين با همه بزرگى اش برايش تنگ شده و خود و اهل بيتش لب تشنه در خيمه ها در محاصره دشمن قرار دارد، مى خواهد به ميدان برود و به آنها مى گويد كه خود را براى اسارت آماده كنيد و آنها را به صبر فرا مى خواند و براى آرام كردن آنها به زحمت مى افتد. مى خواهد به ميدان برود كه دختر كوچكش شيون كنان و سربرهنه مى آيد و دامن پدر را مى گيرد و مى گويد پدر آهسته تر، بايست تا از ديدار تو توشه برگيرم و تو را سير ببينم كه اين وداع آخر است. آنگاه دست و پاى پدر را مى بوسد. امام مى نشيند و دختر را در دامن خود مى گيرد و شديدا گريه مى كند و اشك ديدگانش ‍ را با آستين پاك مى كند و مى گويد: «سكينه جان! بعد از من گريه تو طولانى خواهد شد. بايد بعد از مرگ من تو گريه كنى. » آيا مى توان تصور كرد در چنين حالتى، كسى طاقت بياورد و متأثر نشود؟!

يكى ديگر از مواردى كه امام حسين گريه كرد هنگامى بود كه بر بالين برادرش عباس حاضر شد و او را ديد كه با مشك پاره بر زمين افتاده و هر دو دستانش قطع شده و به طرفى پرت شده اند. در اين حال بود كه امام سخت گريه كرد. آنگاه كه قاسم عزم ميدان كرد نيز امام را در آغوش گرفت و آنچنان گريه كرد كه از هوش رفت و زمانى هم كه بر بالين جسد قاسم آمد و ديد كه پايمال اسبان شده، شديدا گريه كرد. زمانى هم كه فرزندش على اكبر راهى ميدان شد اشك ديدگانش جارى گرديد و دست به محاسن شريف برد و سر را بلند كرد و به درگاه پروردگارش دعا نمود. هنگامى كه خواهرش زينب سلام الله عليها را دلدارى مى داد نيز امام حسين عليه‌السلام گريه كردند. اگر در هر يك از اين موارد تأمل كنى متوجه مى شوى كه براى صاحب قلب سليم و مهربان غير ممكن است در چنين حالاتى گريه نكند و در مى يابى كه در هر كدام از اين حالت ها حكمت و خصوصيتى نهفته است.

دوم: يكى ديگر از دلايل گريه امام حسين براى اين بود كه ملاحظه مى كردند، دين اسلام در حال اضمحلال و نابودى است.

## خاتمه

در خاتمه اين عنوان به ذكر دو ويژگى خاص امام در روز عاشورا اشاره مى كنيم:

### الف) امام حسين عليه‌السلام جامع بين اضداد بود:

در روز عاشورا امام عليه‌السلام به خاطر امورى مضطرب شدند، اما هر چه به اضطراب حضرت افزوده مى شد، قلبش آرام تر مى شد. بنابراين حسين عليه‌السلام همان مضطرب وقور است.

امام حسين عليه‌السلام در مواردى گريه كردند، اما گريه بر صبر آن حضرت افزود تا جايى كه صبر او ملائكه را به تعجب واداشت، پس امام گريان صبور است.

امام حسين عليه‌السلام تنها و بى ياور بود، اما در همان حال، در جلالت شأن و عظمت، خود يك لشكر بود، و به تنهايى وقتى به دشمن حمله مى كرد، دشمن چون گله بزى كه گرگ بر او حمله ور شده باشد، از مقابل امام مى گريخت، پس امام تنها اما صاحب يك لشكر است.

امام براى اتمام حجت استغاثه مى كرد، و در همان حال به فرياد هر كس كه او را صدا مى زد و مى گفت: «يا ابا عبدالله مرا درياب» مى رسيد، پس امام هم مغيث است و هم مستغيث.

شهدا همه، جان خود را فداى امام حسين عليه‌السلام كردند، امام نيز جان شريف خود را براى نجات و هدايت آنها فدا كرد. به همين خاطر برخى از حكما زبان حال حضرت را خطاب به اصحابش چنين بيان كرده اند كه: شما جان خود را فداى من كرديد و من هم خود را براى نجات شما از آتش جهنم فدا كردم. بنابراين، امام حسين عليه‌السلام كسى است كه هم جان ها برايش فدا شد و هم خودش فداى جان ها شد.

امام در حالى كه با بدن تكه تكه شده بر زمين افتاده بود، در همان حال براى نجات اهل بيت و هر كس به سوى او آمده بود، تلاش مى كرد، پس امام همان به خون غلطان تلاشگر است.

امام عليه‌السلام به قدرى تشنه بودند كه زبانشان را در اطراف دهان مى گرداند، اما در عين حال سعى مى كرد تشنگان را سيراب كند. حتى امام خواستند قبل از اينكه خودشان آب بنوشند، ذوالجناح را هم سيراب كنند؛ پس امام ساقى لب تشنه است.

براى امام حسين عليه‌السلام هيچ مأمن و پناهى باقى نمانده بود، اما امام هر خائف بى پناهى را پناه بود. لذا امام حسين عليه‌السلام پناه بى پناهان است.

### ب) امام جامع بين تكاليف مختلف بود

يكى ديگر از خصوصيات ويژه امام حسين عليه‌السلام اين است كه دو تكليف به ظاهر مخالف با هم را به جا آورد، كه يكى از آن دو تكليف، واقعى و موافق با تكليف خاص آن حضرت بود (همان تكليفى كه در كتاب خاصى كه مختوم به 12 خاتم طلا بود و از جانب جبرئيل براى پيامبر آورده شد و در آن براى هر يك از امامان و از جمله امام حسين (تكليف خاصى مقرر شده بود) و ديگرى ظاهرى كه موافق با تكليف ساير مردم بود.

اما توجيه تكليف واقعى كه امام را دعوت به اقدام به مرگ و كشته شدن و به اسارت رفتن اهل و عيال و كشته شدن كودكان، با علم و آگاهى به اين مسائل مى كرد، اين است كه طاغوتيان بنى اميه به ويژه معاويه، توانسته بودند با مكر و خدعه محبت مردم را به سوى خود جلب نمايند، به گونه اى كه مردم گمان مى كردند كه حق با آنهاست و على و فرزندان آن حضرت و شيعيان آنها باطلند. حتى ناسزا و دشنام به على عليه‌السلام را از اجزاى نماز جمعه مى دانستند و كار به آنجا رسيده بود كه تعدادى از پيروان آنها ناسزا بر امام على را در حين خطبه فراموش كردند و به مسافرت رفتند و در بيابان موضوع را به خاطر آوردند و در همانجا قضاى آن را به جا آوردند و در آنجا مسجدى ساختند و براى تأكيد بر اين امر نام آن را مسجد ذكر گذاشتند.

بنابراين، اگر امام حسين عليه‌السلام از روى تقيه با آنها بيعت مى كرد و تسليم آنها مى شد، از حق اثرى باقى نمى ماند؛ چرا كه مردم اعتقاد پيدا مى كردند كه در ميان تمامى امت كسى مخالف آنها نيست و آنها به راستى جانشينان پيامبر (ص) هستند؛ اما پس از اينكه امام حسين عليه‌السلام با آنها جنگيد و آن واقعه رخ داد و با عيال و اطفال او و حرم رسول الله آن گونه رفتار كردند، مردم بيدار شدند و به گمراهى آنها پى بردند و دريافتند كه بنى اميه سلاطين جور و ستمند و نه حجت خدا بر خلق.

اما درباره تكليف ظاهرى آن حضرت، بايد گفت كه: امام عليه‌السلام براى حفظ جان خود و خانواده اش به هر نحو ممكن تلاش كرد، اما برايش امكان پذير نشد.

آنچنان عرصه را بر امام تنگ كردند كه ديگر جاى امنى براى ايشان وجود نداشت. يزيد به عامل خود در مدينه نوشت كه امام را به قتل برساند؛ به همين خاطر امام از آنجا با ترس خارج شد و هنگام خروج آيه «فاصبح فى المدينة خائفا يترقب (11) » را تلاوت فرمود. آنگاه به حرم خدا پناه برد كه خداوند آن را براى مردم، حتى كافر و قاتل و حيوانات و پرندگان و درختان، محل امن قرار داده است. در آنجا هم قصد دستگيرى يا ترور امام را داشتند. به همين خاطر امام نتوانست مراسم حج را به پايان برساند و از مكه خارج شد. ديگر جاى امنى براى امام در روى زمين باقى نمانده بود. در اين حال بود كه تكليف ظاهرى براى حركت به سوى كوفه محقق شد؛ زيرا اهل كوفه همگى به امام نامه نوشته پيروى خود را از امام اعلام نموده و به اين ترتيب حجت را بر امام تمام كردند و به ويژه بعد از آنكه مسلم بن عقيل عليه‌السلام به امام نامه نوشت كه مردم با او بيعت كرده اند، ديگر امام براى اينكه به سوى آنها نيايد، حجتى نداشت. وقتى امام به سوى كوفه آمد و اطلاع يافت كه آنها بيعت خود را شكسته اند، ديگر به امام اجازه بازگشت ندادند، با اين همه بايد گفت اگر امام به آنجا نمى آمد، كجا مى توانست برود؟ زمين با همه وسعتش براى امام تنگ شده بود. ديگر هيچ چاره و راهى نداشت.

دليل اين مطلب سخن حضرت با برادرش محمد حنفيه است كه «اگر به يمن بروم يا به بيابان ها و يا در غارها و يا داخل لانه جنبندگان زمين شوم، مرا بيرون مى آورند و مى كشند. »

همچنين امام در جواب «ابو هره ازدرى» كه پرسيد چه چيزى موجب شد كه از حرم خدا و حرم جدت پيامبر بيرون آيى، فرمود: ابو هره، بنى اميه مال مرا تصاحب كردند، صبر كردم، متعرض آبرويم شدند، صبر كردم، اما خواستند خونم را بريزند كه فرار كردم. سخنان آن حضرت خطاب به عمرو بن يوزان - پيرمردى از بنى عكرمه - نيز دلالت به همين معنا دارد: آن مرد به امام حسين عليه‌السلام عرض كرد: يابن رسول الله مى خواهى به كجا بروى؟ فرمود: كوفه. آن مرد گفت: تو را سوگند مى دهم كه از رفتن به كوفه منصرف شوى. به خدا سوگند به سوى شمشيرها و نيزه ها مى روى. آنها كه براى تو نامه نوشتند و به دنبال تو فرستادند، اگر با تو بودند هزينه جنگ تو را تأمين مى كردند و همه چيز را برايت مهيا مى نمودند، آنگاه به سوى آنها مى رفتى.

امام عليه‌السلام گفت: اى بنده خدا! اين امر بر من مخفى نيست، اما هر آنچه خدا بخواهد، آن مى شود. سپس فرمود: به خدا سوگند آنها مرا دعوت نكرده اند، مگر اينكه مى خواهند خون مرا بريزند.

بخش اول فرمايش اخير امام، بيانگر تكليف واقعى ايشان و بخش دوم آن در بيان مقام اضطرار است و اينكه مراجعت و فرار فايده اى ندارد.

همچنين بايد گفت: اگر امام با آنها بيعت هم كرده بود، او را مى كشتند؛ زيرا سخن ابن زياد دلالت بر اين امر دارد. او گفت: «حسين تابع حكم من و يزيد است ؛ يعنى خود را بايد در اختيار ما قرار دهد، يا او را مى كشيم، يا رهايش مى سازيم. »

شمر نيز گفت كه او بايد بيعت كند، بعد ببينيم رأى ما درباره او بر چه چيزى قرار مى گيرد.

پدرم فداى آن امام غريب و تنهايى بشود كه از او خواستند همچون بردگان در برابر آنها اقرار به بندگى كند!

اما اين فرمايش امام در روز عاشورا است كه به خدا سوگند در برابر شما مانند بردگان اقرار و اعتراف نمى كنم و دست ذلت و خوارى به شما نمى دهم.

# عنوان چهارم: الطاف و احترامات ويژه خداوند به امام حسين عليه‌السلام

خصايص امام حسين عليه‌السلام از جهت برخوردارى آن حضرت از الطاف الهى و احترامات ربانى ؛ و آن بر چند قسم است:

## الف: الطاف خاص خداوند به امام حسين

اول: در كامل الزيارة در روايت معتبر نقل شده است كه: «رسول خدا در منزل فاطمه عليها السلام بودند و حسنين در آغوش پيامبر قرار داشتند كه ناگهان رسول خدا گريه كرد و به حالت سجده افتاد و سپس فرمود: فاطمه، خداوند على اعلى در اين ساعت، در خانه تو در بهترين صورت بر من تجلى كرد و به من تهنيت گفت و فرمود: يا محمد! آيا حسين را دوست دارى؟ گفتم آرى ؛ او نور چشم من، گل من و ميوه دل من است. آنگاه (خداوند) دستش را بر سر حسين گذاشت و به من فرمود: مبارك باد مولودى كه بركات و صلوات و رحمت و رضوان من بر او است. او سرور شهيدان اولين و آخرين در دنيا و آخرت است و آقاى جوانان اهل بهشت مى باشد. پدرش از او برتر است. سلام مرا به او برسان و او را مژده بده كه پرچم هدايت و منبع انوار اولياى من و حافظ و شاهد من بر خلق و خزانه دار علم من و حجت من بر اهل آسمان ها و زمين و جن و انس و ثقلين است. »

منظور از «تجلى» (خداوند) در اين روايت نهايت ظهور است و از«بهترين صورت »، ظهور صفات كمال، و منظور از «نهادن دست» كنايه از افاضه رحمت خاص خداوند نسبت به حسين عليه‌السلام مى باشد.

در اين روايت شانزده خصوصيت وجود دارد كه بيانگر لطف خاص الهى به حسين عليه‌السلام است كه اخص و پرافتخارترين آنها اين است كه رسول خدا فرمود: «خداوند دستش را بر سر حسين نهاد»؛ زيرا اين مطلب كنايه از افاضه لطف كامل نسبت به آن حضرت است، به گونه اى كه نمى توان لطفى برتر از آن را تصور نمود. چنانكه خداوند نهايت افاضه لطف كامل خود بر پيامبر (ص) در شب معراج را با نهادن دست بر پشت پيامبر بيان فرمود.

دوم: خداوند خودش عهده دار قبض روح امام حسين عليه‌السلام به هنگام شهادت بود و بر او درود فرستاد.

اين تعبيرات جملگى كنايه هايى از الطاف خاص الهى است كه نمى توان فوق آن را تصور كرد. و مى توان نتيجه گرفت كه آنچه امكان عطا و لطف وجود داشته، خداوند به امام حسين عليه‌السلام افاضه كرده است.

با توسل به پيشگاه آن حضرت، اميد آن داريم كه اصلاح امور دنيا و آخرت ما را از جمله الطاف حضرت حق به ايشان قرار دهد.

## ب: عطاياى خاص خداوند به امام حسين عليه‌السلام

خداوند متناسب با صفات خودش عطايايى به حسين عليه‌السلام داده است، البته نمى گوييم آنچه خدا به حسين عليه‌السلام عطا كرده شبيه و يا مانند صفات خودش ‍ مى باشد، بلكه نمونه هايى از صفات خداوندى است كه به امام حسين عليه‌السلام اختصاص داده است. تبيين موضوع چنين است:

اول: يكى از صفات خداوند اين است كه و ان من شى ء الا يسبح بحمده (12) هيچ چيز نيست مگر اينكه خداوند را تسبيح مى كند. امام حسين نيز داراى خصوصيتى متناسب با اين معنا است و آن اينكه و ان من شى ء الا و قد بكى لمصيبته هيچ چيز نيست مگر اينكه در مصيبت امام حسين عليه‌السلام گريه كرد.

البته ما گريه آنها را درك نمى كنيم ؛ زيرا گريه هر چيزى به حسب حال خودش است، و گريه فقط منحصر به جارى شدن اشك از چشم نيست ؛ بلكه همان طور كه در روايات آمده گريه آسمان، ريزش قطرات خون و گريه زمين اين بوده است كه هر سنگى را برمى داشتند، زير آن خون مى ديدند و گريه ماهى بيرون افتادن آن از آب بوده و گريه هوا تاريك شدن آن و گريه خورشيد كسوف آن و گريه ماه خسوف آن بوده است.

دوم: اقرار به وجود صانع حكيم امرى فطرى است كه انسان ها را بر اساس آن فطرت آفريده است. بنابراين پيروان هر مسلكى حتى بت پرستان به وجود خداوند اقرار مى كنند و ملحدان و بى دينان نيز آنگاه كه با زبان، وجود خدا را انكار مى كنند، اما وجود او را اثبات مى نمايند. در مورد امام حسين عليه‌السلام نسبت به آنچه دل در مصائبش ‍ مى سوزد، نيز مطلب همين است. همه، حتى كسانى كه آن حضرت را نمى شناسند بر او گريه مى كنند و عزاى او را برپا مى دارند، مانند بعضى از هندوهاى مخالف اسلام. حتى دشمنان آن حضرت، در همان حال كه دشمنى خود را با امام ابراز مى نمودند، براى او گريه مى كردند. مثلا عمر سعد در آن هنگام كه فرمان به قتل امام داد و همچنين زمانى كه حضرت زينب سلام الله عليها با او سخن گفت، گريه كرد. آن كه لباس فاطمه را ربود، نيز گريه كرد.

آرى، تنها در مورد ابن زياد ملعون، در روايتى نيامده است كه متأثر شده و يا بر حالى از حالت هاى حسين گريه كرده باشد. تنها در يك مرحله است كه رفتار او بيانگر تغيير حال اوست و آن زمانى است كه دستور به قتل امام سجاد عليه‌السلام داد، اما عمه اش زينب سلام الله عليها او را در آغوش گرفت و گفت: اگر مى خواهى او را بكشى مرا هم بكش. در اين حال بود كه ابن زياد گفت: رهايش كنيد، مصائبى كه بر او وارد شده و بيمارى اش او را بس است.

سوم: در صفات خداوند، افعل تفضيل (صفتى برتر از صفت ديگر) حقيقا جريان ندارد، اگر چه به حسب ظاهر جارى باشد، كما اينكه تمام بخش هاى دعاى بهأ (سحرهاى ماه رمضان) گواه بر اين مطلب است. در آن دعا مى خوانيم اللهم انى اسئلك من بهائك بابهاه و كل بهائك بهى خدايا! من از تو به حق نورانى ترين مراتب انوارت درخواست مى كنم، در صورتى كه تمام مراتب آن نورانى است. » درباره اسمأ الهى نيز مطلب همين است. هر چند گفته مى شود اسم اعظم، اما در حقيقت همه اسمأ خداوند به طور مساوى اعظم هستند.

در مورد امام حسين عليه‌السلام نيز موضوع به همين تناسب است. گاهى گفته مى شود مى خواهيم بزرگترين مصيبت هاى او را يادآورى كنيم، اما همه مصائب آن حضرت عظيم است، تا آنجا كه اگر در كوچكترين مصيبت هاى او تأمل كنى، آنها را بزرگترين مصائب مى يابى و هر گاه به ساده ترين آنها بنگرى، آن را مشكل ترين مصيبت ها مى بينى.

چهارم: خداوند متعال راه تقرب و نزديكى به خودش و خشنودى از بندگان و آموزش آنها را در وسايل بسيارى قرار داده است و براى بندگان در انجام هر كار يا صفت و نيتى قرار داده، و براى رساندن فيض به همه بندگانش عواملى قرار داده كه نمى شود همه آنها را ثبت و ضبط كرد.

همچنين به امام حسين عليه‌السلام چيزى متناسب با همين خصوصيت عطا شده است ؛ يعنى در وجود او عوامل و وسايل بسيارى قرار داده و مانند عبادت ها، براى آنها بدل و عوض نيز مقرر داشته است، تا جايى كه هيچ كس را از آنها محروم نكرده است. و همان طور كه خداوند براى هر عملى عوض و بدلى قرار داد و حتى براى نيت عمل در بعضى اوقات ثواب همان عمل را مقرر داشت، درباره امام حسين عليه‌السلام نيز چنين است، به نحوى كه براى زيارت آن حضرت ارزش فراوانى قايل شد و بدل و عوض اين امر را آماده شدن براى رفتن به سوى او و زيارت حضرت از راه دور قرار داد.

همچنين از آنجا كه خداوند براى گريه بر آن حضرت پاداش فراوانى مقرر داشت، خواسته است هيچ كس از اين خير محروم نگردد؛ از اين رو مصيبت هاى او را بسيار و موجبات گريه بر امام را به حسب اختلاف دل ها و انگيزه ها متنوع گردانيد. مثلا چه بسا دلى بر مصيبت غريبى نسوزد، اما بر غريب تشنه لب مى سوزد. ممكن است دلى بر پيكرى مجروح رقت پيدا نكند، اما بر پيكرى كه زخم ها روى زخم است، رقت پيدا كند و چه بسا كسى دلش به اين حالت نسوزد، اما به خاطر تاختن با اسب بر بدن مجروح اشك از چشمانش جارى شود.

سخن در اين باره بسيار است ؛ زيرا هر مصيبتى را كه در نظر بگيرى عظيم ترين آن براى امام حسين عليه‌السلام وجود دارد؛ به نحوى كه عظيم ترين و شديدترين مصيبت ها، همه بر امام حسين عليه‌السلام وارد آمد.

پنجم، خداوند تعالى در صفات شريكى ندارد. درباره امام حسين عليه‌السلام نيز هر چه منسوب و متعلق به اوست خاص آن حضرت است و امام در آن ممتاز و بر ديگران برترى دارد.

ششم: از جمله صفاتى كه به خدا نسبت داده شده، اين است كه محبت خداوند، محبتى مخصوص به خود اوست و به محبت محبان ديگر شباهت ندارد. محبت امام حسين عليه‌السلام نيز چنين است. حتى محبت كسى كه از حيث مقام با او مساوى يا برتر است، با محبت امام حسين عليه‌السلام شباهت ندارد و همان طور كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند؛ «محبت حسين در اعماق جان مؤمنان نهفته است. »

به همين خاطر است كه دل هاى مؤمنان، علاقه مند به زيارت امام حسين عليه‌السلام است و آنگاه كه نام او را مى شنوند متأثر مى شوند و بر او گريه مى كنند، و اين علاقه بيش از علاقه به حج و زيارت ائمه ديگر است. نكته ديگر اينكه اگر از زائران قبر ائمه (در عراق) سؤ ال كنى كه به كجا مى رويد يا از كجا مى آييد، مى گويند از كربلا، با اينكه آنها به زيارت قبر اميرالمؤمنين و ائمه كاظمين و همچنين سامرأ هم مشرف شده اند.

از سوى ديگر نام شريف آن حضرت تأثير خاصى در دل ها دارد. امام عليه‌السلام همان گونه است كه پدر بزرگوارش او را مخاطب قرار داده، فرمود: «اى اشك چشم هر مؤمن» و همان طور كه امام عليه‌السلام خودشان فرمودند كه من كشته اشكم ؛ نام حسين عليه‌السلام نزد هر انسان مؤمنى برده شود، اشك چشمانش جارى مى شود.

يكى ديگر از موارد اينكه ؛ با حلول ماه محرم دل ها پر از غم و اندوه مى شود و همچنين رقت و گريه بر آن حضرت، هر چند مصائب آن حضرت بسيار تكرار شود ملال آور نيست، تا آنجا كه اگر مؤمنى هر روز هزار بار مصيبت هاى امام حسين عليه‌السلام را بشنود، به محض اينكه نزد او يادآور شوند كه امام را لب تشنه سر بريدند، يا حالتى را كه امام ايستاده بود و فرياد استغاثه سر داده بود، تصور كند، فريادش به گريه بلند مى شود.

## ج) الطاف خاص خداوند به امام حسين در قرآن و سخن گفتن با او

در باب عنايت خاص خداوند در قرآن به امام حسين عليه‌السلام تحت عنوان مستقلى سخن خواهيم گفت. همچنين حق تعالى در سخنان خود با آدم عليه‌السلام و پس از آن با ديگر پيامبران تا خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله، بارها مصيبت امام حسين عليه‌السلام را ذكر كرده است كه تفصيل آن در عنوان مجالس عزاى حسين عليه‌السلام خواهد آمد.

سخن گفتن خاص خداوند با امام حسين عليه‌السلام بسيار است. آنچه انس بن مالك روايت كرده، يكى از اين موارد است. انس مى گويد: «با امام حسين عليه‌السلام بر سر قبر خديجه آمديم. امام گريه كردند و به من فرمودند: مرا تنها بگذار. من خودم را از امام مخفى كردم. نيايش امام طولانى شد. شنيدم كه مى گفت: «اى خداى من! اى پروردگار، تو مولاى منى، به بنده ات كه به تو پناهنده شده، رحم كن. اى خداوند بلندمرتبه، به تو تكيه مى كنم. خوشا به حال كسى كه تو مولاى او هستى. خوشا به حال آن شب زنده دار پشيمانى كه مشكل خود را با خداوند ذى الجلال در ميان مى گذارد و به درگاه او ناله مى كند. خوشا به حال آن كه هيچ دردى جانكاه تر از عشق به مولايش ندارد و چون حزن و اندوه خود را با او در ميان بگذارد، او را اجابت كرده، لبيك گويد و آنگاه كه گرفتار شود و در تاريكى شب ناله و زارى سر دهد، او را گرامى داشته و به خود نزديك مى سازد. »

آنگاه خطاب به امام حسين عليه‌السلام ندا آمد: «لبيك اى بنده من! تو در كنف عنايت منى. ما به گفته هاى تو آگاهيم. فرشتگانم مشتاق صداى تو هستند. همين صدا براى تو كافى است، ما آن را شنيديم. دعاى تو در نزد من در حجاب ها جولان دارد. پس همين بس است كه براى تو پرده ها را كنار زديم. (دعاى تو آن چنان مقامى دارد كه) اگر باد از اطراف او بوزد، به خاطر شدت خضوعى كه دارد، ساقط مى شود. از من بدون هيچ ترس و حسابى بپرس كه من پروردگارم. »

و از جمله موارد سخن گفتن خداوند با امام حسين عليه‌السلام، نداهاى مخصوص به آن حضرت در روز شهادتشان مى باشد كه برترين آن نداها، همان عبارت «يا ايتها النفس المطمئنة» مى باشد.

## د) عنايت و الطاف خاص پيامبر خدا به امام حسين عليه‌السلام

پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله قلب باطنى خود را به امام حسين عليه‌السلام عطا كرده و آن را محل و جايگاه مخصوص محبت به او قرار داده است. همچنين رسول خدا قلب ظاهريش را نيز به حسين عليه‌السلام داده است.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله حتى فرزندش ابراهيم را فدايى حسين عليه‌السلام قرار داد و پيوسته مى فرمود: فداى آن كسى بشوم كه پسرم ابراهيم را فداى او كردم.

علاقه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به امام حسين عليه‌السلام از نحوه ملاقات و حضور نزد آن بزرگوار (رسول خدا) و رفت و آمد پيش آن حضرت آشكار مى گردد. البته علاقه به فرزندان به ويژه كودكان و انس با آنها و بازى كردن با آنها امرى معمولى است، اما علاقه و رفتار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله با امام امرى خارق العاده است. پيامبر با آن همه شكوه و جلال و وقار و با آن آرامشى كه خداوند به ايشان عطا كرده بود و او را ملقب به صاحب وقار و سكينه فرموده بود، وقتى حسين عليه‌السلام را مى ديد، به طرف او مى آمد و در حالى كه با اصحاب سخن مى گفت، سخنانش را قطع مى كرد و از جايش برمى خواست و به استقبال امام مى آمد و او را روى شانه اش مى گذاشت و با خود مى آورد و يا در كنار خودش و يا در آغوشش مى نشاند.

عجيب تر اينكه، اگر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بر منبر بودند و خطابه ايراد مى كردند، همين كه حسين عليه‌السلام وارد مى شد، سخنان خود را قطع مى كردند و از منبر پائين مى آمدند و به استقبال او مى رفتند و سخنى مى گفتند كه تعجب ديگران را برمى انگيخت.

و تعجب آورتر از همه، موضوعى است كه ابن ماجه در «السنن» و زمخشرى در الفائق نقل كرده اند. آنها گفته اند كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ملاحظه فرمود كه حسين عليه‌السلام با كودكان در كوچه بازى مى كند. پيامبر جلوى مردم آمد يك دست خود را گشوده كودك (حسين عليه‌السلام) به اين طرف و آن طرف فرار مى كرد و پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله او را مى خنداند. سپس او را گرفت و يكى از دستانش را زير چانه اش قرار داد و ديگرى را بر بالاى پيشانيش و لبان مباركش را بر لبان او گذاشت و او را بوسيد و فرمود: «من از حسينم و حسين از من است، خداوند دوست بدارد كسى را كه حسين را دوست مى دارد، حسين نوه من است. »

## يادآورى

محبت پيامبر تنها اختصاص به حسين عليه‌السلام ندارد، بلكه شامل كسانى هم كه او را دوست دارند، نيز مى شود. پيامبر، خداوند را بر اين امر گواه مى گيرد و مى گويد: خدايا! من حسين را دوست دارم و محبان او را نيز دوست دارم. آن حضرت دعا مى كردند و مى فرمودند: خداوند محبان حسين را دوست بدارد. روزى پيامبر (ص) بچه اى را در راه ديد. نشست و او را گرفت و به او اظهار لطف و مهربانى كرد. وقتى علت را جويا شدند فرمود: «من او را دوست دارم، چون او فرزندم حسين را دوست دارد، زيرا ديدم وقتى حسين مى گذشت خاك زير پايش را بر مى داشت و بر صورت مى كشيد و جبرئيل به من خبر داد كه او از ياران حسين در واقعه كربلا خواهد بود. »

اميد آن داريم كه از محبان حسين عليه‌السلام باشيم تا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ما را دوست بدارد و با دعاى آن حضرت در حق ما، خداوند نيز ما را دوست بدارد، چرا كه در اين صورت، ما را مى آمرزد و مورد عفو قرار مى دهد.

مطلب ديگر اينكه بسيار اتفاق مى افتاد كه حسين عليه‌السلام بر پشت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله سوار مى شد و اين امر آن طور كه بسيارى از مردم با فرزندانشان رفتار مى كنند، معمولى نبود، بلكه خارق العاده بود؛ زيرا اتفاق مى افتاد كه پيامبر در نماز جماعت در سجده هستند و حسين عليه‌السلام بر پشت آن حضرت سوار است. آنگاه آن حضرت سجده را طول مى دادند و سر را بر نمى داشتند تا حسين به اختيار خود برخيزد. اين امر موجب تعجب نمازگزاران مى شد و مى پرسيدند آيا وحى بر شما نازل شده بود؟ پيامبر مى فرمود: نه، پسرم بر پشتم سوار بود.

اما اين كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله امام حسين عليه‌السلام را بر شانه خود حمل مى كرد، موضوعى است كه هيچ انسان جليل القدرى اين كار را نمى كرد. آن حضرت كودك را بر دوش مى نشاند و در كوچه و بازار مى رفت و هر گاه اصحاب مى خواستند او و برادرش را حمل كنند، حضرت مى فرمود: اين دو سوار خوبى هستند. آرى گاهى جبرئيل به جاى پيامبر، وقتى ايشان در نماز بودند، حسين عليه‌السلام را حمل مى كرد.

درباره اينكه پيامبر او را در آغوش خود قرار مى داد، آن حضرت كارى را عهده دار شدند كه جز زنان عهده دار نمى شوند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به محض اينكه حسين عليه‌السلام متولد شد، او را در آغوش خود گرفتند و به اسمأ گفتند پسرم را بياور. اسمأ گفت هنوز او را شستشو نداده ايم، پيامبر فرمود: تو مى خواهى او را شستشو دهى؟ خداوند او را تطهير فرموده است. آنگاه او را گرفت و از انگشت ابهامش حسين عليه‌السلام را شير داد و مانند زنان با او بازى كرد و نغمه هايى كه زنان مى خوانند براى او خواند و با زبان كودكانه با حسين عليه‌السلام سخن مى گفت و امثال اين مسائل. تا جايى كه اين رفتار موجب تعجب شد و حتى يكى از اصحاب بر آن حضرت ايراد گرفت. حضرت فرمود: آنچه بر تو پوشيده است، بسيار است.

بنابراين معلوم مى شود كه اين مسأله، يك امر الهى است. گاهى پيامبر عذر خود را آشكار مى كرد و مى فرمود: خداوند مرا به محبت اين دو (فرزند) امر كرده است. از اين رو بلند نشدن از سجده هنگامى كه حسين عليه‌السلام بر پشت او سوار بود و همچنين حمل كردن او بر شانه و دويدن با او در كوچه، برخاستن و به استقبال او رفتن و قطع سخن براى گرفتن او، همه به امر الهى بوده است.

مورد ديگر اين كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله لب هاى حسين عليه‌السلام را مى بوسيد، تعجبى ندارد، كه اين نحوه بوسيدن پيامبر از حسين عليه‌السلام بود. پيامبر حسنين را در آغوش مى كشيد و به مدت نيم ساعت مى بوئيد و مى بوسيد و مى فرمود: آنها دو دسته گل من هستند، و گاهى در هنگام نماز در حالى كه دست يكى از آنها در دست پيامبر بود، حسنين را مى بوسيد.

در روايات معتبر آمده است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله گاهى گلوى، گاهى پيشانى و زمانى تمام بدن و گاهى دندان ها و دو لب حسين عليه‌السلام را مى بوسيدند و اين امر را مكرر انجام مى دادند. چنين خصوصيتى يكى از معجزات آن حضرت است كه گاهى علت آن را هم بيان مى كردند. پيامبر وقتى تمام بدن حسين عليه‌السلام را مى بوسيدند، مى گفتند: جاى شمشيرها را مى بوسم و گريه مى كنم ؛ اما علت بوسيدن لب ها و دندان ها و زير قلب را بيان نفرمودند تا اينكه علت آن پس از وقوع حادثه كربلا آشكار گرديد.

## بايد دانست كه علت احترام هاى ويژه پيامبر به حسين به سه دليل بود:

الف: تبيين مرتبه و عظمت درجه و كرامت حسين عليه‌السلام ؛

ب: احترام به حسين عليه‌السلام، در ازاى هتك حرمت آن حضرت ؛ بزرگى مصيبت وارده به آن حضرت وقتى آشكار مى شود كه انسان ملاحظه كند پيامبر با آن حالت از حسين عليه‌السلام كه كودك بود، استقبال مى كرد، اما زمانى چنان غريب و بى ياور مى شود كه حتى كسى در منزل با آن حضرت فرود نمى آمد تا مبادا از او استمداد و طلب يارى كند. در روايت زهير آمده كه امام در راه با هر كسى برخورد مى كرد از او طلب يارى مى نمود؛ از اين رو آنها راه را كج مى كردند تا از امام دورى گزينند. كما اينكه در ماجراى آن دو مرد اسدى اين اتفاق افتاد.

ج: مسرور كردن حسين عليه‌السلام تا غم و اندوه و مظلوميت آن حضرت جبران شود؛ زيرا اگر مقصود اين باشد تا از او چنين غم و اندوهى جبران شود به تلافى آن، بايد تا اين اندازه مورد لطف و عنايت قرار گيرد. آيا غير از حسين شما نمونه اى سراغ داريد كه با گريه و سلام و درود و تحيت بر او، قلب هاى شكسته را التيام بخشد و غم و غصه ها را برطرف نمايد؟!

بعد از همه اينها بايد گفت كه مسأله بالاتر و رساتر از آن است كه گفته شود: خداوند او را به پيامبرش عطا فرمود، زيرا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از حسين مى باشد؛ و اين مطلب از باب مبالغه و گزافه گويى نيست، بلكه خود پيامبر (ص) فرمودند: «حسين از من است و من از حسين»

بخش پنجم

اين بخش درباره اعظم مخلوقات، يعنى عرش است كه خداوند به امام حسين عليه‌السلام عطا فرموده و اين اعطأ كيفيت هايى دارد كه به اين شرح است:

اول ؛ درباره خصوصياتى از عرش است كه به آن حضرت اختصاص دارد. در اين باره بايد بگوييم:

الف: خداوند سايه عرش را به حسين عطا فرموده است و آن را محل جلوس آن بزرگوار قرار داده است. روز قيامت در آنجا مى نشيند و زائرانش و گريه كنندگان بر او در معيت آن حضرت هستند. آنها محضر آن حضرت و گوش دادن به سخنان ايشان را بر همسران بهشتى ترجيح مى دهند.

ب: خداوند يمين عرش را به حسين بخشيده است و آنجا را مقرى براى امام در برزخشان قرار داده است. امام از آنجا به قتلگاه خود مى نگرد و زائران و گريه كنندگانش را ملاحظه مى كند و براى آنها طلب آمرزش مى نمايد و با آنها سخن مى گويد و از پيامبر و على عليهما السلام تقاضا مى كند براى آنها استغفار كنند.

ج: بارى تعالى فوق عرش را نيز محل سخن گفتن با زائران حسين عليه‌السلام قرار داده است و چه سخن دلنشينى!! در بعضى از اقسام زيارت هاى آن حضرت آمده است كه زائر حسين عليه‌السلام از جمله كسانى است كه خدا بالاى عرش، با او سخن مى گويد. بنابراين عرش محل سخن گفتن با زائران حسين عليه‌السلام است: سايه اش براى كسانى است كه حضرت حسين عليه‌السلام با آنها سخن مى گويد و بالايش براى كسانى است كه خدا با آنها سخن مى گويد.

دوم ؛ بالاتر و رساتر از اينها بايد بگوييم كه خداوند عرش را به امام حسين عليه‌السلام بخشيده است. گويى تمام عرش از آن حسين عليه‌السلام است ؛ زيرا آن حضرت با برادرش زينت و گوشواره عرش اند. پس هر چيزى به زينت حسين مزين است و اگر عرش به سخن در آيد خواهد گفت: من از حسينم.

بخش ششم

اين قسمت درباره بهترين مخلوقات خدا، يعنى بهشت است كه به حسين عليه‌السلام عطا فرموده و داراى دو كيفيت است:

الف: درباره ويژگى هاى بهشت است ؛ خداوند در بهشت درخت و قصر مخصوصى به حسين عطا فرموده و حوريه اى مخصوص ايشان آفريده و از بهشت درى را به نام باب الحسين بطور مستقل به ايشان عطا كرد كه آن بزرگترين درهاى بهشت است.

ب: بالاتر از اينها، خداوند تمامى بهشت را به حسين عليه‌السلام عطا فرموده ؛ زيرا بهشت از نور حسين آفريده شده است. بنابراين همان طور كه در روايت صحيح آمده، همه بهشت از آن حسين عليه‌السلام است و اگر بهشت به سخن در آيد، به حقيقت خواهد گفت: من از حسينم.

بخش هفتم

اين بخش پيرامون خصوصياتى از مخلوقات ديگر است كه خداوند به حسين عليه‌السلام عطا فرمود، و در اين باره بايد گفت:

خداوند از موجودات - آسمان، زمين، آب، هوا، فضا، درختان، درياها، كوهها، جن و انس... - بهترين و نيكوترينش را، تا آنجا كه ممكن بود، به حسين عليه‌السلام بخشيده است، كه شرح آن چنين است:

خداوند بخش خاصى از آسمان ها را به حسين عليه‌السلام عطا فرمود و آن را محل صعود پيكر پاك آن حضرت در روز شهادتشان قرار داد و آن را با خون و خاك قرمز و سرخ بر او گريان قرار داد. سپس از خصايص ظاهرى و معنوى كربلا، ويژگى هايى را به حسين عطا فرمود، بهتر از آنچه از آسمان به او بخشيد.

بنابراين بر حسب آنچه به آسمان هاى هفتگانه و مافوق آنها عطا فرمود، بهترين آنها به امام حسين عليه‌السلام تعلق دارد. يك بار به صفات معنوى و بار ديگر به موجودات ظاهرى بنگر و گوش دل بسپار به آنچه بر تو تلاوت مى شود، آنگاه است كه ملاحظه مى كنى كه خصوصيات (آسمان و كربلا) با هم تطبيق مى كنند.

الف: صفات معنوى

آسمان معدن و سرچشمه فيوضات الهى است، و حسين معدن آن فيوضات است، اما (با اين تفاوت كه) حصول به آن آسان تر و اسباب آن فراهم تر و اثر بخشى آن بيشتر است. آسمان محل بالاتر رفتن دعا و استجابت آن است، نام حسين عليه‌السلام نيز موجب استجابت دعاست، كما اينكه اين امر در دعاى آدم و زكريا عليهما السلام و ديگر كسانى كه متوسل به خمسه طيبه شده اند، تحقق يافته است.

فرياد مظلوم به آسمان مى رسد، از كربلا هم فرياد مظلومان به نحو خاصى برخاست. ناله يتيمان به آسمان مى رسد، بويژه آنگاه كه گريه كنند عرش خدا مى لرزد؛ در كربلا هم ناله يتيمان با آن شرايط خاص خودشان، بلند گرديد.

در آسمان براق وجود دارد كه سوار خود را تا قاب قوسين رساند؛ در كربلا نيز ذوالجناح وجود داشت كه صاحبش را - آنگاه كه از زين به زمين افتاد - به مرتبه «انا من حسين»، (من از حسينم) رساند. آسمان معراج پيامبران است، اما كربلا معراج فرشتگان مى باشد. آسمان، موقعيت مؤثر در هوا و زمين دارد، اما موقعيت كربلا در آسمان و عرش اثر گذاشت. در آسمان فرشتگانى وجود دارند كه در حال تسبيح، تهليل و تكبير هستند و گروه هايى در حال قيام و ركوع و سجود و قنوت اند؛ اما در كربلا فرياد و ناله و استغاثه بلند بود، كه اين ناله و فرياد در عالم عبوديت و تسليم از تسبيح ملائكه، نزد خداوند محبوب تر است. در آسمان تمامى فرشتگان در برابر آدم سجده كردند، اما در كربلا همه ملائكه و پيامبران بر بدن حسين عليه‌السلام نماز خواندند.

خداوند آسمان را به سقف مرفوع و برافراشته توصيف كرده است، و حسين عليه‌السلام را نيز سقف رافع درجات، براى متوسلين به او قرار داد. و نيز خداوند آسمان را به سقف محفوظ توصيف كرد، امام حسين عليه‌السلام را نيز سقف حافظ براى كسانى قرار داد كه به او پناه مى برند.

خداوند در مورد آسمان فرموده است: «و انزلنا من السمأ مأ طهورا» (13) (از آسمان آب پاك فرو فرستاديم) ، ولى امام حسين عليه‌السلام سبب نزول آب پاك است، زيرا به خاطر اوست كه باران را فرو مى فرستد، و همچنين هنگامى كه طلب باران كرد، باران بر او نازل شد و مخلوقات خدا از چهارپايان تا مزارع و مردم بسيارى از آن سيراب شدند. علاوه بر اين، خداوند به آن حضرت اين ويژگى را داده است كه به واسطه او آبى فرو فرستاده كه همه ناپاكى ها و بليات معنوى را پاك مى كند، و آتش را خاموش ‍ مى سازد، كه اين آب، درست از آب بهشت است.

خداوند درباره آسمان فرموده است «و فى السمأ رزقكم و ما توعدون» (14) (روزى شما و آنچه به شما وعده داده شده، در آسمان است. ) بنابراين روزى دنياى فانى در آسمان است ؛ اما روزى حيات جاودان و آنچه از فوز و دستيابى به بهشت ها و درجات آن به شما وعده داده شده، در حسين عليه‌السلام است.

ب: حسيات ظاهرى

آيا به آسمان نمى نگرند كه چگونه خداوند آن را بنا كرد و زينت داد. از سوى ديگر درباره حسين عليه‌السلام بايد بگوييم كه آيا به سرزمين كربلا نگاه نمى كنى كه جايگاه و محل شهادت آن حضرت و زينت و مصابيح اطراف آن چگونه است و چگونه در آنجا شياطين رجم مى شوند و آيا نور و روشنايى اش را نمى بينى. پس بار ديگر خوب بنگر و براى چندمين بار بنگر تا اينكه ديده به سوى تو حسرت زده و اشك ريزان باز گردد.

ابتدا به اوضاع آسمان و زينت آن و تأثيراتش و كسانى كه در آن جايگاه قرار دارند، بنگر، آنگاه به حسين عليه‌السلام و مدفن او در كربلا نظر كن. در آسمان عرش عظيم قرار دارد، اما در كربلا زينت عرش عظيم وجود دارد. آسمان مسكن ملائكه است، در حالى كه كربلاى حسين عليه‌السلام محل رفت و آمد فرشتگان است. آسمان معراج پيامبران است، كربلا معراج ملائكه ؛ آسمان داراى برج هاست، حسين عليه‌السلام نيز - آن طور كه در روايت آمده - صاحب برج هاست ؛ چرا كه آن حضرت، فرزند امام، برادر امام و پدر نه امام است. در آسمان ضريح هايى است كه در هر روز هفتاد هزار فرشته آن را طواف مى كنند و هنوز هم نوبت به همه آنها نرسيده است. حسين عليه‌السلام هم داراى ضريحى است كه هفتاد هزار فرشته بر آن گماشته شده اند كه تغيير نمى كنند و هفتاد هزار ديگر كه هر روز تغيير مى كنند.

در آسمان بهشت قرار دارد، اما حسين عليه‌السلام زينت آن بهشت است و بهشت از نور او آفريده شده و قبر آن حضرت جايگاه بلندى از بستان هاى بهشت است و خود ايشان نيز سرور و آقاى جوانان اهل بهشت مى باشند. در آسمان، جبرئيل قرار دارد، اما در كربلا كسى است كه جبرئيل خادم اوست. در آسمان، پيامبر خدا شبانه در آن سير داده شد، اما در كربلا پيامبر خدا روزانه در آن سير داده شد؛ چنانچه فرمود: مرا به موضعى سير دادند كه به آن كربلا گفته مى شود.

در آسمان، موسى است و در كربلا شجره موسى. در آسمان عيسى است و در كربلا عيسى تولد يافت. در آسمان خورشيدى وجود دارد كه دچار كسوف مى گردد، اما خورشيد پرفروغ روى حسين عليه‌السلام، هر چه كار بر او سخت تر و به شهادت نزديك تر مى گرديد، درخشنده تر و پرفروغ تر مى شد.

در آسمان ماه هست، در كربلا هم ماه بنى هاشم (حضرت ابوالفضل العباس) است و با اينكه در ميدان جنگ در كنار برادرش بود، آنگاه كه بين او و برادرش حايل شدند و آنان را از هم جدا كردند، ماه وجودش دچار خسوف شد.

در آسمان «كف الخضيب» (15) وجود دارد، حسين عليه‌السلام نيز داراى سر و صورت و بدن خضاب شده است و لذا در استجابت دعا تأثير دارد. در آسمان سيارات هفتگانه است، در كربلا هم هفت تن از فرزندان على عليه‌السلام (حسين، عباس، عون، جعفر، عثمان، زينب، ام كلثوم) و هفتاد و دو تن ديگر بودند كه سرهايشان را بر سر نيزه كرده و در همه جا چرخاندند.

در آسمان هزار و بيست و پنج ستاره ظاهرى است، اما ستارگان ناپيدا بى شمارند و هر كدام تأثير مخصوصى دارند. در بدن امام حسين عليه‌السلام هم چهار هزار اثر آشكار از شمشير و نيزه و تير وجود داشت، در حالى كه ناپيداها نيز قابل شمارش نبود كه براى هر كدام تأثير خاصى است كه موجب الطاف خاصى مى گردد.

در آسمان ستاره قطب و بنات النعش (دب اكبر و دب اصغر) است كه به دور قطب مى چرخند. در كربلا هم بدن قطب امامت است كه فرزندانش با ناله و فرياد به دورش ‍ مى چرخيدند. در آسمان حامل رأس (حسين) وجود دارد و در كربلا سرهايى كه از تن جدا شدند و آنها را در همه جا چرخاندند.

در آسمان بيت المعمور قرار دارد كه در مقابل كعبه است و همه روزه هفتاد هزار فرشته دور آن مى چرخند و ديگر نوبت به آنها نمى رسد. در كربلا هم فرشتگان با همان كيفيت بر گرد قبر امام حسين عليه‌السلام طواف مى كنند كه ما در بحث عنوان ملائكه آن را يادآور خواهيم شد. در آسمان راه شيرى است كه گفته مى شود اثر گوسفندى است كه قربانى حضرت اسماعيل عليه‌السلام شد. حسين عليه‌السلام نيز كهكشانى است كه اثر آن باقى مى ماند تا با آن اثر، در روز قيامت محشور مى گردد. و اين امر از ويژگى هاى آن بزرگوار است، به منظور حكمتى خاص و آثارى كه براى نجات گناهكاران بر آن مترتب است.

## باب زمين

خداوند به حسين عليه‌السلام زمينى را عطا كرده كه با ويژگى هايى، آن را بر ساير زمين ها فضيلت بخشيده است كه در «باب احترام به مدفن» آن بزرگوار خواهد آمد. خداوند تمام صفات و ويژگى هاى زمين را به حسين عليه‌السلام داده است، زيرا در زمين جواهر و طلا و نقره است، در حالى كه حسين عليه‌السلام معدن قصرهايى از لؤ لؤ، ياقوت، طلا و نقره است. خداوند در زمين هر زوج نيكويى را آفريد و به خاطر امام حسين عليه‌السلام نيز تمام چيزهاى نيكوى ممتازى را آفريد كه بدون وجود آن بزرگوار براى مردم دست نايافتنى است. خداوند زمين را براى استقرار مردم گهواره قرار داده تا روزگارى در آن قرار گيرند و امور آنها را كفايت كند، خواه زنده باشند يا مرده، اما حسين عليه‌السلام را موجب آرامش و استقرار دايم گهواره قرار داده و محل دفن آن حضرت، شيعيانش را، چه زنده يا مرده، كفايت مى كند.

## باب آنچه خداوند از هوا و فضا به حسين بخشيده است

خداوند ميان قبر حسين عليه‌السلام و آسمان، بلكه بين قتلگاه و آسمان را محل رفت و آمد فرشتگان و معراجى قرار داده كه زائرانش به واسطه اعمالى، از آن عروج مى كنند.

آن مكان را محل صعود اعمالى قرار داده كه نظيرى ندارد.

آنجا را محل نزول رحمت خاص و بى همتاى خود قرار داده است.

آنجا محل صعود فيوضات از زمين براى اهل آسمان و معراج ملائكه است.

## باب آنچه خداوند از آب به ايشان عطا كرده است

از آنجا كه امام حسين عليه‌السلام را از نوشيدن آبى كه حق ساير مردم است، باز داشتند، خداوند به آن حضرت چهار نوع آب عطا فرمود:

الف: آب كوثر؛ خداوند آن را حق عطش او و شهدايش قرار داد و آنها را از اين آب در روز عاشورا، هنگامى كه بر زمين مى افتادند و قبل از خروج روح از بدنشان، سيراب نمود. كما اينكه وقتى حضرت على اكبر بر زمين افتاد، خطاب به امام گفت: «اى پدر! جدم، مرا به جامى سيراب كرد كه در روز عطش اكبر از آن آب مى نوشند. » البته پاداش ‍ بسيارى از اعمال نيك سيراب شدن از آب كوثر است، اما ويژگى امام حسين عليه‌السلام اين است كه كوثر، آنگاه كه گريه كنندگان بر حسين عليه‌السلام از آن مى نوشند، خوشحال مى شود.

ب: آن طور كه در روايت معتبر آمده است، آب حيات در بهشت با اشك هايى كه براى آن حضرت ريخته شده است، در هم مى آميزد و بر گوارايى آن مى افزايد.

ج: خداوند اشك ديده ها را به آن حضرت اختصاص داده است، چرا كه آن حضرت كشته اشك چشم است و در اثر بردن نام آن حضرت و هر آنچه به نام اوست و در اثر ذكر مصيبت امام و بوييدن تربت پاك او اشك از ديده ها جارى مى شود.

د: شيعيان آن حضرت هر آب سرد و گوارايى كه بنوشند بايد حسين عليه‌السلام را ياد كنند، چرا كه ايشان فرمودند: اى شيعيان من، هر گاه آب سرد و گوارايى نوشيديد مرا ياد كنيد. امام صادق عليه‌السلام نيز فرمودند: من هرگز آب سرد و گوارايى ننوشيدم مگر اينكه حسين عليه‌السلام را ياد كردم.

حكمتى كه در حقوق چهارگانه مربوط به آب براى حسين عليه‌السلام وجود دارد، ممكن است به خاطر يكى از اين دو وجه باشد: يكى اينكه امام حسين عليه‌السلام را از حقوق چهارگانه اى كه نسبت به آب داشت منع كردند؛ كه اين حقوق عبارتند از:

يكم: آب حق مشترك ميان ايشان و همه مردم است ؛ زيرا همه مردم در آب و زمين شريكند. به همين خاطر مى توان از نهرهايى كه متعلق به ديگران است، بدون اجازه صاحبان آنها، آب نوشيد، و شايد به همين خاطر باشد كه سيراب كردن كافر تشنه، امرى مستحب است.

دوم: از جهت اشتراك با تمام موجودات ذى روح ؛ زيرا تمام موجودات ذى روح حق دارند از آب بهره مند شوند. به همين دليل هر گاه خوف آن رود كه حيوان يا ذى روحى از تشنگى تلف مى شود، لازم است تيمم كرد و آب را به آن داد.

سوم: به خاطر حق سيراب كردن مردم كوفه است كه حضرت بر آنها دارد. امام عليه‌السلام سه مرتبه آنها را در كوفه سيراب كرد. يك بار در صفين، بار ديگر در قادسيه و يك بار هم هنگامى كه با لشكر حر بن رياحى روبرو شد.

چهارم: حق خاص امام حسين عليه‌السلام نسبت به فرات ؛ زيرا فرات مهر فاطمه زهرأ سلام الله عليها از جانب خداوند، هنگام ازدواج با امام على عليه‌السلام است. اما هيچ كس اين حقوق را نسبت به آن حضرت رعايت نكرد، حتى وقتى قطره اى آب براى فرزندش مطالبه كرد و كودك را به آنها نشان داد كه چگونه از تشنگى پرپر مى زند، به او رحم نكردند. آنگاه براى خودش آب خواست، اما به آن حضرت هم آب ندادند و ايشان لب تشنه به شهادت رسيد.

اى حسين! من پيش از تو سراغ ندارم كه دريايى از تشنگى مرده باشد و يا شيرى كه شتران گرد او را گرفته باشند.

## وجه دوم

وجه دوم اين است كه تشنگى آن حضرت در چهار عضو ايشان اثر گذاشت: لب مباركشان از شدت تشنگى خشكيده شد. كبد ايشان در اثر نبودن آب تفتيده گرديد. خود امام عليه‌السلام وقتى اظهار تشنگى كرد از اين مسأله خبر داد. امام عليه‌السلام قبل از آن، تا زمانى كه بر روى پاى خود ايستاده بود اين موضوع را اظهار نكرد، بلكه زمانى كه نااميد شد و دريافت دشمن نيز يقين پيدا كرده كه ايشان زنده نمى ماند، خطاب به آنها گفت: قطره آبى به من بدهيد، جگرم از تشنگى پاره پاره شد. آن طور كه در حديث آمده است، زبان امام نيز از شدت گرداندن در دهان، مجروح شده بود و چشم ايشان نيز از شدت تشنگى تيره و تار شده بود. در حديث جبرئيل به آدم آمده است: اى آدم! كاش او را مى ديدى در حالى كه فرياد واعطشا مى زند.

بر شهيد آغشته به خونى گريه كنيد كه ديدگان بسيارى بر او گريه كردند و بر آن تشنه لبى گريه كنيد كه اگر تمام آب درياها مركب شوند و براى مدح و ثناى او به كار روند، نمى توان مدح او را نوشت.

## باب درختان

بهترين درختان، درختى است كه از ناحيه آن، به موسى عليه‌السلام خطاب آمد «همانا من خدايم». در روايات آمده است كه آن درخت در محل قبر حسين عليه‌السلام بوده است. و بافضيلت ترين درخت خرما، نخل مريم است كه خطاب به مريم عليها السلام وحى شد «شاخه آن درخت را تكان بده. » و فرزندش عيسى عليه‌السلام نيز در پاى آن متولد گرديد، كه در روايات آمده آن درخت در كربلا بوده است.

## باب درياها

ويژگى امام حسين عليه‌السلام نسبت به درياها اين است كه وقتى آن حضرت به شهادت رسيد، فرشته درياها فرياد زد كه لباس غم و اندوه بر تن كنيد كه فرزند رسول خدا را سر بريدند.

## باب كوه ها

شريف ترين كوه ها، طور سينا مى باشد؛ روايت است كه آن كوه در محل قبر حسين عليه‌السلام است. اين كوه همان جودى (كوهى) است كه كشتى نجات جهان (سفينه نوح) بر آن استقرار يافت.

اينك اگر به احوال ما نظر افكنى، ملاحظه خواهى كرد همان گونه كه على عليه‌السلام فرمود: «دنيا شما را به ميان كشتى مى كشاند كه در دل درياها گرفتار طوفان هاى شديد است. كسانى كه از اين كشتى غرق شوند، نجات پيدا نمى كنند و آنهايى هم كه نجات يابند به سمت مهلكه ايى در حركتند. »

آن گاه كه فرمان خداوند صادر شود ما نمى دانيم اين كشتى كه به آن پناه آورده ايم چه وضعيتى دارد؛ اما آنگاه كه بر جودى (كوه) حسين عليه‌السلام استقرار يابد، اميد نجات و سلامت خواهيم داشت.

## باب انس و جن

خداوند از انسان ها، اصحاب خاصى به حسين عليه‌السلام عطا فرمود و اين گونه آنها را توصيف كرده كه هيچ كس اصحابى بهتر و باوفاتر از او (حسين) ندارد. البته اين مسأله از حالات آنها هم مشخص است. همچنين خداوند به حسين عليه‌السلام از ميان انسان ها پيروانى به او عطا كرده كه محبت خاصى به آن حضرت دارند و آن محبت را با افعال خاصى بروز مى دهند كه تحت ملاحظه تقرب به خداوند وارد نمى شود؛ بلكه اگر به آنها گفته شود كه اين كارها معصيت است، وقعى نمى گذارند. اين مسأله در بعضى از حالت هاى آنها در لطمه زدن و مجروح ساختن خودشان در روز عاشورا پيداست. برخى از افراد مورد وثوق براى من نقل كرده اند كه در كشور چين، شيعيانى هستند كه در روز عاشورا به شيوه خاصى سينه مى زنند و كانال هايى حفر مى كنند و آن را پر از هيزم مى نمايند و آتش مى زنند و در آن فرو مى روند و بر سينه مى زنند و از آن چند بار مى گذرند و مى گويند حرارت آتش را احساس نمى كنيم.

اما جن ؛ خداوند از جن به حسين عليه‌السلام انصارى عطا فرمود كه هنگام خروج امام از مدينه خدمت ايشان رسيدند و حضرت به آنها فرمود: وعده ما، قبر و بقعه من، هر وقت به آنجا وارد شدم، نزد من آييد. همچنين يارانى از جن در روز عاشورا به خدمت امام رسيدند، اما آن بزرگوار لقاى پروردگار را برگزيد و به آنها اجازه شركت در جنگ را نداد. گروه ديگرى از جن شب يازدهم محرم آمدند و ملاحظه كردند امام به شهادت رسيده است، آنگاه گرد پيكر مطهر امام ناله و زارى سر دادند و مرثيه خواندند. همچنين در بصره، مدينه، كوفه و بيت المقدس براى امام مرثيه خواندند و عزادارى كردند. تعدادى از جنيان نيز با ناله و فرياد در تمام اقطار جهان ندا سر دادند كه حسين كشته شد. در آن شب هايى هم كه بدن امام بر روى زمين افتاده بود، زنان جن در اطراف پيكر آن حضرت نوحه سرايى مى كردند و فرياد واحسينا و گريه شان بلند بود.

## باب ويژگى هاى وحوش نسبت به آن حضرت

قبل از دفن امام، خداوند به وحوشى امر كرد كه براى آن حضرت عزادارى كنند؛ كما اينكه در روايت آمده است كه آهويى در كربلا با عيسى عليه‌السلام (در اين باره) سخن گفته است.

## باب خصوصيات پرندگان

خداوند پرندگان را نوحه سراى حسين عليه‌السلام قرار داد. همچنين آنها بال هاى خود را بر پيكر مطهر امام گشودند و در مدينه كنار قبر جدش رسول خدا، براى امام نوحه سرايى كردند و خبر شهادت حسين عليه‌السلام را به پرندگان ديگر رساندند.

## باب مربوط به اسبان و شتران

خداوند اسب رسول الله را به امام حسين عليه‌السلام اختصاص داد كه شايد همان اسبى باشد كه ذوالجناح ناميده مى شود. مركبى كه در تشنگى اقتداى به صاحبش كرد و در اين كار او را بر خود مقدم شمرد؛ زيرا وقتى هنگامه نبرد وارد بر آب شدند، ذوالجناح دهانش را در آب گذاشت و امام فرمود: تو تشنه اى و من هم تشنه ؛ به خدا سوگند تا ننوشى، من آب نمى نوشم. آنگاه ذوالجناح سرش را برداشت، به اين معنا كه اى مولاى من تا شما آب ننوشيد من نمى نوشم. سپس امام فرمود: بنوش من هم مى نوشم ؛ آنگاه دستش را به طرف آب برد و سپس آن ماجرا واقع شد كه بعدا خواهد آمد.

همچنين بعد از شهادت امام، اين اسب به شكوه از قاتلان آن حضرت، فرياد ستم از امتى سر داد كه فرزند دختر پيامبر خدا را كشتند. و نيز آن طور كه در روايت آمده با ناله و زارى خبر شهادت امام را به اهل بيتش رساند.

از شتران نيز خداوند ناقه اى را به آن حضرت اختصاص داد كه صبح عاشورا بر آن سوار شد و روى آن خطبه ايراد نمود و سپس از آن پياده شد و به «عقبة بن سمعان» فرمود كه آن را عقال كن (يعنى بخوابان و دستهايش را ببند) . اين ناقه همچنان در حال عقال بود تا حضرت به شهادت رسيد، آنگاه سر خود را بر زمين كوبيد تا مرد.

## باب آنچه از اوضاع دنيايى به حسين اختصاص يافت

با اينكه خداوند متعال دنيا را براى اوليايش نخواسته است، اما از آنجا كه حسين عليه‌السلام را از آب و غذا منع كردند و بدن ايشان را دفن نكرده رها نمودند، خداوند سه چيز از جنس همان چيزهايى كه ايشان را از آن منع كردند، به حسين عليه‌السلام عطا فرمود. يعنى براى ايشان سقايت، اطعام و عمارت متصل دايم تا روز قيامت قرار داد.

درباره سقايت بايد گفت كه، اين كار در كنار قبر شريفش در شب عاشورا پاداش ويژه اى دارد. در روايت وارد شده است كسى كه شب عاشورا در كنار قبر آن حضرت ديگران را سيراب كند، مانند كسى است سپاهيان حسين عليه‌السلام را سيراب كرده باشد. از اين مسأله استنباط مى شود، سقايتى كه پاداش آن اولين پاداشى است كه روز قيامت داده شود، بزرگترين اجر آن به حسين عطشان اختصاص دارد؛ از اين رو شيعيان آن حضرت در هر جايى كه فى سبيل الله به ديگران آب دهند، اين كار را به نام آن حضرت انجام مى دهند. تا جايى كه گويا تنها براى حسين عليه‌السلام سقايت انجام مى شود.

موضوع اطعام در مراسم عزادارى آن حضرت، هميشه، بويژه در ماه محرم و شايد در تمام روزهاى سال استمرار دارد؛ و اگر آنچه در مجالس عزاى آن حضرت به عنوان اطعام به مصرف مى رسد، به تعداد روزهاى سال تقسيم شود، هر روز بيش از يك خروار مى شود.

درباره عمارت آن حضرت ؛ از آنجا كه پيكر آن حضرت را بر زمين رها كردند، خداوند در مقابل - آن طور كه جبرئيل از جانب خداوند خبر داد و حضرت زينب از امام سجاد آن خبر را روايت كرد - بارگاه رفيعى به امام داد كه تا روز قيامت به علو و مرتبه آن افزوده مى شود؛ از اين روست كه عمارت و تعمير بيت الله الحرام و عتبات مقدسه به اتمام رسيده و كار بناى و ساخت آنها به پايان رسيده است، اما حرم حسينى از روزى كه بنا شد تا روزى كه متوكل آن را ويران كرد و دوباره خودش آن را ساخت، خلفا و سلاطين به ساخت و ساز آن اشتغال داشته اند و اين كار پايانى نخواهد داشت و بناها و نقاشان و تذهيب كاران به طور دايم مشغول به آن هستند و ظاهرا اين امر تا روز قيامت استمرار داشته باشد.

## احترامات ويژه به هر آنچه به آن حضرت تعلق دارد:

اولين آن مربوط به حامله شدن به آن حضرت است كه در فرمايش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله حالت هاى حضرت زهرأ سلام الله عليها آشكار است. پيامبر خطاب به حضرت فاطمه فرمودند: من در پيشانى تو نورى مى بينم و تو براى اين خلق، حجتى به دنيا مى آورى. همچنين حضرت زهرأ فرمودند: در زمان باردارى به حسين، در خانه تاريك نياز به چراغ نداشتم. در دوران باردارى صداى تقديس و تسبيح او را مى شنيدم. هر گاه مى خوابيدم دو شخص نورانى را در خواب مى ديدم كه بر من قرآن قرائت مى كنند.

دوم ؛ احترام خاص و تبريك و تهنيت به مناسبت ولادت آن حضرت است.

هنگام ولادت حسين عليه‌السلام پنج قسم وحى نازل شد. خداوند به بهشت رضوان وحى فرستاد كه جنان را به احترام و كرامت فرزندى كه براى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله به دنيا آمده است، خوشبو كنند و زينت ببخشند. به حورالعين وحى فرستاد كه به احترام اين مولود خود را زينت كنند. به ملائكه وحى كرد كه بپا خيزند و صف ببندند و به كرامت اين مولود تسبيح، حمد، ثنا و تكبير بگويند. به جبرئيل عليه‌السلام وحى كرد كه با هزار گروه، كه گروه هزار هزار فرشته اند، و به همراه فرشتگان روحانى كه مشعل هايى از نور به دست دارند، بر اسب هاى ابلق مزين شده به قبه هاى در و ياقوت بر بيت پيامبرم فرود آييد و بر او به مناسبت اين مولود تهنيت گوييد. اين تعداد فرشته و اين كيفيت براى اداى تبريك به پيامبر جاى تأمل دارد.

سوم ؛ احترامات ويژه به نامگذارى ايشان است. خداوند به جبرئيل فرمود به پيامبر خبر بده و نام او را حسين نهاده ام. خداوند همچنين در كتابش از حسين نام برده و او را به اوصاف خاصى توصيف كرده است و آن طور كه در روايت آمده در آسمان ها نيز اسامى خاصى به حسين عليه‌السلام اختصاص داده است.

چهارم ؛ احترام ويژه به عزادارى آن حضرت است. خداوند بعد از تهنيت به پيامبر و نامگذارى حسين عليه‌السلام، به جبرئيل فرمود كه به او بگو امت تو حسين را خواهند كشت.

پنجم ؛ احترام ويژه براى قابله آن حضرت مى باشد. خداوند حوريه خاصى را كه برتر از حور است، به هنگام ولادت حسين عليه‌السلام، به عنوان قابله آن حضرت فرستاد.

ششم ؛ احترام ويژه به گهواره آن حضرت مى باشد، كه فطرس (ملك) به آن پناه برد. (16)

هفتم ؛ احترام مخصوص به جنباندن گهواره حسين عليه‌السلام است كه ملائكه و ميكائيل گهواره جنبان آن حضرت بودند.

هشتم ؛ احترام ويژه به سخن گفتن با او در گهواره است. خداوند جبرئيل را مأمور كرد كه با حسين عليه‌السلام در گهواره سخن بگويد.

نهم ؛ احترام مخصوص به شيرخوارگى حسين عليه‌السلام مى باشد. خداوند حسين عليه‌السلام را از زبان مبارك پيامبر و انگشت ابهام ايشان تغذيه كرد. ضمن اينكه آن حضرت از سينه مادرى شير نوشيده است كه خداوند آن را اشرف از همه سينه ها قرار داده است ؛ ولى از آنجا كه پيامبر اسلام اشرف و افضل از همه است، مصداق آنچه در زيارت جابر خطاب به امام حسين عليه‌السلام آمده، براى آن حضرت تحقق يافت. در زيارت مذكور مى خوانيم: دستان (پيامبر) رحمت تو را تغذيه كرد و از سينه ايمان شير نوشيدى و در دامن اسلام تربيت يافتى.

دهم ؛ احترام خاص به لباس آن حضرت است. خداوند به امام حسين عليه‌السلام لباس مخصوصى اهدأ كرد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، هنگامى كه آن را بر حسين عليه‌السلام پوشاند درباره آن فرمود: اين هديه اى است كه پروردگارم به حسين اهدأ فرموده و من آن را بر او مى پوشانم.

يازدهم ؛ احترام ويژه به قبر آن حضرت است. از شگفتى هاى قبر امام حسين عليه‌السلام اين است كه هيچ قبرى قبل از آنكه بدنى در آن به خاك سپرده شود، زيارت نشد، اما مدفن امام حسين عليه‌السلام را تمام پيامبران از آدم تا خاتم (عليهم‌السلام) قبل از دفن زيارت كردند.

دوازدهم ؛ احترام ويژه به اشكى است كه براى حسين عليه‌السلام ريخته مى شود. طبق رواياتى كه بعدا خواهد آمد، اشك چشم دوستان و عزاداران حسينى را جمع مى كنند و براى گريه كننده ذخيره مى نمايند و فرشتگان آن را با آب حيات ممزوج مى كنند.

سيزدهم ؛ احترام مخصوص به خون آن حضرت مى باشد. خون حسين عليه‌السلام از چنان احترام و قداستى برخوردار است كه پيامبر با دست مباركشان آن را جمع كرد و در شيشه اى سبز رنگ قرار داد كه آن شيشه را ملكى از مقامى عظيم به همين منظور آورد.

چهاردهم ؛ احترام مخصوص به محل جريان اشك است. چهره آنكه بر حسين عليه‌السلام گريه كند، چون محل جريان اشك چشم اوست، هرگز گرد پريشانى و ذلت بر او ننشيند.

پانزدهم ؛ احترام خاص به مجلس آن حضرت است. به اين مسأله هنگام يادآورى خواص مجالس حسينى پرداخته خواهد شد.

شانزدهم ؛ احترام ويژه به شفاعت آن حضرت مى باشد. خداوند چنان احترامى براى شفاعت حسين عليه‌السلام قايل است كه ايشان را در روز ولادتشان شفيع ملائكه قرار داد و در روز قيامت نيز مردم از شفاعت او برخوردار خواهند شد.

هفدهم ؛ احترام مخصوص به خاك حريم قبر امام حسين عليه‌السلام مى باشد. علاوه بر حرمت و شرافت خاك قبر شريف امام حسين عليه‌السلام، خاك اطراف قبر امام نيز داراى حرمت است كه احترام آن از حيث نزديكى و دور بودن با قبر شريف تفاوت مى كند. همچنين خداوند در روز دحوالارض كربلا را براى مدفن امام برگزيد و براى آن خصوصياتى قايل شد كه عبارتست از:

از امام باقر عليه‌السلام به سندهاى معتبر روايت شده است كه خداوند اين سرزمين را قبل از خلق كعبه آفريد و آن را تقديس كرد و مبارك شمرد.

همچنين از آن حضرت به سندهاى متعدد نقل شده است كه اين سرزمين قبل از خلق موجودات، مقدس و مبارك بوده و همچنان مى باشد. حتى خداوند آن را برترين سرزمين در بهشت و بهترين منزل و مسكنى قرار داد كه اوليايش را در آن ساكن مى گرداند.

خداوند تربت كربلا را از نوع تربت بهشت قرار داد.

از امام سجاد عليه‌السلام نقل است كه وقتى زلزله قيامت برپا شود، سرزمين كربلا با تربت نورانى و پاكش - همان طور كه هست - در جايگاه رفيعى قرار مى گيرد و در بالاترين و برترين روضه از رياض جنت قرار داده مى شود و در ميان رياض جنت آن طور مى درخشد كه ستاره زهره در ميان ستارگان ديگر مى درخشد، و نور آن ديدگان اهل بهشت را خيره مى كند و ندا مى دهد من سرزمين مقدس، طيب و مبارك خداوند هستم كه (پيكر) سيدالشهدأ و سرور جوانان اهل بهشت را در بر دارم.

ذكر تسبيح و استغفار با دانه هايى كه از تربت كربلا ساخته شده باشد، ثوابش هفتاد برابر است. گرداندن تسبيح از تربت كربلا بدون ذكر نيز ثواب تسبيح را دارد.

اگر از خاك كربلا تسبيح ساخته شود و هنگام صبح گفته شود: خدايا من صبح كردم و تو را حمد و ستايش مى كنم و تو را شايسته و اهل ستايش مى دانم، تا زمانى كه تسبيح در دستم مى چرخد تو خود آن را شمارش كن (و به حساب حمد و ستايش خودت قرار بده) ، تا وقتى آن تسبيح را در دست دارد، براى او ثواب حمد و ذكر تسبيح مى نويسند، و اگر آن ذكر را قبل از اينكه بخوابد، بگويد و تسبيح را زير سر بگذارد - بر اساس روايت نقل شده از امام سجاد عليه‌السلام - همان ثواب را براى او مقرر مى دارند.

سجده بر خاك كربلا، حجاب هاى هفتگانه را پاره مى كند. مفهوم اين حديث يا شكافتن آسمان ها براى صعود است و يا منظور حجاب هاى هفتگانه گناهان است كه - بنا بر روايت معاذ بن جبل - مانع قبولى اعمال مى شوند.

خوردن هر نوع گلى حرام است و در روايت از امام صادق عليه‌السلام آمده است كه مثل خوردن گوشت خوك است و اگر كسى خاك بخورد و بميرد بر او نماز نگذارند؛ مگر خوردن خاك قبر امام حسين عليه‌السلام براى شفا يافتن. البته اين كار نسبت به مكان برداشتن آن خاك، نگهدارى، خوردن و نيت بر آن، شرايط و آدابى دارد كه عمده ترين آن نيت است. در حديث از ابن ابى يعفور با سندهاى متعدد آمده است كه نقل كرده است: به ابى عبدالله (امام صادق) عليه‌السلام گفتم انسان از خاك قبر حسين عليه‌السلام برمى دارد و از آن بهره مند مى شود، اما غير از خاك قبر او را برمى دارد ولى از آن منتفع نمى شود. امام فرمودند: سوگند به خدايى كه جز او نيست، هر كس از آن خاك بردارد و اعتقاد داشته باشد كه خداوند به واسطه آن به او نفع مى رساند، قطعا چنين خواهد شد.

البته اثر اين تربت اگر آن را نپوشانند، از بين مى رود؛ چون جن و شياطين آن را مسح مى كنند و آن طور كه در روايت آمده پوشاندن آن نيز راه هايى دارد.

خاك كربلا را با خود داشتن، انسان را پناه مى دهد و او را از امور ترس آور مصون مى دارد، البته اگر به اين نيت حمل شود.

آن طور كه در روايت آمده است ؛ گذاشتن خاك كربلا در كالايى كه براى داد و ستد است، موجب بركت در آن مى شود.

در روايت آمده است كه به كام فرزندان خود پس از ولادت، تربت قبر امام حسين عليه‌السلام برسانيد كه موجب امان است.

اگر به همراه ميت در قبر او مقدارى از تربت حسين عليه‌السلام قرار دهند، در امان است. نقل شده است كه زنى بدكاره بود و فرزندان خود را مى كشت، وقتى مرد و دفن شد، زمين چندين بار جنازه او را بيرون افكند، به دستور يكى از امامان مقدارى از تربت قبر حسين عليه‌السلام را با او دفن كردند، ديگر زمين جسد او را بيرون نينداخت.

مستحب است حنوط را با تربت كربلاى حسين عليه‌السلام مخلوط نمود.

دفن در خاك كربلا موجب ورود به بهشت - بدون حساب - است.

حورالعين تربت قبر حسين عليه‌السلام را به عنوان هديه براى متبرك شدن، از فرشتگانى كه به زمين نازل مى شوند، درخواست مى كنند.

تربت قبر حسين را هر ملكى برداشته و آن را به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله اهدأ نموده است.

پيامبر و حسين عليهما السلام نيز خودشان از آن برداشته اند.

همان طور كه در روايت آمده در اين خاك قبل از دفن امام حسين عليه‌السلام، دويست پيامبر، دويست وصى و دويست سبط كه همه از شهدا هستند، دفن شده اند.

بوييدن تربت حسين عليه‌السلام موجب جارى شدن اشك است و اين موضوع قبل از دفن آن حضرت نيز براى پيامبر اسلام و امام حسين اتفاق افتاد.

تربت امام حسين عليه‌السلام، آنگاه كه خون آن حضرت به زمين ريخته شد، به خون تبديل گرديد. اين مسأله از روايت هاى فراوان از جمله روايتى كه نزد ام سلمه است و عامه و خاصه آن را نقل كرده اند، آشكار مى شود. پيامبر اسلام آن تربت را كه جبرئيل در شب معراج برايش آورده بود، با دست شريف خود به ام سلمه داد و به او فرمود: اين خاك را نگه دار و هر زمان به خون تبديل شد، فرزندم كشته شده است. ام سلمه مى گويد: من آن خاك را در شيشه قرار دادم و هر روز به آن نگاه مى كردم و مى گريستم تا روز عاشورا در ماه محرم هنگام صبح به آن نگاه كردم، خاك به همان حال خود بود، سپس بعد از ظهر مراجعه كردم و ناگهان ديدم كه به خون تبديل شده است ؛ آنگاه فرياد زدم. سلمى مى گويد: من ديدم كه آن شيشه مقابل اوست و خون از آن مى جوشد.

ورود به خاك كربلا موجب حزن و اندوه مى شود، بويژه وقتى به قبر شريف نزديك شوى و ملاحظه كنى كه قبر فرزندش در پائين پاى مبارك ايشان قرار داد. در روايت است كه هر كس به قبر فرزندش در پائين پاى ايشان نگاه كند، مشمول رحمت حق واقع مى شود.

در روايت است كه هر فرشته اى كه به خدمت پيامبر رسيد، با او مقدارى تربت كربلا بود و هر پيامبرى كه كربلا را زيارت كرده، از تربت آن برداشته و آن را بوئيده است و خاك كربلا مقام همه پيامبران تا روز قيامت است.

خداوند در مقابل هتك حرمت امام توسط دشمن، براى ايشان احترام مخصوصى مقرر فرموده است ؛ تا جايى كه حتى آنانى كه حرمت امام را شكسته و در صدد اذلال آن حضرت برآمدند، خودشان امام را عزيز شمرده و احترام كرده اند، كه من اين معنا را در نزديك به چهل قضيه ملاحظه كردم. براى تأئيد اين امر كافى است كه به جزئيات سرگذشت كسانى كه بر امام جسارت كردند و حرمت او را شكستند، دقت كنى.

از سوى ديگر، اذلال و هتك حرمت يك موضوع است و كشته و مجروح شدن به دست دشمن، موضوع ديگرى. و از آنجا كه از جمله الطاف واجب بر خداوند اين است كه اوليايش را به نحوى ذليل نگرداند كه دل ها از آنها روى گردان شوند، آنها را در عين ضعف و تنگدستى ظاهرى، آنچنان قرار داده است كه غنا، صولت و هيبت و وقارشان ديدگان همگان را پر مى كند و بر قلب ها چيره مى سازد.

خداوند در اين زمينه براى امام مظلوم ما، ويژگى خاصى را قايل شده اند (كه فقط به ذكر چند نمونه اكتفا مى شود) :

معاويه اولين كسى بود كه علاقه مند به كشتن امام حسين عليه‌السلام بود، اما همين معاويه در وصيتش به يزيد، او را به احترام به امام توصيه كرد. او گفت: من نسبت به تو از حسين بن على نگرانم، اما اگر بر او پيروز شدى حقش را رعايت كن، زيرا او پاره جگر رسول خداست.

اولين كسى كه دستور كشتن امام را داد، وليد حاكم مدينه بود. اما او گفت: از اين كه به ريختن خون حسين مبتلا شوم، به خدا پناه مى برم.

پسر سعد - كه لعنت بر او باد - زمانى كه تصميم به جنگ با امام گرفت، ايشان را احترام كرد و ابياتى سرود؛ از جمله گفت:

ملك رى را رها مى كنم در حالى كه رى آرزوى من است ؛ يا اينكه با كشتن حسين گناهكار مى شوم. كشتن او موجب آتشى است كه حجاب و مانعى براى آن وجود ندارد، اما ملك رى نور چشم من است.

شمر نيز وقتى دستور هجوم بر آن حضرت را صادر كرد، ايشان را احترام نمود. او گفت: حسين حريف بزرگوار و كريمى است كه كشته شدن به دست او عار نيست.

حامل رأس حسين عليه‌السلام نيز امام را احترام كرد. او گفت ركاب مرا از طلا و نقره پر كن كه من سيد بزرگوارى را كشته ام كه پدر و مادر او بهترين خلق خدايند. آنانى هم كه اسب بر پيكر مطهر امام حسين عليه‌السلام دوانيدند، آن حضرت را احترام كردند و با سرودن اشعارى به ايشان تعظيم نمودند. حتى يزيد - كه لعنت خدا بر او باد - آنگاه كه سر امام حسين عليه‌السلام در مقابلش بود، با مدح و ستايشى كه از امام نمود، ايشان را احترام كرد.

علاوه بر اينها، همزمان با اين موضوع كه برخى در صدد برآمدند با زبان، هتك حرمت امام را نمايند، مسائلى رخ داد كه نشان از احترام خاص امام دارد؛ از جمله: كسى در شب عاشورا به امام گفت: تو را بشارت باد بر آتش، كه خداوند اين گفته او را همزمان كرد با اين مسأله كه اسبش رم كرد و او پايش در ركاب گير كرد و اسب او را به طرف خندق آتش برد و در آنجا افكند. در همين مورد باز گفته شده كه فردى در آن روز به امام حسين عليه‌السلام گفت: اى حسين! از طرف رسول خدا چه حرمتى به تو رسيده است؟ در همان ساعت براى قضاى حاجت بيرون رفت و مارى او را نيش زد و او در ميان آلودگى ها و كثافات خود در جا مرد. همچنين شخصى به امام گفت: به آب نگاه كن اما تو حق نوشيدن از آن را ندارى تا تشنه از دنيا بروى. در همين حال امام فرمود: خدايا! او را تشنه بميران. آنگاه حالتى بر او دست داد كه فرياد العطش سر داد. مشك آبى به او دادند، او نوشيد و باز فرياد تشنگى سر مى داد تا از عطش مرد.

طعام امام از احترام خاصى برخوردار است. خداوند، هر گاه امام ميلشان كشيد، از ميوه هاى بهشتى به ايشان اهدأ فرمودند كه حديث رطب و گلابى و سيب از آن جمله است. بلكه هر طعامى كه از بهشت به جد، پدر، مادر و برادر ايشان اهدا گرديد، عمدتا به استدعاى ايشان يا به خاطر او بود.

براى لباس امام نيز تشريفات مخصوصى وجود دارد. خداوند حسن و حسين عليهما السلام را مختص به اين گردانيد كه بارها از لباس هاى بهشتى به آن دو اهدأ نمايد، اما خداوند امام حسين عليه‌السلام را به لباس مخصوصى ملبس فرمودند.

ام سلمه مى گويد: ديدم پيامبر لباسى بر حسين مى پوشاند كه مانند آن را در دنيا نديده بودم، از ايشان در اين باره سؤ ال كردم. فرمودند: اين هديه اى از جانب خداوند براى حسين است و من آن را بر او مى پوشانم.

# عنوان پنجم: حسين مظهر الطاف خاص ربانى

## حسين مظهر الطاف خاص

اين عنوان در بيان اين است كه حسين عليه‌السلام مظهر الطاف خاص الهى است و از آن به اين گونه تعبير شده است كه خداوند دستش را بر سر حسين عليه‌السلام نهاد. البته اين تعبير كنايه از نهايت نظر رحمت به آن حضرت است و آن طور كه در روايات صحيح آمده در دو چيز ظاهر شده است: اول ؛ آنچه خود آن حضرت به آن نايل شده اند، دوم ؛ آنچه مردم به واسطه امام حسين عليه‌السلام به آن دست مى يابند؛ كه توضيح آنها چنين است:

اول: مرتبه خاصى از قرب به خداست كه نه قابل توصيف است و نه قابل تصور؛ كه يكى از شاخه هاى آن قرار دادن امامت در ذريه امام حسين عليه‌السلام است.

دوم: امور بسيارى در اين باره وجود دارد كه از جمله آنها اين است كه تربت آن حضرت موجب شفاست و در زير قبه آن حضرت دعا اجابت مى شود. البته عمده ترين، عظيم ترين و جليل ترين اين امور آن است كه خداوند امام حسين عليه‌السلام را سبب كلى رحمت خود بر بندگانش قرار داد و بندگانش را براى رحمتش آفريد، پس آن حضرت را به اين ترتيب عمده علت و سبب رحمت قرار داد و آنجا كه پيامبر اسلام رحمت براى جهانيان است، خداوند حسين را از پيامبر و پيامبر را از حسين قرار داد. لذا پيامبر فرمود: «حسين از من است و من از حسين» بنابراين حسين عليه‌السلام جايگاه قرار گرفتن دست رحمت است و از رحمت است و رحمت از اوست. حسين از دست رحمت تغذيه كرد و در دامن رحمت پرورش يافت، از زبان رحمت نوشيد و گوشت و خون او از رحمت روييد و نور چشم رحمت است. او ريحانه رحمت است و جايگاهش سينه رحمت و مركبش دوش رحمت و مسيرش به سوى رحمت و معدن خاص رحمت است و مجمع اسباب رحمت. حسين جامع وسايل رحمت، منبع سرچشمه هاى رحمت، سيراب كننده روندگان به سوى سرچشمه هاى رحمت و محل غرس درختان باغ هاى رحمت و مظهر ثمرات رحمت و محل رويش شاخه هاى رحمت و محرك مواد رحمت و ابرهاى بركات رحمت است، و به واسطه او عالم در جايگاه عفو و رحمت قرار مى گيرد و ورود به دايره وسيع رحمت خداوند به واسطه او محقق مى گردد و با رحمت بر او، رحمت واسعه خداوند محقق و مكتوب مى گردد و حسين عليه‌السلام حلقه وصل رحمت است.

آيا در قلب تو نسبت به حسين رحم و شفقتى است كه از جمله گريه كنندگان بر او باشى، تا پروردگار رحمت بر تو درود بفرستد و به تو گفته شود: درود خدا بر تو اى صاحب رحمت و درود خدا بر تو اى راحم رحمت

## حسين واسطه رحمت الهى

اين عنوان براى تبيين وسايل رحمت توسط امام حسين عليه‌السلام است كه ادامه اين بحث نياز به ذكر و مقدمه دارد:

## هشدارهاى آسمانى

### مقدمه اول:

1 - آيا انسان گمان مى كند كه بيهوده و رها شده است. اى انسان گمان نكن كه بيهوده آفريده شده اى و تو را رها ساخته اند و مپندار كه بيهوده خواهى رفت ؛ چرا كه خالق تو حكيم، توانا و بى نياز و منزه از هر كار عبث و بيهوده است.

2 - اى انسان بعد از آنكه تو چيزى نبودى، توسط خطاب هاى تكوينى به وجود آمدى. با خطابى به خاك تبديل شدى، با خطاب ديگرى نبات شدى ؛ آنگاه با خطابى به غذا و سپس به نطفه، بعد به علقه، آنگاه به خطاب ديگرى، استخوان شدى و بعد لباسى از گوشت بر آن افزود و به خطاب ديگرى انسان شدى. سپس با خطاب ديگرى از جانب خداوند داراى عقل و قواى ديگر شدى.

3 - آنگاه كه به مقتضاى آن خطاب ها به وجود آمدى، اقسام خطاب هاى تكليفى متوجه تو شد كه از آن، انواع خطاب ها و دستورات نسبت به تو متفرغ شد كه تبيين و تشريح آنها چنين است:

اينك تو مخاطب واقع شده اى كه اعتقادات و صفاتى داشته باشى، واجبات و مستحبات بدنى و اعمالى را انجام دهى و صفات، افعال، گفته هاو اعمالى را ترك كنى. سپس ‍ مخاطب پيام هاى ديگرى هستى كه ابتدا بايد آنها را بدانى، بعد عمل كنى.

4 - بعد از آن تو مورد خطاب هاى ارشادى درباره انجام طاعات و سبقت به سوى خوبى ها، انتخاب وسيله براى رسيدن به خدا، انتخاب راه به سوى خدا، قرض دادن به خدا، جهاد در راه خدا، شتافتن به سوى مغفرت خدا، و امورى از اين قبيل واقع شدى.

5 - بعد از آنكه تو مخاطب اين خطاب ها واقع شدى، مطالبات تكوينى متوجه تو مى شود و هنگامى كه اجل فرا رسد، مأمور قبض روح جان تو را به مفارقت از بدن، قواى جسمانى تو را به سقوط و چشمانت را به باريك شدن، گوش هايت را به كر شدن، زبانت را به لال شدن فرا مى خواند و خطاب به تو مى گويد: هر آنچه در دست دارى و چشم هايت آنها را مى بيند فورا رها كن ؛ و به مجرد اين خطاب همه آنها تحقق پيدا مى كند و تو قادر نيستى به اين مأمور الهى پاسخ مثبت ندهى.

6 - بعد از آنكه اين مسائل تحقق يافت و بعد از آنكه اجزاى وجودت از روح و جسمت جدا شد، تو در معرض خطاب هاى ديگرى، درباره اجتماع اجزاى پيكر خود و بازگشت روح به آن - همان طور كه اينك هست - واقع مى شوى. اين امر نيز به مجرد آن كه تو مورد خطاب واقع مى شوى، محقق خواهد شد. آنگاه خطاب مى رسد اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيبا (17) خودت كتاب اعمالت را بخوان كه تو تنها براى حساب خويش كافى هستى. آنگاه تو آن را يا با دست راست و يا با دست چپ و يا از پشت سر مى گيرى و مى خوانى. سپس يا مى گويى اى كاش كتابم را به من نمى دادند و از حسابم خبر نداشتم و يا مى گويى بياييد كتابم را بخوانيد، من مى پنداشتم كه حساب خود را خواهم ديد.

8 - از جمله خطاب هاى ديگرى كه از جانب خداوند متوجه بندگان است، اين خطاب است كه: اى بندگان من! ترسى نداشته باشيد و اندوهگين نباشيد. به عده ديگرى نيز خطاب مى شود: وامتازوا اليوم ايها المجرمون (18) اى بدكاران امروز شما از صف نيكوكاران جدا شويد.

9 - خطاب هاى ديگرى نيز از جانب ملائكه محشر به اهل محشر مى شود، از جمله اينكه «وقفوهم انهم مسئولون» (19) آنها را نگهداريد كه بايد از آنها پرسش ‍ شود.

همچنين وقتى ملائكه با برخى از مؤمنان ملاقات كنند خطاب به آنها مى گويند ابشروا بالجنة التى كنتم توعدون (20) شما را بشارت باد بر بهشتى كه به شما وعده داده شد. و در رابطه با بعضى از گناهكاران نيز خطاب مى شود: آنها را بگيريد و به غل و زنجير بكشيد. دقت كن ببين آيا تو خود را براى امتثال اين پيام ها آماده كرده اى

### مقدمه دوم

بايد بدانى كه تو گرفتار مصيبت هايى هستى كه حتى تصور آنها هم عظيم و سنگين است، چرا كه:

الف: تو هدف مصيبت هاى وارده، اسير آرزوها، هدف بلاها و در حلقوم آسياى مرگ هستى ؛ در درون كشتى طوفان زده اى قرار دارى كه نمى دانى چه موقع غرق مى شود؛ دشمنان تو را احاطه كرده اند و هر يك به طرفى مى كشانند.

ب: مصيبتى در راه توست كه آن را درك نمى كنى، اما وقتى امام على عليه‌السلام از آن ياد مى كند، چون مار گزيده بر خود مى پيچد و چون فرزند از دست داده گريه مى كند. آن مصيبت اين است كه راه دراز است و منزلگاه هولناك، اما زاد و توشه كم و پا، برهنه است ؛ نه مركبى دارى و دست تو خالى است و راه وحشتناك است.

ج: بلا و مصيبت تو بسى بزرگ است و وخامت حال تو از حد گذشته است ؛ چرا كه وجودت را آتش هاى فراوانى فرا گرفته است. تو همان كسى هستى كه، قلب، بدن، زبان، بطن و پاهايت به شعله هاى آتش گناهان گرفتار است. تو در صحنه نبرد گناهان مقهور و مقتولى ؛ تو اسير نفس اماره شيطانى. تمام اعضأ و جوارحت را آتش فرا گرفته و اجزاى اعضاى انسانيت تو تكه تكه شده و صد هزار زخم گناه بر تن دارى و اسب هاى ضلالت اعضاى هدايت تو را پايمال كرده اند.

د: بلا و مصيبت بزرگى كه امكان فرار و خلاصى از آن نيست، اين است كه تو يا فقير يا غنى هستى و چون پا به سن بگذارى، نيروهاى جسمانى ات رو به ضعف مى گذارد و اگر غنى باشى از آن چه دارى لذت نمى برى و اگر فقير باشى مصيبت هاى فقر هم بر آن افزوده مى شود و محبوب ترين كسان خود را به رنج و زحمت مى اندازى، تا جايى كه آرزوى مرگ تو را مى كنند و همه از تو گريزان مى شوند و چون از دنيا بروى تو را در قبرى مى گذارند كه آن را براى خفتن آماده نكرده اى و با عمل صالح مفروش نساخته اى و چون وارد آن شوى در آن با چهره اى عبوس و بدنى بى تحرك و اعضايى از كار افتاده باقى مانى و همدم و مصاحب تو مورها، كرم ها، عقرب ها و سوسك ها مى باشند و چون از آن جا بيرون شوى به محشرى مى روى كه زمينش آتش و سقف آن آتشى از خورشيد و اطرافش آتشى از گناهان است. اگر آنجا بمانى چگونه مى توانى تحمل كنى!! و اگر بخواهى بروى، به كجا مى روى، راه فرار ندارى!!

اگر بدانى كه به اين بلاها و مصيبت ها گرفتار مى شوى لباس سياه بر تن مى كنى و بر خاكستر مى نشينى و اهل و عيال و مال و فرزند را رها مى كنى. چنانچه على عليه‌السلام فرمود: اگر به امورى كه بر شما پوشيده است و من از آن خبر دارم، شما هم باخبر بوديد، سر به بيابان مى گذاشتيد و بر چهره خود مى زديد و نسبت به كارهايتان گريه مى كرديد و اموال خود را بدون نگهبان رها مى كرديد و كسى متعرض آن نمى شد و هر كس به فكر گرفتارى خويش بود. چنين مصيبتى چنان شما را مشغول به خود مى كند كه شما را از هر مصيبت ديگرى كه براى شما، يا فرزندان يا برادرانت پيش آمده، غافل مى كند.

و چون اين مقدمات براى تو روشن شد، بدان كه خامس آل عبا و سيدالشهدأ حضرت ابا عبدالله الحسين عليه التحية و الثنأ، فرمانى از جانب خداوند را به جا آورد كه در صحيفه مخصوص ايشان نوشته شده و جبرئيل آن را از جانب خداوند آورد و نزد پيامبر اسلام به وديعت نهاد و سپس پيامبر آن را به على و بعد على آن را به حسن مجتبى سپرد و آن حضرت نيز آن را هنگام وصيتش به امام حسين سپرد.

امام حسين عليه‌السلام فرمان خاصى از تكاليف خاص خودشان را به جاى آورد كه براى كسانى كه به وسايل حسينى متوسل شوند، (اجر و مزد) تكاليف ارشادى حاصل مى شود. و با امتثال اوامر تكليفى و تحمل مصيبت ها از جانب امام حسين عليه‌السلام ؛ به كسانى كه به آن حضرت تمسك مى جويند، اجر و پاداشى داده مى شود كه به وسيله آن تمام مصيبت ها مرتفع مى شود و از آن، نجات از كيفرها حاصل مى شود. و هنگامى كه امام انجام آن تكليف خاص را پذيرفت، مخاطب خطابى واقع شد كه به واسطه آن، براى متوسلان به آن حضرت خطاب هاى فوق طاقت و بسيار شديد مرتفع گرديد.

پس در وسايل حسينى، امتثال امر به اطاعت ها و امر به نماز، روزه، صدقات، حج، عمره و جهاد حاصل مى شود و ثواب آنها به دست مى آيد. بلكه ثوابى براى تو حاصل مى شود كه تصور وقوع آن نمى شود؛ مانند ثواب نماز و حج و جهاد در ركاب پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله. بالاتر از اين براى تو ثواب اعمالى حاصل مى شود كه بر حسب عدد و مقدار امكان وقوع آن وجود ندارد، مانند اينكه صد حج به جا آورى.

در وسايل حسينى امورى است كه به واسطه آن ثواب صد هزار حج براى تو حاصل مى شود و گاهى در يك زيارت به هر قدم ثواب صد هزار حج براى تو حاصل مى شود. علاوه بر اين، ممكن است براى تو ثوابى حاصل شود كه وقوع آن فى نفسه، امكان پذير نيست ؛ به عنوان مثال تنها يك بار امكان اين وجود دارد كه انسان در راه خدا كشته شود و در خون خود شناور گردد، در حالى كه در وسايل حسينى امورى است كه معادل هزار بار در خون خود در راه خدا شناور شدن است. به واسطه وسايل حسينى مصيبت هايى كه اينك درباره تو محقق گشته، مرتفع مى شود، در حالى كه تو آن را درك نمى كنى و از تو بلاهايى دفع مى شود كه در معرض ابتلاى به آنها هستى و موانعى كه بر سر راه تو قرار دارند، هموار مى شوند و تو را از ترس و وحشت هايى كه در جاده اى كه در آن گام برمى دارى ايمن نگه مى دارد و به واسطه آن، امتثال از خطاب هاى تكليفى و ارشادى حاصل مى شود و صفات پسنديده به دست مى آيد و تأثير صفات مهلك از بين مى رود و مغفرت براى گناهكاران حاصل مى شود و موانع ورود به بهشت، كه شخص به دست خود ايجاد كرده، از ميان مى رود و درهاى جهنم كه انسان آن را بر روى خويش باز كرده، بسته مى شود و آتشى كه اينك او را فرا گرفته خاموش مى شود.

به واسطه حسين ارتقاى درجات و بلكه رفيع ترين درجات حاصل مى شود.

بالاتر از اينها، در وسايل حسينى درجاتى وجود دارد كه فوق تصور است.

توضيح اين مطالب به گوشى شنوا و حضور قلب احتياج دارد. پس حضور پيدا كن و گوش دل بسپار، كه اينك از جانب پروردگارت خطاب هاى فراوانى متوجه تو است كه تو را به خود مى آورد، و بعد از مدتى حالتى براى تو حاصل مى شود كه همان قيامت صغرى است و خطاب هايى متوجه توست كه چه سنگين و دشوارند! پس هشدار، هشدار! بعد از آن، حالت ديگرى براى تو حاصل مى شود كه همان قيامت كبرى است و خطاب هايى متوجه تو مى شود كه چه بزرگ، سهمناك و هول انگيزند!! اما امتثال تمام اين خطاب ها به واسطه حسين عليه‌السلام حاصل مى شود كه البته در اين جا سه كيفيت وجود دارد:

### كيفيت اول ؛ تشريح تحصيلامتثال از خطاب ها

كيفيت اول ؛ داراى چند قسم است:

خطاب اول ؛ خطاب عبادت: خداوند تعالى فرموده است: يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذى خلقكم والذين من قبلكم لعلكم تتقون (21) اى مردم! پروردگارتان را بپرستيد و كسى كه شما و پيشنيان شما را آفريد، شايد تقوا پيشه كنيد.

اين خطاب بر زبان 124 هزار پيامبر، اوصيا، صالحان، ملائكه، حكما، عرفا و پيروان اديان جارى شده است. پس دقت كن ببين آيا خدا را مطابق با اصول و آيين يكى از اديان سابق يا بر اساس دينى كه اينك مدعى پيروى از آن هستى، عبادت مى كنى. آنگاه دقت كن و ملاحظه نما، آيا تمام طول عمر، نصف عمر، يكسال، يك ماه، يك روز يا ساعتى از عمر خودت را صرف عبادت پروردگارت كرده اى؟! بعد خوب فكر كن ببين عبادت تو از كدام نوع عبادت است. البته كه عبادت تو از نوع عبادت مكرمين، برگزديدگان، مخلصان و از نوع عبادت كسانى كه درباره آنها خداوند فرمود كه شيطان هيچ نوع سلطه اى بر آنها ندارد، نيست و همچنين از نوع عبادت مؤمنان نيست ؛ زيرا تو هيچ يك از صفات آنها را ندارى. عبادت تو از نوع عبادت انسان هاى باتقوا نيست، چرا كه در تو علامت تقوا وجود ندارد. كما اينكه عبادت تو از نوع عبادت بندگانى كه نسبت به خود اسراف كردند و خداوند خطاب به آنها فرمود «از رحمت خدا نااميد نشويد» (22) نيست، چرا كه خداوند فرموده است كه به سوى پروردگارتان باز گرديد، در حالى كه تو از توبه كنندگان نيستى كه مخاطب «لا تقنطوا» واقع شوى.

آنگاه به عبادت خود از پروردگارت بنگر؛ عبادت تو، عبادت خالص و خاص نيست، بلكه مانند عبادت بردگان كه از ترس از عذابش باشد، هم نيست. حتى مانند عبادت تجار به اميد و طمع بهشت هم نيست. اى كاش به اين اكتفا مى كرديم كه خدا را عبادت نكنيم، اما، ما به جاى او دشمن خودمان و دشمن خدا را عبادت كرديم. حتى اكتفا به عبادت يك «اله » نكرديم، بلكه هواى نفس، دنيا، درهم و الهه هاى بى شمارى را پرستش كرديم. به يك قسم از پرستش آنها هم اكتفا نكرديم، بلكه به اقسام مختلف عبادت كه قابل تصور باشد، آنها را عبادت كرديم.

پس چون به عبادت پروردگارت از جانب خودت پى بردى، بدان كه مى توان با توسل به حسين عليه‌السلام به جميع اقسام عبادت ها و همه انواع عبادت ها و عبادت تمام عمر دست يافت و مى توان به واسطه آن حضرت به مرتبه عبوديت - به جميع انواع و اقسام آن - نايل آمد؛ كه توضيح اين امور در چند مطلب است:

مطلب اول: چون به زيارت حسين عليه‌السلام نايل شوى، به مراتبى از عبادت مكرمين - كه همان ملائكه باشند - دست مى يابى ؛ چرا كه علو درجات و مراتب آنها در اثر مراتب عبادتشان است. درود و صلوات ملائكه، تسبيح و تقديس آنها در تمام دوران عبادتشان تا روز قيامت شامل حال زائران حسين مى شود، بالاتر از اين، ملائكه، به نيابت از او تا روز قيامت زائر حسين عليه‌السلام هستند.

اينجاست كه معنى برخى از روايات كه مى فرمايد «هر كس حسين عليه‌السلام را زيارت كند، از بندگان مكرم خداوند مى باشد» آشكار مى شود.

مطلب دوم:

چون حسين عليه‌السلام را زيارت كنى، بهره اى از عبادت برگزيدگان - كه همان انبيأ سلام الله عليهم باشند - نصيب تو خواهد شد. كه بعضى از خواص آن، قرار گرفتن در درجات پيامبر و اوصيا عليهم‌السلام، بر سر سفره آنها نشستن، مصافحه آنها با تو و دعا در حق تو و سخن گفتن با تو و سلام و درود آنها بر تو است.

مطلب سوم:

به واسطه ويژگى هاى وسايل حسينى، بهره و نصيبى از عبادت صالحان، مخلصان، مؤمنان، متقين و زاهدين و خائفين براى تو حاصل مى شود كه تفصيل اين مطالب از روايت هاى مخصوص ظاهر مى شود و همان طور كه تمام مراتب بندگان براى تو حاصل مى شود، ثواب همه عبادت ها از جمله خطاب هاى نماز، زكات، حج، عمره و جهاد و وقوف و صدقات و ثواب عالى ترين درجات نيات و ثواب عبادت تمام عمر، براى تو حاصل مى شود.

مطلب چهارم:

به واسطه وسايل حسينى، اين ويژگى نصيب تو مى شود كه مخاطب اين پيام خداوند واقع شوى كه لا تقنطوا من رحمة الله، ان الله يغفر الذنوب جميعا (23) از رحمت خدا نااميد نشويد كه خداوند همه گناهان را مى آمرزد. اين امر با گريه بر آن حضرت و زيارت قبر ايشان حاصل مى شود. آمرزش و مغفرت خداوند تنها شامل گناهان گذشته نمى شود، بلكه گناهان آينده را نيز شامل مى گردد و نه تنها همه گناهان تو را، كه تمام گناهان والدين تو و همه كسانى را كه تو دوست دارى مى آمرزد. تفصيل اين مسأله هنگام ذكر روايت ها خواهد آمد.

## خطاب دوم، خطاب تقوا

«يا ايها الناس اتقوا ربكم (24) » اين خطاب مانند خطاب اول خلاصه كلام هر پيامبر و مضمون هر كتاب (آسمانى) است ؛ كه اقسامى دارد و به واسطه وسايل حسينى ثمرات تمام اقسام آن و عالى ترين آنها به دست مى آيد. در روز قيامت خطاب به انسان هاى متقى ندا داده مى شود كه اى بندگان من! امروز هيچ ترس و اندوهى نداشته باشيد. كسانى كه امام حسين عليه‌السلام را نيز با معرفت زيارت كرده باشند مخاطب چنين پيامى واقع مى شوند.

## خطاب سوم، انفاق در راه خدا

«و انفقوا فى سبيل الله» (25) در راه خدا انفاق كنيد. به واسطه حسين عليه‌السلام همه انواع انفاق در راه خدا از جمله، اعطأ، اطعام، سيراب كردن، زكات و صدقات - با علم به اينكه هر معروفى صدقه است - حاصل مى شود. بلكه چه بسا به واسطه آن حضرت، آنچه دستيابى به آن غيرممكن است، ممكن مى شود. برخى از ويژگى هاى وسايل حسينى اين خصوصيت را دارد كه براى تو ثواب سيراب كردن لشكريان آن حضرت را در روز عاشورا را دارد. اين ثواب براى كسى است كه در روز عاشورا در كنار قبر آن حضرت سقايت كند و اگر تو در كنار قبر آن حضرت نيستى، اما هر جايى قبر آن حضرت ديده مى شود و كربلا در هر مكانى مشاهده مى گردد. پس وقتى آن حضرت را به خاطر آوردى و قلب تو براى حالت هاى ايشان آتش گرفت، قلبت جايگاه و مشهد و مدفن ايشان است، بنابراين نزد آن حضرت با آب ديدگانت سقايت كن كه امام، سپاهيان، عيال و اطفال آن حضرت را سقايت كرده اى.

## خطاب چهارم، خطاب جهاد

«جاهدوا فى الله حق جهاده» (26) جهاد دو نوع است: جهاد اكبر و جهاد اصغر. در اين دو جهاد، آنكه مى كشد خوشبخت است. در جهاد اكبر مقتول، شهيد است، اما در جهاد اصغر مقتول مطرود است. در حالى كه تو در نوع اول نه قاتلى و نه مقتول و در جهاد نوع دوم هم قاتل نيستى ؛ اما به واسطه حسين عليه‌السلام مى توان به آن مراتب دست يافت. در اين باره توضيح چند مطلب لازم است:

الف: هر گاه آرزو كنى كه اى كاش در ركاب حسين عليه‌السلام به شهادت مى رسيدم و بگويى اى كاش من در ركاب شما بودم (يا ليتنى كنت معكم) ثواب كسانى كه در ركاب آن حضرت به شهادت رسيدند، براى تو محسوب مى شود.

ب: اگر اقدام و عمل شهدا را دوست بدارى، با آنها شريك هستى. كما اينكه در روايت جابر است كه گفت: بله، شهادت مى دهم كه در آنچه شما وارد شديد ما شريك هستيم.

ج: اگر در شب عاشورا حسين عليه‌السلام را زيارت كنى و تا صبح نزد آن حضرت بيتوته نمايى، خدا را مانند كسانى كه در ركاب او به شهادت رسيدند، در حالى كه آغشته به خون هستى، ملاقات مى كنى.

د: اين مسأله بر اصل جهاد برترى دارد، زيرا به واسطه جهاد ممكن است شهادت حاصل شود و ممكن است، نشود، در حالى كه در اين وسايل، ثواب جهاد و شهادت و آغشته به خون شدن، به دست مى آيد.

ه: گاهى از اين هم برتر است، زيرا كسى كه در راه خدا در خون خود غلطيده است، فقط يك بار اين امر محقق مى شود، در حالى كه به واسطه حسين عليه‌السلام چندين مرتبه اين امر حاصل مى شود.

## خطاب پنجم، توشه تقوا

«تزودوا فان خير الزاد التقوى» (27) بهترين زاد و توشه آن است كه طيب و پاك باشد و شخص را به سرمنزل مقصود برساند. زيارت حسين عليه‌السلام، توشه خوبى براى اين سفر طولانى است ؛ چرا كه در هر منزلى نافع و طيب است و بر هر زاد و توشه اى برترى دارد و تنها زاد و توشه تو نيست، بلكه براى ديگران نيز هست. زيرا چه بسا آن حضرت دست كسانى را كه تو دوست دارى مى گيرد و وارد بهشت مى گرداند.

## خطاب ششم، وام دادن به خدا

«و اقرضو الله قرضا حسنا» (28) وسايل حسينى، قرض نيكو به خدا، پيامبر خدا، على بن ابى طالب، زهرا، حسن مجتبى و به امام حسين عليهم‌السلام است. خداوند در هر قرضى به هر يك از آنها، براى تو مقدار آن را آنچنان چند برابر مى كند كه جز خدا مقدارش را نداند.

## خطاب هفتم

استجيبوا لله و للرسول اذا دعاكم لما يحييكم. (29) پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، ما را به واسطه آنچه به حسين عليه‌السلام تعلق دارد - از جمله محبت به آن حضرت، يارى ايشان، گريه بر او و زيارت قبرشان - به سبب هايى، براى رسيدن به حيات حقيقى دعوت كرده است.

## خطاب هشتم

«و قدموا لانفسكم» (30) و اين براى نفس، پيش فرستاده مى شود و ثواب آن نيز پس از مرگ تجديد مى شود و به آن مى رسد.

## خطاب نهم

و سارعوا الى مغفرة من ربكم و استبقوا الخيرات. (31) سريع ترين مغفرت ها در گريه بر آن حضرت حاصل مى شود. به محض جمع شدن اشك در حدقه چشم و به مجرد اينكه نيت و عزم زيارت آن حضرت كنند، گناهان بخشيده مى شود.

## خطاب دهم

«ادعوا ربكم تضرعا و خفية» (32) به واسطه حسين عليه‌السلام به ثمرات دعا - به هر منظورى كه دعا كنى - مى رسى. و اگر آن حضرت را زيارت كنى، به دعاى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و دعاى على و فاطمه و حسن و حسين و ديگر ائمه صلوات الله عليهم اجمعين و دعاى ملائكه، نايل مى شوى. در روايت ديگرى آمده است كه زائر آن حضرت قدمش را بر چيزى نمى گذارد مگر اينكه بر او دعا مى كند و همچنين خود آن حضرت از جد و پدر بزرگوارش مى خواهد كه زائران و گريه كنندگان بر او دعا كنند. امام صادق عليه‌السلام در دوران حياتشان براى كسى كه چهره خود را بر قبر حسين عليه‌السلام گذاشت و كسى كه در حال سجده براى او اشك ريخت و ناله زد، دعا كرد.

## خطاب يازدهم

«كونوا انصار الله» (33) خداوند بزرگتر از آن است كه به هر گونه كمكى احتياج داشته باشد، اما نصرت اوليأ و دين خدا همان يارى كردن خداست و هر گاه شخص ‍ يارى شده از اولياى خدا، مستضعف، مقهور و مظلوم باشد، تحقق يارى خدا در آن بارزتر است. امام صادق عليه‌السلام فرمودند: «پدر و مادرم فداى آن مستضعف غريب بدون يار و ياور باد. » بنابراين زيارت اين غريب، نصرت خدا، گريه بر او، نصرت خدا، اقامه عزاى او، نصرت خدا و آرزوى يارى كردن او، نصرت خداست. بلكه بايد گفت كه ؛ سجده بر تربت آن حضرت و تسبيح گفتن با دانه هاى تسبيحى كه از تربت اوست، نصرت او مى باشد؛ چرا كه فضيلت موجود در يكى از اين دو، يكى از عوض هاى خاصى است كه خداوند به آن حضرت اعطا كرده است.

## خطاب دوازدهم

«اجيبوا داعى الله. » (34) دعوت كننده به سوى خدا، همان پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشد كه مردم را به اسلام دعوت كرد و پس از آن، حسين عليه‌السلام است كه به ايمان دعوت نمود و دعوت به سوى ايمان را آشكار ساخت و حق را از بطلان اعتقاد مردم به خلافت اهل عصيان، جدا فرمود. همچنين جميع وسايل حسينى اجابت است به آنچه كه آن حضرت دعوت به آن كرد كه اين معنا با تأمل در آن وسايل درك مى شود. حتى استشفأ به تربت آن حضرت پاسخى است به دعوت ايشان. در اين مسائل تأمل كن تا اين معنا را بفهمى.

## خطاب سيزدهم

طلب كردن وسيله براى رفتن به سوى خدا؛ حسين عليه‌السلام برترين وسيله اى است كه ما در طلب آن هستيم، چرا كه وسايل حسينى عظيم، فراوان، قابل دسترس و سهل الحصول است. و در آنها نهايت آنچه آرزو كنيم و فوق آرزوها وجود دارد.

## خطاب چهاردهم

«فمن شأ اتخذ الى ربه سبيلا. » (35) حسين عليه‌السلام سبيل اعظم و صراط اقوم است. آن حضرت، هموارترين، آشكارترين، آسان ترين و نزديكترين راه به سوى خداست.

آنچه بيان شد به عنوان نمونه و قاعده بود. تو خود ديگر خطاب هاى الهى و جميع خطاب هايى از اين قبيل در قرآن را، اين گونه سنجش كن، آنگاه ثمرات امتثال اين خطاب ها به اين كيفيت، آشكار مى شود.

كيفيت دوم

در شرح اين معنا است كه به واسطه حسين عليه‌السلام، خطاب هاى تكوينى جارى بر تو، به هنگام برپا شدن قيامت صغرا براى تو، آسان جريان مى يابد. منظور از برپا شدن قيامت صغرا، مرگ تو و دوران آن، يعنى دوران برزخ تو است. بنابراين بايد گفت يكى از وسايل حسينى، گريه بر آن حضرت و تغيير احوال به هنگام يادآورى آنچه بر او گذشت، مى باشد، به گونه اى كه طعام و شرابى براى انسان گوارا نباشد. و از جمله خواص اين حالت است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه عليهم‌السلام بر او حاضر مى شوند و به او بشارت و تحيتى مى فرستند كه به موجب آن دچار آنچنان شادى و فرحى مى شود كه تا روز قيامت در دل او باقى مى ماند و به اين وسيله، كليه خطاب هاى مربوط به احتضار و برزخ و خطاب هايى از اين قبيل كه متوجه اوست، آسان مى گردد.

كيفيت سوم

درباره نحوه رفع خطاب هاى شديد و خارج از توان و خطاب هاى مربوط به گرفتن انسان و به غل و زنجير كشاندن اوست كه به واسطه حسين عليه‌السلام به خطاب هاى ملاطفت و مرحمت تبديل و يا رفع و دفع مى شوند؛ زيرا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تضمين كرده است كه در روز قيامت به ديدار هر كس كه حسين را زيارت كند، مى رود و فرموده است: «به خدا تعهد داده ام و اين حق بر عهده من است كه زيارت كنم كسى را كه او را زيارت كرده است و دست او را بگيرم و از خطرات و سختى هاى قيامت نجات دهم و او را وارد بهشت سازم. » حتى بالاتر از اين، زيارت حسين عليه‌السلام باقيات صالحات و اعمال پذيرفته شده اى است كه ثواب آن همچنان از پى مى آيد. بنابراين به واسطه حسين عليه‌السلام شعله هاى آتش جهنم و عذاب خاموش و در بزرگ بهشت - كه باب الحسين نام دارد - گشوده مى شود. به واسطه آن حضرت، ورود به هر بابى امكان پذير است، چرا كه حسين عليه‌السلام خود باب و كليد باب هاى بهشت و قفل درهاى طبقات جهنم است. پس به سوى وسايل حسينى بشتابيد و بشارت باد شما را زيرا در وسايل حسينى و توسل به آن حضرت خصوصيات ديگرى است كه بنابر جهات زير بر همه اسباب و وسايل ديگر برترى و بر كليه اعمال صالح رجحان دارد:

جهت اول

نهايت نتيجه اعمال، نجات از آتش است، در حالى كه ثمره وسايل حسينى برتر از آن است، چون به واسطه آنها نجات ديگران نيز امكان پذير مى شود.

جهت دوم

نهايت ثمره اعمال ورود به بهشت است، اما ثمره وسايل حسينى برتر است، چرا كه فايده آن وارد كردن به بهشت است.

جهت سوم

نهايت نتيجه اعمال اين است كه نوشيدن از كوثر رزق و روزى انسان شود و انسان از آن سيراب گردد، اما به واسطه آن وسايل، امكان دارد شخص خودش ساقى كوثر بشود.

جهت چهارم

نهايت اعمال نيكو اين است كه بالا بروند و در كتاب حسنات نوشته شوند و آن كتاب به دست راست داده شود، اما به واسطه حسين عليه‌السلام اين امر حاصل مى شود كه در كتاب تو از اعمال بهترين بندگان خدا - يعنى از اعمال پيامبر و افضل مخلوقات - ثبت شود.

جهت پنجم

نهايت ثمره كارها اين است كه در روز قيامت ميان تو و محمد مصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله، حايلى نباشد و تو به واسطه آن حضرت از درگاه الهى طلب شفاعت كنى اما به واسطه حسين عليه‌السلام اين امر امكان مى پذيرد كه پيامبر احوال تو را جويا مى شود و تو را مى طلبد و دستت را مى گيرد و تو را از سختى هاى روز قيامت نجات مى دهد.

جهت ششم

نهايت نتايج اعمال، بهشت و حورالعين است. در حالى كه در بعضى از روايات مربوط به حسين عليه‌السلام و گريه بر آن حضرت آمده است كه زائران و گريه كنندگان بر حسين تحت در پاى صحبت حسين عليه‌السلام مى نشينند، آنگاه حوريان بهشتى در پى آنها مى فرستند كه ما مشتاق ديدار شما هستيم، اما آنها از رفتن خوددارى مى كنند و صحبت با آن حضرت را بر بهشت ترجيح مى دهند.

جهت هفتم

نهايت ارتقاى درجات اين است كه درجه و مقام شخص نسبت به برخى از مؤمنان برتر شود، اما وسايل حسينى از اينها برتر است ؛ زيرا به واسطه آنها شخص در ركاب افضل پيامبران و اميرالمؤمنين خواهد بود و بر سفره آنها خواهد نشست.

جهت هشتم

نهايت اعمال صالح، دستيابى به رضوان خداوندى است كه آن عظيم تر و برتر از بهشت است. در حالى كه به واسطه حسين عليه‌السلام اين امكان براى شخص فراهم مى شود كه از زمره كسانى باشد كه با خدا در فوق عرش سخن مى گويد.

جهت نهم

نهايت كارى كه بعد از مرگ براى تو كنند اين است كه يكى از همسايگان نيكوكار، تو را غسل بدهد و تو را از مال حلالت كفن كنند و يكى از علما يا صلحايى كه داراى حسن ظاهر باشد، بر تو نماز بخواند؛ اما در اسباب و وسايل حسينى سرى وجود دارد كه موجب مى شود، روح الامين به همراه ملائكه مقرب بر جنازه تو نماز بخوانند و با كفن هاى بهشتى تو را كفن كنند و تو را با حنوطى از بهشت حنوط نمايند.

جهت دهم

نهايت آثار و اعمالى كه نتيجه آن به دنبال مى آيد و باقيات صالحاتى كه عمل به آن منقطع نمى شود، اين است كه تا مدت مديدى بعد از مرگ استمرار دارد و يك دهم ثواب اعمالى - آن هم در صورتى كه صحيح باشد - كه مردم پس از او به نيابت از او انجام مى دهند يا به وسيله او هدايت مى شوند، يا اينكه كسى از علم يا مركب يا آب، يا مسكن يا پل او استفاده مى كند، يا داراى فرزند صالحى باشد كه استغفار كند، به او مى رسد و اينها طبق معمول، بيش از صد هزار سال باقى نمى مانند؛ زيرا با گذشت زمان احوال آنها دچار تغيير و تحول مى شود؛ اما در اين وسايل امورى است كه به موجب آن، نمايندگان تو بعد از مرگت، ملائكه هستند و به نيابت از تو تا روز قيامت عمل مى كنند و يا ثواب اعمالشان را به تو اهدأ مى كنند و همه ثواب آنها براى تو ثبت مى شود و با تغيير و تحول در اوضاع هم تغيير نمى كنند.

جهت يازدهم

نهايت درجه كمال و ترقى تو آن است كه از بندگان صالح خدا بشوى. در حالى كه در وسايل حسينى چيزى است كه شخص را از ملائكه مقرب خداوند مى گرداند، بلكه بالاتر از اين - اگر موجب تعجب نشود - بايد بگويم كه شخص از كروبيان - كه سادات ملائكه مقرب هستند - مى شود.

# عنوان ششم: خصوصيات مربوط به خشوع هنگام ذكر حسين عليه‌السلام و رقت، گريه و برپا داشتن ماتم و عزا براى آن حضرت

اين عنوان داراى يك مقدمه و چند مقصد است.

## مقدمه

خداوند تعالى فرموده است: الم يأن للذين آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق. (36) آيا وقت آن فرا نرسيده كه مؤمنان قلب هاشان به ياد خدا و آنچه از حق نازل شده است، خاشع گردد.

يعنى بعد از آنكه به شما عقل و تدبير دادم و بعد از مشاهده آيات در آفاق و انفس و آسمان ها و زمين و در هر ذره و برگه، و بعد از ديدن سرگذشت عبرت آموز غافلان، بعد از آنكه آيات بر شما تلاوت شد و بعد از آنكه عمرى از شما گذشت و هيچ متذكر نشديد و بعد از آنكه عمرى را در اسلام گذرانديد و ادعاى مسلمانى كرديد و آن را پذيرفتيد، آيا وقت آن براى مؤمنان فرا نرسيده كه دل هاى شان به ياد خدا خاشع شود. اگر به ياد خدا باشيد و متذكر شويد، از جمله مؤمنانى هستيد كه چون ياد خدا شود، دل هاشان ترسان و لرزان شود. پس به اين خاطر از گناهان شما مى گذرد.

آيا براى مؤمنان و آنان كه عظمت پروردگارشان را درك كرده اند، وقت آن نرسيده كه آنگاه كه در پيشگاه خداوند متعال مى ايستند و او را مخاطب قرار مى دهند، دل هاشان به ياد خدا خاشع شود تا از جمله مؤمنانى باشند كه در نمازهايشان خاشع اند. عمرى سپرى شد، اما تو دو ركعت نماز براى خشوع به درگاه خداوند نخوانده اى. پس تنها يك نماز براى خدا به جا آور، شايد كه نماز آخر تو باشد.

آيا وقت آن براى مؤمنان و كسانى كه دريافته اند جز خدا هيچ ملجأ و ياورى نيست فرا نرسيده كه دل هايشان به ياد خدا خاشع شود تا هيچ فكر و ذكرى جز خدا نداشته باشند تا از كسانى بشوند كه چيزى نمى بينند، مگر اينكه بعد از آن خدا را مى بينند يا از كسانى باشند كه چيزى را نمى بينند مگر اينكه خدا را با آن يا قبل از آن مى بينند.

آيا وقت آن براى مؤمنانى كه چه بسا عمر خود را در دورى از خدا فنا كرده و حتى يك روز يا يك ساعت او را ياد نكرده اند، فرا نرسيده كه با غلبه خوف و اضطراب بر آنها، يك آن دل هاشان به ياد خدا خاشع شود تا شايد پس از انقطاع از خدا، به سوى او توبه و بازگشت نمايند و بعد از دورى و بريدن از خدا، به درگاه الهى وصل شوند و محجوب از خدا نميرند.

آيا وقت آن براى مؤمنان به خدا و آنانى كه خداوند معرفت اوليايش را نصيب شان كرده، فرا نرسيده كه دل هايشان به ياد حسين عليه‌السلام خاشع شود و بر او گريه كنند، كه گريه بر او از خشوع دل به ياد خدا ناشى مى شود. كما اينكه هر كس حسين عليه‌السلام را يارى كند خدا را يارى كرده و هر كس با او دشمنى كند با خدا دشمنى كرده و هر كس ‍ او را دوست بدارد، خدا را دوست داشته و هر كس به او متوسل شود به خدا متوسل شده و هر كس او را زيارت كند، خدا را زيارت كرده و هر كس دلش به ياد او خاشع شود، دلش به ياد خدا خاشع شده است.

آيا نمى بينى كه وقتى محرم فرا مى رسد و عاشورا مى شود، صداى گريه و ناله مردم قلب ها را مى فشارد. پس اى كسانى كه ايمان آورده ايد، اين زمان، وقت خشوع قلب به ياد حسين عليه‌السلام است كه به ياد خدا باز مى گردد، پس با ياد حسين عليه‌السلام خدا را بسيار ياد كنيد و با گريه بر آن حضرت و برپا داشتن عزاى ايشان، قلب هايتان را خاشع كنيد، آنچنان كه اين خشوع به خشوع قلب به ياد خدا باز گردد.

بنابراين هر گريه اى بر حسين عليه‌السلام از خشوع قلب به ياد خدا مى باشد كه نماز را باطل نمى كند، در حالى كه آنچه كه فقط براى رقت بشرى باشد در آن اشكال وجود دارد، پس تأمل كن. بيان اين مطلب شريف نياز به شرح و تفصيل دارد كه ما ضمن مقاصدى به تبيين اقسام خشوع قلب براى حسين عليه‌السلام و موارد مربوط به رثاى آن حضرت مى پردازيم.

## مقصد اول: درباره منشأ اقسام خشوع و گريه است

منشأ گريه گاهى سبب ملحوظ است و گاهى غيرملحوظ؛ پس گريه دو نوع است:

نوع اول، يعنى گريه اى كه به لحاظ سببى باشد، و گريه به واسطه سبب ملحوظ 8 قسم است:

1 - داشتن علقه و رابطه اى با صاحب عزا: بالاترين رابطه ها و علقه ها، رابطه پدر و فرزندى است ؛ از اين رو خداوند حق والدين را با توحيد ارتباط داده و فرموده است: و قضى ربك الا تعبدوا الا اياه و بالوالدين احسانا. (37) و پروردگار تو چنين امر كرد كه تنها او را بپرستيد و به پدر و مادر نيكى كنيد.

علت اين كار آن است كه آنها علت صورى و معنوى به وجود آمدن تو هستند. پس اگر حق علت ايجاد صورى به اين مرتبه باشد، علت ايجاد صورى و معنوى از آن بالاتر است. در حالى كه پدر حقيقى و (معنوى ما) پيامبر و وصى ايشان - سلام الله عليهما - است. بنابراين خداوند چنين حكم فرموده كه به آنها احسان كنيم. بدون شك برپا نمودن عزا و گريه بر حسين عليه‌السلام احسان به پيامبر، على و زهرأ سلام الله عليهم است. حتى در بعضى از رواياتى كه در تفسير اين فرمايش خداوند كه «بالوالدين احسانا» آمده است، منظور از والدين را حسن و حسين عليهما السلام ذكر كرده اند. بنابراين گريه بر آن حضرت احسان به پدر است.

علت اينكه گريه يك نوع احسان است، به اين خاطر مى باشد كه احسان، سود و نفع رساندن است و عمده نفع، عزيز شمردن و احترام كردن است، و گريه كردن، نوعى عزيز شمردن كشته شدگان و مادران است. از اين رو ابراهيم عليه‌السلام از پروردگارش تقاضا كرد تا دخترش بعد از مرگش بر او گريه كند. همچنين وقتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شنيد كه زنان انصار براى كشته شدگان گريه و زارى مى كنند، فرمود: حمزه گريه كننده ندارد، آنگاه به زنان انصار دستور داد براى حمزه عزادارى كنند و وقتى باخبر شد كه اين كار را انجام داده اند، براى آنان دعا كرد.

نكته:

تمام آنچه كه براى ميت بايد انجام شود، از جمله، كفن، اقامه نماز بر او، دفن و تشييع و غيره براى حمزه به عمل آمد، جز اينكه گريه كننده نداشت، كه اين مسأله براى پيامبر خدا سنگين بود. اما امام حسين عليه‌السلام جز نوحه سرا، چيز ديگرى نداشت. زنان براى آن حضرت نوحه سر دادند و خواهرش در نوحه، پيامبر خدا را خطاب قرار داد كه شاهد اين نوحه سرايى باشد، اما دشمن، زنان حرم را از اين كار و حتى گريه و ريختن اشك منع كرد، پس بيا بر آن حضرت اگر از دوستداران واقعى آن حضرت هستيم، واقعا گريه كنيم، زيرا اگر كسى چنين گريه نكند، عاق و قاطع رحم است.

2 - رقت و گريه به خاطر علقه و رابطه يكى شدن و به هم پيوستن ؛ كه اين نوع علقه، نزديكترين و بالاترين قرابت است. مانند عضوى از پيكر انسان كه اگر دچار درد و يا مرضى شود، تمام اعضا دچار درد مى شوند. گريه حورالعين و خود را مضروب نمودن به خاطر امام حسين عليه‌السلام از همين رو بود. حورالعين از نور حسين عليه‌السلام خلق شدند؛ پس آنها به همراه حسين و با ايشان ملتحم شدند؛ پس آنها به همراه حسين و با ايشان ملتحم بودند.

بنابراين، چگونه ممكن است كه پيكر آن حضرت بر روى زمين و بر زير سم اسبان بيفتد و سرش بالاى نيزه ها قرار گيرد و خونش بر زمين جارى شود، قلبش سوراخ و جگرش ‍ مجروح و سوخته باشد، اما حورالعين در قصرها در بهترين حال و با بهترين نعمت ها باقى بمانند.

يكى از انواع گريه شيعيان بر آن حضرت هم از همين نوع است ؛ چون در روايتى از امام صادق عليه‌السلام آمده است كه فرمود: «شيعيان ما از ما هستند، آنها از زيادى گل طينت ما خلق شده و به نور ولايت ما عجين شده اند. آنها از امامت ما راضى و خرسند و ما از اينكه آنها به عنوان شيعه ما هستند، از آنها راضى هستيم، مصيبت هاى ما، مصيبت هاى آنهاست و بر آنها گريه مى كنند، حزن و اندوه ما آنها را اندوهگين مى كند و شادى ما، آنها را شاد مى گرداند. ما هم به درد و تألمات آنها متألم مى گرديم و از احوالشان اطلاع داريم. آنها با ما هستند و از ما جدا نمى شوند و ما هم از آنها جدا نمى شويم. » سپس امام فرمود: «شيعه ما از ما است. هر كس مصيبت هاى ما را ياد نمايد و به خاطر ما گريه كند، خداوند شرم دارد كه او را به آتش جهنم معذب گرداند. »

در حديث اربعمائه از اميرالمؤمنين عليه‌السلام آمده است: «خداوند تبارك و تعالى ما را برگزيد و براى ما شيعيانى انتخاب كرد كه ما را يارى مى كنند و به شادى ما شاد مى شوند و به خاطر غم و اندوه ما غمگين مى شوند و در راه ما جان و مال خود را نثار مى كنند؛ آنها از ما هستند و به سوى ما مى آيند. »

اين روايت دلالت بر اين دارد كه خداوند شيعيان مخلص را برگزيده است، همان طور كه شهدا را قبل از شهادتشان برگزيد. اين امر علامات و نشانه هايى دارد، كما اينكه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از طريق محبت ويژه به كودكى كه ملاحظه فرمود با حسين بازى مى كند، نشان داد كه اين كودك از انصار امام در واقعه كربلا مى باشد. پس دقت كن، ببين علامت شيعه در وجودت، هست يا نه، سپس بياييد و بر حسين عليه‌السلام گريه كنيد، كه كسى كه بر او گريه نكند، هيچ علقه و رابطه اى با آن حضرت ندارد و از او جدا مى باشد. بياييد براى آن حضرت متألم و متأثر باشيم، آنگاه آن حضرت هم براى ما متألم مى شوند و در دوران درد و رنج و تألم ما به سراغ مان مى آيند.

3 - رقت و گريه بر مصيبت به خاطر اينكه شخص مصيبت ديده، حقى بر تو دارد: حقوق، متعدد و بسيارند كه از جمله آنها حق ايجاد است كه همان حق والدين و اجداد باشد. امام حسين عليه‌السلام چنين حقى بر ما دارد چرا كه وجود ما و پدران ما به بركت وجود ايشان است.

از ديگر حقوق، حق اسلام و ايمان است كه آن حق ثابتى براى هر مسلمانى بر هر مسلمان ديگرى از جهت مشاركت در اسلام است. با توجه به اين مطالب، كسى كه موجب هدايت ما به ايمان شده است، حق عظيمى بر ما دارد.

حسين عليه‌السلام خود را فداى دين كرد؛ به اين معنا كه، اگر حسين عليه‌السلام اين مصيبت ها را تحمل نمى كرد، براى شيعيان دينى باقى نمى ماند؛ چون وقتى بنى اميه - كه لعنت خدا بر آنها باد - بر بلاد اسلامى مسلط شدند و موجب گسترش فساد شدند و در اخفاى حق تلاش كردند، امر بر مردم مشتبه شد تا جايى كه مردم ناسزا گفتن به على عليه‌السلام را جزء اجزاى نماز قرار دادند و چنين در ذهن مردم كردند كه بنى اميه ائمه اسلام اند. چنين اعتقاداتى در ذهن و جان مردم از زمان كودكى شان رسوخ پيدا مى كرد؛ به نحوى كه اين مسايل را معلمان در مكتب خانه ها و مدارس تعليم مى دادند و مردم معتقد شده بودند كه اينها ائمه دين هستند و مخالفت با آنها ضلالت و گمراهى است، اما وقتى امام حسين عليه‌السلام با آن شرايط به شهادت رسيد خاندانش با آن وضعيت به اسارت رفتند، مردم بيدار شدند و دريافتند كه اگر حكام بنى اميه ائمه حق بودند، چنان معامله اى را با حسين و خاندان او نمى كردند و معتقد شدند چنين رفتارى مطابق با هيچ دين و آيينى نيست و با عدالت نمى خواند و حتى با ستم ستمكاران هم مطابقت نمى كند، از اين رو دريافتند كه اعتقاد به خلافت آنها باطل است و فهميدند كه آنها حاكمان جور هستند و لعنت و نفرين بر آنها را جايز شمردند. پس در واقع هدايت به سوى دين از حسين عليه‌السلام سرچشمه گرفت.

يكى ديگر از انواع حقوق، حق زاد است ؛ در حالى كه حيات همه چيز به واسطه حسين عليه‌السلام است و به بركت وجود اوست كه باران نازل مى شود و گياه مى رويد. پس ‍ تمام انواع طعام و شراب تو به بركت وجود آن حضرت است.

حق احيأ، يكى ديگر از حقوق است. آيا حيات حقيقى ما به بركت حسين عليه‌السلام نيست؟ آيا همه اعمال ما به واسطه هدايت ما از جانب آن حضرت به طرف اسباب قبولى آنها، نيست؟

حق وداد و دوستى يكى ديگر از حقوق است. آيا كسى چون حسين عليه‌السلام شيعيانش را دوست دارد؟ در حالى كه آن حضرت بر يمين عرش قرار دارد و بر زائران و گريه كنندگانش مى نگرد.

حق زحمت و رنج نيز از جمله حقوق است. اگر كسى به خاطر تو دچار دردسر و جراحت اندكى بشود، تا ابد از او شرمنده هستى و در پى آنى كه زحمت او را جبران كنى. آيا در صدد جبران حق رنج ها و زحمات حسين عليه‌السلام و مصيبت هاى آن حضرت، نيستى. چگونه مى توان درد و رنج هايى را كه به خاطر ما كشيد، جبران كرد. به اميد آنكه اين قطرات اشك بتواند (اندكى) تلافى كند. پس بياييد براى اداى حقوق آن حضرت، بر او گريه كنيم، زيرا آنكه بر او چنين گريه نكند، حق و حقوقى براى او نيست و به عهدش ‍ وفا نكرده است.

4 - رقت و گريه بر شخص مصيبت ديده به خاطر اينكه او شخصى بزرگ و جليل القدر است: وقتى شخص مصيبت ديده، انسان بزرگى باشد، بويژه اگر با او رفتارى بكنند كه با جلالت قدرش منافات داشته باشد، موجب رقت دل ها بر او مى گردد، هر چند آن شخص اجنبى و يا كافر و بلكه اگر دشمن باشد. شيوه رفتار پادشاهان و فرمانروايان نيز با دشمنانشان چنين بوده است. كما اينكه در قضيه ذى القرنين با دارا، با فرزند دارا چنين شد. حكم شارع مقدس نيز بر همين اساس است. به همين خاطر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله عباى خود را به عدى بن حاتم - در زمانى كه كافر بود - دادند تا بر آن بنشيند و فرمود: «عزيز قومى را كه ذليل شده است، احترام كنيد» و نيز به همين خاطر بود كه على عليه‌السلام لباس عمرو بن عبدود را وقتى كه او را از پا درآورد از تنش بيرون نياورد، حتى زره او را كه بى نظير بود بر نداشت و هنگامى كه در اين باره از آن حضرت سؤ ال شد، فرمود: او در ميان قوم خود شخص بزرگى بود و من مايل نبودم با عريان كردن او حرمتش را هتك كنم.

شارع مقدس درباره دختران پادشاهان كافر - در صورتى كه به اسارت و كنيزى درآيند - به پاس احترام به آنها حكم ديگرى دارد. آنها در برگزيدن همسر حق انتخاب دارند و در بازار به معرض فروش گذاشته نمى شوند.

پس بياييد بر حسين عليه‌السلام چنان گريه كنيم، مانند گريه عبد براى سيد و مولايش، زيرا كه آن حضرت انسان جليل القدر و بزرگوارى بود كه حرمتش را زير پا گذاشتند، تنش را عريان كردند و اهل و عيالش را به اسارت از شهرى به شهر ديگر چرخاندند و مانند كنيزان به آنان طمع ورزيدند. پس كسى كه اين چنين بر او گريه نكند، به قدر و منزلت آن حضرت آشنايى ندارد.

5 - گريه و رقت بر كسى كه صفات پسنديده اى دارد. صفات نيكو و پسنديده موجب رقت بر دارنده آن صفات مى شود، هر چند كه با آن شخص آشنايى نداشته باشد. در شرع مقدس احترام به اين گونه افراد، در صورتى كه كافر هم باشد، وارد شده است. كما اينكه به موسى عليه‌السلام وحى شد كه آن سامرى را نكشد، چون انسان باسخاوتى است. همچنين درباره يكى از اسراى كافر، جبرئيل از جانب خدا نازل شد و كشتن او را نهى فرمود، زيرا او اطعام مى كرد. به هر حال آزار رساندن به انسانى كه داراى صفات نيكو باشد، قلب را متأثر مى گرداند، بويژه كه آن شخص دچار مصيبت هايى بشود كه با صفات او در تقابل است. از اين رو وقتى ملاحظه كنى، شخصى كه هزار هزار مى بخشد به يك لقمه نان احتياج دارد و آن را درخواست مى كند، دلت به حال او مى سوزد. همچنين كسى با شرم و حيأ باشد وقتى ببينى كه در ملأ عام به او توهين مى شود، دچار تأثر مى شوى.

به همين ترتيب، وقتى صفات و خصوصيات سيدالشهدأ را ملاحظه كنى و آن را با مصيبت هايى كه بر ايشان وارد شد، مقايسه كنى، موجب رقت خاص و گريه مخصوص بر آن حضرت مى شود. پس بياييد براى صفات پسنديده و نيكوى آن حضرت گريه كنيم.

و اينك گوش جان بسپار به مصائب ويژه آن حضرت در مقابل صفات مخصوص ايشان

الف - لب هايى كه قبل از خلق آسمان ها و زمين خدا را ذكر و لا اله الا الله گفته و ملائكه اين ذكر را از آن حضرت فرا گرفته اند؛ لبانى كه خدا را تسبيح و حمد گفته و ملائكه حمد و تسبيح را از او ياد گرفته اند و بعد از آن در عالم نور و اشباح و ظلال ذكر خدا را گفته ؛ بعد در شكم مادرش از او صداى تسبيح و تهليل شنيده مى شد، سپس در دوران ولادت، ايام خردسالى و كودكى و در دوران بزرگسالى و سپس هنگام شهادت و هنگامى كه سرش را بر نيزه كردند، قرآن تلاوت مى كرد؛ آيا شايسته است، شخصى چون يزيد و ابن زياد با سرمستى و شادى، در حضور اهل بيتش بر چنين لب هايى چوب خيزران بزنند!!

ب: امام حسين عليه‌السلام شخص عرب باديه نشينى را ديد كه درست وضو نمى گرفت ؛ با برادرش امام حسن عليه‌السلام در حضور اين مرد وضو گرفتند و به او گفتند: كداميك از ما درست وضو مى گيرد. آن مرد گفت: جانم به فداى شما باد، هر دو صحيح وضو مى گيريد، اين من هستم كه اين كار را درست انجام نمى دهم.

براى حسين عليه‌السلام سخت بود كه به آن مرد بگويد وضو گرفتن را بلد نيستى، با اينكه واقعا نسبت به اين كار جاهل بود. تصور كنيد آن حضرت چه حالى داشت، وقتى مورد خطاب هايى واقع شد كه تنها شايسته دشمنان خداست. به آن حضرت گفتند كه بر آتش دنيا عجله كردى. حصين - كه لعنت خدا بر او باد - نيز وقتى امام خواست نماز بخواند، به ايشان گفت: نماز تو قبول نيست.

ج - مردى نامه اى به امام داد؛ امام فورا فرمود: حاجت تو برآورده شد. به امام گفته شد. آيا نامه را نمى خوانى؟ فرمود: خداوند از ذلتى كه او در مقابل من - هنگامى كه نامه را بخوانم - مى كشد، از من سؤ ال مى كند. يعنى تا من نامه را بخوانم او در بين خوف و رجأ قرار مى گيرد و در مقابل من دچار سرافكندگى مى شود و من اين حالت را دوست ندارم. ببينيد حضرت چه حالتى داشت آنگاه كه ميان اهل كوفه ايستاد و از آنها تقاضاهايى كرد كه مى دانست به آن پاسخ مثبت نمى دهند و تنها به اين راضى شد كه وقتى صحبت مى كند، فرياد و شادى نكنند و به سخنانش گوش دهند. آن حضرت فرمود، واى بر شما، آيا نمى شنويد، آيا گوش نمى كنيد؟!

د - وقتى اسامه فرزند زيد در حال احتضار بود، امام حسين عليه‌السلام بر بالينش حاضر شد. آن مرد آهى كشيد و اظهار غم و افسوس كرد. امام گفت: اى برادر از چه ناراحت هستى؟ گفت: شصت هزار درهم بدهى دارم. امام گفت: من پرداخت آن را بر عهده مى گيرم. گفت: دوست دارم در حالى كه زنده ام، ادا شود. امام عليه‌السلام فورا آن را پرداخت كرد. آيا شايسته است چنين شخصيت مهربان و بارحم و مروتى آه بكشد و در حالت احتضار درخواست امور عديده پيش پا افتاده اى بكند و كسى پاسخى به او ندهد و حتى قطره اى آب به او ندهند. وا اسفاه بر تو، يا مولا يا سيدالشهدأ...!!

ح - مرد باديه نشينى بر در خانه امام ايستاد و گفت: كسى كه در خانه تو را مى زند و به تو چشم اميد دارد، نااميد نمى شود. امام وارد خانه شد و چهار هزار دينار در رداى خود پيچيد و به خاطر شرم از او از پشت در به او داد و گفت: اين را بگير، از تو معذرت مى خواهم. بدان كه من غم تو را مى خورم. اگر بيش از اين داشتيم به تو مى داديم.

آن شخص گريه كرد. امام پرسيد: عطا را اندك دانستى؟ گفت نه، در اين فكرم كه چگونه خاك دست ذى جود تو را از تو مى گيرد. گريه آن عرب باديه نشين براى دفن دست آن حضرت در خاك بود. اما ما گريه مى كنيم براى اينكه شرم و حياى حسين عليه‌السلام به اندازه اى بود كه از كسى كه از ايشان درخواستى مى كند، با اينكه به اين درخواست پاسخ مثبت مى دهند، و به شخص مبلغ زيادى مى دهد، با اين وجود شرمنده مى شود. تصور كنيد امام چقدر شرمنده شدند وقتى كسى از روى اضطرار از ايشان درخواستى كرد و ايشان نتوانست به او پاسخ مثبت بدهد. همچنين وقتى دختر كوچكش از ايشان مقدارى آب خواست و همسرش براى طفل شيرخوارش اندكى آب طلب كرد حال آن حضرت چگونه بود؟! بالاتر از اينها، امام چه حالى داشتند، وقتى فرزند برادرش بر زمين افتاد و خواست كه امام بالاى سر او حاضر شود، امام آمد اما او را درنيافت. لذا گفت: براى عمويت سخت است كه او را بخوانى و تو را اجابت نكند، يا پاسخ مثبت بدهد اما سودى براى تو نداشته باشد!!

و - در روز عاشورا، در پشت مبارك امام حسين عليه‌السلام اثرى ديده شد. در اين باره از امام سجاد عليه‌السلام پرسيدند. فرمود: در اثر بارهاى طعامى بود كه هنگام شب براى بيوه زنان، يتيمان و فقرا و مسكينان مى برد. آيا سزاوار است چنين انسان بزرگوارى طفل شيرخوارى را روى دست بگيرد و براى او درخواست آب كند و آن پاسخ را به ايشان بدهند؟!

ز - يك روز امام بر تعدادى فقير گذر كرد كه خورده نان هايى بيرون آورده و مى خوردند. آنها امام را به دعوت به طعام كردند، ايشان از مركب پياده شدند و سر سفره آنها نشستند و فرمودند: خداوند انسان هاى متكبر را دوست ندارد. بعد امام به آنها فرمود: من دعوت شما را پذيرفتم، شما هم دعوت مرا بپذيريد. گفتند: قبول. آنگاه به منزل امام آمدند و امام به خادم منزل گفت: هر چه دارى بياور. براى آنها بهترين غذا آورده شد و امام براى خوشحال كردن بيشتر آنها در كنارشان نشست و تناول فرمود. اما در روز عاشورا، امام سعى بسيار كردند كه با فراهم كردن مقدارى آب دل كودكان و زنان را شاد كنند، ولى نتوانست.

6 - گريه به تبعيت از ديگران. گاهى گريه به تبعيت از گريه كنندگان و بدون در نظر گرفتن شخصى كه براى او گريه مى كنند، صورت مى پذيرد. بنابراين تو به پيروى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بر آن حضرت گريه كن، چرا كه حضرت رسول (طبق فرموده قرآن) براى ما اسوه حسنه است. همچنين به تبعيت و پيروى از پيامبران و اوصيأ بلكه به پيروى از آسمان ها، زمين ها، وحوش، پرندگان، جنت و نار، آنچه ديده و نديده مى شود، جن و پرى، درختان و حتى سنگ ها براى آن حضرت گريه كن. حتى به تبعيت از آهن بر حسين عليه‌السلام گريه كن، زيرا كه در حكايت مسمار (ميخ) سفينه نوح عليه‌السلام آمده است كه ميخ ‌ها براى حسين عليه‌السلام خون گريه كردند، پس تو به پيروى از آنها اشك بريز.

7 - ترحم به نوع بشر بدون در نظر گرفتن هر گونه حق، صفت و علاقه به شخص مظلوم موجب رقت است. مثلا وقتى مى شنوى كه مردى بدون هيچ گونه تقصيرى به همراه فرزندان بزرگ و كوچك خود و زنان و برادران و خواهران و يارانش به بيابانى آمده و با او چنان رفتارى مى كنند، قلبت آتش مى گيرد. حتى اگر باخبر شوى كه با يك نفر انسان تقصيركارى كه حلالى را حرام و يا حرامى را حلال كرده يا با دشمن تو و يا با كافر به خدا، چنان رفتارى كرده اند، دلت به حال او مى سوزد. امام خطاب به دشمنانش مى فرمود: آيا از من مطالبه خون كشته اى را مى كنيد كه من او را كشته ام يا مالى را تصاحب كرده ام و يا بدعتى در دين گذاشته ام؟!

بايد بگويم: جانم به فدايت، اگر حتى چنين كرده بودى، سزاوار آنچه بر سر تو آوردند نبودى، پس بياييد براى ترحم بر حسين، گريه كنيم، زيرا كسى كه بر او اين چنين گريه نكند، بى مروت است.

8 - گريه به خاطر همه اين صفت ها؛ چرا كه تمام اين صفت ها در حسين عليه‌السلام فراهم است. او پدر واقعى تو است، به او وابسته و پيوسته هستى، در آسمان ها و زمين مقام و شأن والايى دارد، صاحب همه صفات حميده است، تمام خلايق بر او گريه كردند؛ او از نوع بشر است و هيچ جرم و گناهى نداشت، اما آن مصيبت ها برايش پيش آمد. پس ‍ براى همه اين موارد بر او گريه كنيد، زيرا كسى كه اين گونه بر او گريه نكند، عاق، شقى، بى وفا، بى حقوق، قدرناشناس، بى مروت و خارج از حقيقت انسانيت است.

نوع دوم از منشأ گريه

نوع دوم از منشأ گريه و رقت ؛ يعنى گريه به سبب غيرملحوظ، انواعى دارد:

الف: هر نوع خضوع، خشوع، شكستن دل، هم و غمى كه دچار مردم مى گردد، منبع و مرجع آن به حسين عليه‌السلام باز مى گردد. اين مطلب نياز به بيان مقدمات و توضيحاتى دارد كه در اينجا محل بيان آنها نيست.

ب - رقت بر آن حضرت بالفطره و بدون اختيار است، همان فطرتى كه مردم بر آن خلق شدند. اين امر درباره دوستان و دشمنان حسين - با غفلت از بغضشان - صادق است. دشمنان آن حضرت آنجا كه موجبى براى غفلت از بغضشان فراهم مى شود، رقت و گريه بر آنها غلبه پيدا مى كند. مانند گريه يزيد وقتى هند او را ديد و گريه معاويه بر على عليه‌السلام. اين قسم نيازى به آن ندارد كه بگوييم بياييد و بر چيزى گريه كنيد. بلكه بايد بگوييم كه از هر چيز صرف نظر كن و فرض كن كه حسين عليه‌السلام را نمى شناسى و هيچ پيوند، حقوق، صفات و شأن و مقامى نزد تو ندارد و فرض كن كه گريه بر آن حضرت هيچ اجر و ثوابى ندارد؛ آنگاه ملاحظه كن آيا اشك تو بى اختيار جارى مى شود يا نه؟!

ج: فطرتى كه بدون اختيار موجب رقت مى شود، حتى با توجه به جهت بغض و كينه و ممانعت نفس از رقت و تشويق و ترغيب آن به صبر پيشه كردن. با اين همه گريه بر انسان غالب مى شود؛ مانند گريه پسر سعد، و اخنس بن زيد و گريه خولى و گريه رباينده گوشواره فاطمه دختر حسين عليه‌السلام و گريه تمام لشكريان پسر سعد. حالت هايى عارض شد كه آنها را به گريه انداخت ؛ و اين در حالى بود كه آنها مى خواستند جلوى گريه خود را بگيرند و به بغض و كينه شان و عدم رغبت به گريه بر حسين عليه‌السلام هم توجه داشتند. ضمن اين كه اين كار با آنچه در صدد انجام آن بودند و يا آن را انجام مى دادند، منافات داشت. اما با اين وجود، گريه و تأثر به همه حالت هاى آنها، حتى بر شقاوت و خبث طينتشان غلبه كرد، با اينكه در ميان آنها فرزندان زنا، كفر، نفاق و شقاوت وجود داشت.

پس اگر مى خواهى به چنين حالت حزن آورى براى كسى كه دشمن آن حضرت است - با توجه به اينكه او به اين دشمنى توجه دارد و مانع از گريه خود مى شود - پى ببرى، دقت كن، سپس مانع از گريه خود شو، ملاحظه مى كنى كه بدون اختيار گريه بر تو غلبه مى كند.

اينك برخى از آن حالت ها را يادآور مى شويم و نمى گوييم بياييد گريه كنيم، بلكه مى گوييم جلوى گريه خود را بگيريد و سختى را بر خود هموار كنيد و صبر پيشه گيريد، آنگاه دقت كنيد ببينيد آيا مى توانيد چنين كارى كنيد.

يكى از حالت ها اين بود كه امام در ميدان ايستاده بود، در حالى كه بر پيكر مطهرش هزار و پانصد زخم وارد شده بود، سرش شكافته شده بود، قلبش به حسب ظاهر از تير و بر حسب باطن از ملاحظه شرايط اهل بيتش پاره پاره شده بود؛ وجود مباركش از تشنگى و از درد فراق فرزندان، برادران و ياران آتش گرفته بود. در چنين شرايطى با شمشير بر قربانگاه مى زند و درخواست آب مى كند. حال اگر مى توانى جلوى گريه خود را بگير. پسر سعد بر چنين حالتى چنان گريه كرد كه اشك بر گونه هايش جارى شد.

حالت ديگر اينكه ؛ زنان اهل بيت و سر شهدأ را پيش يزيد آوردند. سرها را بر زمين گذاشتند و دختران و زنان را دست بسته سرپا نگه داشتند. حالت بسيار اسفناكى ايجاد شد؛ به نحوى كه يزيد لعنت الله عليه متأثر شد و گفت: خدا روى پسر مرجانه را سياه گرداند.

## مقصد دوم: اين مبحث درباره انگيزه هاى خاصى است كه موجب گريه بر حسين عليه‌السلام مى شود، كه چهارده مورد به شرح زير است:

1 - رؤ يت شبح و سايه آن حضرت در عالم اشباح و سايه ها، بلكه رؤ يت ايشان در عالم قدس، باعث گريه شد. چنين حالتى براى آدم عليه‌السلام - هنگامى كه در عالم ذر، ذر را مشاهده كرد - اتفاق افتاد. خداوند قضيه كربلا را براى او توصيف كرد و آدم متأثر شد و گريه نمود. ابراهيم عليه‌السلام نيز وقتى ملكوت آسمان ها و زمين را ديد، اشباح خمسه طيبه را تحت عرش ملاحظه كرد، آنگاه ديدن پنجمين آنها (حسين عليه‌السلام) او را به گريه انداخت.

2 - شنيدن نام آن حضرت موجب گريه است. حسين عليه‌السلام خودش فرمود: نزد هر زن و مرد مؤمنى كه نام من برده شود، گريه مى كند و مصيبت هاى من او را غمگين مى سازد. بنابراين او سبب گريه انسان هاى مؤمن است.

3 - بردن نام آن حضرت، باعث گريه است. آدم و زكريا عليهما السلام درباره بردن نام حسين گفتند كه بردن نام او اشك را جارى مى كند و قلب را مى شكند.

4 - نگاه به حسين عليه‌السلام موجب گريه است. اين مسأله براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، وقتى حسين عليه‌السلام به دنيا آمد و براى اولين بار او را ديد، رخ داد. بعد از آن هم هميشه به محض اينكه حسين عليه‌السلام را مى ديد، گريه مى كرد. على عليه‌السلام نيز وقتى به حسين عليه‌السلام نگاه كرد، گريست و گفت: اى اشك چشم هر مؤمن! امام حسين پرسيد: اى پدر، من هستم؟ گفت: بله. پس آيا به احوال آن حضرت نگاه كرده ايد؟ اگر شما چنين كارى نكرده ايد آن حضرت به شما مى نگرد. در روايت صحيح آمده است كه حسين عليه‌السلام بر يمين عرش به قتلگاه و زائرانش مى نگرد. بدون اشك آن بزرگوار به كسانى كه بر او گريه مى كنند، مى نگرد و هيچ جاى تعجب ندارد كه بعد مسافت و موانع، نمى توانند مانع نگاه آن حضرت شوند.

5 - نگاه به مرقد امام حسين عليه‌السلام باعث گريه مى شود. امام صادق عليه‌السلام فرمود: حسين عليه‌السلام در سرزمين غربت، غريب است، هر كس او را زيارت كند مى گريد و آنكه زيارتش نكند، اندوهگين مى شود و آنكه او را نديده دلش مى سوزد و كسى كه به قبر فرزندش در نزد پاى مباركش بنگرد، بر او ترحم مى كند.

6 - لمس پيكر آن حضرت و بوسيدنش موجب گريه مى شد. اين قضيه براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در مواردى پيش مى آمد. آن حضرت زير گلوى حسين عليه‌السلام را مى بوسيد و گريه مى كرد. گاهى، بالاى قلب حسين را مى بوسيد و گريه مى كرد. گاهى، بالاى قلب حسين را مى بوسيد و گريه مى كرد. زمانى پيشانى او، دندان هاى او، و گاهى هم تمام بدن حسين عليه‌السلام را مى بوسيد و گريه مى كرد. حسين عليه‌السلام مى پرسيد: اى پدر چرا گريه مى كنى؟ پيامبر فرمود: جاى شمشيرها را مى بوسم. اگر از آن حضرت درباره گريه اش، وقتى دندان هاى حسين را مى بوسيد، سئوال مى شد، پيامبر در جواب مى گفت: جاى چوب خيزران را مى بوسم و جايى را مى بوسم كه وقتى ابن زياد را ببيند، تبسم مى كند و من بر خنده او مى گريم. اگر سؤ ال مى شد، چرا بالاى قلب او را مى بوسى، مى فرمود: آنجا، جاى فرود آمدن تير سه شعبه است.

اما خواهرش زينب خواست جاهايى را ببوسد كه رسول الله مى بوسيد، ولى نتوانست، چون تمام اعضا و پيكر حسين عليه‌السلام مجروح و پاره پاره بود؛ بويژه كه با اسب هم بر پيكرش تاختند. حتى اگر اين كار را هم نمى كردند، پيكر آن حضرت در اثر وارد شدن شمشيرها و نيزه ها و تيرها پاره پاره شده بود. كما اينكه خودشان فرمودند: گويا گرگان بنى اميه شكم خود را از قطعات بدن من پر مى كنند. لذا به زبان حال زينب، به فارسى گفته شده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خاك عالم بر سرم، كز اثر تير و سنان |  | جاى يك بوسه من در همه اعضاى تو نيست |

بله، زينب عليها السلام جايى را بوسيد كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نبوسيده بود، او گلوى بريده، و رگ هاى قطع شده حسين عليه‌السلام و باطن چيزى را بوسيد كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ظاهر او را بوسيده بود. و لذا زينب وقتى چهره اش را بر گلوى بريده حسين گذاشت، پيامبر را مخاطب قرار داد و گفت: اين حسين است كه پيكرش پاره پاره شده و سرش را از قفا بريده اند.

نمى دانم زينب عليها السلام از كجا دريافت كه سر حسين عليه‌السلام را از قفا بريده اند، اما در اين باره چند وجه وجود دارد: يكى اينكه، هنگام جدا كردن سر حسين عليه‌السلام، خود شاهد اين صحنه بوده است، اما اين بر خلاف چيزى است كه از روايات بر مى آيد؛ چون حسين عليه‌السلام به ايشان دستور داد كه به خيمه ها باز گردد. دوم اينكه قضيه را از كسانى شنيده باشد كه در صحنه حاضر بودند و اين ماجرا را نقل كرده يا اين مسأله را اعلام نمودند و زينب سلام الله عليها هم آن را شنيده باشد. سوم اينكه وقتى پيكر مطهر را به آن وضعيت ديد، اين موضوع را استنباط كرده باشد، چون ملاحظه كرد جنازه حسين عليه‌السلام واژگون و رو به زمين افتاده است كه اين قضيه و افتادن پيكر مطهر در بيابان مصيبتش از اصل قضيه شهادت، براى زينب سنگين تر بود، از اين رو جدش پيامبر را مخاطب قرار داد و گفت اين حسين توست كه سرش را از قفا بريده اند و در بيابان رها كرده اند.

7 - انتساب به آن حضرت موجب حزن و گريه است. حتى از ميان پنج ميخى كه به نام پنج تن آل عبا بود، ميخ پنجم كه به نام ايشان بود، موجب حزن و گريه شد. شرح اين قضيه آن است كه وقتى جبرئيل عليه‌السلام ميخ ‌هاى سفينه نوح عليه‌السلام را آورد، هر ميخى به نام يك پيامبر بود، پنج ميخ براى جلوى كشتى آورد. نوح عليه‌السلام آنها را گرفت، اولين آنها روشن شده و درخشيد. جبرئيل گفت: اين ميخ به نام خاتم الانبيأ محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله و سلم است. درباره سه ميخ ديگر نيز كه به نام على، فاطمه و حسن عليهم‌السلام بود، همين اتفاق افتاد. اما وقتى پنجمين ميخ را به دست گرفت، از آن خون ظاهر شد و دستش به آن خون آغشته گشت. جبرئيل گفت: اين ميخ به نام حسين عليه‌السلام است. وقتى آهنى، حسينى باشد، خونين مى گردد، پس چرا قلب ها خونين نشود، اگر حسينى باشند؟

باعث تعجب است كه علل و اسباب فرح و شادى در انتساب به آن حضرت موجب گريه است. حورى مخصوص آن حضرت در بهشت گريان است. عيد او و پوشيدن لباس ‍ جديد آن حضرت در روز عيد، براى جدش پيامبر موجب گريه است. بازى كردنش باعث گريه است، پيروزى اش در جنگ، براى پدرش گريه آور است. تناول غذايى مطبوع توسط آن حضرت موجب گريه است، بلكه ستايش و سپاس به ايشان، ولادتشان و درود و تهنيت به ايشان - بر حسب روايات - موجب گريه است.

8 - حلول ماه محرم موجب حزن و گريه است. اين ماه موجب حزن و اندوه مواليان آن حضرت مى شود و بغض گلوى آنها را مى فشارد.

9 - ورود به خاك مرقد آن حضرت موجب حزن و گريه است. اين قضيه براى هر پيامبرى كه وارد آن سرزمين شده، پيش آمده است. در حديث آمده است كه هيچ پيامبرى نبوده مگر اينكه كربلا را زيارت كرده است و خطاب به اين خاك گفته است كه در تو ماه درخشان دفن مى شود و هر پيامبرى كه وارد اين خاك مى شده است، حالش دگرگون و دلتنگ مى شده و غم و اندوه او را فرا مى گرفته است و در اين باره از پروردگار خود سؤ ال كرده اند و به آنها وحى شده كه اينجا كربلاست و حسين عليه‌السلام در اينجا به شهادت مى رسد. چنين حالتى براى اهل بيت آن حضرت، وقتى وارد كربلا شدند و در آنجا فرود آمدند، نيز پيش آمد. ام كلثوم گفت: اى برادر اينجا بيابان هولناكى است. امام فرمود: پدرم در اين سرزمين به خواب رفت و با گريه بيدار شد و گفت: پسرم حسين را در دريايى از خون مضطرب ديدم. بعد گفت: اى ابا عبدالله! وقتى آن واقعه در اينجا رخ دهد تو چه حالتى خواهى داشت؟

10 - شنيدن نام كربلا باعث گريه است. چنين حالتى براى خود امام حسين عليه‌السلام پيش آمد. وقتى وارد سرزمين كربلا شد و درباره نام آن سؤ ال كرد، به ايشان خبر دادند نام هاى زيادى دارد كه يكى از آنها كربلاست. حضرت با شنيدن اين نام چشمانش پر از اشك شد و گفت: خدايا! من از رنج و بلا به تو پناه مى آورم. اينجا محل فرود كاروان ما و جايى است كه در آن خون هاى ما ريخته مى شود، كودكان مان را سر مى برند، خون من در آن جارى مى شود و حرم مرا مى بينى كه پرده از آنها برداشته اند و لباس اسارت بر تن دارند. در اينجا شجاعان من كشته مى شوند و فرزندانم را سر مى برند و اراذل، آزادگان را به اسارت و بندگى مى گيرند. پس اى قوم! فرود آييد و از من فاصله بگيريد كه من در اين سرزمين مى مانم.

11 - نوشيدن آب سرد موجب حزن و اندوه براى حسين عليه‌السلام است. يكى از مواردى كه هميشه موجب گريه امام صادق عليه‌السلام مى شد، نوشيدن آب خنك بود. از داوود رقى نقل شده است كه گفت: در خدمت امام صادق عليه‌السلام بودم، مقدارى آب نوشيد و متأثر شد و چشمانش پر از اشك گرديد و گفت: چقدر نام حسين عليه‌السلام عيش را منقص مى كند!! و من آبى ننوشيدم مگر اينكه حسين عليه‌السلام را ياد كردم. تا آخر حديث. از حسين عليه‌السلام نيز نقل شده است كه فرمود: اى شيعيان من! هر گاه آب گوارايى نوشيديد مرا ياد كنيد.

12 - بوييدن تربت آن حضرت، موجب تأثر است. اين امر جدش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و سلم را گرياند. يك بار على عليه‌السلام بر آن حضرت وارد شد و ديد پيامبر از هر دو ديده اشك مى ريزند. حضرت على مى گويند: وارد بر پيامبر شدم در حالى كه اشك از چشمانشان جارى بود. گفتم: پدر و مادرم به فدايت يا رسول الله! چرا گريه مى كنى، آيا كسى موجب ناراحتى شما شده است؟ فرمود: نه، بلكه جبرئيل نزد من بود، او به من خبر داد كه حسين در كنار فرات به قتل مى رسد. سپس گفت: آيا مايلى تربت او را استشمام كنى؟ گفتم، آرى. مشتى از خاك به من داد، كه (با بوييدن آن) اشكم جارى شد و نام آن سرزمين كربلاست.

همين حالت براى امام رضا عليه‌السلام نيز پيش آمد. ابى بكار مى گويد: كربلا را زيارت كردم و از نزديك سر مبارك مقدارى خاك قرمز برداشتم. آنگاه خدمت امام رضا عليه‌السلام رسيدم و آن را به ايشان عرضه كردم. آن را در دستش گرفت و استشمام كرد، سپس گريه كرد تا جايى كه اشك از چشمانش جارى شد. بعد امام فرمود: اين تربت جدم حسين عليه‌السلام است.

13 - شنيدن مصيبت وارده بر هر شهيد، يا غريب يا مظلومى يادآور حسين عليه‌السلام است و موجب گريه بر آن حضرت مى شود. امام حسين عليه‌السلام خودشان فرمودند: هر گاه نام غريب يا شهيدى را شنيديد براى من عزادارى كنيد.

14 - شنيدن مصيبت هاى آن حضرت، يا تصور آنها موجب گريه است. اين موارد تأثيرات متعددى دارد كه بستگى به شنونده دارد و با تفاوت آنها تأثير آنها هم تفاوت مى كند كه تفصيل آن در فصل بعد خواهد آمد. ان شأ الله تعالى.

## مقصد سوم: اين بحث درباره چگونگى رقت و جزع و گريه بر آن حضرت است كه داراى اقسامى است:

اول: گريه قلب به واسطه غم و اندوه، كه اولين مرتبه گريه است، و فايده آن اين است كه نفس هاى شخص مغموم و محزون را تسبيح خداوند قرار مى دهد. چنانچه فرموده اند، نفس هاى شخصى كه به خاطر ستمى كه بر ما رفته، مغموم باشد، تسبيح به حساب مى آيد.

دوم: تألم قلب ؛ در حديث آمده است كسى كه به خاطر ما قلبش متألم شود، هنگام مرگ خوشحال است و اين خوشحالى او ادامه دارد تا اينكه در كنار حوض بر ما وارد شود.

سوم: جمع شدن اشك در چشم، بدون اينكه جارى شود؛ چنين حالى موجب رحمت الهى است. چنانچه در روايت از امام صادق عليه‌السلام درباره گريه كنندگان بر حسين عليه‌السلام آمده است كه: خداوند شخص گريه كننده را قبل از آنكه اشك از چشمانش جارى شود، مورد رحمت خود قرار مى دهد.

چهارم: خروج اشك از چشم، حتى اگر به اندازه بال مگسى باشد (تر شدن چشم از اشك) ؛ در اين باره وارد شده است كه اين كار موجب آمرزش گناهان است اگر چه به اندازه كف دريا باشد.

پنجم: جارى شدن اشك از چشم ؛ بنا به فرموده معصوم عليه‌السلام، اگر اشك از چشم جارى شود و قطره اى از آن در جهنم افتد، حرارتش به سردى مى گرايد.

ششم: سرازير شدن اشك و ريختن آن به چهره، محاسن و سينه ؛ امام صادق عليه‌السلام وقتى مرثيه حسين عليه‌السلام را شنيد، اين چنين گريه كرد و بعد فرمود: «ملائكه هم مثل ما، بلكه بيشتر از ما گريه كردند. به واسطه چنين گريه اى خداوند سرتاسر بهشت را بر تو واجب گردانيده است.

هفتم: ناله و فغان و جان دادن به اين منظور؛ در مورد اول يعنى ناله سر دادن ؛ امام صادق عليه‌السلام براى كسى كه چنين كارى كرد، دعا فرمود و گفت: خدايا بر آن ناله هايى كه به خاطر ماست، ترحم كن. درباره دومى (فغان كردن) ؛ كار و شأن حضرت زهرأ سلام الله عليها است ؛ آن بزرگوار هر روز به خاطر فرزندش فغان و ناله سر مى دهد، تا اينكه پدرش، ايشان را ساكت مى كنند. در مورد سوم (جان دادن) ابوذر وقتى مردم را به كشته شدن حسين عليه‌السلام خبر داد، مطلبى به اين مضمون گفت كه اگر عظمت و سنگينى آن مصيبت را درك كنيد آنقدر گريه مى كنيد تا جان بدهيد.

هشتم: گريه كردن با صداى بلند، و من چگونه در اين باره سخن بگويم كه قاتل حسين دستور به اين كار داد، اين كار از عجايب است. يزيد، قاتل امام حسين عليه‌السلام دستور داد كه براى آن حضرت با سر دادن گريه و زارى عزادارى كنند. او به همسرش هند گفت: اى هند براى حسين شيون نما و گريه كن كه او فريادرس قريش است، پسر زياد درباره او عجله كرد، لعنت خدا بر او باد.

نهم: بر سر و صورت زدن ؛ عبدالله بن عمر، وقتى خبر قتل حسين عليه‌السلام را شنيد، چنين كرد؛ او بر سر و صورت خود مى زد و مى گفت: هيچ مصيبتى مانند مصيبت حسين نيست ؛ تا اينكه يزيد به نحوى او را به سكوت واداشت.

دهم: مشابهت با گريه كننده كه همان تباكى است ؛ در اين خصوص وارد شده است: كسى كه تباكى كند، بهشت از آن اوست. يعنى اگر كسى سنگ دل شده و دلش آتش نمى گيرد، بايد سر را به زير افكند و خود را شبيه مصيبت زده و دلشكسته بنمايد. من نمى دانم چگونه قلب قساوت پيدا مى كند و بر ذكر مظلوم نمى سوزد. ذكرى كه حتى صبر - اگر صبر بر مصيبتش تحقق يابد - بر آن مى گريد.

منشأ اين قساوت دو چيز است: يكى غرق در افزون طلبى مادى شدن، كه قساوت از اثرات آن است. در دعاها وارد شده است: اللهم انى اعوذ بك من قلب لا تخشع و عين لا تدمع و بطن لا يشبع خدايا! به تو پناه مى برم از دلى كه خاشع نمى شود و از چشمى كه نمى گريد و از شكمى كه سير نمى شود.

دوم ؛ پرحرفى درباره مسائلى كه به انسان مربوط نمى شود. علاج اين قساوت دست نوازش بر سر يتيمان كشيدن است. در روايت وارد شده است كه چنين كارى ضمن اينكه اجر و پاداش دارد، قساوت را برطرف مى كند.

يازدهم: گريه بدون اشك ريختن به خاطر خشك شدن اشك از كثرت جارى شدن آن ؛ چنين حالتى براى زنان آن حضرت بعد از بازگشتشان به مدينه و برپا كردن عزاى آن حضرت رخ داد.

دوازدهم: گريه كردن به نحوى كه اثرش بر روى شخص ظاهر شود و مانع خوردن و آشاميدن شود؛ چنين امرى در روايت مسمع بن عبدالملك آمده است. او به امام صادق عليه‌السلام عرض كرد؛ هنگام ذكر حسين عليه‌السلام و يادآورى رفتارى كه با او شد، چنين حالتى بر من عارض مى شود. امام فرمود: خداوند به اشك چشمت ترحم كند. سپس ‍ اجر و پاداش حاصل براى او از هنگام جان سپردن تا پايان روز جزا را ذكر فرمود.

## مقصد چهارم

اين مقصد درباره مجالسى است كه براى ذكر مصيبت هاى آن حضرت و گريه بر ايشان، منعقد مى شود و به طور كلى بر پنج قسم است: مجلسى كه قبل از خلق آدم عليه‌السلام برپا شد. دوم مجلسى كه بعد از آن و قبل از ولادت حسين عليه‌السلام منعقد شد. سوم: مجلسى كه بعد از ولادت و قبل از شهادت آن بزرگوار برپا شد. چهارم: مجالسى كه پس ‍ از شهادت امام در دنيا برپا مى شود. پنجم: مجلسى كه بعد از فانى شدن دنيا در روز قيامت منعقد مى گردد.

## نوع اول

شامل دو مجلس است، هر چند تعبير از مجلس در اينجا مجازى است مجلس اول، محل تقدير آن حضرت است. هنگامى كه خداوند بر اين امر اراده فرمود و قلم بر لوح تقدير كشيد، قلم و لوح بر آن حضرت اندوهگين شدند. دوم در اطراف عرش قبل از خلق آدم عليه‌السلام است. وقتى پروردگار به ملائكه فرمود من در روى زمين براى خود جانشين، قرار دادم، آنها گفتند، آيا در روى زمين كسى را خليفه مى گردانى كه خونريزى مى كند؟ در بعضى از تفسيرها آمده است كه آنها در اين مسأله، قتل حسين عليه‌السلام را ملاحظه كردند و اين سخن را از باب اندوه و حسرت بيان نمودند؛ سپس خداوند تعالى فرمود: من به آنچه شما نمى دانيد، آگاه هستم.

## نوع دوم:

در اين نوع چهارده مجلس وجود دارد:

اول ؛ عرفات: وقتى آدم عليه‌السلام به ساق عرش نگاه كرد و اسمأ خمسه را مشاهده نمود و جبرئيل عليه‌السلام به او ياد داد كه بگويد: يا حميد بحق محمد، يا عالى بحق على، يا فاطر بحق فاطمه يا محسن بحق الحسن و الحسين و منك الاحسان وقتى نام حسين عليه‌السلام را به زبان آورد، اشكش جارى شد و قلبش خاشع گرديد و گفت: اى برادر! ذكر پنجمين اسم، قلب مرا مى شكند و اشكم را جارى مى سازد. آنگاه جبرئيل عليه‌السلام با مرثيه سرايى براى حسين عليه‌السلام، علت اين امر را توضيح داد، آدم و ملائكه حاضر در آنجا مى شنيدند و گريه مى كردند. آنگاه جبرئيل گفت: اين فرزند تو، به مصيبتى گرفتار مى شود كه در برابر آن تمام مصيبت ها ناچيز مى شود. پرسيد آن چه مصيبتى است؟ گفت: لب تشنه و غريب و تنها در حالى كه هيچ يار و ياورى ندارد كشته مى شود. اى آدم! اى كاش تو مى ديدى كه او واعطشا مى گويد و از كمى يار و ياور ناله و از شدت تشنگى، دنيا و آسمان جلوى چشمش تيره و تار مى گردد؛ جواب او را فقط با شمشير مى دهند و او را از قفا سر مى برند، خيامش را غارت مى كنند و سرهاى آنها را به همراه زنانش در شهرها مى گردانند.

دوم و سوم بهشت ؛در بهشت دو مجلس برپا شد. در مجلس اول، مرثيه سرا حوريه بود و شنونده، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و جبرئيل عليه‌السلام. در مجلس دوم، مرثيه سرا جبرئيل و شنونده، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و حورالعين بودند. در بحارالانوار از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله روايت شده است كه فرمود: در شب معراج وقتى مرا سير دادند، جبرئيل دست مرا گرفت و مرا كه خوشحال بودم وارد بهشت كرد، تا اينكه درختى از نور ديدم كه با نور مزين شده بود. در اصل آن درخت دو ملك هستند كه تا روز قيامت به زر و زيور آراسته اند. سپس پيش رفتم تا به درخت سيبى رسيدم كه بزرگتر از آن را نديده بودم، سيبى برداشتم و آن را دو نيم كردم، از آن براى من حوريه اى خارج شد كه پلك هايش مانند شاه پر بال عقاب بود. از او پرسيدم تو مال كيستى؟ گريه كرد و گفت: مال فرزند تو، حسين بن على بن ابى طالب، كه مظلومانه به شهادت مى رسد. اما روايت ديگر؛ روايت شده است كه وقتى وفات امام حسن عليه‌السلام نزديك شد و سم در بدن ايشان اثر كرد و رنگش سبز شد، امام حسين عليه‌السلام گفت: چرا رنگت سبز شده است و بعد گريه كرد. امام حسن گفت: اى برادر حديث جدم درباره من و تو صدق كرد: سپس امام حسين عليه‌السلام را در آغوش گرفت و به شدت گريه كرد. در اين باره از امام حسن عليه‌السلام سؤ ال كرد؛ ايشان گفتند: جدم به من خبر داد كه وقتى شب معراج وارد بهشت شدم دو قصر عالى مجاور هم و شبيه به هم ديدم كه يكى از زبرجد سبز بود و ديگرى از ياقوت سرخ، از جبرئيل سؤ ال كردم، گفت: يكى از آنها به حسن و ديگرى به حسين تعلق دارد، زيرا حسن به واسطه سم از دنيا مى رود و رنگش سبز مى شود، اما آنكه سرخ است، قصر حسين است، چون كشته مى شود و چهره اش به خون آغشته مى گردد. در آن هنگام، پيامبر و جبرئيل گريه كردند و فرشتگان حاضر در آنجا به گريه و ناله ضجه زدند.

چهارم ؛مجلس آدم عليه‌السلام در كربلا؛ آدم وقتى در زمين مى گشت، چون به محل شهادت حسين عليه‌السلام رسيد، پايش لغزيد و به زمين افتاد و خون از پايش جارى شد، آنگاه سر به سوى آسمان بلند كرد و گفت: بارالها! آيا خطاى ديگرى از من سر زد و مرا مجازات كردى؟ به او وحى شد، نه، اما در اين سرزمين فرزند تو حسين مظلومانه كشته مى شود، از اين رو خون تو از باب موافقت با خون او جارى شد. پرسيد: قاتل او چه كسى است؟ به او وحى آمد كه يزيد. آنگاه آدم چهار مرتبه يزيد را لعنت كرد و چند قدمى به سمت كوى عرفات رفت.

پنجم ؛سفينه نوح عليه‌السلام ؛ وقتى سفينه بالاى قتلگاه حسين عليه‌السلام و محل طوفان سفينه اهل بيت (حسين عليه‌السلام) رسيد، دچار مشكل شد و نوح عليه‌السلام ترسيد كه غرق شود. آنگاه به درگاه الهى عرض كرد: خدايا! دنيا را آب فرا گرفته است، و در هيچ مكانى، مانند اين سرزمين دچار وحشت و هراس نشدم. جبرئيل عليه‌السلام براى بيان قضيه حسين عليه‌السلام نازل شد و گفت: او در اينجا كشته مى شود. آنگاه نوح و اصحاب سفينه گريه كردند و يزيد را لعنت نمودند و از آنجا گذشتند.

ششم ؛مجمع البحرين ؛ آن طور كه در روايت آمده است، وقتى موسى عليه‌السلام با خضر عليه‌السلام ملاقات كرد، خضر براى او درباره آل محمد و مصيبت هاى آنها سخن گفت: وقتى سخن به حسين عليه‌السلام رسيد، صداى هر دوى آنها به گريه بلند شد.

هفتم ؛ قاليچه سليمان و لشكريان او، كه عبارت بودند از انس، جن و پرندگان ؛ وقتى سليمان عليه‌السلام در هوا بر روى قاليچه بود، چون بر فراز قتلگاه حسين عليه‌السلام قرار گرفت، باد قاليچه را سه دور چرخاند و بر زمين انداخت. سليمان باد را مورد سرزنش قرار داد، اما باد شروع به نوحه سرايى كرد و گفت: اى پيامبر خدا! اينجا محل شهادت حسين عليه‌السلام است، تا آخر حديث.

هشتم ؛ ساحل حرزان ؛ وقتى به ابراهيم عليه‌السلام ملكوت آسمان ها و زمين ارائه شد و شبح حسين عليه‌السلام را ملاحظه كرد، بر آن حضرت گريه نمود.

نهم ؛ مجلس دوم ابراهيم ؛ آن حضرت وقتى خواست بت ها را بشكند، گفت: من ناخوش هستم يعنى براى آنچه بر حسين عليه‌السلام وارد مى شود.

دهم ؛مجلس سوم ابراهيم عليه‌السلام زمانى كه به جاى فرزندش قوچى را قربانى كرد؛ امام رضا عليه‌السلام فرمود: خداوند عزوجل به ابراهيم عليه‌السلام دستور داد كه به جاى فرزندش اسماعيل، قوچى را كه برايش فرستاده شده بود، ذبح كند. ابراهيم مايل بود فرزندش اسماعيل را به دست خودش ذبح كند و به او دستور ذبح گوسفند داده نمى شد تا به قلبش آن چيزى بازگردد كه به قلب پدرى باز مى گردد كه عزيزترين فرزندش را به دست خودش ذبح مى كند تا از اين طريق سزاوار ارتقاى درجات اهل ثواب بر مصيبت ها شود. آنگاه خداوند عزوجل وحى فرستاد اى ابراهيم! كدام مخلوق من، براى تو محبوب تر است؟ گفت: اى پروردگار! مخلوقى دوست داشتنى تر براى من از حبيب محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله خلق نكرده اى. خداوند وحى كرد: آيا او را بيشتر دوست دارى يا خودت را؟ عرض كرد؛ او براى من از خودم محبوب تر است. خداوند گفت: فرزند او نزد تو محبوب تر است يا فرزند خودت؟ عرض كرد؛ فرزند او. خداوند فرمود: ذبح مظلومانه فرزند او به دست دشمنانش قلب تو را بيشتر به درد مى آورد يا ذبح فرزندت به دست خودت در راه اطاعت از من؟ گفت: اى خداى من! ذبح او به دست دشمنانش بيشتر قلب مرا به درد مى آورد. خداوند فرمود: اى ابراهيم! طائفه اى كه گمان مى كنند از امت محمد هستند، فرزندش حسين را بعد از او مظلومانه و از روى ستم و عدوان مى كشند، آنچنان كه گوسفند را مى كشند و به اين خاطر مستوجب خشم و غضب من خواهند شد. آنگاه ابراهيم از اين حكايت بى تاب شد و قلبش به درد آمد و گريه سر داد. سپس خداوند عزوجل وحى فرستاد كه اى ابراهيم! بى تابى تو بر حسين و كشتن او را فداى بى تابى تو بر فرزندت اسماعيل - در صورتى كه آن را به دست خودت ذبح مى كردى - نموديم و براى تو درجات اهل ثواب بر مصيبت ها را واجب كرديم. تفسير فرمايش خداوند تعالى كه مى فرمايد: «و فديناه بذبح عظيم» (38) ما ذبح بزرگى را فداى او كرديم ؛ اين است.

يازدهم ؛مجلس چهارم ابراهيم خليل الله عليه‌السلام در كربلا؛ هنگامى كه ابراهيم عليه‌السلام سوار بر اسب به اهل بيتش رسيد، پاى اسبش لغزيد و بر زمين افتاد و سرش ‍ شكست. آنگاه گفت: الهى از من چه سر زده است. اسب شروع به صحبت كرد و گفت: شرمندگى ام از تو عظيم است، علت، آن بود كه در اينجا فرزند خاتم الانبيأ صلى‌الله‌عليه‌وآله كشته مى شود، خون تو از باب موافقت با خون او جارى شد.

بايد بگويم: شايد محل افتادن ابراهيم از اسب، همان محل افتادن حسين عليه‌السلام از اسب باشد، اما به تفاوت ميان اين دو افتادن توجه كن!

دوازدهم ؛مجلس اسماعيل ذبيح الله عليه‌السلام در شريعه فرات ؛ گوسفندان آن حضرت در ساحل فرات مى چريدند؛ چوپان به ايشان اطلاع داد كه گوسفندان مدت هاست از اين آب نمى نوشند. در اين باره از پروردگارش سؤ ال كرد، به او وحى شد از گوسفندانت بپرس. اسماعيل پرسيد: چرا از اين آب نمى نوشيد؟ به صراحت گفتند: به ما خبر رسيده است كه فرزند تو، حسين عليه‌السلام سبط محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله در اينجا لب تشنه كشته مى شود؛ از اين رو ما از غصه و غم از اين رودخانه آب نمى نوشيم.

سيزدهم ؛مجلس عيسى بن مريم عليهما السلام در كربلا، بنا به نقل ابن عباس ؛ در آنجا مرثيه سرا آهو بود و گريه كننده، او و حواريون.

چهاردهم ؛طور سينا؛ چندين بار در اين نقطه مجلس حسين برپا شد و در آن مجلس ذاكر مصيبت، وحى از جانب خداوند جهانيان، و شنونده موسى عليه‌السلام بود. يكى از اين مجالس آن بود كه ؛ يك نفر از بنى اسرائيل موسى عليه‌السلام را ديد كه با عجله و در حالى كه رنگش زرد شده، شانه هايش مى لرزد و چشمانش گود افتاده، مى رود؛ دانست كه براى مناجات با خدا دعوت شده است. آن شخص گفت: اى پيغمبر خدا! من گناه بزرگى مرتكب شده ام، از پروردگارت درخواست كن، از من درگذرد. وقتى موسى عليه‌السلام به مقامش رسيد و با خدا مناجات كرد؛ گفت: اى خدا! تو، قبل از اينكه من سخنى بگويم، آگاه هستى ؛ فلان شخص مرتكب گناهى شده است و از تو درخواست عفو و بخشش دارد. خداوند فرمود: اى موسى! هر كس كه از من طلب مغفرت نمايد، او را مى بخشم، بجز قاتل حسين را. موسى پرسيد: اى خدا، اين حسين كيست؟ فرمود: همان كسى است كه در كنار كوه طور ذكر آن بر تو رفت. پرسيد: چه كسى او را مى كشد؟ خداوند فرمود: عده اى باغى و طاغى از امت جدش او را در سرزمين كربلا مى كشند و اسبش ‍ مى گريزد و شيهه مى كشد و در شيهه خود مى گويد: وا مصيبت از ظلم امتى كه فرزند دختر پيامبر خود را كشتند. جسد او را بر روى رمل ها رها مى كنند، بدون اينكه غسل و كفن شده باشد و خيامش را غارت مى نمايند و زنانش را در شهرها به اسارت مى برند و يارانش را مى كشند و سر آنها را به همراه سر او بر نيزه ها مى كنند. اى موسى! افراد خردسال او را تشنگى از پا در مى آورد و بزرگسالان او پوست بدنشان چين و چروك بر مى دارد؛ كمك مى طلبد، اما ياورى ندارد، در پى پناهگاهى مى گردد، اما مأوايى ندارد. آنگاه موسى عليه‌السلام گريه كرد؛ و خداوند سبحان فرمود: اى موسى! آگاه باش كه هر كس بر او گريه كند، يا بگرياند يا تباكى (تظاهر به گريه كند) ، جسدش بر آتش حرام مى شود.

بايد بگويم كه ؛ خوشا به حال آنان كه، در ايمان ثابت قدم بودند، با موسى كليم الله سخن مى گفتند و هر گاه حاجتى داشتند يا طلب آمرزش مى كردند، از موسى مى خواستند كه در مقام مناجات آن را به خدا عرضه بدارد؛ اما بايد بگويم كه ما هم، كليم الله داريم ؛ او صاحب يد بيضأ، عصا و معجزاتى است كه در يمين عرش - نه بر كوه سينا - هميشه در مقام مناجات ايستاده است و بدون اينكه سؤ الى از جانب ما مطرح شود، براى ما طلب آمرزش مى كند؛ اما كليم الله ما، رنگ چهره اش زرد نيست، بلكه گلگون است و شانه هايش نمى لرزد، بلكه دست ها و اعضا و جوارحش بريده و پاره پاره است.

پانزدهم ؛ بيت المقدس، در بيت المقدس، اجمالا، كسى كه به مصيبت اشاره مى كند، خدا، و گريه كننده زكريا عليه‌السلام به مدت سه روز است. اين مطلب در روايتى از امام عصر - عجل الله تعالى فرجه - آمده است. امام فرمودند: زكريا از خدايش خواست كه به او اسمأ خمسه را بياموزد، آنگاه جبرئيل عليه‌السلام بر او نازل شد و آن اسامى را به او آموخت. وقتى زكريا نام محمد، على، فاطمه و حسن عليهم‌السلام را برد، غم و غصه اش برطرف شد، اما وقتى نام حسين عليه‌السلام را برد، اشك به چشمش آمد و مبهوت شد. آنگاه به درگاه خدايى عرض كرد: اى خدا، مرا چه شده است! وقتى نام حسين را به زبان آوردم، اشك از چشمم جارى شد و آه از نهادم برخاست. آنگاه خداوند زكريا را از ماجراى حسين عليه‌السلام آگاه كرد و گفت: «كهيعص» (39) كاف، اسم كربلا، هأ، هلاكت عترت پاك، يأ، يزيد لعنت الله (قاتل حسين) ، عين، عطشان و صاد، اشاره به صبر آن حضرت دارد. وقتى زكريا اين مطالب را شنيد، مدت سه روز از محل عبادتش خارج نشد و مردم را در اين مدت از ورود به آن منع كرد و شروع به گريه و ناله نمود. او با نوحه و زارى مى گفت: مصيبت فرزند بهترين خلق تو قلبم را به درد آورد. سپس گفت: خدايا! به من فرزندى روزى كن كه در پيرى باعث روشنى چشمم شود، و چون او را روزيم كردى، مرا، شيفته او كن، سپس مرا داغدارش كن، همان طور كه محمد حبيب تو داغدار فرزندش مى شود. خداوند يحيى عليه‌السلام را به او عطا فرمود و زكريا داغدار فرزندش شد. نكته ديگر اينكه، يحيى و حسين عليهما السلام هر دو شش ماهه به دنيا آمدند.

شانزدهم ؛ مجلس دوم عيسى بن مريم در كربلا، در اين مجلس ذاكر مصيبت، حيوان وحشى و شنونده، عيسى و حواريون بودند. به اين ترتيب كه، وقتى در ضمن سياحتشان از كربلا مى گذشتند، شيرى افسرده را ديدند كه راه را بر آنها بسته است. عيسى عليه‌السلام پيش رفت و گفت: چرا بر سر راه ما نشسته اى و نمى گذارى ما از آن گذر كنيم؟ شير گفت: نمى گذارم برويد، مگر اينكه بر يزيد قاتل حسين عليه‌السلام سبط محمد پيامبر امى و فرزند على ولى الله سلام الله عليهما، لعنت بفرستيد.

## نوع سوم

مجالس عزاى آن حضرت بعد از ولادت و قبل از شهادت ايشان است كه سى مجلس مى باشد:

مجلس اول ؛فوق آسمان ها، نزد سدرة المنتهى، در شب ولادت آن حضرت برپا شد. بيان كننده مصيبت، خود خدا بود و شنونده جبرئيل و هزار صنف از ملائكه كه هر صنفى بالغ بر هزار، هزار مى شد. خداوند در آن هنگام به آنها دستور داد براى عرض تبريك و تهنيت به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به خاطر ولادت حسين عليه‌السلام نازل شوند و به جبرئيل فرمود: وقتى به او تهنيت گفتى بگو كه اين فرزند تو مظلومانه كشته مى شود.

مجلس دوم ؛دامن حضرت فاطمه عليها السلام.

مجلس سوم ؛دامن هاى همسران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله.

مجلس چهارم ؛مسجدالنبى ؛ در اين مجلس، گاهى مرثيه سرا پيامبر، گاهى جبرئيل، گاهى ملك القطر و گاهى دوازده ملك بود كه براى زيارت او به شكل هاى مختلف آمده بودند و گاهى هم تمام ملائكه بودند. در حديث آمده است كه هيچ ملكى باقى نماند، مگر براى مرثيه سرايى حسين عليه‌السلام نازل شد و اين مجالس به شمارش نمى آيد و هر گاه در صدد بر آمدم تعداد اين مجالس نبوى را از نظر حالت، مكان، زمان، گريه كنندگان و مرثيه سرايان، مانند ديگر مجالس ثبت و ضبط كنم، نتوانستم. اما از پيگيرى احاديث و جستجو در آنها برايم آشكار شده است كه از زمان ولادت حسين عليه‌السلام، بلكه از زمانى كه مادرش به او حامله شد، مجالس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، در مسجد، در خانه ها، در باغ و بستان ها و در كوچه هاى مدينه، شبانه روز، در سفر و حضر، در خواب و بيدارى، مجلس رثاى امام حسين عليه‌السلام بوده است. گاهى با شنيدن از ملائكه و گاهى به خاطر مى آوردند و آه مى كشيدند و گاهى حالت هاى حسين عليه‌السلام در نظرشان مجسم مى شد و گاهى مى فرمودند: گويى من با او هستم كه او استغاثه مى كند، اما كسى به ياريش نمى آيد؛ و گاهى مى گفت: گويى من با اسيران هستم كه بر شتران سوارند و يكبار مى فرمود: گويى من به همراه سر او هستم كه به يزيد لعنت الله عليه اهدأ مى شود، پس هر كس به سر او بنگرد و به اين خاطر خوشحال شود با خدا در ميان زبان و قلبش مخالفت كرده است ؛ و گاهى مى فرمود: اى ابا عبدالله! صبر كن ؛ و گاهى قاتل او را مى ديد و رنگ چهره شان تغيير مى كرد و به محض نگاه به او گريه مى كرد. گاهى او را در آغوش مى گرفت و گاهى مى بوسيد. گاهى به استقبال او مى رفت و پوشيدن لباس نو توسط حسين باعث گريه پيامبر مى شد، شادى او در عيد، پيامبر را مى گرياند، بازيش موجب گريه او مى شد، خوردن غذاى لذيذ موجب گريه براى او مى شد و گرسنگى اش نيز به همين گونه، و همچنين گريه حسين عليه‌السلام باعث گريه آن حضرت مى شد؛ كما اينكه يك بار از كنار خانه حضرت فاطمه سلام الله عليها مى گذشت و صداى گريه حسين عليه‌السلام را شنيد، آن حضرت به گريه افتاد و به خانه فاطمه آمد و فرمود: او را ساكت كن. آيا نمى دانى كه گريه او مرا آزار مى دهد؟

همچنين بوييدن تربتش باعث گريه آن حضرت مى شد، هر ملكى كه براى آن حضرت اين تربت را آورد، ايشان هر بار گريه كردند و گاهى هم قاتل حسين عليه‌السلام را به خاطر مى آوردند و گريه مى كردند.

آنچه بيان شد خلاصه كلام درباره مجالس آن حضرت است، و اما تفصيل موضوع چنين است:

## حالات ويژه پيامبر با حسين

از هنگامى كه فاطمه سلام الله عليها به حسين عليه‌السلام حامله شد، مجالس رثاى آن حضرت، نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله منعقد مى شد، به نحوى كه شمارش اين مجالس ‍ تا روز وفات پيامبر، دشوار و غيرممكن است ؛ كه توضيح مطلب به اين شرح است: وقتى به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله خبر رسيد كه حسين عليه‌السلام از فاطمه عليها السلام متولد مى شود، همزمان خبر شهادت او را هم به آن بزرگوار دادند و آن حضرت گريه كرد. بعد، وقتى كه مادر به او باردار شد، باز هم پيامبر گريه كردند، زمانى هم كه حسين عليه‌السلام به دنيا آمد، در همان ساعت در حالى كه او را در پارچه اى از پشم سفيد پوشانده بودند، نزد رسول خدا آوردند، حضرت در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپش اقامه گفتند و او را در دامن خود نهادند و به او نگاه كردند و برايش مرثيه خواندند و گريه كردند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در همان حال فرمودند: سخن درباره تو خواهد بود. خدايا! قاتل او را لعنت كن. بعد از آنكه كودك 7 روزه شد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله گوسفندى را عقيقه كرد و سرش را تراشيد و هموزن مويش صدقه داد و بعد او را در دامن گرفت و گريه كرد و فرمود: اى ابا عبدالله! مصيبت تو براى من سخت و دشوار است. سپس فرمود: خدايا! من از درگاه تو همان خواسته را دارم كه ابراهيم عليه‌السلام درباره ذريه اش خواست.

خدايا! من او را دوست دارم، دوست بدار هر كه او را دوست مى دارد. وقتى يك سال كامل گذشت، ملائكه براى عرض تسليت به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شروع به نازل شدن كردند. و اولين گروهى كه نازل شد، 12 ملك به شكل هاى مختلف بود كه يكى از آنها به شكل بنى آدم بود. آنها بال هاى خود را گسترده و براى حسين عليه‌السلام مرثيه مى خواندند و به پيامبر تسليت مى گفتند. بعد ملك القطر، نازل شد و به پيامبر تعزيت گفت ؛ بعد از آن ملائكه نازل شدند و هيچ فرشته اى باقى نماند، مگر اينكه براى تسليت به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و ذكر شهادت حسين عليه‌السلام نازل شد.

علت نزول همه فرشتگان به خاطر اين بود كه آنها از ثواب تسليت و تعزيت به پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بهره مند شوند، وگرنه، باخبر كردن حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله همان اولين بار، اتفاق افتاد.

سپس ملائكه تربت حسين عليه‌السلام را براى پيامبر مى آوردند. اولين فرشته اى كه اين كار را انجام داد، جبرئيل عليه‌السلام بود. على عليه‌السلام فرمود: بر پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله وارد شدم، در حالى كه اشك از چشمان آن بزرگوار جارى بود. گفتم: پدر و مادرم فدايت اى پيامبر خدا! چرا از ديدگان اشك مى باريد، آيا كسى شما را ناراحت كرده است؟ فرمود: نه، جبرئيل به من خبر داد كه فرزندم حسين در سرزمين كربلا كشته مى شود و از تربت او به من داد تا استشمام كنم، بعد از آن اشكم بى اختيار جارى شد. نام آن سرزمين، كربلا است.

وقتى دو سال گذشت، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله براى سفر حركت كرد، در بين راه توقف نمود و خواست مراجعت كند، در حالى كه چشمانش پر از اشك بود. در اين باره از ايشان سؤ ال كردند، فرمود: جبرئيل از سرزمينى در كنار رود فرات كه به آن كربلا مى گويند، به من خبر داد كه در آنجا فرزندم حسين را مى كشند و گويى كه من او، قتلگاه و مدفنش را مى بينم. مثل اين است كه دارم اسيران را بر پشت شتران مى بينم و مى بينم كه سر فرزندم حسين را به يزيد لعنت الله عليه، هديه مى كنند. به خدا سوگند هر كس به سر حسين بنگرد و خوشحال شود، با خدا در ميان قلب و زبانش مخالفت كرده است و خداوند او را دچار عذاب دردناكى مى كند. سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از سفر با حالتى مغموم، اندوهگين و افسرده بازگشتند و به بالاى منبر رفتند و حسن و حسين عليهما السلام را با خود بالاى منبر بردند و خطبه خواندند و مردم را موعظه كردند و پس ‍ از پايان خطبه، دست راستش را بر سر حسن و دست چپش را بر سر حسين - عليهما السلام - گذاشت و فرمود: خدايا! همانا كه محمد بنده و پيامبر تو است، و اين دو پاكترين عترت من و بهترين تبار من، و اين دو و كسانى كه در ميان امت من جانشين آنها مى شوند، برترين ذريه من هستند. جبرئيل به من خبر داد كه اين فرزندم با سم كشته مى شود و فرزند ديگرم، شهيد غرقه در خون مى گردد. خدايا! قتل او را مبارك بگردان و او را سرور و سالار شهيدان قرار بده. خدايا! بركت را از قاتل و خاذل او بگير و او را دچار آتش ‍ جهنم بگردان و در درك اسفل از جهنم محشور نما. آنگاه صداى گريه و زارى مردم بلند شد و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به آنها فرمود: اى مردم! آيا براى او گريه مى كنيد، اما ياريش نمى كنيد؟ خدايا! تو خود يار و ياور او باش. سپس فرمود: اى مردم! من در ميان شما ثقلين ؛ كتاب خدا و عترتم و تبارم و ثمره قلب و خون قلبم را بر جاى مى گذارم ؛ اين دو از هم جدا نمى شوند تا در حوض بر من وارد شوند. آگاه باشيد كه من در اين باره از شما چيزى نمى خواهم، مگر همان را كه خداوند به من دستور داده كه از شما بخواهم، من از شما مودت به خويشانم را مى خواهم. پس بترسيد از اينكه مرا فردا در كنار حوض ملاقات كنيد، در حالى كه به عترتم آزار رسانده و اهل بيتم را كشته و به آنها ستم روا داشته باشيد. آگاه باشيد كه در روز قيامت سه پرچم (گروه) از اين امت بر من وارد مى شوند. دسته اول با پرچمى سياه و تاريك مى آيند، ملائكه از آنها مى ترسند، در مقابل من مى ايستند و من به آنها مى گويم: شما چه كسانى هستيد؟ آنها نام مرا فراموش مى كنند و مى گويند ما اهل توحيد از عرب هستيم. به آنها مى گويم كه من، احمد، پيامبر عرب و غير عرب هستم. آنها مى گويند ما از امت تو هستيم. از آنها مى پرسم: بعد از من با اهل بيتم و كتاب خدا چگونه رفتار كرديد؟ مى گويند: كتاب را ضايع كرديم و عترت را تحريم نموديم. وقتى اين سخنان را از آنها مى شنوم از آنها روى بر مى گردانم و آنها تشنه و سيه روى، باز مى گردند.

سپس گروه ديگرى با پرچم سياه ترى بر من وارد مى شوند؛ از آنها مى پرسم: بعد از من با ثقلين، كتاب خدا و عترتم چه كرديد؟ مى گويند: با ثقل اكبر مخالفت كرديم و ثقل اصغر را تكه پاره نموديم. به آنها مى گويم از من دور شويد؛ آنها هم تشنه و سيه روى باز مى گردند.

بعد گروه ديگرى مى آيند كه چهره هايشان از نور مى درخشد. از آنها مى پرسم شما چه كسانى هستيد؟ مى گويند: ما از اهل حق هستيم، كتاب پروردگارمان را با خود داشتيم، حلال او را حلال نموديم و حرامش را بر خود حرام كرديم، ذريه پيامبرمان محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله را دوست داشتيم و با هر آنچه خود را يارى كرديم، آنها را يارى نموديم و با كسانى كه با آنان دشمنى كردند، در كنارشان جنگيديم. سپس به آنها مى گويم: بشارت باد بر شما! من پيامبر شما، محمد هستم ؛ شما در دنيا آنچنان بوديد كه گفتيد؛ سپس ‍ از حوضم آنها را سيراب مى كنم و آنها سيراب و شاداب باز مى گردند و بعد وارد بهشت مى شوند و تا ابد در آن جاودان هستند.

بعد از همه اينها، مصيبت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت به حسين عليه‌السلام، بسيار بود، در خانه، در مسجد، بر روى منبر، در سفر و حضر و در قيام و قعودش براى حسين عليه‌السلام سوگوارى مى كرد. ديدنش براى حضرت موجب گريه مى شد، در آغوش كشيدنش او را اندوهگين مى كرد، بوسيدنش موجب جارى شدن اشكش مى شد و اسباب سرور و شادى او، موجب حزن و اندوه مى شد.

تفصيل آن مطالب چنين است:

وقتى حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله، حسين عليه‌السلام را بر دوش و شانه خود حمل مى كرد، به ياد سر او مى افتاد كه بر روى نيزه است و گريه مى كرد و به اصحاب مى گفت: گويى به اسيران مى نگرم كه بر شتران سوارند و سر فرزندم به يزيد - لعنت الله عليه - هديه داده شده است. وقتى حسين عليه‌السلام در دامن آن حضرت مى نشست، به چهره او نگاه مى كرد و گريه مى نمود و مى فرمود: گويى با حسين هستم، در حالى كه محاسنش با خونش خضاب شده است، ديگران را فرا مى خواند، اما جوابش نمى دهند، يارى مى طلبد، اما يارى نمى شود. پيامبر خدا در عيد حسين عليه‌السلام را مى ديد كه لباس نويى پوشيده است، اما گريه مى كرد؛ زيرا عزا و مصيبت او در صحراى كربلا به خاطر مى آورد؛ او را مى ديد كه با پدر، مادر و برادرش نشسته و غذا مى خورد، اين صحنه حضرت رسول را خوشحال مى كرد، اما بعد شروع به گريه مى نمود؛ چون به خاطر مى آورد - يا جبرئيل به خاطر او مى آورد - كه چگونه حسين عليه‌السلام، و فرزندانش تشنه مانده اند، به گونه اى كه دنيا در برابر چشمانشان تيره و تار شده است و سپس ‍ تعدادى از آنها كشته و برخى به اسارت مى روند.

وقتى زير گلوى حسين عليه‌السلام را مى بوسيد، گريه مى كرد و چون مى پرسيد يا جدا چرا گريه مى كنى؟ مى فرمود: جاى شمشيرها را مى بوسم و گريه مى كنم ؛ يعنى گلوى تو جايى است كه شمشيرها بر آن فرود مى آيند و پيكر تو را شمشيرها قطعه قطعه مى كنند. اين صحنه ها را به خاطر مى آورم و گريه مى كنم.

رسول خدا لب ها و دندان هاى حسين عليه‌السلام را مى بوسيد و گريه مى كرد، چون به خاطر مى آورد كه در مجلس ابن زياد و يزيد لعنت الله عليهما با چوب خيزران بر اين لب و دندان مى زنند. زيد بن ارقم كه در زمان رسول خدا، شاهد رفتارهاى آن حضرت با امام حسين بود، در كوفه در مجلس ابن زياد، زمانى كه آن ملعون با چوب بر لب و دندان امام حسين عليه‌السلام مى زد، حاضر بود. از اين رو برخاست و گفت: بر اين لب ها چوب نزن، به خدايى كه جز او خدايى نيست، من خودم ديدم كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله اين لب ها را مى بوسيد. روزى پيامبر در مسجد نشسته بود، گروهى از قريش وارد شدند كه عمر بن سعد هم با آنها بود، رنگ چهره آن حضرت دگرگون شد. پرسيدند: اى پيامبر خدا چرا ناراحت شديد؟ فرمود: «ضرب و قتل و شتم و آوارگى اهل بيتم را به خاطر آوردم، و اينكه اولين سرى كه بر نيزه مى شود، سر فرزندم حسين است».

چنين حالتى در طول حيات مبارك پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در شب، روز، در سفر و حضور و تا زمانى كه در بستر وفات قرار گرفتند، ادامه داشت. حتى احتضار آن حضرت هم به مجلس عزاى ابا عبدالله تبديل شد، به اين گونه كه وقتى زمان رحلت آن حضرت نزديك شد و بيمارى اش شدت يافت، حسين عليه‌السلام را به سينه خود چسباند و در حالى كه عرق پيامبر بر او مى ريخت و جان به جان آفرين تسليم مى كرد، گفت: مرا با يزيد چه كار است؟ خداوند به يزيد بركت ندهد، خدا يزيد را لعنت كند. سپس پيامبر از هوش رفتند و دوباره به هوش آمدند و فرمودند: براى من و قاتل تو در پيشگاه خداوند عزوجل مقامى است. تمام اين ماجراها در مدينه اتفاق افتاد.

مجلس پنجم ؛مجلس پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در كربلا؛ آن حضرت فرمودند، مرا به جايى كه به آن كربلا گفته مى شود، سير دادند، در آنجا قتلگاه حسين و اصحابش را ديدم، سپس در آنجا مجلسى براى عزاى او برپا شد.

مجلس ششم ؛مجلس آن حضرت در مجمع (محل گرد آمدن) مدينه و كربلا؛ اين مجلس در زمانى بود كه زمين براى آن حضرت رام و مطيع شد و قتلگاه حسين به ايشان نشان داده شد و از تربت آن برداشتند. شايد اين همان تربتى باشد كه آن را به ام سلمه دادند و فرمودند: او را نگه دار و هنگامى كه به خون تبديل شد، بدان كه حسين كشته شده است. امام حسين عليه‌السلام نيز مانند همان تربت را و به همان كيفيت، به ام سلمه داد.

## امام على و امام حسين عليهما السلام

مجلس هفتم ؛ مجلس على عليه‌السلام در مدينه، كوفه و ديگر جاها؛ حضرت على عليه‌السلام بر روى منبر و در مسجد تحت عناوين مختلف، براى حسين عليه‌السلام سوگوارى و گريه مى نمودند و حالات آن حضرت را به انحاى مختلف به صورت نظم و نثر يادآور مى شدند كه در يكى از اين موارد فرمودند: كأنى بنفسى و اعقابها و بالكربلأ و محرابها، فتخضب منا اللحى بالدمأ خضاب العروس باثوابها. گويى كه خودم و فرزندانم را در كربلا و محراب آن (مى بينم) كه برخى از ما محاسن شان با خون خضاب شده است.

يكى ديگر از آن مجالس، مجلس آن حضرت در محراب مسجد و در حالى است كه با سر شكافته بر زمين افتاد. حضرت على عليه‌السلام در آن حال فرمود: اى ابا عبدالله! تو شهيد اين امت هستى. آن حضرت مرثيه سرا و حسين عليه‌السلام گريه كننده و اهالى كوفه شنونده بودند. بعد از اين مجلس، آن حضرت مجلس ديگرى براى حسين عليه‌السلام برپا كرد كه آخرين مجلس ايشان بود و در آن مرثيه سرا خودش بود و شنونده زينب كبرى سلام الله عليها؛ يعنى آنجا كه حضرت امير در حالى كه در روز وفاتشان با سر شكافته در بستر آرميده بودند، خطاب به دخترشان زينب گفتند: اى دخترم! گويى كه من به همراه تو و زنان اهل بيت هستم كه در اين سرزمين به اسارت برده مى شوند، و از اين مى ترسند كه مبادا مردم آنها را بربايند؛ تا آخر حديث.

مجالس آن حضرت در مدينه نيز برپا بود، هر گاه ايشان حسين عليه‌السلام را مى ديد گريه مى كرد و مى گفت: اى اشك چشم هر مؤمن!

مجلس هشتم ؛مجالس سه گانه اميرالمؤمنين عليه‌السلام در كربلا:

اول ؛ مجاهد از ابن عباس روايت كرده است كه هنگام عزيمت به صفين به همراه اميرالمؤمنين بودم، وقتى در نينوا و در كنار رود فرات فرود آمدند، با صداى بلند گفتند: ابن عباس! آيا مى دانى اينجا كجاست! گفتم: اى اميرالمؤمنين! نمى دانم، فرمود: اگر آن طور كه من اينجا را مى شناسم، تو هم مى شناختى، از آن عبور نمى كردى، مگر اينكه چون من گريه مى كردى. ابن عباس گفت: آن حضرت به قدرى گريه كردند كه محاسنشان از اشك خيس شد و اشك بر سينه اش جارى گرديد و ما هم به همراه او گريه كرديم. آن حضرت آه مى كشيد و مى گفت: مرا با آل ابوسفيان چه كار است، مرا با حزب شيطان و سران كفر چه كار است؟ اى ابا عبدالله! صبر پيشه كن، چرا كه پدرت نيز از دست آنها همان كشيده كه تو مى كشى. آنگاه آب خواست و براى نماز وضو گرفت و چند ركعتى نماز خواند و دوباره همان سخنان را يادآور شدند. آنگاه ساعتى استراحت كردند و بعد بيدار شدند و گفتند: ابن عباس! گفتم: بله، من اينجا هستم ؛ فرمود: آيا مايل هستى كه به تو بگويم در اين خوابى كه الان رفته بودم، چه ديدم؟ گفتم: چشمانت به خواب رفت و خير ديده اى يا اميرالمؤمنين! فرمود: ديدم، مثل اينكه مردانى از آسمان با پرچم هاى سفيد فرود آمدند و شمشيرهاى خود را آويخته بودند، شمشيرهايى كه سفيد بود و برق مى زد. آنها دور اين زمين خطى كشيدند. سپس ديدم مثل اينكه اين درختان خرما، شاخه هايشان به زمين مى خورد و خون تازه به جوش و خروش بود و گويى من با حسين هستم كه در آن غرق شده است، در اين باره كمك مى طلبد، اما كسى يارى اش نمى كند و آن مردان سفيد جامه كه از آسمان نازل شده بودند، او را صدا مى زدند و مى گفتند: اى خاندان رسول خدا! صبر پيشه كنيد. شما به دست مردمى شرور كشته مى شويد و يا ابا عبدالله! اين بهشت مشتاق ديدار توست ؛ سپس به من تسليت مى گويند و اظهار مى دارند: يا اباالحسن! تو را بشارت باد، خداوند چشم تو را، روزى كه مردم در پيشگاه خداوند جهانيان مى ايستند، روشن گرداند. سپس از خواب بيدار شدم. قسم به آن خدايى كه جان على در دست اوست، صادق مصدق ابوالقاسم صلى‌الله‌عليه‌وآله در زمان عزيمت من به سوى كسانى كه بر ما تجاوز كردند، به من فرمود: اين سرزمين كرب و بلا است كه در آن حسين و هفده تن از فرزندان من و فرزندان فاطمه در آن دفن مى شوند. اين سرزمين در آسمان ها شناخته شده است و از آن به سرزمين كرب و بلا ياد مى شود، همان طور كه از بارگاه حرمين و بيت المقدس ياد مى شود. سپس به من فرمود: ابن عباس! در اين اطراف در پى سرگين آهو بگرد، به خدا سوگند نه به دروغ گفتن واداشتم و نه دروغ گفتم. اين سرگين ها زرد و رنگ زعفران است. ابن عباس گفت: آن سرگين ها را در جايى پيدا كردم و امام را صدا زدم و گفتم: آنها را همان طورى كه شما توصيف كرديد، يافتم. على عليه‌السلام فرمود: خدا و پيامبرش راست گفتند. سپس برخاست و با سرعت به طرف آنها آمد و آنها را برداشت و بوييد و گفت: همان است، خودش است. ابن عباس! مى دانى كه اين سرگين ها را عيسى بن مريم عليه‌السلام بوييده است. و آن زمانى بود كه آن حضرت به همراه حواريون از اين جا مى گذشتند و ديدند كه چند آهو جمع شده اند و گريه مى كنند. عيسى عليه‌السلام نشست و به همراه ايشان حواريون هم نشستند. آن حضرت گريه كرد و حواريون هم گريه كردند، در حالى كه نمى دانستند چرا عيسى نشست و گريه كرد. گفتند: اى روح خدا! چرا گريه كردى؟ گفت: آيا مى دانيد اينجا چه سرزمينى است؟ گفتند: نه، عيسى گفت: اينجا همان سرزمينى است كه در آن نوه رسول احمد صلى‌الله‌عليه‌وآله و فرزند طاهره بتول شبيه مادر من، كشته مى شود و در آن طينتى كه طيب تر از مشك است به خاك سپرده مى شود؛ چون او طينت نوه پيامبر و شهيد است و طينت پيامبران و فرزندان آنها اين چنين است، و اين آهوان با من حرف مى زنند و مى گويند كه آنها در اين سرزمين به شوق تربت پاك نوه پيامبر مى چرند و من گمان مى كنم كه آنها در اين سرزمين، در امان باشند. سپس دستش را به سوى اين سرگين دراز كرد و آن را بوييد و گفت: اين سرگين ها به خاطر موقعيت مكانى شان اين گونه طيب هستند. خدايا آنها را باقى بدار تا پدر آن شهيد آنها را ببويد تا براى او تعزيت و تسليت باشد؛ از اين رو آنها تا روزگار ما باقى مانده اند و گذشت زمان رنگ آنها را زرد كرده و اين سرزمين كرب و بلا است. سپس با صداى بلند گفت: اى خداى عيسى بن مريم! به قاتلان او و آنان كه دشمنش را يارى و او را بى ياور گذاشتند، خير و بركت نده. سپس آن حضرت مدتى طولانى گريه كرد و ما هم همراه او گريستيم، تا آنجا كه به صورت بر روى زمين افتاد و براى مدتى بى هوش شد؛ بعد به هوش آمد و سرگين ها را برداشت و آن را در رداى خود گذاشت و به من هم دستور داد كه آن كار را انجام دهم. بعد گفت: ابن عباس! هر گاه ديدى كه از آن خون تازه بيرون مى جهد، بدان كه ابا عبدالله كشته شده است. ابن عباس گفت: به خدا سوگند من بيشتر از هر چيزى كه خداوند حفظ آن را بر من واجب كرده است، از آنها مراقبت مى كردم و هميشه آنها را در آستينم داشتم تا اين كه در خانه به خواب بودم و ناگهان بيدار شدم و ديدم كه از آن خون تازه جارى است و آستينم به خون تازه آغشته شده است. در حالى كه گريه مى كردم نشستم و گفتم: به خدا سوگند حسين كشته شده است. به خدا سوگند هرگز على عليه‌السلام به من دروغ نگفت و مرا از موضوعى باخبر نكرد، مگر اينكه آنچنان واقع شد كه ايشان گفت ؛ زيرا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله او را از مسائلى آگاه مى كرد كه ديگران را نمى كرد. آنگاه من وحشت كردم و از خانه خارج شدم، هنگام طلوع فجر بود، به خدا سوگند سرتاسر شهر مدينه را مه آنچنان گرفته بود كه هيچ اثرى از آن ديده نمى شد. بعد خورشيد طلوع كرد، به نظرم خورشيد گرفته بود؛ به نظر مى آمد كه ديوارهاى شهر مدينه خون آلود است. در حالى كه گريه مى كردم نشستم و گفتم: به خدا قسم حسين كشته شد. آنگاه از ناحيه بيت صدايى را شنيدم كه مى گفت: اى آل رسول الله! صبر پيشه كنيد. فرزند زهرا كشته شد، و روح الامين با گريه و زارى فرود آمد. سپس با صداى بلند گريه نمود و من هم گريه كردم. در آن ساعت براى من ثابت شد كه آن روز دهم ماه محرم بوده است و دريافتم كه حسين عليه‌السلام در همان روزى كه خبر و تاريخ آن به ما رسيده بود، كشته شده است. كسانى كه با او بودند، مى گفتند: به خدا سوگند مطالبى را كه تو شنيدى، ما هم شنيده ايم، ما در ميان نبرد بوديم و نفهميديم كه آن چيست؟ ما فكر مى كرديم كه او خضر عليه‌السلام است.

دوم: از هرثمة بن ابو مسلم نقل شده است كه گفت: در ركاب على بن ابى طالب عليه‌السلام در صفين مى جنگيديم، وقتى بازگشتيم، در كربلا فرود آمد و در آنجا نماز صبح خواند. سپس از تربت آن برداشت و بو كرد و گفت: اى خاك! از ميان تو مردمانى محشور مى شوند كه بدون حساب وارد بهشت مى شوند. هرثمه نزد همسرش كه از شيعيان على عليه‌السلام بود، بازگشت و به او گفت: مى خواهم مطلبى را درباره ولى و امام تو، ابوالحسن به تو بگويم. على عليه‌السلام در كربلا فرود آمد و نماز خواند، سپس از خاك آن برداشت و گفت: اى خاك! از ميان تو مردمانى محشور مى شوند كه بدون حساب وارد بهشت مى شوند. آن زن گفت: اى مرد! اميرالمؤمنين جز حق نمى گويد.

هرثمه مى گويد: وقتى حسين عليه‌السلام به سمت كوفه آمد، من جزء گروهى بودم كه عبيد الله بن زياد لعنت الله عليه اعزام كرده بود. وقتى من آن محل و آن درخت را ديدم، آن فرمايش على عليه‌السلام را به خاطر آوردم، سوار بر شترم شدم و نزد حسين عليه‌السلام رفتم، به آن حضرت سلام كردم و آنچه را از پدرش شنيده بودم، به ايشان گفتم. امام حسين عليه‌السلام سؤ ال كرد تو با ما هستى يا عليه ما؟ گفتم: نه با تو هستم نه عليه تو؛ من بچه هايى دارم كه بر آنها از عبيد الله بن زياد مى ترسم. امام فرمود: «پس به جايى برو كه نه كشته شدن ما را ببينى و نه صداى ما را بشنوى ؛ به آن خدايى كه جان حسين به دست اوست، در آن روز هر كس صداى ما را بشنود و به كمك ما نشتابد خداوند او را به آتش جهنم گرفتار مى كند. »

سوم: مطلبى است كه از امام باقر عليه‌السلام روايت شده است، آن حضرت فرمود: على عليه‌السلام با دو تن از يارانش از كربلا مى گذشت، وقتى از آنجا عبور كرد، چشمانش ‍ پر از اشك شد و گفت: اينجا محل فرود آنهاست ؛ در اينجا خون هاى آنها ريخته مى شود؛ اى خاك! خوشا به حال تو كه خون عزيزان بر تو ريخته مى شود.

مجلس نهم ؛ مجالس حضرت زهرأ سلام الله عليها در مدينه ؛ اين مجالس بسيار است ؛ زيرا هر گاه، بنا به دلايل عديده اى، آن حضرت را از موضوع باخبر مى كردند؛ مجلس ‍ گريه و نوحه سرايى براى حسين برپا مى كرد.

مجلس دهم ؛مجلس ام ايمن در مدينه ؛ در اين مجلس مرثيه سرا ام ايمن و شنونده زينب عليها السلام بود كه براى او حديثى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل كرد. و اين حديث، حديث طولانى است كه در ميان آن مقتل حسين عليه‌السلام، به زمين افتادن ايشان و نحوه كفن و دفن او، بيان شده است ؛ و اين همان حديثى است كه زينب سلام الله عليها آن را براى امام سجاد عليه‌السلام در محل قتلگاه به منظور دلدارى به او نقل كرد، آن هنگام كه پيكر شهدا بر زمين افتاده بود و آنها را به اسارت به كوفه مى بردند.

مجلس يازدهم ؛ مجلس امام حسن عليه‌السلام ؛ در اين مجلس مرثيه سرا خود آن حضرت بود و امام حسين و اهل بيتش شنونده بودند. زمانى كه امام حسن عليه‌السلام در حال احتضار بودند و آثار مسموميت در تمام اعضاى بدنشان ظاهر شده بود و خون بالا مى آوردند، حسين عليه‌السلام نزد او آمد و برادرش را به آغوش كشيد و گريه سر داد. امام حسن به او گفت: «لا يوم كيومك يا ابا عبدالله» اى ابا عبدالله! هيچ روزى مانند روز تو نيست. سى هزار نفر كه ادعا مى كنند از امت جد ما هستند و پيروان دين اسلامند، بر تو هجوم مى آورند، و نسبت به كشتن تو و ريختن خونت و هتك حرمت تو و اسارت فرزندان و زنان تو با هم به توافق مى رسند. در آن هنگام از آسمان خون و خاكستر مى بارد و همه چيز حتى حيوانات وحشى در بيابان ها و ماهيان در درياها برايت گريه مى كنند.

مجلس دوازدهم ؛ مجلسى از پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بر سر قبر شريف آن حضرت ؛ در اين مجلس مرثيه سرا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و شنونده حسين عليه‌السلام است. و آن هنگامى بود كه وليد حاكم مدينه اصرار بر اين داشت كه امام با يزيد لعنت الله عليه بيعت كند و امام اراده فرمود از مدينه خارج شود. يك شب امام از منزلشان خارج شدند و به كنار قبر جدش آمدند و گفتند: سلام بر تو اى رسول خدا! من حسين فرزند فاطمه، فرزند تو و سبط تو هستم كه مرا در ميان امت خودت به امانت بر جاى گذاشتى ؛ اى پيامبر خدا! تو شاهد باش كه آنها مرا بى يار و ياور گذاشتند، حق مرا ضايع كردند و عهد و پيمانشان را حفظ نكردند و اين شكواى من به تو است تا روزى كه تو را ملاقات كنم. سپس ‍ برخاست و مدت طولانى نماز خواند. وليد مأمور به منزل امام حسين عليه‌السلام فرستاد تا ببيند آيا از مدينه خارج شده است يا نه، و چون امام را در منزلش نيافت، گفت: الحمد لله از مدينه خارج شد و من به خون او گرفتار نشدم. حسين عليه‌السلام نزديك صبح به منزل بازگشت. شب دوم نيز به كنار قبر پيامبر آمد و چند ركعتى نماز خواند، وقتى از نماز فارغ شد؛ گفت: خدايا! اين قبر پيامبر تو است و من فرزند دختر پيامبر تو هستم، بر من امرى وارد شده است كه خود از آن آگاهى ؛ خدايا! من معروف را دوست دارم و از منكر متنفرم ؛ اى ذوالجلال و الاكرام! به حق اين قبر و كسى كه در آن آرميده است، از تو مسئلت دارم، براى من آن چيزى را برگزينى كه رضاى تو و پيامبر تو در آن است. آنگاه بر سر قبر شروع به گريه كرد تا نزديكى هاى صبح. سپس سرش را بر روى قبر گذاشت و به خواب رفت. در خواب ديد كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در ميان گروهى از ملائكه به سوى او مى آيد. آمد تا اينكه حسين را به سينه چسباند و ميان دو چشمش را بوسيد و فرمود: اى محبوب من! اى حسين! مى بينم كه بزودى به خون خود مى غلطى و در سرزمين كربلا به دست گروهى از امت من سر از بدنت جدا مى شود، در حالى كه تشنه اى، اما آب به تو نمى دهند، با اين وجود آنها اميد به شفاعت من دارند. خداوند شفاعت مرا در روز قيامت شامل آنها نمى گرداند. حبيب من، حسين! پدر، مادر و برادرت نزد من آمده اند، آنها مشتاق تو هستند؛ تو در بهشت درجاتى دارى كه جز با شهادت به آنها نائل نمى شوى. حسين عليه‌السلام در خواب به پيامبر نگاه مى كرد و مى گفت: اى پدر! نيازى به مراجعت به دنيا ندارم، مرا با خود ببر و وارد قبرت بنما. پيامبر به او فرمود: تو بايد به دنيا مراجعت نمايى تا شهادت و پاداش عظيمى كه خداوند در آن برايت مقرر فرموده است، نصيبت شود. تو و پدرت و برادرت و عمويت و عموى پدرت در روز قيامت در يك گروه مى شويد تا اينكه وارد بهشت شويد. آنگاه امام مضطرب از خواب بيدار شد و اين رؤ يا را براى خود و فرزندان عبدالمطلب تعريف كرد. در آن روز، نه در مغرب و نه در مشرق، مردمى اندوهگين تر و گريان تر از اهل بيت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله و سلم يافت نمى شد.

مجلس سيزدهم ؛مجلس ام سلمه در خارج از مدينه، در اين مجلس مرثيه خوان ام سلمه بود و شنونده حسين عليه‌السلام، سپس مرثيه خوان حسين عليه‌السلام بود و شنونده ام سلمه. مجلس عجيبى بود كه در آن صحنه اى از قضيه كربلا و مجمعى از مدينه و كربلا بود. و آن اين بود كه حسين عليه‌السلام قصد خروج از مدينه را داشت كه ام سلمه «رضى الله عنها» پيش آن حضرت آمد و گفت: اى فرزندم! با رفتنت به عراق مرا اندوهگين مكن ؛ چرا كه شنيدم جدت مى گفت: پسرم حسين در سرزمين عراق در جايى كه به آن كربلا مى گويند، كشته مى شود. امام گفت: «اى مادر! به خدا قسم! من اين را مى دانم و من در هر صورت كشته خواهم شد و چاره اى ندارم. من مى دانم از اهل بيتم و نزديكانم و شيعيانم چه كسانى كشته مى شوند. مادر! اگر مايل هستى، قبر و آرامگاهم را نشان تو بدهم»! سپس امام به طرف كربلا اشاره كرد، زمين پست شد، به طورى كه بارگاه و مدفن، محل اردوگاه و محل شهادتش را به ام سلمه نشان داد. در اين هنگام ام سلمه به شدت گريه كرد و امر امام را به خدا واگذار نمود. امام فرمود: «اى مادر! خدا خواسته است مرا ببيند كه مظلومانه و از روى ستم كشته و سرم از تن جدا شده است و خداوند خواسته است كه حرم و اهل بيت و زنان مرا آواره ببيند و كودكانم سربريده، مظلوم، اسير و دربند باشند و درخواست كمك و يارى كنند، اما يار و ياورى نداشته باشند. »

در روايت ديگرى آمده است كه ام سلمه گفت: نزد من تربتى است كه جدت آن را در شيشه اى به من داد. آنگاه امام گفت: به خدا سوگند من اين چنين به شهادت مى رسم و اگر به عراق هم نروم، مرا مى كشند. سپس مقدارى تربت برداشت و آن را در شيشه اى قرار داد و آن را به ام سلمه داد و فرمود: «آن را به همراه شيشه اى كه جدم به تو داد، نگه دار و هر گاه به خون تبديل شدند، بدان كه من كشته شده ام. »

مجلس چهاردهم ؛مجلس عمه هاى حسين عليه‌السلام در خارج از مدينه. وقتى حسين عليه‌السلام تصميم گرفت از مدينه خارج شود، زنان بنى عبدالمطلب آمدند و براى نوحه سر دادن جمع شدند، تا اينكه حسين عليه‌السلام به ميان آنها رفت و فرمود: شما را به خدا سوگند، آشكارا نوحه و زارى نكنيد كه معصيت خدا و رسول اوست. زنان بنى عبدالمطلب گفتند: پس براى چه كسى نوحه و گريه را نگه داريم ؛ در حالى كه براى ما امروز چون روزى است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، و على و فاطمه و رقيه و زينب و ام كلثوم از دنيا رفتند. خدا را سوگند مى دهيم كه ما را فداى تو كند، اى محبوب ابرار! آنگاه يكى از عمه هاى امام جلو آمد و در حالى كه گريه مى كرد، گفت: اى حسين شاهد باش ما شنيديم كه اجنه براى تو نوحه خوانى مى كنند و مى گويند: براى حسين سيد و سالار شهيدان گريه كنيد، از مصيبت قتل او موها سفيد شد و به لرزه افتاديم و به خاطر قتل او ماه گرفت و افق هاى آسمان سرخ رنگ شد و خورشيد بلاد دگرگون شد. او فرزند فاطمه است، كه به واسطه اش خلايق و بشر پاداش داده مى شوند.

مجلس پانزدهم ؛ مجلس حسين عليه‌السلام وقتى از مدينه حركت كرد. در اين مجلس مرثيه سرا حسين و شنونده ملائكه بودند و آن اين گونه بود كه وقتى امام از مدينه حركت كردند؛ گروهايى از ملائكه نشان دار كه در دست سرنيزه داشتند و بر اسب هايى از اسب هاى بهشتى سوار بودند، به ملاقات ايشان آمدند، به امام سلام كردند و گفتند: اى حجت خدا بر خلق، پس از جد و پدر و برادرت! خداوند سبحان جدت را در مواقع فراوان به واسطه ما يارى كرد، همانا كه خداوند تو را به واسطه ما يارى كند. امام به آنها گفت: وعده ما، قبر و بارگاهم كه در آنجا به شهادت مى رسم و آن جا كربلاست، وقتى وارد آن شدم، نزد من آييد.

مجلس شانزدهم ؛مجلس حسين عليه‌السلام، وقتى امام از مدينه حركت كرد. در اين مجلس شنونده، اجنه بودند. به اين ترتيب كه، وقتى امام از مدينه حركت كرد، گروهايى از اجنه مسلمان، نزد او آمدند و گفتند: اى سرور و مولاى ما! ما شيعيان و انصار تو هستيم. به ما دستور بده، امر، امر شماست. هر چه مى خواهى بفرما، اگر به ما دستور كشتن همه دشمنانت را بدهى و شما در همين مكان خودتان باشيد، ما براى انجام اين كار براى تو كافى هستيم. امام به آنها پاداش نيكويى داد و گفت: آيا كتاب خدا را كه بر جدم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله نازل شد، تلاوت نكرده ايد كه در آن فرمود: اينما تكونوا يدرككم الموت و لو كنتم فى بروج مشيدة (40) هر كجا باشيد، اگر چه در كاخ ‌هاى بسيار محكم، مرگ شما را در مى يابد.

و همچنين خداوند سبحان فرمود: قل لو كنتم فى بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتل الى مضاجعهم (41) اى پيغمبر بگو اگر در خانه هاى خود هم بوديد، باز آنان كه سرنوشتشان در قضاى الهى، كشته شدن است، از خانه به قتلگاه به پاى خود بيرون مى آمدند. بنابراين اگر من در جاى خود بمانم، چگونه اين خلق آزمايش و امتحان شوند و چه كسى در قبر من در كربلا ساكن شود. خداوند روزى كه زمين را گستراند، آنجا را برگزيد و آن را پناهگاه شيعيان ما قرار داد، آنجا در دنيا و آخرت موجب امان است. اما شما روز شنبه كه عاشورا باشد حاضر شويد. من در آخر آن روز كشته مى شوم و ديگر پس از من از اهل بيتم كسى براى كشته شدن باقى نمى ماند، خواهران و اهل بيتم اسير مى شوند و سرم را براى بردن به نزد يزيد، حركت مى دهند. اجنه گفتند: اى حبيب خدا و فرزند حبيب او! به خدا سوگند اگر اين نبود كه بايد از امر تو اطاعت كرد و مخالفت با امر تو براى ما مجاز بود، تمام دشمنان تو را قبل از اينكه به تو دست يابند، مى كشتيم. امام سلام الله عليه فرمود: به خدا سوگند ما بر آنها از شما تواناتريم ؛ اما ليهلك من هلك عن بينة و يحيى من حى عن بينة. (42 ) تا هر كس هلاك شدنى است با برهان از بين برود و هر كس زنده ماندنى است، با برهان زنده بماند.

مجلس هفدهم ؛ مجلسى در مسجدالحرام، كه در آن مجلس، مرثيه سرا حسين عليه‌السلام و شنونده حجاج بودند. امام حسين عليه‌السلام وقتى قصد رفتن به عراق كرد، براى سخنرانى به پا خاست و فرمود: الحمد لله و ما شأ الله و لا حول و لا قوة الا بالله و صلى الله على و رسوله و سلم. مرگ براى فرزندان آدم چون گردنبندى است بر گردن دختران جوان و چه مشتاق آبأ و اجداد خود هستم، مانند اشتياق يعقوب به يوسف، براى من مرگى انتخاب شده است كه آن را ملاقات مى كنم.

گويى اعضاى بدنم را گرگان بيابان در ميان نواويس و كربلا قطعه قطعه مى كنند و آن جماعت گرسنه و بى رحم شكم هاى خود را پر مى كنند. چاره اى از سرنوشتى كه رقم خورده است، نيست. رضاى خدا، رضاى ما اهل بيت است، بر بلاى او صبر مى كنيم و به ما پاداش صابران داده مى شود. هرگز چيزى از گوشت و خون رسول خدا از بين نمى رود و همه در حظيرة القدس براى او جمع مى شوند و چشم آن حضرت به آنها روشن مى شود و وعده او براى آنها محقق مى شود. هر كس مى خواهد جانش را در راه ما فدا كند و خدا را ملاقات نمايد، پس بايد با ما حركت كند، كه من به خواست خدا عازم هستم.

مجلس هيجدهم ؛مجلسى خارج از مكه، كه در آن مرثيه سرا حسين عليه‌السلام و شنونده محمد حنفيه بود. محمد حنفيه در شبى كه صبح روز بعد آن، امام حسين عليه‌السلام قصد خروج از مكه را داشت، نزد امام آمد و گفت: اى برادر! تو از خيانت اهل كوفه نسبت به پدر و برادرت آگاهى، من خوف آن دارم كه سرگذشت تو هم مانند آنها بشود، نظر من اين است كه در حرم اقامت كنى، تو عزيزترين افراد اهل حرم خدا هستى.

امام فرمود: اى برادر! مى ترسم كه يزيد بن معاويه در حرم مرا ترور كند و سبب شكستن حرمت بيت خدا شوم. محمد حنفيه گفت: اگر خوف اين دارى، پس به يمن يا جاى ديگرى برو، چرا كه از همه بر اين كار تواناتر هستى و كسى نمى تواند مانع تو شود. امام فرمود: درباره پيشنهاد تو فكر مى كنم.

چون سحر شد، حسين عليه‌السلام به راه افتاد؛ محمد از ماجرا باخبر شد، نزد امام آمد و مهار ناقه آن حضرت را كه بر آن سوار بود، گرفت و گفت: اى برادر! آيا به من قول ندادى كه به پيشنهادم فكر مى كنى؟ امام فرمود: بله، محمد پرسيد: چه مسأله اى موجب شد با عجله خارج شوى؟ امام فرمود: بعد از اينكه از تو جدا شدم، پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به خوابم آمد و گفت: اى حسين! به عراق برو؛ خداوند خواسته است كه تو را كشته ببيند. محمد گفت: «انا لله و انا اليه راجعون».

محمد گفت: در حالى كه تو با اين شرايط خارج مى شوى، بردن زنان به همراه خودت، چه معنا و مفهومى دارد؟ امام فرمود: خداوند خواسته است كه آنها را اسير ببيند. آنگاه محمد خداحافظى كرد و رفت.

مجلس نوزدهم ؛ اين مجلس نيز در خارج از مكه منعقد شد و در آن مرثيه خوان، حسين عليه‌السلام بود و يك بار عبدالله بن عمر و بار ديگر عبدالله بن زبير شنونده آن بودند. وقتى امام حسين عليه‌السلام از مكه خارج شد عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبير نزد ايشان آمدند و تلويحا به ايشان گفتند كه از رفتن خوددارى كند. امام به آنها فرمود: پيامبر خدا به من دستورى داده است و من امر او را اجرا مى كنم. پس ابن عباس در حالى كه واحسينا مى گفت، خارج شد. سپس عبدالله بن عمر نزد امام آمد و به ايشان پيشنهاد كرد كه با اهل ضلالت صلح كند و به امام نسبت قتل و كشتار هشدار داد. امام فرمود: اى ابا عبدالرحمن! آيا نمى دانى كه اين از پستى دنيا نزد خداوند تعالى است كه سر يحيى فرزند زكريا عليهما السلام به يكى از ستمگران بنى اسرائيل اهدا شد؟ آيا نمى دانى كه بنى اسرائيل ميان طلوع فجر تا طلوع شمس، هفتاد پيامبر را مى كشتند، سپس در بازار مى نشستند، خريد و فروش مى كردند، گويى اصلا اتفاقى نيفتاده است. با اين وجود، خداوند در عذاب آنها تعجيل نفرمود، بلكه بعد از آن خداوند آنها را مجازات كرد. اى ابو عبدالرحمن! از خدا بترس و نصرت و يارى مرا رها نكن.

مجلس بيستم ؛مجلسى در خزيمية، در اين مجلس مرثيه سرا اجنه و شنونده، زينب سلام الله عليها بود. وقتى امام حسين عليه‌السلام در خزيميه فرود آمد، يك شبانه روز در آنجا ماند. وقتى صبح شد، خواهرش زينب نزد امام آمد و گفت: برادر! مى خواهم خبرى كه آن را شنيدم به تو بدهم. حسين عليه‌السلام پرسيد، چه شده است؟ زينب جواب داد: در پاسى از شب براى كارى بيرون رفتم، شنيدم هاتفى مى گويد: اى چشم ها گريه كنيد، چه كسى بعد از اين بر شهدا، بر گروهى كه مرگ در پى آنان است، گريه مى كند. امام حسين عليه‌السلام به او گفت: اى خواهر! هر چه خدا مقرر كرده باشد، همان مى شود.

مجلس بيست و يكم ؛مجلس ثعلبيه ؛ در اين مجلس دو نفر از طايفه بنى اسد يعنى عبدالله بن سليمان و منذر بن المشمعل براى مسلم بن عقيل مرثيه سرايى مى كردند و شنونده، حسين عليه‌السلام بود. سپس مرثيه سرا حسين عليه‌السلام و شنونده اهل بيت و اصحاب آن حضرت بودند. جريان از اين قرار بود كه آنها گفتند: وقتى حج به جا آورديم، تمام سعى و تلاش ما بر اين بود كه در ميان راه به حسين عليه‌السلام ملحق شويم تا ببينيم كارشان به كجا مى انجامد. با سرعت حركت كرديم تا به او برسيم ؛ ديديم مردى از اهل كوفه راه خود را كج كرده تا حسين عليه‌السلام را ملاقات نكند، با انحراف آن مرد از جاده، امام نيز به راه خود ادامه داد. ما به طرف آن مرد رفتيم ؛ يكى از ما گفت: نزد آن شخص برويم، او از كوفه باخبر است. رفتيم تا به او رسيديم. به او سلام كرديم. جواب سلام ما را داد. از او پرسيديم از كدام طايفه اى؟ گفت: اسدى هستم، بكر پسر فلان شخص. گفتيم ما هم اسدى هستيم. به او گفتيم: ما را از اهل كوفه باخبر كن. گفت: وقتى از كوفه خارج شدم، مسلم و هانى كشته شده بودند. من خودم ديدم كه آنها را در بازار بر روى زمين مى كشند. آنگاه آمديم تا به حسين عليه‌السلام پيوستيم و با ايشان حركت كرديم تا اينكه در ثعلبيه فرود آمد. نزد ايشان رفتيم و سلام كرديم. جواب سلام ما را داد. به ايشان عرض كرديم خدا شما را رحمت كند، براى شما خبرى داريم. اگر مايل هستيد آن را آشكار بگوييم و اگر مى خواهيد به طور خصوصى آن را عرض كنيم. به ما و يارانش ‍ نگاه كرد و سپس فرمود: من از اينها چيزى را پنهان نمى كنم.

عرض كرديم: آن مردى را كه شب گذشته آمده بود، به خاطر داريد؟ فرمود: بله، مى خواستم از او خبرى بگيرم. گفتيم: به خدا سوگند تمام خبرهايى كه شما را كفايت مى كند، آورده ايم. او يكى از افراد طايفه ماست و مردى صاحب نظر، باصداقت و عاقل است. او به ما گفت: وقتى از كوفه خارج شدم، مسلم و هانى را كشته بودند و ديده بود كه آنها را در بازار، روى زمين مى كشند.

امام فرمود: «انا لله و انا اليه راجعون» خداوند هر دوى آنها را رحمت كند. امام اين عبارت را چند بار تكرار كرد.

به ايشان عرض كرديم: تو را به جان خودت و اهل بيتت سوگند مى دهيم كه از همين جا بازگردى، شما در كوفه يار و ياور و پيروى نداريد؛ بلكه ما خوف آن داريم كه آنها عليه شما باشند.

امام نگاهى به فرزندان عقيل كرد و فرمود: نظر شما چيست؟ مسلم كشته شده است. گفتند: به خدا سوگند بر نمى گرديم تا اينكه يا انتقام خون او را بگيريم يا مانند او به شهادت برسيم. امام رو به ما كرد و گفت: بعد از اينها زندگانى خيرى ندارد. ما دريافتيم كه امام تصميم گرفته اند به مسير خود ادامه دهند. به او عرض كرديم: خداوند خير و خوبى را براى شما انتخاب كند. امام فرمود: خداوند شما را مورد لطف و مرحمت خويش قرار دهد. سپس اصحاب آن حضرت به ايشان گفتند: به خدا سوگند، شما مسلم بن عقيل نيستيد، اگر وارد كوفه شويد، مردم با شتاب به سوى شما مى آيند. امام ساكت شد. (سيد رحمت الله عليه گفته است كه خبر شهادت مسلم در زباله به امام داده شد. )

سپس حسين عليه‌السلام به راه خود ادامه داد، تا اينكه فرزدق ايشان را ملاقات كرد و پس از عرض سلام گفت: اى پسر رسول خدا! چگونه به اهل كوفه اعتماد مى كنى، آنها همان كسانى هستند كه پسر عمويت مسلم بن عقيل و پيروانش را كشتند. اشك از ديدگان امام جارى شد و سپس فرمود: خدا رحمت كند مسلم را! او به روح و رحمت خدا و تحيت و رضوانش پيوست و آنچه برايش مقدر بود، پيش آمد، اما آنچه بر ماست، باقى است.

سپس امام شروع كردند به بيان اين ابيات:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فان تكن الدنيا تعد نفيسة |  | فدار ثواب الله اعلى و انبل |
| و ان تكن الابدان للموت انشئت |  | فقتل امرء بالسيف فى الله افضل |
| و ان تكن الارزاق قسما مقدرا |  | فقلة حرص المرء للرزق اجمل |
| و ان تكن الاموال للترك جمعها |  | فما بال متروك به الحر يبخل |

اگر چه دنيا ارزشمند و نفيس است

اما عالم آخرت عالى تر و شايسته تر است

و اگر بدن ها براى مردن آفريده شده است

پس كشته شدن انسان با شمشير در راه خدا بهترين است

و اگر رزق و روزى ها تقسيم شده و مقدر است

پس انسان هر چه كمتر حرص بورزد، زيباتر است

و اگر اموال دنيا براى ترك كردن، جمع مى شود

پس چه باك كه انسان آزاده به دنبال آن نرود

مجلس بيست و دوم ؛ مجلسى در بطن عقبه ؛ مرثيه سراى اين مجلس حسين عليه‌السلام و شنونده عمرو بن يوزان بود. به اين نحو كه، اين شخص حسين عليه‌السلام را در بطن عقبه ديد و از امام پرسيد: كجا مى خواهى بروى يا ابا عبدالله! حسين عليه‌السلام فرمود: به كوفه. عمرو به امام عرض كرد: تو را سوگند مى دهم كه باز گردى، به خدا سوگند به سوى شمشيرها و نيزها مى روى. اينهايى كه در پى شما فرستادند، اگر هزينه جنگ را براى شما تأمين و زمينه را فراهم مى كردند، آنگاه به سوى آنها مى رفتى، به صلاح بود، اما اين حالتى كه شما يادآور مى شويد، من نمى دانم چه بايد بكنيد. امام حسين عليه‌السلام به او فرمود: اى بنده خدا! قضيه بر من پوشيده نيست، اما كسى نمى تواند بر امر خداى تعالى غالب شود.

آنگاه امام حسين عليه‌السلام در اين مجلس شروع كرد به نوحه سرايى براى خود و فرمود: به خدا سوگند آنها مرا دعوت نكردند، مگر اينكه مى خواهند خون قلب مرا بيرون بياورند.

شايد منظور امام اصابت تير سه شعبه بر قلب مباركشان و جارى شدن خون آن باشد كه دست مباركش را چند بار از آن پر كرد و سر و صورت را به آن آغشته نمود.

اى حسين! پدر و مادرم به فدايت ؛ با اين گفته شما، قلب شيعيانتان خون و جگرهايشان مجروح شد و اشك از چشمانشان جارى گرديد. و اين كلام شما چه جانگداز است!!

مجلس بيست و سوم ؛ امام حسين عليه‌السلام در يكى از منزل ها، هنگام بار انداختن و حركت، با توجه به ماجرايى كه براى سر مباركشان پيش مى آيد و آن را به يزيد اهدأ مى كنند، براى خودشان مرثيه سرايى كردند. آن حضرت يحيى عليه‌السلام را متذكر شد و فرمود: اين از پستى دنيا است كه سر يحيى به زن زناكارى هديه داده شد، بعد از آن، امام گريه كردند.

مجلس بيست و چهارم ؛ مجلسى در نزديكى كربلا؛ امام قبل از ورود به كربلا براى خود مرثيه عجيبى خواندند كه شنونده اين مجلس اهل بيت آن حضرت بودند. كيفيت اين مجلس ‍ بدين گونه بود كه وقتى امام در آخرين منزل فرود آمدند و خيمه ها را برپا كردند، فرزندان، برادران و اهل بيتش را در جاى خاصى جمع كرد و به آنها نگاه كرد و ساعتى گريه نمود. امام به آنها مى نگريست و به خاطر مى آورد كه چه بر سرشان خواهد آمد، زيرا ديگر براى آنها كه از موطنشان و هر مكان امن ديگرى، حتى حرم خدا - كه پناهگاه كافر، حيوانات، درختان و گياهان است - رانده شده بودند، مكان امنى باقى نمانده بود. به همين خاطر ساعتى گريه كرد و از اين موضوع به درگاه الهى شكوه نمود و فرمود: بارالها! من عترت پيامبر تو هستم. آنها ما را طرد كردند و دچار رنج و زحمت نمودند و بنى اميه بر ما تعدى كرد.

مجلس بيست و پنجم ؛مجلس امام در خارج از خيمه ها در عصر تاسوعا؛ امام در آستانه خيمه نشسته و بر شمشير خود تكيه كرده و سر را به پايين انداخته بود كه خواهرش صيحه اى شنيد، نزديك برادرش آمد و گفت: برادر! آيا اين صداها را كه نزديك شده اند، نمى شنوى؟ امام حسين عليه‌السلام سر را بلند كرد و فرمود: من پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را در اين ساعت در خواب ديدم كه به من فرمود: تو به سوى ما مى آيى. آنگاه خواهرش به صورت زد و فرياد واويلا سر داد و امام حسين عليه‌السلام به او گفت: خواهر! نوحه و زارى نكن، ساكت باش، خدا تو را مورد لطف و مرحمت قرار دهد.

در روايت سيد است كه ؛ امام گفت: اى خواهر! من همين الان جدم، محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله و پدرم على و مادرم فاطمه و برادرم حسن عليهم‌السلام را ديدم كه مى گويند: حسين! تو بزودى نزد ما مى آيى. و در بعضى از روايات آمده است كه فردا (نزد ما مى آيى) . (سيد) گفته است: زينب به صورتش زد و فرياد كشيد؛ آنگاه امام حسين به او گفت: آرام باش تا مورد شماتت اين قوم واقع نشويم.

مجلس بيست و ششم ؛مجلسى در شب عاشورا؛ امام حسين عليه‌السلام در شب عاشورا به گوشه اى رفت و براى خود مرثيه سرايى كرد. آن حضرت در آن حال كه تنها بود و شنونده اى نداشت، مصائب و كشته شدن خود را به خاطر مى آورد، اسلحه اش را آماده مى كرد و گاهى زمانه را مخاطب قرار مى داد و مى گفت: اى زمانه! اف بر تو؛ چه بسيار افرادى كه طالب و رفيق تو بودند، اما آنها را در صبح و شام كشتى. حتى به بديل آنها هم قانع نشدى. همه امور به سوى خداوند جليل باز مى گردد و هر موجود زنده اى بايد اين راه را برود.

امام سجاد عليه‌السلام فرموده است: «وقتى براى بار دوم يا سوم اين مطلب را تكرار كرد، من دانستم كه مقصودشان چيست. آنگاه بغض در گلويم گير كرد، اما سكوت كردم و فهميدم كه بلا نازل شده است ؛ ولى عمه ام زينب، وقتى آنچه را من شنيدم، او هم شنيد، از آنجا كه ايشان يك زن بودند و رقت قلب و جزع از خصوصيات زنان است، نتوانست خودش را كنترل كند؛ دويد، به طورى كه لباسش بر زمين كشيده شد و سرش برهنه گرديد تا اينكه به او رسيد و گفت: وامصيبتا! اى كاش زنده نبودم. اى جانشين پيشينيان و اى پناه بازماندگان! مادرم فاطمه، پدرم على و برادرم حسن از دنيا رفته اند! پدرم در حالى كه گريه مى كرد نگاهى به ايشان نمود و گفت: اى خواهر! مبادا شيطان صبرت را ببرد.

عمه ام گفت: دلم مى سوزد و اين مصيبت بر من گران است. سپس به صورتش زد و گريبان چاك كرد و از حال رفت و بر زمين افتاد. پدرم به طرف او آمد و آب بر صورتش پاشيد و گفت: «خواهر! تقواى الهى پيشه كن، صبور باش و بدان كه اهل زمين مى ميرند و اهل آسمان ها باقى نمى مانند و همه چيز، بجز ذات الهى، نابود مى شود. همان خدايى كه خلق را به قدرتش آفريده آنها را مبعوث مى كند و باز مى گرداند و تنها خدا يكتاست. پدرم، مادرم و برادرم از من بهتر بودند و پيامبر خدا براى من و هر مسلمانى اسوه و سرمشق است. پدرم با اين سخنان خواهرش را آرام كرد و به او گفت: خواهر! تو را سوگند مى دهم كه وقتى من از دنيا رفتم لباست را پاره نكنى، به سر و صورت خود نزنى و با فرياد و ناله گريه نكنى ؛ و سپس ايشان را آورد و در كنار من نشاند. »

مجلس بيست و هفتم ؛مجلس آن حضرت در خيمه ؛ امام حسين عليه‌السلام شب عاشورا اصحابش را در خيمه اى جمع كرد و براى آنها سخنرانى نمود و در طى آن براى خود و همه اصحابش مرثيه خواند؛ آنگاه به آنها اذن داد؛ سپس آنها در اين مجلس با آن حضرت دوباره بيعت كردند كه در راه آن حضرت به شهادت برسند. آرى، يكى از آنها با حضرت چنين بيعت كرد كه اگر هزار بار او را بكشند و جسدش را بسوزانند و به خاكستر تبديل كنند، دست از ايشان برندارد. او گفت: اگر دنيا باقى باشد من همان راه را برمى گزينم.

مجلس بيست و هشتم ؛ مجلس آن حضرت در ميان خيمه ها و مقتل. در اين مجلس امام حسين عليه‌السلام براى دختر كوچكش سكينه با اشعارى مرثيه سرايى كرد كه برخى از آن اشعار چنين است: دخترم سكينه جان! بعد از من، آنگاه كه پيكرم پايمال سم اسبان مى شود، تو زياد گريه خواهى كرد. پس تا وقتى كه جان در بدن دارم با اشك هاى حسرت بارت قلب مرا نسوزان.

مجلس بيست و نهم ؛ مجلس مرثيه سرايى آن حضرت در قتلگاه ؛ در اين مجلس امام گاهى براى يكى از اصحاب، گاهى براى برادر، زمانى براى فرزند، گاهى براى پسر برادر و زمانى هم براى همه آنها و زمانى هم براى اهل بيت خود مرثيه سرايى مى كرد.

مجلس سى ام ؛مجلسى در سحرگاه عاشورا؛ امام حسين عليه‌السلام در خيمه و در اين مجلس درباره خودش مرثيه اى خواند، كه در همان وقت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، درباره او خواند. در كتاب مناقب آمده است كه چون وقت سحر شد؛ امام حسين عليه‌السلام كمى به خواب رفت و سپس بيدار شد و فرمود: مى دانيد همين الان در خواب چه ديدم؟ پرسيدند اى پسر رسول خدا چه ديدى؟ فرمود: ديدم مثل اينكه سگ هايى بر من حمله ور شدند تا مرا گاز بگيرند، در ميان آنها سگى بود كه دچار مرض پيسى بود و از همه بيشتر بر من حمله مى كرد. من گمان مى كنم كه مأمور كشتن من است، از ميان اين قوم كسى باشد كه دچار ابرص (پيسى) باشد. سپس جدم پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را ديدم كه گروهى از اصحاب به همراهش بودند. او به من فرمود: اى پسرم! تو شهيد آل محمدى. اهل آسمان ها به تو بشارت داده اند. افطار تو امشب نزد من بايد باشد. بشتاب و تأخير نكن. اين فرشته اى است كه از آسمان نازل شده تا خون تو را در شيشه سبز رنگى بگيرد. امام فرمود: اين خوابى بود كه ديدم و ديگر امر محكم شد و زمان رفتن نزديك گرديد و در آن شكى نيست.

خاتمه اين مجلس ها

اين مجلس از نظر مرثيه سرايى و حالت و دردناك بودن، منحصر به فرد است. شنونده اين مجلس خداوند رب العالمين بود كه اين مرثيه را شنيد، و آن عبارت از مجلسى بود كه امام در ميان قتلگاه با بدن پاره پاره افتاده بود و نفس هاى آن حضرت رو به خاموشى بود و كم كم از هوش مى رفت. در آن شرايط امام درباره حال خود و اهل بيتش مرثيه خواند و پروردگارش را مخاطب قرار داد و گفت: خدايا! شأن و عظمت تو والاست، عظيم الجبروت و شديدالكبريايى ؛ من عترت پيامبر تو و فرزند حبيبت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله هستم. آنها ما را بى يار و ياور گذاشتند، ما را طرد كردند و به ما نيرنگ زدند و ما را كشتند... تا آخر حديث.

## نوع چهارم: مجالسى كه بعد از شهادت امام حسين عليه‌السلام برپا شد:

مجلس اول ؛مجلس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در مدينه است كه آن حضرت به شيوه خاصى مرثيه خوان بودند و شنونده آن ام سلمه بود. اين مطلب در روايتى از ابن عباس ‍ آمده است. ابن عباس گفته است: من در خانه ام در حال استراحت بودم كه صداى ناله و فرياد بلندى را از خانه ام سلمه همسر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شنيدم. خارج شدم و كسى مرا به خانه او راهنمايى كرد. مرد و زن اهل مدينه هم رو به سوى آن خانه آوردند. وقتى به آنجا رسيدم، گفتم: يا ام المؤمنين! چه شده است، چرا ناله و استغاثه مى كنى؟ جواب مرا نداد. به طرف زنان بنى هاشم رفت و گفت: اى دختران عبدالمطلب! جمع شويد به همراه من گريه كنيد. به خدا سوگند سيد و سرور شما و سيد جوانان اهل بهشت كشته شد. به خدا سوگند سبط پيامبر خدا و ريحانه او، حسين عليه‌السلام كشته شد.

گفتم: يا ام المؤمنين! از كجا دانستى؟ گفت: همين الان پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را در خواب ديدم كه پريشان است و سر مباركشان خاك آلود مى باشد. در اين باره از او سؤ ال كردم. فرمود: فرزندم حسين و اهل بيت او امروز كشته شدند و من آنها را دفن كردم و همين الان از اين كار فارغ شدم.

در روايت ديگرى آمده است كه ام سلمه گفت: پيامبر خدا را ديدم كه اثر خاك بر سر و محاسنش وجود داشت. پرسيدم، چه شده است؟ فرمود: مردم بر فرزندم هجوم بردند و او را كشتند. من خودم او را ديدم كه كشته شد. ام سلمه گفت: بدنم به لرزه افتاد، برخاستم و به داخل آن خانه رفتم، نمى توانستم فكر كنم. چشمم به تربت حسين عليه‌السلام افتاد كه جبرئيل عليه‌السلام آن را از كربلا آورد و گفت: وقتى اين تربت به خون تبديل شد، فرزند تو كشته است و پيامبر آن را به من داد و فرمود اين تربت را در يك شيشه قرار بده و پيش خودت نگه دار و چون به خون تبديل شد، حسين كشته شده است. الان آن شيشه را ديدم كه به خون تبديل شده و مى جوشد. ابن عباس گفت: ام سلمه از آن خون برداشت و بر صورتش ماليد و آن روز را روز نوحه سرايى و سوگوارى براى حسين عليه‌السلام قرار داد. سپس دو سوار خبر آن حضرت را آوردند كه وى در آن روز كشته شد.

مجلس دوم ؛ مجلسى عمومى است كه شامل همه عالم است. يعنى همه چيز و همه مخلوقات در جميع مكان ها و خود مكان، اهل زمان و خود زمان، هر آنچه ديده مى شود و يا ديده نمى شود را در بر مى گيرد. و آن مجلسى است از ما سوى الله كه شامل انواع مخلوقات از آنچه در حجاب ها و ساكنان آن است و عرش عظيم و حاملان عرش، آسمان هاى هفتگانه، ملائكه آسمانى، ستارگان، سيارات و هر آنچه در آنها، ميان آنها و در تحت آنهاست، عناصر، زمين ها و آنچه از آن مى رويد، بهشت، رضوان و ساكنان آن، حورها و قصرها و درختان و رودها و ميوه هاى آن، جهنم، مالك و خزانه داران آن و هر آنكه منقلب در آتش است، مى باشد و ايجاد تأثير در هر چيزى بستگى به حال و شرايط آن دارد. مثلا از چشم ها اشك مى بارد، آسمان به موج مى افتد و خون گريه مى كند و سرخ مى شود. خورشيد مى گيرد و تيره مى شود. ملائكه صفوفشان به هم مى ريزد و از عبادت باز مى مانند، از درختان خون مى جهد، هوا تاريك مى شود؛ زمين به لرزه مى افتد، كوه ها به حركت در مى آيند و مضطرب مى شوند، پرندگان سقوط مى كنند، ماهيان از آب بيرون مى افتند، درياها مى شكافند و در هم فرو مى روند، جن نوحه سرايى مى كند، انس احوالش مضطرب مى گردد.

چنين مجلسى هم عام و هم خاص است. چنين مجلسى در زمان خاصى منعقد شده است، كما اينكه امام صادق عليه‌السلام از آن چنين تعبير كرده اند كه آن زمانى بود كه حسين عليه‌السلام ضربت شمشير خورد و قاتل به سوى ايشان آمد تا سر مباركشان را از بدن جدا كند.

شرح مطالب چنين است كه امام حسين عليه‌السلام در سه حالت مورد اصابت شمشير قرار گرفت. وقتى سوار «بر ذوالجناح» بود، يك ضربت شمشير به ايشان زدند، وقتى نشسته بود مورد اصابت ضربه هاى فراوان شمشير قرار گرفت و هنگامى كه بر روى زمين افتاد با يك شمشير بارها بر گلوى آن حضرت زدند، سپس در صدد برآمدند كه سر مبارك امام را از تن جدا كنند كه نداهايى برخاست و صيحه هايى در هم آميخت. امام حسين عليه‌السلام نيز ندا داد كه آيا مرا تشنه لب مى كشيد در حالى كه جد من پيامبر خدا محمد مصطفى است؟! در آن حال ملكى در بطن عرش به امر خدا ندا داد: اى امت متحير گمراه! شما موفق به عيد فطر و قربان نمى شويد. ملكى از ملائكه فردوس اعلى در حالى كه بال هاى خود را بر درياها گسترده بود، فرياد زد: اى اهل درياها! لباس ماتم بر تن كنيد كه فرزند رسول خدا را سر بريدند. جبرئيل عليه‌السلام فرياد زد حسين در كربلا كشته شد و ملائكه به يكباره گريه و زارى سر دادند كه اى خدا و اى مولاى ما! با حسين صفى تو و فرزند پيامبر تو اين چنين كردند. زينب سلام الله عليها از خيمه ها رو به سوى قتلگاه آورد و فرياد يا اخا يا سيدا سر داد: ذوالجناح از مقتل به سوى خيمه ها رفت و فرياد وامصيبتا از ظلم امتى سر داد كه فرزند دختر پيامبرشان را كشتند. هنگام برخاستن اين فريادها و در هم آميختن آنها در جهان انقلاب صورت گرفت و در تمام اجزاى موجودات تأثير گذاشت. آيا احوال شما، هنگام بيان اين موضوع دچار نوعى انقلاب و دگرگونى نمى شود؟

ابوذر پس از بيان گوشه هايى از اين مطالب گفت: اگر بدانيد كه چه بر اهل عالم وارد مى شود، در اين صورت آنقدر گريه مى كنيد تا جان به جان آفرين تسليم كنيد. پس اگر روح از بدن جدا نمى شود و فرياد و ضجه اى هم در كار نيست؟ آيا اشكى در چشم جمع نمى شود، آيا قلب متأثر نمى شود، آيا آنكه سنگ دل شده است، حالت تباكى برايش حاصل نمى شود؟! خدايا! از قلبى كه خاشع نمى شود و از چشمى كه در اين مجالس عام و خاص نمى گريد، به تو پناه مى بريم.

مجلس سوم، مجلسى است كه در قتلگاه برپا شد، در اين مجلس مرثيه خوان زينب دختر على عليه‌السلام بود و گريه كنندگان اهل بيت، سپاه و سربازان.

مجلس چهارم، مجلس پرندگان كه در آن، مرثيه خوان پرنده سفيد رنگى بود.

مجلس پنجم، مجلس وحوش در شب يازدهم. در اين مجلس آنها گردن هاى خود را به طرف جسد آن حضرت دراز كردند و تا صبح براى او مرثيه سرايى نمودند.

مجلس ششم، مجلس اجنه در گرد جسد شريف امام عليه‌السلام.

مجلس هفتم، مجلس زنان اجنه پيرامون جسد مبارك امام عليه‌السلام.

مجلس هشتم، مجلس يك جن در اطراف قريه شاهى كه شنونده آن پنج تن از اهل كوفه بودند كه براى يارى امام حسين عليه‌السلام آمده بودند، اما به ايشان ملحق نشدند.

مجلس نهم، مجلس تمام جنيان در هر مكانى و در همه اماكن كه مرثيه هاى مخصوصى مى خواندند كه تفصيل هر يك از آنها در جاى خود مى آيد.

مجلس دهم، مجلس محله كوفه در اطراف سرهاى بريده شده و اسيران ؛ در اين مجلس ذاكران مصيبت وارده، چهار تن، يعنى زينب، ام كلثوم، فاطمه صغرى و امام سجاد عليهم‌السلام بودند و گريه كنندگان همه اهل كوفه، شامل زن و مرد. كوفيان ناله و فرياد سر دادند، بر سر و سينه مى زدند و خاك بر سر مى پاشيدند و زنان آنها موى خود را مى كندند. گفته شده است هرگز ديده نشده بود اين همه مرد و زن براى حسين عليه‌السلام گريه كنند. آيا قلب متأثر نمى شود، آيا آنكه قسى القلب است حالت تباكى برايش حاصل نمى شود؟ خدايا از قلبى كه خاشع نمى شود و از چشمى كه در اين مجالس عام و خاص نمى گريد، به تو پناه مى بريم.

مجلس يازدهم، مجلس همه اهل بيت حسين عليه‌السلام، در هر زمانى و در همه اماكن ؛ از كربلا تا شام و از آنجا تا كربلا و از كربلا تا مدينه و در مدينه در تمام دوران حياتشان ؛ و همچنين مجلس امام سجاد عليه‌السلام در طول چهل سال. امام در طى اين مدت هميشه گريان بود و اشك مى ريخت. هر گاه غذايى تناول مى كرد، مى فرمود: فرزند رسول خدا گرسنه كشته شد و هر گاه آبى مى نوشيد؛ مى گفت: پسر پيامبر خدا تشنه به شهادت رسيد.

مجلس دوازدهم، مجلس يزيد براى رثاى حسين عليه‌السلام ؛ در اين مجلس مرثيه سرا خود آن ملعون بود و شنونده همه فرماندهان لشكر. او به همسرش هند گفت: اى هند! براى حسين فرزند فاطمه گريه و زارى كن كه حسين فريادرس قريش است ؛ ابن زياد در كشتن او شتاب كرد؛ خدا او را لعنت كند.

مجلس سيزدهم، مجلسى در مسجد اموى در شام كه مرثيه سرا حضرت سيد الساجدين عليه‌السلام بود. در اين مجلس كه يزيد و همه سران بنى اميه و اهل شام حضور داشتند، امام سجاد عليه‌السلام اجازه گرفت و بر بالاى منبر رفت و طى سخنانى ابتدا حمد و سپاس خدا را گفت، سپس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ياد كرد و آن حضرت را توصيف نمود و بر او حمد و ثنا فرستاد. بعد به ذكر فضايل جدش على بن ابى طالب عليه‌السلام پرداخت، آنگاه شروع كرد به مرثيه سرايى براى پدر مظلومش و بيان آنچه بر آن حضرت گذشت، و وقتى امام سجاد گفت كه من فرزند كسى هستم كه سرش را از قفا بريدند و عمامه و ردأ را از تنش بيرون آوردند، همه اهل شام و بنى اميه ضجه زدند، تا اينكه به دستور يزيد مؤذن با اذان آنها را از گريه بازداشت.

وقتى اهل شام مى شنوند كه حسين عليه‌السلام را از قفا سر بريدند و عمامه را از سرش و ردأ را از پيكرش ربودند، ضجه مى زنند، بنابراين شايسته است شيعيان آن حضرت هر گاه اين مصائب را شنيدند و يا تصور نمودند كه چگونه عمامه را از سر آن حضرت ربودند، در هر حالت و در هر زمانى ضجه بزنند و فرياد و ناله سر كنند.

مجلس چهاردهم، مجلس زنان در خانه يزيد؛ بعد از آنكه يزيد اجازه داد؛ مرثيه سرايان و نوحه خوانان اين مجلس، زينب، ام كلثوم و دختران امام حسين عليه‌السلام و گريه و زارى كنندگان، همسر يزيد، دختران او و دختران بنى اميه بودند. چنين مجلس سوگوارى مدت هفت روز برپا بود.

مجلس پانزدهم، مجلسى در بيابان نزديك مدينه در چادرى كه براى امام سجاد عليه‌السلام برپا شده بود. امام سجاد عليه‌السلام بر روى صندلى نشسته و اشك هايشان جارى بود و با پارچه اى كه در دست داشت آنها را پاك مى كرد، ايشان جلودار اشك هايشان نبود. اهالى مدينه از زن و مرد كه براى استقبال به بيرون از مدينه آمده بودند، وقتى امام را ديدند، به يكباره ضجه كشيدند، گويى كه نگاه به امام، خودش مرثيه بود. مردم در هر جايى به هم تعزيت مى گفتند.

تمام مردم در آن نقطه بشدت گريه مى كردند. امام عليه‌السلام اشاره كرد كه ساكت بشوند. فورا ساكت شدند. امام گفت: الحمد لله رب العالمين مالك يوم الدين خدايى كه خالق همه مخلوقات است، خدايى كه مقامش در آسمان ها رفيع است، اما در عين حال چنان نزديك است كه شاهد و گواه سرى ترين سخنان و نجواهاست. خدا را بر امور عظيم و فجايع زمانه و بزرگى مصيبت حمد و سپاس مى گوييم. اى مردم! خداوند - كه حمد و سپاس مخصوص اوست - ما را به مصيبت هاى بزرگى امتحان كرد. شهادت ابا عبدالله و عترت او و اسارت زنان و دخترانش و چرخاندن سر او در شهرها، در حالى كه بر بالاى نيزه هاست، شكاف بزرگى در اسلام است و مصيبتى است كه نمونه اى ندارد.

اى مردم! بعد از شهادت آن حضرت كدام يك از شما خوشحال هستيد، يا كدام چشم از گريه كردن خوددارى مى كند، در حالى كه آسمان ها با اركانشان، درياها با امواجشان، زمين با اطراف خود و درختان با شاخه هايشان، ماهيان و عمق درياها، ملائكه مقرب و اهل آسمان ها و همه و همه بر اين مصيبت گريانند.

اى مردم! كدام قلب به خاطر شهادت او شكافته نمى شود و كدام دل است كه براى او نمى سوزد، و يا كدام گوش است كه صداى اين شكاف را كه در اسلام ايجاد شد، نشنود.

اى مردم! ما را بدون اينكه جرمى مرتكب شده باشيم يا كار ناپسندى از ما سر زده باشد يا نقصى به اسلام وارد كرده باشيم، از شهرها و بلاد راندند و آواره و در به در نمودند. ما نشنيديم كه با پدرانمان چنين كرده باشند. چنين رفتارى ساختگى و جعلى است. به خدا سوگند كه اگر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله - همچنان كه سفارش ما را به آنها فرمود - به آنها توصيه مى كرد كه با ما بجنگند، بيش از اين، اين كارى نمى كردند. «انا لله و انا اليه راجعون» از مصيبتى كه چه بزرگ، دردناك، فجيع، شاق، تلخ و جانكاه است!!

ما اين مصيبت را و آنچه بر سر ما آمد پيش خدا مى بريم، همانا كه او عزيز و صاحب انتقام است.

مجلس شانزدهم، مجلسى نزديك مدينه، وقتى سياهى شهر از دور براى ام كلثوم پيدا شد. در اين مجلس ام كلثوم به نظم مرثيه خواند و شنونده اين مجلس، امام سجاد سلام الله عليه و بقيه اهل بيت و كودكان بودند. ام كلثوم در اين مرثيه ابتدا اهل مدينه، بعد پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، سپس زهرأ سلام الله عليها و بعد امام حسن مجتبى عليه‌السلام را مخاطب قرار داد؛ كه شرح آن بعدا خواهد آمد.

مجلس هفدهم، مجلس ملائكه در كنار قبر آن حضرت كه هر روز تا قيامت برپا مى شود. كيفيت اين مجالس در عنوان مربوط به ملائكه خواهد آمد.

مجلس هيجدهم، مجلس فاطمه زهرأ سلام الله عليها در آسمان ها كه هر روز تا قيامت برپاست. در اين مجلس، مرثيه سرايى، گريه، ناله و فرياد برپاست. از اين مجلس استنباط مى شود كه هر روز ايام سال براى برپايى مجلس عزاى حسين عليه‌السلام مناسب است و در اين ميان عيد و مناسبت هاى ديگر مطرح نيست.

كيفيت اين مجلس اجمالا اين گونه است، كه آن حضرت هر روز به قتلگاه حسين عليه‌السلام مى نگرد و آنچنان فريادى مى كشد كه اركان موجودات آسمان ها و زمين و درياها و ملائكه مضطرب مى شوند، تا اينكه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى آيند و ايشان را ساكت مى كنند، و بعد از آن زائران فرزندش را دعا مى كند.

مجلس نوزدهم، مجالس ائمه عليهم‌السلام كه تعداد آنها بسيار است. از جمله اين مجالس، مجلسى است كه امام صادق عليه‌السلام برپا مى كرد. در يكى از اين مجالس، مرثيه سرا جعفر بن عفان بود كه به نظم مرثيه خواند و طى ابياتى گفت: بر آن كسى كه براى اسلام گريان است لبيك، احكام آن را ضايع كردند و حرامش را حلال نمودند. سر حسين بر نيزه ها مصيبت بزرگى است، شمشيرها از خون او سيراب شدند. در مجلس ديگرى كه امام صادق عليه‌السلام برپا نمود، نوحه سراى آن عبدالله بن غالب بود كه در قسمتى از ابياتش گفت: باد بر جسد مبارك آن حضرت گرد و غبار مى پاشد. در مجلس ديگرى ابو هارون مكفوف مرثيه سرا بود. امام صادق عليه‌السلام به او فرمود: مرثيه بخوان. او ابياتى خواند. امام به گريه افتاد و ابو هارون ساكت شد. امام فرمود: تكرار كن. دوباره خواند. امام فرمود: بيشتر بخوان. آنگاه ابو هارون طى قصيده اى گفت: يا مريم برخيز و براى مولايت گريه و زارى كن ؛ با گريه بر حسين توفيق يار تو باشد. آنگاه امام صادق عليه‌السلام گريه كرد و حرم آن حضرت مضطرب شد و فرياد يا ابتا سر دادند.

مجلس ديگر، مجلس امام رضا عليه‌السلام مى باشد كه مرثيه سرا و قصيده گوى او دعبل خزاعى است. امام رضا عليه‌السلام اين مجلس را خودشان ترتيب دادند. ايشان از جايشان برخاستند و پرده اى كشيدند و به زنان فرمودند، پشت پرده بنشينند و به دعبل فرمود كه مرثيه بخواند. امام رضا عليه‌السلام خودشان فضيلت اين كار را تبيين فرمودند و گفتند: هر كس بر مصيبت هاى جدم گريه كند، خداوند او را در روز قيامت با ما و در زمره ما محشور مى كند. وقتى دعبل در رثاى حسين قصيده اش را مى خواند امام رضا عليه‌السلام گريه مى كرد و صداى زنان به گريه و زارى بلند بود.

مجلس بيستم، مجلس ملائكه، كه هر روز به شيوه خاصى برپا مى شود و در عنوان مربوط به ملائكه خواهد آمد.

مجلس بيست و يكم، مجالس شيعيان آن حضرت كه براى عزادارى او برپا مى شود. چنين مجالسى تا روز قيامت هميشه برپاست و از خصوصيات اين مجالس آن است كه خستگى و ملال در آنها نيست و هر سال بر تعداد اين گونه مجالس افزوده مى شود و عزت و ارزش آنها بيشتر مى شود و اين از عجايب است كه حتى هيچ سرزمينى از سرزمين هاى نفاق، كفر و مخالفين اسلام يافت نمى شود، مگر اينكه در آنها مجلس عزاى حسين عليه‌السلام برپا مى شود. حتى در طى سال هاى اخير برپايى اين گونه مجالس در بغداد، قسطنطنيه، مصر و شام به طور آشكار، رواج پيدا كرده است.

## نوع پنجم

مجلس اهل محشر در روز قيامت، كه حضرت زهرأ سلام الله عليها پيراهن حسين عليه‌السلام را در دست دارند و مرثيه سرايى مى كنند و پيامبر خدا و همه ملائكه، پيامبران، و همه مؤمنان از اول تا آخر، گريه و زارى مى كنند. تفصيل اين مطلب بعدا خواهد آمد.

## مقصد پنجم

اين مقصد درباره صحيفه هاى رثأ و كتاب هايى است كه در آنها رثاى حسين عليه‌السلام، قبل از شهادت و هنگام شهادت آن حضرت، به رشته تحرير در آمده است و تعداد آنها ده عدد مى باشد كه عبارتند از:

1 - لوح محفوظ. هنگامى كه قلم به حكم خداوند جبار بر آن رفت و آنچه براى حسين عليه‌السلام مقدر بود، بر اين لوح ثبت شد - آن طور كه در روايت آمده - قلم قبل از آنكه اذن پيدا كند، به لعن قاتلان آن حضرت جارى شد.

2 - قرآن مجيد. در قرآن در اين باره آياتى است كه در عنوان قرآن ذكر خواهد شد.

3 - تورات. در يكى از اسفار آن مطالبى در اين باره وجود دارد.

4 - كتاب ارميا. در اين كتاب آمده است «كى ذبح لدوناى الوهيم صواووث بارض صافون ال نهر پرات» يعنى در قسمت شمال زمين، در كنار شط فرات شخص ‍ جليل القدرى براى خداى رب العالمين قربانى مى شود.

5 - كتاب لخمان.

6 - مصحف شيث ؛ در اين دو كتاب اشاراتى به واقعه كربلا شده است.

7 - صحيفه اى كه مخصوص او نوشته شده است و در آن آمده: اى حسين! جان خود را براى خدا بفروش و با گروهى كه تنها در كنار تو شهادت نصيبشان مى شود، خارج شو، و بجنگ تا كشته شوى.

8 - كنيسه نصارى، در اين كنيسه نوشته اى وجود دارد كه تاريخ آن به سيصد سال قبل از بعثت بر مى گردد و در آن آمده است: آيا امتى كه حسين را كشتند، اميد به شفاعت جدش در روز حساب دارند؟ هرگز، به خدا سوگند كه آنها شفيعى ندارند و در روز قيامت معذب هستند. همچنين، بر ديوار ديرى در راه شام هنگامى كه رأس را نصب كردند و دور آن جمع شدند، چنان نوشته شد.

9- در النثار، كه در مسجد كوفه پيدا شد و در آن نوشته شده است: من درى از آسمان هستم كه در روز ازدواج پدر سبطين مرا نثار كردند. از نظر سفيدى، سفيدتر و مصفى تر از كف دهن شتر بودم، خون گلوى حسين مرا رنگين كرد. همچنين ريگ هايى در نقاط مختلف وجود دارد كه در آنها، در رثاى حسين عليه‌السلام رنگ قرمز، چون خون يافت شده است.

10 - قلب عاشقان آن حضرت و شيعيان خالص او؛ زيرا همان طور كه در قلب هاى آنها ايمان ثبت شده است، غم و اندوه نيز ثبت شده و گويى كه عمق قلب آنها لوحى است كه در آن مصائب و قضاياى حسين عليه‌السلام نقش بسته شده است، به همين خاطر است كه به محض ذكر نام آن حضرت و يا شنيدن نام او دل ها غمگين مى شود.

## مقصد ششم

اين مقصد درباره خواص مجالس مرثيه خوانى و گريه بر حسين عليه‌السلام است كه در اين باره هشت مطلب وجود دارد:

آن حضرت فرموده است هر كس در مجلسى بنشيند كه در آن امر ما احيأ مى شود، در روزى كه قلب ها مى ميرند، قلب او نمى ميرد.

چنين مجلسى محل صعود حمد و ثناى خداست، چرا كه نفس هاى كسى كه براى او مغموم است، تسبيح است.

چنين مجالسى مورد علاقه و عنايت امام صادق عليه‌السلام است. آن حضرت فرموده است كه چنين مجالسى را دوست دارم و اين مجالس مورد علاقه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و بالاتر از اينها مورد پسند خداوند است.

چنين مجلسى مورد عنايت حسين عليه‌السلام است، چرا كه آن حضرت از يمين عرش به سه چيز مى نگرد، اردوگاهش و كسانى كه در آنجا به شهادت رسيدند، زائرانش و آنان كه بر او گريه مى كنند.

چنين مجالسى مشهد ملائكه مقرب درگاه خداست. چنانچه روايت شده است كه جعفر بن عفان بر امام صادق عليه‌السلام وارد شد، امام او را به خود نزديك گردانيد و نزد خود نشاند. سپس گفت: اى جعفر! جعفر گفت: بله، خدا مرا فداى تو گرداند. امام فرمود: تو درباره حسين عليه‌السلام به زيبايى قصيده مى سرايى. جعفر گفت: بله ؛ خدا مرا فداى شما گرداند. امام فرمود: بگو، آنگاه جعفر اشعارش را خواند. امام صادق عليه‌السلام و اطرافيانش گريه كردند، به نحوى كه اشك بر چهره آن حضرت جارى شد. سپس ‍ امام فرمود: اى جعفر! به خدا سوگند، ملائكه مقرب درگاه خداوند در اينجا حاضر شدند، آنها هم سخنان تو درباره حسين عليه‌السلام را مى شنيدند و همانند ما يا بيشتر از ما گريه كردند. جعفر گفت: آنگاه امام فرمود: هر كس درباره حسين عليه‌السلام مطلبى بگويد و گريه كند يا بگرياند، خداوند بهشت را بر او واجب مى كند و او را مى آمرزد.

مجلس عزاى حسين، بارگاه حسين است. زيرا كه بارگاه حسين عليه‌السلام، مختص به بناى خاصى نيست، بلكه بارگاه او همان خضوع و خشوع است. بنابراين هر مجلس ‍ خضوعى، بويژه كه براى ذكر حسين عليه‌السلام باشد، بارگاه آن حضرت است. لذا يكى از عرفا گفته است: در هر سرزمينى قبر او ديده مى شود و كربلا در هر مكانى است كه ديده شود، پس در آن تأثير بارگاه حسين عليه‌السلام در اجابت دعا وجود دارد.

مجلس حسين معراج گريه كننده است. چنين مجلسى محل نزول صلوات و رحمت خاص خداوند است و موجب بخشش گناهان و ارتقاى درجات است. حتى اگر اين مسأله براى يك نفر از اهل مجلس كه به گريه مى اندازد، يا گريه مى كند يا تباكى مى كند، محقق شود، اميد سرايت آن را به ديگران هم داريم، از آنجا كه با اهل مجلس به يك نوع معامله مى شود.

فرمود: اين نوع مجالس، مجالس شريفى است كه هيچ مجلسى مقدم تر، پرافتخارتر و عزيزتر، عظيم تر و اخص از آن وجود ندارد.

## مقصد هفتم

اين مقصد درباره خواص گريه از باب صفات است كه در اين باره هشت نكته وجود دارد:

1 - گريه بر حسين عليه‌السلام، صله رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشد.

2 - گريه بر آن حضرت موجب خرسندى زهرأ سلام الله عليها مى شود، چرا كه آن حضرت، هر روز بر حسين عليه‌السلام گريان است. امام صادق عليه‌السلام فرمود: آيا دوست ندارى از كسانى باشى كه فاطمه عليها السلام را خرسند مى سازند.

3 - اين كار اداى حق پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه عليهم‌السلام است. زيرا در روايت آمده است كه گريه كننده حق ما را ادا كرده است.

4 - اين عمل، يارى و نصرت حسين عليه‌السلام است، چرا كه يارى كردن در هر زمانى بر حسب آن زمان مى باشد.

5 - گريه بر حسين عليه‌السلام پيروى از اسوه حسنه اى است كه از پيامبران عليهم‌السلام، ملائكه و همه بندگان مخلص خداوند بر جاى مانده است.

6 - اين كار اجر و مزد رسالت است و از جمله مودت درباره نزديكان است.

7 - ترك اين كار جفا به حسين عليه‌السلام است.

8 - گريه بر حسين، تسلى بخش گريه بر هر نوع مصيبتى است كه بر هر كسى وارد شده باشد. امام رضا عليه‌السلام فرمود: اى پسر شبيب اگر به خاطر چيزى گريان شدى، براى حسين بن على بن ابى طالب عليهم‌السلام گريه كن، چرا كه او را از قفا سر بريدند و به همراهش 18 تن از اهل بيتش را كه در روى زمين مانندى ندارند، كشتند. در اين حديث آنجا كه حضرت، از امام به ذبح و از اهل بيتش به قتل تعبير كرده است نكته اى وجود دارد و آن نكته اين است كه آنها به واسطه زخمى شدن و وارد آمدن ضربات به شهادت رسيدند و پس از افتادن بر زمين به سبب زخم هايى كه برداشتند، جان سپردند. امام حسين عليه‌السلام نيز زخم هايى برداشت و بر زمين افتاد و همين زخم ها به اندازه اى كارى بود كه آن حضرت جانش را فدا كند، اما دشمن به اين مقدار بسنده نكرد، بلكه او را از قفا سر بريد.

## مقصد هشتم

اين مقصد درباره فضايل گريه بر حسين عليه‌السلام است كه در آن پنج نكته وجود دارد:

1 - مى توان به كسى كه بر حسين عليه‌السلام گريه مى كند؛ گفت: صلوات و سلام خداوند بر تو. چون در روايت نبوى آمده است كه فرمود: درود و سلام خداوند بر كسانى باد كه از روى ترحم و شفقت بر حسين گريانند. اين عبارت مى تواند هم مفهوم دعا داشته باشد و هم خبر باشد، كه در هر صورت، مطلوب ثابت است.

2 - فضيلت اين كار ممكن است در حد فضيلت دشوارترين و تلخ ‌ترين اعمال باشد كه همان ذبح كردن فرزند به عنوان قربانى خداوند تعالى مى باشد. اين نكته از روايت منقول از امام رضا عليه‌السلام استنباط مى شود. از آن حضرت نقل شده است: وقتى ابراهيم عليه‌السلام گوسفند را به عنوان هديه قربانى كرد، آرزو نمود كه اى كاش فرزدش را ذبح مى كرد تا به عالى ترين درجات نايل شود. آنگاه واقعه حسين در كربلا به او وحى شد و ابراهيم عليه‌السلام شروع به گريه و زارى كرد. سپس خداوند تعالى به ابراهيم وحى كرد كه گريه و زارى تو بر حسين و قتل او را فداى گريه و زارى تو بر فرزندت اسماعيل - در صورتى كه آن را ذبح مى كردى - نموديم و براى تو عالى ترين درجات اهل ثواب بر مصيبت ها را مقرر نموديم.

مفهوم اين عبارت كه «ممكن است در حد فضيلت... برسد» به خاطر اين است كه هر كسى به اين طريق، به اين مقام و مرتبه عظيم نمى رسد، بلكه كسى به اين منزلت مى رسد كه حسين عليه‌السلام آنچنان برايش عزيز باشد كه براى ابراهيم عليه‌السلام عزيز بود.

علت وجود اين قيد آن است كه در همين روايت آمده است: بعد از آنكه ابراهيم عليه‌السلام آن آرزو را مطرح كرد، خداوند به او وحى نمود كه اى ابراهيم! كدام مخلوق نزد تو محبوب تر است؟ گفت: اى خدا! مخلوقى محبوب تر براى من از حبيب محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله نيافريدى. خداوند وحى فرمود: اى ابراهيم! او را بيشتر دوست دارى يا خودت را؟ عرض كرد: او را از خودم بيشتر دوست دارم. خداوند فرمود: فرزند او را بيشتر دوست دارى يا فرزند خودت را؟ عرض كرد: فرزند او را. خداوند گفت: بريدن سر فرزند او به طور ظالمانه به دست دشمنانش قلب تو را بيشتر به درد مى آورد يا ذبح فرزندت به دست خودت در راه اطاعت از من؟ ابراهيم گفت: ذبح مظلومانه فرزند او به دست دشمنانش قلب مرا بيشتر به درد مى آورد. آنگاه خداوند واقعه كربلا را به او وحى نمود و ابراهيم به اين خاطر گريه و زارى كرد. بعد از آن كه ميزان عزيز بودن حسين عليه‌السلام در نزد ابراهيم مشخص شد خداوند به او وحى فرمود كه گريه و زارى تو بر حسين و قتل او را، فداى گريه و زارى تو بر فرزندت اسماعيل نمودم.

پس، اى كسانى كه حسين عليه‌السلام برايتان عزيزتر از فرزندانتان است و بريدن سر او دردآورتر ذبح عزيزترين فرزندانتان در راه خدا مى باشد!، بشارت باد شما را كه هر گاه براى حسين عليه‌السلام گريه و زارى مى كنيد، در هر نوبت، ثواب ذبح فرزندى در راه خدا را براى شما مى نويسند.

3 - گريه بر امام حسين عليه‌السلام از نظر اندك بودن، محدوديت ندارد، در حالى كه هر عملى حداقلى دارد كه بدون آن، عمل تحقق پيدا نمى كند و همچنين گريه بر امام از نظر كثرت حدى براى ثوابش متصور نيست.

4 - اين از شگفتى هاست كه گريه بر حسين عليه‌السلام اگر صورت ظاهر پيدا نكند و تشبه به آن حاصل شود، ثواب آن نصيب شخص مى گردد. يعنى اگر گريه تحقق پيدا نكند و تباكى صورت گيرد، يعنى شخص حالت خود را شبيه كسى كند كه گريه مى نمايد و سرش را پائين اندازد و صداى گريه در آورد و علايم رقت و تأثر در او ظاهر شود، ثواب گريه براى او مقدر مى گردد؛ به اين معنا كه براى خدا تباكى كند، نه براى تظاهر به مردم ؛ زيرا تباكى عملى است كه اخلاص شرط آن مى باشد.

5 - گريه بر حسين عليه‌السلام بر همه اقسام ايمان و اعمال نيكو، بنا به دلايل عديده اى، برترى دارد.

## مقصد نهم

اين مقصد درباره خواص گريه از نظر اجر و ثواب است كه انواعى دارد:

نوع اول ؛ مربوط به نجات از عقاب و اهوال است. تفصيل اين مطلب در چند نكته نهفته است كه عبارتند از:

الف: خروج روح از بدن گرفتارى بزرگ، هول شديد و عذاب دردناكى است. على عليه‌السلام در اين باره فرموده است: مرگ، جان كندن سختى دارد كه وحشت انگيزتر از آن است كه توصيف شود و يا در انديشه هاى اهل اين دنيا درك بشود. در حالى كه گريه بر حسين عليه‌السلام، انسان را از آن نجات مى دهد. امام صادق عليه‌السلام به مسمع بن عبدالملك فرمود: اى مسمع! تو از اهالى عراق هستى، آيا قبر حسين عليه‌السلام را زيارت مى كنى؟ گفت: نه ؛ زيرا دشمنان ناصبى زيادى دارم، مى ترسم نزد والى سعايت مرا كنند و مجازات شوم. امام فرمود: آيا به گريه و زارى مى افتى؟ گفت: بله، به خدا گريه مى كنم و خانواده ام اثر آن را در من مى بينند و حتى از طعام امتناع مى كنم. امام صادق فرمود: هنگام مرگ خواهى ديد كه پدران من بر بالين تو حاضر مى شوند و به ملك الموت سفارش تو را مى كنند، به نحوى كه چشمت روشن مى شود.

ب: مشاهده ملك الموت، بخصوص براى اهل معصيت، هول شديد و گرفتارى عظيم و وحشت انگيز است ؛ اما گريه بر حسين عليه‌السلام موجب نجات از اين امر مى شود. امام صادق عليه‌السلام پس از آن فرمايش، به مسمع گفت: ملك الموت به تو مهربان تر از مادر مهربان به فرزندش است. آيا ديدن مادر مهربان وحشتناك است؟

ج: فرود آمدن در قبر، عذاب دردناك و مصيبت بزرگ و گرفتارى هولناكى است، به همين خاطر مستحب است كه ميت در سه مرحله به قبر منتقل شود تا ترسش ريخته شود؛ اما گريه بر حسين عليه‌السلام موجب نجات از اين گرفتارى است. در روايت هاى زيادى وارد شده است، سرورى كه خداوند آن را در قبر مؤمن وارد مى كند، از آن صورت نيكويى را خلق مى نمايد: تا قبل از شخص وارد قبر شود و شخص مؤمن را ملاقات كند و به او مى گويد: اى دوستدار خداوند! تو را بشارت به كرامت خداوند و رضوان او باد، و با او انس مى گيرد و به او اطمينان مى دهد تا وقتى كه حساب به پايان مى رسد. وقتى كه ما قلب پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، اميرالمؤمنين عليه‌السلام، قلب فاطمه زهرأ سلام الله عليها و قلب حسن مجتبى و سيدالشهدأ عليهما السلام را با گريه بر حسين شاد كنيم، و به اين ترتيب آن بزرگواران را مسرور نماييم، آنها مى فرمايند كه آن كار صله و احسانى از طرف شما براى ما است. پس چگونه خواهد بود زيبايى صورت مثالى كه از سرور آنها خلق مى شود و چگونه خواهد بود جمال صورتى كه از صفات آنها خلق شده است و هنگام ورود به قبر با ما ملاقات مى كند و با ما انس مى گيرد!!

4 - باقى ماندن در قبر و برزخ عذابى دردناك و مصيبت بزرگ و گرفتارى هولناكى است. آيا فرمايش اميرالمؤمنين عليه‌السلام را كه به زبان حال اهل قبور است شنيده اى؟ «آنها هر آن پيام مى دهند كه تنگى قبر براى ما سخت و دشوار است، ... و اقامتمان در منازل وحشت طولانى گرديد. » در حالى كه گريه بر حسين عليه‌السلام در اين باره سودمند است ؛ چرا كه درباره گريه كننده بر حسين آمده است كه اين شخص به هنگام مرگ چنان شاد مى شود كه تا روز قيامت اين شادى در قلب او باقى مى ماند.

5 - خروج از قبر مصيبتى بزرگ و وحشتى عظيم و گرفتارى هولناكى است كه حضرت سجاد عليه‌السلام را به گريه واداشت. آن حضرت گريه مى كرد و مى فرمود: گريه من براى خارج شدنم از قبرم در حالى است كه عريان و ذليل هستم و بر پشت خود بارم را حمل مى كنم، يك بار به طرف راست و بار ديگر به سمت چپم مى نگرم و مى بينم كه خلايق هر يك به كارى غير از كار من مشغول هستند. در آن روز، چهره هايى فروزان و خندان و شادمان است و رخسارهايى غبارآلود است كه دود تاريكى آن را فرا گرفته است. اما گريه بر حسين عليه‌السلام موجب عزت و پوشيده شدن گناهان و سبك شدن بارى است كه بر پشت انسان است. بنابراين اگر اين خوف و ترس وجود دارد كه در آن روز چهره غبارآلود باشد و بر آن غبار تيرگى و ذلت نشسته باشد، اما درباره گريه كننده بر حسين عليه‌السلام آمده است كه او در حالى از قبرش بيرون مى آيد كه شادى بر چهره دارد و ملائكه با او ملاقات مى كنند و به او بشارت مى دهند كه خداوند براى او چه چيزهايى را تدارك ديده است.

6 - زلزله قيامت قضيه بزرگى است كه همان مصيبت عظمى باشد، اين زلزله داراى مواطن و مواقفى است و حالت ها و سختى هايى دارد؛ و بر حسب حالت هايى كه در آن وجود دارد، داراى اسامى متعددى است. مثلا به اعتبار حالتى، قيامت و به اعتبار حالت هاى ديگر غاشيه، ساعت، زلزله، حاقه، قارعة، يوم الفصل، يوم الدين، يوم الفزع الاكبر، يوم العرض الاكبر، يوم الحساب، الطامة الكبرى، الصاخة، الواقعة، يوم الفرار، يوم البكأ، يوم التناد، يوم التغابن، يوم الازفة، يوم يكون الناس كالفراش المبثوث و يوم لا يسئل حميم حميما، ناميده شده است.

نجات يافتن از هر موطن و موقف اين زلزله، نياز به اعمال، صفات، احوال، اخلاق، مجاهدت هاى دشوار، بذل جان و اموال، شب زنده دارى ها، عبادت ها، ترك راحتى ها و دورى جستن از دنيا دارد؛ اما گريه بر حسين عليه‌السلام به جاى همه اينها مى آيد، چرا كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به فاطمه سلام الله عليها - وقتى از پدرش سؤ ال كرد كه چه كسى عزاى فرزندم حسين را برپا مى دارد - فرمود: وقتى روز قيامت برپا شود، هر كس بر مصيبت هاى حسين گريه كرده باشد، ما دست او را مى گيريم و وارد بهشت مى گردانيم.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله دست هر كس را بگيرد، القارعة او را در هم نمى كوبد و مصيبت عظيمى او را در بر نمى گيرد و هيچ يك از آن صفات بر او جارى نمى شود، بلكه خندان است و روز قيامت برايش روز گريه نيست. همچنين روز قيامت روز غم و اندوه او نيست، چون او راحت است. روز تغابن هم براى او نيست، چرا كه او در مجمع حسين عليه‌السلام است و حسين از حال او مى پرسد و اين حامى مهربان است كه احوال گريه كنندگان بر خود را جويا مى شود.

7 - موقع حسابرسى و خواندن نامه عمل، انسان هول عظيمى دارد؛ چرا كه امام متقيان و سرور صديقان، هنگام تصور چنين حالتى گريه مى كرد. آن حضرت نيمه هاى شب به بيابان مى رفت و به اين خاطر نوحه سر مى داد و مى گفت: «آه از آن زمانى كه در نامه اعمالم گناهانى را مى بينم كه من آنها را فراموش كرده بودم، اما تو آنها را نوشته بودى، پس ‍ مى گويى بگيريد او را. واى بر حال اين گرفتار كه عشيره اش نمى تواند او را نجات دهد. » آنگاه آن حضرت گريه مى كرد و مانند مار گزيده بر خود مى پيچيد تا اينكه غش ‍ مى كرد و مانند چوب خشك مى شد. اما گريه بر حسين عليه‌السلام به هنگام خواندن نامه اعمال و آن زمان كه پيام مى رسد كه نامه ات را بخوان، سودمند است. چرا كه گريه كنندگان بر آن حضرت، در سايه عرش به سخنان حسين عليه‌السلام گوش فرا مى دهند، در حالى كه باقى مردم در حال پس دادن حساب هستند.

8 - عبور از صراط وحشتناك است و حتما هم بايد از آن گذشت و از امور حتمى است كه خداوند آن را مقرر فرموده است، اما مردم به طور متفاوت از آن عبور مى كنند، برخى چون برق مى گذرند، تعدادى مانند كودكان چهار دست و پا مى روند؛ تعدادى هنگام عبور از آن مانند ساس به داخل آتش مى افتند؛ و اين در حالى است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ايستاده اند و به درگاه خداوند استغاثه مى كنند و مى گويند: اى خدا! تو خودت حفظ كن ؛ اما آن طور كه در روايت هاى معتبر آمده است: پيامبر دست گريه كننده بر حسين عليه‌السلام را مى گيرد و او را از صراط عبور مى دهد.

9- بردن به سوى جهنم اعظم اهوال و شديدترين نوع مجازات است كه همان فزع اكبر باشد؛ اما گريه بر حسين عليه‌السلام اثراتى دارد كه اين عذاب را دفع مى كند.

10 - افتادن در آتش، از اعظم بليات است و عذابى است كه زمين و آسمان ها طاقت تحمل آن را ندارند، ولى گريه بر حسين عليه‌السلام موجب نجات از آن مى شود و آن طور كه در روايت آمده است قطره هايى از آن اشك، آتش جهنم را خاموش مى گرداند، و اين كنايه از آن است كه گريه كننده بر حسين عليه‌السلام - در صورتى كه مجازاتش وقوع در آتش جهنم باشد - از آن به واسطه اين گريه خارج مى شود.

نوع دوم ؛مربوط به پوشاندن گناهان و خطاهاست ؛ در روايت ها آمده است كه يك قطره اشك چشم براى امام حسين عليه‌السلام خطاها و گناهان را - اگر چه به اندازه درياها و ستارگان باشد - مى پوشاند.

نوع سوم ؛مربوط به حسن حالت ها مى باشد؛ و حالتى نيكوتر از آن نيست كه دعاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و اميرالمؤمنين و زهرأ و حسن عليهم‌السلام شامل حال تو گردد؛ و اين امر با درخواست حسين عليه‌السلام از آن بزرگواران براى دعاى بر تو صورت مى پذيرد و اين حالت با گريه بر حسين عليه‌السلام حاصل مى شود.

نوع چهارم ؛مربوط به كسب ثواب و رسيدن به جنات است. در روايت آمده است كه اجر هر قطره اشكى كه براى حسين عليه‌السلام ريخته مى شود آن است كه خداوند صاحب آن اشك را براى مدتى در بهشت جاى مى دهد. كه منظور از اين روايت دوام و جاودانگى گريه كننده در بهشت است.

نوع پنجم ؛مربوط به ارتقاى درجات است ؛ و هيچ درجه اى عالى تر از درجه افضل مخلوقات صلى‌الله‌عليه‌وآله و اهل بيت ايشان، ائمه هدى عليهم‌السلام نيست. در حالى كه در روايت وارد شده است كه گريه كننده بر حسين عليه‌السلام، درجاتى مانند آن بزرگواران دارد.

## مقصد دهم ؛: خواص چشم گريان

اين مقصد درباره خواص چشم گريان است كه اشك از آن جارى مى شود؛ و در اين باره چند نكته وجود دارد:

1 - چنين چشمى، محبوب ترين چشم در پيشگاه خداوند تعالى است.

2 - در روز قيامت هر چشمى به خاطر عذاب و شدايد گريان است، بجز آن چشمى كه بر حسين عليه‌السلام گريان بوده است. صاحب چنين چشمى خندان مى باشد و او را به نعمت هاى بهشت بشارت مى دهند.

3 - چنين چشمى با نگاه بر كوثر متنعم مى شود؛ يعنى نگاه او به كوثر، نگاه تنعم و بهره مند شدن از آن است، وگرنه همه به كوثر نگاه مى كنند.

4 - ملائكه چنين چشمى را مس مى كنند، چرا كه آنها اشك را از آن چشم ها پاك مى نمايند.

## مقصد يازدهم: خواص اشكى كه در عزاى حسين عليه‌السلام جارى مى شود.

از روايت هايى كه در اين باره وارد شده است، پنج نكته دريافت مى شود:

1 - آن اشك، محبوب ترين قطرات در نزد خداوند است.

2 - اگر قطره اى از اين اشك در جهنم افتد او را سرد و خاموش مى گرداند.

3 - ملائكه اين اشك ها را مى گيرند و در شيشه اى نگهدارى مى كنند.

4 - چنين اشكى به خزانه داران بهشت داده مى شود تا آنها، آن را با آب حيوان كه در بهشت وجود دارد، در هم آميزند و در نتيجه هزار برابر به گوارايى آن افزوده مى شود.

5 - قدر و ارزش ثواب چنين اشكى را نمى توان سنجيد؛ هر چيزى ارزش مشخصى دارد، جز اجر و پاداش گريه بر حسين عليه‌السلام.

## مقصد دوازدهم

خاتمه مقاصد است.

هر گاه اين كيفيت ها و خواص عجيب را شنيدى و علاوه بر آنها، شنيدى كه در روايت آمده است كه هر چيزى ثواب مشخصى دارد، بجز اشكى كه به خاطر ما ريخته مى شود؛ يعنى ميزان ثواب آن معلوم نيست و حدود قابل ذكرى ندارد، تعجب نكن و آن را به خاطر اين عمل اندك، زياد به حساب نياور؛ زيرا در واقع اين اجر و ثواب و عطاى بر گريه كننده، به خاطر ارزش آن قطره اشك نيست، بلكه عطا و بخششى از جانب حسين عليه‌السلام در ازاى آن چيزى است كه شخص گريه كننده بذل كرده است ؛ و اين مقدار از جانب آن حضرت زياد نيست، چرا كه در اخبار مربوط به احوال پادشاهان و ملوك با سخاوت آمده است كه آنها در قبال يك خدمت جزئى يا در ازاى قصيده اى كه در مدح آنها سروده شده، آنچنان بذل و بخشش كرده اند كه به عنوان موضوعى تعجب برانگيز در طول زمان باقى مانده است. به عنوان مثال، معن بن زائد صد هزار درهم به كسى كه در مدح او يك بيت شعر گفت، عطا كرد. آنگاه روز بعد اين عطا را دو برابر نمود و روز سوم نيز به مقدار آن افزود. سپس روز چهارم در پى آن شاعر فرستاد. آمدند و گفتند: از ترس ‍ اينكه مبادا آن عطايا را از او باز پس بگيرى فرار كرده است. معن گفت: اگر مى ماند تمام خزائنم را در عطاى به او هزينه مى كردم.

در صورتى كه معن بن زائد تمام خزائن خود را - كه جز آن چيزى نداشت و به آن محتاج بود - به كسى مى بخشد كه او را با يك بيت شعر، آن هم زبانى نه قلبى، مدح كرده است، آيا ممكن است خدايى كه خزائنش پايان ناپذير است و جود و كرم جز بر كثرت عطايش نيفزايد، به كسى كه جان، سر، و دست و تمام اعضا و جوارح، فرزند، عيال، راحتى و حيات خود را در راه او بذل كرده است، مانند آن را عطا نكند؟! علاوه بر اينها، آن حضرت، غمگين، تشنه لب و در امور مربوط به اهل و عيال و كودكانش متحير بود و زخم هاى شمشير و زخم زبان، نيزه و سنان، سرزنش و دشنام و سنگ هر لحظه هم بر ايشان مى باريد.

همچنين حكايت شده است كه معشوقه هشام، زنى به نام خالصه، تمام زيور و جواهرات خود را به شاعرى داد تا يك حرف از حروف الف بأ را در يك بيت شعر خود تغيير دهد و به اين ترتيب آن بيت شعر را از هجو او به مدح و ستايش او تبديل كند.

وقتى زنى تمام مايملك خود را كه برايش بسيار عزيز است، مى بخشد تا يك حرف از حروف الف بأ را به خاطر خود تغيير دهد، عطاى خالق آسمان ها و زمين و آنكه بخشنده ترين است، به كسى كه تمام وجودش را در راه او داده است، چگونه خواهد بود؟!

پس اگر خداوند هر آنچه را كه قابل تصور است و مى توان به كسى بخشيد، به حسين عليه‌السلام عطا كرده باشد، جاى تعجب و شگفتى ندارد و نبايد منكر چنين عطايى از جانب خداوند شد؛ زيرا در غير اين صورت، به خداوند جواد و بخشنده نسبت بخل داده مى شود و آن طور كه سيد على حسينى در خواب ديده و مرحوم مجلسى و ديگران آن را نقل كرده اند، باعث شكستن دل زهراى بتول سلام الله عليها مى شود و همچنين موجب كاستن از قدر حسين عليه‌السلام و تقليل اجر آن حضرت مى گردد.

پس همه آن ثواب ها ناشى از اجر حسين عليه‌السلام است. بنابراين اگر به اين خاطر كه حسين عليه‌السلام از شهر و ديارش رانده شد، قلبت متأثر شد و اشك از ديده ات جارى گرديد، اجر و پاداش تو با آن ويژگى هايى كه ذكر كرديم، به خاطر اشك تو نيست تا آن را زياد بپندارى، بلكه اجر و پاداشى است براى چگونگى رانده شدن و در به درى آن حضرت، به نحوى كه ايشان از هر نقطه اى بر روى زمين رانده و آواره شدند، تا جايى كه حتى دشمنانش اجازه نمى دادند كه سر بريده و پيكر بر زمين افتاده آن حضرت در جايى استقرار يابد.

بنابراين، آن اجر و پاداشى كه توصيف آن گفته شد، در اصل اجر و پاداش چنين حالتى براى آن حضرت است. آيا چنان اجرى نسبت به آن حضرت زياد است؟!

و اگر به خاطر تشنگى حسين عليه‌السلام متأثر شدى و به اين خاطر اشك از ديدگانت جارى شد، اجر و پاداشى كه به تو داده مى شود، اجر جارى شدن اشك نيست، حتى تنها اجر عطش آن حضرت نيست، بلكه اجر سوزش كبد آن حضرت و اجر زخمى شدن زبان ايشان است كه از شدت تشنگى از بس آن را دور دهانش چرخاند زخمى گرديد و همچنين اجر خشك شدن لبان آن حضرت و تيره و تار شدن آسمان در مقابل چشمانشان از شدت تشنگى مى باشد و بالاتر از اينها، اجر قلب سوخته آن حضرت به خاطر زخم زبانى است كه دشمن به ايشان زد و گفت به تو آب نمى دهيم تا وارد جهنم شوى و از حميم آن بياشامى.

و اگر به خاطر زخمى شدن اعضاى بدن آن حضرت متأثر شدى و اشك در چشمانت جمع شد، اجرى كه به تو داده مى شود، اجر تحمل زخم هاى وارده بر آن حضرت است كه هر زخمى بر روى زخم ديگر وارد مى شد. وقتى تصور شود بدنى كه 7 وجب طول آن است، چهار هزار تير، هفتاد و اندى ضربت شمشير و به همين تعداد ضربت نيزه بر او وارد شده است، به جاى اشك، از ديده خون جارى مى شود.

و اگر به خاطر نحوه شهادت آن حضرت متأثر شوى و اشك از چشمانت جارى شود، اجر و پاداش تو به خاطر اين كار، همان اجرى است كه به آن حضرت داده مى شود، آن هم اجر و پاداشى كه نه تنها به خاطر شهادت آن حضرت، بلكه به خاطر اينكه او را از قفا سر بريدند. چه مصيبت بزرگى! اين مصيبت در آسمان ها و زمين ها چه بزرگ است

# عنوان هفتم: خصوصيات زيارت حسين عليه‌السلام

اين عنوان درباره ويژگى هاى زيارت آن حضرت است كه از عظيم ترين وسايل حسينى است و در چند باب بيان مى شود:

## باب اول

اين باب درباره فضائل خاص زيارت حسين عليه‌السلام است كه داراى يازده ويژگى به شرح زير است:

1 - جامع بودن ؛حكمت بالغه خداوند سبحان چنين اقتضا مى كند كه بندگانش مكلف به اعمالى، بويژه واجبات و مستحبات بشوند كه هر يك در رسيدن به تقرب به او داراى آثار خاصى هستند. مانند خواص غذاها براى بدن ها، به گونه اى كه يكى از آنها، ما را از ديگرى بى نياز نمى كند و لذا يكى از محققين يادآور شده است كه شايسته نيست انسان افضل عبادات مستحب را طلب كند و به آن اكتفا نمايد، چرا كه ديگر خصوصيات از دست مى رود.

اما اين اطاعت يعنى زيارت امام حسين اين خصوصيت را دارد كه خواص همه عبادت هاى واجب، مستحب، عبادت هاى قولى و فعلى، بدنى و قلبى در آن جمع است، هر چند كه تكليف به واجبات از انسان ساقط نمى شود، زيرا كه آن امر ديگرى است.

### اما نماز

نمازى كه ستون دين و افضل اعمال است، دستيابى به آن از دو طريق ميسر مى باشد؛ اول ؛ با زيارت آن حضرت و اقامه نماز در كنار قبر ايشان اجر و پاداش نماز بلكه چندين برابر آن تا بى نهايت، به دست مى آيد.

دوم ؛ با زيارت قبر آن حضرت ثواب نماز هفتاد هزار ملائكه، كه نماز هر يك از آنها معادل نماز هزار هزار از آدميان است، به دست مى آيد. آن طور كه در روايات آمده، ملائكه در كنار قبر حسين عليه‌السلام، نماز مى خوانند و ثواب نماز آنها به زائران آن حضرت اختصاص دارد.

### اما زكات

آن طور كه در روايت آمده، هر بار زيارت قبر آن حضرت، ثواب هزار زكات مقبول درگاه خداوند را دارد.

### اما حج

حج كه افضل اعمال، حتى برتر از نماز است - چرا كه در آن نماز هم هست - در مقايسه با زيارت حسين عليه‌السلام، نقل شده كه زيارت قبر آن حضرت، معادل يك عمره و همچنين آمده است كه معادل، يك، دو، ده، بيست، بيست و دو، هشتاد، صد و همچنين صد هزار حج است. حتى در حديث آمده است كه هر گامى كه به سوى قبر آن حضرت برداشته شود معادل يك حج و برداشتن هر قدمى معادل يك عمره است.

در روايت بشيرالدهان در زيارت عرفه است كه هر كس از شما در كنار فرات غسل كند بعد به زيارت قبر حسين عليه‌السلام بيايد و آگاه به حق آن حضرت باشد، هر قدمى كه برمى دارد و مى گذارد، خداوند در قبال آن ثواب صد حج مقبول و صد عمره مبرور را به او مى بخشد. در برخى از روايت ها به اين ميزان افزوده شده و اين حج در ركاب پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله قلمداد شده است. در بعضى از روايت ها هم آمده كه ثواب زيارت قبر آن حضرت معادل ثواب حج با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و حجى است كه قبول درگاه حق واقع شده و زاكيه است. در برخى از روايت ها نيز ثواب 50 حج با رسول خدا و در برخى ديگر ثواب صد حج در ركاب آن حضرت را ذكر كرده اند.

حتى بالاتر از اينها، به ميزان ثواب زيارت قبر آن حضرت تا آنجا افزوده اند كه باعث تعجب است و آن اين كه ثواب زيارت قبر آن حضرت مانند ثواب حجى است كه خود پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به جا آورده باشند، نه اينكه انسان در ركاب او حج به جا آورده باشد، و نه يك حج پيامبر، بلكه بيشتر؛ كه اين مطلب در روايت عايشه آمده است و ما قبلا آن را ذكر كرديم. در آخر آن روايت آمده است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كس حسين را زيارت كند خداوند نود حج از حج هاى من با عمره هايش را براى او مقرر مى گرداند. و اين اختلاف در پاداش مربوط به اختلاف در مراتب و درجات زائران آن حضرت، بر حسب قدرت ايمان و درجات معرفت آنها به خداوند و به حق پيامبر و اهل بيت آن حضرت و مخصوصا به حق حسين عليه‌السلام و به مقدار يقين به فضيلت و خصايص آن حضرت است. كه يكى از خصوصيات آن حضرت اين فرمايش پيامبر خداست كه «من از حسينم» كه از آن وجوهى منشعب مى شود و از جمله، اين مطلب كه شايد علت آنكه زيارت آن حضرت معادل حج پيامبر است اين باشد كه وقتى زائر، به شوق آن حضرت و به عشق او و پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله رو به سوى آن حضرت مى آورد، حج بيت حقيقى خدا را با قلبى متناسب با قلب پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در عشق به او، به جا مى آورد و به اين خاطر با او مرتبط مى شود.

و هنگامى كه زائر در كنار قبر آن حضرت حاضر مى شود و يا قلب خود را از سرزمينى دور متوجه او مى نمايد و به خاطر مصيبت هايى كه بر آن حضرت رفت، او را با قلبى شكسته زيارت مى كند، گويى با قلب پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، قصد آن حضرت را كرده است.

وقتى زائر آن حضرت اين مطلب را به خاطر آورد كه پيامبر خدا آنگاه كه در حال سجده بودند و حسين عليه‌السلام بر پشتشان سوار بود، مايل نبودند حتى با ملايمت و مهربانى او را بر زمين بگذارند، اما در عين حال تصور كند كه در كربلا چگونه بر زمين افتاد و چگونه ابن وهب زناكار او را با نيزه مورد اصابت قرار داد، آنگاه با سلام بر او قلبش را به او عطا كند و ببخشد، قصد او مانند قصد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله درباره حسين عليه‌السلام است ؛ و از آنجا كه آن حضرت، بنابر فضيلتى، اعظم از بيت است، ثواب زيارت ايشان به نود حج - بسته به درجات ايمان و وقوف بر نود راز از اسرار مخصوص به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله - پيامبر مى رسد.

### اما صدقه

بنا بر روايت صحيح، زيارت آن حضرت، ثواب هزار صدقه مقبول را دارد.

### اما روزه

بنا بر حديث صحيح، زيارت آن حضرت، ثواب هزار روزه دار را دارد.

اما يارى رساندن در راه خدا

كسى كه آن حضرت را زيارت كند، مانند كسى است كه در راه خدا به هزار سواركار مجهز و آماده حمله كرده است.

### اما جنگ و جهاد

زيارت حسين عليه‌السلام، اجر هزار شهيد از شهداى بدر را دارد، بلكه به واسطه آن، ثواب به خون خود غلطيدن در راه خدا، به دست مى آيد.

### اما آزاد كردن بنده

زيارت آن حضرت، ثواب آزاد كردن هزار بنده در راه خدا را دارد. در روايت وارد شده است كه هر كس قبر حسين عليه‌السلام را پياده زيارت كند، خداوند براى هر قدمى كه او بر مى دارد و مى گذارد، ثواب آزاد كردن يك بنده از فرزندان اسماعيل عليه‌السلام را مقرر داشته است.

### اما ذكر و تسبيح

در روايت آمده است كه خداوند از هر قطره عرق زائران حسين عليه‌السلام هفتاد هزار ملك خلق مى كند كه خداوند را حمد و ستايش و تقديس مى كنند.

همچنين به واسطه زيارت حسين عليه‌السلام، زائر به ثواب ملائكه مقرب ذاكر خداوند نايل مى آيد.

### اما صله رحم و احسان به اهل ايمان

زيارت حسين عليه‌السلام به جا آوردن صله رحم نسبت به پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشد، چرا كه آن حضرت پدر حقيقى است و همچنين زيارت او، احسان به پيامبر، على، فاطمه، حسن و حسين عليهم‌السلام است.

### اما اطعام

هر گاه با اين گفته كه سلام بر آن كسى كه پيكر مطهرش در بيابان افتاد، حسين عليه‌السلام را زيارت كنى، گويى كه يتيم خويشاوندى يا فقير زمينگيرى را در روز گرسنگى اطعام كرده اى. همچنين زيارت حسين عليه‌السلام چون سيراب كردن اهل بيت تشنه او و احسان به امامى است كه زمينگير شد.

### اما زيارت مؤمن

حسين سيدالمؤمنين است و زيارت او تحفه محبتى است كه به ايشان اهدأ مى شود و به منزله تعظيم و بزرگداشت ايشان است. با سلام بر حسين و اكرام آن حضرت ولو به مجلسى و تعظيمى، اجر و ثواب زيارت مؤمن به دست مى آيد.

### اما قرض الحسنه

خداوند به كسى كه به مؤمن مضطرى قرض مى دهد، آن را قرض به خود ناميده است. و چون تو به امام مؤمنين، امام مضطر دور از وطن كه مردم آن حضرت را از همه چيز بازداشتند، تا جايى كه جسدش بر زمين باقى ماند، قرض مى دهى و قصد آن حضرت و زيارت او را كنى، اين امر عظيم ترين قرض به خداوند است و من نمى دانم كه خداوند او را چند برابر مى كند و آن اجر كريمى كه خداوند به خاطر اين قرض نيكو وعده آن را داده است، به چه ميزان مى رسد؟

### اما عيادت مريض

عيادت مريض به قدرى اهميت دارد كه خداوند كسى كه اين عمل را ترك كرده است، مورد عتاب قرار مى دهد و مى گويد: اى بنده من! من بيمار شدم، اما تو به عيادتم نيامدى ؛ در حالى كه زيارت حسين عليه‌السلام اگر به كنه آن بينديشى، عيادت از بيمارى است كه علت بيمارى آن، تب يا سردرد نيست و براى تفقد از حال ايشان هم نيست ؛ بلكه عيادت از مجروح تشنه لب و بالاتر از آن، عيادت از كسى است كه اعضاى او را قطعه قطعه و بدنش را در هم كوبيده اند. حضرت زهرأ سلام الله عليها همين مضمون را هنگام زيارت حسين عليه‌السلام و بر سر قبر او در رؤ ياى صحيح، ذكر كرده اند: اى چشم ها! اشك بريزيد و گريه كنيد، در كربلا بدنى درهم شكسته، رها شده است. از او پرستارى نكردم در حالى كه كشته شد، او مريض و بيمار نبود.

پس تو هر گاه به كنار قبر آن حضرت رفتى، قصد عيادت او را بنما، چرا كه گويى از شهيدى پرستارى كرده اى و كسى را كه بر زمين افتاده عيادت كرده اى. و هر گاه داخل روضه آن حضرت شدى، اين مسأله را در تأثيرات نگاه كردن به قبر شريف ايشان ملاحظه مى كنى.

### اما تشييع جنازه و كفن و دفن مؤمن

تشييع جنازه و كفن و دفن مؤمن، بويژه اگر غريب و تنها باشد، داراى فضيلتى است كه به شمار نيايد، در حالى كه زيارت امام حسين عليه‌السلام در كنار قبرشان، تشييع جنازه بر زمين افتاده و غسل و كفن نمودن آن بدن عريان و دفن نمودن آن در قلب است، بنابراين براى آن حضرت قبرى باطنى حاصل مى شود.

### اما ادخال سرور در قلب مؤمن

اين مسأله از افضل اعمال است و حكمى است كه به هنگام جميع اهوال به آن بشارت داده شده. از امام صادق عليه‌السلام در باب زيارت امام حسين عليه‌السلام آمده است كه ؛ اگر زائر حسين بداند كه چه شادى و سرورى را بر پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، و اميرالمؤمنين و فاطمه و ائمه عليهم‌السلام و شهداى ما از اهل بيت وارد مى كند و به اين وسيله از دعاى آنها چه ثوابى در دنيا و آخرت به او باز مى گردد و چه چيزى در نزد خدا براى او ذخيره مى شود، بدون شك دوست دارد كه روح از جسدش پرواز كند. يعنى زائر به شوق رسيدن به آنچه كه خداوند از كرامت خود براى او مهيا كرده است، روح از بدنش جدا مى شود.

و از جمله شگفتى ها اين است كه با يك بار به زيارت حسين عليه‌السلام نايل شدن، ثواب زيارت هاى آن حضرت - بنا بر روايت صحيح از صفوان كه بعدا خواهد آمد - تا روز قيامت حاصل مى شود.

2 - زائر حسين عليه‌السلام، در هر حالتى از حالات خود، به فضيلتى نايل مى آيد و من حاصل آنها را از احاديث صحيح معتبر، در شانزده حالت جمع آورى كرده ام:

اول ؛وقتى شخص قصد زيارت او را كند؛ امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند در كنار قبر حسين عليه‌السلام ملائكه موكلى دارد، كه چون شخص قصد زيارت حسين را بنمايد، خداوند گناهان او را به آنها بدهد و چون گام بردارد، آن گناهان را محو و نابود سازد؛ و چون گام هاى بعدى را بر دارد، خداوند نيكى و حسناتش را براى او چند برابر كند و همچنان بر آن مى افزايد تا اينكه بهشت بر او واجب گردد و هنگامى كه غسل كند و به زيارت او نايل شود، محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله به او پيام مى دهد كه اى وارد شونده بر خدا! تو را بشارت باد به همراهى من در بهشت، و على عليه‌السلام خطاب به او مى گويد: من برآورده شدن حوايج تو را تضمين مى كنم و ملائكه از چپ و راست او را در بر دارند تا بر مى گردد.

دوم ؛چون شروع به آماده شدن براى زيارت كند، اهل آسمان امر او را بر عهده مى گيرند.

سوم ؛اگر براى آماده شدن هزينه كند، خداوند در مقابل هر درهمى كه او هزينه كرده است، به اندازه كوه احد به او حسنات مى بخشد و چند برابر آنچه هزينه كرده است براى او جايگزين مى كند و بلايى را كه مى بايست بر او نازل شود، از او باز مى گرداند. در روايت ابن سنان آمده است كه به ازاى هر درهم، براى او هزار، هزار و هزار - تا ده بار شمرد - واجب مى شود. سپس فرمود: و رضاى خداوند براى او بهتر است و همچنين دعاى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله و دعاى اميرالمؤمنين و دعاى ائمه عليهم‌السلام براى او بهتر است.

چهارم ؛هر گاه زائر آن حضرت از خانه اش بيرون آيد، او را ششصد ملك در جهات شش گانه، مشايعت مى كنند.

پنجم ؛زائر حسين عليه‌السلام هر قدمى كه بر مى دارد و پايش را روى هر چيزى مى گذارد، آن شى ء براى او دعا مى كند و در هر قدم هزار حسنه براى او نوشته مى شود.

ششم ؛آن طور كه از امام صادق عليه‌السلام نقل شده است ؛ چون آفتاب بر زائر حسين عليه‌السلام بتابد، گناهان او را ذوب مى كند، همان طور كه آتش هيزم را مى بلعد.

هفتم ؛در المزار الكبير روايت شده است كه اگر زائر حسين عليه‌السلام از شدت گرما و يا فرط خستگى عرق كند، از هر قطره عرق او هفتاد هزار ملك خلق مى شود كه حمد و تسبيح خدا را مى گويند و براى زائران حسين عليه‌السلام تا روز قيامت طلب مغفرت مى كنند.

هشتم ؛زائر حسين عليه‌السلام وقتى به قصد زيارت در فرات غسل مى كند، گناهانش ريخته مى شود، سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و سلم خطاب به او مى فرمايد: اى وارد شونده بر خدا! تو را به همراهى من در بهشت بشارت باد. سپس اميرالمؤمنين عليه‌السلام خطاب به او مى گويد: من برآوردن حاجات تو و رفع بلا در دنيا و آخرت از تو را تضمين مى كنم.

نهم ؛بعد از آنكه غسل كرد و به راه افتاد خداوند به هر قدمى كه بر مى دارد و مى گذارد ثواب صد حج مقبول و صد عمره مبرور و صد غزوه در ركاب پيامبر مرسل، با دشمن ترين دشمنان او، براى او مقرر مى گرداند.

دهم ؛چون به كربلا نزديك شود، هزار صنف از ملائكه به استقبال او مى آيند كه از اين بين، چهار هزار آنها فرشتگانى هستند كه در روز عاشورا براى يارى امام آمدند، سپس ‍ مأمور شدند كه در مجاورت قبر امام بمانند و يك گروه ديگر از آنها هفتاد هزار و گروه هاى ديگر تعداد ديگرى هستند كه تفصيل آن در عنوان مربوط به ملائكه خواهد آمد.

يازدهم ؛زائر حسين عليه‌السلام، چون قبر او را زيارت كند، حسين عليه‌السلام به او نظر افكند و بر او دعا كند، سپس از جد و پدرش تقاضا نمايد كه براى او طلب مغفرت كنند، آنگاه ملائكه براى او دعا مى كنند و بعد تمام پيامبران و رسولان براى او دعا مى نمايند و در پى آن براى او ثواب مجموع عبادت ها نوشته مى شود و بعد ملائكه با او مصافحه مى نمايند و سپس بر چهره او مهرى از نور عرش مى زنند كه بر آن اين جمله نقش بسته است: «اين زائر قبر فرزند خاتم الانبيأ صلى‌الله‌عليه‌وآله سيدالشهدأ عليه‌السلام است»

دوازدهم ؛وقتى به سوى خانواده اش باز گردد، گروه هايى از ملائكه، بويژه جبرئيل، ميكائيل و اسرافيل و همچنين 74 هزار ملك بخصوص دو فرشته او را مشايعت مى كنند و با او خداحافظى مى كنند و به او مى گويند: اى ولى خدا! تو آمرزيده شده اى، تو از حزب الله و حزب رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله و حزب اهل بيت او هستى. به خدا سوگند هرگز آتش جهنم را به چشمت نمى بينى و آن هم تو را نمى بيند. سپس منادى ندا مى دهد: خوشا به حالت، پاك و پاكيزه شدى و بهشت گواراى تو باد.

سيزدهم ؛اگر يك سال يا دو سال بعد از آن بميرد، فرشتگان بر جنازه او حاضر شده و برايش طلب مغفرت مى كنند، سپس حسين عليه‌السلام به ديدارش مى آيد. روايت شده است كه آن حضرت فرمود: هر كس مرا زيارت كند، بعد از مرگش به ديدار او مى آيم ؛ و ممكن است ديدار آن حضرت در همان ابتداى موت باشد يا هنگامى كه در قبر گذاشته مى شود و يا در شب وحشت باشد.

پس اى كسانى كه در قبرها تنها و غريب هستيد و اى اهل تنهايى و وحشت، اى كسانى كه مى دانيد چون روح از بدنتان جدا شود، ديگر كسى رو در رو شما را ملاقات نمى كند، بلكه اگر به ديدارتان بيايند از شما فاصله مى گيرند، و اى كسانى كه مواجهه ميان شما و همه مردم قطع مى شود و ديگر آنها را نمى بينيد! اگر به زيارت حسين عليه‌السلام نايل شويد، آن حضرت در آن شرايط به سوى شما مى آيد و او را در مقابل خودتان مى بينيد و ايشان هم شما را مى بينند. بنابراين آيا احتمال مى دهى كه بعد از ملاقات آن حضرت و سلام ايشان به تو، ديگر ترس و وحشت و غمى برايت باقى بماند؟ به تعداد دفعاتى كه آن حضرت را زيارت مى كنى و به ميزان شوق و اشتياق تو به زيارت ايشان، آن حضرت هم به ملاقات تو مى آيد و در آن حالت تنهايى و وحشت، با تو مونس و همدم مى شود.

چهاردهم ؛اگر زائر در راه زيارت از دنيا برود، از امام صادق عليه‌السلام نقل شده است كه ملائكه او را تشييع مى كنند و براى او حنوط و لباسى از بهشت مى آورند و بر او نماز مى خوانند و بر روى كفنش، كفن مى پوشانند و زير پايش ريحان فرش مى كنند و براى او درى از بهشت به قبرش مى گشايند و روح و ريحان آن بر او وارد مى شود تا قيامت برپا گردد.

پانزدهم ؛از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است كه اگر زائر حسين عليه‌السلام در بين راه زندانى و يا مورد ضرب واقع شود، در مقابل هر روزى كه زندانى شده و بر او غم وارد گرديده، برايش در روز قيامت خوشحالى است. از آن حضرت سؤ ال شد كه اگر در راه بازگشت، بعد از آنكه زندانى شد، مورد ضرب هم واقع گرديد، چگونه مى شود؟ فرمود: در مقابل هر ضربه اى كه بر او وارد مى شود، به او يك حورأ مى دهند و در مقابل هر درد و رنجى كه بر او وارد شود، هزار هزار حسنه برايش مى نويسند و هزار هزار سيئه از او محو مى شود و هزار هزار مرتبه به درجه او مى افزايند و شخص به مقامى مى رسد كه با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله هم صحبت مى شود. حتى از حساب فارغ مى گردد و حاملان عرش با او مصافحه مى كنند و به او مى گويند هر چه مى خواهى درخواست كن. آنگاه ضارب او را براى پس دادن حساب مى آورند، از او هيچ سؤ الى نمى شود و چيزى براى او به حساب نمى آيد، او را مى گيرند و نزد ملكى مى برند و به او آبى از حميم و آبى از غسلين مى دهند و بر كوهى از آتش مى گذارند و به او مى گويند: بچش، اين همان چيزى است كه خودت پيش فرستادى و اين شخص همان كسى است كه تو او را زدى، در حالى كه او وارد شونده بر خدا و پيامبرش بود. آنگاه شخص مضروب را به باب جهنم مى آورند و به او مى گويند: نگاه كن و ضارب خود را و آنچه بر سرش آمده، ببين، آيا دلت آرام و خنك شد، به خاطر تو او را قصاص كرديم. آنگاه مضروب مى گويد: حمد و سپاس خدايى را كه مرا در مورد فرزند فرزند رسول خدا يارى كرد.

شانزدهم ؛در حديثى از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است كه چون زائر در راه او كشته شود، به واسطه اول قطره خون او، تمام خطاهايش آمرزيده مى شود و طينت او كه ملائكه از آن خلق شده اند، غسل داده مى شود تا اينكه خالص شود، آن طور كه پيامبران مخلص خالص شدند و از وجود او هر آنچه كه از جنس خاك اهل كفر مخلوط بوده، پاك مى شود و قلبش را شست و شو مى دهند و شرح صدر پيدا مى كند و پر از ايمان مى گردد و در حالى خدا را ملاقات مى كند كه از هر آنچه كه بدن ها و قلب ها را ناخالص ‍ مى گرداند، خالص مى شود؛ و براى او شفاعت درباره اهل بيتش و هزار نفر از برادرانش را مقرر مى دارند و ملائكه به همراه جبرئيل و ملك الموت بر او نماز مى خوانند و كفن و حنوط او را از بهشت مى آورند و تحفه هايى از بهشت برايش مى آورند، قبرش را وسيع مى كنند و چراغ هايى در قبرش مى گذارند و برايش درى از بهشت مى گشايند و مدت 18 روز به سوى حظيرة القدس او را بالا مى برند و او همچنان در آن جايگاه در كنار اولياى خداست، تا اينكه نفحه اى بر او بوزد كه هيچ چيز را باقى نمى گذارد و چون نفحه دوم بشود و از قبرش بيرون آيد، اولين كسانى كه با او مصافحه مى كنند، پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، اميرالمؤمنين عليه‌السلام و اوصيأ او صلوات الله عليهم مى باشند و به او بشارت مى دهند و مى گويند: ملازم ما باش و او را بر حوض مى نشانند و از آن مى نوشد و هر كس را كه دوست داشته باشد، سيراب مى كند.

3 - زائر آن حضرت به نحو خاصى از گناهان خالص مى شود. در نزديك به چهل حديث از احاديث صحيح معتبر آمده است كه خداوند تمام گناهان زائر حسين عليه‌السلام را مى آمرزد. در احاديث ديگرى آمده است كه شخص به مانند روزى مى شود كه از مادر متولد شده است و در بعضى از روايت ها آمده است كه از گناهان پاك مى شود، همان طور كه لباس كثيف در آب پاك مى شود. از شگفتى ها اين است كه در روايتى آمده است همه اينها در همان قدم اول واقع مى شود و بعد در هر گامى كه بر مى دارد، مورد تقديس و تكريم قرار مى گيرد تا به مرتبه اى مى رسد كه خداوند او را مخاطب قرار داده و مى فرمايد: بنده من! از من درخواست كن تا به تو عطا كنم. در روايت ديگرى آمده است كه پس ‍ از نماز زيارت، فرشته اى نزد او مى آيد و به او مى گويد: پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به تو سلام مى رساند و مى فرمايد گناهان تو بخشيده شد و تلاش و عمل را از سر آغاز كن.

4 - شخص زائر، به اين وسيله موجب رهايى و خلاص ديگران هم مى شود. در روايتى از سيف تمار به نقل از امام صادق عليه‌السلام وارد شده است كه فرمود: زائر حسين عليه‌السلام در روز قيامت شفيع صد نفر مى شود كه آتش جهنم بر همه آنها واجب شده است. در روايت هاى ديگر وارد شده است كه به او گفته مى شود: دست هر كس را كه دوست دارى بگير و او را وارد بهشت كن.

5 - هر عملى سرانجام منقطع مى شود، اگر چه ثوابش باقى بماند، اما زيارت حسين عليه‌السلام - به جهت وقوع - تا روز قيامت متصل است و از زائر منقطع نمى شود.

شرح مطلب: صفوان از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده است: هر گاه شخص به قصد زيارت قبر حسين عليه‌السلام از خانه اش خارج شود، هفتصد ملك از هر جهت او را مشايعت مى كنند، تا او را به مأوايش برسانند؛ و چون حسين عليه‌السلام را زيارت كند، منادى خطاب به او مى گويد تو آمرزيده شدى و كار و تلاش را از سر آغاز كن، سپس ‍ همراه او برمى گردند و او را تا منزلش همراهى مى كنند و چون به منزلش وارد شود مى گويند، تو را به خدا مى سپاريم، آنها همچنان تا روز وفاتش او را زيارت مى كنند و سپس ‍ هر روز قبر حسين عليه‌السلام را زيارت مى كنند و ثواب اين زيارت نصيب آن شخص زائر مى شود.

6 - زائر به واسطه اين كار به اجر و ثوابى نايل مى شود كه امكان وقوعش در غير اين صورت محال است، و آن عبارت است از به جا آوردن حج با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله. و اين مطلب در روايت هاى متعددى آمده است كه لطيف ترين آنها روايتى است از موسى بن قاسم خضرى ؛ او نقل كرده است كه امام صادق عليه‌السلام در اوايل ولايت پدر بزرگوارشان امام باقر عليه‌السلام تشريف آوردند و در نجف منزل گزيدند و فرمودند: اى موسى! بر سر جاده بزرگ برو و آنجا بايست و مواظب باش، مردى از ناحيه قادسيه به سوى تو خواهد آمد، چون به تو نزديك شد، به او بگو در اينجا يكى از فرزندان پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله حضور دارد و تو را مى طلبد، او با تو خواهد آمد. رفتم و در راه ايستادم، هوا بسيار گرم بود، آن قدر ايستادم كه نزديك بود از دستور سرپيچى كنم و باز گردم. ناگهان متوجه شدم كه مردى سوار بر شترى، دارد مى آيد. او را زير نظر گرفتم تا به من نزديك شد، آنگاه به او گفتم: اى شخص! در اينجا يكى از فرزندان پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله تشريف دارند و تو را به حضور مى طلبند، ايشان شما را به من معرفى كرده است. گفت: به نزد ايشان برويم. آمديم تا اينكه شترش را در ناحيه نزديك به خيمه خواباند. آن عرب باديه نشين به پيش ايشان دعوت شد و وارد گرديد. من هم نزديك رفتم و به در خيمه رسيدم، سخن آنها را مى شنيدم، اما آنها را نمى ديدم.

امام صادق عليه‌السلام از او پرسيد: از كجا آمده اى؟ گفت: از نقطه دورى از يمن. امام فرمود: از فلان منطقه هستى؟ جواب داد بله از همان جا هستم. امام پرسيد: فقط براى زيارت آمده اى و هيچ مقصود ديگرى نداشتى؟ گفت: هيچ مقصودى نداشتم جز اينكه در كنار قبرش نماز بخوانم و او را زيارت كنم و بر او سلام و درود بفرستم و نزد خانواده ام بازگردم. امام صادق عليه‌السلام به او فرمود: در زيارت او چه چيزى را ملاحظه مى كنى؟ گفت: بركت در جان، خانواده، فرزند، اموال، معاش و برآورده شدن حوايجمان را ملاحظه مى كنم.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: اى برادر يمنى! دوست دارى فضلى از فضلش را بر تو بيفزايم؟ گفت: بر من بيفزا اى فرزند رسول خدا! امام فرمود: زيارت ابا عبدالله عليه‌السلام معادل حج مقبولى است كه در ركاب پيامبر خدا به جا آورده شده باشد. آن مرد از اين سخن تعجب كرد. امام فرمود: به خدا سوگند، بله، معادل دو حج مبرور و مقبول با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و سلم است. آن مرد شگفت زده شد. امام همچنان به تعداد افزود تا به سى حج رسيد و فرمود: برابر با سى حج مبرور مقبول در ركاب پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله است.

7 - زائر به واسطه زيارت حسين عليه‌السلام به ثوابى مى رسد كه فى نفسه وقوع آن غيرممكن است و آن اين است كه حج تو، همان حج پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و سلم باشد. اين موضوع در روايتى از عايشه وارد شده است و ما قبلا آن را يادآور شديم.

8 - خداوند سوگند ياد كرده است كه هر كس او را زيارت كند، نااميدش نگرداند. اين مطلب در روايتى از ابن محبوب از ابو جعفر، امام باقر عليه‌السلام آمده است كه فرمود: حسين عليه‌السلام صاحب كربلا، مظلومانه، لب تشنه و با غم و غصه به شهادت رسيد، و خداوند عزوجل به نفس خود سوگند ياد كرده است كه هر انسان غمزده، گناهكار، تشنه لب و بيمارى كه به سوى حسين عليه‌السلام بيايد و در كنار قبر او دعا كند و به واسطه حسين بن على عليهما السلام به خداوند عزوجل تقرب جويد، غم و اندوه او را برطرف سازد، خواسته اش را برآورده كند، گناهانش را بيامرزد، به طول عمرش بيفزايد و به رزق و رويش گسترش دهد. اى صاحبان انديشه عبرت بگيريد!!

9- زيارت آن حضرت ويژگى خاصى دارد كه نهايت آرزوى هر انسانى است، و آن اين است كه روايت شده، چون خدا زائر حسين را ملاحظه نمايد كه شب زنده دار است و روز در رنج و زحمت مى باشد، به او نظرى مى افكند كه فردوس اعلى بر او واجب مى شود.

10 - زيارت آن حضرت داراى تأثيرات خاص است، از جمله اين كه در روايت هاى متعدد آمده است كه اين كار عمر را افزايش مى دهد و به رزق و روزى مى افزايد. در زيارت عرفه نيز آمده است كه زيارت حسين عليه‌السلام موجب اطمينان در عقايد حقه و رفع شبهات مى شود كه اين اثر از هر اثر ديگرى كه متوقف بر آن است، برتر و بالاتر است. همچنين زيارت آن حضرت بلاها و حوادث بد و مرگ هاى سوء را دفع مى كند. همچنين زيارت حسين عليه‌السلام موجب مى شود كه شخص در زمره كسانى واقع شود كه پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله ضمانت آنان را نموده است. در حدود پانزده حديث مطلبى به اين مضمون آمده است كه: رسول خدا تضمين كرده است كه هر كس حسين يا پدر يا برادر يا مادرش را زيارت كند، او را در قيامت ملاقات نمايد و او را از شدايد و امور هولناك آن روز نجات دهد.

11 - زيارت آن حضرت، برتر از زيارت امام حى و زنده است. به عنوان مثال اگر امام صادق عليه‌السلام در قيد حيات بود و تو به خدمت ايشان مى رسيدى و با او سخن مى گفتى و ايشان با تو سخن مى گفت، زيارت امام حسين عليه‌السلام در حال حاضر برتر از آن است. ابن ابى يعقوب نقل كرده است كه چون به ديدار امام صادق عليه‌السلام رفتم به ايشان عرض كردم: شوق ديدار شما رنج و زحمت را بر من هموار كرد. امام فرمود: به خدا شك نكن، به ديدار كسى كه حق عظيم ترى نسبت به من بر تو دارد، نرفته اى. (اين فرمايش ايشان كه تو به ديدار كسى كه حق عظيم ترى نسبت به من بر تو دارد، نرفته اى، براى من سنگين تر بود از اينكه به خدا شك نكن. )

پرسيدم: چه كسى بر من حق عظيم ترى از شما دارد؟ فرمود: حسين بن على عليهما السلام. اگر به زيارت حسين عليه‌السلام نايل شدى، در كنار قبر ايشان دعا كن و رفع حاجت هايت را از خدا بخواه.

مطلب ديگر اينكه امام باقر عليه‌السلام به ديدار كسانى كه از زيارت قبر حسين عليه‌السلام باز مى گشتند، مى رفت. از حمران نقل شده است كه گفت: قبر حسين عليه‌السلام را زيارت كردم و چون بازگشتم ابو جعفر عليه‌السلام به پيش من آمد، عمر بن على بن عبدالله بن على نيز به همراه ايشان بود. ابو جعفر عليه‌السلام فرمود: بشارت باد بر تو اى حمران! زيرا هر كس قبور شهداى آل محمد را به قصد قربت زيارت كند، تمام گناهانش آمرزيده مى شود و مانند روزى مى شود كه از مادر متولد شده است.

از جمله لطايف فضائل زيارت آن حضرت نيز اين است كه زائران آن حضرت هنگام ورود به بهشت داراى ويژگى خاصى هستند و مى بايست آنها چهل سال قبل از بهشت وارد آن شوند و همه چيز به زائر آن حضرت تبرك مى جويد و در نگاه به زائر آن حضرت اميد و آرزوى خير دارد.

از ديگر شگفتى هاى فضائل آن حضرت اين است كه تمام فضيلت هاى اين كار براى مردم بيان نشده است. در روايت صحيح وارد شده است كه اگر مردم مى دانستند زيارت حسين چه فضائلى دارد، از شوق ديدار ايشان جان مى دادند. و در روايت ديگرى است كه اگر مردم به فضيلت اين كار آگاه بودند از دورترين نقاط چهار دست و پا مى آمدند.

## باب دوم

اين باب درباره فضيلت خاص زيارت حسين عليه‌السلام است كه به خاطر امتياز و ويژگى كه دارد، به تنهايى آورده شده است و تشريح آن نياز به يك مقدمه دارد.

مقدمه: تمام آنچه درباره ثواب اعمال و خواص آنها گفته مى شود، فقط در بيان مقتضاى آن كارها و خواص آنها - آن طور كه بايد باشد - است. مثلا، مانند خواصى كه داروها دارند و هر كدام از آنها موانعى دارند كه مقتضاى آن را برطرف مى سازد، و اين مسأله خاصيت آن را نفى نمى كند. مثلا سكنجبين صفرا را از بين مى برد؛ اما اگر به خاطر وجود مانعى صفرا ايجاد نشود، منافاتى به اين امر ندارد و سكنجبين صفرا را از بين مى برد.

بنابراين تمام آنچه درباره فضائل ثواب اعمال و دعاها و كارهايى از اين قبيل گفته مى شود، ممكن است با مانعى برخورد كند كه خاصيت آن را از بين ببرد و دفع كند. و چه بسا آن مانع، اثر آن كار يا دعا را به طور كلى از بين ببرد و يا مقدارى از آن باقى بماند؛ و به همين خاطر، حالت مردم در هنگامى كه محشور مى شوند با هم متفاوت است. ممكن است آنهايى كه مقدارى ايمان دارند آن اعمال، آنها را در همان حال اول احتضار نجات دهد و چه بسا پس از عذاب احتضار نجات يابد و ممكن است پس از مدتى عذاب در برزخ و يا بعد از برزخ و يا اول حشر نجات يابد و چه بسا در طى روز قيامت و در يكى از مواقف آن نجات پيدا كند؛ و همچنين ممكن است مانع غلبه پيدا كند و به خاطر سلب ايمان از شخص، هيچكدام از موارد فوق تحقق پيدا نكند و شخص براى هميشه گرفتار آتش جهنم بشود. پناه به خدا مى بريم. اين سخن و حكم درباره تمام اعمال و ثواب ها صادق است. حال، پس از ذكر اين مقدمه بدان كه:

زيارت حسين عليه‌السلام فضيلت خاصى دارد كه برتر از همه فضائل است و آن عبارت از اين است كه اگر موانعى كه ذكر آنها رفت محقق شود، امكان از بين رفتن همه تأثيرات زيارت وجود ندارد، زيرا راه هاى نجات پيدا كردن به واسطه آن و مواقف آن بسيار است. و هر گاه مانعى در مقابل تأثير آن ايجاد شود، مقتضاى ديگرى براى تأثير ديگرى ايجاد مى شود و در صورتى كه براى آن هم مانعى ايجاد شود يا مقتضاى آن باطل شود، مقتضاى ديگرى تحقق پيدا مى كند.

توضيح مطلب اين گونه است: تمام اعمال نجات بخش را خداوند مقرر فرموده است كه ظهور اثرشان داراى مقام خاصى از حالت هاى نشأت برزخى و محشرى باشد. و چون مانعى، از ظهور اثر در محل مقرر جلوگيرى كند، بناچار اثر به طور كلى باطل مى شود و در مرتبه و مقام ديگرى در مواطن احتياج ظاهر نمى شود، اما اثر زيارت امام حسين عليه‌السلام باطل نمى شود و هر گاه گناهان مانع از تأثير آن در محلى گردد، در محلى ديگر ظاهر مى شود و اين معنا از زمان احتضار تا بعد از انقضاى روز قيامت و قرار گرفتن هر يك از آمرزيده شدگان يا معذبان در جاى خودشان، ادامه دارد.

مجموعه روايات مربوط به فضيلت زيارت آن حضرت، دال بر اين مطلب است. همچنين در روايتى از امام حسين عليه‌السلام به اين مطلب اشاره شده است كه بعدا آن را خواهيم آورد. كما اينكه جابر بن عبدالله انصارى هنگامى كه عازم زيارت ابا عبدالله عليه‌السلام در روز اربعين شد و آن حضرت را به شيوه خاصى زيارت كرد، اين مطلب را بيان كرده است و بعد در فضيلت آن مطالبى گفته است از جمله اينكه: اگر پاى دوستدار و زائر آن حضرت به خاطر گناهانى در موقعيتى بلغزد، براى او قدم ديگرى در مقام ديگرى ثابت مى شود.

بنابراين مى توان گفت: - بنا به دلايلى كه ذكر شد - بر زيارت زائر حسين عليه‌السلام آثار و فضائل ثابتى مترتب مى شود، كه در نتيجه شخص زائر مانند روزى كه از مادر متولد شده، از دنيا مى رود و به واسطه آن به عالى ترين درجات در اعلى عليين مى رسد و يا از «كروبيان» مى شود و اگر كثرت گناهان مانع از دستيابى به اين مراتب و درجات بشود و زائر گناهكار از دنيا برود، اين اميدوارى هست كه به واسطه زيارت حسين عليه‌السلام، هنگام مرگ و در همان حيات برزخى اش امر او اصلاح گردد، و اگر اين كار به دليلى و به خاطر عظمت گناهان زائر به تأخير افتد، اميد آن داريم كه حسين عليه‌السلام در دوران برزخ شخص زائر، به ملاقات او برود، و تأخير و تعجيل در دوران برزخ، بر حسب آنچه در قابليت ها و موانع مقرر گرديده، مى باشد.

و اگر قابليت اين كار را در دوران برزخ نداشته باشد و موانع مقرر شديد باشد و شخص زائر در تمام دوران برزخش معذب واقع شود، وقتى مردم محشور مى شوند و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به همراه جبرئيل عليه‌السلام بيايند و بر چهره اهل محشر با دقت بنگرند تا زائران حسين عليه‌السلام را انتخاب نمايند - زائران امام با نشانى از نور كه بر پيشانى دارند و نوشته شده اين زائر قبر بهترين شهدا است، شناسايى مى شوند - هر كس چنين نورى بر چهره دارد، دست او را بگيرند و او را از سختى هاى قيامت و عذاب آن نجات دهند. و اگر در شخص چنين قابليتى هم نبود و ظلمت گناهان، آن نشان از نور و نوشته را از پيشانى محو كرده باشد و در ميان اهل محشر مبتلا باقى بماند، اميد به نجات او، از راه ديگرى وجود دارد و آن اين است كه در روز قيامت خطاب مى آيد كه شيعه آل محمد در كجاست؟ آنگاه گردن هايى از ميان مردم كشيده مى شود كه جز خدا آنها را شمارش نمى كند. سپس ندا مى آيد زائران قبر حسين بن على كجا هستند؟ در آن هنگام مردمى بپا مى خيزند، آنگاه به آنها گفته مى شود، دست كسانى را كه دوست داريد بگيريد و وارد بهشت بشويد. شخص زائر دست هر كس را كه دوست دارد، مى گيرد، تا جايى كه كسى به او مى گويد، من روزى براى تو، فلان كار را كردم، كه دست او را هم بدون هيچ مانعى مى گيرد.

اگر حتى در تو چنين قابليتى هم نبود و تو شايستگى آن را نداشتى كه دستت را بگيرند، اميد آنكه از طريق ديگرى نجات پيدا كنى وجود دارد و آن هنگامى است كه نداى خاص ‍ ديگرى مى آيد. در حديث معتبر از امام صادق عليه‌السلام آمده است كه فرمود: چون روز قيامت شود، منادى ندا دهد كه زائران حسين بن على كجا هستند؟ آنگاه گردن هايى از ميان مردم كشيده مى شود كه جز خداوند آنها را شمارش نمى كند، سپس از آنها مى پرسند، شما از زيارت قبر حسين چه قصد و چه منظورى داشتيد؟ در جواب مى گويند: اى خدا! اين كار را به خاطر عشق به پيامبر خدا و على و فاطمه عليهم‌السلام از امام حسين عليه‌السلام به خاطر اعمالى كه درباره ايشان مرتكب شدند، انجام داديم. به آنها گفته مى شود: محمد و على و فاطمه و حسن و حسين عليهم‌السلام اينجا هستند، به آنها ملحق شويد، شما در درجاتشان با آنها هستيد، به زير لواى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله درآييد. اين پرچم در دست حضرت على عليه‌السلام مى باشد و زائران از هر طرف در زير آن قرار مى گيرند.

اى گناهكاران! اگر از زائران حسين عليه‌السلام هستيد و اين شايستگى را از دست داده ايد كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و جبرئيل عليه‌السلام به سوى شما بيايند و دست شما را بگيرند و از شدايد و سختى ها نجات دهند، و اگر كسى دست شما را نگرفت تا وارد بهشت بشويد و حتى اگر قابليت اين را نداشتيد كه به اين پيام پاسخ دهيد و برخيزيد و به زير آن پرچم درآييد، باز هم از آثار زيارت حسين عليه‌السلام و توسل به آن حضرت نااميد نشويد و منتظر نجات و رهايى در حالت ديگرى باشيد كه در محشر واقع مى شود، كه همان حالت رجاى عظيم مى باشد. بيان مطلب چنين است: حضرت فاطمه سلام الله عليها نسبت به محبانش در محشر كيفيت خاصى دارند و براى ايشان لباس ‍ مخصوصى است به نام «حلة الكرامة» كه با آب حيوان آميخته شده و بر روى آن، هزار لباس از لباس هاى بهشتى است و بر روى آن با خط سبز نوشته شده است. همچنين قبه اى از نور الهى بر بالاى سر دارند كه ظاهرش از باطنش و باطنش از ظاهرش پيداست و تاجى از نور دارند كه 70 ركن است و هر ركنى مزين به در و ياقوت است و مانند ستاره درخشان نورافشانى مى كند و هنگام ورود به محشر، سوار بر شترى از شترهاى بهشتى است كه آن شتر از هر جهت مزين شده و جبرئيل عليه‌السلام آن را مى راند و با صداى بلند خطاب مى كند: نگاه هاى خود را بركشيد تا فاطمه دختر پيامبر بگذرد. استقبال كنندگان آن حضرت نيز داراى ويژگى خاصى هستند و از بهشت مى باشند. در روايت است كه دوازده هزار حورى كه قبل از آن از كسى استقبال نكرده اند، به استقبال حضرت فاطمه مى آيند. هر يك از اين حوريان مشعلى از نور به دست دارند و تاجى از جواهر به سر. سپس مريم دختر عمران به همراه هفتاد هزار حورى از ايشان استقبال مى كند. بعد مادرش خديجه سلام الله عليها در ميان هفتاد هزار فرشته كه هر يك در دست خود پرچم هايى دارند كه بر روى آنها الله اكبر نوشته شده، از ايشان استقبال مى كند. بعد نوبت به حوا و آسيه مى رسد كه با هفتاد هزار فرشته به استقبال مى آيند.

محل جلوس آن حضرت نيز ويژگى خاصى دارد؛ منبرى از نور براى ايشان برپا مى شود كه هفتاد پله دارد، و در ميان پله ها ملائكه به صف ايستاده اند؛ و در روايت هاى بسيار آمده است كه با خود لباسى آغشته به خون دارند، و در برخى از روايات آمده كه با خود پيراهن حسين عليه‌السلام را كه آغشته به خون اوست، دارند.

نحوه دادخواهى آن حضرت نيز به شيوه خاصى است. آن حضرت در وسط زمين محشر مى گويد: اى خدا! حسن و حسين را به من بنمايان! حسين عليه‌السلام در حالى كه ايستاده و سر در بدن ندارد و از رگ هايشان خون جارى است براى ايشان نمايان مى شود، چون حسين عليه‌السلام را اين گونه مى بيند فريادى مى كشد و از روى شتر به زمين مى افتد. پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله هنگام بيان اين مطلب فرمود: من نيز به خاطر فاطمه فرياد مى زنم و ملائكه نيز به همان خاطر فرياد مى زنند. در برخى از روايات است كه حسين عليه‌السلام در حالى كه سر خود را در دست دارد، مى آيد و چون فاطمه عليها السلام او را مى بيند، چنان فريادى مى زند كه تمام ملائكه مقرب و پيامبران مرسل و مؤمنان گريه مى كنند. سپس فاطمه شروع به دادخواهى مى كند و پيراهن حسين عليه‌السلام را روى دست مى گيرد و مى گويد: خدايا! اين پيراهن فرزندم حسين است.

چنين خصوصيتى از خصايص حسين عليه‌السلام است ؛ چرا كه روز قيامت، روز جزاى اعمال مى باشد، امام حسين عليه‌السلام به تنهايى مى ايستد در حالى كه سر در بدن ندارد و از رگ هايش خون مى ريزد، همان طور كه در دنيا واقع شد؛ و اين صحنه قلب زهرأ سلام الله عليها را مى سوزاند و پيراهن را به عنوان دليل و حجت قرار مى دهد، يا به خاطر اينكه آثار پارگى به وسيله شمشيرها، نيزه ها و تيرها در آن وجود دارد و يا به آن خاطر كه آن را از بدن مبارك حسين عليه‌السلام به غارت بردند؛ كه اين كار فجيع تر از زخم هاست. در آن هنگام خداوند از قاتلان حسين عليه‌السلام و فرزندان آنها و فرزندان فرزندان آنها كه نسبت به اعمال پدرانشان راضى بوده اند، انتقام مى گيرد. سپس شعله سياهى از جهنم زبانه مى كشد و آنها را مى بلعد، آن طور كه پرنده، دانه را مى چيند و گرفتار عذابى مى شوند كه در جهنم براى آنها تدارك ديده شده است. آنگاه حضرت فاطمه شفاعتشان داراى ويژگى خاصى است - كه ما اين حديث را به همين منظور ذكر كرديم و اينجاى مطلب منظور ماست كه - خطاب به ايشان گفته مى شود: يا فاطمه! حاجت خود را بخواه. مى گويد: خداى من! شيعيان مرا درياب. خداوند مى فرمايد: آنها را آمرزيدم. حضرت فاطمه مى گويد: اى خدا! شيعيان فرزندم را هم درياب. خداوند مى فرمايد: آنها را هم آمرزيدم. حضرت زهرأ عرض مى كند: شيعيان شيعيان مرا هم درياب. از جانب خدا خطاب مى رسد: حركت كن، هر كس به تو متوسل شود، با تو است. حضرت به راه مى افتد و همه آنها برمى خيزند و به همراه ايشان حركت مى كنند.

پس اى كسانى كه قبر فرزند فاطمه سلام الله عليها را زيارت كرده ايد و آن حضرت را با گريه بر فرزندش كمك و يارى نموده ايد! اگر اين شايستگى را نيافتيد كه پيامبر دست شما را بگيرد و نجات دهد و يا هنگامى كه منادى ندا مى دهد، نتوانستيد برخيزيد، بدانيد كه در چنين حالتى و هنگام شفاعت فاطمه، در عذاب و سختى ها باقى نمى مانيد، زيرا آنگاه كه فاطمه خطاب به خدا مى گويد شيعيان مرا درياب، شامل حال شما مى شود و اگر اين خطاب شامل حال شما نشود، آنگاه كه از خدا مى خواهد شيعيان شيعيان او را هم بيامرزد، شامل شما خواهد شد. مگر نه اين است كه تو حداقل يكى از شيعيان آن حضرت را دوست دارى. حتى اگر اين حالت هم شامل تو نشود؛ اين فرمايش حضرت حق به فاطمه سلام الله عليها كه هر كس به تو متوسل شود، با تو است، شامل حالت خواهد شد. و چه توسلى محكمتر از زيارت فرزندش حسين عليه‌السلام و گريه بر آن حضرت ؛ چرا كه حضرت زهرأ سلام الله عليها به آنچه كه به حسين تعلق دارد، اهتمام دارند.

بنابراين من گمان ندارم، بعد از آنكه حضرت فاطمه به طرف بهشت حركت مى كند، تو در سرزمين قيامت باقى بمانى و به همراه ايشان به راه نيفتى، در حالى كه حسين عليه‌السلام را زيارت كرده باشى. با اين وجود اگر به خاطر شدت تأثير گناهانت، مى ترسى كه حتى نسبت به اين حالت هم دچار يأس و نااميدى شوى و بعد از آن در محشر معذب و گرفتار باقى بمانى، و هيچ راهى نيست جز اينكه تو را به جهنم ببرند، اگر دچار چنان عذابى شدى، باز هم نااميد نشو، زيرا حسين عليه‌السلام به ديدار تو خواهد آمد. كه اين وضعيت آخرين اوقات ملاقات آن حضرت از كسانى است كه او را زيارت كرده باشند؛ زيرا از آن حضرت روايت شده است كه فرمود: هر كس مرا زيارت كند؛ بعد از وفاتش او را زيارت مى كنم و اگر او را در آتش بيابم، او را بيرون مى آورم. چنين حالتى، آخرين حالت رهايى براى پست ترين زائر آن حضرت و گناه كارترين آنها است.

## باب سوم

اين باب درباره صفات مخصوصى است كه براى زائران آن حضرت حاصل مى شود

چنين صفاتى بسيار است كه از جمله آنها مى توان به چند مورد اشاره كرد:

از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است كه خداوند به حاملان عرش و ملائكه مقرب به واسطه زائران آن حضرت فخر مى فروشد و مى فرمايد: آيا نمى بينيد كه زائران قبر حسين با اشتياق و علاقه به سوى او مى آيند.

زائر حسين عليه‌السلام در زمره كسانى است كه خداوند با نظر رحمت به آنها مى نگرد.

نشانه عشق و علاقه به حسين عليه‌السلام اين است كه شخص، زوار آن حضرت باشد، يعنى او را بسيار زيارت كند.

زائر حسين عليه‌السلام از جمله كسانى است كه خداوند در فوق عرش با آنها سخن مى گويد.

در ده روايت آمده است كه نام او را در عليين مى نويسند.

زائر حسين عليه‌السلام در بهشت، در جوار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و اهل بيت او عليهم‌السلام قرار مى گيرد، بر سر سفره آنها مى نشيند و از خوان نعمت آنها برخوردار است.

اگر شقى باشد، نام او را در زمره انسان هاى سعيد و خوشبخت مى نويسند.

از كروبيان و سادات ملائكه به حساب مى آيد.

زائر حسين، مساعد و يار و ياور زهرأ سلام الله عليها است، زيرا آن حضرت هر روز حسين عليه‌السلام را زيارت مى كند.

سيما، گونه، چشم و قلب زائر حسين عليه‌السلام مورد دعاى امام صادق عليه‌السلام است. آن حضرت در حال سجده با چشم گريان دعا مى فرمود و به درگاه خدا عرض ‍ مى كرد: خدايا! بر آن چهره هايى كه بر قبر ابى عبدالله نهاده شده رحم كن، و بر آن چشم هايى كه اشك آنها جارى است رحم كن ؛ و بر آن دل هايى كه بى تابى كردند و سوختند رحمت بفرست و بر آن ناله هايى كه به خاطر ما بود، رحم كن.

زائر حسين عليه‌السلام، امانت امام صادق عليه‌السلام نزد خداوند است ؛ زيرا آن حضرت بارها مى گفت: خدايا! من اين بدن ها را نزد تو به امانت مى سپارم تا اينكه بر حوض ‍ هنگام تشنگى آنها را باز پس دهى.

آن طور كه در روايات آمده، زائر حسين عليه‌السلام، زائر خدا و پيامبر خدا است.

در روز قيامت هر كس در هر مقام و مرتبه اى كه باشد - به خاطر لطف و كرامت ويژه اى كه به زائران حسين عليه‌السلام مى شود - آرزو مى كند كه اى كاش او هم از زائران حسين عليه‌السلام بود.

## باب چهارم

اين باب درباره صفت خاص، ممتاز و اجر ويژه و عجيبى است كه به واسطه زيارت حسين عليه‌السلام به دست مى آيد و آن چنان اهميتى دارد كه شايسته است به طور مستقل مورد اشاره قرار گيرد.

الف: اين مطلب در يك روايت با اسناد معتبر آمده است و شيخ صدوق، سيد بن طاووس، كفعمى و مؤلف كتاب «المزارالكبير» آن را نقل كرده اند و حاصل آن اين است كه زيارت حسين عليه‌السلام اعمال حسنه و داراى اجرى است كه از هنگام قصد زيارت آن حضرت تا روزى كه در صور دميده مى شود، مشمول ثبت در درگاه الهى مى شود؛ اين كار از جمله اعمال صالحه و مستمر است و عالى ترين نوع باقيات صالحات مى باشد. علاوه بر اينها، براى زائر حسين عليه‌السلام حتى نسبت به فرشته مأمور قبض روح، صفات خاصى حاصل مى شود. و از امورى كه موجب شگفتى عقل مى شود، اين است كه، اين كار داراى 16 فضيلت ويژه است كه هر يك از اين فضيلت ها از صد فضيلت برتر است. يكى از اين فضيلت ها اعطاى نصيب و بهره از رحمت خداوند در هر كلمه اى از زيارتى است كه درباره اوست ؛ با همه اينها، عجيب است، كه اين همه، تنها مقدارى از اجر و ثواب زيارت است. در روايت شريف از امام صادق عليه‌السلام است كه از مفضل يا جابر جعفى سؤ ال فرمود: فاصله ميان تو و قبر امام حسين عليه‌السلام چه مقدار است؟ جواب مى دهد: پدر و مادرم فداى شما بشوند، يك روز، يا چند روز ديگر. امام فرمود: پس او را زيارت مى كنى؟ جواب داد، بله. امام فرمود: مى خواهم به تو بشارت بدهم و تو را به مقدارى از ثواب اين كار، خوشحال كنم. آنگاه امام فرمود: هر يك از شما كه توشه بردارد و خود را براى زيارت آن حضرت مهيا كند، اهل آسمان به او مى پيوندند و چون از در خانه اش سواره يا پياده بيرون آيد، خداوند چهار هزار ملك از ملائكه آسمان را مأمور مى كند تا به او درود و صلوات بفرستند تا به قبر حسين عليه‌السلام برسد. اى مفضل! چون بر سر قبر حسين بن على عليهما السلام آمدى، نزديك در بايست و اين جملات را بگو كه در هر كلمه آن بهره و نصيبى از رحمت خدا به تو مى رسد. اين كلمات چنين است: السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله، السلام عليك يا وارث نوح نبى الله، السلام عليك يا وارث ابراهيم خليل الله، السلام عليك يا وارث موسى كليم الله، السلام عليك يا وارث عيسى روح الله، السلام عليك يا وارث محمد حبيب الله صلى‌الله‌عليه‌وآله، السلام عليك يا وارث وصى رسول الله، السلام عليك ايها الشهيد الصديق، السلام عليك ايها الوصى البار التقى، السلام عليك و على الارواح التى حلت بفنائك و اناخت برحلك، السلام على الملائكه المحدقين بك، اشهد انك قد اقمت الصلوة و اتيت الزكوة و امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر و عبدت الله مخلصا حتى اتيك اليقين. السلام عليك و رحمة الله و بركاته

سپس حركت كن، كه ثواب هر قدمى كه برمى دارى و مى گذارى، مانند ثواب كسى است كه در راه خدا به خون خودش آغشته شده است ؛ سپس قبر مبارك را با دست لمس كن و بگو السلام عليك يا حجة الله فى سمائه و ارضه، بعد، نماز به جا آور، كه ثواب هر ركعت آن مانند ثواب كسى است كه هزار حج و عمره به جا آورده و هزار بنده آزاد كرده و هزار بار در ركاب پيامبر مرسلى، در راه خدا جهاد كرده باشد.

و چون از كنار قبر حسين عليه‌السلام بازگشتى، منادى پيامى به تو مى دهد كه اگر سخن را مى شنيدى تمام عمرت را در كنار قبر حسين عليه‌السلام مى ماندى او مى گويد: خوشا به حالت اى بنده! بهره مند شدى و نجات يافتى، تمام گناهان تو آمرزيده شد؛ پس كار و تلاش را از سر آغاز كن. و اگر اين شخص در همان سال از دنيا برود، خداوند متولى قبض روح او است و تا زمانى كه به خانه اش برسد، ملائكه پيشاپيش او حركت مى كنند و برايش طلب استغفار مى نمايند و بر او درود و صلوات مى فرستند. آنگاه ملائكه مى گويند: اى خدا! اين بنده توست، او به زيارت فرزند دختر پيامبرت آمده و اينك به خانه اش بازگشته است، ما به كجا برويم؟ از جانب خدا ندا مى رسد: اى ملائكه من! بر در خانه بنده من بايستيد. اين فرشتگان همچنان بر در خانه او هستند تا روزى كه اين شخص از دنيا برود و چون وفات يابد، در مراسم تشييع جنازه، غسل و كفن و نماز بر او حاضر مى شوند و مى گويند: خدايا! به ما مأموريت دادى بر در خانه بنده ات بايستيم، اينك او از دنيا رفته است، ما به كجا برويم؟ به آنها ندا مى رسد: اى ملائكه من! بر سر قبر بنده من بايستيد و مرا تسبيح و تقديس كنيد و تا روز قيامت اين كار را جزء حسنات او بنويسيد.

ب: صفت خاص

بنا به مقتضاى اخبار، آن صفت خاصى كه براى زائر قبر حسين عليه‌السلام حاصل مى شود و شايسته است كه به طور مستقل مورد اشاره قرار گيرد، اين است كه هر كس حسين عليه‌السلام را زيارت كند، خداوند را در عرش زيارت كرده است. اين مطلب كنايه از نهايت قرب به خداوند و ارتقاى درجه كمال است. بالاتر از اين، صفت ديگرى وجود دارد و آن اين است كه شخص زائر به واسطه زيارت قبر حسين عليه‌السلام، زيارت پروردگار را درك مى كند.

اين موضوع كنايه از آن است كه شخص، مورد افاضه خاص از رحمت خدا واقع مى شود. پس هر كس آن را درك كند، امكان ندارد از آن محروم گردد و تصور نمى رود كه بهره اى از آن نصيبش نشود.

چون اين دو صفت با هم فراهم آيند، شخص زائر آنچنان مشمول رحمت الهى قرار مى گيرد كه بيش از آن امكان ندارد.

در روايت ديگرى آمده است كه هر كس مى خواهد روز قيامت به خدا بنگرد، قبر امام حسين عليه‌السلام را زياد زيارت كند.

اينها ثلث عبارات زيارت خدا و زيارت با خدا و نظر به خدا است و منظور، نهايت درجات قرب و ترقى است كه براى مخلوق قابل تصور است ؛ به همين خاطر اين صفت در باب مستقلى آورده شد، چرا كه با تمام قضايا برابرى مى كند و بر آنها برترى دارد.

## باب پنجم

اين باب درباره احكام مخصوص زيارت حسين عليه‌السلام است. در اين باره احكام فراوانى وجود دارد، از جمله اينكه:

هر عملى با وجود خوف و ترس، وجوب يا استحباب آن ساقط مى شود، اما درباره زيارت امام حسين عليه‌السلام رواياتى نقل شده است كه خلاف آن را نشان مى دهد. من در اين زمينه به 9 روايت با اسناد معتبر دست يافتم كه در بحار و ديگر منابع آمده است.

معاوية بن وهب از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است كه آن حضرت فرمود: اى معاويه! زيارت قبر حسين عليه‌السلام را به جهت خوف و ترس، رها نكن. در روايت ديگرى محمد بن مسلم از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده است كه آن حضرت از من سؤ ال كرد: آيا قبر حسين عليه‌السلام را زيارت كردى؟ گفتم: بله، اما با ترس و خوف. حضرت فرمود: ثواب اين كار به اندازه ترس و خوف است. هر كس با ترس به زيارت قبر حسين عليه‌السلام بيايد، خداوند او را از ترس و وحشت، در روزى كه مردم براى پس دادن حساب به خداوند جهانيان برمى خيزند، در امان نگه مى دارد و در حالى كه آمرزيده شده باز مى گردد و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به ديدارش مى آيد و برايش دعا مى كند و با نعمتى از خدا و فضلى باز مى گردد كه هيچ بدى، به آنها خدشه وارد نمى كند. در روايت ديگرى از اصم بن بكير به نقل از امام صادق عليه‌السلام آمده است كه به آن حضرت عرض كردم ؛ من وقتى در ارجان (43) منزل مى كنم، دلم شوق قبر پدرت را مى كند، آنگاه با دلى لرزان و با ترس خارج مى شوم و تا زمانى كه برمى گردم از سلطان، بدخواهان و ارباب مصلحت، مى ترسم. امام فرمود، اى پسر بكير! آيا دوست ندارى كه خداوند تو را درباره ما ترسان ببيند؟ آيا نمى دانى كسى كه به خاطر ما بترسد، خداوند او را در سايه عرش خود قرار مى دهد و با حسين عليه‌السلام در زير عرش هم سخن مى شود و خداوند او را در اضطراب و پريشانى هاى روز قيامت كه مردم در اضطراب و پريشانى هستند، در امان نگه مى دارد و اگر مضطرب و پريشان شود، ملائكه به او قوت قلب بدهند و با بشارت بر او قلبش را تسكين دهند.

## باب ششم: اين باب درباره شرايط و آداب شرعى زيارت حسين عليه‌السلام است.

الف: شرايط

روايات، بيش از ساير عبادت ها بر يك خصوصيت در اين باره دلالت دارد و آن اينكه، زيارت، خالص و براى رضاى خدا باشد و نه از روى سرمستى، ناسپاسى و ريا صورت گيرد، يا اينكه زيارت، صله اى براى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله و يا مهر و شفقت به امام حسين عليه‌السلام باشد و قصد آن باشد كه با زيارت آن حضرت، مصيبت هاى وارده بر ايشان جبران شود، و تفاوت تأثير زيارت بستگى به تفاوت معرفت به حق حسين عليه‌السلام دارد؛ چرا كه در روايات، قيد معرفت به حق حسين عليه‌السلام وارد شده است.

ب: آداب زيارت

در بحار الانوار، ثواب الاعمال، التهذيب و الكامل به اسناد متعدد از امام صادق عليه‌السلام نقل شده است: وقتى به زيارت حسين عليه‌السلام مى روى آن حضرت را با حالتى حزين، غمگين، پريشان موى، خاك آلود، گرسنه و تشنه زيارت كن، زيرا حسين عليه‌السلام با حالتى اندوهگين، غصه دار، پريشان موى، خاك آلود، گرسنه و تشنه به شهادت رسيد. آن حضرت همچنين فرمودند: به من خبر رسيده كه گروهى به زيارت حسين عليه‌السلام آمدند و با خود سفره هايى داشتند كه در آن نان و حلوا و امثال آنها بوده است ؛ در صورتى كه اگر آنها به ديدار قبر عزيزان خودشان مى رفتند، چنان چيزهايى با خود نمى بردند.

در روايت ديگرى آمده است كه حضرت به آنها فرمود: آيا براى اين سفر توشه برمى داريد؟ گفتند: بله، فرمود: اگر بر سر قبر پدران و مادران خودتان مى رفتيد، اين كار را نمى كرديد. پرسيديم: در اين سفر چه بخوريم: فرمود: نان و شير.

در كتاب الكامل با اسناد معتبر از مفضل روايت شده كه گفت: امام صادق عليه‌السلام فرمود: گاهى زيارت شما بهتر از اين است كه زيارت نكنيد و گاهى زيارت نكردن شما بهتر از اين است كه زيارت كنيد. مفضل مى گويد: گفتم: پشتم شكست. فرمود: به خدا سوگند برخى از شما با حالتى اندوهگين و غصه دار به سر قبر پدرانشان مى روند، اما براى زيارت حسين عليه‌السلام با سفره مى آيند؛ هرگز قابل قبول نيست، مگر اينكه با حالتى پريشان و خاك آلود به زيارت او بيايند.

از جمله آداب زيارت آن حضرت، مواردى است كه در نحوه زيارت جابر از قبر آن حضرت آمده است. اين مطلب در باب كيفيت زيارت حسين عليه‌السلام در روز اربعين خواهد آمد. يكى ديگر از مهمترين آداب زيارت، غسل كردن با آب فرات است.

## باب هفتم

اين باب درباره آثار و نتايج حاصله از ترك زيارت آن حضرت است كه بسيار مى باشد:

الف: در روايت حلبى از امام صادق عليه‌السلام آمده است كه هر كس زيارت حسين عليه‌السلام را ترك مى كند، در حالى كه قادر به اين كار باشد، از پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نافرمانى كرده است.

ب: عبدالرحمن بن كثير نقل كرده است كه امام صادق فرمود: اگر كسى تمام عمر خود را حج به جا آورد، اما حسين عليه‌السلام را زيارت نكند، حقى از حقوق پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را ترك نموده است. در روايت ديگرى آمده كه اگر يكى از شما هزار حج بگذارد، اما به زيارت قبر حسين عليه‌السلام نرود، حقى از حقوق رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را ترك كرده است.

ج: در روايت محمد بن مسلم از ابو جعفر عليه‌السلام آمده است كه آن حضرت فرمود: كسى از شيعه ما كه به زيارت قبر حسين عليه‌السلام نيايد، ايمان و دينش فاسد شده است.

د: روايات ديگرى آمده است كه ترك زيارت حسين عليه‌السلام، جفاى بر اوست. از جمله، از اميرالمؤمنين عليه‌السلام روايت شده كه فرمود: پدرم فداى حسين شود، او در پشت كوفه كشته مى شود. گويى مى بينم وحوش گردن هاى خود را بر پيكر او دراز كرده و تا صبح برايش مرثيه سرايى مى كنند؛ وقتى چنين است، از جفاى بر حسين بپرهيزيد.

ه: ابن ميمون روايت كرده است كه امام صادق عليه‌السلام به من فرمود: به من خبر رسيده كه برخى از شيعيان ما، يك سال، دو سال و بيش از اين، از عمرشان مى گذرد، اما به زيارت حسين بن على بن ابيطالب نمى روند. عرض كردم: جانم به فدايت! من افراد زيادى را با اين ويژگى نمى شناسم. فرمود: به خدا سوگند خطا كردند و ثواب خدا را ضايع كردند و از جوار محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله دور شدند. پرسيدم: اگر كسى سالى يك بار به زيارت برود، كافى است؟ فرمود: بله، خروج او فى نفسه، نزد پروردگارش اجرى عظيم دارد و براى او خير است.

وارد شده است كه اين عنوان ها بر كسى كه قادر و دور است و سه سال زيارت آن حضرت را ترك كند، صادق مى باشد.

و: در روايت هاى فراوان آمده است كه اين كار، عمر را كوتاه مى كند. در روايات ديگرى آمده كه از آثار ترك زيارت آن حضرت، كم شدن يك سال از عمر است و در آن تخلفى نيست.

ح: بنابر روايتى، تارك زيارت آن حضرت، اگر وارد بهشت شود، مقامش پايين تر از هر مؤمن اهل بهشتى است و از جوار محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله به دور مى باشد.

ط: تارك زيارت امام حسين عليه‌السلام از اهل آتش است و خوار و سبك مى شود. برخى به دليل همين اخبار وارده، معتقدند كه زيارت امام حسين عليه‌السلام بر كسى كه قادر باشد، يك بار در طول عمر واجب است.

ى: تارك زيارت امام حسين عليه‌السلام، پيرو ائمه نيست، چنانچه در روايتى صريحا به اين مطلب اشاره شده است.

## باب هشتم

اين باب درباره زيارت هاى مخصوص حسين عليه‌السلام در اوقات خاص است. بايد گفت كه زيارت حسين عليه‌السلام براى كسى كه مى خواهد از خير و خوبى بهره ببرد و بر آن بيفزايد، بهترين عمل است.

به طور كلى زيارت آن حضرت بر دو گونه است: 1 - در همه اوقات، كه اين كار خواص و فضايلى دارد كه ما آن را ذكر كرديم. 2 - زيارت مخصوص در اوقات خاص، كه خصوصيت آن وقت، بر اصل فضيلت مطلق آن مى افزايد؛ هر چند كه بيش از آن فضيلت نمى توان تصور كرد.

زيارت هاى مخصوص نزديك به 30 مورد است ؛ هر يك از اين زيارت ها داراى اثر و فضيلت خاصى هستند كه هنگام ذكر هر يك از آنها، آن اثر و فضيلت خاص را تشريح مى كنيم:

1 - هر روز جمعه يك بار؛ براى كسى كه به فاصله يك روز از آن حضرت دور باشد؛ و اگر آن را ترك كند، شديدا جفا كرده است. از جمله خواص اين امر، چيزى است كه در روايت داوود بن يزيد به نقل از امام صادق عليه‌السلام آمده است. در آن روايت آمده كه خداوند او را مى آمرزد و در دل او حسرتى از دنيا باقى نمى ماند و در بهشت در جوار حسين بن على عليهما السلام مسكن مى گزيند.

2 - هر ماه يك بار؛ از امام صادق عليه‌السلام روايت است كه هر كس حسين عليه‌السلام را در هر ماه يك بار زيارت كند، ثواب هزار شهيد را مى برد. آن حضرت فرمودند: اين كار براى كسانى كه به آن حضرت نزديك هستند، حداقل است ؛ پس اگر كسى نزديك باشد و آن حضرت را بيش از يك ماه ترك كند، خود حسين عليه‌السلام او را جفاكار ناميده است. اين مطلب در روايتى آمده كه عقبه آن را نقل كرده است.

3 - در هر سال دو بار؛ از امام صادق عليه‌السلام نقل است كه شايسته است اغنيأ در سال دو بار به زيارت حسين عليه‌السلام بيايند. در روايت ديگرى فرموده اند سه بار به زيارت بيايند.

4 - در هر سال سه مرتبه ؛ اين كار علاوه بر خواص اصل زيارت، زائر را از فقر ايمن مى دارد.

5 - هر سال يك بار؛ اين معنا در پانزده حديث آمده است كه اين كار بر فقير قادر به زيارت حسين عليه‌السلام، حق است و اگر يك سال زيارت آن حضرت را ترك كند، اين امر اولين مراتب جفا بر حسين عليه‌السلام است.

6 - هر سه سال يك بار براى كسانى كه دور هستند و اگر از سه سال تجاوز كند در زمره كسانى مى شود كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نافرمانى كرده اند.

7 - بنابر آنچه در روايات آمده، در هر عيدى ؛ كه شامل عيد نوروز، مبعث، مولود، غدير و ديگر اعياد مى شود.

8 - روزهاى مخصوص هر ماه ؛ در اينجا هر ماه را به طور جداگانه ذكر مى كنيم. هر يك از اين روزها داراى فضايل زيادى هستند، اما به ذكر ويژگى يك فضيلت مخصوص به آن اكتفا مى كنيم:

در ماه رجب، چهار يا پنج روز اول و شب نيمه آن ماه و روز آن ؛ ويژگى فضيلت اين زيارت، علاوه بر اينكه گناهان را محو مى كند، زائر مانند روزى مى شود كه از مادر متولد شده است. و زيارت اول ماه رجب حتما موجب مغفرت مى شود؛ خداوند اين امر را بر خود واجب كرده است.

در ماه شعبان ؛ روز سوم اين ماه و شب نيمه شعبان و روز آن ؛ عمده فضيلت اين زيارت ها، مشرف شدن به مصافحه با 124 هزار پيامبر از جمله پيامبران اولوالعزم است. و اگر كسى سه سال پى در پى آن حضرت را در نيمه شعبان زيارت كند، اين كار علاوه بر ثواب اصلى آن، در رفع گناهان تأثير خاصى دارد و از جمله خواص آن اين است كه در اول شعبان منادى براى او، نداى مغفرت سر مى دهد.

در ماه مبارك رمضان ؛ اين ماه داراى ده اوقات مخصوص زيارت است. يكى تمام ماه مبارك رمضان، به خاطر ويژگى خاص آن ؛ در روايت از ابن الفضل آمده كه گفته است: شنيدم جعفر بن محمد عليهما السلام فرمود: هر كس قبر حسين عليه‌السلام را زيارت كند و در راه از دنيا برود، كسى متعرض او نمى شود و مورد محاسبه قرار نمى گيرد و به او گفته مى شود، آسوده خاطر وارد بهشت شو.

مورد ديگر، شب هاى اول، نيمه، و آخر اين ماه است، چنانچه در روايت معتبر از امام صادق عليه‌السلام آمده است. شش وقت مخصوص ديگر، سه شب قدر و روزهاى آن است. در روايت هاى متعدد آمده است كه خداوند هر كس را كه به زيارت قبر حسين آمده است، مورد رحمت و غفران خودش قرار دهد.

در ماه شوال ؛ خداوند هر كس را كه در ماه شوال، در شب عيد و روز آن، به زيارت قبر حسين عليه‌السلام بيايد، مى آمرزد. ويژگى فضيلت زيارت اين ماه آن است كه موجب مغفرت گناهانى مى شود كه پيش از اين از او سر زده و بعد از آن از او سر مى زند.

در ماه ذى الحجة ؛ در اين ماه هشت يا ده اوقات مخصوص زيارت وجود دارد: شب عرفه و روز آن، شب اضحى و روز آن، ايام تشريق، روز نزول سوره «هل اتى» روز مباهله و عيد غدير - بنابر ويژگى عيد بودن آن - فضيلت زيارت روز عرفه اين است كه خداوند او را صديق و كروبى مى نامد و اصل زيارت معادل هزار حج با حضرت قائم (عج) و هزار هزار عمره با رسول خدا و آزاد كردن هزار هزار بنده در راه خدا و بار هزار هزار اسب در راه خدا است، بعد از آنكه غسل كرد و عازم شد، خداوند براى او نسبت به هر قدمى كه برمى دارد، ثواب به جا آوردن يك حج با مناسك آن را مى نويسد. در بعضى از روايت ها آمده كه به ازاى هر قدمى ثواب صد حج براى او نوشته مى شود.

ويژگى زيارت عيد قربان اين است كه خداوند او را از شر آن سال در دنيا حفظ مى كند و تمام گناهان او را مى آمرزد.

در ماه محرم ؛ شب عاشورا و روز آن، هيچ بعيد نيست كه روز سيزدهم اين ماه نيز ايام مخصوص زيارت آن حضرت باشد؛ زيرا امام حسين عليه‌السلام در اين روز دفن شدند. فضيلت زيارت شب عاشورا و بيتوته نمودن نزد آن حضرت، اين است كه شخص زائر در زمره شهدا قرار مى گيرد، و كسى كه در كنار قبر آن حضرت در آن شب ديگران را سيراب كند، مانند كسى است كه به سپاهيان حسين عليه‌السلام در روز عاشورا آب داده باشد.

در ماه صفر؛ روز بيستم اين ماه كه به اربعين معروف است ؛ ويژگى فضيلت زيارت امام حسين عليه‌السلام در اين روز آن است كه اين كار از نشانه هاى ايمان مى باشد.

سؤ ال ؛ كداميك از اين زيارت ها برتر است؟

بايد گفت: به هر يك از فضيلت ها كه دقت كردم، دريافتم كه در آن خصوصياتى وجود دارد كه به روش و نهج واحدى نيستند تا به هنگام ذكر آنها، غايت و منظور معلوم شود و فاضل از مفضول شناخته مى گردد؛ و به هر يك كه بنگرى، ممكن است بگويى همان برتر است ؛ اما طبق برخى از روايات، زيارت نيمه شعبان و نيمه رجب افضل است و شايد اين معنا از جهت خاصى باشد. اما آنچه كه از ملاحظه مجموعه فضايل آشكار مى شود، افضليت عرفه و عاشورا است و آنچه در اين ميان رجحان دارد ويژگى زيارت عاشورا است كه در آن وارد شده است كه زائر آن حضرت در حالى محشور مى شود كه آغشته به خون مقدس حسين عليه‌السلام است و در زمره شهدا مى باشد، كه اين خصوصيت از صد هزار حج و هزار هزار حج در ركاب پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله برتر و بالاتر است. درباره زيارت روز عاشورا علاوه بر اين خصوصيات، خصوصيت ديگرى نيز آمده است و آن اين است كه زائر، خداوند را در عرش زيارت كرده است.

## باب نهم

اين باب درباره جايگزين هايى است كه خداوند از روى لطف براى زيارت امام حسين عليه‌السلام وضع فرمود، تا شايد فضيلتى از كسى سلب نشود و آن داراى اقسامى است:

1 - نايب گرفتن براى زيارت آن حضرت ؛ نايب مى تواند از همان سرزمين خود باشد و يا در آنجا باشد و به نيابت از او آن حضرت را زيارت كند. اين كار اجر زيارت آن حضرت را دارد، هر چند كه عزيمت خود شخص داراى اجر و پاداش بيشترى است.

2 - تجهيز و تدارك ديگران براى زيارت آن حضرت، اگر چه به نيابت از او نباشد. زيرا اصل تجهيز زائر حسين عليه‌السلام و دادن خرجى يا مركب يا وسايلى از اين قبيل كه انجام سفر به آنها بستگى دارد، بنابر اخبار و احاديث رسيده، موجب ثواب زيارت است.

3 - انجام زيارت آن حضرت از راه دور؛ اين امر جايگزين زيارت نزديك آن حضرت در اجر و ثواب است و جفاى حاصل از ترك زيارت آن حضرت را مرتفع مى گرداند. اين كار داراى كيفيت هاى متفاوتى است ؛ از جمله:

به قصد زيارت بر روى بام برود، سپس به طرف راست و چپ نگاه كند، بعد رو به قبر حسين عليه‌السلام بايستد و بگويد السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليك يابن رسول الله، السلام عليك و رحمة الله و بركاته

به نيت زيارت به بلندترين نقطه منزل خود برود و دو ركعت نماز بخواند و با سلام به قبر حسين عليه‌السلام اشاره كند.

به قصد زيارت غسل كند و پاكيزه ترين لباسش را بپوشد و به بالاترين مكان يا صحرا برود و رو به قبله يا قبر شريف بايستد و يا ابتدا رو به قبله بايستد بعد رو به قبر شريف آورد و بگويد:

السلام عليك يا مولاى و ابن مولاى و سيدى و ابن سيدى، السلام عليك يا مولاى يا قتيل ابن القتيل و الشهيد ابن الشهيد، السلام عليك و رحمة الله و بركاته اى فرزند رسول خدا! من با قلب و زبان و جوارحم زائر تو هستم، هر چند كه خودم تو را زيارت و مشاهده نكردم ؛ پس السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله و وارث نوح نبى الله و وارث ابراهيم خليل الله و وارث موسى كليم الله و وارث عيسى روح الله، و وارث محمد حبيب الله صلى‌الله‌عليه‌وآله و نبيه و رسوله و وارث على اميرالمؤمنين و وصى رسول الله و خليفته و وارث الحسن بن على وصى اميرالمؤمنين ؛ لعن الله قاتلك و جدد عليهم العذاب فى هذه الساعة و كل الساعة، انا يا سيدى متقرب الى الله عزوجل و الى جدك رسول الله و الى ابيك اميرالمؤمنين و الى اخيك الحسن و اليك يا مولاى، عليك سلام الله و رحمته بزيارتى لك بقلبى و لسانى و جميع جوارحى فكن يا سيدى شفيعى لقبول ذلك منى و انا بالبرائة من اعدائك و اللعنة لهم و عليهم، اتقرب الى الله و اليكم اجمعين، فعليك صلوات الله و رضوانه و رحمته.

سپس كمى به طرف چپ حركت كن و چهره ات را به طرف قبر على بن الحسين عليهما السلام كه در زير پاى پدرش قرار دارد برگردان و به همان نحو به ايشان سلام كن. بعد خدا را به آنچه برايش عزيز است درباره امر دين و دنيايت، بخوان. بعد چهار ركعت نماز بخوان ؛ زيرا نماز زيارت، هشت يا شش، يا چهار يا دو ركعت است، كه بهترين آن هشت ركعت است. بعد رو به قبر ابا عبدالله كن و بگو انا موعدك يا مولاى و ابن مولاى و سيدى و ابن سيدى و موعدك يا سيدى و ابن سيدى يا على بن الحسين و مودعكم يا ساداتى يا معاشر الشهدأ و عليكم سلام الله و رحمته و رضوانه

4 - زيارت زائر حسين عليه‌السلام وقتى باز مى گردد و يا استقبال از او، زيرا اين كار - بنابر آنچه از اخبار بر مى آيد - ثواب زيارت آن حضرت را دارد.

## باب دهم

اين باب درباره خطاب هاى مختص به زيارت امام حسين عليه‌السلام است كه در زيارت انبيأ و ائمه ديگر نيامده است، و چند نوع است:

اول ؛ مختص كردن آن حضرت به صفاتى كه غالبا مربوط به صفات مصيبت ايشان به هنگام شهادتشان است كه اين مطلب دليل بر فضيلت خاص ايشان است.

دوم ؛ مختص كردن ايشان به صفات مخصوصى مانند ثار الله، ذبيح الله، قتيل الله و وتر الله.

سوم ؛ مختص كردن حسين به سلام بر پيامبران به هنگام سلام كردن بر آن حضرت با ويژگى، اسامى و صفاتشان، زيرا صفات حسين عليه‌السلام مظهر تمام اسامى و صفات پيامبران است، كه ما آن را در عنوان مربوط به پيامبران يادآور شده ايم.

چهارم ؛ مختص كردن «گفتن لبيك» در زيارت آن حضرت ؛ در بعضى از زيارت هاى مربوط به ايشان وارد شده است كه پس از سلام بر او هفت مرتبه عبارت «لبيك داعى الله» تكرار شود. علت لبيك گفتن به او اين است كه آن حضرت دومين شخص دعوت كننده به سوى خدا پس از جدش صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشد.

دعوت كننده اول، مردم را به اسلام و شهادتين دعوت كرد و دعوت خود را به يارى و نصرت خداوند و ايجاد رعب از ايشان در دل ها و امداد ملائكه و شمشير اسد الله الغالب على عليه‌السلام و كمك تعدادى از اصحاب مجاهدش، آشكار و به پيروزى رساند و حسين عليه‌السلام، دعوت كننده دوم، به ايمان و اعتقاد به امام حق و ائمه راشدين دعوت نمود و دعوت ايشان به اين مسائل به واسطه شهادت و مظلوميتشان و كيفيت خاصى كه براى ايشان پيش آمد، انجام گرفت.

بنابراين مى بايست با گفتن لبيك به اين دعوت كننده هم، پاسخ مثبت داد و چون آن حضرت هم به طور زبانى و هم به طور عملى به سوى خدا دعوت كرد، لذا لبيك گفتن به ايشان مستحب است، اما هفت بار لبيك دلايلى دارد؛ از جمله:

الف: ملاحظه حالت هاى اجابت كننده، زيرا اجابت به واسطه بدن، دست، زبان، گوش، چشم، رأى، عشق و علاقه مى باشد، و آن طور كه از عبارت زيارت بر مى آيد، هر لبيكى، در پاسخ به دعوتى است. در عبارت زيارت، پس از آنكه جمله «لبيك داعى الله» هفت بار تكرار مى شود، آمده است ان كان لم يحبك بدنى عند استغاثتك و لسانى عند استنصارك، فقد اجابك قلبى و سمعى و بصرى و رأيى و هوايى يعنى دلم با عشق به تو، تو را اجابت كرد و گوشم با شنيدن مصيبت تو و چشمم با گريه بر تو و رأى من به اينكه عمل هر كس را كه دعوت تو را اجابت كرد، دوست بدارم و هوا و علاقه من به اينكه ميل من به تو است، تو را اجابت كرد و جسم من اينك به سوى تو مى آيد و زبانم اينك ثنا و سلام بر تو مى گويد.

ب: لبيك هاى هفتگانه در واقع پاسخ به طلب يارى و نصرت آن حضرت است كه هفت بار تكرار فرمود: يك بار در مكه معظمه ؛ هنگامى كه خواست از آنجا حركت كند در مسجدالحرام در ميان مردم سخنرانى كرد و سپس يارى و نصرت طلبيد و فرمود: «هر كس خون قلب خود را در راه خدا مى دهد و خود را براى لقأ الله آماده كرده، حركت كند كه من فردا صبح به خواست خدا حركت خواهم كرد. »

بار دوم در خارج از مكه، هنگامى كه صبحگاهان از آن شهر خارج شد؛ در آن هنگام عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن زبير و عبدالله بن عمر، نزد ايشان آمدند تا او را از رفتن به عراق باز دارند و هر يك از آنها به شيوه اى سخن گفتند و امام در پاسخ به آنها فرمود كه من مأمور به امرى هستم كه آن را اجرا مى كنم و سپس طلب يارى كرد و از آنها خواست او را يارى كنند. آنگاه عبدالله بن جعفر دو فرزندش، عون و محمد را همراه امام فرستاد و گفت من بعد از اين دو به شما ملحق مى شوم. امام به عبدالله بن عمر فرمود: اى ابو عبدالرحمن! از خدا بترس و يارى مرا رها نكن ؛ اما او عذر آورد و با امام وداع نمود و گفت: يا ابا عبدالله! به من آن جايى را كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى بوسيد، نشان بده، امام شكم خود را نشان داد و عبدالله بن عمر قلب امام را بوسيد و گريه كرد و با ايشان خداحافظى كرد و رفت.

بار سوم، در راه مكه به كربلا؛ امام در بين راه با هر كس كه ملاقات مى كرد براى اتمام حجت بر مردم، از او طلب يارى مى كرد. يارى خواستن امام گاهى زبانى و گاهى با فرستادن نماينده بود. و چون مردم پى بردند كه تعداد اندكى از ايشان تبعيت مى كنند، وقتى امام از آنها طلب يارى مى كرد، برخى شروع به آوردن عذر و بهانه كردند، تعدادى موضوع تجارت و برخى مسأله زارعت و اهل و عيال را بهانه كردند و برخى هم وعده دادند كه خواهيم آمد. تعدادى از مردم هم وقتى متوجه مى شدند كه امام در منزلى فرود آمده اند، از آن منزل دور مى شدند تا از آنها طلب يارى نكند. چنان كه گروهى از فرازه و بجيله، چنين كردند. آنها گفتند: پس از انجام حج به امام حسين عليه‌السلام ملحق شديم و با ايشان حركت مى كرديم ؛ اما هيچ چيز براى ما ناراحت كننده تر از اين نبود كه با او در يك منزل فرود آييم. هر گاه ايشان بر آبى فرود مى آمدند، ما در جاى ديگرى فرود مى آمديم و اگر چاره اى نداشتيم جز اينكه با او در يك منزل فرود آييم، ما در طرف ديگرى منزل مى كرديم. همه اينها به آن خاطر بود كه ما را به يارى و نصرتش دعوت نكند.

بايد گفت: اگر روى اين حالت خوب تأمل كنى در مى يابى كه اين چنين وضعيتى از بزرگترين مصيبت هاى آن حضرت بوده است و بالاتر از اين، آن حضرت بعضى وقت ها ملاحظه مى كرد، عده اى در ميان راه در حركتند و به سمت ايشان مى آيند، اما راه را كج مى كردند و به طرف ديگر مى رفتند تا آن حضرت آنها را نبيند و آنها را مكلف به نصرت و يارى خود نكند. كما اينكه چنين حالتى براى تعدادى از اهل كوفه اتفاق افتاد.

بالاتر از اينها سخنان عبيد الله بن حر جحفى است. هنگامى كه امام به قصر بنى مقاتل رسيد و در آنجا فرود آمد، ملاحظه كرد چادرى برپاست. پرسيد، از آن كيست؟ گفتند: از آن عبيد الله بن حر جحفى است. فرمود: او را دعوت كنيد نزد من بيايد. وقتى فرستاده امام نزد او آمد به او گفت: حسين بن على عليهما السلام تو را به حضور مى طلبند. عبيد الله گفت: «انا لله و انا اليه راجعون» به خدا سوگند من از كوفه خارج نشدم مگر اينكه اكراه داشتم حسين وارد آن شود در حالى كه من در آنجا هستم. به خدا نمى خواهم او را ببينم و نه او مرا ببيند.

فرستاده نزد امام آمد و ايشان را از آنچه گذشته بود، آگاه كرد. امام حسين عليه‌السلام برخاست و نزد او رفت و سلام كرد و نشست. سپس از او دعوت كرد كه به همراهش ‍ خروج كند. عبيد الله بن حر همان سخنان را براى امام تكرار كرد و از امام خواست او را معاف كند. بعد امام حسين عليه‌السلام به او گفت: اى مرد! تو گناهكار و خطاكارى، خداوند عزوجل به خاطر كارى كه مى كنى - اگر همين حالا توبه نكنى - تو را مؤاخذه مى كند. به يارى من بيا، جدم در پيشگاه خداوند تبارك و تعالى شفيع تو مى شود. او گفت: اى پسر رسول خدا! اگر تو را يارى كنم، اولين كشته در مقابل تو خواهم بود؛ اما اين اسب مرا بگير، براى خودت، به خدا سوگند هر گاه سوار بر آن شدم و چيزى را خواستم به آن رسيدم و هر كس را كه ديدم بر او غلبه كردم ؛ اين اسب براى شما، آن را با خود ببر. امام حسين عليه‌السلام از ايشان روى گرداند و فرمود: ما نيازى به تو و اسب تو نداريم «ما كنت متخذ المضلين عضدا» (44) (من هرگز گمراهان را به مددكارى نگيرم) ؛ اما تو، فرار كن، نه با ما باش و نه عليه ما؛ زيرا كسى كه طلب يارى ما اهل بيت را بشنود و لبيك نگويد، خداوند او را به چهره بر آتش جهنم افكند. سپس امام برخاست و رفت و وارد خيمه خود شد.

بعد از آن، عبيد الله دچار پشيمانى شد به نحوى كه نزديك بود قبض روح شود. او گفت: تا عمر دارم بايد حسرت بخورم، حسين از من طلب يارى و نصرت نسبت به اهل نفاق و ضلالت كرد. در قصر بنى مقاتل به من فرمود: آيا ما را رها مى كنى و قصد جدايى ما را دارى؟ اگر جانم را فدايش مى كردم به همراه فرزند پيغمبر كه جانم فدايش باد، به كرامت روز قيامت نايل مى شدم. از من روى برگرداند، سپس خداحافظى كرد و رفت. آنانى كه حسين را يارى كردند رستگار شدند و ديگران نفاق ورزيدند و خسران ديدند.

طلب يارى نمودن هاى امام حسين عليه‌السلام تنها در زهير بن قين اثر كرد. زهير به همراه فرازه و بجيله بود كه از امام حسين عليه‌السلام دورى مى جستند. آنها در يك منزل فرود آمدند، و در گوشه اى به دور از امام حسين عليه‌السلام رحل اقامت افكندند. همراهان زهير گفتند: وقتى ما نشستيم تا غذايى بخوريم، ناگهان فرستاده امام حسين عليه‌السلام آمد، سلام كرد و وارد شد و گفت: زهير! ابا عبدالله در پى شما فرستاده تا به حضورش بروى. همه ما هر چه در دست داشتيم از دستمان افتاد.

سكوت همه جا را فرا گرفت. همسرش به او گفت - سيد گفته است او ديلم دختر عمرو بود - سبحان الله! فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله كسى را در پى تو فرستاده، اما نمى خواهى به حضورش بروى؟ بهتر است نزد ايشان بروى، سخنانش را بشنوى و برگردى. زهير به حضور امام حسين عليه‌السلام آمد، طولى نكشيد كه خندان و در حالى كه سيمايش مى درخشيد بازگشت و دستور داد، چادر، بار و توشه اش را بردارند و به سوى حسين عليه‌السلام ببرند. آنگاه به همسرش گفت: تو آزاد هستى، به خانواده ات ملحق شو، من دوست ندارم از ناحيه من جز خير و خوبى به تو برسد. تصميم گرفته ام حسين را همراهى كنم تا جانم را فدايش نمايم و از او حفاظت كنم. سپس اموالش را به همسرش داد و او را به يكى از پسرعموهايش سپرد تا به خانواده اش برساند. همسر زهير رو به زهير ايستاد و گريه كرد و با او خداحافظى نمود و گفت: خدا تو را برگزيد؛ از تو مى خواهم روز قيامت در پيشگاه جد حسين عليه‌السلام مرا به خاطر آورى.

بعد زهير به همراهانش گفت: هر كس دوست دارد به همراه من بيايد و گرنه اين آخرين عهد و پيمان است. مى خواهم سخنى را براى شما بگويم. ما با يكى از طوايف عرب به نام البحر جنگيديم و خداوند ما را بر آنها پيروز نمود و به غنايمى دست يافتيم. آنگاه سلمان (رضى الله عنه) به ما گفت آيا به خاطر فتح و پيروزى كه خدا نصيبتان كرد و غنايمى كه به دست آوريد، خوشحاليد؟ گفتيم: بله، سلمان گفت: آنگاه كه سيد جوانان آل محمد را درك كرديد، به واسطه اينكه در ركاب او مى جنگيد و غنايمى كه در آن روز نصيبتان مى شود، خوشحال تر باشيد.

زهير گفت: اما من شما را به خدا مى سپارم. گفتند: به خدا سوگند او در ميان قوم بود تا به شهادت رسيد.

بار چهارم ؛ امام با فرستادن نامه براى بزرگان بصره از آنها طلب يارى كرد. فرستاده، شخصى به نام اباذرين و متن نامه چنين بود: بسم الله الرحمن الرحيم. از حسين بن على به اشراف اهل بصره و اعيان آن، شما را به سوى خدا و پيامبرش فرا مى خوانم. سنت رسول خدا مرده است ؛ اگر دعوت مرا اجابت كنيد و از امر من اطاعت نماييد، شما را به راه رشد و صلاح هدايت مى كنم. والسلام.

وقتى نامه امام به دست آنها رسيد، يزيد بن مسعود، افرادى از بنى تميم، بنى قحطيه و بنى سعد را جمع كرد و براى آنها صحبت نمود و آنها را موعظه كرد. او در قسمتى از سخنان خود خطاب به آنها گفت: اين شخص حسين بن على عليهما السلام فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشد. او انسانى با شرافت، اصيل و با رأى و نظرى عميق است، و داراى فضلى وصف ناشدنى و عملى فناناپذير مى باشد، سپس سخنان خود را چنين ادامه داد. شما در جنگ جمل گناهانى مرتكب شديد، آن گناهان را با يارى فرزند رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله بشوييد و از خود پاك كنيد.

افراد دعوت او را پذيرفتيد و تصميم گرفتند به سوى امام بروند، وقتى آماده حركت شدند، قبل از اينكه به راه افتند، خبر شهادت امام حسين عليه‌السلام به آنها رسيد.

بار پنجم ؛ يارى طلبيدن امام از بزرگان كوفه، از كسانى كه گمان مى رفت، هنوز بر رأى و نظر خود باقى هستند. امام خطاب به آنها نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم. از حسين بن على، به سليمان بن صرد و مصيب بن نجيه و رفاعة بن شداد و عبدالله بن وال و جماعت مؤمنان. اما بعد؛ شما مى دانيد كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در زمان حياتشان فرمود: هر كس ببيند فرمانرواى ستمگرى حرام خدا را حلال مى شمارد، پيمان او را مى شكند، با سنت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مخالفت مى كند و در ميان بندگان خدا به گناه و تجاوز عمل مى نمايد، و او با زبان و عمل، با چنين فرمانروايى مخالفت نكند، بر خداوند است كه اين شخص را با آن فرمانرواى ستمگر يكجا در آتش دوزخ قرار دهد. شما مى دانيد كه اين قوم اطاعت شيطان را بر خود لازم نموده و از اطاعت خداوند سر باز زده و فساد را آشكار نموده و حدود الهى را تعطيل كرده و بيت المال مسلمانان را چپاول كرده اند، حرام خدا را حلال و حلالش را حرام نموده اند و همانا كه من به خاطر نزديكى ام به پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به اين كار (مخالفت با سلطان ستمگر) شايسته ترم. نامه هاى شما به دستم رسيد و فرستادگانتان براى بيعت با شما، نزد من آمد. شما مرا رها نمى كنيد و مرا در مقابل دشمن تنها نمى گذاريد، اگر به بيعت خود نسبت به من وفا كنيد به بهره و نصيبتان مى رسيد و هدايت شده ايد. من با شما هستم و خانواده و فرزندانم با خانواده ها و فرزندان شما مى باشند و من براى شما الگو و اسوه هستم. اگر چنين نكنيد و عهد و پيمان خود را بشكنيد و بيعت خود را برداريد، قسم به جانم، اين كار نيز همان كار زشت و منكرى است كه آن را درباره پدرم، برادرم و پسرعمويم مرتكب شديد. مغرور كسى است كه فريب شما را بخورد. پس در حظ و بهره خود به خطا رفتيد و نصيب خود را ضايع نموديد و هر كس عهد و پيمان بشكند، به زيان خود اوست ؛ خداوند مرا از شما بى نياز خواهد كرد. والسلام.

سپس امام نامه را مهر كرد و به هم پيچيد و آن را به قيس بن مصهر صيداوى داد.

وقتى قيس به نزديك در كوفه رسيد، حصين بن نمير، سر راه را بر او گرفت تا او را بازرسى كند. نامه را بيرون آورد و پاره كرد. حصين، قيس را نزد ابن زياد لعنت الله عليه برد. چون پيش ابن زياد حاضر شد از او پرسيد: تو چه كسى هستى؟ قيس گفت: من مردى از شيعيان اميرالمؤمنين على بن ابى طالب و فرزند او عليهما السلام هستم. پسر زياد از او پرسيد: نامه از چه كسى و براى چه كسانى بود؟ جواب داد: از حسين بن على عليهما السلام به جماعتى از اهل كوفه كه من اسامى آنها را نمى دانم.

پسر زياد - لعنت الله عليه - خشمگين شد و گفت: به خدا سوگند از اينجا نمى روى تا اسامى آنها را به من بگويى يا بر بالاى منبر بروى و حسين بن على و پدر و برادرش را لعن كنى، وگرنه تو را تكه تكه خواهم كرد.

قيس گفت: اسامى آن جماعت را به تو نمى گويم، اما بر بالاى منبر مى روم و آن كار را نسبت به حسين، پدر و برادرش مى كنم. قيس بر بالاى منبر رفت و حمد و ثناى خدا را گفت و بر پيامبر درود و صلوات فرستاد و بر مهر و محبت خود به على و فرزندانش صلوات الله عليهم افزود، بعد عبيد الله بن زياد و پدرش و سپس ستمگران بنى اميه را از اول تا آخر لعن نمود، بعد گفت: من فرستاده حسين عليه‌السلام به سوى شما هستم، ايشان در فلان نقطه هستند، به دعوت او پاسخ مثبت بدهيد.

عبيد الله دستور داد او را از بالاى قصر به پائين اندازند، كه همين كار را با او كردند. گفته شده او كتف بسته بر زمين افتاد و استخوان هايش در هم شكست و هنوز رمقى در بدن داشت كه مردى به نام عبدالملك بن عميراللخمى بالاى سرش آمد و سر از تنش جدا كرد. به او ايراد گرفتند و گفتند چرا اين كار را كردى. گفت: مى خواستم او را راحت كنم.

بار ششم ؛ طلب يارى كردن از كسانى كه براى جنگيدن با آن حضرت آماده بودند، به منظور اتمام حجت با آنها؛ امام يك بار از حر و سپاهيانش، هنگامى كه با آنها برخورد كرد و مانع از بازگشت امام شدند، طلب يارى كرد و در شب ششم محرم هم از عمر بن سعد لعنت الله عليه يارى طلبيد. اما در مورد حر. هنگامى كه حر و افرادش جلوى امام آمدند، امام آنها را سيراب كرد، آنها به همراه امام حركت كردند و پا به پاى امام آمدند تا اينكه وقت نماز ظهر شد. امام عليه‌السلام به حجاج بن مسروق فرمود كه اذان بگويد، وقتى به اقامه رسيد، امام حسين عليه‌السلام با عبا و نعلين آمد، خدا را حمد كرد و بر او درود فرستاد، سپس فرمود: اى مردم! من اينجا به اين خاطر آمدم كه نامه هاى شما به دستم رسيد و فرستادگان شما، پيش من آمدند كه من پيش شما بيايم، آنها گفتند ما امام نداريم، شايد خداوند ما و شما را بر هدايت و حق گرد آورد. اگر شما بر عهد و پيمان خود هستيد، من به سوى شما آمده ام، به من از عهد و پيمان هايتان، چيزى بدهيد تا اطمينان پيدا كنم. در غير اين صورت، اگر از آمدن من اكراه داريد، به جايى بر مى گردم كه به سوى شما آمده ام. همه ساكت شدند و حتى يك كلمه نگفتند. آنگاه امام به مؤذن فرمود: اقامه بگو و نماز برپا شد. به حر فرمود: آيا مى خواهى با يارانت، خودت نماز بخوانى؟ جواب داد: نه ؛ با شما نماز مى خوانيم. آنگاه امام عليه‌السلام نماز را اقامه فرمود، سپس وارد خيمه خود شدند و اصحابش به گرد ايشان جمع شدند. حر نيز به مكان خود بازگشت و وارد خيمه اى شد كه برايش برپا كرده بودند؛ و پانصد نفر از يارانش نيز دور او جمع شدند و بقيه به صف خود بازگشتند و هر يك افسار اسب خود را گرفته و در سايه آن نشستند.

وقتى عصر شد، امام حسين عليه‌السلام فرمود براى رفتن آماده شوند، همه آماده شدند، سپس امر فرمود مؤذن اذان عصر را بگويد. امام تشريف آورد و با آن جماعت نماز خواند و سلام كرد و رو به سوى جمعيت نمود و بعد از حمد و ثناى خدا فرمود: اى مردم! اگر از خدا بترسيد و حق را براى اهلش نيز بشناسيد، خداوند از شما راضى و خشنود است و ما اهل بيت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله به ولايت امر بر شما از اينها شايسته تر هستيم. اينها ادعاى چيزى را مى كنند كه حق آنها نيست و ميان شما با ستم و تجاوز عمل مى كنند. اگر شما از ما كراهت داريد و نسبت به حق ما جاهل هستيد، و اگر رأى و نظر شما اينك غير از آن چيزى است كه نامه هاى شما و فرستادگانتان به سوى من ؛ حكايت از آن دارد، از نزد شما مى روم.

حر گفت: به خدا سوگند من از اين نامه ها و فرستادگانى كه شما متذكر شديد، خبر ندارم. امام حسين عليه‌السلام به يكى از اصحابش فرمود: خرجينى را كه در آن نامه هاى آنها قرار دارد، بياور، خرجين را كه مملو از نامه ها بود آورد و مقابل او پراكنده كرد. حر گفت ما جزء اينهايى كه براى شما نامه نوشته اند، نيستيم. به ما دستور داده شده است، اگر شما را ديديم، از شما جدا نشويم تا شما را در كوفه پيش عبيد الله زياد ببريم. امام فرمود: مرگ به تو از اين هدف نزديك تر است.

اما طلب يارى كردن امام از پسر سعد لعنت الله عليه ؛ امام حسين عليه‌السلام كسى را پيش او فرستاد و فرمود مى خواهم با تو صحبت كنم ؛ امشب ميان دو لشگر با هم ملاقات كنيم. پسر سعد - لعنت الله عليه - با بيست نفر آمد. امام حسين عليه‌السلام نيز همانند ايشان حاضر شدند. وقتى هم را ديدند، امام حسين عليه‌السلام به اصحابش فرمود كه بجز برادرش عباس و فرزندش على اكبر، بقيه دور شوند، عمر بن سعد نيز به يارانش دستور داد دور شوند و پسرش حفص و غلامش در كنارش باقى ماندند. حسين عليه‌السلام به او فرمود: واى بر تو اى پسر سعد! آيا از خدايى كه به سويش باز مى گردى، نمى ترسى، مى خواهى با من بجنگى در صورتى كه مى دانى من فرزند چه كسى هستم. اين قوم را رها كن و با من باش، كه اين كار براى تو به رضاى خدا نزديكتر است. عمر بن سعد لعنت الله عليه گفت: مى ترسم خانه ام خراب شود. امام حسين فرمود: من آن را برايت مى سازم. گفت: مى ترسم مزرعه مرا بگيرند. امام حسين فرمود: من بهتر از آن را از مال خودم در حجاز به تو مى دهم. عمر سعد گفت: من زن و بچه دارم نسبت به آنها مى ترسم، سپس ساكت شد و هيچ جوابى نداد. آنگاه امام حسين عليه‌السلام از پيش او بازگشت در حالى كه مى فرمود: تو را چه شده است، خداوند هر چه زودتر تو را بكشد و در روز حشر نيامرزد. به خدا قسم، اميدوارم كه جز اندكى از گندم عراق نخورى، عمر سعد به استهزأ گفت: خوردن جو كفايت مى كند از گندم.

بار هفتم ؛ طلب يارى كردن از امام حسين عليه‌السلام، بعد از آنكه در كربلا محاصره شد و عده و عده دشمن به 30 هزار نفر رسيد و حايل ميان او و آب شدند. در اين حالت حبيب بن مظاهر خدمت امام حسين عليه‌السلام رسيد و عرض كرد: اى فرزند رسول خدا! در اينجا نزديك ما طايفه اى از بنى اسد زندگى مى كنند، آيا اجازه مى فرماييد نزد آنها بروم و آنها را دعوت به يارى شما كنم؟ شايد خداوند توسط آنها از شما دفاع كند. امام اجازه فرمود و حبيب در دل شب مخفيانه به راه افتاد و نزد آنها رفت. او را شناختند، او از بنى اسد بود. پرسيدند چه حاجتى دارى؟ حبيب گفت: براى شما حامل خير و خوبى هستم كه هيچ فرستاده اى به سوى قومى مانند آن را نياورده است. آمده ام تا شما را دعوت به يارى فرزند دختر پيامبرتان كنم. او از جماعت مؤمنان است كه يك شخص آنها از هزار شخص برتر است. مبادا او را بى ياور بگذاريد و رهايش كنيد. عمر بن سعد، لعنت الله عليه، او را محاصره كرده است. شما قوم و عشيره من هستيد. برايتان اين نصيحت و خيرخواهى را آورده ام، امروز در نصرت و يارى او حرف مرا بشنويد و اطاعت كنيد كه به واسطه آن، به شرف دنيا و آخرت نايل مى شويد. من به خدا سوگند ياد مى كنم كه هر كدام از شما در راه خدا به همراه فرزند دختر پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، به شهادت برسيد، در اعلى عليين همراه و رفيق پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشيد. مردى از بنى اسد به نام عبدالله بن بشر از ميان برخاست و گفت: من اولين كسى هستم كه به اين دعوت پاسخ مثبت مى دهم و آنگاه شروع به رجزخوانى كرد. بعد افراد ديگرى مبادرت به اين كار كردند تا اينكه تعداد آنها به 90 نفر رسيد و به قصد پيوستن به حسين عليه‌السلام به راه افتادند. در همان زمان مردى از ميان طايفه بيرون آمد و به طرف عمر سعد لعنت الله عليه حركت كرد تا او را از ماجرا آگاه كند. عمر سعد مردى از ياران خود به نام ازرق را فرا خواند و چهارصد سوار در اختيارش گذاشت و او را به طرف محله بنى اسد راهى كرد. در حالى كه ياران حبيب به طرف خيمه گاه امام حسين عليه‌السلام در دل شب در حركت بودند، در ساحل فرات با سپاه ابن سعد مواجه شدند. آنها فاصله چندانى با اردوگاه امام حسين عليه‌السلام نداشتند. با يكديگر درگير شدند و جنگ شديدى نمودند. حبيب بن مظاهر خطاب به ازرق با صداى بلند گفت: واى بر تو، ما با تو كارى نداريم. از ما صرف نظر كن، بگذار غير از تو بر ما جفا كند ازرق از بازگشت امتناع كرد و بنى اسد دريافتند كه امكان پيروزى براى آنها نسبت به نيروهاى ازرق وجود ندارد. لذا شكست خورده به محله خود بازگشتند و سپس از ترس پسر سعد لعنت الله عليه شبانه كوچ كردند.

حبيب بن مظاهر نزد امام بازگشت و ايشان را از ماجرا باخبر نمود، حسين عليه‌السلام فرمود: «لا حول و لا قوة الا بالله»

ديگر امام بعد از اين از كسى طلب يارى نكرد و از وجود يار و ياور نااميد شد و مشخص شد كه كسى آن حضرت را يارى نمى كند و آن جهادى كه عبارت باشد از طلب يارى كردن و پيروز شدن بر دشمنان از ايشان ساقط شد و تكليف ايشان به جهاد خاص كه همان جنگيدن تا كشته شدن بود، روشن شد. لذا اصحاب خود را جمع كرد تا به آنها خبر دهد كه يار و ياورى ندارد و تكليف جهاد براى نصرت و احتمال پيروزى مرتفع شده است و ديگر آنها در اين باره تكليفى ندارند. آنگاه برخاست و با قلبى شكسته، مأيوس و نااميد به اصحاب فرمود: امرى كه شما خودتان ملاحظه مى كنيد، نازل شده است. دنيا دگرگون شده و معروف آن به منكر تبديل گرديده است. تا اينكه سخنانى به اين مضمون بيان فرمود: من ديگر اميدى به يارى كسى ندارم، بلكه از نصرت و يارى مردم نااميد شده ام، همه مرا بى يار و ياور گذاشتند، از جانب من حقى بر شما در مورد تكليف به جهاد به همراه من براى يارى كردن و پيروزى بر دشمنان و احتمال پيروزى نيست. خداوند براى من و كسانى كه به همراه من هستند، شهادت را مقدر فرموده است. هر كس مصمم به اين كار است، براى كشته شدن با من بيعت كند و هر كس مايل به اين كار نيست همين امشب برود، اين گروه جز من مقصود ديگرى ندارند. آنگاه اصحاب آن حضرت سخنان عجيبى گفتند كه ما آنها را در عنوان شهدأ ذكر خواهيم كرد. سپس براى بار دوم با ايشان بيعت نمودند.

ج: لبيك هاى هفتگانه، در پاسخ به استغاثه هاى هفتگانه آن حضرت مى باشد. امام حسين عليه‌السلام براى امور خاصى استغاثه كرد، اما كسى در آن امور به داد ايشان نرسيد.

استغاثه اول به منظور سيراب كردن اهل و اصحابش بود. استغاثه دوم امام به منظور سيراب كردن طفل شيرخوار، كودكان و زنان بود. امام خطاب به دشمن فرمود: آنها كه نسبت به شما گناهى مرتكب نشده اند و هرگز با شما نمى جنگند.

استغاثه سوم: براى سيراب كردن كودك شيرخوار (على اصغر) بود؛ امام فرمود: آيا كسى به خاطر اين طفل، جرعه آبى به ما مى دهد. سپس قانع به اين شد كه تنها او را سيراب كنند. امام فرمود: اين كودك شيرخوار را سيراب كنيد. استغاثه چهارم براى اهل حرم انجام گرفت. امام حسين عليه‌السلام خطاب به سپاه دشمن فرمود: اى پيروان ابوسفيان! به حرم من كارى نداشته باشيد، شما با من طرف هستيد.

استغاثه پنجم نه به اين خاطر بود كه خيمه ها را غارت نكنند، بلكه براى اين كار، ساعتى به اهل حرم فرصت بدهند. امام فرمود: يك ساعت فرصت بدهيد، بعد آنچه من دارم براى شما. استغاثه ششم در حالى انجام شد كه امام بر زمين افتاده بود و از دشمن درخواست نمود، اهل حرمش را به آتش نكشند، چون شنيد كه شمر مى گويد: آتش بياوريد تا خيمه ها را با هر كه در آن است، بسوزانيم. امام در آن حالت استغاثه نمود و ندا داد: اى پسر ذى الجوشن! آيا آتش مى خواهى كه اهل بيت مرا بسوزانى؟ استغاثه هفتم امام در آخرين نفس هاى مباركش انجام گرفت. امام در آن حال قطره اى آب خواست، اما سر مبارك آن حضرت را در حالى كه اين استغاثه را بر لب داشت، از بدن جدا كردند.

چون كسى به هيچيك از اين استغاثه هاى هفتگانه امام حسين عليه‌السلام پاسخ مثبت نداد، مناسب است كه دوستداران آن حضرت به جبران آنها به همان تعداد لبيك گويند تا به ثواب يارى رساندن به امام در آن حالت ها دست يابند.

د: لبيك هاى هفتگانه، پاسخ به هفت استغاثه از جانب آن حضرت است كه از ايشان به خاطر اصل حالتشان و بى بهره ماندن از كمك و يارى مردم، عدم اعتنا به ايشان، غم و تنهايى شان، بدون اينكه درخواست چيز خاصى از كسى داشته باشد به وقوع پيوست. و اين همان چيزى است كه آن را «واعية» (45) ناميد و هر يك از اين لبيك ها داراى تأثيرى خاص و هر كدام از اين استغاثه ها نيز محرك خاص و تأثير ويژه اى دارند و به واسطه آنها انقلاب هاى خاص و تغيير اوضاع مخصوصى ايجاد شده است ؛ و اگر گوش دل به آنها بسپارى متوجه مى شوى كه اينك در گوش محبان و شيعيان آن حضرت طنين انداز است. پس چون فرياد استغاثه آن حضرت بلند شد، از راه رحم و شفقت بر آن امام، به آن گوش بسپار و آن را بشنو و با گفتن لبيك به دعوت كننده به خدا، پاسخ مثبت بده، شايد مورد لطف و رحمت واقع شدى:

استغاثه اول از جانب امام حسين عليه‌السلام هنگامى بود كه دو لشكر با هم رو به رو شدند و خداوند نصرت و يارى را بر حسين عليه‌السلام نازل كرد، اما آن حضرت لقاى پروردگار را برگزيد. سپس براى اتمام حجت استغاثه فرمود كه اين حالت عزم و همت خاص اصحابش را تحريك كرد و علاوه بر آن تصميم آنها را بر جنگ تقويت نمود، به نحوى كه براى رفتن به ميدان و جان دادن از هم سبقت مى گرفتند. پس شما هم به پيروى آنها لبيك بگوييد و به تأسى از آنها بگوييد: يا حسين! اگر آن هنگام كه استغاثه كردى و طلب يارى نمودى پيكر و زبان من چون شهدأ لبيك نگفت: اينك قلب من با عشق به عمل آنها و ديدگانم با گريه، به شما لبيك مى گويد.

و چون به اين خاطر لبيك گفتى براى شنيدن استغاثه دوم خود را آماده كن. وقتى كار بر آن حضرت سخت شد و اصحاب يكى بعد از ديگرى به شهادت رسيدند و زنان حرم مضطرب و پريشان شدند، فرياد استغاثه حسين عليه‌السلام بلند شد و فرمود: آيا كسى هست كه از ما دفاع كند؟ اين فرياد استغاثه در زنانى كه همراهشان بود تأثير گذاشت و همت آنان را تحريك كرد، در نتيجه فرزندان و مردان شان و جان خود را فدا كردند و بعضى از آنان به شهادت رسيدند كه در عنوان مربوط به شهدأ خواهد آمد. و چون اين استغاثه همت پيرزنان را تحريك كرد و با بذل عزيزتر از جان خود يعنى جوانان و پاره هاى جگرشان به آن لبيك گفتند، اگر تو هم به زيارت آن حضرت نائل شدى و عزم و همتت تحريك شد و آن شرايط را تصور كردى و به استغاثه اول با گفتن لبيك اول پاسخ مثبت دادى، اينك بگو لبيك اى دعوت كننده به سوى خدا! اگر جسم و زبانم آن هنگام كه استغاثه نمودى و يارى طلبيدى به شما پاسخ مثبت نداد، اينك قلبم لبيك مى گويد. چون به استغاثه دوم حضرت لبيك گفتى، اينك گوش دل بسپار به استغاثه سوم ؛ آن هنگام كه همه ياران و فرزندان و برادران به شهادت رسيدند و حضرت يكه و تنها ماند و خارج شد و عازم لقاى پروردگارش گرديد. حسين عليه‌السلام سوار بر اسب در مقابل قوم قرار گرفت، نگاه به طرف راست خود انداخت، كسى را نديد، به طرف چپ نگاه كرد، هيچكس را نديد، به جلو نظر افكند، ملاحظه كرد پيكر اصحاب و اهل بيتش بر زمين افتاده اند. پشت سر نيز عيال و اطفال آن حضرت بى يار و ياور مانده بودند. در چنين حالتى امام فرياد زد: آيا فريادرسى هست كه به خاطر خدا به داد ما برسد، آيا ياورى هست كه به اميد لطف و رحمت خدا به ما كمك كند؟! وقتى زنان حرم اين استغاثه را شنيدند در از دست دادن صبرشان تأثير گذاشت و به يكباره، همه شروع به ناله و فرياد كردند تا آنجا كه امام صداى شيون آنها را شنيد و بازگشت و فرمود: آرام بگيريد، ما را به شماتت اين قوم گرفتار نكنيد، گريه بماند براى بعد.

اين استغاثه، فرياد و ناله زنان حرم را برآورد، كه اين امر براى آن حضرت دشوار بود، تا جايى كه به سوى آنها بازگشت تا آنها را ساكت كند. اما شما! آيا با ناله و فرياد به آن حضرت لبيك مى گوييد، تا به اين واسطه ايشان خوشحال و قلب شكسته شان جبران شود. پس با ملاحظه اين استغاثه، با گفتن «لبيك داعى الله» به آن حضرت لبيك بگوييد. بعد از اين، وقتى كار بر امام دشوار شد و مصيبت ها پى در پى بر ايشان وارد گرديد و تا آنجا كه بر زمين افتادند، فرياد استغاثه چهارم آن حضرت بلند شد و در حالت امام سجاد عليه‌السلام آنچنان تأثيرى گذاشت كه از بستر بيمارى - با اينكه نمى توانست راه برود و جهاد بر او واجب نبود - برخاست و ويژگى تأثير اين استغاثه او را به حركت در آورد و عصايى به دست گرفت و بر آن تكيه زد و شمشيرى برداشت كه بر روى زمين كشيده مى شد و از خيمه خارج شد و ام كلثوم در پى او بيرون آمد و فرياد زد: پسرم برگرد. امام سجاد در جواب گفت: عمه! بگذار در پيشگاه فرزند رسول خدا بجنگم. آنگاه امام حسين عليه‌السلام خطاب به ام كلثوم فرمود: او را ببر تا زمين از نسل آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله خالى نماند. سپس ام كلثوم ايشان را برگرداند.

اما تو به اين مصيبت چهارم لبيك بگو و تعجيل كن، چون مصيبت ها يكى بعد از ديگرى بر آن حضرت وارد مى شد كه نشانه آن استغاثه پنجم امام است. حسين عليه‌السلام در حالى كه با بدنى خونين بر زمين افتاده بود فرياد استغاثه شان بلند شد. اين استغاثه در كودكان اثر گذاشت و دو تن از كودكان براى كمك به آن حضرت از حرم بيرون آمدند، يكى از آن دو، همان كودكى بود كه در گوش گوشواره داشت، او با اضطراب و وحشت بيرون آمد به چپ و راست خود مى نگريست و چون كمى از خيمه ها دور شد، هانى بن شبيب - لعنت الله عليه - با شمشير ضربه اى بر سر او وارد كرد و در همانجا او را به شهادت رساند، و اين در حالى بود كه مادرش به او نگاه مى كرد و مانند انسان وحشت زده بود و سخن نمى گفت. دومين كودك، عبدالله فرزند يازده ساله امام حسن عليه‌السلام بود. وقتى ديد عمويش بر زمين افتاده و استغاثه مى كند، به او لبيك گفت و به سوى آن حضرت رفت. امام حسين عليه‌السلام فرياد زد: خواهر! جلوى او را بگير، حضرت زينب عليها السلام خواست جلوى او را بگيرد، اما او گفت: به خدا سوگند من از عمويم جدا نمى شوم. به سوى امام آمد و از او دفاع كرد تا اينكه دستش قطع شد و بعد به شهادت رسيد كه تفصيل آن در عنوان مربوط به اهل بيت خواهد آمد.

چون خطاب به امام لبيك پنجم را گفتى، تعجيل كن، زيرا فرياد استغاثه ششم حضرت بلند شد. اين استغاثه هنگامى بود كه امام بر زمين افتاده بود و دشمن آماده شده بود تا ايشان را به شهادت برساند. اين استغاثه، خواهرش زينب سلام الله عليها را تحت تأثير قرار داد و در حالى كه فرياد مى زد - گفته شده كه سر و پا برهنه بود - به ميان مقتل آمد. بالاتر از اين حضرت زينب سلام الله عليها آمد و از پسر سعد لعنت الله عليه يارى طلبيد و گفت: پسر سعد! ابا عبدالله دارد كشته مى شود و تو نظاره مى كنى؟! چنين حالتى پسر سعد را به گريه انداخت تا جايى كه اشك هايش بر صورتش جارش شد، اما روى خود را از زينب برگرداند.

پس تو لبيك ششم را بگو، زيرا كه ديگر امر دشوار شده و شدت مصيبت به نهايت خود رسيده و بالاترين استغاثه كه همان استغاثه هفتم آن حضرت باشد، محقق شده است. آن حضرت صداى خود را به شيوه خاص و با عبارتى خاص و در وقت خاص و حالت خاص وخيمى بلند كرد؛ در نتيجه نه تنها چون استغاثه هاى سابق آن حضرت در اشخاص ‍ خاصى اثر كرد، بلكه در تمام موجودات اثر نمود و جميع مخلوقات را به حركت در آورد و تمام جهانيان و آسمان ها گرفته تا زمين و هر آنچه در آنها است، به لرزه افتاد و هر موجودى كه در هر كجا استقرار داشت از مقر خود بيرون آمد و هر ساكن در مسكنى و عرش عظيم و آنچه در اطراف آن، فوق آن و ميان آن است، به حركت در آمد و اجزاى بهشت و هر آنكه در آن است، جهنم و هر چه در اوست و همه آنچه ديده و نديده مى شود، نيز به حركت در آمدند. البته تفصيل بيان خصوصيات آن در عنوان شهادت آن حضرت به طور اشاره خواهد آمد، چرا كه براى من سخت و دشوار است كه اين مطلب را به رشته تحرير درآورم و يا بر زبان جارى سازم و يا در دلم تصور كنم. تو هم چون آن را به نحو اجمال ملاحظه نمودى، به جميع مخلوقات خدا اقتدا كن و اينك لبيك هفتم را بر زبان جارى كن و بگو: لبيك داعى الله! اگر جسمم به هنگام استغاثه تو، لبيك نگفت، اينك با قلب و گوش و چشم و بدن و اعضا و جوارحم، با فرياد و نفس هايم، با شيون و زاريم، با گريه و تمام قطعات بدنم، و انقلاب در احوالم و در جميع آنچه به من تعلق دارد، به تو لبيك مى گويم ؛ پس اينها را در خود محقق كن كه ختامه مسك.

اگر در پاسخ به استغاثه هاى هفتگانه آن حضرت، لبيك گفتى و با اين كار و با لحاظ كردن آنچه به آن اشاره شد، فرياد آن حضرت رسيدى، بدان كه در مقابل پاسخ هر اغاثه و لبيك و اجابت به ايشان، اغاثه، لبيك و اجابتى است ؛ زيرا براى تو حالت هاى هفتگانه اى پيش مى آيد كه در طى آن هفت بار استغاثه مى كنى، ولى در آن حالت ها هيچ فريادرسى نيست و كسى به داد تو نمى رسد، اما اگر دوستدار حسين عليه‌السلام باشى و آن طور كه شرح داديم به ايشان لبيك گفته باشى، آن حضرت نيز به فرياد تو مى رسد و به تو پاسخ مثبت مى دهد، بلكه در پاسخ به استغاثه هاى هفتگانه ات، به تو آنچنان لبيك مى گويد، كه مفيد به حالت باشد و تو را از آن حالت هايى كه باعث مى شود استغاثه كنى، نجات مى دهد. ولى استغاثه تو، در حالت احتضار است، يعنى آنگاه كه جان به گلو مى رسد و گفته مى شود چه كسى نجات دهنده است و يقين به جدايى كند و ساق ها در هم پيچيد. يكى از حالت هاى تو در آن هنگام اين است كه استغاثه مى كنى و از فرزندان، نوادگان، نزديكان، عزيزان، همنشينان، دوستان و پزشكان كمك مى طلبى، اما هيچيك از آنها نمى توانند كارى برايت كنند، ولى اگر به استغاثه اين دعوت كننده به سوى خدا لبيك گفته باشى، شايد بر بالين تو حاضر شود تا به فريادت برسد و نگرانى هاى تو را تسكين دهد و چه بسا به تو لبيك صادقانه بدهد كه نجات بخش، سريع و مفيد به حالت باشد.

استغاثه دوم آن هنگام است كه از قبرت عريات، ذليل و در حالى كه گناهان بر پشتت سنگينى مى كنند، بيرون مى آيى و يك بار به طرف راست و بار ديگر به سمت چپ خود مى نگرى و آنگاه كه كسى را ببينى از او طلب يارى مى كنى، ببينى كه به سوى تو مى آيد، يا اينكه آن حضرت را ببينى كه در پى تو مى گردد، يا اينكه جد آن حضرت روح الامين را ببينى كه احوالت را جويا مى شوند تا دستت را بگيرند؛ در آن هنگام است كه ديگر به راست و چپ خود نگاه نمى كنى.

استغاثه سوم تو به خاطر عطش اكبر در روزى است كه مقدار آن پنجاه هزار سال است و خورشيد در تمام اين مدت بر بالاى سرها مى تابد و هيچ فريادرسى نيست. در آن هنگام، اگر تو به ساقى حوض هنگامى كه از عطش استغاثه كرد، لبيك گفته باشى، حتما هنگامى كه از عطش استغاثه مى كنى، به تو لبيك مى گويد و با آبى تو را سيراب مى كند كه بعد از آن هرگز تشنه نمى شوى.

استغاثه چهارم تو، هنگامى است كه دشمنان و طلبكاران دور تو را گرفته اند و تو از هر صاحب حقى و از برادر، مادر و پدر كه مهربانترين مردم نسبت به تو هستند، فرار مى كنى و يارى مى طلبى اما نااميد و مأيوس از همه، تنها مى مانى و حيرت زده مى شوى. در آن هنگام اگر به استغاثه حسين عليه‌السلام لبيك گفته باشى، ممكن است آن حضرت را ملاقات كنى و به فرياد تو برسد و امر تو را با دشمنانت و آنان كه از تو مطالبه حقوق مى كنند و حتى والدينت، اصلاح كند.

استغاثه پنجم، وقتى است كه از طرف خداوند دستور صادر مى شود كه اى مجرمان! امروز از ديگران جدا شويد و هر يك از آنها با علامتى از ديگران متمايز مى شوند. در چنين حالتى، ممكن است، نور علامت زائر حسين عليه‌السلام، مانع از علامتى باشد كه به هنگام صدور امر از جانب خداوند، ظالمان مجرم به واسطه آن از ديگران متمايز مى شوند.

استغاثه ششم، هنگامى است كه از طرف خداوند يكتاى قهار دستور مى رسد كه او را بگيريد و به جهنم ببريد، كه اين خطاب يا به ملائكه صادر مى شود كه او را بگيريد و به جهنم ببريد و يا به خود جهنم كه او را در بر بگير. در چنين حالتى زبان از استغاثه باز مى ماند، اما اگر به استغاثه هاى حسين عليه‌السلام لبيك گفته باشى، شايد آن هنگام كه مى خواهى استغاثه كنى، اما زبانت يارى نمى كند، آن حضرت به تو لبيك بگويد.

استغاثه هفتم، در صورتى است كه در صحنه محشر هيچ وسيله نجاتى ندارى و اليعاذ بالله به نحوى، وارد جهنم شده اى، در آن هنگام گاهى از خازنان آتش، گاهى از مالك و گاهى از مستكبران كه وارد آتش شده اند، طلب يارى مى كنى، اما اين يارى طلبيدن هاى پى در پى، سودى برايت ندارد، بلكه جواب آنها، رنج و عذاب تو را بيشتر هم مى كند؛ امام حسين عليه‌السلام - بنا بر اينكه وعده فرموده كه به ديدار زائرش مى آيد - در صورتى كه بنا به دلايل و تأثيراتى كه تغيير و تبديل پذير نيستند، تا آن زمان به ديدار تو نيامده باشد، حتما در آنجا به ديدار تو مى آيد و با ديدار ايشان از تو، شعله هاى برافروخته آتش خاموش و همه عذاب ها از تو برداشته مى شود و تو را به همراه خودش به دار ثواب و جايگاه نيكو مى برد.

پنجم: از خطاب هاى مختص به امام حسين عليه‌السلام هنگام زيارت آن حضرت، سلام كردن بر تك تك اعضاى بدنشان است. در ساير زيارت ها سلام بر شخصيت زيارت شونده با ذكر اوصافش وارد شده است و در بعضى از زيارت هاى ديگر هم آمده «السلام على روحك و بدنك» سلام بر روح و بدن تو. اما از ويژگى هاى حسين عليه‌السلام اين است كه به طور خاص بر تمام اعضاى بدن آن حضرت به طور جداگانه سلام خاص داده مى شود. مثلا به طور خاص بر سر آن حضرت سلام داده مى شود و همچنين بر سيما، گونه، لب ها، دندان ها، محاسن، خون، سينه، پشت، قلب و كبد آن حضرت هر يك جداگانه و مستقل سلام داده مى شود.

سلام بر هر جزئى از اجزا و اعضاى پيكر آن حضرت، به چند وجه آمده است: به هنگام سلام بر سر مبارك ايشان گاهى گفته مى شود: سلام بر آن سرى كه بر دروازه ها نصب شد و گاهى مى گوئيم سلام بر آن سر بريده و يا گفته مى شود، سلام بر آن سرى كه بر تشت نهاده شده و يا گاهى گفته مى شود سلام بر آن سر مصلوب. در سلام بر گلوى آن حضرت نيز اين عبارت ها وارد شده است: سلام بر گلوى بريده، سلام بر آن گلويى كه در آن خنجر فرو بردند؛ سلام بر آن گلوى مضروب.

در سلام بر پيكر مطهر آن حضرت نيز اين عبارت ها گفته مى شود: سلام بر آن جسد به خون خضاب شده، سلام بر آن جسد عريان، سلام بر آن پيكر مجروح بر زمين افتاده، سلام بر آن پيكر پاره پاره، سلام بر آن بدنى كه زير سم اسبان در هم كوبيده شد، سلام بر آن پيكرى كه از هم پاشيده شد.

از ويژگى هائى كه در اين باره وجود دارد، اين است كه هر يك از اين سلام ها نيز به خاطر چند وجه است ؛ مثلا آنگاه كه گفته مى شود: سلام بر آن سر مصلوب، ممكن است منظور مصلوب به درخت و يا مصلوب بر دروازه دمشق و يا بر در خانه يزيد باشد و آنگاه كه گفته مى شود: سلام بر آن سر نهاده شده، ممكن است منظور نهاده شده در مقابل يزيد و يا ابن زياد - كه لعنت خدا بر هر دوى آنها باد - باشد.

علت اين سلام هاى مخصوص به آن حضرت آن است كه هر يك از اين مصيبت ها بيانگر تسليم خاص آن حضرت در قبال امر الهى بوده است و ضرورتا خداوند رحمان به ازاى آنها، رحمت ويژه اى براى ايشان مقرر فرموده اند. و منظور از سلام بر آن حضرت اين است كه خداوند حسين عليه‌السلام را براى متوسلان به آن حضرت و كسانى كه به او متمسك مى شوند و از او طلب شفاعت مى كنند و با آن حضرت رابطه و علاقه اى داشته اند، حرم امن قرار مى دهد. زيرا اين مسأله، يكى از معانى سلام بر پيامبر و ائمه عليهم‌السلام است و در صورتى كه با اين سلام هاى مخصوص بر اعضاى شريف آن حضرت، سلام كنيم و بر تك تك آن اعضا گريه نمائيم، اميد زيادى وجود دارد كه با هر سلامى بر او، شعله هاى برافروخته شده آتش كه زبانه مى كشد تا اعضاى ما را در بر گيرد، خاموش شود. همان شعله هايى كه گناهانى كه ما انجام داده ايم و ما را در بر گرفته و اعضاى ما در آن غرق شده، آن را برافروخته است.

## باب يازدهم

اين باب درباره خصوصيات زائران آن حضرت، قبل و بعد از شهادت ايشان، تا زمانى است كه بدن آن حضرت دفن گرديد. در اين باره دو مطلب وجود دارد:

مطلب اول ؛ درباره زائران آن حضرت، قبل از شهادتشان است كه اقسامى دارد، از جمله:

1 - ملائكه ؛ در حديث از امام صادق عليه‌السلام وارد شده است كه فرمود: آگاه باشيد كه هزار سال قبل از آنكه جدم حسين عليه‌السلام در كربلا مدفون شوند، ملائكه آنجا را زيارت كرده اند.

2 - پيامبران عليهم‌السلام ؛ در حديث صحيح است كه هيچ پيامبرى نبوده است مگر اينكه كربلا را زيارت كرده و گفته است كه در تو ماه تابان دفن مى شود.

3 - كشتى نوح و قاليچه سليمان با چرخيدن در آنجا و گوسفند (قربانى) حضرت اسماعيل و آهويى كه با حضرت عيسى عليه‌السلام سخن گفت. هر يك از اينها به طريق خاصى آنجا را زيارت كردند كه احاديث آنها در باب مجالس گريه بر آن حضرت، بيان شد.

4 - شهدايى كه در ركاب آن حضرت به شهادت رسيدند؛ آنها وقتى براى رفتن به ميدان جنگ سواره يا پياده آماده مى شدند، نزد امام حسين عليه‌السلام مى آمدند و مى گفتند: السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام عليك يابن رسول الله. امام در جواب مى گفت: سلام بر تو و ما پشت سر تو هستيم و منهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا (46) برخى از آنها به عهد و پيمانى كه با خدا بستند كاملا وفا كردند و برخى بر آن عهد ايستادگى نمودند و برخى به انتظار (شهادت) هستند و هيچ عهد خود را تغيير ندادند.

علت اهتمام آنها به اين زيارت آن بوده است كه آنها مى خواستند تا زنده اند به فيض زيارت نايل شوند تا به اجر شهادتشان افزوده گردد. حتى زيارت برخى از آن شهدا به نحو مخصوصى بوده است، از جمله دو برادر به نام هاى عبدالله و عبدالرحمن مى باشند. آن دو به منظور زيارت حضرت آمدند و در مقابل ايشان با كمى فاصله ايستادند و با هم گفتند: السلام عليك يا ابا عبدالله، حضرت به آنها فرمود: نزديك من بياييد. نزديكتر آمدند و ايستادند و گفتند: يا ابا عبدالله، سلام بر تو، آمده ايم تا در پيشگاه شما به شهادت برسيم. امام گفت: سلام و رحمت و بركات خداوند بر شما باد، هر دوى آنها به شدت گريه مى كردند. امام عليه‌السلام فرمود: اى فرزندان برادرم! چرا گريه مى كنيد، به خدا سوگند اميد آن دارم كه ساعتى بعد چشمان شما روشن شود. گفتند: خداوند جان ما را فداى شما كند. ما براى خودمان گريه نمى كنيم. گريه ما به اين خاطر است كه مى بينيم دشمنان تو را احاطه كرده اند، اما ما نمى توانيم كارى بكنيم. امام فرمود: خداوند به شما جزاى خير بدهد، اى فرزندان برادرم! همين كه با حزن و اندوه خودتان و مواساتتان، مرا يارى داديد، خداوند بهترين پاداش متقين را به شما عطا مى كند.

يكى ديگر از كسانى كه با اين زيارت مخصوص امام را زيارت كرد، على بن الحسين عليهما السلام است. حضرت على اكبر بعد از آنكه مبارزه كرد و جنگيد و در حالى كه بر زمين مى افتاد بر پدرش سلام نمود، و در آن وقت بود كه به قصد زيارت رو به سوى پدرش كرد و گفت: اى پدر از جانب من بر تو سلام باد. علت اينكه اين كار را آن حضرت تا به آن وقت به تأخير افكند آن بود كه وقتى خواست به ميدان جنگ برود، حسين عليه‌السلام به سوى او آمد و چند قدمى در پى او راه رفت و امام مستقر نشدند تا على او را مخاطب قرار داده، سلام كند؛ اما ساير شهدا وقتى مى خواستند به ميدان مبارزه بروند، در حالى كه امام حسين عليه‌السلام در مقابل خيمه ايستاده بود، به خدمت ايشان مى رسيدند طبق معمول و براى رسيدن به ثواب زيارت آن حضرت، در حالى كه زنده بودند، به امام سلام مى كردند.

اما علت اينكه ايشان خطاب به پدر بزرگوارشان گفتند: «عليك السلام» و نگفتند «السلام عليك» اين بود كه، سلام او سلام متاركه، وداع و رفتن بود، نه سلام تحيت. امام حسين عليه‌السلام نيز، به اين سلام پاسخ نداد، زيرا سلام تحيت نبود كه جواب آن واجب باشد، و از سوى ديگر، هنگامى كه امام اين سلام را شنيد، حالتى بر ايشان عارض شد كه تمام نيروهايش را از دست داد و احوالش دگرگون شد و با اين ندا به او پاسخ گفت كه «پسرم تو را كشتند» كه تفصيل اين حالت در عنوان شهادت ايشان خواهد آمد. ان شأ الله.

مطلب دوم ؛ درباره زائران حسين عليه‌السلام بعد از شهادت و قبل از دفن ايشان است.

اولين كسى كه بعد از شهادت حسين عليه‌السلام، او را زيارت كرد، خداوند على عظيم است ؛ و منظور اين است كه الطاف خاص فراوانى از جانب خداوند متوجه آن حضرت شد. سپس پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله او را زيارت كرد و آن جامى را كه براى او ذخيره شده بود، به ايشان داد، همان جامى كه فرزندش على از آن خبر داد، و از اين معنا فهميده مى شود كه اين جام قبل از شهادت آن حضرت در دستشان بوده و بعد از آن، بلافاصله از آن سيراب شدند. از آنجا كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله زائر حسين عليه‌السلام در آن شرايط بودند، قطعا على، فاطمه و حسن عليهم‌السلام نيز به همراه آن حضرت بوده اند.

سپس ملائكه اى كه براى يارى امام حسين عليه‌السلام فرستاده شده بودند، او را زيارت كردند و به آنها دستور رسيد كه در كنار قبر امام بمانند و او را تا روز قيامت زيارت كنند كه تفصيل اين مطلب در عنوان مربوط به ملائكه آمد.

بعد از آن ذوالجناح، سپس به هنگام روز، پرندگان و در شب، وحوش، جن و زنان جن آن حضرت را زيارت كردند و هر كدام از آنها به شيوه مخصوص آن حضرت را زيارت نمودند.

اما انسان هايى كه امام حسين عليه‌السلام را بعد از شهادت و قبل از دفن زيارت كردند؛ اولين آنها امام سجاد عليه‌السلام، خواهرش زينب سلام الله عليها و ساير اهل بيت آن حضرت بودند. اين زائران گرد هم آمدند و قصد زيارت حسين عليه‌السلام را نمودند و با تمام آداب زيارت و با همان طريق مخصوصى كه در آداب زيارت آن حضرت آمده است، به زيارت آمدند. آنها با حالتى غبارآلود، گرسنه، تشنه، محزون و با گريه آمدند. بالاتر از اينها، آنها، پابرهنه، بدون معجر، عريان و حتى تعدادى از آنها در غل و زنجير بودند. بله ؛ آنها فقط يكى از آداب زيارت را نتوانستند به جا آورند كه همان غسل با آب فرات يا وضو به قصد زيارت باشد، اما به جاى اين كار با خاك پاك تيمم كردند و آن را بر چهره ها و دست هاى خود كشيدند؛ كه اين تيمم برتر از غسل با آب فرات شد؛ آنگاه شروع به زيارت نمودند. زيارت آنها به همان نحوى انجام شد كه در زيارت امام وارد شده است و با سلام بر پيامبر، على، فاطمه و سپس بر حسن و حسين عليهم‌السلام آغاز شد. اصل زيارت را زينب سلام الله عليها مى خواند و بقيه با او قرائت مى كردند. اما در آن وقت از امام سجاد عليه‌السلام عبارت يا يكى از انواع سلام ها نقل نشده، با اينكه آن حضرت نسبت به اين كار اولى تر بودند. البته علت آن است كه آن حضرت با حالتى بيمار، در غل و زنجير بود و به ايشان اجازه پائين آمدن از شترى را كه بر آن سوار بود، ندادند و در آن وقت، حالتى بر ايشان عارض شد كه نزديك بود، از دنيا بروند و به حالت احتضار درآمده بودند. به همين خاطر امام حسين عليه‌السلام را با خطاب و سلام، زيارت نكرد و اين كار را به بقيه اهل بيت اختصاص داد.

اما دشمن به آنها اجازه نداد تا زيارت را تمام كنند و ميان زائران و زيارت شونده جدايى ايجاد كردند، ولى كودكان را نزديك شهدا برده، از روى پيكرهاى شهدا عبور دادند و بر شتران سوار نمودند و به طرف كوفه حركت دادند.

## باب دوازدهم

اين باب درباره زائران حسين عليه‌السلام، پس از دفن پيكر مطهر آن حضرت است، كه چند دسته اند:

گروهى كه به طور دايم و مستمر آن حضرت را زيارت مى كنند. اين گروه ملائكه مى باشند كه به طور پيوسته در طول شبانه روز تا روز قيامت آن حضرت را زيارت مى كنند.

كسانى كه در اوقات معين و به طور دايم امام حسين عليه‌السلام را زيارت مى كنند. آن زائرى كه در وقت معين، اما هميشه آن حضرت را زيارت مى كند خداوند بلند مرتبه است كه منزه از مكان و آمد و رفت و تغيير احوال است و هر شب جمعه حسين عليه‌السلام را زيارت مى كند؛ يعنى لطف خاصى بر آن حضرت افاضه مى فرمايد كه از آن به زيارت تعبير شده است.

همچنين در هر شب جمعه تمام پيامبران و اوصيأ، آن حضرت را زيارت مى كنند. در شب نيمه شعبان و ليلة القدر هر سال، تمام پيامبران به زيارت حسين عليه‌السلام مى آيند. جبرئيل، ميكائيل و اسرافيل نيز در طول سال در اوقات مخصوصى به زيارت امام مى آيند.

اما از اهل دنيا اولين كسى كه پس از دفن پيكر مطهر حسين عليه‌السلام او را زيارت كرد، امام سجاد عليه‌السلام بود. آن حضرت بعد از 3 روز، وقتى با گروهى از بنى اسد بدن پاك امام را دفن و قبر را مرتب نمود، با سلام خاص و عبارت هاى مخصوصى و در حالى كه دستش را بر قبر گذاشته بود، پدر بزرگوارش را زيارت كرد. بعد از آن، طوايفى كه در اطراف كربلا بودند، به زيارت امام حسين عليه‌السلام آمدند. حتى روايت شده كه در طول يك يا دو سال بعد از شهادت امام، تعداد صد هزار زن، از كسانى كه با آن حضرت خصومت نداشتند، قبر او را زيارت كردند.

از ديگر كسانى كه چند روز بعد از دفن پيكر امام، آن حضرت را زيارت كرد، عمرو السهى است. گفته شده است او اولين شاعرى است كه در رثاى امام حسين عليه‌السلام اشعارى سرود. عمرو آمد و بر بالاى قبر ايستاد و اشعارى به اين معنا سرود: در كربلا بر سر قبر حسين آمدم. اشك فراوانى از چشم هايم براى او جارى شد. همچنان براى او مرثيه خوانى مى كنم و مى گريم. اشك هاى چشمانم و آه و ناله هاى سينه ام مرا در اين كار كمك مى كنند. سلام بر اهل قبور در كربلا، هر كس آنها را زيارت مى كند بگويد سلام من بر آنها باد. سلام بر آنها در هر صبح و شام و ظهر، و اين سلام را باد و غبار به آن قبرها مى رساند، و بوى مشك و عبير آن قبرها از كسانى كه به زيارت قبر آن حضرت نايل شده اند، به مشام مى رسد.

اولين كسى هم كه به قصد زيارت آن حضرت از نقطه اى دور دست آمد، جابر بن عبدالله انصارى بود. زيارت امام توسط جابر كيفيت خاصى دارد كه ما آن را در جاى خود خواهيم آورد.

سپس خداوند دل و جان مردم را شيفته حسين عليه‌السلام كرد و شيعيان در زمان بنى اميه - كه لعنت خدا بر آنها باد - به زيارت آن حضرت توجه خاصى نشان مى دادند، اما از اين كار باز داشته مى شدند؛ حتى براى جلوگيرى از اين كار نگهبان گماردند و كمينگاه هايى را ايجاد كردند و دستور كشتن و به صليب كشيدن و بريدن دست و پاى هر كس را كه به زيارت آن حضرت برود، صادر نمودند. اما اين مسائل به تعداد زائران آن حضرت افزود. سپس متوكل از حاكمان بنى عباس - لعنت الله عليه - به خاطر شدت عداوتش، به ويژه با حضرت زهرأ سلام الله عليها و فرزندان ايشان، به شدت مانع زيارت امام عليه‌السلام گرديد، اما وقتى ملاحظه كرد، اين كار فايده اى ندارد، دستور داد قبر شريف را تخريب كنند. بعد ديد اين كار هم فايده اى ندارد، لذا دستور داد براى محو آثار قبر امام، آنجا را شخم بزنند، نبش قبر كنند و آب جارى سازند. اما خداوند تعالى يكى از خصوصيات حسين را اين قرار داد كه همان شخصى كه قبر را تخريب و محل آن را شخم زد و آبيارى نمود، دستور تعمير و ساخت آن را صادر نمود و منادى به دستور او اعلام كرد كه زيارت قبر حسين عليه‌السلام، مجاز مى باشد.

تفصيل اين مطلب آن طور كه در اخبار آمده، چنين است: متوكل از خلفاى بنى عباس نسبت به اهل بيت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله دشمنى زياد و بغض شديدى داشت. او بود كه دستور داد بارگاه امام حسين را خراب، قبر را ويران و آثار آن را محو نمايند و آب رود علقمه را بر آن جارى سازند، به نحوى كه اثرى از آن باقى نماند و احدى نتواند در آنجا بماند و خبرى بگيرد. او مردم را تهديد كرد هر كس به زيارت قبر حسين برود، كشته مى شود. آنگاه از ميان مأموران خود عده اى را مراقب اين كار كرد و به آنها توصيه نمود، هر كس به قصد زيارت حسين بيايد، او را بكشيد. آنها مى خواستند به اين واسطه نور خدا را خاموش و آثار ذريه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را محو نمايند. خبر به مردى از اهل خير رسيد كه به او زيد مجنون مى گفتند، ولى او انسانى عاقل و داراى نظرى صائب بود؛ اما به اين خاطر به او مجنون مى گفتند كه هر انسان خردمند و اديبى را به سكوت وا مى داشت و دليل و برهان او را رد مى كرد و از جواب باز نمى ايستاد و از سخن گفتن خسته و ملول نمى شد. وقتى خبر تخريب بارگاه حسين عليه‌السلام و شخم زدن محل قبر را شنيد، اين مسأله برايش گران تمام شد و حزن و اندوهش شديد گرديد و مصيبت هاى امام حسين عليه‌السلام برايش تجديد شد. اين شخص آن زمان در مصر ساكن بود، وقتى به خاطر تخريب قبر امام حزن و اندوه بر او غالب شد، پاى پياده و ديوانه وار از مصر خارج شد، در حالى كه به درگاه الهى شكوه مى كرد. او همچنان اندوهگين و افسرده بود تا به كوفه رسيد. بهلول آن زمان در كوفه بود. زيد مجنون او را ديد و به او سلام كرد. بهلول جواب سلام او را داد و از او پرسيد از كجا مرا مى شناسى، در حالى كه تو هرگز مرا نديده اى؟ زيد گفت: اى شخص بدان كه قلوب مؤمنان چون سربازان مجهزى هستند كه نسبت به آنچه شناخت دارند با هم ائتلاف مى كنند. بهلول پرسيد: زيد! چه مسأله اى موجب شده كه تو پاى پياده از وطن و بلاد خودت بيرون بيايى؟ در جواب گفت: به خدا سوگند تنها شدت حزن و اندوهم مرا وادار به اين كار كرد. به من خبر رسيد كه اين ملعون (متوكل) دستور داده است ساختمان قبر حسين را خراب و آنجا را شخم بزنند و زائران آن حضرت را بكشند. اين مسأله مرا از وطن آواره كرد، عيشم را منغص، اشكم را جارى و خواب از چشمانم ربوده است. بهلول گفت: به خدا سوگند من هم چنين حالتى دارم. آنگاه به او گفت: برخيز به كربلا برويم تا قبور فرزندان على مرتضى عليهم‌السلام را ببينيم. دست يكديگر را گرفته راه افتادند تا به قبر حسين عليه‌السلام رسيدند. اما ديدند كه قبر به حال خود باقى است و تغييرى نكرده، ساختمان قبر را خراب كرده اند، اما هر چه آب بر آنجا بسته اند، به قدرت خداوند عزيز جبار در زمين فرو رفته و حتى يك قطره آب به قبر حسين عليه‌السلام نرسيده و هر گاه به طرف قبر شريف مى آيد، زمين قبر به اذن خداوند تعالى مرتفع مى شود. زيد مجنون از ديدن اين صحنه متعجب شد و به بهلول گفت: بهلول نگاه كن ببين! مى خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش كنند، اما خدا مى خواهد نورش را كامل و تمام كند، هر چند كه مشركان را خوش نيايد. او گفت: متوكل در طول 20 سال به طور مرتب و دايم دستور داد محل قبر حسين عليه‌السلام را شخم بزنند و زراعت بكارند، اما قبر شريف همچنان به حالت خود باقى است و هيچ تغييرى نكرده و حتى يك قطره آب هم به آن نرسيده است.

وقتى شخصى كه مأمور بود آن محل را شخم بزند و زراعت كند، با اين قضيه مواجه شد، در فكر فرو رفت و گفت: به خدا و به محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله ايمان آوردم. به خدا سوگند اگر شده ديوانه وار سر به بيابان مى گذارم، اما قبر حسين فرزند دختر رسول خدا را شخم نمى زنم و زراعت نمى كارم. مدت بيست سال است كه معجزه الهى را مشاهده و دلايل و برهان هاى اهل بيت پيامبر خدا را مى بينم، اما عبرت نگرفته ام. آنگاه يوغ را (از گردن گاوها) باز و گاوها را رها كرد و به طرف زيد مجنون رفت و به او گفت: پيرمرد! از كجا آمده اى؟ گفت: از مصر. پرسيد: براى چه منظورى اينجا آمده اى، آيا از كشته شدن نمى ترسى؟ زيد گريه كرد و گفت: به خدا سوگند اطلاع پيدا كردم كه قبر حسين عليه‌السلام را شخم زده اند. اين مسأله مرا اندوهگين كرد و باعث غم و ناراحتى من شد. آن مرد بر روى پاهاى زيد افتاد و شروع به بوسيدن كرد و گفت: اى پيرمرد! پدر و مادرم به فداى تو باد. از وقتى تو پيش من آمدى رحمت الهى به من روى آورد و قلبم به نور خدا روشن گشت. من به خدا و رسول او ايمان آوردم. مدت 20 سال است كه اين زمين را شخم مى زنم و هر وقت آب به قبر حسين عليه‌السلام بستم، فرو رفت و به صورت گرداب در آمد و يك قطره از آن به قبر حسين عليه‌السلام نرسيد. گويى كه من تا به حال مست بوده ام، اما اينك به بركت آمدن تو، به هوش آمده ام. آنگاه زيد گريه كرد و ابياتى خواند. آن شخص نيز گريه كرد و گفت: اى زيد! تو مرا از خواب غفلت بيدار كردى. نزد متوكل در سامرأ مى روم، و ماجرا را همان طور كه هست برايش بازگو مى كنم يا مرا مى كشد يا رهايم مى كند. زيد گفت: من هم به همراه تو مى آيم و در اين باره به تو كمك مى كنم.

وقتى آن شخص وارد بر متوكل شد و مشاهدات خود را درباره قبر حسين عليه‌السلام به اطلاع او رساند، خشم و غضب تمام وجود متوكل را فرا گرفت و بغض و كينه اش ‍ نسبت به اهل بيت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بيشتر شد و دستور قتل آن مرد را صادر نمود؛ همچنين دستور داد ريسمانى به پاى او ببندند و او را با صورت در بازار بكشند و بعد در ميان مردم به دار آويخته شود تا براى آنان كه مى خواهند عبرت بگيرند، درس عبرتى باشد و كسى باقى نماند (جرأت نكند) تا از اهل بيت يارى كند. اما زيد مجنون ؛ حزن و اندوهش بيشتر شد و همچنان گريه مى كرد و صبر كرد تا آن شخص را از چوبه دار پائين آوردند و جسدش را در ميان زباله ها انداختند. آنگاه زيد به سراغ او آمد، جنازه او را برداشت و به طرف دجله برد و در آنجا غسل داد و كفن نمود و بر او نماز خواند و سپس آن را دفن نمود و مدت سه روز تمام در كنار قبر ماند و قرآن تلاوت كرد و از او جدا نشد. يك روز كه در كنار قبر نشسته بود، بناگاه صداى فرياد و نوحه و زارى زنان و مردان بسيارى را شنيد كه با خود جنازه اى حمل مى كردند. كثرت جمعيت به قدرى بود كه راه بند آمده بود، زيد گمان كرد كه متوكل مرده است. به سوى يكى از افراد آن جمعيت رفت و از او پرسيد: اين ميت كيست؟ گفت: جنازه يكى از كنيزان متوكل است. نام اين كنيز ريحانه و او يك كنيز سياه حبشى بود كه متوكل علاقه شديدى به او داشت. بعد آن جمعيت او را با احترام زياد در قبرى نو دفن كردند و بر روى آن گل و ريحان گستردند و بر آن مشك و عنبر پاشيدند و بعد قبه بلندى بر آن بنا نمودند.

وقتى زيد آن صحنه را ديد غم و اندوهش بيشتر شد و آتش سينه اش برافروخته گشت و بر سر و صورت خود مى زد و گريبان چاك مى كرد و خاك بر سر مى ريخت و مى گفت: واويلا وااسفا، يا حسين! تو در سرزمين كربلا عريان، تنها و غريب، لب تشنه به شهادت رسيدى، زنان و دخترانت و اهل و عيالت را به اسارت بردند و كودكانت را كشتند، اما كسى براى تو گريه نمى كند. پيكر مطهر تو را بى غسل و كفن دفن مى كنند و بعد محل قبرت را شخم مى زنند تا نورت را خاموش نمايند، در حالى كه شما فرزند على مرتضى و فاطمه زهرأ مى باشى.

اين همه احترام و عظمت براى يك كنيز سياه قايلند، اما كسى براى فرزند محمد مصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله غمگين نيست و گريه نمى كند.

زيد همچنان گريه مى كرد و نوحه سر مى داد تا از هوش رفت و تمام مردم حاضر در آنجا نيز نظاره گر او بودند. برخى از آنها دلشان به حال او سوخت. وقتى زيد دوباره به هوش ‍ آمد اين سخنان را بر زبان جارى ساخت: آيا قبر حسين را در كربلا شخم مى زنند، اما قبر فرزند آن زن زناكار را آباد مى كنند. شايد زمانه دوباره عوض شود و دولت حق روى كار آيد. خدا اهل فساد و آنكه را بر اين دنياى فانى ايمان دارد، لعنت كند.

گفته اند كه زيد اين عبارات را در برگه اى نوشت و آن را به يكى از دربانان متوكل داد. وقتى متوكل آن را خواند به شدت خشمگين شد و او را احضار كرد. ميان زيد و او مطالبى از وعظ و توبيخ رد و بدل شد. متوكل براى تحقير شأن امام على عليه‌السلام، از او پرسيد درباره ابوتراب چه نظرى دارى؟ زيد گفت: به خدا سوگند! تو به فضل، شرف، حسب و نسب آن حضرت آگاه هستى و كسى جز كافران بدگمان فضل او را انكار نمى كند و جز منافقان دروغگو كسى با او دشمنى نمى كند. آنگاه شروع به برشمردن فضايل و مناقب حضرت على عليه‌السلام نمود و تا آنجا ادامه داد كه متوكل به خشم آمد و دستور داد او را زندانى كنند.

چون شب فرا رسيد و متوكل به خواب رفت، هاتفى نزد او آمد و لگدى به او زد و گفت برخيز و زيد را از زندان بيرون بياور، وگرنه خداوند هر چه سريعتر تو را هلاك مى كند. متوكل خودش برخاست و زيد را از زندان آزاد كرد و خلعت بسيار گرانبهايى به او پوشانيد و گفت: هر خواسته اى دارى، بگو. زيد گفت: خواسته ام عمارت و ساختن قبر حسين عليه‌السلام است و اينكه كسى متعرض زائران آن حضرت نشود. متوكل دستور اين كار را صادر كرد و زيد با شادى و سرور از نزد او بيرون آمد و در شهرها مى گرديد و مى گفت: هر كس قصد زيارت قبر حسين را دارد براى هميشه در امان است.

# عنوان هشتم: خصوصيات امام حسين عليه‌السلام در قرآن مجيد

عنوان هشتم درباره خصوصيات امام حسين عليه‌السلام است كه در قرآن مجيد و كلام خداوند عزيز آمده و داراى چندين مقصد است:

## مقصد اول

حسين عليه‌السلام كلام الله واقعى و قرآن است ؛ زيرا آن حضرت كلام ناطق حقيقى است كه وجودش، به نحوى، وجود كلام الله و مبين كلام الله صامت است و اين دو از هم جدا نمى شوند و دو ثقل مى باشند كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آنها را بر جاى گذاشت و در ميان امتش به امانت سپرد؛ اما در اين ميان، حسين عليه‌السلام را به امور مخصوصى، بطور خاص به امت سپرد. آن حضرت، حسين را با خود به منبر برد و فرمود:

اى مردم! اين حسين بن على است، او را بشناسيد و او را بر ديگران ترجيح دهيد. سپس حضرت فرمود: خدايا! من او را به تو و صالح مؤمنان به وديعه سپردم. بنابراين حسين عليه‌السلام امانت پيامبر خدا نزد امتشان مى باشد، و نه تنها در آن زمان، بلكه در زمان ما نيز، حسين عليه‌السلام امانت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشد. بنابراين دقت كنيد ببينيد چگونه از اين امانت حفاظت مى كنيد.

## مقصد دوم

اين مقصد در بيان اين مطلب است كه حسين عليه‌السلام در همه صفات و خصايص و فضايل با قرآن شريك است.

قرآن مردم را به سوى اسلام هدايت مى كند و آيات بيناتى از هدايت و فرقان است. حسين عليه‌السلام نيز هادى مردم به سوى ايمان است. (كه ما اين مطلب را در جاى خود تبيين كرديم) همچنين آن حضرت، هنگامى كه تصميم گرفت با حاكمان ستمگر بجنگد و روزى كه به شهادت رسيد، آيات بيناتى از هدايت و فرقان در ميان اهل حق و باطل است.

شب نزول قرآن، ليلة القدر است. شب ولادت حسين عليه‌السلام نيز ملائكه و روح به اذن خدا از هر امرى نازل مى گردانند. اين شب از جانب خداوند با درود و تهنيت به او از زبان جبرئيل، تا سپيده صبح سلام است و تهنيت.

قرآن براى كسانى كه آن را تلاوت كنند و اين كار را تداوم بخشند، شفيع است. حسين عليه‌السلام نيز شفيع كسانى است كه او را زيارت مى كنند و بر او گريانند.

قرآن با اسلوب خاص و معانى متعالى اش معجزه است. سر حسين عليه‌السلام، بدن او، خون آن حضرت و تربت پاكش نيز معجزه است. اين مطلب در كرامت هايى كه در قضاياى متعدد از هر يك از اين اعضا سر زده است، معلوم مى شود.

قرآن جديد است و با كثرت تكرار، كهنه و ملال آور نمى شود. مصيبت هاى حسين عليه‌السلام نيز جديد است و با كثرت يادآورى و تكرار آنها در هر سال ملال آور نيست.

تلاوت قرآن، شنيدن آيات الهى و نگاه به قرآن عبادت است. رثاى حسين عليه‌السلام، شنيدن رثاى او، نشستن براى او تظاهر به گريه كردن براى او، گرياندن براى او و تظاهر به گريه كردن براى او، همه و همه عبادت است.

قرآن داراى احترام خاص است و در اين زمينه احكامى وجود دارد، از جمله اينكه مهجور نماند، غبار بر آن ننشيند و جز انسان هاى پاك و مطهر او را لمس نكنند و مانند كالاهاى دنيايى با چيزى معامله نشود. در احترام نهادن به حسين عليه‌السلام نيز احكامى و آدابى وجود دارد. اما بادها، خاك را برداشته و بر پيكر مطهر آن حضرت ريختند و خاك آن را احاطه كرد و دشمن با به شهادت رساندن آن حضرت دين خود را به بهاى اندك فروخت.

قرآن كلام الله صامت است، امام حسين عليه‌السلام كلام الله ناطق است.

قرآن كريم، شريف و مجيد است، حسين عليه‌السلام نيز، كريم، شريف، مجيد و شهيد است. در قرآن سرگذشت ها، حالات، گرفتارى ها و ماجراهاى پيامبران ذكر شده است. در حالت حسين عليه‌السلام، سرگذشت و حالت هر پيامبرى بالعيان آمده است.

قرآن آياتش آشكار و تعداد آن 6666 است. حسين عليه‌السلام نيز آياتش در بدنش آشكار است و تعداد آن 1900 است و گفته اند چهار هزار است. اما اگر تعداد زخم بر روى زخم و تعداد ضربت هايى كه بر آن حضرت وارد شده، شمرده شود، تعداد آن بالغ بر 6666 مى شود.

قرآن داراى 114 بسم الله است. در بدن حسين عليه‌السلام نيز به مانند بسم الله، تعداد 114 زخم شمشير است.

قرآن داراى جزء، سوره، (آيه) ، سطر، كلمات، حروف، نقطه و اعراب است. بدن حسين عليه‌السلام نيز از اجتماع سطور شمشيرها و كلمات نيزه ها و نقطه تيرها و اعراب آنها، داراى اجزأ، سوره ها، سطور، كلمات، حروف، نقطه ها و اعراب گرديد.

قرآن چهار قسم است: طوال، مبين، مثانى و مفصل. حسين عليه‌السلام نيز داراى چهار قسم است: سرش بر روى نيزه ها در حركت بود، جسدش در كربلا افتاده بود، خونش بر بال هاى پرندگان و بر شيشه خضرأ نزد فرشتگان و صغار اعضاى اطراف جسد (دستها و پاها) در هر طرف افتاده بود.

قرآن داراى سى جزء است و هر نصف جزء را به طور جداگانه آورده اند كه در فارسى به آن شصت پاره مى گويند. اما درباره حسين در تطبيق با اين ويژگى قرآن نمى دانم چه بگويم؟!!

خداوند قرآن را به نام هايى اسم برده كه تعداد آن به 23 عنوان مى رسد. اين اسامى بر حسين عليه‌السلام نيز صدق مى كنند. خداوند از قرآن به مبارك نام برده است و فرموده «هذا ذكر مبارك. » (47) خداوند متعال امام حسين عليه‌السلام را نيز مبارك نام نهاد و اين مطلب را بدون واسطه در روايت عجيبى كه خبر از فضيلت عجيب آن حضرت مى دهد، بر پيامبرش وحى مى كند، كه از جمله الفاظ آن روايت اين است كه «بورك من مولود عليه صلواتى و رحمتى» كه ما اين مطلب را در عنوان مربوط به الطاف خاص الهى نسبت به امام حسين عليه‌السلام آورده ايم.

قرآن براى مؤمنان شفأ و رحمت است. حسين عليه‌السلام نيز براى بيمارى هاى باطنى شفأ است و تربت او شفاى بيمارى ظاهرى است. آن حضرت همچنين براى مؤمنان رحمت است و سعادت و رستگارى هر چه بيشتر آنها به واسطه حسين عليه‌السلام حاصل مى شود. قرآن، نور است. حسين عليه‌السلام نيز آن زمان كه جسد پاكش با خاك و خون آغشته شد، نور افشانى كرد.

آن طور كه در آيه شريفه آمده است، قرآن براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و مردم روح است. حسين عليه‌السلام نيز آن طور كه در حديث آمده است ؛ ريحانه رسول خدا و راحت مردم است.

قرآن، حكيم است ؛ دل ها را معالجه و آنها را به اطاعت، هدايت مى كند. حسين عليه‌السلام نيز حكيمى است كه با هدايت گروهى به اطاعت، آنها را معالجه و معصيت كاران را با شفاعت معالجه كرد.

قرآن بشارت دهنده و هشدار دهنده است. حسين عليه‌السلام نيز بشير و نذير است. قرآن كتاب مبين است و حسين ذكر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و ورد آن حضرت در تمام طول عمر شريفشان بوده است.

در قرآن آية الكرسى و آية النور است. در حسين هم كرسى است كه معدن علم الهى است و در حسين آية النور و آيه اى است كه نه با سياهى هاى شب و نه با خاك و خون خاموش ‍ مى شود.

در قرآن آيات شفأ، رجأ و رحمت وجود دارد. در حسين عليه‌السلام نيز آيات و صفات شفأ و اسباب رجأ وجود دارد و آن حضرت علل تامه رحمت است.

قرآن داراى 14 منزل، از اول حدوث آن - كما هوالحق - تا استقرار آن در بهشت مى باشد. منزل اول ؛ حدوث و ايجاد آن در لوحى مى باشد كه جسمى خاص يا فرشته اى است. دوم ؛ قلب اسرافيل كه ناظر بر لوح است. سوم ؛ قلب ميكائيل، وقتى اسرافيل قرآن را برايش تلاوت كرد. چهارم ؛ قلب جبرئيل، وقتى كه ميكائيل آن را بر او تلاوت كرد. پنجم ؛ نزول قرآن در بيت المعمور در شب قدر. ششم ؛ نزول يك باره قرآن بر قلب پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تا آن را فرا بگيرد نه اينكه براى مردم تلاوت كند، كه آن در ماه مبارك رمضان بوده است. هفتم ؛ نزول قرآن بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در اول مبعث براى اينكه آن را تلاوت كند. هشتم ؛ نزول قرآن در هر شب قدر بر امام عصر كه تهنيت است تا سپيده صبح. نهم ؛ جايگاه قرآن در گوش ها. دهم ؛ جايگاه قرآن در زبان كه همان تلاوت است. يازدهم ؛ جايگاه قرآن در ميان اوراق. دوازدهم ؛ منزل قرآن در قلب ها. سيزدهم ؛ منزل قرآن در روز محشر، با هيأتى عجيب. چهاردهم ؛ جايگاه قرآن در بهشت كه داراى درجاتى است و به قارى آن گفته مى شود، تلاوت كن و ارتقأ مقام بگير. همه اين موارد بر اساس روايات گردآورى شده است. و كيفيت اين منازل شرح و تفصيلى دارد كه مقام ديگرى را مى طلبد و نياز به تحقيق بيشتر در اين زمينه دارد كه من پاره اى از حقايق را در «روضات الجنات» ذكر كرده ام ؛ از خداوند توفيق طلب مى كنم تا آن را به اتمام برسانم. اما در حال حاضر مقصود آن است كه بگويم، حسين عليه‌السلام نيز در فضايل داراى چهارده منزل و جايگاه است و همچنين آن حضرت در مصائب نيز چهارده منزل دارد كه تفصيل آن به اين شرح است:

الف: ابتدا شرح جايگاه و مراتب آن حضرت: اول، خلق نور آن حضرت، قبل از خلقت آفرينش است. دوم ؛ منزل امام كه متعلق به عرش است و مشتمل به حالاتى است. سوم ؛ منزل امام در بهشت است، آن حضرت در بهشت كيفياتى دارد كه از آن جمله اين است كه امام درختى در بهشت و ميوه آن است، همچنين گوشواره گوش زهرأ سلام الله عليها و زينت بهشت و گوشواره آن و زينت اركان بهشت است. چهارم ؛ منزل آن حضرت به صورت نور در صلب هاى شامخ پدران آن حضرت، پنجم ؛ منزل آن حضرت به صورت نور در رحم هاى مطهر و پاك بويژه زمانى كه حضرت فاطمه زهرأ سلام الله عليها به آن حضرت باردار شدند؛ چرا كه حضرت فاطمه فرمود: وقتى به او باردار شدم، در شب هاى تاريك، نيازى به چراغ نداشتم. ششم ؛ بر دست لعيأ حوريه، كه به عنوان قابله به همراه حورالعين فرستاده شد. هفتم ؛ بدن مبارك حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله ؛ زمانى كتف شريف آن حضرت، زمانى دوش مبارك، گاهى دامن پاك آن حضرت، گاهى، سينه معظم و زمانى هم پشت مبارك ايشان جايگاه حسين عليه‌السلام بود. كه هر يك از اين موارد كيفيت خاصى دارد كه ما آن را در محل خودش يادآور شده ايم.

همچنين اعضاى مطهر پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله بر جسم حسين عليه‌السلام داراى منازل خاصى است. مثلا منزل زبان آن حضرت، دهان حسين است كه او را شير مى دهد. و منزل انگشت ابهام پيامبر، حلق حسين عليه‌السلام است، تا او را تغذيه كند. اما لب هاى مبارك پيامبر، بر جسم حسين عليه‌السلام داراى منزلگاه هايى است كه يكى از آن منزلگاه ها پيشانى حسين و ديگرى، گلوى آن حضرت بود. آن حضرت بيش از ساير اعضا، اين دو جا را مى بوسيد، و جاى ديگر بالاى ناف آن حضرت بود كه حضرت رسول مخصوصا آن محل را مى بوسيد. هشتم ؛ سينه حضرت زهراى بتول عليها السلام. نهم ؛ دستان على عليه‌السلام، زمانى كه حسين عليه‌السلام را روى دست گرفت و رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله او را بوسيد و گريه كرد و چون از علت گريه سؤ ال كرد، ايشان فرمود: جاى شمشيرها را مى بوسم و گريه مى كنم. دهم ؛ كتف و گردن جبرئيل عليه‌السلام، جبرئيل بارها از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله تقاضا مى كرد و حسين را از ايشان مى گرفت و با خود حمل مى كرد. يازدهم ؛ منبر رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله، آن حضرت هيچ كس جز على عليه‌السلام را بالاى منبر نبرد. در روز غدير پيامبر، على را بالا برد و فرمود: هر كه من مولاى اويم اين على مولاى اوست. ولى حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله، حسين عليه‌السلام را با خود بالاى منبر برد و او را در جلو يا بر دامن مباركشان نشاند و فرمود: اى مردم! اين حسين فرزند على است ؛ او را بشناسيد و ترجيح دهيد، كما اينكه خداوند او را برترى داده است. سپس خبر شهادت او را داد و بعد قاتل او و كسانى را كه او را يارى نكردند، نفرين نمود و سپس او را به تمام مؤمنان به امانت سپرد - تا جايى كه آن حضرت را به شما هم سپرده است، زيرا اين فرمايش پيامبر عموميت دارد كه فرمود: «خدايا! من او را به تو و صالح مؤمنان به امانت سپردم. » - آنگاه مردم گريه كردند و حضرت فرمود: آيا گريه مى كنيد ولى او را يارى نمى نماييد؟!» دوازدهم ؛ قلب پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ؛ حسين عليه‌السلام در قلب پيامبر خدا داراى جايگاه و موقعيت مخصوصى است كه خود آن حضرت اين جايگاه را چنين توصيف كرده كه كسى جاى او را در قلبش نمى گيرد. سيزدهم ؛ سينه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در زمانى مخصوص ؛ آن هنگام كه حضرت در حال احتضار بودند؛ حسين عليه‌السلام بر روى سينه ايشان قرار داشت. چهاردهم ؛ قلب پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در حالت احتضار؛ در حالى كه پيامبر اسلام در حال احتضار بودند براى حسين حسرت مى خوردند و حالات او را يادآور مى شدند و فرمودند: مرا با يزيد چه كار است؟ خداوند به او بركت ندهد. سپس فرمود: به سوى رفيق اعلى مى روم و روح شريفش از جسد مطهرش جدا شد. پانزدهم ؛ قلوب مؤمنان ؛ در قلب هاى مؤمنان محبتى نسبت به حسين عليه‌السلام است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از آن اين گونه تعبير كرده اند كه اين محبت در باطن آنها نهفته است، و اگر تو به درون خودت مراجعه كنى صدق فرموده پيامبر خدا را تأييد مى كنى.

ب: شرح و مصائب و منزلگاه هايى كه اين مصائب بر آن حضرت روى آورد:

اول ؛ اولين منزل در مدينه بود، هنگامى كه امام از آنجا رانده شد، خيلى براى او سخت آمد و يك بار به درگاه پروردگار دعا كرد و گفت: خدايا! ما عترت پيامبر تو هستيم، آنها ما را طرد كردند، و بار ديگر به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شكايت كرد و در كنار قبر آن حضرت گفت: من حسين فرزند فاطمه ام، آنها با من دشمنى كردند و حق ما را ضايع نمودند.

دوم ؛ منزل آن حضرت در جايى كه براى همه، از انسان گرفته تا حيوان و پرنده و حيوانات وحشى و درختان و گياهان، امن است، يعنى مكه مكرمه. اما همين جاى امن براى آن حضرت ناامن شد، زيرا در صدد برآمدند او را در اين محل به شهادت برسانند؛ به همين خاطر آنجا را ترك كرد.

سوم ؛ حد فاصل ميان مكه و كوفه ؛ در طى اين سفر، حضرت در منازل بين راه نسبت به هر كس كه با او ملاقات مى كرد، نگران بود و هر كس را كه ديد، او را يارى نكرد و آن حضرت را تنها گذاشت.

چهارم ؛ كربلأ؛ حسين عليه‌السلام به قصد اقامت و نيت توطن در آنجا فرود آمد و به شتردارانى كه همراهش بودند، فرمود: شتران را در همين جا بخوابانيد و بارها را پائين آوريد و برويد، كه من هرگز از اين نقطه نخواهم رفت.

پنجم ؛ نقطه اى در ميدان جنگ ؛ امام پس از مدتى جنگيدن، هر گاه مى خواست استراحت كند، به آن نقطه برمى گشت و مى گفت: لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم

ششم ؛ آنجا كه امام بر زمين افتاد؛ امام درباره آن نقطه فرمود: «براى من مصرعى (48 ) انتخاب شده است كه آن را ملاقات مى كنم» جنازه آن حضرت سه يا چهار روز بر روى زمين باقى ماند و بعد در بطن همان زمين كه همان قبر شريف معظمشان باشد، دفن شد.

هفتم ؛ محل نزول سر مبارك آن حضرت ؛ در شب يازدهم محرم سر مطهر آن حضرت را به خانه خولى فرزند يزيد بردند. در حديث است كه بر آن پوشش قرار دادند، اما مشهور بر زبان ها اين است كه آن نور در تنور فرود آمد.

هشتم ؛ منزل ابن زياد، سر مطهر امام حسين عليه‌السلام را در طبقى جلوى آن ملعون گذاشتند و او از اينكه سر حسين عليه‌السلام را برايش آورده بودند، خوشحال بود. بزرگترين مصيبت آن است كه وقتى سر مبارك را پيشش گذاشتند لبخند زد و شايد اين تبسم گران تر از آن خيزران و ضرباتى بود كه بر لب و چشم آن حضرت وارد شد.

نهم ؛ منزل آن حضرت در كوفه، آنگاه كه سر آن حضرت را بر درختى آويختند.

دهم ؛ منزلگاه هاى ميان كوفه تا شام است. در اين فاصله گاهى سر آن حضرت بر نيزه ها و گاهى در صندوقچه اى بود. تعداد اين منزل ها در مناطق مختلف فراوان است و از هر منزلى تا كنون علامت و نشانى باقى مانده است.

يازدهم ؛ دير راهب ؛ در اين منزل از سوى ميزبان، سر امام مورد احترام و اكرام واقع شد، به بوى خوش و طيب آغشته گرديد و در پارچه لطيف و پاك نهاده شد و به او تحيت و سلام داده شد و ايشان جواب سلام او را دادند. شرح اين مطلب در جاى خودش خواهد آمد. ان شأ الله.

دوازدهم ؛ نزول سر آن حضرت در شام، مجلس يزيد - لعنت الله عليه - بود. سر مبارك آن حضرت را در تشتى از طلا گذاشتند و پيش يزيد آوردند. در اين منزل بنا بر جهاتى - كه تعداد آن از بيست مورد بيشتر است - مصيبت ها بر آن حضرت فراهم آمدند.

سيزدهم ؛ نزول سر آن حضرت آن زمان كه به در خانه يزيد آويخته شد؛ اما همسر يزيد نتوانست اين صحنه را تحمل كند و سر برهنه بيرون آمد و نزد يزيد رفت و فرياد زد: آيا اين سر حسين پسر فاطمه است كه به در خانه ما آويخته شده است؟ يزيد برخاست و او را پوشاند و به حرمش باز گرداند و دستور داد سر مبارك را پائين بياورند. و به او گفت: هند! برو و براى پسر رسول خدا و فريادرس قريش گريه و زارى كن.

چهاردهم ؛ دروازه شهر دمشق بود كه سر امام را در آنجا آويختند و اين جا بود كه امام سجاد عليه‌السلام هم نتوانست آن را تحمل كند و صبرشان به سر آمد و با اينكه سخن گفتن برايش دشوار بود، شروع به صحبت نمودند. وقتى سر امام را نهادند و با خيزران بر او جسارت كردند، امام سجاد عليه‌السلام سخن نگفت، اما وقتى ملاحظه كرد كه سر مبارك حسين عليه‌السلام بر دروازه شهر آويخته شده است، فرياد زد و گفت: اى يزيد! آيا از اين كه سر فرزند فاطمه بر دروازه شهر شما آويخته شده است، حيا نمى كنى. او امانت پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله است.

بعد از اين منازل، آن حضرت مانند قرآن، داراى منازل خاصى در محل دفن و محشرش به هيأت خاصى است. پايان منازلش، محل خاص آن حضرت در بهشت، در درجاتى است كه جدش به او فرمود: تو درجاتى دارى كه جز با شهادت به آنها نايل نشوى. عالى ترين آن درجات، اين است كه در حديث آمده است ؛ خداوند آن حضرت را در منزلت و درجه، به پيامبرش ملحق گردانيد.

## مقصد سوم

اين مقصد درباره آياتى از قرآن است كه در رثاى آن حضرت مى باشد.

اول ؛ در بيان حامله شدن به ايشان و ولادت آن حضرت است كه خداوند فرمود: و وصينا الانسان بوالديه احسانا حملته امه كرها و وضعته كرها و حمله و فصله ثلاثون شهرا حتى اذا بلغ أشده و بلغ اربعين سنة قال رب اوزعنى ان اشكر نعمتك التى انعمت على و على والدى و ان اعمل صالحا ترضاه و اصلح لى فى ذريتى انى تبت اليك و انى من المسلمين. (49) و ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر سفارش كرديم كه مادر با رنج بار حمل كشيد و باز با مشقت وضع حمل نمود و سى ماه تمام مدت حمل و شيرخوارى بود تا وقتى كه طفل به حد رشد رسيد و چهل ساله گشت، گفت: پروردگار من! به من توفيق بده شكر نعمتى را كه به من و پدر و مادرم داده اى به جا بياورم و عمل شايسته اى را كه تو از آن راضى مى شوى انجام دهم و فرزندان مرا صالح گردان. من به درگاه تو باز آمده ام و از تسليمان فرمان تو شده ام.

در كتاب الكامل و بحارالانوار به اسناد معتبر وارد شده است كه وقتى حضرت فاطمه سلام الله عليها به امام حسين عليه‌السلام باردار شدند، جبرئيل عليه‌السلام نازل شد و گفت: يا محمد! خداوند به تو سلام مى فرستد و تو را به مولودى بشارت مى دهد كه از فاطمه متولد مى شود و امت تو او را بعد از تو به شهادت مى رسانند.

حضرت رسول فرمود: سلام من بر پروردگارم باد. من به فرزندى كه از فاطمه به دنيا آيد و امتم او را به شهادت برسانند، احتياجى ندارم. جبرئيل عروج كرد و دوباره نازل شد و همان عبارت هاى قبل را تكرار كرد. پيامبر نيز همان جواب را داد. جبرئيل مجددا عروج كرد و سپس براى بار سوم نازل شد و عرض كرد: خداوند به تو بشارت مى دهد كه امامت، ولايت و وصايت را در فرزندان او قرار دادم. پيامبر گفت: راضى شدم. سپس حضرت رسول، حضرت فاطمه را از آنچه جبرئيل عليه‌السلام در مرتبه اول آورده بود، باخبر كرد. حضرت فاطمه سلام الله عليها گفت: من به فرزندى كه امت تو او را بعد از تو به شهادت برسانند، احتياج ندارم. سپس پيامبر به فاطمه مژده اى را داد كه جبرئيل به او داده بود. آنگاه حضرت زهرأ گفت: راضى شدم. سپس حضرت زهرأ با رنج و غم بار حمل او را كشيد، چون مى دانست حسين عليه‌السلام شهيد مى شود و همچنين به همان حالت، وضع آن حضرت نيز با رنج و مشقت بود. دوران حمل و شيرخوارى آن حضرت 30 ماه بود تا اينكه به حد رشد رسيد و چهل ساله شد و به درگاه خدا عرض كرد: خداى من! به من توفيق بده كه شكر نعمتى را كه بر من و پدر و مادرم داده اى به جا آورم و عمل شايسته اى انجام دهم كه تو را خشنود كند و فرزندانم را صالح بگردان. امامان عليه‌السلام همه از فرزندان امام حسين عليه‌السلام مى باشند. حسين عليه‌السلام نه از مادرش فاطمه و نه از زن ديگرى شير خورد، بلكه او را نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى بردند و آن حضرت انگشت ابهامش را در دهان حسين مى گذاشت، و طفل آن را مى مكيد به طورى كه تا دو يا سه روز او را كفايت مى كرد.

بنابراين گوشت حسين عليه‌السلام از گوشت پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله روئيد و خون او از خون پيامبر است و هيچ كودكى جز حسين عليه‌السلام و يحيى فرزند زكريا عليهما السلام، شش ماهه به دنيا نيامد.

بدان كه معناى كره همراه با حزن و تأسف بر آن حضرت اين است كه دوران باردارى بر او، به دنيا آمدن او، شيرخوارگى اش، تربيتش، بازى با او در دوران كودكى اش، شاد كردن او از طرف جد، پدر و مادرش، همه و همه با حزن و غم و اندوه بود. حتى روزى كه جد بزرگوارش مى خواست از دنيا برود و همچنين روز وفات مادر و پدرش، آنها بر حسين عليه‌السلام تأسف مى خوردند و اندوهگين بودند، كما اينكه هنگام رحلت، اين مسأله را بر زبان مى آوردند. خواهرش نيز در مقتل از او با سختى و غم و اندوه فراوان جدا شد و او را رها كرد. چه غم و اندوه و تأسف جانكاهى و چه فرياد و شيونى!!

آيه دوم ؛ در بيان خروج آن حضرت از مدينه است و آن اين است كه خداوند فرمود: اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا و ان الله على نصرهم لقدير الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان يقولوا ربنا الله. (50) رخصت (جنگ) به (مؤمنان) كه (ديگران) با آنها مى جنگند، داده شد، زيرا آنها از دشمن ستم كشيدند و خدا بر يارى آنها قادر است. آن مؤمنانى كه بناحق از خانه هايشان آواره شدند (و) جز آن كه مى گفتند پروردگار ما خداى يكتا است (جرمى نداشتند) .

از امام صادق عليه‌السلام نقل شده است كه اين آيه درباره حضرت على، جعفر و حمزه عليهم‌السلام نازل گرديده است. آنها از خانه هايشان آواره شدند و به شهادت رسيدند، در حالى كه گناهى نداشتند و هيچ كس حقى بر آنها نداشت و جرم آنها فقط اين بود كه مى گفتند: پروردگار ما خداى يكتا است و بر اين گفته خود ثابت قدم ايستادند. اما درباره امام حسين عليه‌السلام جريان خاصى پيش آمد، زيرا آن حضرت از خانه اش و همچنين از هر مقر ديگرى نيز آواره شد و هيچ جاى امن و مفرى براى آن حضرت باقى نگذاشتند تا جايى كه فرمود: «اگر در لانه حشره اى از حشرات زمين هم بروم، مرا بيرون مى آورند و به شهادت مى رسانند. »

سپس آن حضرت را به نحو خاصى به شهادت رساندند و به او و فرزندان و كودكانش ظلم خاصى روا داشتند. و امام حسين همان كسى است كه قدرت خدا براى نصرتش ‍ ظهور كرد.

آيه سوم ؛ درباره اندك بودن ياران آن حضرت است كه خداوند فرموده است: الم تر الى الذين قيل لهم كفوا ايديكم و اقيموا الصلوة و اتوا الزكاة فلما كتب عليهم القتال اذا فريق منهم يخشون الناس كخشية الله او اشد خشية و قالوا ربنا لم كتبت علينا القتال لولا اخرتنا الى اجل قريب. (51) آيا نمى نگرى و عجب ندارى از حال آن مردمى كه مى گفتند به ما اجازه جنگ بده و به آنها گفته شد اكنون از جنگ خوددارى كرده و به وظيفه نماز و زكات قيام كنيد، ديدى آنگاه كه بر آنها حكم جهاد آمد، در آن هنگام بيش از آن اندازه كه بايد از خدا بترسند از مردم ترسيدند و گفتند: اى خدا! چرا بر ما حكم جنگ را فرض كردى كه عمر ما را تا به هنگام اجل مهلت ندهى.

از حسن بن زياد عطار نقل شده كه گفت: در مورد اين آيه از امام صادق عليه‌السلام سؤ ال كردم. ايشان فرمود: اين آيه درباره حسن بن على عليهما السلام نازل شده است. «خداوند دستور داد كه از جنگ خوددارى كند. » پرسيدم: پس چرا جنگ بر آنها واجب شد: امام فرمود: اين امر درباره حسين بن على عليهما السلام نازل شد. خداوند بر او و اهل زمين واجب كرد كه در ركاب او بجنگند.

على بن اسباط گفته است، يكى از اصحاب ما از امام باقر عليه‌السلام نقل كرده كه آن حضرت فرمود: اگر تمام اهل زمين در ركاب او مى جنگيدند كشته مى شدند.

در تفسير عياشى از ادريس، غلام عبدالله بن جعفر از امام صادق عليه‌السلام در تفسير آيه (فوق) آمده است: «آيا نديدى كسانى را كه به آنها گفته شد كه با حسن عليه‌السلام از جنگ خوددارى كنيد و نماز به پا داريد و آنگاه كه جنگ به همراه حسين بر آنها واجب شد گفتند خدايا! چرا جنگ را بر ما واجب نمودى و عمر ما را تا به هنگام ظهور حضرت قائم (عجل الله فرجه) به تأخير نيندازى؟ چرا كه پيروزى و نصرت با اوست. خداوند تعالى فرمود: به آنها بگو كه متاع اين دنيا اندك است و آخرت براى تقواپيشگان بهتر مى باشد.

آيه چهارم ؛ آيه چهارم درباره شهادت، مكان شهادت و حالات امام حسين عليه‌السلام است ؛ كه خداوند تعالى فرمود: «كهيعص» (52) كما اينكه اين مسأله در حكايت زكريا - آنگاه كه قضيه كربلا و كشته شدن عترت پاك حسين توسط يزيد، عطش و صبر آنها به حضرت زكريا وحى شد - آمده است، و ما آن را در عنوان مربوط به مجالس ‍ رثاى حسين عليه‌السلام آورده ايم.

آيه پنجم ؛ درباره ندايى است كه از جانب پروردگار به هنگام شهادت حسين عليه‌السلام، خطاب به آن حضرت آمد و آن اين آيات شريفه است يا ايتها النفس المطمئنة ارجعى الى ربك راضية مرضية فادخلى فى عبادى و ادخلى جنتى. (53) اى نفس مطمئن (به ياد خدا) باز آى به سوى خدايت كه خشنود و خشنود شده اى، در صف بندگان من در آى و در بهشت من داخل شو.

از امام صادق عليه‌السلام روايت شده كه فرمود: منظور حسين عليه‌السلام است، زيرا آن حضرت صاحب نفس مطمئنه و راضية و مرضية است.

در اينجا بايد بگويم كه هر كس خدا را بشناسد و او را بزرگ بدارد، عاشق خدا مى شود و هر كس به او عشق بورزد، به هر آنچه از جانب خدا باشد، راضى و خشنود است و هر چه از جانب پروردگارش بر او وارد شود، دچار تزلزل و غم و اندوه نمى شود، بلكه به هنگام سخت ترين مصيبت ها و گرفتارى ها آرامش و اطمينان خاطر و رضايتمندى اش ‍ بيشتر مى شود و مصداق اين قضيه عملا در حسين عليه‌السلام ظهور پيدا كرد.

آيه ششم ؛ در بيان خونخواهى آن حضرت است و آن اين فرمايش خداوند تعالى در قرآن است كه فرمود: و من قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانا فلا يسرف فى القتل انه كان منصورا. (54) كسى كه خون مظلومى را به ناحق بريزد، ما به ولى او حكومت و تسلط بر قاتل داديم، پس در مقام قتل و خونريزى اسراف نكند كه او از جانب ما مؤيد و منصور خواهد بود. از امام باقر عليه‌السلام روايت شده كه منظور از «قتل مظلوما» حسين عليه‌السلام است كه مظلومانه به شهادت رسيد و «فقد جعلنا لوليه سلطانا» ما به ولى او حكومت و تسلط داديم ؛ ولى حسين عليه‌السلام، حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است. «فلا يسرف فى القتل»، يعنى درباره قاتلش اسراف نمى كند. و «انه كان منصورا» يعنى حسين عليه‌السلام مؤيد و منصور مى باشد. همچنين در بعضى از روايت ها آمده است كه فاعل فعل «يسرف» همان ولى است و مرجع ضمير «ه» در «انه» نيز همان كلمه ولى مى باشد و منظور اين است كه در قتل به غير از قاتل آن حضرت اسراف نمى كند، نه اينكه از جهت كثرت باشد.

اما من معتقدم كه معناى ظاهرى آيه، حكمى عام است كه بر همه مردم صدق مى كند و آن اين است كه هر كس مظلومانه به قتل برسد، ولى او حق قصاص قاتل را دارد و در كشتن غير از قاتل نبايد اسراف كند.

بنابراين معنا، ولى حسين عليه‌السلام بايد قاتل آن حضرت را قصاص كند و اگر بخواهيم قاتل او را معين كنيم و بگوييم چه كسى قاتل او است: آيا قاتل امام، يزيد يا ابن زياد، يا ابن سعد، يا شمر، يا سنان يا ديگران، از جمله، صالح بن وهب است كه آن حضرت را با تير زد و ايشان از روى اسب به زمين افتاد يا صاحب آن تير سه شعبه اى است كه بر قلب امام زد و يا ديگران هستند؟! واقعيت اين است كه اين شهيد صد هزار قاتل دارد؛ البته نه به معناى مشتركا بلكه هر يك در اين امر مستقل هستند و اگر قاتلان آن حضرت به طور منفرد در نظر گرفته شوند، واقعا آن حضرت صد هزار قاتل مستقل دارد كه عبارت هستند از: يزيد، (و لذا در اخبار پيامبران آمده كه قاتل حسين عليه‌السلام يزيد است. ) ابن زياد (از اين رو يزيد گفت او را پسر مرجانه كشت. ) ابن سعد (به همين خاطر اصحاب پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله وقتى پسر سعد را كه كودكى بيش نبود، مى ديدند، مى گفتند او قاتل حسين است) ، شمر، سنان، خولى و پرتاب كننده تير سه شعبه، و آخر كلام اينكه، قاتل آن حضرت، تشنگى، غيرت و اشك چشم است. اما حقيقت امر همان است كه خود آن حضرت فرمود: من با غم و اندوه كشته شدم، يعنى غم و اندوه مرا كشت، يعنى غم و اندوه قلب مرا كشت. از اين رو صاحب كربلا ناميده شد و لفظ كربلا اشاره به سبب قتل آن حضرت دارد.

همچنان بايد گفت: عبارت «قتل مظلوما» معانى ديگرى دارد كه همه آنها منطبق با حال حسين عليه‌السلام است و آن حضرت حقيقت اين معنا است كه در اينجا برخى از آن معانى را يادآور مى شويم:

الف: قتل مظلوما، يعنى در حالت مظلوميت به شهادت رسيد. امام حسين در حالتى به شهادت رسيد و بر او تعدى كردند كه همه چيز او را، - ملك، مال، اصحاب، برادران، فرزندان، اعضا و جوارح ظاهرى و باطنى اش را - گرفتند و زخم شمشيرها و نيزه ها همه اعضاى او، حتى گلوى شريفشان را تغيير داد، دشمن بر مال، عيال و فرزندان آن حضرت مسلط شد، در حالى كه غريب و تنها و آواره بود. حضرت با چنين شرايط و حالتى به شهادت رسيد. پس تنها كسى كه به نسبت همه چيز مظلومانه به شهادت رسيد، حسين عليه‌السلام است و چون اين كليت فقط درباره آن حضرت صدق مى كند، از اين رو كلمه مظلوم با الف و لام به صورت «المظلوم» به عنوان اسم معرفه و صفت براى آن حضرت آورده شده است و آن حضرت را «المظلوم » مى نامند. لذا در دعا وارد شده است كه تو را به خون مظلوم سوگند مى دهم و در حديث هم آمده كه زيارت مظلوم را ترك نكن. راوى نيز پرسيده است مظلوم كيست؟ در جواب به او گفته شده است: آيا نمى دانى كه او، همان حسين عليه‌السلام، صاحب كربلا، است؟!

ب: «من قتل مظلوما» در اصل اشاره به شهادت آن حضرت است، يعنى بى آنكه مستحق قصاص يا حدى باشد و يا فسادى را مرتكب شده باشد. به عبارت ديگر معنى عبارت اين است: كسى كه بدون هيچ جرمى كشته شود كه بارزترين آن معنى حسين عليه‌السلام است. كما اينكه خود آن حضرت فرمود: واى بر شما! آيا از من خون كسى را كه كشته ام يا مالى را كه صاحب شده ام مطالبه مى كنيد، يا مى خواهيد مرا به خاطر زخمى كه بر كسى وارد كرده ام يا تغييرى در دين ايجاد نموده ام، قصاص كنيد؟!

ج: «من قتل مظلوما» درباره كيفيت قتل آن مظلوم است. خداوند در همه ابعاد به احسان و نيكى دستور داده است، حتى درباره ذبح حيوانات ؛ مثلا در قربانى كردن حيوان، سفارش شده است كه كارد، تيز و تند باشد و كشته حيوان ديگرى از نوع خودش به قربانى نشان داده نشود. كارد را به حيوان نشان ندهند، حيوان به شدت به بند كشيده نشود و به هنگام قربانى سيرابش كنند و...

در مورد انسان نيز چه بسا مظلوم كشته شود در حالى كه به او در نحوه كشته شدنش يا حالش احسان شود، اما ممكن است كسى كشته شود، ولى نسبت به اين امور هم مظلوم واقع شود؛ يعنى هيچ احسانى به او نشود. مانند حسين عليه‌السلام كه از روى ظلم و مظلومانه به شهادت رسيد، زيرا هيچ گونه احسانى به آن حضرت نشد.

د: «و من قتل مظلوما» منظور اين باشد كه وقتى آن حضرت را به شهادت رساندند، به وجوه مختلف، بر ايشان تعدى نمودند. و اين امر منحصر در يك مقتول است كه همان شهيد مظلوم (حسين عليه‌السلام) مى باشد.

ه: «و من قتل مظلوما» منظور بعد از قتل آن حضرت است كه لباس از تن حضرت بيرون آوردند، اعضاى بدنش را بريدند، جسمش را پايمال سم اسبان نمودند و بدون كفن و دفن در بيابان رها كردند. چنين معنايى فقط در مورد حسين مظلوم صدق مى كند. حتى پيراهن كهنه ى پاره اى را كه ارزشى نداشت، از تن او بيرون آوردند.

آيه هفتم ؛ اين آيه درباره انتقامى است كه روز قيامت به خاطر او گرفته مى شود؛ كه اين فرمايش خداوند تعالى است: و اذا الموئودة سئلت باى ذنب قتلت. (55) آنگاه كه از دختران زنده به گور شده سؤ ال شود، به كدامين گناه كشته شدند. از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده كه اين آيه درباره حسين عليه‌السلام نازل شده است.

از آنجا كه اين آيه شريفه پس از ذكر وقايع بزرگى چون تاريك شدن خورشيد، تيره شدن ستارگان و به حركت درآمدن كوه ها آمده است، مى بايست مسأله اى كه پس از اين وقايع عظيم يادآورى شود، از نظر عظمت و دگرگونى احوال اهل محشر در آن، داراى ويژگى خاصى باشد، به نحوى كه تمام مردم را شامل شود و به واسطه آن دچار ترس و وحشت شوند.

هر چند سؤ ال درباره زنده به گورشدگان است و اينكه آنها بدون هيچ جرم و تقصيرى زنده به گور شدند، و هر چند اين كار امر عظيمى است، اما سؤ ال از كسى كه گرفتار و مورد ظلم و ستم واقع شد و از هر طرف در تنگنا بود؛ يعنى حسين عليه‌السلام، فرزندان و عيال او، و اينكه آنها به چه گناهى كشته شدند، سؤ ال مهم تر و بزرگترى است. و شايد به همين خاطر باشد كه امام فرمود اين آيه درباره حسين بن على عليهما السلام نازل شده است. حقيقت مطلب آن است كه زنده به گورشدگان واقعى حسين عليه‌السلام، فرزندان و عيال آن حضرت در روز عاشورا، قبل از اينكه به شهادت برسند، مى باشند. زيرا تعدادى از آنها از شدت تشنگى، محاصره و گرفتارى ها و وارد شدن مصيبت ها دچار خفقان شده و جانشان به لب رسيده بود.

آيه هشتم ؛ «و فديناه بذبح عظيم» (56) و بر او ذبح بزرگى را فدا ساختيم. در روايت آمده كه ذبح بزرگ، همان حسين عليه‌السلام مى باشد. لازم نيست مرتبه كسى كه فداى او مى شوند، برتر باشد، بلكه معنا اين است كه آنچه را فداى او ساختيم به سبب ذبح عظيمى است كه از صلب او خارج مى شود، يا به اين معناست كه فدا شدن او (اسماعيل عليه‌السلام) به خاطر پروردگارش، تبديل به فدايى بزرگتر ديگرى شد و اين مرتبه عظمى از آنجا حاصل شد كه حسين عليه‌السلام جان خود را در راه خدا فدا نمود.

## مقصد چهارم: اين مقصد درباره خصوصيات سوره حمد و بويژه بسم الله است كه درباره حسين عليه‌السلام نيز به ثبوت رسيده است:

سوره حمد، فاتحة الكتاب است، حسين عليه‌السلام هم فاتح مصحف شهادت است.

سوره حمد، ام الكتاب است، حسين عليه‌السلام نيز ابوالائمه است.

سوره حمد، گنج اطاعت است، حسين عليه‌السلام هم گنج اسباب شفاعت است.

سوره حمد، وافى است و حسين عليه‌السلام وافى به اسباب مغفرت است.

سوره حمد، شفادهنده است در حالى كه تربت آن حضرت شفاست (كما اينكه در قضيه دختر يهودى آمده است. ) و اشكى كه به خاطر او ريخته مى شود شفايى است كه آتش هاى درون و برون را خاموش مى كند، و - آن طور كه در حديث آمده - اگر يك قطره از آن در جهنم افتد، حرارت آن را خاموش مى گرداند.

سوره حمد، كافى است، محبت حسين عليه‌السلام هم كافى است.

سوره حمد، معادل قرآن است، حسين عليه‌السلام نيز شريك قرآن و عدل آن در امانتى است كه پيامبر او را به امت سپرد.

سوره حمد، سبع المثانى است، زيرا دو بار نازل شده است، و حسين عليه‌السلام نيز اين خصوصيت را دارد كه دوبار از آسمان نازل شد و دو بار عروج كرد. روح آن حضرت مانند ساير ائمه و انبيأ عليهم‌السلام، هنگام ولادت و وفات نازل شد، يك بار هم، جسم آن حضرت را بالا بردند و سپس به پائين آوردند، كه اين از ويژگى هاى آن حضرت است. اين مطلب در روايت آمده كه وقتى حسين عليه‌السلام به شهادت رسيد و سر آن حضرت را بالاى نيزه ها كردند، ملائكه پايين آمدند و جسد آن حضرت را گرفتند و به همان حالت به آسمان پنجم بردند و آن را در كنار صورت به خون آغشته على عليه‌السلام قرار دادند و به آن حضرت در حالى كه آغشته به خون بود، نگاه كردند و قاتلش را لعنت نمودند و سپس او را به محل دفنش در كربلا پايين آوردند و در اين امور حكمت پنهانى است كه نمى توان به كنهش رسيد و خداوند عالم به آن است.

در حديث آمده كه، هر كس سوره حمد را تلاوت كند و به ظاهر و باطن آن ايمان داشته باشد، خداوند به ازاى هر حرف آن، به او حسنه اى مى دهد كه از دنيا و هر آنچه در آن است، برتر است. هر كس هم كه حسين عليه‌السلام را ياد كند و بر او گريه نمايد، خداوند به ازاى هر قطره اشكى، حسنه اى به او مى دهد كه از دنيا و هر آنچه در آن است برتر مى باشد و هر كس آن حضرت را زيارت كند، خداوند در مقابل هر حرف، حسنه اى به او عطا مى كند كه از دنيا و هر آنچه در آن است برتر است. تفصيل اين مطالب قبلا آمده است.

بسم الله عنوان سوره ها و در صدر آنها است، حسين عليه‌السلام نيز عنوان شهدأ و سرور آنان است. بسم الله 114 تاست كه از اجزاى قرآن است و حسين عليه‌السلام هم به 114 سبب موجب غفران است. هنگام ذبح حيوانات و نحر شتران گفتن بسم الله تكليف است. مؤمنان نيز به هنگام هر ذبح و نحر و كشتارى، از آنجا كه شهادت و نحر آن حضرت از هر قتل و نحرى سخت تر بود، آن حضرت را به خاطر مى آورند. كما اينكه اين مطلب در حديث نبوى آمده است.

## مقصد پنجم

اين مقصد، مقصد لطيفى است كه در آن موارد متعلق به آن حضرت كه منطبق با آيات و كلماتى است كه در قرآن آمده و اشاره به آن حضرت دارد، گردآورى شده است. در قرآن آياتى وجود دارد كه حاوى اسامى، صفات و خواص ويژه اى است، مانند آيه نور، آيه تطهير، آية الكرسى و آياتى كه خواص مخصوصى دارند و آيات شفأ و آيات سجده. در حسين عليه‌السلام نيز كرسى رفيعى است كه علم آن آسمان ها و زمين را فرا گرفته است. همچنين در حسين دو آيه نور وجود دارد، يك آيه نور براى سر آن حضرت و ديگرى براى پيكر پاكش. آيه اول براى بسيارى از كسانى كه در راه شام بودند، متجلى شد؛ مثلا براى زيد بن ارقم، هنگامى كه با سر حسين عليه‌السلام از كنار خانه او گذشتند، اين آيه متجلى شد، او شعاع نور را ديد كه از پنجره اى كه به طرف راه بود، وارد اتاقش شد، تعجب كرد و نگاه كرد، ديد نور از سرى است كه بر نيزه است و از آنجا برده مى شود، همچنين او شنيد كه اين سر در حال تلاوت آيات سوره كهف است. آيه دوم را آن زارع از قبيله بنى اسد كه شبانه آمده بود تا كشته ها را ببيند، ملاحظه كرد. او گفت: در آنجا جسدى را ديدم كه در شب چون خورشيد تابان نور افشانى مى كرد و شيرى آمده در كنار آن نشسته بود. در محبت به حسين عليه‌السلام آيات شفا براى امراض معنوى و در تربت آن حضرت آيات شفا براى بيمارى هاى ظاهرى وجود دارد.

در پيكر مطهر حسين عليه‌السلام چهار آيه مانند آيات چهارگانه سجده وجود دارد كه لازم است محبان آن حضرت هنگام ملاحظه آنها بر زمين افتاده و سجده نمايند، همان طور كه لازم است هنگام تلاوت آيات چهارگانه سجده كرد. يكى از آيات، اثر تير بر قلب آن حضرت است كه بر قلب او وارد شد و از پشت آن حضرت بيرون آمد. آيه ديگر اثر نيزه اى است كه صالح بن وهب زناكار بر پهلوى امام عليه‌السلام زد و موجب شد امام از روى اسب بر زمين افتد. آيه سوم، اثر ضربه شمشيرى است كه مالك بن يسر بر سر مبارك امام حسين عليه‌السلام وارد كرد و در اثر آن عمامه و شب كلاه از سر حضرت افتاد و سر امام برهنه گرديد. آيه چهارم، اثر شمشير بر گلوى بريده آن حضرت است كه در اثر آن سر از بدن جدا گرديد، اما بر قفا اثر گذاشت. اين آيات چهارگانه همان آياتى است كه بر جسد شريف امام نقش بست و لازم است محبان آن حضرت هنگام تصور آنها يا شنيدن آنها سجده كنند.

اما آيات مخصوص كه داراى خواص ويژه هستند: در حسين عليه‌السلام آيات، سبب ها و مسائلى موجود است كه به واسطه آنها مى توان به خواسته هاى دنيا و آخرت دست يافت.

## مقصد ششم

اين مقصد، مقصد ظريف، لطيف و جديدى است كه عنوان سوره ها را از اول قرآن تا آخر آن از فاتحة الكتاب تا سوره ناس متذكر مى شويم و آنچه از آنها متعلق به حسين عليه‌السلام است، به اشاره، يا به مناسبت تشريح مى كنيم.

درباره سوره فاتحة الكتاب به طور مستقل در مقصد قبلى سخن به ميان آمد.

اما در سوره بقره ؛ در اين سوره اولين مرثيه حسين عليه‌السلام آمده است ؛ آنجا كه خداوند فرمود: قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدمأ. (57) گفتند: پروردگارا مى خواهى كسانى را بگمارى كه فساد كنند در زمين و خون ها بريزند. در حديث آمده است كه ملائكه شهادت حسين و يارانش را در كربلا ملاحظه كردند و به آن واسطه به اين آگاهى رسيدند كه آنها را نسبت به آن موضوع دلالت كرد.

سوره آل عمران ؛ امام حسين عليه‌السلام، وقتى فرزندش على عازم ميدان جنگ شد، اين آيات از سوره آل عمران را تلاوت كرد؛ ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم. (58) خداوند آدم و نوح و خانواده ابراهيم و خانواده عمران را بر جهانيان برگزيد. فرزندانى هستند برخى از نسل برخى ديگر و خدا به گفته ها و احوال همه شنوا و دانا است.

سوره نسأ، در اين سوره دومين آيه از آيات رثاى آن حضرت وجود دارد: المستضعفين من الرجال و النسأ و الولدان لا يستطيعون حيلة و لا يهتدون سبيلا. (59) آن گروه از مردان و زنان و كودكان كه ناتوان بودند كه گريز و چاره اى برايشان نبود و راهى به نجات خود نمى يافتند. بارزترين افراد اين گروه همان كسانى هستند كه به همراه آن حضرت بودند. پس چه شده است شما را كه در راه آنها نمى جنگيد.

سوره مائده ؛ براى آن حضرت مائده اى است كه منطبق بر مائده طعام مى باشد و آن عبارت است از مائده اى از شراب كوثر كه براى او يارانش به منظور رفع عطش شان نازل شد، در حالى كه اصحاب امام به او نگفتند كه از خدا بخواه از آسمان مائده اى براى ما نازل كند (60) تا براى ما عيد باشد. بلكه آنها به نهايت تشنگى، گرسنگى، زخمى شدن و شهادت راضى بودند و اين امر براى آنها از هر طعام و شرابى گواراتر بود.

سوره اعراف ؛ بنا بر بعضى از معانى وارده درباره اين سوره، حسين عليه‌السلام از اعراف است. او معرفت خاصى به سيماى زائر خود دارد، چرا كه زائر آن حضرت در روز قيامت داراى سيماى مخصوصى است كه ما آن را در عنوان مربوط به خواص زيارت امام حسين عليه‌السلام آورده ايم.

سوره انفال ؛ انفال حق آن حضرت و حق 9 نفر از فرزندان ايشان است كه از آن منع شدند و حقشان در اين باره غصب شد، اما علاوه بر اينها، امام حسين عليه‌السلام از حقى كه ميان او و همه مردم، بلكه تمام موجودات ذى روح مشترك است، يعنى آب، باز داشته شد؛ آبى كه نه تنها از انفال نيست، بلكه هر كس كه روح دارد، حتى كفار و حيوانات، حق نوشيدن آن را دارند.

سوره برائت ؛ تمام آيات جهادى كه در اين سوره آمده است، به طور حقيقى با جهاد اصحاب آن حضرت مطابقت دارد. در اين سوره آيه اى است كه اشاره به خريدن جان هاى مؤمنان توسط خدا دارد و آن آيه اين است ان الله اشترى من المؤمنين أنفسهم و اموالهم بأن لهم الجنة يقاتلون فى سبيل الله فيقتلون و يقتلون وعدا عليه حقا فى التوراة و الانجيل و القرآن و من اوفى بعهده من الله فاستبشروا ببيعكم الذى بايعتم به و ذلك هو الفوز العظيم. (61)

خداوند جان و مال اهل ايمان را به بهشت خريدارى كرده، آنها در راه خدا جهاد مى كنند كه دشمنان را به قتل برسانند و يا خود كشته شوند. اين وعده قطعى است بر خدا و عهدى است كه در تورات و انجيل و قرآن ياد فرموده و از خدا باوفاتر به عهد كيست؟ اى اهل ايمان! شما به خود در اين معامله بشارت دهيد كه اين معاهده با خدا به حقيقت سعادت و پيروزى بزرگى است.

در بازار اين معامله تمام بندگان خدا به نوعى معامله كرده اند، اما حسين عليه‌السلام در اين رابطه داراى معامله مخصوصى است. آن حضرت كالاى خويش را به نحو مخصوصى تسليم نمود و بهاى آن را به نحو خاصى دريافت كرد و آن طور كه از جميع خصايص آن حضرت با تدبر در آنها به دست مى آيد، نقل متاع و پيمانه و وزن كردن آن و همچنين حفظ و سرانجام بذل آن، به نحو خاصى انجام گرفت.

سوره هود؛ امام حسين عليه‌السلام وقتى در ميدان رو در روى آن قوم ايستاد و براى آنها سخنرانى كرد، اين آيات از سوره هود را تلاوت كرد: انى أشهد الله و اشهدوا انى برى ء مما تشركون من دونه فكيدونى جميعا ثم لا تنظرون انى توكلت على الله ربى و ربكم ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها ان ربى على صراط مستقيم. (62) خدا را گواه مى گيرم و شما هم گواهى دهيد كه من از خدايانى كه غير از خداى يكتا مى پرستيد، بيزارم. شما هر فكر و تدبيرى در كار من داريد، بى هيچ مهلت انجام دهيد. من بر خدا كه پروردگار من و شماست توكل كرده ام كه زمام اختيار هر جنبنده به دست مشيت اوست و البته پروردگار من به راه راست خواهد بود.

سوره يوسف ؛ در روايات عامه آمده است كه اين سوره به پيامبر نازل شد، به خاطر اينكه آن حضرت را نسبت به ماجرايى كه براى فرزندش حسين عليه‌السلام پيش مى آيد، دلدارى دهد. در اين سوره تطبيقات ديگرى نيز وجود دارد.

سوره رعد؛ خداوند در اين سوره فرموده است «و يسبح الرعد بحمده. » (63) رعد به تسبيح و ستايش او مشغول است. در حديث است «هيچ ابرى حركت نمى كند و رعد و برق نمى زند مگر اينكه به قاتل حسين عليه‌السلام لعنت مى فرستد. »

سوره ابراهيم ؛ در اين سوره حكايت شده است كه حضرت ابراهيم عليه‌السلام ذريه خود را در صحراى غير قابل زراعت ساكن كرد. اين قضيه با نحوه ساكن كردن ذريه حسين عليه‌السلام توسط آن حضرت در كربلا و وداع او با آنها مطابقت دارد. همچنين گفتگوى ابراهيم عليه‌السلام با خانواده اش هنگامى كه آنها را در آن سرزمين اسكان داد، با گفتگوى حسين عليه‌السلام هنگامى كه خانواده اش را به سوى كربلا حركت داد، تطبيق مى كند.

سوره اسرأ؛ حسين عليه‌السلام داراى معراج خاصى از سرزمين كربلا است كه در معراج قرار گرفتن آن سرزمين براى ملائكه و سير دادن خاص جدش صلى‌الله‌عليه‌وآله اثر گذاشت ؛ تا جايى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: مرا به جايى كه به آن كربلا گفته مى شود سير دادند و در آنجا قتلگاه فرزندم حسين و يارانش را به من نشان دادند.

سوره كهف ؛ هنگامى كه سر مطهر آن حضرت بر نيزه بود، آياتى از سوره كهف را تلاوت نمود و زيد بن ارقم در كوفه شنيد كه سر حسين عليه‌السلام اين آيه را تلاوت مى كند ام حسبت ان اصحاب الكهف و الرقيم كانوا من آياتنا عجبا. (64) آيا گمان كردى كه قصه اصحاب كهف و رقيم در مقابل اين همه آيات و قدرت و عجايب حكمت هاى ما واقعه عجيبى است؟ ديگران هم در شام شنيدند كه سر مطهر امام اين آيه را تلاوت مى كند انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدى. (65) آنها جوانمردانى بودند كه به خداى خود ايمان آوردند و ما بر مقام ايمان و هدايتشان افزوديم.

البته تلاوت اصل سوره كهف حكمت خاصى دارد، اما تلاوت آيه اول كه در كوفه قرائت شد و آيه دوم كه در شام تلاوت گرديد، هر يك داراى حكمت مخصوصى هستند.

سوره مريم ؛ در حديث زكريا عليه‌السلام آمده است كه «كهيعص» (66) اشاره به كربلا و هلاك شدن عترت پيامبر توسط يزيد در حالت عطش همراه با صبر و تحمل آنها دارد كه قبلا آن را آورده ايم.

در كتاب التهذيب به نقل از بحارالانوار از امام سجاد عليه‌السلام درباره اين گفته خداوند تعالى در قرآن كه فرمود: «فحملته فانتبذت به مكانا قصيا» (67) پس مريم عليها السلام به آن پسر بار برداشت و به جايى دور خلوت گزيد، آمده است: از دمشق بيرون آمد تا به كربلا رسيد و او را در محل قبر حسين عليه‌السلام به دنيا آورد، سپس در همان شب مراجعت كرد.

سوره طه ؛ در اين سوره مناسبت هايى براى آن حضرت وجود دارد. در حكايت موسى عليه‌السلام آمده است اذ رأى نارا فقال لاهله امكثوا انى ءانست نار لعلى ءاتيكم منها بقبس او اجد على النار هدى. (68) آنگاه كه موسى آتشى مشاهده كرد، به اهل بيت خود گفت كمى مكث كنيد كه از دور آتشى مى بينم شايد كه پاره اى آتش بر شما بياورم يا از آن به جايى راه يابم.

حسين عليه‌السلام نيز آنگاه كه در مدينه بود، نورى از طرف كربلا ديد، سپس به اهل بيت خود گفت كه همراه من بياييد، و همچنين وقتى در مكه در اين باره از آن حضرت سؤ ال شد، در جواب فرمود: خداوند خواسته است كه آنها را در اسارت ببيند.

در سوره هاى بعد از طه نيز براى آن حضرت مناسبت هاى خاصى وجود دارد؛ به همين خاطر آن حضرت هنگام خروج از مدينه آياتى از سوره قصص و هنگام ورود به مكه نيز آياتى را تلاوت فرمود، كه ما آنها را در عنوان هجرت شرح خواهيم داد. يكى از اصحاب آن حضرت به هنگام مبارزه آياتى از سوره مؤمن را تلاوت كرد كه در عنوان مربوط به شهدا خواهد آمد.

آنچه بيان شد، به منظور ارائه نمونه هايى از مطابقت ها بود، لذا به همين مقدار بسنده مى كنيم و پس از اين، برخى از مناسبت هاى كلى سوره ها را يادآور مى شويم:

سوره هايى كه با حروف مقطعه آغاز مى شوند، از جمله: حم، يس، ص، المر، الم، ق، ن، صورت هاى اين حروف در نقش، تاثيراتى دارند و در آنها بنا به نسبت تعداد حروفشان اشاراتى وجود دارد و حروف آنها داراى تأثيراتى است و همچنين اشاراتى به اسامى خداوند دارند و آنها رموزى هستند كه جز آنكه مخاطب به آنها بوده، كسى به آن پى نمى برد.

در پيكر پاك حسين عليه‌السلام نيز در اثر ضربه شمشيرها حروف مقطعه ايى به وجود آمد كه براى هر يك از اين آثار، چه آثارى كه در اثر يك ضربه، دو ضربه، سه ضربه، چهار ضربه، پنج ضربه به وجود آمد، هيأت و شكل خاصى ايجاد شد؛ كه هر يك از آنها در عالم تسليم و رضا، رمزها و نشانه هايى است كه آنكه به رموز حروف مقطعه در اوايل قرآن راه يافته بود به آن رموز هم راه پيدا كرده بود؛ از اين رو بعضى از نقاط بدن حسين عليه‌السلام را به طور مخصوصى مى بوسيد و گاهى به على عليه‌السلام مى فرمود كه او را نگه دار و على او را نگه مى داشت و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تمام بدن و جميع جاهاى حروف مقطعه را مى بوسيد و گريه مى كرد.

اوايل سوره هاى مسبحات (سوره هايى كه با سبح لله شروع شده است) از جمله تناسب هاى صفات الهى است كه خداوند به عنوان نمونه به آن حضرت عطا كرده است ؛ ما اين مطلب را در عنوان مربوط به احترامات الهى تشريح كرديم.

سوره مدثر، باطن اين سوره به امام حسين عليه‌السلام تعلق دارد، كما اينكه اين مسأله از معناى ظاهرى آن خارج نيست، چرا كه مدثر، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله است و حسين از آن حضرت مى باشد.

سوره مزمل ؛ آن حضرت مخاطب به آن است ؛ زيرا مخاطب به آن، از اوست، آن حضرت است كه به خون خود آغشته شد و در شب تاريك قيام كرد و تاريكى را زدود و نور حق را جلوه گر ساخت و اصحاب به خون غلطيده آن حضرت مانند اصحاب پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله هستند كه پيامبر در حق آنها در روز جنگ احد فرمود كه آنها را در لباس هاى به خون آغشته شان بپيچيد كه من گواه بر آنها هستم. با اين تفاوت كه براى اصحاب حسين عليه‌السلام لباس و پيراهنى باقى نمانده بود، بلكه آنها را در خونشان پيچيدند.

سوره هايى كه با سوگند آغاز مى شوند؛ اين سوره ها هر يك باطنى دارند كه با حالت هاى حسين، شهادت آن حضرت، سيماى او، روح، جسد، قلب و اصحاب او و حالت هاى آنها، منطبق است.

پس گوش دل به آياتى از اين سوره ها بسپار كه بر تو تلاوت مى شود، كه از جمله آنها اين آيات است: و الصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتاليات ذكرا. (69) سوگند به صف زدگان كه صف آرايى كرده اند، قسم به منع و زجر كنندگان، سوگند به تلاوت كنندگان قرآن. باطن اين آيات با حسين عليه‌السلام و سپاهيان آن حضرت در صف بندى شان در جنگ به منظور حمايت از آن حضرت، صف بندى شان براى نماز، صف پيكرهاى به زمين افتاده آنها و صف سرهاى بريده شان و صف آنها در دفن در يك قبر واحد، منطبق است.

- والفجر و ليال عشر و الشفع و الوتر و الليل اذا يسر. (70) قسم به صبحگاه و قسم به ده شب، قسم به جفت و به فرد و قسم به شب آنگاه كه (به روشنى) حركت كند.

حسين عليه‌السلام با نور هدايتش فجر است و شب هاى مصيبتش ده شب است. او و برادرش شفع (جفت) هستند و آنگاه كه تنها و بى ياور ماند، فرد است ؛ فردى كه ياران و حاميانش به شهادت رسيدند. همچنين روح شريف آن حضرت وقتى به سوى پروردگارش بازگشت - آن طور كه در روايت ها آمده - همان نفس مطمئنه مى باشد كه در آخرين اين سوره آمده است.

پوالطور و كتاب مسطور فى رق منشور و البيت المعمور و السقف المرفوع و البحر المسجور. (71) قسم به كتاب نوشته شده در صحيفه گشوده فرقان، قسم به بيت المعمور، قسم به طاق بلند و قسم به درياى آتش فروزان.

آن طور كه در حديث آمده است، طور بنا به دو معناى ظاهرى و معنوى، محل شهادت امام حسين عليه‌السلام است و كتاب مسطور، بدن شريف آن حضرت و بيت المعمور سر ايشان و بحر مسجور، ميدان كربلا در روزى است كه جنگ واقع شد.

- «والنجم اذا هوى» (72) قسم به ستاره چون فرود آيد. نحوه افتادن آن حضرت به زمين را بيان مى كند.

«والضحى» (73) قسم به «نور افشانى» خورشيد. نور سيماى حسين عليه‌السلام يا نور اظهار ايمان به آن حضرت است.

- «والسمأ ذات البروج» (74) قسم به آسمان كه داراى كاخ ‌هاى باعظمت است. در واقع اين آسمان، حسين عليه‌السلام است، زيرا آن حضرت آسمانى است كه داراى 9 برج، بلكه 13 برج است.

- والسمأ و الطارق و ما ادريك ما الطارق النجم الثاقب. (75) قسم به آسمان و كوبنده (شب) چه مى دانى طارق چيست، ستاره درخشان است.

الثاقب «ستاره»ايست كه نورش از آسمان تلألوء مى كند و حسين عليه‌السلام ستاره درخشانى است كه نورش تاريكى هاى زمين را هم درخشندگى مى دهد.

- والشمس و ضحيها و القمر اذا تلاها و النهار اذا جلها. (76) قسم به آفتاب و تابش آن و به ماه كه به دنبال آفتاب آيد و به روز هنگامى كه زمين را روشن كند.

خورشيد همان سيماى نورانى حسين عليه‌السلام است، خورشيد واقعى وجود مبارك آن حضرت مى باشد، زيرا اشعه خورشيد با يك تكه ابر از بين مى رود، در صورتى كه چهره حسين عليه‌السلام آغشته به خاك و خون گرديد، اما ذره اى از نور و درخشش آن كم نشد، بلكه پيكر مطهر آن حضرت در آن سه شب كه در بيابان افتاده بود چون خورشيد نورافشانى مى كرد.

- «والمرسلات» (77) قسم به رسولانى كه فرستاده شدند. مرسلات، ملائكه اى هستند كه به منظور امور مربوط به حسين عليه‌السلام فرستاده شدند.

- آيه «و النازعات غرقا» (78) و آيات بعد از آن، ارواح مطهر حسين عليه‌السلام و اصحاب آن حضرت است.

- «و الذاريات ذروا فالحاملات وقرا» (79) قسم به يك نوع پراكنده سازان، قسم به حمل كنندگان سنگينى. در بعضى از تفسيرها مطالبى درباره اين دو آيه آمده است كه منطبق با اصحاب امام حسين عليه‌السلام و جهاد آنها در روز عاشورا مى باشد.

- «والتين و الزيتون» (80) قسم به انجير و زيتون، در حديث آمده است كه زيتون همان حسين عليه‌السلام است. (81)

- «والعاديات» (82) سوگند به اسبان تندرو، اشاره به اسب هاى آنها در حالت دويدن دارد.

- تمام سوره قيامت منطبق با قيامت اهل بيت است كه روز عاشورا برپا شد، كه همان واقعه عظيم، الحاقه، الصاخه حقيقى و طامة الكبراى واقعى مى باشد، زيرا كه آن واقعه و مصيبت از هر مصيبتى سنگين تر است و اين واقعه همان «القارعة» است كه دل هاى نيكان و فاجران را در هم كوبيد و همان واقعه اى است كه زمين را به لرزه انداخت و همان الغاشية است كه درباره آن فرموده است «هل اتيك حديث الغاشية» (83) آيا حديث فرا گيرنده به تو رسيده است. آيا حديث آن به شما رسيده است و اين همان مطلبى است كه درباره آن تحقق پيدا كرد.

- «اذا السمأ انشقت» (84) هنگامى كه آسمان شكافته شود، و «اذا السمأ انفطرت» (85) هنگامى كه آسمان شكافته شود. و آن هنگامى است كه بر سر مبارك حسين عليه‌السلام ضربت وارد شد.

- و اذا الشمس كورت و اذا النجوم انكدرت. (86) هنگامى كه آفتاب تابان تاريك شود و ستارگان تيره شوند. اين معنا منطبق بر روز عاشورا است كه خورشيد ظاهرى و خورشيد باطنى، چه به صورت ظاهر و چه به صورت باطن دچار تاريكى شدند.

هر يك از اين مطالب شرح و تفصيلى دارد كه من آن را در كتاب روضات الجنات در بحث مربوط به موعظه هاى قرآن آورده ام. از خداوند مسئلت دارم كه بر من منت بگذارد و توان بدهد كه آن را به اتمام برسانم.

- سوره قدر، فضايل شب قدر براى امام حسين عليه‌السلام ثابت شده است، كه اين مطلب در عنوان مربوط به خصايص امام حسين عليه‌السلام در باب مربوط به اوقات شريف مخصوص زيارت ايشان خواهد آمد.

- سوره اخلاص و توحيد، حسين عليه‌السلام از خود، توحيد حقيقى را كه همان پيراستن علايق قلبى از هر آنچه غير خدا است، بروز داد و اين نوع توحيد فقط مخصوص آن حضرت عليه‌السلام است، او در اين زمينه همتايى ندارد.

- سوره الكافرون ؛ حسين عليه‌السلام دين كافران، اهل نفاق و خلاف را انكار نمود و از آنها بيزارى جست و گفت «لكم دينكم و لى دين » (87) دين شما براى شما و دين من براى من.

- سوره الناس و الفلق نيز همان طور كه در روايت خاصه و عامه آمده، هر دو به آن حضرت و برادرش عليهما السلام تعلق دارد.

# عنوان نهم: خصوصيات حسين عليه‌السلام در آنچه به بيت الله مربوط مى شود

اين عنوان درباره خصوصيات حسين عليه‌السلام در رابطه با خانه خدا است كه شامل چندين مطلب است:

## مطلب اول

حسين عليه‌السلام بيت الله حقيقى است. بايد دانست كه خداوند منزه از مكان و زمان و فرود آمدن و مسكن گزيدن است، اما انتساب بعضى از مكان ها به خاطر شرافت خاصى است كه براى آن مكان قائل شده اند. مثلا ممكن است آن مكان محل عبادت خدا قرار داده شده باشد، يا اينكه در آنجا عبادت بيشترى انجام مى شود و يا خداوند دستور داده باشد كه به هنگام عبادت رو به سوى آن كنند، يا به خاطر نزول فيض خاصى باشد و يا به خاطر دشوارى منازل است كه موجب خالص شدن قصد به سوى خدا مى شود. كما اينكه همه اين معانى درباره مكه معظمه و بعضى از اين موارد درباره مساجد و درباره «خانه هايى كه خداوند، اجازه داده كه رفعت يابند و در آن ذكر خدا شود» (88) صادق است.

همه اينها بيت الله ظاهرى هستند، اما حقيقت بيت الله آن چيزى است كه در حديث قدسى آمده است، خداوند فرمود «زمين من و آسمان من، هيچكدام گنجايش مرا ندارد، اما قلب بنده مؤمن به من، گنجايش مرا دارد. »

همچنين خداوند به داود عليه‌السلام وحى فرمود: «خانه اى را خالى كن كه در آن ساكن شوم. داود عرض كرد: اى خدا! تو بزرگتر از آن هستى كه در جايى ساكن شوى، آنگاه خطاب به او وحى شد كه قلبت را براى من خالى كن.»

بنابراين هر قلبى كه فقط محبت خدا در آن باشد خانه واقعى خداست و قلب مؤمن كامل، حقيقتا بيت الله است، زيرا چنين قلبى از تعلق به غير خدا خالى است و در آن هيچ فكر، ذكر و همى جز خدا نيست و سرانجام كار به آنجا ختم مى شود كه او جز خدا نمى بيند و جز خدا نمى شنود، و اين يكى از معانى فرمايش خداوند در آن حديث قدسى است كه فرمود: «حتى من گوش او مى شوم كه با او مى شنود و چشم او كه با او مى بيند. » در صورتى كه اين مسائل تحقق يابد و تو خوب تأمل و انديشه كنى، برايت آشكار مى شود كه بيت الله واقعى و بزرگتر، همان قلب حسين عليه‌السلام است ؛ چرا كه آن حضرت قلب خود را حقيقتا براى خدا خالى كرد، تا جايى كه در آن جز علاقه به خدا باقى نماند و حتى از علايقى كه با علاقه به خدا منافاتى ندارد نيز خالى شد.

از جانب ديگر قطع علاقه به شى ء به خاطر خدا بويژه با شدت علقه به آن، دليل بر شديدتر بودن علقه به خدا است و قطع علاقه از همه چيز به خاطر خدا دليل بر انحصار قلب به علاقه به خداست و شرايع مبتنى بر همين مسائل است و تدين به دين، به مقدار قطع علاقه از غير خدا به خاطر خدا است و درجات مختلف نيز بستگى به شدت و ضعف علايق و ميزان ترك آن از نظر زمان و كيفيت اطاعت از امر خدا دارد.

پس بدان كه، وقتى در صحيفه الهى اين خطاب متوجه حسين عليه‌السلام شد كه جان خود را به خدا بفروش ؛ از همان ابتداى هجرتش از مدينه به مكه و سپس به كربلا، قصدش ‍ امتثال اين امر الهى بود، با اين نيت كه آنچه بر او واقع مى شود - قبل از وقوع آنها - قربة الى الله است. از اين رو آنچه براى آن حضرت مقدر شده بود، حتى قطعه قطعه شدن اجزاى بدنش را پذيرفت و بر خود هموار ساخت و در حالى كه هنوز در مكه بود تمام مصيبت ها و ذبح اولاد و اصحابش را پذيرفت و تحمل كرد. حتى صورت واقعه و محل وقوع آن را به ام سلمه نشان داد. آن حضرت قلب خود را از تعلق به وطن و جميع ديار و مسكن هاى روى زمين و از تعلق به اموال، حتى لباس و سلطنت، راحتى و رياست، از تعلق به عيال، اطفال، فرزندان، برادران، عشيره و اصحاب خالى كرد و آنها را تقديم كرد تا در مقابلش ذبح شوند و يا به اسارت درآيند. حتى حسين عليه‌السلام قلب مبارك خود را از جميع آنچه در دنيا وجود دارد، حتى آب و قطره اى از آن براى محتضر و از تعلق به بدن و اجزاى بدن، استخوان و گوشت و پوست و خون آن و به هم پيوستن آنها، باقى ماندن آنها به همان صورت و تركيب و هيأتشان، خالى كرد. حتى علاقه قلب خود را با قلب ظاهرى كه در سينه هاست و با مهجه قلب كه همان خون قلب باشد، قطع كرد؛ لذا تير مسموم سه شعبه اى قلب آن حضرت را شكافت و خون آن را به بيرون جارى ساخت و حضرت آن خون را با دست مباركش گرفت و سر و محاسن خود را با آن خضاب نمود، كما اينكه در زيارت آن حضرت آمده است كه «خون قلب خود را در راه تو بخشيد. »

بنابراين وقتى حسين عليه‌السلام قلب ظاهرى و خون قلب خود را در راه خدا بذل كرد، و قلب معنوى آن حضرت براى خدا خالص گرديد و از غير خدا خالى و از جميع ما سوى الله فارغ شد، بيت الله حقيقى و واقعى گرديد كه جز خدا در آن نيست. پس و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا (89) و بر مردم حج و زيارت آن خانه واجب است، بر هر كسى كه توانايى يافته و بر آن راه يابد.

از اينجا معناى اين فرمايش مشخص مى شود كه «هر كس حسين را زيارت كند مانند كسى است كه خدا را در عرش زيارت كرده باشد. »

## مطلب دوم

حسين عليه‌السلام اين خانه واقعى خداوند، براى كعبه احترام ويژه اى قايل شد، از اين رو خداوند خصايص كعبه را به آن حضرت اختصاص داد؛ كه شرح مطلب چنين است: امام حسين عليه‌السلام روز جمعه سه روز گذشته از ماه شعبان وارد مكه شد و در آنجا تا موسم حج باقى ماند و براى حج يا عمره تمتع بنا بر اختلاف روايات، محرم شد، و چون به آن حضرت خبر رسيد كه يزيد سه نفر از شياطين بنى اميه را فرستاده تا او را ترور كنند و لشكرى را با عمر بن سعيد بن عاص براى دستگيرى اش روانه كرده است، احرام خود را به عمره مفرده بدل كرد و روز ترويه يا روز عرفه تصميم به خروج از مكه گرفت. در آن شب محمد بن حنفيه نزد امام آمد و به او گفت: اى برادر! تو از بى وفايى اهل كوفه به پدر و برادرت آگاه هستى، من خوف آن دارم كه با تو هم، مانند آنها رفتار كنند، پس اگر صلاح مى دانى كه بمانى، عزيزترين شخصيت در حرم هستى. امام حسين عليه‌السلام با گفته او مخالفت كرد و فرمود: برادر! نگران آن هستم كه يزيد بن معاويه مرا در حرم ترور كند و من كسى باشم كه حرمت اين خانه به واسطه من مباح شود. محمد حنفيه گفت: اگر خوف آن را دارى به يمن يا يكى از نواحى صحرا برو، در اين صورت در دسترس يزيد نيستى و كسى نمى تواند به تو دست يابد. امام حسين در جواب فرمود: درباره گفته هاى تو فكرى مى كنم. چون هنگام سحر شد، امام عازم سفر شد، خبر به محمد حنفيه رسيد، نزد امام آمد و زمام مركبى را كه امام بر آن سوار بود، گرفت و گفت: برادر! مگر وعده ندادى تا درباره پيشنهاد من فكر كنى؟ امام حسين فرمود: چرا؟ محمد پرسيد: پس چه چيزى تو را به خروج سريع از مكه واداشت؟ فرمود: بعد از آنكه از تو جدا شدم، پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله تشريف آوردند و فرمودند: خارج شو كه خداوند خواسته است تو را كشته ببيند. محمد حنفيه گفت: «انا لله و انا اليه راجعون» بردن اين زنان با خود چه مفهومى دارد، در حالى كه تو با اين شرايط عازم هستى؟ امام فرمود: خداوند خواسته است آنها را اسير ببيند. همچنين به برادرش محمد گفت: اى برادر! اگر در لانه حشره اى از حشرات زمين باشم، مرا از آن بيرون مى آورند تا به شهادت برسانند.

سپس عبدالله بن زبير و عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر آمدند و امام را از اين كار بازداشتند. امام به پسر زبير جواب داد: من مايل نيستم حرمت خانه خدا توسط من هتك شود و به پسر عمر سخنانى فرمود كه در طى آن پستى دنيا و كشته شدن يحياى پيامبر عليه‌السلام و كشته شدن روزانه هفتاد پيامبر توسط بنى اسرائيل در ميان طلوع فجر تا طلوع خورشيد را متذكر شد؛ و به ابن عباس نيز فرمود كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به من دستورى داده است كه من در صدد اجراى آن هستم.

هر يك از اين سه تسليم شدند و با او خداحافظى كردند و گريستند و عبدالله عمر به امام گفت: جايى را كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى بوسيد به من نشان بده، امام عليه‌السلام پيراهن خود را بالا زد و او پايين قلب مبارك امام را بوسيد و گريه كرد و با او خداحافظى نمود. آنگاه امام حسين عليه‌السلام به قصد عراق از مكه خارج شد.

اى انسان عارف بصير! در اقدام اين امام جليل القدر و اين فرموده او كه «مى ترسم حرمت خانه خدا به واسطه من شكسته شود»، بنگر كه چگونه جلال پروردگارش را پاس داشت و از خود ادب نشان داد، تا جايى كه راضى شد آن مصيبت ها بر خودش وارد شود، اما راضى نشد در كنار بيتى كه خداوند آن را عظيم داشته و او را محترم قرار داده، اين مسائل رخ بدهد تا مبادا احترام خانه خدا در انظار از بين برود، با اينكه آن حضرت از بيت عظيم تر، شريف تر و بالاتر است.

از اين رو خداوند تعالى در روز عرفه، قبل از اينكه به اهل عرفات بنگرد، به زائران آن حضرت مى نگرد و به خاطر اين احترام و تعظيم به خانه خدا، خداوند تمام فضايل و خصايصى را كه به كعبه اختصاص داده است، به حسين عليه‌السلام نيز عطا كرده است كه ما در اينجا به پنجاه خصلت اشاره مى كنيم و سپس موازنه و مطابقت ميان اين دو را به يارى خداوند توضيح مى دهيم:

- كعبه اولين خانه اى است كه براى مردم وضع شد و از آنجا كه حسين عليه‌السلام از پيامبر است و پيامبر از اوست، اولين خانه اى است كه براى مردم وضع شد، زيرا اولين مخلوق نور پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشد و حسين عليه‌السلام با نور جد، پدر، مادر و برادرش مخلوق بوده است، قبل از آنكه آسمان ها و زمين خلق شوند، پس او اولين خانه اى است كه براى مردم، ملائكه و همه مخلوقات وضع شده است.

- خانه خدا در بكه كه شريفترين مكان ها است، قرار دارد؛ حسين عليه‌السلام نيز از نظر نسب و مدفن داراى شريفترين مواضع و مكان ها است و از اين حديث كه فرمود؛ كعبه از كربلا است، علو رتبه اين مكان مشخص مى شود.

- خداوند به ابراهيم خليل عليه‌السلام دستور داد كه خانه كعبه را بسازد، حسين عليه‌السلام نيز، گوشت و خونش از گوشت و خون محمد، حبيب الله است، و رتبه حبيب (حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله) از رتبه خليل (حضرت ابراهيم عليه‌السلام) برتر است.

- خداوند كعبه را براى زائران و مجاوران آن مبارك گردانيد، حسين عليه‌السلام نيز از جهت فيوضات وارده به مردم به سبب آن حضرت، صاحب بركت الهى است، زيرا تعدادى با شهادت در ركاب آن حضرت، گروهى با گريه بر او، تعدادى با برپا كردن عزاى آن حضرت، برخى با گرياندن ديگران براى آن حضرت، عده اى هم با تظاهر بر گريه بر او و بعضى هم با به ياد آوردن امام هنگام نوشيدن آب، عده اى هم با زيارت آن حضرت، تعدادى هم با كمك به زائران آن حضرت و... وارد بهشت شدند. علاوه بر اين، آن حضرت به وجوه مختلف موجب بركت براى مردم در رزق و روزى ها و موجب فيوضات وارده بر كسانى است كه به خاطر مجاورت با آن حضرت و عزادارى براى ايشان و حضور در مجلس آن حضرت و مواردى از اين قبيل، نسبتى با ايشان پيدا مى كنند.

- آن طور كه در آيه شريفه آمده است، خداوند كعبه را مايه هدايت جهانيان قرار داد، حسين عليه‌السلام نيز براى جهانيان هدايت و سبب هدايت آنها است، چرا كه آن حضرت جان خود را فداى دين جدش كرد و به خاطر شهادت او مذهب شيعه ظهور يافت. از اين رو در زيارت اربعين به روايت از امام صادق عليه‌السلام در حق آن حضرت وارد شده است كه: «حسين خون قلب خود را در راه تو بخشيد تا بندگانت را از جهالت و حيرت گمراهى نجات دهد. »

- خداوند اطراف كعبه را حريم قرار داده و صيد كردن در آنجا و قطع شاخه درختان آنجا و... را حرام نموده است. همچنين خداوند براى مدفن حسين عليه‌السلام نيز حريم قايل شده است و تربت آن را محترم شمرده و خوردن مقدارى از آن را براى شفأ حلال نموده و حرم او را يك فرسخ و در روايت ديگرى چهار فرسخ و در روايت ديگرى پنج فرسخ از اطراف قبر شريف قرار داده است.

- خداوند كعبه را محل امن قرار داده و هر كس به آن پناه ببرد، ريختن خونش حرام است. هر كس هم به حسين عليه‌السلام پناهنده شود ريختن خونش حلال نيست، اما از آنجا كه بنى اميه حرمت خانه خدا را شكستند، حرمت كسانى را هم كه به آن حضرت پناه آورده بودند، شكستند. آنها حتى حرمت آن دو كودك خردسال را هم نگه نداشتند و آن يكى را كه بر روى دستان حسين پناه آورده بود و از عطش پرپر مى زد با تير نشانه گرفتند و كودك ديگر را كه به سينه آن حضرت پناه برده بود، در حالى كه از عمويش كمك مى خواست، دستش را قطع كردند و با تير بر روى سينه آن حضرت به شهادت رساندند. آنها حتى پرندگان اين حرم را كه براى نوحه سرايى گرد حرم مى چرخيدند، از آنجا طرد كردند. سكينه را نيز زدند و او را كشيدند و از جسد پدر دور كردند. اهل بيت آن حضرت را هم از اين حرم بيرون كردند و آنها را به زنجير كشيدند و سوار بر جهاز شتران نمودند.

- خداوند كعبه را قبله حبيبش به هنگام نماز كه شريف ترين حالات و افضل عبادات آن حضرت بود، قرار داد و خطاب به آن حضرت وحى آمد «فول وجهك شطر المسجد الحرام» (90) به طرف مسجدالحرام رو كن. بنابراين كعبه قبله سيماى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله است، اما حسين عليه‌السلام، آن طور كه پيامبر خودش او را توصيف كرده، خون قلب پيامبر، ميوه دل و ريحانه اوست، بلكه حسين نفس پيامبر است. كما اينكه آن حضرت فرمود: «حسين از من است و من از او هستم. »

با اين وصف، حسين عليه‌السلام قبله سيماى قلب پيامبر است و هر گاه حسين نزد پيامبر مى رفت، پيامبر رو به سوى او مى كرد و به او چه در حال خطبه و چه در حال نماز توجه مى كرد و به هنگام نماز بر پشت پيامبر سوار مى شد.

- خداوند طواف خانه خدا را ركنى از اركان اسلام قرار داد و فرمود و لله على الناس حج البيت. (91) بر مردم حج و زيارت آن خانه واجب است. و هر كس اين كار را انجام ندهد (در صورت واجد بودن شرايط) ركنى از اركان اسلام را تقليل داده است. زيارت حسين عليه‌السلام نيز ركنى از اركان ايمان است. در حديث آمده كه تارك زيارت آن حضرت ايمانش ناقص است و قاطع حرمت پيامبر خدا و رحم او است و عاق پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشد. و در روايت ديگرى آمده كه تارك زيارت آن حضرت، شيعه نيست. در روايت ديگرى نيز آمده كه اگر آن شخص از اهل بهشت باشد، از مهمانان آن است ؛ و در روايت ديگر آمده كه چنين شخصى تارك حقى از حقوق خدا است، اگر چه هزار حج به جا آورده باشد و در روايت ديگرى وارد شده كه او از خير محروم است. در روايت ديگرى آمده كه يكى از معصومين عليه‌السلام شنيد كه گروهى از شيعيان هستند كه يك سال يا دو سال مى گذرد، اما به زيارت حسين عليه‌السلام نمى آيند، آن حضرت فرمود كه آنها در حظ و بهره شان به خطا رفتند و از ثواب خداوند و جوار محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله دور شدند.

- خداوند كعبه را مغناطيس دل ها قرار داده و دل ها به سوى او از نقاط دوردست جذب مى شوند. و قلب ها مشتاق زيارت خانه خدا و اهل آن ديار است. چنان كه در قرآن آمده است فاجعل افئدة من الناس تهوى اليهم (92) خدايا تو دل هاى مردم را به سوى آنها مايل گردان.

حسين عليه‌السلام نيز مغناطيس قلوب شيعيان است ؛ از اين رو ملاحظه مى شود كه دل آنها ميل مخصوصى به آن حضرت دارد، ميلى كه از محبت به ائمه ديگر متمايز است و اين يك امر وجدانى است و من به روايتى دست يافتم كه علت آن را آشكار مى سازد. در بحارالانوار و كتب ديگر از مقداد بن اسود كندى روايت شده است كه «پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در پى حسن و حسين عليهما السلام خارج شد، آن دو از خانه بيرون رفته بودند، من به همراه پيامبر بودم. مار بزرگى را ديديم. وقتى صداى پاى پيامبر را شنيد ايستاد و نگاه كرد. بزرگ و ضخيم بود، از دهانش آتش بيرون مى آمد؛ مرا دچار وحشت كرد. وقتى پيامبر خدا را ديد به باريكى نخى شد، آنگاه به حضرت رسول نگاه كرد. پيامبر فرمود: مى دانى چه مى گويد؟ گفتم خدا و پيامبرش آگاه تر هستند. پيامبر فرمود: مى گويد حمد و سپاس خداى را كه مرا نكشت تا اينكه نگهبان فرزندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله قرار داد. آنگاه در رمل فرو رفت. بعد درختى را ديدم كه قبلا آن را نديده بودم و بعد از آن روز هم آن را نديدم ؛ اين درخت بر آن دو سايه افكنده بود. پيامبر ميان حسنين نشست، ابتدا از حسن عليه‌السلام شروع كرد، سر او را بر زانو گذاشت، سپس سر حسين را بر زانوى چپ نهاد و بعد به آرامى زبان خود را در دهان حسين قرار داد. حسين بيدار شد و گفت: پدر! و دوباره به خواب رفت. حسن بيدار شد و گفت پدر! او هم به خواب رفت. گفتم: مثل اينكه حسن بزرگتر است؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «در باطن مؤمنان آنچنان معرفتى نسبت به حسين نهفته است كه در اين باره از امتش سؤ ال كن. و چون آن دو بيدار شدند، پيامبر آنها را بر دوش خود گرفت و با خود برد. » البته حديث طولانى است.

- در خانه مقام ابراهيم خليل عليه‌السلام، يعنى جاى پاى آن حضرت وجود دارد كه در صخره اثر كرده است. در حسين عليه‌السلام نيز دهان حبيب خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله اثر گذاشته است. همچنين پيشانى و گلوى حسين به دليل اينكه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آنجا را بسيار مى بوسيد، نورافشانى مى كردند، كه اين مطلب در روايات بسيارى آمده است. از سوى ديگر اگر مقام بدن ابراهيم خليل عليه‌السلام در كنار خانه خدا قرار دارد، مقام حسين عليه‌السلام شانه پيامبر، سينه و پشت آن حضرت مى باشد. بنابراين بدن مبارك پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله مقام حسين عليه‌السلام است. هر كس اين روايت ها را پى گيرى كند كه چگونه حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله، حسين عليه‌السلام را بر دوش مى گرفت و به راه مى افتاد و يا او را بر سينه خود مى خوابانيد و يا در حالى كه پيامبر در سجده بود حسين بر پشت او سوار مى شد و آن حضرت سجده را به همين خاطر طولانى مى كرد و يا اينكه حسين را بر پشت خود سوار مى كرد و چهار دست و پا راه مى رفت، به محبت عجيب و علاقه شگفت انگيزى پى مى برد كه هيچ كس به ديگرى راه ندارد.

- خداوند براى كعبه كرامت ظاهرى و آيه بينه اى قرار داده كه پرندگان بر فراز آن پرواز نمى كنند و بر اطراف آن نمى نشينند. براى حسين عليه‌السلام نيز كرامت ظاهرى قايل شد، به نحوى كه آب در قبر آن حضرت فرو نرفت و گاو به سمت قبر آن حضرت زمانى كه خواستند آنجا را شخم بزنند تا اثر او را محو نمايند، حركت نكرد. متوكل - كه لعنت خدا بر او باد - مدت بيست سال تلاش كرد اثر قبر آن حضرت را محو كند و دستور داد آنجا را شخم بزنند، زراعت بكارند و آب بر آن جارى سازند. يك بار هم قبر شريف آن حضرت را نبش كردند و ديدند كه گويى بدن مطهر آن حضرت را همين الان دفن كرده اند، از اين رو به آن دست نزدند؛ سپس جريان آب را بيشتر نمودند، قبر بالا آمد و آب به آن نرسيد. آنگاه خواستند آنجا را با گاو شخم بزنند، اما هر چه گاو را زدند، حركت نكرد. حتى گاهى اوقات مى ديدند كه گروهى آنها را با تير مى زنند و چون اينها هم تير به سمت آن جماعت مى انداختند، تير به سمت تيرانداز برمى گشت. البته پرندگان بر روى بدن شريف آن حضرت فرود آمدند كه بنا به آنچه كه روايت شده، تفصيل آن چنين است: وقتى حسين عليه‌السلام به شهادت رسيد و پيكر مطهرش را در بيابان انداختند، پرنده سفيدى آمد و بال و پر خود را بر بدن شريف ماليد و در حالى كه خون از او مى چكيد پرواز كرد و رفت. آنگاه به پرندگانى برخورد كه در زير شاخه درختان و بر شاخه ها نشسته بودند؛ به آنها گفت: اى پرندگان! شما مى خوريد و نغمه سر مى دهيد، در حالى كه بدن حسين در سرزمين كربلا، در اين گرماى سوزان، افتاده، گلويش را بريده اند، سرش را از بدن جدا نموده و بالاى نيزه كرده و زنانش را سر و پا برهنه به اسارت برده اند. آنگاه آن پرندگان به طرف كربلا به پرواز درآمدند و چون به آنجا رسيدند، ديدند كه بدن مطهر حسين بى سر و بى غسل و كفن بر زمين افتاده، در هم كوبيده شده، گرد و خاك آن را فرا گرفته، حيوانات صحرا به زيارتش آمده و اجنه بر او گريه مى كنند و نوحه مى خوانند و خاك تيره و فضا از انوار مطهر آن حضرت نورانى شده است ؛ در نتيجه پرندگان نيز شيون و زارى كردند و خود را بر روى بدن آن حضرت افكندند و خون آلود شدند و هر يك به سمتى به پرواز درآمد. يكى از اين پرندگان به قصد مدينه منوره به پرواز درآمد، وقتى به حرم حضرت رسول رسيد، در حالى كه همچنان در حال پرواز بود، خون از بال و پر او بر گرد قبر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى چكيد و به زبان خود مى گفت: بدانيد و آگاه باشيد كه حسين در كربلا به شهادت رسيد، آگاه باشيد كه حسين را در كربلا سر بريدند. آنگاه پرندگان ديگر گرد او جمع شدند.

- خداوند كعبه را محل طواف مردم قرار داد و به نسبت قدم هائى كه در اطراف آن برمى دارند، براى اين طواف ثواب زيادى را قايل گرديده است ؛ اما همان طور كه در عنوان مربوط به زيارت حسين عليه‌السلام بيان شد، فضيلت زيارت آن حضرت، نسبت به آن، چندين برابر است.

- خداوند كعبه را محل طواف ملائكه قرار داد. در اين باره روايت شده است كه، وقتى جبرئيل عليه‌السلام به امر خدا كعبه را ساخت، هفتاد هزار ملك گرد آن طواف كردند، اين تعداد ملائكه از خيمه اى حراست مى كردند كه از بهشت فرستاده شده بود و بر پايه هاى خانه اى بنيان نهاده شده بود كه آن خانه را ملائكه قبل از خلق آدم عليه‌السلام بنا كرده و پايه هاى آن خانه را به ازاى الضراح و بيت المعمور و عرش بالا برده بودند؛ و چون آن خيمه كنار زده شد و جبرئيل بناى دوم را ساخت و ملائكه بر گرد آن طواف كردند، آدم و حوا به آنها نگاه كردند و به راه افتادند و هفتاد مرتبه طواف كردند.

حسين عليه‌السلام نيز، زمانى كه نورى از انوار اطراف عرش بود، محل طواف ملائكه و شفيع آنها نيز بود؛ آن طور كه در حديث صلصائيل و دردائيل آمده، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در حالى براى او دعا كرد كه حسين را بر روى دست خود بلند كرد. فطرس ملك نيز خود را به آن حضرت و يا گهواره او ماليد. حسين عليه‌السلام مخدوم بزرگترين فرشتگان چون جبرئيل و ميكائيل است، آنها در گهواره با حسين عليه‌السلام صحبت مى كردند.

فطرس ملك نيز متقابلا - آن طور كه در حديث آمده - هر كس آن حضرت را زيارت كند، و سلامى بر او بفرستد و نمازى بر او بخواند، اين مسأله را به پيشگاه حضرت ابلاغ مى كند.

با اين همه، قبر حسين عليه‌السلام محل طواف ملائكه و زيارتگاه آنها است؛ آنها چندين دسته و گروه هستند، تعداد چهار هزار فرشته، وظيفه شان گريه بر آن حضرت است و نسبت به اين كار خسته نمى شوند، آنها از زائر آن حضرت استقبال مى كنند و اگر بيمار شود، به عيادت او مى آيند و چون بميرد در تشييع جنازه او شركت مى كنند. اين فرشتگان، روز عاشورا براى يارى رساندن به حسين عليه‌السلام فرستاده شدند، اما ديدند آن حضرت به شهادت رسيده، آنگاه به آنها وحى شد، به خاطر اينكه فرصت يارى او را از دست داديد، بر او گريه كنيد و هنگام خروج او براى رجعت، يارى اش نماييد. نام رئيس اين فرشتگان منصور است.

همچنين خداوند هفتاد هزار ملك را مأموريت داده كه در كنار قبر حسين عليه‌السلام هر روز، - از روزى كه به شهادت رسيد تا قيام قائم آل محمد عجل الله فرجه - بر او درود و صلوات بفرستند.

چهار هزار فرشته ديگر از طلوع سپيده تا زوال خورشيد بر آن حضرت گريه مى كنند، و چون خورشيد غروب نمايد، چهار هزار فرشته ديگر نازل مى شوند و آن چهار هزار به بالا مى روند، و آنها تا طلوع فجر همچنان مشغول به اين كار هستند. ملائكه شب و روز و ملائكه نگهبان نيز در كربلا حاضر مى شوند و با ديگر ملائكه حاضر در آنجا مصافحه مى كنند و بال هاى خود را بر زائران آن حضرت مى گشايند و براى آنها دعا مى كنند و به دستور پيامبر و على و فاطمه و حسن به آنها تبريك مى گويند.

از امام صادق عليه‌السلام نيز نقل است كه به هنگام شهادت حسين عليه‌السلام پنجاه هزار فرشته بر آن حضرت گذشتند و به آسمان عروج نمودند، آنگاه خداوند خطاب به آنها وحى فرستاد كه از كنار فرزند حبيبم گذشتيد، در حالى كه به شهادت مى رسيد، اما او را يارى نكرديد؟! پس به زمين فرود آييد و در كنار قبر خاك آلود او تا روز قيامت ساكن شويد.

- در حديث نبوى هم به روايت از حضرت زينب به نقل از ام ايمن و از پدرش على عليه‌السلام نقل است كه در هر شبانه روز از هر آسمان صد هزار فرشته گرد قبر آن حضرت حلقه مى زنند و بر او صلوات مى فرستند و حمد و ستايش خدا را مى كنند و براى زائران آن حضرت طلب آمرزش مى نمايند و نام كسانى را كه به نيت تقرب به درگاه خداوند و پيامبرش به زيارت آن حضرت آمده اند و همچنين نام پدران، عشاير و مناطق آنها را ثبت مى كنند و با نور عرش خدا اين مهر را بر چهره آنان مى زنند كه اين زائر قبر بهترين شهيدان و فرزند بهترين پيامبران است، و چون قيامت برپا شود، در اثر آن مهر، نورى از چهره هاى آنها مى درخشد كه چشم ها را خيره مى كند و اين نور دليل آنها و باعث شناسايى شان مى شود.

- كعبه از آسمان نازل شده است. امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند بيت را از آسمان نازل فرمود و داراى چهار در است كه بر هر در آن قنديلى از طلا آويخته شده است. اگر چه كعبه اين شرافت را دارد كه از آسمان نازل شده است، حسين عليه‌السلام ضمن اينكه قبل از خلق آسمان، نورى بوده است - بلكه در حديث آمده كه لوح و كرسى از نور آن حضرت خلق شده اند و حسين عليه‌السلام از اين دو برتر است - هنگام شهادت، جسم آغشته به خونش به آسمان برده شد و با صورت على عليه‌السلام كه بر آن، اثر ضربت ابن ملجم وجود دارد، در آسمان پنجم نگه داشته شد و ملائكه از فراز و زير آن نازل شده و به آن مى نگرند؛ و در روايت ديگرى آمده است كه حسين عليه‌السلام از يمين عرش به قتلگاه، مدفن و زائران خود و كسانى كه بر او گريانند، مى نگرد. (كه ما اين حديث را در عنوان مربوط به خواص گريه ذكر كرديم)

- خداوند كعبه را در دوران جاهليت و اسلام، بلكه از دوران آدم تا به حال معظم و مجلل قرار داده و اهل همه اديان، حتى كفر و شرك نيز كعبه را بزرگ مى شمردند و قصد آن را مى كردند و به زيارت آن مى آمدند. حسين عليه‌السلام نيز، حتى نزد دشمنان و اشقيأ، معظم و با جلال و عظمت است. در روايتى آمده است كه محبت حسن و حسين عليهما السلام در دل هاى منافقان و كافران (هم) افكنده شده است.

- كعبه تا زمانى كه آسمان ها و زمين پابرجاست، باقى و برجاست و از نشانه ها و اعلام دين است. قبر حسين عليه‌السلام نيز آن طور كه در روايت زينب از ام ايمن و از پدرش ‍ آمده و ما آن را در همين عنوان ذكر كرديم، اينگونه است.

- در اطراف مسجدالحرام، بنابر قول قوى تر و مشهورتر، مسافر مى تواند نماز را كامل بخواند و همچنين مى توان نوافلى را كه اداى آن به هنگام مسافرت از انسان ساقط است، به جا آورد، كه اين امر به خاطر شرافت كعبه است. همچنين بنابر قول قوى تر، نماز مسافر در حرم امام حسين عليه‌السلام كامل است و نوافلى را كه اداى آن به هنگام سفر از انسان ساقط مى شود، مى توان در آنجا به جا آورد.

- بنابر روايات متواتر فراوان، همه پيامبران از آدم تا خاتم عليهم‌السلام كعبه را زيارت كرده و به دور آن طواف كرده اند. چنين مسئله اى براى امام حسين عليه‌السلام، در رابطه با پيكر مطهر آن حضرت، سر مباركشان و قبر شريفشان نيز ثابت است. حتى وارد شده است كه هر كس در شب نيمه شعبان آن حضرت را زيارت كند، 124 هزار پيامبر با او مصافحه مى كنند. و از كعب الاحبار نقل است كه تمام پيامبران سرزمين كربلا را زيارت كرده و گفته اند در تو ماه تابان دفن مى شود.

- خداوند كعبه را به حجرالاسود كه ياقوتى از ياقوت هاى بهشت است، مزين كرده است. حسين عليه‌السلام نيز زينت بهشت و حتى برتر از بهشت، يعنى زينت عرش است. در حديثى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آمده است كه بهشت از درگاه الهى تقاضا كرد كه او را زينت ببخشد، خداوند به آن وحى كرد كه اركان تو را به حسن و حسين مزين كردم، آنگاه بهشت از خوشحالى چون عروسان به خود باليد. در حديث ديگرى آمده است كه شادى و سرور بهشت افزون شد.

در خبر ديگرى از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آمده كه چون روز قيامت شود، عرش خداوند رحمان مزين به هر زينتى مى شود، سپس دو منبر از نور آورده مى شود؛ يكى از آنها در سمت راست عرش و ديگرى در جانب چپ عرش قرار داده مى شود، آنگاه حسن و حسين عليهما السلام را مى آورند در حالى كه خداوند تبارك و تعالى با آنها عرش خود را مزين مى كند، آنچنان كه زنان، خود را به گوشواره مزين مى كنند.

- در قرآن كريم خداوند فرموده است «و اتخذوا من مقام ابراهيم مصلى» (93) و مقام ابراهيم را جايگاه پرستش قرار دهيد. بنابراين واجب است كه در مقام ابراهيم خليل عليه‌السلام به احترام كعبه، دو ركعت نماز خواند. حبيب خدا حضرت محمد مصطفى نيز هنگام ولادت حسين عليه‌السلام پس از مغرب دو ركعت نماز شكر به جا آورد. آن حضرت هنگام تولد امام حسن عليه‌السلام نيز چنين كارى را انجام داده بود و اين امر نافله نماز مغرب و سنتى شد تا روز قيامت. پس همه مردم اين دو ركعت نماز را به شكرانه وجود آن حضرت و احترام به او مى خوانند.

در كافى به اسناد معتبر از امام باقر عليه‌السلام روايت شده است كه وقتى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله عروج كردند، با ده ركعت نماز - به صورت دو ركعتى - نازل شدند و چون حسن و حسين عليهما السلام متولد شدند پيامبر خدا به خاطر شكر به درگاه الهى هفت ركعت بر آن افزود و خداوند نيز اين اجازه را به ايشان داد.

- آن طور كه در روايت عيسى بن عبدالله هاشمى از پدرش به نقل از امام صادق عليه‌السلام آمده، خانه كعبه مانند ماه و خورشيد، نورانى بود تا اينكه يكى از فرزندان آدم برادر خود را به قتل رساند، آنگاه سياه شد. در روايت (ديگرى) آمده است كه موضع كعبه مانند ياقوت سرخ رنگى بود كه نور و روشنائى اش به موضع اعلام و نشانه ها مى رسيد و اعلام با نور كعبه شناخته مى شدند، آنگاه خداوند آنجا را حرم قرار داد.

من معتقدم كه اگر كعبه نورانى بود و نورش از ميان رفت، حسين عليه‌السلام هم نورانى بود و نور سيما و پيشانى او مى درخشيد و هيچ چيز نتوانست در درخشش آن نور تأثيرى بگذارد. هلال بن نافع گفته است: در ميان سپاه عمر بن سعد بودم كه يك نفر فرياد زد و گفت: اى امير! تو را بشارت باد كه شمر حسين را كشت. آنگاه ميان دو صف ظاهر شدم، حسين در حال جان دادن بود. به خدا سوگند هيچ كشته به خون آغشته اى را نديدم كه سيمايش نورانى تر از او باشد. نور چهره او مرا از تفكر درباره قتلش بازداشت، آن حضرت در آن حالت آب مى خواست.

اگر نور و روشنايى كعبه از نور ياقوت بود و نور آن به اعلام مى رسيد، دشت كربلا از نور تجلى در شجره مباركه روشن شد، چرا كه كربلا وادى ايمن و بقعه مباركى است كه موسى عليه‌السلام در آنجا نورى را ديد و روشنايى آن آفاق آسمان و تمام جهان را روشنايى بخشيد. همچنين پيكر پاك آن حضرت - آن طور كه در روايت آن شخص اسدى آمده است - در شب چون خورشيد مى درخشيد، حتى در اطراف او جوانمردانى بودند كه از گلوهايشان خون مى آمد و مانند چراغ هايى، تاريكى را پر از نور كرده بودند.

- مكه، ام القرى است، در حالى كه حسين عليه‌السلام پدر ائمه بزرگوار مى باشد، و آن طور كه در روايات فراوان آمده است، خداوند اين امتياز را در عوض آن شهادت به حسين عليه‌السلام در كنار خصايص و امتيازات ديگرى كه به ايشان عنايت فرمود، داده است.

- كعبه سرور و سالار همه خانه ها است، حسين عليه‌السلام نيز سيد و سرور و سالار جوانان اهل بهشت است، ضمن اينكه همه اهل بهشت جوان هستند. اين حديث را عامه و خاصه، حتى عمر بن خطاب، از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به طور متواتر نقل كرده اند.

- با اينكه كعبه در سرزمين غير قابل زراعت قرار دارد، به بركت دعاى ابراهيم عليه‌السلام، تمام نعمت ها در آنجا جمع مى شود، حسين عليه‌السلام نيز موجب فراهم شدن اعظم ثمرات، يعنى ثمرات بهشت است. اين مطلب در روايت هاى فراوانى آمده كه از جمله آن روايتى است كه در بحار به نقل از ابن شاذان از قول سلمان (ره) آمده است. سلمان گفته است: به خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله رسيدم، و بر او سلام كردم، سپس نزد فاطمه عليها السلام رفتم. آن حضرت به من گفت: حسن و حسين گرسنه اند و گريه مى كنند، دست آنها را بگير و نزد جدشان ببر. دست آنها را گرفتم و با خود نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بردم. آن حضرت پرسيد چه شده است حسنين من؟ گفتند: اى پيامبر خدا! غذا احتياج داريم. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تا سه مرتبه گفت: خدايا! آنها را اطعام كن. نگاه كردم ديدم در دست پيامبر يك گلابى شبيه كوزه است كه سفيدتر از برف است. پيامبر آن را دو نيمه كرد، نصفى را به حسن و نصف ديگر را به حسين عليهما السلام داد. من به آن دو نصف نگاه مى كردم و ميل داشتم از آن بخورم. پيامبر فرمود: سلمان! گويا ميل دارى از آن بخورى. گفتم: بله! فرمود: اين از طعام بهشت است، هر كس از آن بخورد از حساب روز رستاخيز نجات پيدا مى كند.

يكى ديگر از احاديث، حديث خرمايى است كه حسين عليه‌السلام ميلش كشيد، آنگاه براى آن حضرت آن را در طبقى از بلور كه در پارچه اى از سندش سبز پوشيده شده بود، آوردند. اين حديث، حديث طولانى و مشهورى است كه در بحار و الجلأ آورده شده است.

در بحار حديث ديگرى است كه از حسن بصرى و ام سلمه نقل شده كه حسن و حسين عليهما السلام نزد پيامبر خدا رفتند، جبرئيل در حضور پيامبر بود، آنها شروع كردند به دور او چرخيدن، جبرئيل مانند كسى كه چيزى را مى گيرد، شروع كرد با دست خود اشاره كردن. ناگهان در دست او يك سيب و گلابى و انارى ديده شد. حسنين آنها را گرفتند و شادى در چهره شان پيدا شد و نزد جدشان دويدند، پيامبر آن ميوه ها را از آنان گرفت و بوئيد و فرمود، با اين ميوه ها نزد مادرتان برويد. همين كار را كردند اما از اين ميوه ها نخوردند تا اينكه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نزد آنها رفت و همه از آن ميوه ها تناول كردند. هر چه از آنها مى خوردند، دوباره سر جايش برمى گشت ؛ تا اينكه پيامبر خدا رحلت فرمود. حسين عليه‌السلام فرمود: اين ميوه ها در ايام حيات فاطمه دختر پيامبر خدا دچار تغيير و نقصان نشدند، اما وقتى ايشان از دنيا رفتند، انار را از دست داديم، هنگامى كه اميرالمؤمنين عليه‌السلام به شهادت رسيد، گلابى مفقود شد و تنها سيب به همان شكل براى حسن باقى ماند و سيب تا هنگامى كه من از رسيدن به آب منع شدم و در محاصره قرار گرفتم، باقى بود. هر گاه تشنه مى شدم آن را مى بوئيدم و آتش عطشم آرام مى شد و چون تشنگى ام شدت يافت، آن را دندان زدم و يقين كردم كه كشته مى شوم. على بن الحسين عليهما السلام گفته است: من اين مطالب را يك ساعت قبل از شهادت آن حضرت از ايشان شنيدم ؛ و چون به شهادت رسيد، بوى آن سيب در قتلگاه وجود داشت و چون تفحص كردم، اثرى از آن ديده نشد، اما بوى آن پس از شهادت حسين عليه‌السلام همچنان باقى بود. قبر آن حضرت را زيارت كردم، ملاحظه نمودم كه آن رايحه از قبرش ‍ استشمام مى شود. پس شيعيان ما كه به زيارت قبر حسين مى آيند، اگر بخواهند آن رايحه را استشمام كنند، بايد هنگام سحر آن را بيابند، و اگر مخلص باشند، آن را استشمام خواهند كرد.

- از احترامات بزرگ بيت و حرمت آن اين است كه خداوند اسماعيل فرزند ابراهيم عليهما السلام را مأمور كرد بيت را بپوشاند و آن را مزين كند. اعراب (پوشش را) اهدأ مى كردند و مادر و همسر حضرت اسماعيل آن را مى دوختند و آن حضرت بيت را با آن مى پوشاند. سپس سليمان و بعد از آن پادشاهان و ملوك در هر زمانى آن را پوشاندند.

در اين مرتبه خاص نيز حرمت حسين عليه‌السلام آنچنان والا است كه خداوند تعالى براى او لباس را اهدأ مى فرمود و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، آن را بر حسين عليه‌السلام مى پوشاند. اين مطلب در روايت ام سلمه آمده است كه او گفت: ديدم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله لباسى بر حسين مى پوشاند كه از نوع لباس اين دنيا نبود. در اين باره از او سؤ ال كردم، فرمود: اين هديه اى است كه از جانب پروردگار براى حسين است و تار و پودش از پرهاى جبرئيل مى باشد.

يك بار شب عيد، امام حسين عليه‌السلام براى زينت، لباس نورى تقاضا كرد؛ رضوان، آن را هديه نمود و حضرت فاطمه سلام الله عليها آن را در شب عيد بر او و برادرش ‍ پوشانيد. يك بار ديگر آن حضرت روز عيد درخواست (لباس) كرد كه خداوند اهدأ فرمود و جبرئيل عليه‌السلام آن را در تشتى به رنگ قرمز كرد و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آن را بر حسين عليه‌السلام پوشانيد و آنگاه جبرئيل گريه كرد.

همچنين حسين عليه‌السلام يك بار ديگر از خواهرش زينب سلام الله عليها در روز عاشورا خواست برايش پيراهنى بياورد، البته نه براى زينت و نه براى عيد، بلكه كهنه پيراهنى خواست تا بدن مباركش را با آن بپوشاند. زينب آن را آورد و امام پوشيد، و خون مطهرش آن را به همان رنگى كرد كه جبرئيل با آن، پيراهن حسين را رنگين نمود و خاك كربلا بر آن نشست و نيزه ها و تيرها و شمشيرها آن را سوراخ سوراخ نمود و اسحاق بن خويه آن را از تن حضرت بيرون آورد و پيكر مطهرش در بيابان عريان افتاد و بعد از آن خواهرش زينب او را ديد و فرياد زد: اين حسين است كه به خون آغشته است؟!

- الم تر كيف فعل ربك باصحاب الفيل. (94) آيا نديدى كه پروردگار تو با اصحاب فيل چه كرد؛ آن زمانى كه در صدد برآمدند خانه خدا را خراب كنند. الم يجعل كيدهم فى تضليل و ارسل عليهم طيرا ابابيل ترميهم بحجارة من سجيل. (95) آيا تدبيرى را كه براى خرابى كعبه انديشيدند، تباه نكرد و بر هلاك آنان پرندگان ابابيل را فرستاد تا آن سپاه را به سنگ هاى سجيل سنگباران كنند. سنگ هايى كه از جهنم آوردند و هر كدام به اندازه عدسى بيش نبود كه به مغز آنها اصابت مى كرد و از پائين شان بيرون مى آمد. «فجعلهم كعصف مأكول» (96) و تنشان را چون علفى زير دندان حيوان خرد گردانيد. وقتى اصحاب سگ و خوك در صدد تخريب بيت رسول خدا، با به شهادت رساندن حسين عليه‌السلام بر آمدند، هر چند خدا به خاطر مسائل عديده اى به آنها اندكى مهلت داد، اما پس از مدتى كيدشان را تباه كرد و در همين دنيا كسانى را در پى آنها فرستاد كه به تعقيبشان پرداختند و به شديدترين وجه به قتل رسيدند و به بدترين صورت مثله شدند و بسيارى از آنها را در آتشى كه به دستور مختار برافروخته شد و روغن داغ سوزاندند، كما اينكه جسد ابن زياد و اخنس بن زيد چنين معامله اى شد و گاهى ابن زياد به آتش عطش مى سوخت، چنانكه به نقل از دربان او حكايت شده كه گاهى اوقات چهره اش آتش مى گرفت و بعد آن را خاموش مى كرد.

يزيد نيز در حال مستى مرد و جنازه اش چون مردار بود، مانند كسى كه به مدفوع آلوده شده باشد.

- نگاه كردن به كعبه براى كسانى كه عارف به حق ائمه هستند، موجب آمرزش همه گناهان مى شود و هم دنيا و آخرت را نيز كفايت مى كند. نگاه به حسين عليه‌السلام نيز بزرگترين عبادت است. چرا كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نسبت به اين كار تعهد داشت، حتى بعضى اوقات چون گرسنه مى شد مى فرمود مى روم و به حسن و حسين نگاه مى كنم و گرسنگى ام برطرف مى شود. همچنين پدرش نيز نسبت به نگاه به حسين عليه‌السلام توجه داشت، اما به مجرد نگاه به حسين گريه و رقت بر او غلبه مى كرد. نگاه به قبر آن حضرت نيز عبادت است و كسى كه به قبرش مى نگرد، به ويژه وقتى نگاه به قبر فرزندش در پايين پايش بيفتد، تحت تأثير قرار مى گيرد و رقت بر او غلبه مى كند. كما اينكه همه اين موارد در روايت آمده است.

- در حج وارد شده است كه هر كس يك درهم در اين راه هزينه كند، هزار درهم براى او به حساب مى آيد. ابن سنان از امام صادق عليه‌السلام پرسيد: هر درهمى كه در حج هزينه شود، هزار درهم به حساب مى آيد، درباره آنچه در راه قبر پدرت حسين عليه‌السلام هزينه مى شود، چه حكمى وجود دارد؟ امام فرمود: اى پسر سنان به ازاى هر درهم براى او هزار هزار - و شمرد تا به عدد ده رسيد - درهم به حساب مى آيد و به همان تعداد، درجات او افزايش پيدا مى كند و رضايت خداوند براى او بهترين است.

- خداوند ملائكه را خلق نمود و قبل از بسط زمين به عنوان حرم برگزيد، اما از على بن الحسين عليهما السلام درباره كربلا وارد شده است كه فرمود: خداوند 24 هزار سال قبل از آنكه سرزمين كعبه را خلق كند و آن را به عنوان حرم برگزيند، سرزمين كربلا را به عنوان حرم امن و مبارك برگزيده بود، و چون خداوند تعالى زمين را به لرزه درآورد و سير دهد، سرزمين كربلا با تربت نورانى و پاكش همچنان مرتفع بماند و در بهترين روضه از روضه هاى جنت قرار داده شود و به عنوان بهترين مسكن در بهشت كه تنها پيامبران اولوالعزم و فرستادگان خدا در آن ساكن شوند، قرار داده مى شود. همچنين يكى از پيامبران گفته است كه سرزمين كربلا، ميان روضه هاى بهشت مى درخشد، چنانكه ستاره زهره در ميان ديگر ستارگان مى درخشد، و نور آن ديدگان اهل بهشت را خيره مى كند و ندا مى دهد كه من سرزمين مقدس طيب و مبارك خداوندم كه پيكر سيدالشهدأ و سرور جوانان اهل بهشت را در بر گرفته ام.

- مكه به سخن درآمد و به لطف و كرامتى كه خداوند به او نموده، افتخار كرد و گفت: «مثل من كجا پيدا مى شود، خانه خدا بر روى من بنا نهاده شده و مردم از راه هاى دور به سوى من مى آيند» اما كربلا برتر است ؛ زيرا وقتى مكه به خود باليد، خداوند خطاب به او وحى فرمود، كافى است، متواضع باش، فضيلت تو در مقابل آنچه به سرزمين كربلا دادم، مانند سر سوزنى است كه در دريا فرو رود و از آب دريا (قطره اى) بردارد؛ و اگر تربت كربلا نبود، به تو فضيلت نمى دادم و اگر آن كسى را كه سرزمين كربلا او را در بر گرفته، وجود نداشت، تو را و آن خانه اى را كه به او افتخار مى كنى، نمى آفريدم، پس مطيع و آرام و متواضع و ذليل و پست باش و در مقابل سرزمين كربلا متكبر و مغرور نباش وگرنه مورد خشم من قرار مى گيرى و تو را در آتش جهنم مى اندازم.

ولى كربلا در همين دنيا، سخن و تفاخرى دارد كه خداوند نسبت به آن راضى است و آن را رد نكرده است. همچنين پس از قيامت نيز در بهشت اين سرزمين بر خود مى بالد.

اما افتخار كربلا در اين عالم ؛ وقتى خداوند به او فرمود كه درباره فضيلتى كه خداوند به تو داده است، سخن بگو؛ كربلا گفت: من سرزمين مبارك، طيب و مقدس خداوندم كه تربت و آبم ؛ شفا است و هيچ فخر و افتخارى نمى كنم، بلكه در مقابل آن كسى كه چنين فضيلتى به من داده، خاضع و ذليلم و من بر هيچ كسى فخر نمى فروشم، بلكه خدا را شكر مى كنم. در نتيجه خداوند اين سرزمين را به خاطر تواضع و شكرش به درگاه الهى توسط حسين عليه‌السلام و اصحاب آن حضرت مورد اكرام قرار داد و بر فضيلتش افزود. امام صادق عليه‌السلام فرموده اند: هر كس به خاطر خدا تواضع كند، خداوند او را بالا مى برد و هر كس تكبر كند، خداوند او را خوار نمايد.

و اما تفاخر سرزمين كربلا در بهشت ؛ بعد از آنكه به عنوان برترين، عالى ترين و درخشان ترين روضه در بهشت برگزيده مى شود، ندا مى دهد كه من سرزمين مقدس، طيب و مبارك خداوند هستم كه پيكر سيدالشهدأ و سرور جوانان اهل بهشت را در بر دارم.

كعبه، بيت العتيق است، يعنى از طوفان (نوح) سالم مانده است يا اينكه از زمان هاى سابق، مردم گرد آن طواف مى كرده اند. حسين عليه‌السلام نيز بيت العتيقى است كه قتلگاهش از طوفان و جريان آبى كه بر آن بستند سالم ماند، ضمن اينكه از زمان قديم، قبل از آفرينش آسمان ها و زمين مورد احترام بوده و از آتش آزاد شده است.

- خانه خدا داراى «حطيمى» است كه به واسطه آن گناهان بندگان از بين مى رود؛ به واسطه حسين عليه‌السلام هم گناهان گذشته و آينده آمرزيده مى شود و انسان مانند روزى مى شود كه از مادرش متولد شده است.

- خانه خدا پناهگاه است و ترسان از عذاب به آن پناه مى برد. حسين عليه‌السلام هم از روزى كه متولد شد پناهگاه ملائكه و سپس مردم تا روز قيامت شد.

- حجر اسماعيل ذبيح متصل به خانه خداست و آن طور كه در روايات آمده است خداوند آن را از بينات قرار داده است. همچنين قبر او و دخترانش در آنجا واقع شده است. و در طرف ديگر، يعنى ميان ركن و مقام، قبر هفتاد پيغمبر قرار دارد كه طبق روايات، همگى از گرسنگى و آسيب از دنيا رفتند. قبر على اكبر - ذبيح دوم بدون فدايى - نيز مانند اتصال حجر اسماعيل به بيت، به قبر حسين عليه‌السلام متصل است، و قبر هفتاد و دو صديق در طرف قبر آن حضرت - در پايين پاى ايشان - قرار دارد كه با تن مجروح و لب تشنه به شهادت رسيدند و همگى در يك قبر دفن شدند و حائر، محيط به آنها است. با اين همه، آن طور كه در روايت صحيح آمده، تعداد دويست پيامبر و دويست وصى در آنجا مدفون است.

- در اطراف خانه خدا، مكان هاى معظمى چون منا، مشعر، عرفات، صفا و مروه قرار دارد، در اطراف قبر حسين عليه‌السلام نيز مكان هاى مشرف و معظمى قرار دارد؛ چرا كه شرافت منا به اين واسطه است كه آنجا مكان تل اسماعيل است، در حالى كه مقتل، مكان به شهادت رسيدن شخصيتى چون حسين عليه‌السلام، على، عبدالله، عباس و قاسم است، و ديگر اينكه شرافت منا به واسطه اين است كه محل ذبح قربانى است، اما مقتل، محل ذبح شهدايى است كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در حقشان فرموده است كه آنها سادات شهداى امت من هستند. شرف مشعر الحرام نيز به خاطر آن است كه ابراهيم عليه‌السلام در آنجا ديد كه مأمور به ذبح فرزندش است ؛ اما مكانى را كه در خواب مى بيند فرزندش در آنجا ذبح شده است، برتر است.

- خداوند تعالى به خليل خود ابراهيم عليه‌السلام مأموريت داد كه اعلام نمايد مردم به سوى كعبه بيايند و به او فرمود و اذن فى الناس بالحج يأتوك رجالا و على كل ضامر يأتين من كل فج عميق. (97) و مردم را به اداى مناسك حج اعلام كن تا مردم پياده و سواره از هر راه دور به سوى تو جمع آيند. آنگاه ابراهيم عليه‌السلام به بالاى مقام رفت و خطاب كرد به حج بياييد. خداوند حبيبش محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله را مأموريت داد كه اعلام نمايد: لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى. (98) بگو من از شما اجر رسالت جز اين نخواهم كه مودت و محبت مرا در حق خويشاوندان منظور داريد. و همچنين آن حضرت فرمود؛ اى مردم! من در ميان شما دو چيز گرانبها، يكى كتاب خدا و ديگرى عترتم را به جاى مى گذارم و نيز بارها فرمود كه حسين را نزدش بياورند و به مردم اعلام كرد كه او را يارى كنيد. در روايتى از حذيفة بن اليمان آمده است كه او گفت: «شنيدم در حالى كه پيامبر خدا دست حسين را گرفته بود، مى فرمود: اى مردم! اين حسين بن على است، پس او را بشناسيد؛ به همان خدايى كه جان من در دست اوست، همانا كه جايگاه او و محبانش و دوستداران دوستان او در بهشت است. »

سپس حسين عليه‌السلام در حج در ميان مردم اعلام كرد كه براى يارى و نصرتش نزد او بيايند و در مدينه و مكه و در ميان راه و در كربلا خطبه خواند و طلب يارى و استغاثه نمود. آنگاه مردمانى از هر صنف و گروه نزد آن حضرت آمدند و همچنين برخى از افرادى كه آن حضرت را در دوران حياتش درك نكردند امام را يارى كردند كه اينها همان شيعيان آن حضرت مى باشند كه آرزوى شهادت در ركاب آن حضرت را دارند و برخى از زائران آن حضرت و بعضى از گريه كنندگان بر او مى باشند.

- خداوند در آيه شريفه فرموده است «هديا بالغ الكعبة. » (99) به عنوان هديه به كعبه برساند. كه اين به خاطر بزرگداشت كعبه و شرافت آن از جانب خداوند تعالى است. در حالى كه خداوند با احترام و تعظيم بيش از اين، بر حسين منت نهاده است به نحوى كه به آهويى امر كرد كه بچه خود را به حسين عليه‌السلام، قبل از آنكه گريه كند، اهدا نمايد؛ و آن زمانى بود كه يك عرب باديه نشين نزد حضرت رسول آمد و عرض كرد: يا رسول الله! من بچه آهويى شكار كرده ام و آن را براى شما آورده ام تا به فرزندانتان حسن و حسين اهدا شود. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آن را پذيرفت و برايش دعا كرد. حسن عليه‌السلام كنار جدش ايستاده بود و از آن بچه آهو خوشش آمد، پيامبر آن را به حسن داد. ساعتى نگذشته بود كه حسين عليه‌السلام آمد و ديد برادرش بچه آهويى دارد كه با آن بازى مى كند. گفت: پدربزرگ! به برادرم بچه آهويى دادى، و به من مثل آن را نداده اى، حسين عليه‌السلام چند بار اين جمله را تكرار كرد و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ساكت بودند و با كلامى او را تسلى خاطر و مورد لطف و مرحمت قرار مى دادند، تا كار حسين عليه‌السلام به آنجا كشيد كه نزديك بود گريه سر دهد. در چنين حالتى، ناگهان ما متوجه صدايى شديم كه دم در مسجد بلند شد. نگاه كرديم، يك آهو به همراه بچه اش بود كه گرگى از پشت سر آنها را به طرف حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله هدايت مى كرد تا نزد آن حضرت آورد. سپس آهو با زبانش به نطق درآمد و گفت: اى پيامبر خدا! من دو بچه داشتم يكى از آنها را صيادى شكار كرد و نزد شما آورد، و براى من اين يكى باقى ماند و من به وجود او مسرور بودم و الان او را شير مى دهم ؛ اما شنيدم صدايى خطاب به من مى گويد، اى آهو! به همراه بچه ات با سرعت نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله برو؛ زيرا حسين مقابل جدش ايستاده و مى خواهد گريه كند و تمام ملائكه سر خود را از محل هاى عبادتشان برداشته اند. اگر حسين عليه‌السلام گريه كند ملائكه مقرب به خاطر گريه او، گريان مى شوند. همچنين شنيدم صدايى مى گويد: اى آهو! قبل از آنكه اشك هاى حسين بر گونه اش جارى شود، هر چه زودتر برو؛ و اگر چنين نكنى اين گرگ بر تو مسلط مى شود و خودت و بچه ات را مى خورد. اى پيامبر خدا! من بچه ام را نزد تو آورده ام و مسافت طولانى را طى كرده ام، و براى اينكه هر چه سريع تر نزد شما بيايم زمين برايم طى شد. پروردگارم را شكر و سپاس مى گويم كه قبل از جارى شدن اشك هاى حسين بر گونه اش خدمت شما رسيدم. صداى تكبير و تهليل اصحاب بلند شد و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله براى آن آهو دعاى خير و بركت كرد و حسين عليه‌السلام بچه آهو را گرفت و نزد مادرش زهرأ سلام الله عليها رفت و مادر به اين واسطه شديدا مسرور گرديد.

- خداوند تعالى براى انجام مناسك حج با فضيلت ترين ماه هاى حرام را برگزيد و اين ماه را اختصاص به حج داد؛ و غير از اين ماه، حج عمره را در تمام ايام سال مقرر فرمود. خداوند تعالى براى زيارت حسين عليه‌السلام نيز همان زمان را معين كرد و حتى در عرفه، قبل از آنكه اهل عرفات بنگرد، به زائران حسين نظر لطف مى كند. به جز اين ماه، اوقات شريف ديگرى است كه همه به زيارت آن حضرت اختصاص دارند.

- نماز در مسجدالحرام - طبق روايات - معادل صد هزار نماز است. در حديث وارد شده كه نماز در مسجدالنبى معادل هزار نماز و در مسجدالحرام معادل هزار نماز در مسجدالنبى است ؛ بنابراين نماز در مسجدالحرام معادل هزار هزار نماز است. شعيب از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده كه آن حضرت فرمود: اى شعيب! هر كس در كنار قبر حسين عليه‌السلام نماز بخواند، خداوند از او قبول مى كند و هر ركعت آن ثواب هزار حج و هزار عمره و آزاد كردن هزار اسير را دارد و مثل اين است كه هزار بار در ركاب پيامبر مرسلى در راه خدا ايستادگى كرده باشد.

- كسى كه قصد زيارت خانه خدا را دارد واجب است كه محرم شود و مال و علايق به زنان را ترك نمايد و از استعمال بوى خوش، زينت، سرمه، پوشيدن لباس و در سايه قرار گرفتن خوددارى كند. مستحب است كه زائر حسين عليه‌السلام نيز به نشانه حزن و اندوه به خاطر آن حضرت، گرسنه و تشنه و خاك آلود باشد و در سفر به كربلا با خود غذاهاى لذيذ به عنوان توشه نبرد.

- مكه زادگاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و اميرالمؤمنين عليه‌السلام است، اما خداوند چنين مقرر فرمود كه مدفن حسين عليه‌السلام براى هميشه زيارتگاه پيامبر و اميرالمؤمنين در بيشتر اوقات سال باشد.

- كعبه مبدأ ظهور اسلام و جدا شدن صف مشركان است. خداوند حسين عليه‌السلام را نيز به اين اختصاص داد كه كربلا مبدأ ظهور ايمان و جدا شدن صف مخالفان باشد، به همين خاطر در بعضى از روايات «قبة الاسلام» ناميده شده است.

- آن طور كه در حديث آمده است، خداوند 120 هزار رحمت را در مكه فراهم آورده است، و در آنچه به حسين عليه‌السلام مربوط مى شود نيز بيش از 120 (هزار) رحمت خاص خود را فراهم نموده كه اين مطلب هنگام ذكر وسايل حسينى تشريح شد.

- پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله يك بار يا دو بار از مكه، از خانه ام هانى يا شعب (ابوطالب) عروج كرد. مدفن حسين عليه‌السلام نيز معراج دوم پيامبر است ؛ چرا كه آن حضرت فرمود: «مرا به جايى سير دادند كه به آن كربلا گفته مى شود و در آنجا قتلگاه فرزندم حسين را ديدم. ضمن اينكه كربلا، در روز عاشورا معراج حسين عليه‌السلام بود، همچنين كربلا معراج ملائكه است.

- مكه محل اسكان ابراهيم خليل عليه‌السلام، فرزندان ايشان و خانواده اش است. به او دستور داده شده كه در كنار خانه خدا خانواده خود را بگذارد و خودش برود. حسين عليه‌السلام نيز مأموريت داشت كه اهل و عيالش را در كربلا در كنار مدفنش، حيران، تشنه و تنها و بى كس رها كند. اما ابراهيم خليل براى ذريه خود دعا كرد و به درگاه الهى عرض نمود: ربنا انى اسكنت من ذريتى بواد غير ذى زرع عند بيتك المحرم ربنا ليقيموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوى اليهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم يشكرون. (100) پروردگار! من ذريه و فرزندان خود را به وادى بى كشت و زرعى نزد بيت الحرام تو براى به پا داشتن نماز مسكن دادم. بار خدايا! تو دل هاى مردم را به سوى آنها مايل گردان و به انواع ثمرات آنها را روزى بده كه شكر تو به جاى آورند. اما حسين عليه‌السلام اهل و عيالش را ترك كرد و به آنها فرمود: خود را براى اسارت آماده كنيد و نسبت به بلايا و مصيبت هايى كه متوجه شما است، صبر پيشه نماييد.

- خداوند به كسى كه برتر از مكه است، يعنى به اشرف مخلوقاتش (محمد) صلى‌الله‌عليه‌وآله دستور داده كه اركان كعبه را لمس كند، و بويژه بعضى از قسمت هاى آن را ببوسد؛ كه اين فضيلت خاصى است كه فوق همه فضايل است. نظير همين ويژگى هم براى سيد و سرور ما، مظلوم كربلا عليه‌السلام ثابت شده است، زيرا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله حسين را به آغوش مى كشيد، دست نوازش بر سرش مى كشيد و تمام اعضا بويژه، قلب، گلو، پيشانى و لب هاى آن حضرت را مى بوسيد و همان طور كه در لمس كردن اركان توسط پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، بويژه ركن عراقى و شامى، اسرار و حكمت هايى نهفته است، از جمله اينكه آنها از يمين عرش هستند، همچنين در نوازش كردن و بوسيدن جميع اعضاى بدن حسين توسط پيامبر و بيشتر بوسيدن جاهاى خاص، اسرار، معجزات و اخبارى است. راز بوسيدن بيش از حد گلوى حسين توسط پيامبر معلوم و آشكار است. اما پيشانى، ممكن است گفته شود، به خاطر اين بوده است كه آنجا محل اصابت سنگى است كه به سوى آن حضرت پرتاب شد و از آنجا خون بر چهره شان جارى شد، يا به خاطر تيرى بوده است كه بر پيشانى اصابت كرد، و مى توان گفت به اين خاطر است كه پيشانى جاى سجده است. به همين خاطر و همان طور كه در روايت مربوط به بوسيدن پيشانى مؤمن آمده است، پيشانى موضع نور مؤمن است. در حالى كه حسين عليه‌السلام در اين امر از همه برتر است، زيرا آن حضرت داراى سجده مخصوصى است كه از ويژگى هاى منحصر به فرد ايشان مى باشد. توضيح مطلب اين است كه حالت سجده، خود به خود بهترين حالت هاى تقرب به درگاه الهى، از نظر ظاهرى و معنوى، است. كما اينكه خداوند فرموده است «سجده كن و به من نزديك شو» همچنين فرموده است «نزديكترين حالت هاى بنده به خداوند زمانى است كه در حال سجده است. » و امام حسين عليه‌السلام از هنگامى كه شروع كرد به طى ارتقاى درجات قرب به خداوند، از همان ابتداى خروج از وطن تا حالت سجودى كه پيشانى اش ‍ را به قصد سجده بر خاك گذاشت و آن را ديگر برنداشت (101) ، داراى سجده خاصى است. به همين خاطر بود كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بويژه صورت حسين عليه‌السلام را مى بوسيد.

اما علت اينكه حضرت پيامبر بالاى قلب حسين را زياد مى بوسيد، اين بود كه آنجا محل اصابت تير سه شعبه بود و احتمالا همين تير موجب شهادت ايشان شد. يكى از رازهاى بوسيدن لب هاى حسين توسط پيامبر، در گفته زيد بن ارقم آشكار است. او به ابن زياد گفت: «چوبت را از اين لب ها بردار، كه من خود ديده ام بارها پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آنجا را مى بوسيد. »

- كعبه هيچ گاه در طول شبانه روز بدون طواف كننده باقى نمى ماند. حسين عليه‌السلام نيز از روزى كه به شهادت رسيد تا به حال، طبق روايات، هيچ گاه بدون زائر نبوده است و زائران آن حضرت يا انسان ها بوده اند يا ملائكه، يا حيوانات بيابان ها، يا اهل جن از اين دنيا و يا عوالم ديگر.

- همان طور كه على عليه‌السلام بيان داشته اند، خداوند، جهانيان را به واسطه اين خانه آزمايش كرد. جهانيان نيز به واسطه اين بيت حقيقى يعنى حسين عليه‌السلام آزمايش ‍ شدند. آنگاه كه دشمن عرصه را بر آن حضرت تنگ كرده بود و در ميان شمشيرها، نيزه ها، تيرها و سنگ ها كه از هر سو پرتاب مى شد، قرار گرفته بود و اطرافيانش دچار ترس و وحشت شده، رنگ از چهره شان پريده بود و چشم هايشان از حدقه بيرون آمده ناله و شيونشان بلند بود و شهدا در خونشان غلطيده بودند، همه مردم مورد آزمايش قرار گرفتند و مأمور به نصرت و يارى امام و لبيك به آن حضرت شدند؛ كه ما كيفيت آن را در باب زيارت امام بيان كرديم.

- مكه ام القرى است و حسين ابوالائمه طاهرين عليهم‌السلام مى باشد.

- خداوند از تارك حج - در صورتى كه استطاعت مالى و جسمى فراهم باشد - به كافر تعبير فرموده كه اين امر به خاطر مبالغه در عظمت مجازات ترك حج مى باشد، ضمن اينكه انجام حج واجب است. اما با اينكه زيارت حسين عليه‌السلام مستحب است، اگر كسى توانايى اين كار را داشته باشد، ولى آن را انجام ندهد، مؤمن و شيعه ائمه نيست، بلكه ايمانش ناقص و عاق پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشد.

## مطلب سوم: تأثير خاص زيارت حسين عليه‌السلام به نسبت حج و عمره

بايد گفت كه حسين عليه‌السلام در فعل حج دخالت خاصى دارد، زيرا آن حضرت بيت الله است و براى خدا حج هاى خاصى به جا آورده است كه نه در گذشته كسى چنين كارى را انجام داده است و نه بعد از ايشان، كسى اين كار را انجام داد يا مى دهد؛ و هر يك از حج هاى حسين عليه‌السلام داراى تركيب، مواقف و مناسك مخصوصى است. و اين بيت حقيقى داراى حجاج مخصوصى با مناسك خاصى نيز مى باشد و آنها چند دسته هستند: گروه اول پيامبران و ملائكه مى باشند. گروه دوم، شهدأ و گروه سوم، اهل بيت آن حضرت، و گروه چهارم، شيعيان ايشان مى باشند. همچنين در اين خصوص مقاصد پنجگانه اى وجود دارد كه شرح آن اين گونه است:

مقصد اول درباره حج حسين است. امام عليه‌السلام براى خدا هشت نوع حج به جا آورد:

1 - آن حضرت 25 مرتبه پاى پياده به زيارت خانه خدا رفت، كه تعدادى از آنها با برادرش حسن عليه‌السلام انجام گرفت و تعدادى نيز پس از وفات آن حضرت بود. در يكى از اين حج ها، اميرالحاج سعد ابى وقاص بود. وقتى كاروان او در راه به حسن و حسين عليهما السلام رسيد، چون آن دو بزرگوار پياده راه را طى مى كردند، سعد و همه حجاج از مركب هاى خود پياده شدند و به همراه آن دو پياده به راه افتادند. سپس سعد آمد. و گفت: پياده روى مردم را خسته و به زحمت انداخته است و از سوى ديگر در حالى كه شما پياده مى رويد، سوار شدن بر مركب ها براى ما دشوار است و از آن دو بزرگوار تقاضا كرد كه سوار بر مركب شوند. حسنين عليهما السلام نپذيرفتند و فرمودند ما عهد كرده ايم به زيارت خانه خدا برويم و سوار بر مركب نمى شويم.

2 - حج قلبى، باطنى و روحانى، يعنى حقايق حجى كه اين اعمال، علامت، نشان و قشر و پوسته آن است ؛ چرا كه احترام داراى معناى قلبى است و هر يك از اعمال از جمله، بيرون آوردن لباس، لبيك گفتن، طواف، سعى، وقوف، قربانى كردن، سر تراشيدن، رمى جمرات و بيتوته كردن، روح، باطن و حقيقتى دارند كه اين صورت ها به خاطر آنها وضع شده و تفصيل آنها در اسرار حج بيان گرديده است.

حسين عليه‌السلام باطن همه اعمال حج و حقيقت مناسك آن و بواطن ظواهر آن و روح اشباح اين اعمال و حقايق صورت هاى آن را در عبادتى فراهم آورد كه در طى آن به خطابى كه بر او وارد شد، گردن نهاد، كه اين مطلب براى انسان عارف بصير متدبر آشكار مى شود؛ زيرا روح اراده حج و مناسك آن، به طور كلى، تهى كردن قلب و وداع با دنيا، راحتى خلق و تسليم قضاى الهى و ترك علايق، حتى آنچه كه مربوط به جسم است، و دل كندن از هر نوع وابستگى از طريق احرام و وقوف در بابى بعد از باب ديگر و اجازه گرفتن و سعى در خدمت مولى و شتاب كردن (هروله) در انجام خدمات او و دفع دشمنان خدا و به او و به درگاهش پناه بردن و وسائلى از اين قبيل است. در حالى كه همه اين حقايق از حسين عليه‌السلام سر زد، پس حسين عليه‌السلام همان شخصيتى است كه واقعيت حج حقيقى را صراحتا نه تلويحا محقق فرمود.

3 - حج تمتعى كه براى آن محرم شد، زمانى كه در مكه بود؛ ولى چون دانست كه اگر حج را به اتمام برساند، او را در حرم ترور مى كنند، به حج عمره مفرده عدول فرمود و مناسك آن را به جا آورد و از احرام خارج شد، سپس براى انجام حج ديگرى محرم شد. اين محرم شدن و بار ديگر محرم شدن و بعد از احرام بيرون آمدن، از ويژگى هاى آن حضرت است كه در اين باره مى توان گفت:

حسين عليه‌السلام از احرام حجى بيرون آمد كه ابراهيم خليل خطاب به بندگان خدا ندا داد كه به سوى حج بشتابيد و كسانى كه در صلب هاى (پدران خود) بودند و حج برايشان مقدر شده بود، به اين دعوت لبيك گفتند؛ اما محرم به حجى شد كه خداوند تعالى قبل از خلق آسمان ها و زمين او را مخاطب قرار داد: يا حسين! جان خود را به خدا بفروش. حسين عليه‌السلام از احرامى خارج شد كه ميقات آن مسجد شجره است، اما محرم به حجى شد كه ميقات آن درختى است كه (از كنار آن) اين صدا شنيده شد كه «همانا من خداى يكتا هستم و جز من خدايى نيست. »

حسين عليه‌السلام از احرامى خارج شد كه ميقات آن بيرون آوردن لباس دوخته شده از تن و پوشيدن دو تكه پارچه سفيد است ؛ اما محرم به حجى شد كه احرام آن بيرون آوردن تمام لباس ها و پوشيدن دو تكه لباس خاكى و سرخ رنگ است.

حسين عليه‌السلام از احرامى خارج شد كه از جمله مواردى كه بايد آن را ترك نمود، ترك كردن خضاب چهره، دست ها و پاها با حنا است، اما محرم به حجى شد كه از جمله اعمال آن، خضاب چهره، محاسن و سر، با خون است.

حسين عليه‌السلام از احرامى خارج شد كه به هنگام حركت بايد سايه را ترك نمود، اما محرم به حجى شد كه در طى آن بايد در حال حركت، خواب و بيدارى، سايه را ترك نمود.

حسين عليه‌السلام از احرام حجى بيرون آمد كه احرام آن سر را برهنه كردن است، اما محرم به حجى شد كه از احرام بيرون آمدن آن، جدا شدن سر از پيكر است.

حسين عليه‌السلام از احرام حجى بيرون آمد كه از جمله اعمال آن اطعام پرندگان حرم با دانه هاى گندم يا جو است، اما محرم به حجى شد كه از جمله اعمال آن، اطعام پرنده حرم آن حضرت به حبه قلب است.

حسين عليه‌السلام از احرام حجى بيرون آمد كه در طى آن از استعمال كافور براى ميت اجتناب مى شود، اما محرم به حجى شد كه در آن از استعمال سدر و كافور و آب خالص ‍ خوددارى مى گردد. حسين عليه‌السلام از احرام حج تمتع بيرون آمد و محرم به حجى شد كه همان عمره تمتع و افراد و حج تمتع و قرآن و افراد مى باشد.

حسين عليه‌السلام از احرام حجى بيرون آمد كه اكثر بندگان خداوند، 30 هزار سال قبل از آدم آن حج را به جا آوردند، اما محرم به حجى شد كه مخصوص او بود، حجى كه هيچ كس غير از آن حضرت، چنان حجى به جا نياورد.

حسين عليه‌السلام از احرام حج اصغر بيرون آمد و محرم به حج اكبر شد.

حسين عليه‌السلام از احرام حج ظاهرى بيرون آمد، اما محرم به حج ظاهرى و باطنى گرديد.

حسين عليه‌السلام از احرام حجى بيرون آمد كه اكثر مردم توانايى انجام دادن آن را دارند، اما محرم به حجى در راه خدا شد كه جز او كسى توانايى انجام دادن آن را ندارد.

حسين عليه‌السلام از احرام حجى بيرون آمد كه خداوند در قرآن نازل شده به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله، تمام جن و انس را امر به اداى آن كرده است، اما محرم به حجى شد كه خداوند تعالى در نامه مخصوصى خطاب به حسين عليه‌السلام به او دستور انجام آن را داد؛ همان صحيفه ممهور به مهر طلايى كه آتش به او آسيب نرساند و همان نامه اى كه يكى از دوازده نامه اى است كه جبرئيل آنها را براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آورد و در نامه مخصوص به حسين نوشته شده بود كه «اى حسين! تو جان خود را به خدا بفروش و با گروهى كه شهادت فقط در ركاب تو نصيبشان مى شود، قيام كن و بجنگ تا به شهادت برسى. »

حسين عليه‌السلام از احرام حجى بيرون آمد كه ابراهيم خليل عليه‌السلام مؤذن آن بود و خداوند به او فرمود كه اذن فى الناس بالحج يأتوك رجالا و على كل ضامر. (102) اما محرم به حجى شد كه مؤذن آن پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بود و آن زمانى بود كه امام حسين عليه‌السلام به كنار قبر مطهر پيامبر آمد تا با او وداع كند و از حالتى كه برايش پيش آمده شكوه و شكايت نمايد كه خواب بر آن حضرت چيره شد و سرش را بر روى قبر گذاشت و به خواب سبكى رفت و در خواب، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را ديد كه او را در آغوش كشيده و ميان دو چشمش را مى بوسد و براى شهادت دستور خروج به او داد و او را به آنچه برايش اتفاق مى افتد باخبر نمود. يك بار ديگر نيز در حالت بيدارى بود و آن وقتى بود كه جابر به امام گفت: من مايلم كه شما چون برادرت با بنى اميه صلح نمايى ؛ زيرا آن حضرت موفق بود. امام حسين عليه‌السلام به او فرمود: نگاه كن، نگاه كرد و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و على و حسن را ديد كه سخنانى فرمودند به اين مضمون كه «حسين كارى را انجام مى دهد كه مأمور به آن است و در كار شك نكن. »

حسين عليه‌السلام از احرام حجى بيرون آمد كه داراى يك قسم است و با فراغت از مناسك آن، انسان از احرام خارج مى شود، اما محرم به حجى شد كه مركب از پنج حج است و هر گاه از مناسك يكى از آن حج ها فارغ مى شد و از احرام آن بيرون مى آمد، براى انجام حج ديگرى محرم مى شد؛ كه بيان آن به طور مجمل چنين است:

حسين عليه‌السلام از ميقات مدينه محرم شده بود و لبيك به حج (موسى) كليم گفت، همان حجى كه وقتى فرعون و قومش را ترك كرد، با اين گفته عسى ربى ان يهدينى سوأ السبيل. (103) قصد انجام آن را نمود. و لذا هنگام خروج از مدينه گفت: فخرج منها خائفا يترقب قال رب نجنى من القوم الظالمين. (104) و از شهر با حال ترس و نگرانى از دشمن بيرون رفت و گفت بارالها! مرا از شر قوم ستمكار نجات بده. و به هنگام ورود به مكه گفت: لما توجه تلقأ مدين قال عسى ربى ان يهدينى سوأ السبيل. و چون رو به جانب شهر مدين آورد با خود گفت اميد است كه خدا مرا به راه مستقيم هدايت فرمايد. و هنگامى كه از احرام بيرون آمد و از انجام مناسك آن حج فارغ شد، از مكه به حج ابراهيم خليل عليه‌السلام كه با اين گفته نيت آن را نمود، محرم شد: «انى ذاهب الى ربى سيهدين» (105) من به سوى پروردگارم مى روم، او مرا هدايت مى كند.

و چون از احرام بيرون آمد و از مناسك آن حج نيز فارغ شد، لبيك گفت و از خيام محرم شد و به حجى لبيك گفت كه مخصوص آن حضرت و اهل بيتش بود.

و چون از احرام بيرون آمد و از مناسك آن حج هم فراغت يافت، لبيك (ديگرى) گفت و از محلى محرم شد كه مركز آن حضرت در ميدان جنگ بود؛ و چون از انجام اين حج نيز فارغ شد، لبيك گفت و از همان مقتلى محرم شد كه محل افتادن آن حضرت بر زمين بود. آنگاه پس از جدا شدن روح مطهر از پيكر پاكشان لبيك به حج خاص ديگرى گفت.

هر يك از اين حج هاى پنج گانه داراى مؤذن خاصى است كه اين حج را براى آن حضرت اعلام نمود. و همه آنها اعلامى است كه آن حضرت را دعوت به امتثال امر خاصى از اوامر صحيفه مخصوص به ايشان نمود. شرح مطلب چنين است:

حسين عليه‌السلام نداى پيامبر خدا را در حجى كه ميقات آن، قبر آن حضرت بود شنيد و به آن لبيك گفت و از مدينه خارج شد و چون از مناسك آن فارغ گرديد، در مكه دعوت ديگرى را شنيد و به آن لبيك گفت و محرم شد و چون به كربلا رسيد، در عصر تاسوعا از مناسك آن فارغ شد؛ آنگاه در خيام دعوت سوم را به منظور حج سوم كه دشوارتر بود، شنيد كه به آن هم لبيك گفت و چون بعدازظهر عاشورا از انجام مناسك آن فراغت يافت، دعوت چهارم را به منظور انجام حج اكبر براى امتثال (امر پروردگار) و جنگيدن تا شهادت شنيد؛ كه ندأ دهنده فرزندش، از زبان جدش بود كه به آن هم لبيك گفت و از موقف محرم شد. و هنگامى كه از مناسك آن، زمانى كه بر زمين افتاد و سر مباركشان از بدنشان جدا گرديد، فراغت يافت، براى انجام حج اعظم مخاطب واقع شد كه منادى او، بدون واسطه، همان خداوند بلند مرتبه بود. آنگاه در آن نشأت به آن ندا نيز لبيك گفت و حجى را به جا آورد كه تنها مختص به ايشان بود و آن حضرت در اين حج هيچ همتايى ندارند و منحصر به فرد مى باشند.

شرح اين مطالب به طور مفصل چنين است:

وقتى از حسين عليه‌السلام خواستند كه با فرعون امت، يعنى يزيد بن معاويه بيعت كند از مدينه خارج شد، وطن و آرامش را رها كرد و با حالت ترس و نگرانى ديار خود را ترك نمود و به امر پروردگارش در عدم بيعت و اظهار مخالفت با آنان لبيك گفت، ضمن اينكه هيچ يار و ياورى نداشت و مى دانست كه مردم او را يارى نمى كنند و تنهايش ‍ مى گذارند. پس براى مخالفت و جنگيدن با آنها احرام بست و تقيه را رها نمود و به مكه آمد و مردم را به حق دعوت كرد و اعلام نمود كه بنى اميه بر باطلند و جنگيدن با آنها واجب مى باشد. و وقتى اعمال اين حج را به جا آورد، براى انجام مناسك حج ابراهيم خليل عليه‌السلام لبيك گفت و براى انجام آن از ميقاتش، مكه در روز عرفه محروم شد و حج او، حج قرآن بود كه هدى او (قربانى اش) مسلم بن عقيل و اشعار او قتل او در همان روز بود، چرا كه مصائب حسين عليه‌السلام و شهداى در ركاب آن حضرت را درك نمود. و دعوت كننده به اين حج پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بود كه در عالم رؤ يا حسين عليه‌السلام فرمود: اى حسين! (به كربلا) برو كه خداوند خواسته است تو را شهيد ببيند و با خود زنانت را ببر، چرا كه خداوند خواسته آنها را در اسارت ببيند.

آنگاه حضرت در پاسخ به اين دعوت چنين لبيك گفت: «لبيك لبيك! خدايا! خودم، فرزندانم، برادرانم، عموزادگانم و اصحاب خاصم براى شهادت در راه تو خارج شديم و زنانم، خواهرانم و دخترانم را براى اسارت در راه تو با خود آورده ام. خدايا! به امر تو كه فرمودى «با گروهى خارج شو كه شهادت فقط در ركاب تو نصيبشان مى شود لبيك مى گويم. »

آنگاه از محل امن محرم شد، چرا كه مأمن مردم براى او محل امن نبود، حتى مأمن درختان، گياهان، كفار و مشركان، پرندگان و حيوانات وحشى، ديگر براى او محل امن نبود، در نتيجه از اين مأمن احرام بست. پس از آن، در حال بيدارى هر كس در ميان راه آن حضرت را مى ديد، او را مى ترساند و به او مى گفت به سوى شمشيرها مى روى. همچنين مناديان در هر منزلى كه آن حضرت فرود مى آمد، نداى شهادت آن حضرت را مى دادند، كما اينكه زينب عليها السلام در منزل الخزيمية در نصف شب شنيد كه هاتفى در بيابان با بيان اشعارى مى گويد: براى آن قومى گريه كن كه مرگ در پى آنهاست، به مقدارى كه به وعده وفا كرده باشى. آنگاه اين ماجرا را براى برادرش حكايت كرد و امام به او گفت: «اى خواهر! هر چه خداوند مقدر كرده باشد، همان مى شود. »

همچنين هر گاه حسين عليه‌السلام به خواب مى رفت، براى ايشان حالت خوف ايجاد مى شد تا اينكه يك روز با گريه از خواب بيدار شد. آنگاه فرزندش على به او گفت: اى پدر چرا گريه مى كنى؟ امام فرمود: در خواب شنيدم كه كسى مى گفت اين قوم مى روند و مرگ در پى آنان است. پرسيد: پدر! آيا ما بر حق نيستيم؟ فرمود: چرا، سوگند به آن خدايى كه بازگشت بندگان به سوى اوست ما بر حقيم. آنگاه على گفت: پس چه باك از مرگ.

سپس امام از اميدوارى به نصرت و يارى مردم از او، احرام بست، هر چند كه گاهى به خاطر اتمام حجت، يارى مى طلبيد. و بعد، از اميد به ادامه حيات احرام بست و به عمر بن يوذان - آنگاه كه امام را از جنگيدن با بنى اميه بر حذر داشت - فرمود: اين ماجرا بر من پوشيده نيست. به خدا سوگند آنها تا زمانى كه اين علقه را از قلبم بيرون نياورند، رهايم نمى كنند. سپس شروع به انجام مناسك اين حج نمود. آنگاه از تمام اماكن و بلاد احرام بست و از آنجا سعى به طرف صفاى كربلا برايش حاصل گرديد و در آنجا براى وقوف فرود آمد؛ سپس در كربلا از هر طعامى محرم شد و بعد نزديك عاشورا از نوشيدن آب محروم شد و شروع به انجام مناسك نمود و با گروهى خروج فرمود كه مأموريت داشت آنها را با خود بياورد و از آنها ميثاق بگيرد. و چون مناسك اين حج پايان يافت، صداى دعوت سوم براى انجام حج سوم توسط آن حضرت، اصحاب و اهل بيتش بلند شد. در اين مرحله، ميقات او خيمه ها در كربلا و منادى او پيامبر خدا، على، فاطمه و حسن عليهم‌السلام بودند و به همراه آنها فرشته اى از جانب خدا حضور داشت كه در دستش شيشه اى از زمرد سبز رنگ بود؛ و هنگام آن پنجشنبه و شب عاشورا بود كه حسين عليه‌السلام سر بر زانو زده و به شمشير تكيه كرده بود و پيامبر او را مخاطب قرار داد و گفت: اى فرزندم! تو شهيد آل محمد هستى و اهل آسمان ها و اهل صفيح اعلى به تو بشارت مى دهند، پس بشتاب ؛ افطار تو امشب نزد من است و اين يك فرشته است كه از آسمان نازل شده تا خون تو را در اين شيشه سبز رنگ بگيرد، پس مژده باد بر تو. حسين عليه‌السلام به اين دعوت و به اين حج لبيك گفت، اما وقتى زينب نسبت به آن پيام اطلاع يافت و صداى لبيك و تسليم برادرش را در شب عاشورا شنيد، سر و پا برهنه در حالى كه به سر و صورت مى زد و فرياد مى كشيد، گفت: «اى برادر! اى كاش من مرده بودم ؛ اين سخن كسى است كه به كشته شدن يقين پيدا كرده و تسليم آن شده باشد. » امام به خواهرش گفت: «بله، خواهر!» يعنى من تسليم آن شده ام و چاره اى نيست و راه هاى رهايى از آن بسته شده است. زينب گفت: «اين كه تو چاره اى ندارى، بيشتر قلب مرا جريحه دار مى كند. » آنگاه گريبان چاك كرد و فريادى كشيد و از هوش ‍ رفت. امام حسين عليه‌السلام در كنار او نشست و آب بر صورتش ريخت، تا اينكه به هوش آمد و آنگاه امام شروع كرد او را به نصيحت كردن و تذكر دادن و به صبر دعوت كردن. سپس امام مشغول به انجام مناسك حج سوم شد. در اين حج با عبادت و نماز و تلاوت قرآن، بر گرد بيت عشق به رب، طواف وداع نمود، سپس هدايا و قربانى هايى را تقديم كرد، البته نه از بُدن كه از شعائر الله است و نه از گوسفند كه فدايى اسماعيل عليه‌السلام مى باشد، بلكه قربانيان او برگزيدگان خدا و دوستان او بودند، از كسانى كه از نظر خلق، خلق و منطق برتر از اسماعيل بودند، همچنين قربانى او نور ديدگان و قدرت و توانش برد. پس آنها را قربانى و به پروردگار اهدأ نمود و در آن حالت شروع به سعى، بيش از هفتاد قدم نمود، كه در مواردى به حالت هروله مى رفت و در مواردى با تأنى قدم برمى داشت. سپس پس از فارغ شدن از اين حج و اتمام مناسك آن، نداى چهارم خطاب به او بلند شد. منادى اين حج (على اكبر) شبيه مصطفى و به زبان مصطفى بود. او پدر خود را به حجى دعوت كرد كه آمر به آن همان خدا در گفته او بود و آنگاه جنگيد تا به شهادت رسيد و اين حج همان حج اكبر بود و منادى آن على بن الحسين عليهما السلام در آن هنگام بود كه در ميدان جنگ بر زمين افتاد و در حال شهادت خطاب به پدر گفت: اى پدر! اين جدم پيامبر خداست كه خطاب به شما مى گويد: «بشتاب، بشتاب ؛» و زمان اين حج ظهر عاشورا بود. حسين عليه‌السلام در ميقاتش به اين حج لبيك گفت و در حالى كه در موقفش در ميدان قرار داشت، فرمود: اللهم لبيك، خدايا! فرزندانم، برادرانم و عموزادگانم را تقديم كردم و ديگر كسى برايم باقى نمانده است. سپس با زنان، دختران و خواهرانش وداع كرد و گفت: لبيك، اللهم لبيك ؛ خدايا! زنان و دخترانم را تشنه و سرگشته و حيران بر جاى گذاشتم.

آنگاه امام حسين عليه‌السلام كهنه پيراهنى را براى احرام به تن كرد و آن را در مواضع زيادى پاره نمود و سوار بر اسبش شد و در موقف عجيبى ايستاد كه كسى غير از او در خدمت به پروردگارش در عرفه، منى و مشعر نايستاد و كسى مانند آن حضرت در ميدان قرار نگرفت و كسى جز او چنان مبارزه اى نكرد، در حالى كه مى گفت: لبيك، اللهم لبيك، لك لبيك، وحدك لا شريك لك لبيك خدايا! تنها به سوى تو آمده ام، قلبم را به خاطر تو از هرگونه علاقه اى به غير از تو محروم كردم ؛ پس غريبى ام موجب غم و اندوه نمى شود و تنهايى ام باعث وحشت نمى گردد و كشته شدن فرزندانم كبدم را ضعيف نمى كند و پريشانى اهل و عيالم حالم را دگرگون نمى سازد و كشته شدن مردانم تغييرى در حالم ايجاد نمى كند و نور چشمم از تشنگى از بين نمى رود و از كثرت دشمنان دچار ترس و وحشت نمى شوم و به خاطر شدت مصيبت هاى وارده مضطرب نمى گردم. لذا جوارح و نفس آن حضرت آرام و قرار گرفت و نيرو و توانش بازگشت و سيماى مباركش گلگون شد، تا جايى كه كسى متوجه آن لبيك شد، از اين حالت متعجب گرديد. (امام لبيك گويان مى گفت: ) خدايا! من به خاطر تو امتناع كردم كه سرم بر روى بدنم قرار گيرد و بدنم بر روى پاهايم بايستد و دستم چيزى را بگيرد. لبيك، اللهم لبيك، خدايا! به خاطر تو جگرم را از آب، پوستم را، حتى به اندازه روييدن مويى، از سلامت ماندن، مويم را از خضاب زينت و از باقى ماندن به رنگ خودش، قطعات بدنم را از اتصال به هم، و گوشتم را از پيوستن به استخوان ها و استخوان ها را از پيوستن به هم و قلبم را از آرام و قرار داشتن و باقى ماندن به صورت خودش و رگ هاى گردنم را از تعلق به سرم و سرخرگم را از وصل به گردنم، محروم نمودم.

سپس بيت (حقيقى) بر گرد خانه خدا طواف كرد و سعى به جا آورد؛ سپس در مواقفى ايستاد كه همان مركز وقوفى بود كه احدى از بندگان خدا وقوف نكرد. پس حقيقت عرفه و مشعر حق، براى او مى باشد. آنگاه با حملات سه گانه، جمرات سه گانه (را رمى نمود) كه تفصيل آن در باب شهادت آن حضرت خواهد آمد.

سپس امام حسين عليه‌السلام براى سر تراشيدن و ذبح قربانى، بلكه براى سر دادن و جان خود را فدا كردن به منى رفت و در آنجا بيتوته را تا سيزدهم از ايام تشريق كامل كرد و بعد از انجام اين مناسك و بيرون آمدن از احرام اين حج، از معدن عظمت كبريا درباره حج اعظم اخص كه همان قسم پنجم از حج آن حضرت باشد، ندأ محقق گرديد. اين همان حجى است كه كسى قبل از آن حضرت به جا نياورد و براى احدى هم بعد از ايشان حاصل نشد، تنها آن حضرت توانست چنين حجى را به جا آورد. و اعلام اين حج از جانب خدا و بدون واسطه بود، كه فرمود: يا ايتها النفس المطمئنة ارجعى الى ربك راضية مرضية و آن طور كه در روايت آمده، مخاطب اين پيام حسين عليه‌السلام مى باشد، و اوست كه نفس مطمئنه است ؛ و هنگام احرام آن حضرت، عصر عاشورا، بعد از مفارقت روح از بدن، و ميقاتش مقتل بود.

اعمال اين حج نيز لبيك گفتن به دعوت كننده بود، البته نه آنچنان كه هر كسى قهرا به اين دعوت كننده لبيك مى گويد، بلكه لبيك گفتن مخصوصى كه خداوند از آن به «راضية مرضيه» تعبير فرمود و نه تنها به صابرة ؛ بلكه خداوند نهايت رضايتش را ابراز فرمود و حتى خداوند تعالى صفت رضايت او را از پروردگارش - تحت اين عنوان كه او از پرورگارش راضى است - مقدم داشت. پس تو در اين نكته دقيق خوب تأمل كن، تا برايت، امور عجيبى آشكار گردد.

بعد از آن، امام عليه‌السلام سلاح را افكند، سپس همه لباس ها را حتى لباس احرامى را كه در حج قبلى بر تن كرده بود، بيرون آورد. بله، البته دو نوع لباس ديگر بر تن كرد كه تار و پود آن باد و گرد و غبار خونين رنگ بود. سپس زينت را، نه تنها انگشتر را بلكه جاى انگشتر را نيز ترك كرد. سپس سر را برهنه نمود و همچنان تا زمانى كه به شهادت رسيد، سر برهنه باقى ماند، كما اينكه اگر كسى محرم از اين دنيا برود، چنين حكمى دارد؛ بعد آن را از بدن جدا نمود. سپس زنان و عيال و فرزندانش و انس و الفت به همه آنها را ترك كرد، بعد طوافى كرد كه كسى مانند آن را انجام نداد، بعد طواف اول را در بيت المعمور، آن هنگام كه به آسمان صعود كرد، انجام داد. سپس بدن مبارك سه روز در موقع تشريق بيتوته نمود. بعد با سر از صفاى كربلا به كوفه و سپس از كوفه به شام و از شام به مدينه و سپس به آسمان و بعد به صفا در كربلا، سعى نمود. بعد از آن با تلاوت قرآن در مكان هاى چندى ذكر خدا را گفت. سپس سر خود را نه تنها از سايه قرار گرفتن، بلكه از اينكه روى زمين قرار گيرد، محروم نمود؛ لذا گاهى سر آن حضرت بر روى نيزه ها بود، زمانى بر روى درخت و يك بار بر دروازه دمشق و بار ديگر بر در خانه يزيد قرار گرفت. بله، در اين حج نه تنها خضاب كردن ممنوع نبود، بلكه احرام اين حج با خضاب كردن بدن، محاسن، چهره و سر با خضاب (خون) بود، و در اين حج از احرام خارج شدن وجود نداشت، چرا كه آن حضرت اين چنين گفت: «تا خداوند تعالى را در حالى كه به خون خود خضاب شده ام، ملاقات كنم. » و مقصود آن حضرت روز قيامت است، زيرا حسين عليه‌السلام در حالى محشور مى شود كه از رگ هايش خون مى جهد و آغشته به خون است.

همچنين در اين حج اجتناب از صيد حيوانات وحشى و پرندگان وجود نداشت، لذا حيوانات آمدند و گردن بر روى جسد مطهر حسين خم نمودند و شب را تا صبح براى او گريه كردند. پرندگان نيز بر روى پيكر مطهر افتادند و بال هاى خود را به خون آن حضرت آغشته نمودند و هر كدام نوحه خوان به طرفى پرواز كردند.

خاتمه اين بحث:

از آنجا كه چنين حجى، بويژه حج هشتم به آن حضرت اختصاص داده شده است، - حجى كه هيچ بنده اى، مانند او خدا را عبادت نكرد - پس تعجبى ندارد كه خداوند عمده اجر زيارت آن حضرت را معادل حج و عمره قرار دهد؛ زيرا اين ثواب، اجر زيارت شونده است، به خاطر آن حجى كه به جا آورد. و نبايد از چند برابر شدن آن، به حسب خصوصيات آن زيارت، تعجب كرد، تا آنجا كه به صد هزار و هزاران هزار برسد و همچنين جاى تعجب نيست كه اجر زيارت حضرت تا به آنجا برسد كه براى هر قدمى كه زائر برمى دارد، چنان پاداشى به او بدهند و نيز جاى شگفتى نيست كه به زائر حسين عليه‌السلام، اجر حج با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله يا با حضرت قائم - عجل الله تعالى فرجه - داده شود و حتى از چند برابر شدن آن نيز نبايد تعجب كرد. سپس از اينكه به زائر حسين عليه‌السلام اجر نود حج از حج هاى پيامبر داده مى شود، تعجب نكن، زيرا اين پاداش (در اصل) اجر حج حسين عليه‌السلام است.

مقصد دوم، در بيان حجاج آن حضرت

اين مقصد درباره حجاج مخصوص آن حضرت از ملائكه گرفته تا انبيأ و انسان ها است ؛ كه اولين آنها پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشد. آن حضرت داراى حج و مناسك خاصى در اين باره است كه به خواست خدا آن را تبيين خواهيم كرد. بعد از پيامبر كسانى كه در ركاب امام حسين عليه‌السلام به شهادت رسيدند؛ چرا كه آنها براى آن حضرت حقيقتا حج به جا آوردند. اين شهدا به خاطر او از هر گونه عادتى امتناع كردند و زنان و كودكان و اموال و حيات را به امام بازگرداندند و سه شب در مناى او بيتوته كردند و لباس هاى دوخته شده را از تن بيرون آوردند و لباس هاى غيردوخته را هم به او بازگرداندند، از اين رو بدون كفن به خاك سپرده شدند. نحوه حج اين شهدا نيز با اختلاف در مناسكشان با هم تفاوت داشت، و چون امام بيت حقيقى است، لذا آنها بر گرد او طواف كردند، البته طواف آنها تنها چرخيدن و دور زدن نبود؛ آنها داراى سعى هم بودند، البته نه سعيى كه تنها راه رفتن باشد، همچنين آنها با آن حضرت وقوفى داشتند كه تنها حضور در موقف مطرح نبود، و آنها در كنار آن حضرت داراى نمازى بودند كه تنها نماز طواف نبود. نيت آنها هم در اين مناسك مانند نيت ساير حجاج و يا ساير شهداى ديگر نبود، بلكه نيت خالصى بود كه خصوصيات ويژه اى داشت و با اين نيت حالتى بر آنها عارض گرديد كه امكان بيان آن نيست. آنها وقتى آن حالت حسين عليه‌السلام و نحوه تنهايى و اضطرار او و خانواده و كودكان آن حضرت و حالت آنها را مشاهده كردند، براى جان دادن شتاب ورزيدند. البته اعمال و مناسك آنها با هم تفاوت دارد. برخى از آنها محرم شدند، البته نتوانستند باقى مناسك را به جا آورند، مانند كسانى كه در اول روز عاشورا به شهادت رسيدند. برخى هم مانند حر بن يزيد رياحى، به خاطر اضطراب از نيت حجش، به بوسيدن آستانه بيت اكتفا كرد. تعداد ديگرى مانند سعيد بن عبدالله حنفى، پس از احرام، به طواف بر گرد بيت حقيقى اكتفا كرد و به شهادت رسيد. تعداد ديگرى، طواف و وقوف و سعى را به جا آوردند.

برخى ديگر نيز نماز طواف را با بيت (حقيقى) و در كنار او، به سوى بيت به جا آوردند. برخى از اين شهدا در بوسيدن اركان بيت به هنگام طواف، ويژگى هايى دارند. برخى از آنها نيز مانند غلام ترك، بيت را استلام و اركان آن را بعد از شهادت او بوسيدند. اما براى همه اين شهدا بيتوته ايام تشريق در منا ميسر شد.

اما زنانى كه به عنوان حاجيان آن حضرت مى باشند. دسته اول كسانى هستند كه به همراه حسين عليه‌السلام در كربلا حج خاصى از آنها محقق شد. اولين آنها مادر وهب همان زن نصرانى بود كه به تازگى اسلام آورده بود. بعد از استطاعت، براى حج بيت، احرام بست و در مشعر با شعور خاصى وقوف كرد و دريافت كه واجب است حسين عليه‌السلام را يارى نمود و امر به نصرت و يارى او مقرر است و آن حضرت بيتى است كه مى بايست براى او قربانى تقديم كرد؛ از اين رو قربانى و هديه خود را تقديم نمود. او نزد فرزندش آمد و به او گفت: پسرم! برخيز و فرزند دختر پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله را يارى كن. پسر گفت: اى مادر! چنين خواهم كرد و كوتاهى نمى كنم. آنگاه در حالى كه رجز مى خواند به ميدان رفت و هفده نفر سواره و دوازده نفر پياده را كشت و بازگشت و در مقابل مادر و همسرش ايستاد و گفت: اى مادر! آيا از من راضى شدى؟ مادر گفت: نه، تا اينكه در پيشگاه فرزند دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به شهادت برسى و او در روز قيامت شفيع تو بشود. پس اى پسرم! به ميدان جنگ باز گرد؛ سپس خود آن زن نيز چنان دشمنان را با سنگ رمى مى كرد كه نظيرى نداشت.

دومين زن، همسر وهب بود. اين زن، ابتدا اين بيت را نمى شناخت و براى حج آن محرم نشده بود، بلكه مانع همسرش شد و گفت مرا آزرده نكن. اما مادر وهب گفت: به حرف او گوش نكن. بعد، حالتى بر او عارض شد و براى اين حج احرام بست و خطاب به همسرش گفت: در راه پاكان قتال كن. اين زن خود نيز گرد خانه طواف كرد و براى جنگيدن هروله كنان رفت، تا اينكه غلام شمر او را به شهادت رساند و او كشته بر زمين افتاد. اين زن همراه با ديگر شهدا اين ويژگى را يافت كه سه شبانه روز در مناى (حسين) بيتوته كند، اما معلوم نيست كه آيا سر او را هم به همراه سر شهدا با خود بردند يا نه.

زن سوم، اين زن داراى همسر و فرزندى بود كه به سن بلوغ نرسيده بود.

همسرش به شهادت رسيد و حسين عليه‌السلام ملاحظه فرمود كه پسرش نيز عازم ميدان است. امام فرمود: اين نوجوان، پدرش به شهادت رسيده و شايد مادرش راضى به جنگيدن او نباشد. آن نوجوان گفت: اى پسر رسول خدا! مادرم به من دستور اين كار را داده است. او به من گفت: پسرم! برخيز و در پيشگاه فرزند پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بجنگ. بنابراين آن زن، فرزند خود را هديه و قربانى حسين كرد و هنگامى كه سر پسرش را به طرفش پرتاب كردند، آن را در بر گرفت و بوسيد و سپس به طرف آنها پرتاب نمود.

اما حقيقت حج حسين عليه‌السلام در حاجيه خانمى تحقق پيدا كرد كه احدى قبل و پس از او، مناسك آن حج را به جا نياورد. اين شخص، همان زينب دختر على عليهما السلام است. اما كسى چه مى داند كه حج او چيست و كيفيت مناسك و احرام بستن او چگونه بود و همچنين كسى نمى داند كه كعبه او، ركن او و مستجار او كيست. شرح اين مطلب در عنوان مخصوص به آن حضرت در عناوين جلد دوم - به خواست خدا - خواهد آمد.

# عنوان دهم: خصوصيات مربوط به ملائكه

اين عنوان درباره خصوصيات مربوط به ملائكه است و در آن چند مقصد وجود دارد:

مقصد اول ؛ درباره موارد مربوط به فرشتگانى است كه خداوند به حسين عليه‌السلام عطا فرمود.

مقصد دوم ؛ درباره صفات ملائكه است كه به آن حضرت داده است.

مقصد سوم ؛ درباره مواردى است كه آن حضرت به ملائكه عطا كرد.

## مقصد اول

خداوند سه دسته از ملائكه را به حسين عليه‌السلام عطا فرموده است. دسته اول فرشتگانى كه در ايام حيات آن حضرت خادم ايشان بودند. در روايت ها آمده است كه اسرافيل بر جبرئيل افتخار كرد كه او صاحب و همراه حاملان عرش و صورت هاست و مقرب ترين ملائكه از نظر مكان است. جبرئيل نيز افتخار كرد كه امين وحى و فرستاده خدا به سوى پيامبران مى باشد و صاحب قذوف و خسوف و صيحه و زلزله ها مى باشد. آنگاه داورى به نزد خدا بردند. خطاب به آنها وحى آمد كه ساكت شويد. قسم به عزت و جلالم كسى را آفريده ام كه از شما بهتر است. پرسيدند: چگونه، در حالى كه ما را از نور عظمت خود خلق كرده اى؟ آنگاه به ساق عرش نگاه كردند، ديدند كه بر آن نوشته شده است لا اله الا الله، محمد و على و فاطمة و الحسن و الحسين آنگاه شرمنده شدند و جبرئيل گفت: پروردگارا! به حق آنها بر تو، از درگاهت مى خواهم كه مرا خادم آنها قرار بدهى. خداوند درخواستش را پذيرفت و جبرئيل خادم آنها شد. ولى حسين عليه‌السلام (در اين باره) ويژگى خاصى دارد، زيرا جبرئيل عليه‌السلام گهواره او را تكان مى داد و برايش لالايى مى خواند و مى گفت: در بهشت نهرى از شير جارى است كه متعلق به على، حسن و حسين عليهم‌السلام است. هر كس محب آنها باشد، بى دردسر وارد بهشت مى شود.

همچنين جبرئيل عليه‌السلام بارها از بهشت براى امام حسين عليه‌السلام ميوه و زيور آورد و لباسش را رنگ زد و در عزاى او نازل شد و تربتش را با خود برد و با اينكه پس از وفات پيامبر خدا نازل نشد، اما آن طور كه در روايت امام سجاد عليه‌السلام آمده است، وقتى حسين عليه‌السلام به شهادت رسيد، جبرئيل بر زمين نازل شد. امام سجاد عليه‌السلام فرموده است: «وقتى حسين عليه‌السلام به شهادت رسيد، در حالى كه آنها در اردوگاه بودند، كسى نزد آنها آمد و فرياد سر داد. به او گفته شد چرا فرياد مى زنى؟ گفت چرا فرياد نكنم، در حالى كه پيامبر خدا ايستاده و يك بار به زمين مى نگرد و بار ديگر به حزب و گروه شما، و من خوف آن دارم كه بر اهل زمين نفرين كند و زمين و هر آنچه در آن است هلاك شود. در اين هنگام بسيارى از آنها متنبه شدند. » امام سجاد فرمود: آن كسى كه فرياد مى زد، جبرئيل بود. و در صورتى كه اجازه داشت آنچنان صيحه اى مى كشيد كه جانشان از بدنشان جدا مى شد، اما خداوند به آنها مهلت داد.

آنچه بيان شد، درباره افضل ملائكه بود؛ غير از او نيز، خداوند فرشتگان زيادى را مأموريت داد كه خادم آن حضرت باشند؛ از جمله فرشتگانى كه حامل تربت او براى جدش ‍ صلى‌الله‌عليه‌وآله بودند؛ همچنين فرشتگانى كه براى تهنيت نازل شدند و غير از اينها فرشتگان خادم ديگرى نيز وجود دارند كه وضع آنها در ضمن روايات و حكايت معلوم مى گردد.

دسته دوم، ملائكه انصار امام. ملائكه در چند جا براى نصرت و يارى امام آمدند: يك جا، خارج مدينه بود. وقتى امام حركت كرد، چندين فوج ملائكه نشان دار كه در دست نيزه هايى داشتند و سوار بر اسب هاى بهشتى بودند، آمدند و بر امام سلام كردند و گفتند: اى حجت خدا بر خلق پس از جد و پدر و برادرت! خداوند سبحان جدت را در مواقع زيادى به واسطه ما يارى كرد و خداوند تو را به واسطه ما كمك و يارى مى كند. امام به آنها گفت: وعده ما در بارگاه و محل دفنم و آنجا كه شهيد مى شوم، كه آن مكان كربلا است ؛ چون به آنجا وارد شدم، نزد من آييد. آنها گفتند: اى حجت خدا! شما دستور دهيد، ما اطاعت مى كنيم. آيا از دشمنى كه با تو رو به رو مى شود، خوف دارى در حالى كه ما با تو هستيم. امام فرمود: براى آنان راهى بر من نيست و از آنها ناپسندى به من نمى رسد تا اينكه من به بقعه ام برسم.

محل ديگر در مكه بود. واقدى و زرارة بن صالح گفته اند كه «ما حسين بن على عليهما السلام را سه روز قبل از رفتن به عراق ديديم و به آن حضرت اوضاع مردم كوفه را و اينكه قلب هاى آنها با حضرت است، اما شمشيرهايشان عليه او مى باشد، اطلاع داديم. امام با دست به طرف آسمان اشاره كرد، درهاى آسمان گشوده شد و ملائكه به تعداد بى شمارى نازل شدند. بعد امام فرمود: «اگر نه اينكه مى بايد كارها به صورت عادى جريان يابد و از بين رفتن اجر شهادت مطرح نبود، با اين ملائكه با آنها مى جنگيدم، اما به طور يقين بدان كه من و اصحابم كشته مى شويم و كسى جز فرزندم على نجات پيدا نمى كند. »

محل سوم در كربلا بود. وقتى كار بر او سخت شد، ملائكه آمدند و پرچم نصر و پيروزى را بر فراز امام به اهتزاز درآوردند و آن حضرت ميان پيروزى و ديدار خداوند مخير شد، اما لقاى پروردگارش را برگزيد.

فرشتگان در خدمت:

دسته سوم فرشتگانى هستند كه به خدمات رسانى به آن حضرت و امور مربوط به ايشان در كنار قبر شريفش مشغول مى باشند. اين فرشتگان داراى اعمال و مشاغل مختلفى هستند و چندين گروه و دسته مى باشند:

گروه اول ؛ فرشتگانى كه در كنار قبر آن حضرت هستند و در حالى كه غبارآلودند، كارشان شبانه روز گريه بر حسين عليه‌السلام است ؛ تعداد آنها به چهار هزار مى رسد.

گروه دوم: فرشتگانى هستند كه مأموريتشان استقبال از زائران حسين عليه‌السلام و مشايعت آنها و عيادت از بيمارانشان و حضور يافتن در مراسم اموات آنها است.

گروه سوم: ملائكه اى كه در هر صبحگاه در كنار قبر آن حضرت ندا مى دهند: اى آنكه خير را اختيار كردى! بشتاب به سوى كسى كه براى خدا خالص شده و با كرامت بار سفر ببند و از ندامت ايمن باش.

گروه چهارم: فرشتگانى كه خطاب به زائرانى كه از كنار قبر آن حضرت مراجعت مى كنند، مى گويند: خوشا به حالت اى بنده خدا! غنيمت بردى و سالم ماندى و خداوند تو را آمرزيد، پس دوباره اين كار را از نو آغاز كن.

گروه پنجم: فرشتگانى كه به عنوان زائر و گريه كننده بر آن حضرت نازل مى شوند و در كنار قبر ايشان مى مانند و سپس عروج مى كنند. تعداد اين فرشتگان نيز در هر روز چهار هزار مى باشد.

گروه ششم: تعداد صد هزار فرشته از هر آسمان در هر روز كه بر او درود و صلوات مى فرستند.

گروه هفتم: فرشتگانى كه مأموريت آنها استغفار براى زائران آن حضرت است.

گروه هشتم: فرشتگان شب و روز كه از فرشتگان حافظ مى باشند، آنها بر ملائكه حرم وارد مى شوند، و با آنها مصافحه مى كنند و سپس عروج مى نمايند.

گروه نهم: فرشتگانى كه بر زائران آن حضرت صلوات مى فرستند.

گروه دهم: فرشته اى كه مأمور ابلاغ سلام از راه دور به آن حضرت است كه همان فطرس مى باشد. خداوند اين فرشته را از روزى كه به گهواره حسين عليه‌السلام پناهنده شد، به اين كار اختصاص داده است.

گروه يازدهم: فرشتگانى كه زائران آن حضرت را ممهور به نور خدا مى كنند، با اين عنوان كه «اين شخص زائر قبر بهترين شهدأ است» و آن زائران با اين نور در قيامت شناسايى مى شوند و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و جبرئيل عليه‌السلام بازوى آنها را مى گيرند.

گروه دوازدهم: فرشتگانى كه اشك هاى گريه كنندگان بر آن حضرت را مى گيرند. در حديث آمده است كه ملائكه آن اشك هاى جارى شده را مى گيرند و آن را با آب حيوان ممزوج مى كنند و گوارايى آن بيشتر مى شود.

گروه سيزدهم: ملائكه اى كه ايستاده و مفاصل آنها از ترس و وحشت، از هنگامى كه روح حسين عليه‌السلام (از آسمان ها) عبور كرد تا روز قيامت، مرتعش است و آن طور كه در حديث ابوذر غفارى رضوان الله عليه آمده، تعداد آنها در هر آسمان هفتاد هزار است.

گروه چهاردهم: فرشتگان ياور آن حضرت به هنگام رجعت ايشان. اين فرشتگان همانهايى هستند كه وقتى كار بر امام سخت شد، از خداوند اجازه نصرت و يارى او را خواستند و خداوند اين اجازه را به آنها داد و طولى نكشيد كه آماده شدند و چون نازل شدند، ملاحظه كردند، امام به شهادت رسيده است. آنگاه ملائكه گفتند: خدايا! تو به ما اجازه فرود آمدن و يارى حسين را دادى، آنگاه ما را معذور داشتى و جان او را گرفتى. خطاب به آنها وحى شد، ملازم قبه او باشيد تا اينكه ببينيد او را كه خروج مى كند؛ آنگاه او را يارى كنيد و براى او و به خاطر اينكه نصرت و يارى او را از دست داديد، گريه كنيد. فرشتگان در آنجا مانده اند و مشغول گريه اند و چون امام خروج نمايد، آنها از ياران و انصار آن حضرت خواهند بود. در اينجا بايد گفت هر گاه يكى از شيعيان آن حضرت گريه كند، او را يارى كرده و اميد آن مى رود كه يكى از اين ملائكه باشد.

گروه پانزدهم: فرشتگانى كه از جانب پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به زائر حسين عليه‌السلام سلام مى رسانند. چنانچه اين مطلب در روايت آمده است.

گروه شانزدهم: در روايت عقبه از امام صادق عليه‌السلام آمده است كه شنيدم آن حضرت فرمودند: خداوند تعالى هفتاد هزار فرشته را مأمور كرده است در كنار قبر حسين عليه‌السلام او را عبادت كنند و نماز هر يك از آنها معادل صد هزار نماز آدميان است و ثواب اين نماز به زائران حسين عليه‌السلام تعلق دارد.

گروه هفدهم: فرشتگانى كه به امر خدا، زائران آن حضرت را مشايعت مى كنند و سپس مى گويند: پروردگارا! اين بنده توست كه به خانه اش رسيده است. آنگاه به آنها دستور داده مى شود كه بر در خانه آن شخص زائر بمانند و به نيابت از او خدا را عبادت كنند. فرشتگان همين كار را انجام مى دهند تا زمانى كه آن زائر از دنيا برود سپس مى گويند: اى خدا! بنده تو از دنيا رفت ؛ خطاب به آنها وحى مى شود كه به نيابت از او، تا روز قيامت حسين عليه‌السلام را زيارت كنيد.

گروه هيجدهم: فرشتگانى كه پس از وفات زائر حسين عليه‌السلام در كنار قبر او باقى مى مانند و تا روز قيامت براى او طلب آمرزش مى كنند.

گروه نوزدهم: ملائكه اى كه در گرد و اطراف حرم آن حضرت قرار دارند. تعداد آنها در هر روز تا روز قيامت، هزار فرشته است.

گروه بيستم: فرشتگانى كه درباره امر امام به درگاه الهى ضجه مى كشند كه همه فرشتگان را شامل مى شود و همه آنها وقتى حسين عليه‌السلام بر زمين افتاد و بعد سر مباركش را از تن جدا كردند، به يكباره ضجه زدند. از امام باقر عليه‌السلام نقل است كه «تمام ملائكه به يك باره با گريه و نهيب ضجه زدند و گفتند: خدايا! سرور و مولاى ما! با حسين صفى تو و فرزند پيامبرت و بهترين خلقت اين گونه رفتار مى كنند. خداوند خطاب به آنها وحى فرمود: اى ملائكه من آرام بگيريد، به عزت و جلالم از آنها انتقام مى گيرم ؛ ولو بعد از گذشت زمانى باشد. آنگاه خداوند امامان را كه از نسل حسين عليه‌السلام هستند، ظاهر فرمود و سايه حضرت قائم عجل الله تعالى فرجه را در حالى كه ايستاده بود و نماز مى خواند، براى آنها برپا نمود و خداوند به آنها فرمود: توسط اين قائم از آنها انتقام مى گيرم.

گروه بيست و يكم: فرشتگانى كه تربت حسين عليه‌السلام را بعد از شهادت آن حضرت به آسمان ها بردند؛ از جمله، فرشته اى از فرشتگان فردوس بر دريا نازل شد و بال هايش ‍ را بر همه درياها گسترد. سپس فرياد زد: اى اهل درياها! لباس حزن و اندوه بر تن كنيد، چرا كه فرزند رسول خدا را سر بريدند، سپس از تربت آن حضرت بر بال هاى خود به آسمان ها برد و هيچ فرشته اى باقى نماند مگر اينكه آن را استشمام كرد و از آن تأثير پذيرفت.

گروه بيست و دوم: فرشتگانى كه براى تجهيز، غسل و حنوط و تكفين امام حسين عليه‌السلام نازل شدند. ما اين مطلب را در عنوان مربوط به اقامه تجهيز حسين عليه‌السلام توضيح خواهيم داد.

## مقصد دوم

اين مقصد درباره صفات ملائكه است كه امام متصف به آن است و منظور اين نيست كه آن حضرت متصف به صفت يكى از آنها است، زيرا اين امر در رابطه با آن حضرت، فضيلت نيست ؛ بلكه مقصود آن است كه اگر مجموع ملائكه اى كه تعدادشان بيش از همه مخلوقات (ديگر) است و مجموعه عبادت هاى مختلف آنها را كه غير قابل شمارش ‍ است، از اول خلقتشان تا ابدالدهر در نظر بگيرى، همه آن عبادت ها را حسين عليه‌السلام در يك روز فراهم آورد، گويى كه آن حضرت مجموعه ملائكة الله است. پس گوش ‍ بسپار به برخى از صفات ملائكه، كه اميرالمؤمنين عليه‌السلام در بيان انواع ملائكه آن صفات را تبيين فرموده است ؛ آن حضرت مى فرمايند: برخى از آنها در سجده اند و هرگز ركوع ندارند، جمعى در ركوع اند و از ركوع برنمى خيزند، بعضى هميشه به صف هستند و تسبيح مى گويند و خستگى در آنها راه ندارد، خواب، چشم آنها را فرا نمى گيرد و عقل آنها زايل نمى شود، بدن هايشان ضعيف نمى گردد و غفلت و فراموشى به آنها دست نمى دهد. برخى از اين ملائكه امناى وحى خدا و زبان او به سوى پيامبران هستند و در امر الهى و قضاى او مختلفند. برخى ديگر از فرشتگان حافظان بندگان خدا و نگهبانان درهاى بهشت اند. بعضى ديگر پاهايشان بر روى ارضين سفلى ثابت است و گردن هايشان بر آسمان عليا كشيده شده و اركانشان خارج از اقطار (عالم) و كتف هايشان مناسب ستون هاى عرش مى باشد.

بايد گفت: اگر حالت هاى سيد مظلوم را ملاحظه نمايى، در مى يابى كه آن حضرت عبادت جميع ملائكه را، كه هر يك داراى مقام معلومى در عبادت هستند، به جا آورد؛ زيرا حسين عليه‌السلام براى خدا به سجده اى رفت كه از آن برنخاست و براى خدا به ركوعى رفت كه براى هميشه بر همان حالت باقى ماند، و در شب عاشورا با همه مشكلات و دشوارى ها، اقدام به انجام اعمال و افعال، اياب و ذهاب، جنگ و كر و فر، حملات، نداها، و اغاثه ها و استغاثه هايى نمود؛ و در اين كارها دچار ضعف بدن نگرديد، گويى اين بدن از عالم اين اجسام نبود.

و چون آن حضرت و اصحاب او و صف آنها را در انجام طاعتشان - بر اساس آنچه در اشاره به سوره صافات ذكر كرديم - ملاحظه نمايى، در مى يابى كه حسين عليه‌السلام و اصحاب آن حضرت همان صف كشيدگان هميشگى هستند، كه اميرالمؤمنين عليه‌السلام در وصف آنها گفته است: آنها شيرينى معرفت او را چشيده و جامى از محبت او نوشيده اند و پرواى از خدا بر اعماق قلبشان نفوذ كرده به واسطه طولانى شدن طاعت قامتشان خميده گرديده و طول ميل به عبادت، اصل و ماده تضرع آنها را نابود نكرده و رأفت عظيم او، بند خشوع آنها را نگشوده و دچار عجب و خودپسندى نشده، كه آنچه را كه از آنها سر زده بزرگ بشمارند...

من مى گويم: اگر با چشم حقيقت بين بنگرى، در مى يابى شيرينى معرفت همان است كه حسين عليه‌السلام آن را چشيد و جام محبت، همان جامى است كه آن حضرت نوشيد. حسين عليه‌السلام شيرينى معرفتى را چشيد كه به همراه آن تلخى و مرارتى نبود، هر چند كه جميع مرارت هاى دنيايى از نظر قلبى، روحى و جسمى، باطنى و ظاهرى بر آن حضرت عارض شد. از اين رو آن حضرت فرمود: «مرگ برايم مطبوع و دلپسند شد. » همچنين آن حضرت جامى از محبت او نوشيد كه آن تشنگى كه بر لبان، زبان، كبد و نور ديدگان ايشان اثر گذاشت، در حب قلب او مؤثر واقع نشد و شايد آن جامى كه در دست پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله در حالى كه منتظر حسين بود، قرار داشت، آبى از نوع اين جام محبت بوده است، يا آبى بوده كه همه (خواص) ظاهرى و باطنى آب را دارا بوده است.

و اگر با ديده بصيرت به اين گفته آن حضرت بنگرى كه در وصف ملائكه فرمود: «به واسطه طولانى شدن اطاعت، قامتشان خميده است. » در مى يابى كه بارزترين افراد و شايسته ترين مصاديق آن، حسين عليه‌السلام است، چرا كه او همان كسى مى باشد كه به واسطه اطاعتى در طول يك ساعت، قامتش خميده شد. با تحمل تير سه شعبه اى كه بر قلب آن حضرت نشست و از پشتش خارج شد و خون از آن فواره زد، قامت آن حضرت خميده شد و قطعه قطعه شدن پيكر آن حضرت به خميده شدن قامت او در طاعتش ‍ افزود. و اگر بخوبى تدبر كنى، در مى يابى كه بارزترين مصداق اين گفته امام كه فرمود «طول ميل به عبادت، اصل و ماده تضرع آنها را نابود نكرده است. » همان حسين عليه‌السلام است ؛ چرا كه معناى آن فرمايش اين است كه آنها چون ساير كسانى كه خواسته اى دارند، ملاحظه نمى كنند كه به خواسته شان دست يافته اند تا ماده تضرعشان قطع شود؛ بلكه آنها تضرع را مى خواهند و آن را به خاطر خود تضرع تا زمانى كه زنده هستند، دوست دارند. و حسين عليه‌السلام در اين صفت خاص، داراى خصوصيتى مى باشد كه برتر از ملائكه است ؛ و آن اين است كه نه تنها تا زمانى كه در قيد حيات اين دنيا بود، تضرعش قطع نشد، بلكه خداوند سبحان را به خاطر مصيبت هايى كه بعد از شهادتش بر پيكر مطهرش وارد مى شود، حمد و سپاس گفت و در همين دوران اين مسائل را نيت كرد و پايمال شدن جسد و بريدن دست ها و چوب خيزران زدن بر لبان و زبان و چرخاندن سرش را ملاحظه نمود و آن طور كه از سخنانش بر مى آيد، اين مسائل را جزء عبادتش قرار داد.

## مقصد سوم

اين مقصد درباره عناياتى است كه به ملائكه به واسطه حسين عليه‌السلام شده و چندين مورد است:

اول: خداوند، حسين عليه‌السلام را شفيع ملائكه اى قرار داد كه مرتكب گناه شده بودند، همان طور كه آن حضرت شفاعت فطرس و دردائيل را نمود.

دوم: خداوند قبر حسين عليه‌السلام را معراج ملائكه قرار داد. كما اينكه اين موضوع در روايت آمده است.

سوم: خداوند، حسين عليه‌السلام را منبع فيض براى ملائكه قرار داد، آنها با خدماتشان، به فيض و رحمتى دست مى يابند كه به واسطه تسبيح و تقديسشان به دست نمى آورند؛ لذا هنگامى كه گفتند ما حمد و سپاس تو را مى گوييم و تو را تقديس مى كنيم، خداوند به آنها فرمود: من به آنچه شما نمى دانيد عالم هستم. همچنين خداوند در آنچه به حسين عليه‌السلام تعلق دارد، اسباب علو درجات ملائكه را به طرق مختلف فراهم آورد.

# عنوان يازدهم: خصايص حسين عليه‌السلام از آنچه به پيامبران عظام تعلق دارد

اين عنوان درباره خصوصيات حسين عليه‌السلام است، از آنچه كه به انبياى عظام تعلق دارد و داراى چهار مقصد است:

مقصد اول: اين مقصد درباره صفاتى از پيامبران است كه خداوند آنها را به حسين عليه‌السلام عطا فرمود. در روايت ها آمده كه خداوند دوازده صفت را به پيامبرانش ‍ اختصاص داده است، كه ما ثابت بودن اين صفات را براى حسين عليه‌السلام به وجه كامل تر متذكر شديم. از جمله صفات انبيأ اين است كه خداوند بندگانش را به اين طريق مى آزمايد كه آنها را در حالت هايى كه به ديده مردم مى آيند، ضعيف قرار مى دهد و به همراه آنان اوضاع دنيايى قرار نداده است ؛ اما تمام حالت هاى ابتلأ و آزمايش هاى پيامبران در وقوف حسين عليه‌السلام در روز عاشورا به آن حالت ها، فراهم شد و از اين جا حقيقت اخلاص براى خدا و بى شائبه بودن آن آشكار مى گردد. به همين خاطر است كه پيروان آن حضرت ملقب به صفاتى شدند؛ از جمله اينكه آنها سادات شهدا و اوليأ الله و برگزيدگان خدا و دوستداران او مى باشند.

يكى ديگر از خصوصيات پيامبران اين است كه همه آنها به فقر، يا گرسنگى، يا تشنگى، يا ضرب، يا قتل، يا آزار و اذيت و يا تحقير مبتلا شدند؛ اما هر كدام به يكى از اين بلاها گرفتار شدند. يعنى در ميان پيامبران، كسانى بودند كه از گرسنگى از دنيا رفتند و برخى از تشنگى و يا سرما وفات يافتند. در حالى كه تمام مصيبت ها و گرفتارى ها فقط درباره حسين عليه‌السلام فراهم آمد. ممكن است برخى از پيامبران به تعدادى از گرفتارى ها مبتلا شدند، اما در عين حال از برخى ديگر در امان بودند ولى حسين عليه‌السلام مختص به اين شد كه از هيچ بلايى سالم نماند.

يكى ديگر از صفات همه پيامبران اين بود كه از بدن آنها بوى گلابى استشمام مى شد، كما اينكه اين مطلب در حديث آمده است. اما رايحه حسين عليه‌السلام رايحه سيب است ؛ كه اين مطلب از آن حديثى كه در آن نقل شده بود، به همراه آن حضرت تا زمان شهادت سيبى بود، استنباط مى شود. و اينك نيز از قبر آن حضرت به ويژه هنگام سحر، بوى سيب به مشام شيعيان مخلص امام مى رسد.

مقصد دوم: اين مقصد درباره آنچه است كه عموما از پيامبران به حسين عليه‌السلام عطا شده است و داراى چندين وجه است:

اول: پيامبران مدفن حسين عليه‌السلام را قبل از دفن آن حضرت، زيارت كرده اند. در حديث است كه هيچ پيامبرى نيست مگر اينكه كربلا را زيارت كرد. و اگر پيامبرى به كربلا نيامده، به آنجا سير داده شده، كما اينكه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمودند: مرا به جايى سير دادند كه به آنجا كربلا مى گويند. در آنجا قتلگاه حسين بن على به من نشان داده شد.

دوم: تمام پيامبران در طول زمان تا روز قيامت داراى اوقات مخصوصى هستند كه به زيارت حسين عليه‌السلام مى آيند، مانند نيمه شعبان و شب قدر.

مقصد سوم: اين مقصد درباره هر يك از فضايل و گرفتارى هاى پيامبران است كه خداوند آنها را به حسين اختصاص داده است، و داراى چندين باب است.

در زيارت آن حضرت وارد شده است كه حسين وارث پيامبران است. در اين ميان زيارت وارث مشهور است. در بعضى از زيارت هاى آن حضرت نيز وارد شده است كه بر پيامبران با نام بردن آنها و صفت هاى ممتازشان، سلام فرستاده مى شود.

در اين عنوان به هنگام تشريح مطالب، به برخى از وجوه وراثت و كيفيت آنها همچنين علت سلام بر يك پيامبر خاص مى پردازيم و همچنين توضيح مى دهيم كه ممكن است مراد از اين اسم، همان پيامبر مورد نظر مى باشد و نيز مى تواند منظور حسين عليه‌السلام هم باشد؛ چرا كه آن حضرت ايوب صابر هم هست و هر گاه به مظلوم سلام كنى، ممكن است يحيى را قصد كرده باشى و يا منظور نظرت حسين عليه‌السلام باشد، زيرا حسين يحياى مظلوم هم مى باشد، و به همين ترتيب. در اينجا موضوع را از باب آدم عليه‌السلام آغاز مى كنيم:

## باب آدم عليه‌السلام

تمام ملائكه براى آدم عليه‌السلام سجده كردند، يعنى آن حضرت قبله ملائكه بود. ملائكه نيز بر حسين عليه‌السلام نماز خواندند و در گرد قبرش طواف نمودند. همچنين قبر آن حضرت معراج ملائكه است.

خداوند آدم عليه‌السلام را در بهشتى ساكن گردانيد، در حالى كه بهشت و حورالعين از نور حسين عليه‌السلام خلق شد.

آدم مزين به لباس بهشتى گرديد؛ در حالى كه حسين عليه‌السلام زينت بهشت است.

خداوند آدم را برگزيد، در حالى كه حسين عليه‌السلام را صفى قرار داد.

آدم مبتلا به فراق از بهشت گرديد، اما حسين عليه‌السلام مبتلا به فراق محبان شد.

آدم مبتلا به كشته شدن فرزندش هابيل شد و خونى را از او ملاحظه كرد كه زمين آن را نوشيد. اما حسين مبتلا به اين شد كه فرزندش تكه تكه شود.

آدم مبتلا به نهى از خوردن (ميوه) يك درخت شد و فراموش كرد و عزمى براى او نمى يابيم، در حالى كه حسين عليه‌السلام مبتلا شد به نهى از هر گونه علاقه اى و از هر نوع خوردنى و آشاميدنى، و فراموش نكرد و در او عزمى ملاحظه شد كه در غير از او ديده نشده است.

آدم عليه‌السلام صفوة الله در عالم صورت است. حسين عليه‌السلام صفوتى از اين صفوة در عالم معانى است. چرا كه آن حضرت از صفوة است و صفوة از اوست.

شيطان با اين گفته كه من بهتر از آدم هستم بر آدم عليه‌السلام فخر فروخت و آن هنگامى بود كه ديد آدم از گل نرم پست ساكن آفريده شد. يزيد لعنة الله عليه نيز بر حسين عليه‌السلام فخر فروخت و آن زمانى بود كه خود را بر روى تخت ديد و همچنين ملاحظه كرد كه طرفدارانش مزين به لباس هاى رنگين هستند و اهل و عيالش در قصرها و در پشت پرده ها غرق در طلا و حرير تكبر مى كنند، اما زنان و فرزندان حسين با لباس هاى پاره پاره شده و دربند در مجلس او حاضر شده اند.

همچنين ديد كه فرزندانش معاويه و خالد با بهترين زينت ها و با شكوه و جلال و اسلحه و جواهر در كنارش نشسته اند، در حالى كه فرزندان حسين عليه‌السلام على (اكبر) و على (اوسط) يكى با سر بدون پيكر و ديگرى در غل و زنجير و با جسمى بيمار در مقابل او قرار دارند. خودش را ديد كه بر سر تاج دارد و بر اريكه تكيه زده، در حالى كه حسين عليه‌السلام سرش بدون پيكر در مجلس او بر روى زمين در مقابل او قرار دارد و سر برادران آن حضرت و اصحابش نيز همه در مقابلش قرار دارند و مجلس مملو از دشمنان حسين است و بزرگان بنى اميه بر صندلى ها نشسته اند. در چنين حالتى يزيد رو به اهل مجلس كرد و شروع به شماتت و ناسزاگويى به امام حسين عليه‌السلام نمود. او با اشاره به سر مبارك امام گفت: اين شخص بر من فخر مى فروخت و مى گفت: پدرم از پدر يزيد بهتر و مادرم از مادر او و جدم از جد او و خودم از او بهتر هستيم، و همين امر باعث قتل او شد، اما اين گفته او كه «پدر من از پدر يزيد بهتر است» پدر من با پدر او مجادله كرد و خداوند ميان آن دو حكم داد. اما اين گفته او كه «مادرم بهتر از مادر يزيد است» سوگند به جان خودم كه راست گفته است ؛ چرا كه فاطمه دختر رسول خدا، از مادر من برتر است و اين گفته او كه «جد من از جد يزيد برتر است» كسى نيست كه به خدا و روز آخرت ايمان داشته باشد و بگويد كه او برتر از محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله است. و اما اين گفته او كه «من بهتر از يزيدم » شايد او اين آيه را نخوانده بود كه قل اللهم مالك الملك تؤ تى الملك من تشأ و تنزع الملك ممن تشأ و تعز من تشأ و تذل من تشأ. (106) بگو، بار خدايا اى پادشاه ملك هستى! تو هر كه را بخواهى عزت و ملك و سلطنت بخشى و از هر كه بخواهى بگيرى و به هر كه خواهى عزت بخشى و هر كه را خواهى خوار گردانى.

اى غيرتمندان! در اين گفته يزيد تأمل كنيد كه چگونه با اين گفته خود در آن حالت، قصد خوار كردن امام را داشت ؛ بنابراين، اى شيعيان آن حضرت و اى صاحبان همت و مروت و اى غيرتمندان! امام را عزيز بداريد، كه اين گفته يزيد به طريق تحقير، قلب را مى سوزاند. پس ما مى گوييم: حسين زينت آسمان ها و زمين است ؛ او زينت عرش ‍ خداست، حسين عزيز درگاه الهى و عزيز رسول خداست. حسين همان كسى است كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله او را با خود به بالاى منبر برد و فرمود: اين حسين بن على است، پس او را بشناسيد. حسين عزيز زهرأ سلام الله عليها است.

در اينجا همچنين به همسانى ميان ابليس و يزيد نيز دقت كن. ابليس تواضع گل و نرمى و ذلت ظاهرى آن را و حدت آتش و حرارت و برترى جويى و سوزاندن او را ديد و پنداشت كه بر گل فضل و برترى دارد، در صورتى كه آنچه را در گل است، از جمله اينكه محل رويش شكوفه و گل ها و ريحان ها و دانه ها و ميوه ها و درختان و معدن تمام فلزات و انواع جواهرات و مخزن آبى است كه حيات جانداران به آن بستگى دارد و مواردى از اين قبيل را نديد. يزيد نيز خود را ديد كه بر تخت نشسته در صورتى كه سر بريده حسين عليه‌السلام بر تشت قرار دارد و نفس هايش قطع شده و از حركت باز ايستاده و همچنين ملاحظه كرد كه پيروانش مزين به انواع زيورآلات و لباس هاى فاخر هستند و افراد مسلح در خدمت ايستاده اند؛ در نتيجه گمان كرد كه بر امام برترى و فضيلت دارد و به اين مطلب استناد كرد كه خداوند به او ملك و سلطنت داده و از اين طريق او را عزيز گردانيده و حسين عليه‌السلام را به اين حالت ذليل ساخته است، از اين رو آن آيه را خواند، اما آن ملعون متوجه نبود كه با اين حالت، او ذليل و خوار است و اين حسين عليه‌السلام است كه عزيز مى باشد و خداوند تعالى ملك و سلطنت را با چنين حالتى به حسين عليه‌السلام عطا فرموده و با اعمال زشتى كه يزيد مرتكب شد ملك را از او گرفت و تمام مخالفانى كه ناسزا به هيچكدام از خلفأ را جايز نمى شمرند، سب به او را مجاز دانسته اند. اما حسين عليه‌السلام قلوب همه اهل دنيا را به خاطر رفتارى كه با آن حضرت شكسته است و ميل و رغبت او را دارند و اگر مى خواهى به مصداق اين فرمايش خداوند كه «تعز من تشأ و تذل من تشأ» پى ببرى، به قبر ابا عبدالله عليه‌السلام و احترام آن و زيادى زينت آن و اوضاع آن و آبادانى آن كه از زمان شهادت آن حضرت آغاز شده و تا ابد ادامه خواهد داشت، خوب بنگر و به قبر يزيد در شام نيز نگاه كن. از همان روزى كه آن ملعون در آنجا دفن شد تا به حال، هر كس گذارش به آنجا مى افتد، آن را چون شيطان با سنگ رجم مى كند و با خود از دور سنگى برمى دارد و به سوى قبر او پرتاب مى كند. اين كار توسط شيعه، سنى، مسيحى و يهودى انجام مى گيرد. تجربه شده است كه اگر كسى آنجا را با سنگ هدف قرار ندهد، حاجتش برآورده نمى شود. آنجا به تل عظيمى از سنگ تبديل شده است.

زينب سلام الله عليها در گفتگويى با يزيد داشت او را از بطلان اين گمان آگاه نمود.

آدم عليه‌السلام مبتلا به مفارقت ناگهانى و به يكباره از بهشت گرديد و از آن (محل) انس و رياض قدسى خارج و به زمين خاكى كه معدن آفات و بدى ها و درندگى ها و آزار و اذيت هاست، آمد. آنگاه گفت: بلاد و هر كس بر روى آن است، تغيير كرده و چهره زمين، خاكى و قبيح است، هر چيز با طعم و رنگى تغيير كرده و چهره هاى خندان با نمك اندك است.

حسين عليه‌السلام نيز به مثل آن مورد مبتلا شد، آن حضرت به طور ناگهانى و به يكباره از بهشت اجتماع محبان، فرزندان و برادران خارج شد و همه اين موارد در ظرف دو ساعت انجام گرفت و آن طور كه در روايت آمده است: وقتى ديگر كسى (از ياران امام حسين) باقى نمانده بود، پسربچه اى كه گوشواره بر گوش داشت، از خيمه بيرون آمد، وحشت زده بود و به چپ و راست خود نگاه مى كرد، آنگاه هانى فرزند شبيب - لعنت الله عليه - آمد و با شمشير ضربه اى به او زد و او را به شهادت رساند. همچنين هنگامى كه ديگر كسى باقى نمانده بود كه امام با او مأنوس شود، به خواهرش زينب عليها السلام گفت: فرزندم على اصغر را بياور، حضرت زينب او را براى امام آورد و بعد آن ماجرا واقع شد. چون آن كودك شيرخوار هم به شهادت رسيد و ديگر كسى جز زنان حرم نبود كه امام با او سخن بگويد، آنها را مخاطب قرار داد و چون از پيش آنها هم بيرون آمد و تنها به راه افتاد و ملاحظه كرد كه آن بلاد تغيير كرده و هيچ كس ديگر با او نيست، مانند آدم كه به هنگام فراق از بهشت، به درگاه پروردگارش دعا كرد و طبق روايت مدت دويست سال بسيار گريه نمود، آن حضرت نيز به درگاه الهى دعا كرد و گريه نمود؛ اما حسين عليه‌السلام در يك روز يعنى روز عاشورا در مواضع خاصى گريه كرد، لكن گريه آن حضرت با گريه آدم عليه‌السلام مقايسه نمى شود؛ چون گريه حسين عليه‌السلام، گريه رقت و ترحم بر حال كسانى بود كه بر آن حضرت گريه مى كنند و نه به خاطر خودش. گريه آدم عليه‌السلام بسيار زياد و طولانى بود به نحوى كه رودها از اشك او جارى شد، اما گريه حسين عليه‌السلام كوتاه بود، ولى خون بود كه از چشمه قلب مى جوشيد. گريه آدم مقرون به تسلى بود، در صورتى كه وقتى حسين عليه‌السلام گريه كرد، كسى نبود او را تسلى بدهد. گريه آدم به خاطر تنها يك فرزند بود كه به قتل رسيده بود، اما گريه حسين عليه‌السلام به خاطر برادران، فرزندان، عموزادگان، اصحاب و اهل و عيال و كودكانش بود.

آدم عليه‌السلام مبتلا به تحصيل قوت و طعام براى همسر و خودش شد، آن هم به نحوى كه كسى مانند او مبتلاى به اين كار نشد، زيرا در زمين اسباب تحصيل چيزى وجود نداشت، ايشان مى بايست (ابتدا) در تحصيل علم اسباب آنها تلاش كند و تلاش او بدون وجود همكار و ياورى از همنوع خودش صورت مى گرفت كه اين امر، بسيار دشوار بوده است و اگر تأييد او (از جانب خداوند) نبود، اين كار برايش امكان پذير نبود. حسين عليه‌السلام نيز مبتلى به تحصيل اسباب آب براى رفع عطش كودكان و اهل و عيالش ‍ گرديد، در آن هنگام كه آنها را از آب مبذول موجود جارى محروم كردند و آن حضرت در اين راه به زحمت افتاد و در اعمال اسباب آن متحمل انواع مشقت هاى جسمى و روحى گرديد. گاهى خودش آنها را در اين باره موعظه كرد و گاهى كسى را شبانه فرستاد، و يك بار اقدام به حفر چاه نمود. يك بار براى زنان طلب آب نمود، چون آنها كه اهل جنگ نبودند و يك بار براى فرزند شيرخوارش طلب آب نمود و يك بار هم در حال احتضار براى خود از آنها آب درخواست كرد.

آدم عليه‌السلام پس از تحمل رنج و زحمت، طعام به دست آورد، ولى حسين عليه‌السلام با وجود تحمل اين رنج ها و مشقت ها، لب تشنه جان سپرد. جان عالمى به فدايت يا حسين!

آدم عليه‌السلام مبتلا به اين شد كه قابيل، هابيل را به قتل برساند و او را دفن كند، اما آدم خون او را نديد، زيرا زمين آن خون را نوشيد و ملعون شد، از اين رو ديگر خون نياشاميد؛ ولى حسين عليه‌السلام على خود را تكه تكه، بدون كفن بر روى زمين را ديد، به همين خاطر توانش از ميان رفت. همچنين آدم عليه‌السلام مدت چهل شبانه روز براى هابيل گريه كرد، سپس به او وحى شد كه به جاى او برايت هبت الله را خلق مى كنم، آنگاه چنين فرزندى براى آدم متولد شد. ولى امام حسين عليه‌السلام براى فرزندش ‍ دقايقى چند گريه كرد كه همين مدت برابر چهل سال توان آن حضرت را تحليل برد، سپس بعد از آن دچار مصيبت از دست دادن على ديگرى شد و بعد نوبت به فراق ميان او و على ديگر شد.

## باب ادريس عليه‌السلام

خداوند ادريس عليه‌السلام را به مكانى عالى ميان آسمان چهارم و پنجم بالا برد. حسين عليه‌السلام نيز، جسمش، روحش، خونش، مثالش و تربتش به مكانى عالى ارتقأ يافت.

ادريس عليه‌السلام مبتلى به هجرت از دست سلطان و پراكنده شدن ياران گرديد، در صورتى كه حسين عليه‌السلام مبتلى به هجرت گرديد تا در حرم كشته نشود و احترام حرم حفظ گردد و همچنين مبتلى به جنگيدن و عطش به مدت سه روز گرديد، تا جايى كه خواهرش در رثاى او گفت: پدرم فداى آن عطشانى كه با لب تشنه به شهادت رسيد.

## باب نوح عليه‌السلام

نوح عليه‌السلام شيخ المرسلين، و حسين عليه‌السلام سيد همه جوانان اهل بهشت است.

خانه نوح عليه‌السلام كه همان مسجد كوفه است، شرافت پيدا كرد، در صورتى كه مدفن حسين عليه‌السلام بر مسجد كوفه از چندين جهت شرافت يافت.

خداوند تعالى درباره نوح فرمود سلام على نوح فى العالمين. (107) سلام بر نوح در ميان جهانيان. چون نجات مردم از طوفان به سبب آن حضرت مى باشد. و «سلام على الحسين فى العالمين»، چرا كه نجات مردم از آتش به سبب آن حضرت است.

نوح عليه‌السلام صاحب كشتى جارى بر امواج آب ها است، حسين عليه‌السلام هم صاحب كشتى نجاتى است كه هر كس بر آن سوار گردد، از طبقات آتش نجات پيدا مى كند.

نوح عليه‌السلام در ميان قومش 950 سال درنگ كرد و آنچنان مورد ضرب واقع مى شد كه تا سه روز بيهوش مى ماند و خون از گوشش جارى مى گرديد. حسين عليه‌السلام نصف روز در ميان قوم درنگ كرد و آنها را دعوت به حق كرد، و آن حضرت را در نيمه روز زدند و تا سه روز پيكر مطهرش بدون سر در بيابان افتاد و خون از تمام اعضايش ‍ جارى بود، و ستمى كه به آن حضرت در يك ساعت وارد گرديد، شديدتر از ضربه 950 سال بود.

## باب ابراهيم عليه‌السلام

آنگاه كه مى گويى «السلام على ابراهيم خليل الله» مى توانى خليلى را قصد كنى كه خود را تقديم خداوند كرد و يك فرسنگ آتش به او عرضه گرديد، با اين حال كمك و يارى ملائكه را نپذيرفت و حتى براى نجات از آتش، به درگاه پروردگارش دعا نكرد و گفت علم او به حال من، مرا از سؤ ال كردن كفايت مى كند. و اگر خواستى خليلى را قصد بنما كه جان خود را تقديم كرد و تا فرسنگ ها افراد مسلح با شمشير و نيزه راه را بر آن حضرت گرفتند، اما كمك و يارى ملائكه را رد كرد و آتش جهنم را براى مردم بسيارى سرد و سلامت گردانيد.

(وقتى مى گويى «السلام على ابراهيم خليل الله») مى توانى، قصد خليلى را بنمايى كه فرزندش اسماعيل را تقديم كرد و اگر خواستى قصد حسين خليل را كن كه فرزندش على اكبر را تقديم نمود و او را در حالى كه پيكرش پاره پاره شده بود، بر روى زمين نهاد.

(و چون آن عبارت را گفتى) اگر مايل بودى، خليلى را قصد كن كه ساره (همسرش) از او مقدارى آرد خواست و او خجالت كشيد دست خالى برگردد، از اين رو كيسه اى را پر از ماسه نمود، اما خداوند آن ماسه ها را برايش تبديل به آرد كرد، و اگر خواستى خليلى را قصد كن كه سكينه از او آب خواست، آنگاه بيرون رفت و بدون آب بازگشت و تنها سخنى كه به او گفت اين بود كه سكينه جان! براى من آه و ناله و تشنگى تو گران است.

(و چون گفتى «السلام على ابراهيم خليل الله») ، اگر خواستى خليلى را قصد كن كه زن و فرزندش را در سرزمين غير قابل زراعت ساكن نمود و فقط در كنارشان مشك آبى بود؛ و آنگاه بازگشت و در كعبه را گرفت و به درگاه الهى عرض كرد: خدايا! من ذريه ام را در وادى غير قابل زراعت ساكن نمودم ؛ و بعد براى آنها دعا نمود كه «خداوندا! دلهاى مردم را متمايل به آنها كن و آنها را از ثمرات روزى بده ؛ و اگر خواستى خليلى را قصد كن كه زن و فرزندش را تشنه و سرگردان در بيابانى به جا گذاشت كه در آن نه آبى بود و نه غذايى و هنگام جدايى به آنها گفت: خود را براى اسارت آماده كنيد.

(و وقتى آن عبارت را گفتى) اگر خواستى خليل صاحب ملت را قصد كن و يا خليل منبع رحمت را.

(و اگر آن عبارت را گفتى) اگر خواستى خليل دوستدار ميهمان را و يا خليل رؤ وف به اهل عصيان را قصد كن ؛ چرا كه هر كس به آن حضرت متوسل شود، نااميد برنمى گردد.

## باب يعقوب عليه‌السلام

در زيارت امام حسين عليه‌السلام آمده است كه السلام على يعقوب الذى رد الله اليه بصره برحمته سلام بر يعقوب پيامبر كه خداوند به رحمت خودش بينايى او را به او بازگرداند. (چون اين عبارت را گفتى) اگر خواستى يعقوب فرزند اسحاق، پدر 12 پسر را قصد كن كه همگى زنده بودند و در خدمتش ايستاده بودند و آنگاه پدر را مخاطب قرار داده گفتند: اى پدر! يكى از ما را گرگ خورد، آنگاه كمر يعقوب از شدت غم خم شد و چشمانش نابينا گرديد؛ و اگر خواستى يعقوب، پدر فرزند تنهايى را قصد كن كه صداى پسرش را شنيد كه مى گفت: «ابتاه عليك منى السلام» پدر جان خداحافظ كه من رفتم.

و اگر خواستى يعقوبى را قصد كن كه پيراهن خون آلود، اما پاره نشده يوسف را ديد، و اگر خواستى يعقوبى را قصد كن كه فرزندش را ديد كه قطعه قطعه شده و در پيراهن و پيكر او جاى سالمى باقى نمانده است.

پسران يعقوب عليه‌السلام از او خواستند كه يوسف را با خود ببرند تا گردش و بازى كند، اما با آنها مخالفت كرد و گفت: «بردن او توسط شما مرا اندوهگين مى كند. » حسين عليه‌السلام وقتى فرزندش على عازم ميدان شد، زنان با رفتن او مخالفت كردند و او را گرفتند، ولى امام فرمود: بگذاريد برود كه او مشتاق ديدار جدش ‍ مى باشد.

بشارت دهنده، پيراهن يوسف را براى يعقوب آورد و او بينايى اش را باز يافت امام حسين عليه‌السلام صداى (خداحافظى) فرزندش را شنيد و ديدگانش تيره و تار شد.

## باب يوسف عليه‌السلام

بعد از آنكه ميان يوسف و پدرش جدايى افكندند، قصد از بين بردن او را نمودند، اما گفتند او را نكشيد، بلكه در چاه اندازيد، از اين رو آن حضرت را در چاه آب انداختند، ولى حسين عليه‌السلام، با وجود اين كه پس از شهادت فرزندان و برادران و اصحابش، وارد آمدن زخم شمشيرها، نيزه ها و تيرها بر بدنش براى شهادت آن حضرت كافى بود، دشمن فرياد زد: او را بكشيد؛ آنگاه گروهى براى به شهادت رساندن و ذبح آن مقتول و نحر كردن آن منحور، آن هم به شيوه اى كه قلم توان تحرير آن را ندارد، آن حضرت را مورد حمله قرار دادند.

بعد از آنكه يوسف در چاه افكنده شد، مسافران به او برخورد كردند و او را به عنوان اسير با خود بردند و در بازار مصر براى فروش گرداندند. حسين عليه‌السلام نيز بعد از آنكه بر زمين افتاد، گروهى با سر آن حضرت برخورد كردند و آن را بر روى نيزه نمودند و در بازار كوفه و شام و كوچه هاى آن چرخاندند.

يوسف عليه‌السلام را به اجبار نزد عزيز (مصر) بردند، اما او يوسف را نزد خود بزرگ و امين قرار داد، ولى (سر) حسين عليه‌السلام را پيش يزيد بردند و او شروع به ناسزاگويى و استهزأ به امام كرد و دندان هاى مبارك آن حضرت را (با چوب خيزران) زد.

## باب صالح عليه‌السلام

صالح عليه‌السلام صاحب ناقه اى بود كه مبتلى به سيراب كردن آن شد، حسين عليه‌السلام هم صاحب عيال و اطفالى بود كه مبتلى به سيراب كردن آنها گرديد.

صالح خواست يك روز تمام، آب براى ناقه باشد، به نحوى كه غير از او كسى ننوشد، و آنها اين كار را براى مدتى انجام دادند. يك روز نوشيدن آب به آنها اختصاص داشت و يك روز به ناقه ؛ ولى حسين عليه‌السلام براى عيال و كودكانش يك مشك آب و سپس براى آن كودك يك جرعه و بعد براى جگر (سوخته) خودش يك قطره آب خواست، اما از همان اول به او ندادند.

وقتى ناقه صالح را پى كردند، بچه اش ضجه اى كشيد و بر بالاى كوه رفت و تا به حال هر كس بر آن كوه گذر كند دچار وحشت مى شود. حسين عليه‌السلام نيز وقتى براى كودكش درخواست آب كرد، اما او را با تير مورد اصابت قرار دادند و طفل چنان ضجه اى زد كه جانش در آن بود، خطاب به خداوند عرض كرد: خدايا! اين كار به درگاه تو از بچه ناقه صالح كم ارزش تر نيست، پس انتقام او را بگير و اگر اينك مصلحت در انتقام نيست، بهتر از آن به ما عطا كن. به اعتقاد من، بهتر از انتقام عاجل، همان چيزى است كه به جبران فرياد آن طفل خداوند، فريادرسى به ضجه كنندگان در محشر و در مواقف و ضجه كنندگان در آتش را به آن حضرت عطا كرد، بويژه اگر در اين دنيا صداى ضجه نسبت به فرياد اين طفل و مصيبت يزرگ او بلند باشد.

## باب هود عليه‌السلام

هود عليه‌السلام صاحب توكل خاص مى باشد و كسى است كه گفت: «فكيدونى جميعا ثم لا تنظرون» (108) شما فكر و تدبيرى در كار من داريد، بى هيچ مهلت انجام دهيد. حسين عليه‌السلام نيز وقتى در مقابل آن قوم قرار گرفت همان كلام را گفت.

هود عليه‌السلام در حالى آن مطلب را خطاب به آنها گفت، كه تنها او را با چوب و سنگ مضروب نمودند، در صورتى كه حسين عليه‌السلام را با هر وسيله و ابزارى از جمله شمشير، نيزه، چوب، تير و سنگ مورد حمله قرار دادند.

گلوى هود عليه‌السلام را به حدى فشردند كه نزديك بود جان بدهد، اما گلوى حسين عليه‌السلام را بريدند و پيكر مطهرش را مضروب و لگدمال كردند.

## باب شعيب عليه‌السلام

شعيب عليه‌السلام پدر آن دو دخترى است كه موسى عليه‌السلام آنها را بر آب مدين به همراه گوسفندانى ديد. موسى عليه‌السلام در كنار آب مردمى را ديد كه در حال آب دادن گوسفندان خود بودند و در ميان آنها آن دو زن را ديد و از آنها پرسيد چرا شما گوسفندان را آب نمى دهيد. آنها گفتند: ايستاده ايم تا مردم بروند، چون ما نمى توانيم به همراه آنها گوسفندان را آب دهيم و پدرمان پيرمرد است و نمى تواند به همراه ما بيايد. موسى عليه‌السلام وقتى ديد كه آنها از آب محروم شده اند و دريافت كه پدرشان ناتوان و پير سالخورده است، نسبت به آن دو ترحم كرد و گوسفندان را براى آنها آب داد. ولى حسين عليه‌السلام داراى دختران و خواهران چندى بود، او پدر كودكان صغير و صاحب برادر و فرزند بود، وقتى به آب فرات وارد شد كه مردم و حيوانات از آن مى نوشند و يهود و نصارى، سگ ها و ديگر حيوانات وارد آن مى شوند و كسى مانع آنها نمى شود، اما در عين حال ملاحظه فرمود كه عيال و فرزندانش از اين آب محروم اند و عطش دارد آنها را از پا در مى آورد، در حالى كه پدرشان آقايى بزرگوار است كه از همه جهانيان برتر مى باشد.

## باب ايوب عليه‌السلام

خداوند درباره ايوب عليه‌السلام فرموده است: انا وجدناه صابرا نعم العبد انه أواب. (109) ما او را صابر يافتيم. او خوب بنده اى است او بسيار رجوع كننده است. خداوند تعالى حسين عليه‌السلام را صابر، بلكه شاكر و بلكه راضى يافت، لذا آن حضرت متصف به «النفس المطمئنه الراضيه» شد و خداوند به اين اكتفا نفرمود كه او بنده خوبى است، همچنين آن حضرت را در زمره بندگان خاص خودش قرار داد. بالاتر از اين او را از آن بنده اى قرار داد كه در حق او فرمود: «سبحان الذى اسرى بعبده» (110) پاك و منزه است خدايى كه در شبى بنده خود (محمد) را (از مسجدالحرام به مسجدالاقصى) سير داد. همچنين حسين عليه‌السلام حقيقتا اواب (رجوع كننده) به سوى خداوند است، زيرا هر گاه در انجام طاعتى امتثال امر مى كرد، با شوق و اشتياق بيشترى به انجام طاعت ديگرى مى پرداخت كه از اولى دشوارتر بود، پس اواب واقعى همان ايوب كربلا است.

ايوب عليه‌السلام بر هر بلايى صبر و تحمل كرد، اما بلاى شماتت و بلاى برهنه شدن سرش را تحمل نكرد، در صورتى كه حسين عليه‌السلام در روز عاشورا نسبت به تمام مصيبت ها صبر و تحمل كرد، اما وقتى خواهرش زينب - آن هنگام كه خواستند امام را به شهادت برسانند - از خيمه بيرون آمد و امام او را ديد، هيچ مصيبتى مانند آن، براى امام نبود و عمده همت و تلاش ايشان اين بود كه خواهرش را به خيمه بازگرداند.

## باب يحيى عليه‌السلام

يحيى عليه‌السلام با امام حسين عليه‌السلام از سه جهت داراى خصوصيت مشترك هستند:

اول: مخصوصا وارد شده است كه حسين عليه‌السلام با يحيى عليه‌السلام در اشياى زيادى به موازات هم هستند.

دوم: از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل شده كه فرمود: در جهنم جايگاهى است كه احدى از مخلوقين مستحق آن جايگاه نيست، مگر قاتل يحيى فرزند زكريا و قاتل حسين.

سوم: امام حسين عليه‌السلام در طى سفر به كربلا، در هر منزلى كه فرود مى آمد و هر گاه از آنجا كوچ مى كرد، يحيى عليه‌السلام را متذكر مى شد.

اينك به توضيح هر يك از اين موارد مى پردازيم:

الف: در بيان موازات آن دو كه در روايات آمده ؛ در تبيين اين قضيه بايد گفت:

قبل از تولد يحيى و حسين عليهما السلام، درباره آنها بشارت داده شد. بشارت اول درباره يحيى بود كه خداوند فرمود: اى زكريا! ما تو را به فرزندى به نام يحيى بشارت مى دهيم، و بشارت دوم درباره حسين عليه‌السلام بود كه خطاب به حضرت رسول پيام آمد: «اى محمد! خداوند تو را به مولودى از فاطمه بشارت مى دهد. » اما بشارت تولد يحيى موجب شادى شد؛ در حالى كه بشارت تولد حسين موجب حزن و اندوه گرديد، چرا كه حملته امه كرها و وضعته كرها آن طور كه در حديث آمده، منظور حضرت زهرأ عليها السلام است.

يحيى و حسين عليهما السلام شش ماهه به دنيا آمدند.

يحيى و حسين عليهما السلام را خداوند خودش نامگذارى كرد. خداوند تعالى درباره يحيى فرمود: ما تو را به فرزندى كه نامش يحيى است، بشارت مى دهيم و درباره حسين عليه‌السلام به زبان جبرئيل فرمود: من نام او را حسين گذاشتم.

يحيى و حسين عليهما السلام غالبا از پستان شير ننوشيدند، يحيى از آسمان شير داده شد و حسين عليه‌السلام از عرش عظيم يعنى زبان پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شير نوشيد.

يحيى و حسين عليهما السلام پيشانى شان مى درخشيد و نورافشانى مى كرد.

يحيى و حسين عليهما السلام در طول عمرشان، خوشحال ديده نشدند و اگر اين امر براى آنها اتفاق مى افتاد، تبديل به حزن و اندوه مى شد.

يحيى و حسين عليهما السلام را، ولد زنا به شهادت رساند.

بنا به فرموده پيامبر اسلام، در جهنم جايگاهى است كه فقط قاتل يحيى و قاتل حسين عليهما السلام، استحقاق آن را دارند.

آسمان و زمين براى يحيى و حسين عليهما السلام خون گريه كردند.

سر يحيى و سر حسين عليهما السلام، بعد از شهادت سخن گفتند. يحيى خطاب به آن پادشاه گفت: «از خدا بترس» و سر حسين عليه‌السلام بارها قرآن تلاوت كرد و از او عبارت لا حول و لا قوة الا بالله.

قتل يحيى، قتل صبر بود، حسين عليه‌السلام نيز، با اينكه در ميدان نبرد به شهادت رسيد، اما قتلش، قتل صبر بود، به همين خاطر امام سجاد عليه‌السلام فرمود: من فرزند آن كسى هستم كه قتلش، قتل صبر بود.

ب: حسين عليه‌السلام در هر منزلى، شهادت يحيى عليه‌السلام و بويژه موضوع اهداى سر او را متذكر مى شد، و اگر به ديده بصيرت بنگرى، اين امر را سخت ترين مصيبت مى يابى، چرا كه شماتت دشمن بزرگترين مصيبت ها و مواجه شدن با دشمن در حال ضعف و گرفتارى بزرگتر است. حال تصور كن مصيبت قرار گرفتن سر بريده در مقابل دشمن و بازى با آن تا چه اندازه عظيم است. اين قضيه بخصوص براى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله دشوار بود، به همين خاطر بر كسانى كه به سر حسين عليه‌السلام نگاه كردند و راضى به آن كار بودند، نفرين نمود.

ج: بزرگترين فاجعه:

امام حسين عليه‌السلام در هر منزلى كه فرود مى آمد و از آن بار مى بست، هنگامى كه حضرت يحيى را متذكر مى شد، بر او سلام و درود مى فرستاد. امام براى ما اسوه حسنه است، پس ما نيز در اين منازل مطابقت (اين دو بزرگوار) بر او سلام و درود مى فرستيم و همان طور كه در زيارت امام حسين عليه‌السلام آمده است مى گوييم: السلام على يحيى الذى ازلفه الله بشهادته سلام بر يحيى كه خداوند او را با شهادتش مقرب گردانيد؛ او را نگه داشتند و بعد سرش را از تن جدا نمودند و اگر خواستى، قصد يحيايى را بنما كه قتل او هم قتل صبر بود، يعنى به خاطر وارد شدن زخم ها بر پيكر مطهرش و جارى شدن خون، هنگامى كه سر از بدنش جدا مى كردند، هيچ حركتى نداشت. و همچنين اگر خواستى يحيى را قصد كن كه سرش با دست به آرامى گرفته شد و (در جاى مخصوص) قرار داده شد و آنگاه قطع گرديد و اگر خواستى، يحيايى را قصد كن كه با فرو رفتن نيزه بر پهلويش، از اسب بر زمين افتاد و آنگاه سرش از تن جدا شد.

اگر خواستى قصد يحيى را كن كه عداوت دشمنان، با ذبح او با يك كارد از اول تا آخر، فرو نشست و اگر خواستى يحيايى را قصد كن كه دشمنان او به اين اكتفا نكردند كه او را فقط مورد اصابت چهار هزار تير و صد و چند ضربه شمشير و به همين مقدار ضربه نيزه قرار دهند و سرش را قطع كنند و گلويش را پاره نمايند و جسدش را پس از شهادت مثله نمايند و پايمال سم اسبان كنند، بلكه دشمنى خود را نسبت به سر آن حضرت نيز آشكار نمودند، به نحوى كه آن را بر بالاى نيزه كردند و در بلاد گرداندند و دندان ها و لبان آن حضرت را در مجالس مختلف مضروب نمودند.

و (چون گفتى السلام على يحيى الذى ازلفه الله بشهادته) اگر خواستى يحيى را نيت كن كه تنها يك بار سرش از خانه اى به خانه ديگر اهدأ شد و اگر خواستى يحيايى را قصد كن كه سرش در بلاد فراوانى گردانده شد و چندين مرتبه اهدأ گرديد.

(و چون آن عبارت را گفتى) اگر مايل بودى يحيى را نيت كن كه وقتى سرش از بدن جدا شد و ظالم آن امر را ديد حالتش دگرگون شد، و اگر خواستى يحياى مظلومى را نيت كن كه وقتى سر مباركش در مقابل آن ملعون گذاشته شد شروع به تبسم كرد و اين تبسم او از همه زخم هاى وارده بر پيكر مطهرش، دردناك تر بود. كور باد آن چشمى كه از اين تبسم باخبر شود، اما گريه نكند.

(و به هنگام بيان آن عبارت) اگر خواستى مظلومى را به نام يحيى قصد كن كه وقتى خواستند او را به شهادت برسانند از مسجد خارج شد در حالى كه انسانى پارسا و بدون علاقه بود و اطفال و عيالى نداشت، و اگر خواستى مظلومى را قصد كن كه از خيمه هايى خارج شد كه در آنها زنان حيران و تشنه در بيابان، تنها و غريب در ميان دشمنان قرار داشتند و هر كدام از آنها او را مخاطب قرار داده و مى گفتند ما را به چه كسى مى سپارى ؛ سپس آنها را ساكت مى كند و از خيمه خارج مى شود، بعد، با دختر كوچكى مواجه مى گردد كه بر پايش افتاده دستش را مى بوسد و از تنهايى فرياد مى زند و او را به كمك مى طلبد، آنگاه امام بر مى گردد و او را به دامنش مى نشاند و به او مى گويد: دخترم! تا جان در بدن دارم با اشك حسرت بارت، دلم را آتش نزن و آنگاه كه به شهادت رسيدم، تو براى گريه كردن براى من از هر كسى سزاوارترى ؛ اى بهترين زنان!

و (چون آن عبارت را گفتى) اگر مايل بودى يحيايى را قصد كن كه كشته شد در حالى كه قربانى شد، و اگر خواستى يحيايى را قصد كن كه لب تشنه به شهادت رسيد.

و به هنگام گفتن آن سلام، اگر خواستى يحيى را قصد كن كه در تشت سر از بدنش جدا شد و فقط يك قطره خونش بر زمين ريخت كه تا سال ها و تا زمانى كه بنى اسرائيل نابود شدند، همچنان مى جوشيد و آنگاه از جوشش باز ايستاد؛ و اگر خواستى يحيايى را قصد كن كه بر روى خاك سر از تنش جدا كردند و خونش با خاك آغشته شد و همه خونش ‍ بر روى زمين جارى شد، مگر چند قطره از آن، كه آن را با دست گرفت و بر چهره ماليد و سپس مقدارى از آن را به سوى آسمان پاشيد و به زمين بازنگشت، و اگر (آن قطرات) بر زمين مى ريخت، با اهلش زير و رو مى شد!

(هر گاه آن سلام را گفتى) ، اگر خواستى يحيى را قصد كن كه سرش از قفا بريده شد، و اگر خواستى يحيايى را نيت كن كه سرش را با دوازده ضربه شمشير از بدن جدا كردند.

(و چون آن عبارت را گفتى) اگر خواستى يحيى را قصد كن كه سر از بدنش جدا شد، اما پيكرش سالم ماند، و اگر خواستى يحيايى را قصد كن كه سرش از بدن جدا گرديد و بدنش زير سم اسبان لگدمال شد و از شدت ضربت هاى وارده، پيكر مطهرش سوراخ سوراخ شده بود.

پس سلام بر آن يحيايى كه سرش بارها اهدأ گرديد و با خيزران و چوب نى بارها مضروب شد؛ سلام بر آن يحيايى كه سرش بر بالاى نيزه ها قرار گرفت، سلام بر آن يحيايى كه سرش بر دروازه ها آويخته شد و سلام بر آن يحيايى كه سرش را در مكان هاى متعددى قرار دادند و چه بسا در مكان هاى مختلفى دفن كردند، هر چند كه سرانجام سر در كنار بدن قرار گرفت.

## باب موسى عليه‌السلام

وقتى امام حسين عليه‌السلام از مدينه خارج شد تعدادى از آيات مربوط به موسى عليه‌السلام را تلاوت نمود و چون وارد مكه شد برخى از آن آيات را تلاوت كرد. در تلاوت اين آيات اشاره به مقايسه حالات خودش با حالت هاى حضرت موسى عليه‌السلام دارد. ما در تشريح اين مطلب مى گوييم:

موسى عليه‌السلام كليم الله است ؛ حسين عليه‌السلام نيز اين افتخار و شرافت برايش به اثبات رسيد كه او هم در دوران حياتش هم كليم الله مى باشد، كما اينكه اين مطلب در روايتى كه ما آن را در «عيون المجالس» به نقل از انس بن مالك آمده، متذكر شده ايم ؛ و همچنين به هنگام شهادت وقتى طبق روايت مخاطب اين فرمايش خدا «يا ايتها النفس المطمئنه... » واقع گرديد، نيز كليم الله شد.

موسى عليه‌السلام صاحب يد بيضأ است، يعنى دست آن حضرت گاهى نورافشانى مى كرد، براى حسين بيش از اينها مى باشد، چرا كه پيشانى اش نورافشانى مى كرد، گلويش ‍ از بس پيامبر آنجا را بوسيده بود، مى درخشيد و سيماى مباركش نيز وقتى به خون و خاك آغشته شد، آنچنان نورافشانى مى كرد، كه بيننده را از توجه به نحوه شهادت آن حضرت باز داشت و به خود مشغول نمود؛ و سر ايشان هم هنگامى كه بر نيزه بود بنا به روايت زيد بن ارقم، هنگامى كه حامل رأس مبارك از كنار خانه او مى گذشت، نورافشانى مى كرد و همچنين بنا به روايت آن زارع بنى اسد در كنار رود علقمه، بدن امام نيز مى درخشيد.

براى موسى عليه‌السلام آب از صخره جارى شد و ضربه اى كه خود حضرت موسى با عصا بر سنگ زد، بر آن اثر گذاشت و بر حسب كرامت و اعجاز، از آن سنگ چشمه ها جارى شد. مصيبت امام حسين عليه‌السلام نيز در جارى شدن خون از صخره ها، چنان كه در سنگ ريزه هاى بيت المقدس وجود دارد، اثر گذاشت و در روايت است كه در شامگاه قتل حسين عليه‌السلام هر سنگ و كلوخى كه برداشته مى شد، زير آن خون تازه وجود داشت، تا اينكه سپيده دميده شد. همچنين براى امام حسين عليه‌السلام آب مخصوصى جارى است كه سرچشمه آن، ديدگان مخلوقاتى است كه ديده مى شوند و يا به چشم نمى آيند، بلكه سرچشمه آن، ديدگان كسانى است كه نام آن حضرت را بر زبان مى آورند - كما اينكه اين مطلب در روايت آن حضرت آمده است - و اين مطلب حتى براى نام آن حضرت و نه حتى شنيدن مصيبت او و اطلاع بر آنها ثابت است و اين از همان روزى كه خداوند اسم ها را خلق كرد وجود داشته است و، اين اثر هنگامى كه خداوند اسم ها را به آدم ياد داد، تحقق پيدا كرده است، كما اينكه اين مطلب در روايتى در تفسير اين فرمايش خداوند كه فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه.... (111) آمده است.

براى موسى عليه‌السلام «من و سلوى» (112) از آسمان نازل شد. براى حسين عليه‌السلام از آسمان ثمرات بسيارى نازل شد، يك بار طبقى از خرما، و يك بار طعام پخته شده اى براى آن حضرت و يك بار انار، گلابى و سيب فرستاده شد و هنگامى كه حضرت فاطمه سلام الله عليها وفات نمودند، انار مفقود شد، هنگامى كه على عليه‌السلام به شهادت رسيد گلابى از دست رفت، در صورتى كه سيب تا روز عاشورا نزد آن حضرت باقى بود و آن را مى بوييد و از رايحه آن نسبت به عطش آرامش مى يافت. على بن الحسين عليهما السلام فرمود: وقتى عطش آن حضرت شديد شد، دندان در آن (سيب) فرو برد و چون به شهادت رسيد، اثرى از آن پيدا نشد و هنگامى كه بعد از آن، قبر او را زيارت كردم، رايحه آن را از قبرش استشمام نمودم و شيعيان مخلص ما كه به هنگام سحر قبر ايشان را زيارت كنند، آن رايحه را استشمام خواهند كرد.

طور سينا به واسطه موسى عليه‌السلام شرافت پيدا كرد، تا آنجا كه خداوند به آن سوگند ياد نمود. حسين عليه‌السلام نسبت به سرزمين كربلا چنين حالتى دارد، بلكه در روايات آمده كه كربلا، طور سينا است.

موسى عليه‌السلام صاحب عصايى است كه در آن معجزات او ظاهر شد. حسين عليه‌السلام صاحب شمشيرى است كه به واسطه آن شجاعت نبوى كه امام آن را به ارث برده بود، در آن ظاهر شد و به شجاعت حسينى شهرت يافت.

موسى عليه‌السلام به درگاه الهى عرض كرد واجعل لى وزيرا من اهلى هارون اخى. (113) يكى را از اهلم معاون من قرار بده، برادرم، هارون را؛ خداوند براى حسين عليه‌السلام از اهل خودش، برادرش عباس را معاون و وزير قرار داد و او را در امرش شركت داد و به واسطه او پشتش را محكم گردانيد، به همين خاطر امام به هنگام شهادت او فرمودند «اينك كمرم شكست. »

دريا براى موسى عليه‌السلام شكافته شد. اگر تنها يك دريا براى موسى عليه‌السلام شكافته شد تا بنى اسرائيل وارد آن شوند، اما همه درياها به خاطر حسين عليه‌السلام به تلاطم درآمدند تا جايى كه ماهى ها از آن بيرون آمدند و نوحه سر دادند، و آن هنگامى بود كه ملكى از ملائكه بهشت بر درياها نازل شد و بال هايش را بر آنها گشود و گفت: اى اهل درياها! لباس غم بپوشيد كه فرزند رسول خدا سر بريده شد. در روايت ديگرى آمده كه وقتى حضرت فاطمه سلام الله عليها براى حسين عليه‌السلام گريه مى كند و فرياد مى زند نزديك است درياها شكافته شوند و در هم فرو روند، پس براى هر دريائى فرشته اى موكل مى شود. از روايات آشكار مى شود كه اين كار از آن حضرت، بسيار واقع مى شود و لذا بعد از ذكر اين مسأله گفته شده است: آيا تو دوست ندارى از كسانى باشى كه فاطمه عليها السلام را خشنود مى كنند.

موسى عليه‌السلام با دست خودش، آرامگاه خودش را كند. ماجرا از اين قرار بود كه وقتى از كنار مردى مى گذشت كه قبرى را حفر مى كرد، از او پرسيد، اين قبر براى كيست؟ او گفت: براى يكى از بندگان صالح خدا مى باشد. موسى گفت: به تو در اين كار كمك مى كنم ؛ آنگاه به او در حفر قبر كمك كرد و لحد را كامل نمود. بعد آن مرد به موسى عليه‌السلام گفت: در آن بخواب تا بنگريم خوب است يا نه. آن حضرت در قبر خوابيد، و مقامش به او نشان داده شد، آنگاه از خدا خواست كه قبض روح شود و در همان قبرش، قبض روح گرديد. حسين عليه‌السلام از آنجا كه تا سه روز بدنشان به خاك سپرده نشد، خداوند به پيامبرش صلى‌الله‌عليه‌وآله دستور داد كه قبر حسين عليه‌السلام و حتى قبور اصحاب او را حفر نمايد؛ چرا كه ام سلمه در روز عاشورا پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را در خواب، خاك آلود و در حالى ديد كه روى سرشان اثر خاك بود، و آن حضرت فرمود كه مردم فرزندم را مورد حمله قرار دادند و او را به شهادت رساندند، من او را در حالى كه شهيد شده بود، مشاهده كردم و اينك از حفر قبر حسين و اصحابش فارغ شده ام.

موسى عليه‌السلام، وقتى خانواده فرعون او را از دريا گرفت، خواهرش آمد و مخفيانه مراقب حالش بود «و از دور او را مى ديد، در حالى كه آنها نمى فهميدند» (114) و ديد زنان بزرگ مصر او را دست به دست و دامن به دامن مى گردانند و جمع شده اند تا او را شير بدهند، اما او شير نمى نوشد. آنگاه خواهرش گفت: هل ادلكم على اهل بيت يكفلونه لكم و هم له ناصحون. (115) آيا مايليد شما را راهنمايى كنم به خانواده اى كه در كمال محبت و مهربانى تربيت او را عهده دار شوند؟ و تا آخر مقصد. حسين عليه‌السلام وقتى از اسب بر زمين افتاد، آل سفيان او را محاصره كردند و هنگامى كه از بازگشتن به نزد اهل و عيالش تأخير كرد، خواهرش در پى او خارج شد و از فرعون لشكر يزيد كمك خواست و گفت: اى ابن سعد! ابا عبدالله كشته مى شود و تو نظاره گرى؟!

موسى عليه‌السلام، وقتى با اهل بيت خود حركت كرد و به وادى سينا رسيد و در شبى تاريك دچار سرما و باران شدند و نتوانستند آتش برافروزند، آنس من جانب الطور نارا، قال لاهله امكثوا انى آنست نارا لعلى آتيكم منها بخبر او جذوة من النار لعلكم تصطلون. (116) آتشى از جانب طور ديد، به اهل بيت خود گفت: شما در اينجا مكث كنيد كه آتشى به نظرم رسيد، مى روم تا شايد از آن خبرى بياورم يا براى گرم شدن شما شعله اى برگيرم.

در اينجا اگر خواستى كليم الله، حسين فرزند رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله را قصد كن كه به اهل بيت خود گفته بود كه من در وادى مقدس در بقعه مباركه آتشى ديدم، پس ‍ حركت كنيد؛ يعنى خداوند خواسته است شما را اسير ببيند.

موسى عليه‌السلام از شدت گرسنگى و لاغرى و خوردن گياهان و سبزيجات براى رفع گرسنگى، اثر سبزى گياهان در پوست شكمش ديده مى شد، حسين عليه‌السلام نيز سرخى خون از تمام اجزاى بدن، سر، مو و پوستش ديده مى شد و لبانش از شدت عطش كبود شده بود.

## باب اسماعيل ذبيح الله عليه‌السلام

اسماعيل عليه‌السلام خود را تسليم كرد تا پدرش او را به عنوان قربانى به درگاه خدا با رفق و احسان ذبح كند، از اين رو خداوند او را حليم توصيف كرد. حسين عليه‌السلام نيز حليمى است كه خود را تسليم نمود تا دشمنانش او را به نحوى به شهادت برسانند و بعد از آن تا ابد رخ نمى دهد، و اگر تمام ابعاد مصيبت وارده بر آن حضرت و كيفيت آن را مورد دقت قرار دهى، در مى يابى كه چنين حادثه اى نه تا به حال رخ داده و نه بعد از آن رخ مى دهد.

## باب اسماعيل صادق الوعد عليه‌السلام

خداوند در قرآن از او ياد كرده و فرموده است و اذكر فى الكتاب اسماعيل انه كان صادق الوعد و كان رسولا نبيا. (117) و ياد كن در كتاب اسماعيل را كه در وعده بسيار صادق و پيغمبرى بزرگوار بود. اين شخصيت غير از اسماعيل فرزند ابراهيم مى باشد او پيامبر قومى بود. او را گرفتند و پوست صورتش را كندند، در نتيجه خداوند بر آن قوم، فرشته عذاب را فرستاد تا انتقام او را بگيرد، آنگاه اسماعيل گفت: اسوه من حسين بن على عليهما السلام است، بنابراين او به طور كلى در جدا شدن پوست صورتش به حسين عليه‌السلام تأسى كرد. پدر و مادرم فداى آن مستضعف غريبى بشود كه تمام پوست بدنش با تير و شمشير و نيزه ها جدا گرديد و با اين وجود قطعه قطعه شدن بدنش نيز بر آن افزوده شد، كما اينكه آن حضرت اينگونه در رثاى خود گفت كه كأنى بأوصالى تقطعها عسلان الفلوات گويا مى بينم كه گرگ هاى بيابان بدنم را تكه تكه مى كنند.

## باب داوود عليه‌السلام

خداوند تعالى در قرآن فرمود: واذكر عبدنا داود ذالايد انه اواب. (118) و از بنده ما داوود ياد كن كه بسيار نيرومند بود و دايم به درگاه ما توبه و انابه مى كرد. يعنى او به درگاه الهى بسيار نوحه و انابه مى كرد. حضرت داوود بر بالاى منبر مى رفت و نسبت به بدى هايش نوحه سر مى داد و مردم دور او جمع مى شدند و با او گريه مى كردند و نوحه سر مى دادند، حتى تعداد زيادى از شدت نوحه بر گناهان و حزن انگيز بودن صداى او جان دادند. حسين عليه‌السلام نيز فرياد استغاثه اش بلند شد كه من گناهى ندارم! پس در آن هنگام عده اى جان خود را براى يارى آن حضرت فدا كردند و براى او پرندگان و وحوش نوحه سر دادند و نوحه و عزاى او تا روز قيامت از جانب عاشقان آن حضرت برپاست.

## باب سليمان عليه‌السلام

خداوند به حضرت سليمان فرمانروايى عظيمى داد؛ به نحوى كه جن و انس، وحوش و پرندگان و باد را مسخر او گردانيد تا آنجا كه هر دستورى كه مى داد، اجرا مى كردند؛ اما سليمان كربلا، خداوند آسمان ها و زمين ها و وحوش و پرندگان و بادها و درياها را و هر آنچه خلق كرد، حتى بهشت و جهنم را و آنچه ديده مى شود و آنچه به چشم نمى آيد، براى او مسخر كرد و همه آنها به مجرد اينكه سر مبارك آن حضرت از تن جدا گرديد به يكباره فرياد و ضجه زدند؛ كه اين مطلب در محل خودش ذكر شد.

سليمان عليه‌السلام مبتلى به گرفتن انگشترى شد، اما حسين عليه‌السلام انگشتش را قطع كردند و انگشترش را ربودند.

## باب عيسى عليه‌السلام

عيسى فرزند مريم عذرأ است، حسين فرزند فاطمه زهراست. عيسى فرزند مريم است كه ملائكه او را مخاطب قرار داده گفتند يا مريم ان الله اصطفيك و طهرك و اصطفيك على نسأ العالمين. (119) اى مريم خداوند تو را برگزيد و پاكيزه گردانيد و برترى بخشيد بر زنان جهانيان. حسين عليه‌السلام فرزند كسى است كه ملائكه او را عيسى روح الله و كلمه او خطاب كردند. حسين نور الله و باب رحمت الهى است.

عيسى فرزند سرور زنان جهان دوران خودش مى باشد. حسين فرزند زنان جهانيان در تمام دوران ها است.

عيسى بن مريم همان كسى است كه سنگ زير سرش مى گذاشت. اما حسين سرى نداشت كه بر سنگ يا خاك بگذارد.

عيسى بن مريم لباس خشن مى پوشيد، عيسى (فرزند فاطمه) لباسى نداشت.

عيسى بن مريم غذاى خشن مى خورد، عيسى (فرزند فاطمه) سه شبانه روز چيزى نخورد.

عيسى بن مريم مالى نداشت كه آن را بربايند، عيسى (فرزند فاطمه) صاحب خيمه هاى به غارت رفته و لباس مسلوب است.

عيسى بن مريم فرزندى نداشت كه غم از دست دادن فرزند او را غمگين كند، عيسى (فرزند فاطمه) داراى فرزندى بود كه مصيبت از دست دادن او، توان آن حضرت را از ميان برد و ديدگانش را تيره و تار كرد؛ اما براى خدا نسبت به اين مصيبت صبر كرد.

عيسى بن مريم سايه اش در مشارق زمين و مغارب آن بود، اما عيسى (فرزند فاطمه) پيكر مطهرش سه روز در زير آفتاب افتاده بود.

عيسى بن مريم، مركبش پاهايش و خادمش دست هايش بود، اما عيسى (فرزند فاطمه) را نگذاشتند روى پا بايستد و پس از شهادت آن حضرت دست ها و انگشت مباركش را قطع كردند و انگشتر از دستش ربودند.

مقصد سوم

اين مقصد درباره صفاتى است كه به انبيأ، به واسطه امام حسين عليه‌السلام عطا شده كه آن دو چيز است:

اول: حسين براى آنها اسوه است ؛ چرا كه هر گاه هر يك از آنها دچار مصيبتى مى شدند، به حسين عليه‌السلام تأسى مى كردند و به پيروى از حسين نسبت به آن صبر مى كردند؛ به همين خاطر روزى على عليه‌السلام به امام حسين گفت: اى ابا عبدالله! تو از روزگار قديم اسوه بوده اى.

دوم: هر مشكل و گرفتارى كه (براى آنان) پيش مى آمد، با بردن نام حسين عليه‌السلام براى آن مشكل فرجى حاصل مى شد.

در اين باره رواياتى وجود دارد؛ از جمله:

- روايت اول درباره قبول توبه آدم عليه‌السلام است ؛ وقتى خداوند اسمأ خمسه را به آدم تعليم داد، زمانى دعايش مستجاب شد كه خدا را به حق حسين سوگند داد.

- روايت دوم درباره آرام گرفتن سفينه نوح عليه‌السلام است ؛ هنگامى كه خداوند به او وحى فرمود كه به خمسه طيبه متوسل شود، كشتى وقتى بر كوه جودى قرار گرفت كه نوح خطاب به خداوند عرض كرد به حق حسين.

- روايت سوم درباره استجابت دعاى زكريا عليه‌السلام است. وقتى او خطاب به درگاه الهى گفت: خدايا! از جانب خودت فرزندى شايسته و جانشينى صالح به من عطا فرما، خداوند اسمأ خمسه را به او تعليم داد و بشارت به يحيى زمانى به او داده شد كه خداوند را به حق حسين سوگند داد.

- روايت چهارم درباره نجات يونس عليه‌السلام از دل نهنگ است ؛ آن حضرت به حق خمسه طيبه به درگاه الهى دعا كرد و هنگامى به دشت افتاد كه گفت به حق حسين.

- روايت پنجم درباره برطرف شدن گرفتارى از ايوب عليه‌السلام مى باشد. زمانى آسيب و ناراحتى آن حضرت برطرف شد كه در دعا و توسل به خمسه طيبه خدا را به حق حسين عليه‌السلام سوگند داد.

- روايت ششم درباره دستيابى به فدايى براى اسماعيل عليه‌السلام است ؛ چرا كه در روايت آمده است منظور از ذبح عظيم، همان حسين عليه‌السلام است. اين مطلب معنا و مفهومى دارد كه از آن نتيجه نمى شود كه اسماعيل رتبه عالى ترى نسبت به امام حسين عليه‌السلام دارد.

- روايت هفتم درباره بيرون آمدن يوسف عليه‌السلام از درون چاه است ؛ اين كار با توسل به خمسه طيبه حاصل شد و كاروانى آمد و سقاى كاروان را فرستادند، و او هنگامى دلو خود را به چاه انداخت كه يوسف گفت: به حق حسين.

- روايت هشتم درباره بيرون آمدن يوسف عليه‌السلام از زندان مى باشد. وقتى آن حضرت پس از چند سال به پنج تن آل عبا، متوسل شد و وقتى گفت: «و به حق حسين»، زندانبان آمد و گفت: اى يوسف، اى صديق! ما را به تعبير اين خواب آگاه كن، تا آخر ماجرا...

- روايت نهم درباره برطرف شدن غم و غصه يعقوب عليه‌السلام است ؛ وقتى كار بر او دشوار شد، به درگاه الهى عرض كرد: خدايا! به من رحم كن، چشمانم از دست رفت و نور ندارد. آنگاه خداوند به او وحى كرد كه بگو «خدايا به حق محمد و على و فاطمه و حسن و حسين، از تو مسئلت دارم كه چشمم و نور چشمم را به من باز گردانى. به محض اينكه نام حسين عليه‌السلام را به زبان آورد، بشارت دهنده آمد و (با بشارت به يوسف) يعقوب بينايى اش را بازيافت.

- روايت دهم درباره برطرف شدن مشكلات و گرفتارى هاى پيامبران و رفع بلا از آنها، همزمان با ذكر نام حسين عليه‌السلام مى باشد كه اين امر بسيار واقع گرديد. همچنين بردن نام حسين عليه‌السلام همزمان مى شده است با غلبه گريه بر آنها، بدون اينكه علت را بدانند.

در اينجا مى گويم: ما هم گرفتاريم، گرفتار گناه و بلا، مصيبت هاى ناشى از خطاهايمان بس عظيم است ؛ لذا از درگاه الهى طلب مى كنيم كه بلا و مصيبت ها را به بركت نام و تأثير اسم آن حضرت از ما دفع نمايد.

# عنوان دوازدهم: امام حسين عليه‌السلام و افضل پيامبران

اين عنوان درباره خصوصيات حسين عليه‌السلام است كه متعلق به افضل پيامبران مى باشد. البته اين مطلب علاوه بر خصوصياتى است كه در عنوان مربوط به «ويژگى هايى كه خداوند از افضل مخلوقات به آن حضرت عطا فرموده» ذكر گرديد.

در اينجا منظور تبيين اين مسأله است كه تمام فضايل خاتم الانبيأ صلى‌الله‌عليه‌وآله و رنج ها و آزمون هاى آن حضرت براى حسين عليه‌السلام نيز محقق است ؛ چرا كه:

حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله افضل خلايق است و او افضل از حسين مى باشد و حسين از افضل مخلوقين و افضل مخلوقين از اوست. (120)

حضرت محمد خاتم پيامبران مى باشد و حسين خاتم الشهدأ و الصديقين است.

حضرت محمد به خاطر عام و فراگير شدن فيض و رحمت الهى به واسطه او از جهات عديده رحمت براى جهانيان (رحمة للعالمين) است ؛ حسين عليه‌السلام هم به همان خاطر و به همان دليل براى جهانيان رحمت است.

حضرت محمد شاهد و مبشر است، حسين هم در روز قيامت به نفع زائران خود و كسانى كه بر او گريه كرده اند، شهادتى مى دهد كه امر آنها را اصلاح مى كند و اينك نيز آن حضرت به زائر و گريه كننده بر او، بشارت مى دهد؛ آن حضرت از يمين عرش خطاب مى كند: اى گريه كننده! اگر بدانى براى تو چه فراهم شده خوشحالى ات بيشتر از جزع تو مى شود.

خداوند حضرت محمد را به اين فرموده خود اختصاص داد كه «انا اعطيناك الكوثر»، همچنين خداوند به حسين عليه‌السلام از فيض خودش كوثرى عطا فرمود كه گريه كنندگان بر او، از آن بنوشند. كما اينكه اين مطلب در روايت مسمع بن عبدالملك آمده است.

خداوند تعالى به حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله «وسيله» را كه همان يكى از مقامات براى شفاعت است، عطا فرمود؛ و خداوند حسين عليه‌السلام را به طور عام وسيله قرار داد.

خداوند به حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا. (121) باشد كه خدايت تو را به مقام محمود مبعوث گرداند. كه اين مقام عالى ترين مقام از مقامات شفاعت است. حسين عليه‌السلام هم از اعظم اسباب شفاعت پيامبر مى باشد. در روايت وارد شده است، وقتى حضرت رسول در جريان شهادت حسين عليه‌السلام قرار گرفت، از جمله مواردى كه جبرئيل به آن حضرت گفت اين بود كه «اگر مى خواهى شهادت دو فرزندت، ذخيره اى براى شفاعت گناهكاران باشد پس ‍ به اين امر رضايت بده و اگر مى خواهى از خداوند درخواست كن كه آنها را از سم و قتل حفظ كند. »

خداوند براى هر يك از اعضاى بدن حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله كرامت ظاهرى قرار داد؛ حسين عليه‌السلام نيز اعضاى بدن مطهرش مظهر كرامات است ؛ زيرا از بس ‍ پيامبر خدا پيشانى و گلوى آن حضرت را بوسيده بود مى درخشيد. همين پيامبر بالاى ناف حسين عليه‌السلام را نيز مى بوسيد؛ اما كسى دليل اين كار را نمى دانست تا اينكه تير سه شعبه بر قلب امام اصابت كرد و همين تير علت واقعى شهادت امام بود؛ آنگاه معلوم شد كه آن بوسه ها به اين خاطر بوده است و اين از معجزات آن حضرت مى باشد.

حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله داراى معراجى با كيفيت خاص است. حسين عليه‌السلام نيز معراجى با كيفيت خاص دارد، آن حضرت در روز شهادت داراى معراج جسمانى و روحانى بود.

حضرت محمد مخاطب اين فرمايش خداوند قرار گرفت كه «فاصدع بما تؤ مر. » (122) با صداى بلند آنچه مأمورى به خلق برسان. پس به تنهايى ايستاد و ندا داد و متحمل مشقت انواع جنگ ها مانند بدر، احد، حنين و احزاب و... شدند. امام حسين هم به آنچه مأمور بود، با صداى بلند آن را ابلاغ كرد و در حالى كه تنها و غريب بود ايستاد و ندا داد و تمام مشقت هاى آن دشمنى ها در جهادش در روز عاشورا فراهم گرديد كه هر يك تفصيل جداگانه اى دارند.

و كوتاه سخن اينكه حضرت محمد فرموده است «حسين از من است و من از حسينم» پس به جاى ادامه سخن به اين گفته اكتفا مى كنيم كه «محمد از حسين است و حسين از محمد» و اين امر ما را از مطابقت فضايل و گرفتارى هاى ديگر آن دو بزرگوار كفايت مى كند.

## پی نوشت ها :

1- آيات بينات فى حقيقة بغض المنامات به نقل از كتاب ويژگى هاى امام حسين عليه‌السلام.

2- ان الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة

3- يونس در شكم ماهى گرفتار بود و قارون در شكم زمين معذب ؛ وقتى وقتى يونس بر او گذر كرد، از او احوال موسى و هارون و آل عمران را جويا شد و چون از مرگ آنها باخبر شد، متأثر گشت. خداوند آن محبت را به حساب آورد و عذاب دنيا را از يونس رفع فرمود.

4- سوره مطففين، آيه 26.

5- شمشير گريه كنان گلوى آن حضرت را مى برد

و نيزه ها ايستاده و خميده بر او گريانند

تيرها گريه كنان بر او اصابت مى كنند

و نيزه ها كه سر آن مظلوم را بالاى خود دارند، گريه مى كنند

6- سوره نحل، آيه 14 «و جحدوا بها و استيقنتها ظلما و علوا» ظالمانه انكار مى كنند در حالى كه روح و جانشان به آن يقين دارد.

7- ان الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة

8- بورك من مولود عليه صلواتى و رحمتى و بركاتى

9- اخرج بقوم للشهادة فلا شهادة لهم الا معك و أشر نفسك لله عز و جل.

10- سوره سجده، آيه 24.

11- سوره قصص، آيه 18.

12- سوره اسرأ، آيه 44

13- فرقان، آيه 48

14- زاريات، آيه 22

15- ستاره اى است سرخ رنگ در جانب شمال كه قدما معتقد بودند چون به دايره نصف النهار برسد هنگام اجابت دعاست. فرهنگ معين.

16- اين فرشته كه امتيازات خود را از دست داده بود، به بركت پناه بردن به گهواره امام حسين عليه‌السلام آن امتيازات را به دست آورد.

17- اسرأ، آيه 14

18- يس، آيه 59

19- صافات، آيه 24

20- فصلت، آيه 30

21- بقره، آيه 21

22- زمر، آيه 53

23- زمر، آيه 53

24- نسأ، آيه 1

25- بقره، آيه 195

26- حج، آيه 78

27- بقره، آيه 197

28- مزمل، آيه 20

29- انفال، آيه 24

30- بقره، آيه 223

31- آل عمران، آيه 133

32- اعراف، آيه 55

33- صف، آيه 14

34- احقاف، آيه 46

35- انسان، آيه 29

36- حديد، آيه 16

37- اسرأ، آيه 23

38- صافات، آيه 107

39- مريم، آيه 1

40- نسأ؛ آيه 78

41- آل عمران، آيه 154

42- انفال ؛ آيه 42

43- شهر قديمى بين شيراز و عراق در ايران كه در سال 638 ميلادى به تصرف عرب ها در آمد و در قرون وسطى به صنعت حرير و ابريشم معروف بوده است.

44- كهف، آيه 51

45- يكى از معانى اين كلمه، ناله و فرياد به خاطر از دست رفته مى باشد.

46- احزاب، آيه 23

47- انبيأ، آيه 50

48- مصرع: مكان سقوط و افتادن

49- احقاف، آيه 15

50- حج، آيه 39

51- نسأ، آيه 77

52- مريم، آيه 1

53- الفجر، آيات 27 تا 30

54- اسرأ، آيه 33

55- تكوير، آيات 8 و 9

56- صافات، آيه 107

57- بقره، آيه 30

58- آل عمران آيات 33 و 34

59- نسأ، آيه 98

60- اشاره به گفته حواريون (ياران حضرت عيسى دارد) كه از آن حضرت خواستند كه از خدا بخواهد از آسمان مائده اى بر آنها نازل كند.

61- برائت (توبه) ، آيه 111

62- هود، آيات 54، 55، 56

63- رعد، آيه 13

64- كهف، آيه 9

65- كهف، آيه 13

66- مريم، آيه 1

67- مريم، آيه 22

68- طه، آيه 10

69- صافات، آيات 1، 2، 3

70- والفجر، آيات 1 و 4

71- الطور، آيات 1 تا 6

72- النجم، آيه 1

73- الضحى، آيه 1

74- البروج، آيه 1

75- الطارق، آيات 1 تا 3

76- الشمس، آيات 1 تا 3

77- المرسلات، آيه 1

78- النازعات، آيه 1

79- الذاريات، آيه 1 و 2

80- التين، آيه 1

81- بحارالانوار، جلد 43، صفحه 291

82- العاديات، آيه 1

83- الغاشيه، آيه 1

84- انشقاق، آيه 1

85- انفطار، آيه 1

86- التكوير، آيات 1 و 2

87- الكافرون، آيه 6

88- ترجمه آيه 36 سوره نور

89- آل عمران، آيه 97

90- بقره، آيه 144

91- آل عمران، آيه 97

92- ابراهيم، آيه 37

93- بقره، آيه 125

94- فيل، آيه 1

95- فيل، آيات 2 و 3 و 4

96- فيل، آيه 5

97- حج، آيه 27

98- شورى، آيه 23

99- مائده، آيه 5

100- ابراهيم، آيه 37

101- بريدن سر امام حسين عليه‌السلام از قفا دلالت بر اين مطلب دارد.

102- حج، آيه 27

103- قصص، آيه 22

104- قصص، آيه 21

105- صافات، آيه 99

106- آل عمران، آيه 26

107- صافات، آيه 79

108- هود، آيه 55

109- ص، آيه 44

110- اسرأ، آيه 1

111- بقره، آيه 37

112- طه، آيات 29 و 30

113- اشاره به آيه 80 سوره طه دارد

114- ترجمه آيه يازدهم سوره قصص

115- قصص، آيه 12

116- قصص، آيه 29

117- مريم، آيه 54

118- ص، آيه 17

119- آل عمران، آيه 42

120- اشاره به حديث معروف «حسين منى و انا من حسين» دارد.

121- اسرأ، آيه 79

122- حجر، آيه 94

فهرست مطالب

[سوره نور آيه 35 2](#_Toc375220846)

[مقدمه مترجم 3](#_Toc375220847)

[مقدمه كتاب (سير روحى) 7](#_Toc375220848)

[عنوان اول: امام حسين عليه‌السلام در عوالم وجود و جايگاه ايشان ازاول خلقت آن حضرت قبل از آفرينش و بعد از آفرينش تا روز قيامت 21](#_Toc375220849)

[حسين مخلوق نخست 21](#_Toc375220850)

[همه موجودات بر حسين گريانند 21](#_Toc375220851)

[مقصد دوم ؛ در محل نور امام بعد از خلق آن 22](#_Toc375220852)

[حسين عليه‌السلام نور غالب 24](#_Toc375220853)

[مقصد سوم: جايگاه حسين عليه‌السلام بعد از ولادت 25](#_Toc375220854)

[مقصد چهارم: حسين و محل شهادت، بعد از شهادت وقبل از دفن 25](#_Toc375220855)

[مقصد پنجم: حسين و برزخ 26](#_Toc375220856)

[مقصد ششم: جايگاه حسين عليه‌السلام در روز حشر 26](#_Toc375220857)

[مقصد هفتم: حسين در بهشت 27](#_Toc375220858)

[عنوان دوم: صفات، اخلاق و عبادات عام و مطلق امام حسين عليه‌السلام 28](#_Toc375220859)

[امام هرگز تن به ذلت نمى دهند 28](#_Toc375220860)

[امام حسين و شجاعت 28](#_Toc375220861)

[امام حسين و عبادت 28](#_Toc375220862)

[امام و احترام به سائل 29](#_Toc375220863)

[امام حسين و رفع هم و غم 30](#_Toc375220864)

[امام و اعطاى صدقات 30](#_Toc375220865)

[امام و اهتمام ويژه به نجات دادن از عذاب 30](#_Toc375220866)

[امام حسين و شدت خوف از خدا 31](#_Toc375220867)

[حسين و ستايش خدا از او 32](#_Toc375220868)

[ستايش رسول خدا از حسين عليه‌السلام 32](#_Toc375220869)

[حسين مورد ستايش دوست و دشمن 33](#_Toc375220870)

[حسين موجب حزن و شادى 33](#_Toc375220871)

[عنوان سوم: صفات، اخلاق و عبادت امام حسين عليه‌السلام در روز عاشورا 35](#_Toc375220872)

[ويژگى خاص امام حسين عليه‌السلام كه منشأ همه خصوصيات ديگر شد 35](#_Toc375220873)

[فرمان ويژه اوصياى پيامبر (ص) 36](#_Toc375220874)

[امام حسين عليه‌السلام و طهارت ظاهرى 37](#_Toc375220875)

[امام حسين عليه‌السلام و طهارت باطنى 37](#_Toc375220876)

[نماز خاص امام حسين عليه‌السلام 38](#_Toc375220877)

[امام حسين عليه‌السلام و روزه خاص 39](#_Toc375220878)

[باب جنازه، تشييع جنازه 39](#_Toc375220879)

[زكات و صدقات 40](#_Toc375220880)

[باب جهاد: جهاد خاص امام حسين عليه‌السلام 40](#_Toc375220881)

[امر به معروف و نهى از منكر 43](#_Toc375220882)

[عبادت هاى مستحب 44](#_Toc375220883)

[ملاطفت و مهربانى 44](#_Toc375220884)

[نكته بديع ؛ جلوگيرى از ظالم و حمايت از مظلوم 44](#_Toc375220885)

[خوشحال كردن مؤمن و ديدار از او 44](#_Toc375220886)

[تلاوت قرآن 45](#_Toc375220887)

[ياد خدا 46](#_Toc375220888)

[اهتمام به دعا 46](#_Toc375220889)

[عبادات قلبيه و صفات حميده 47](#_Toc375220890)

[يقين امام حسين عليه‌السلام 47](#_Toc375220891)

[مقام تسليم و رضاى امام حسين 47](#_Toc375220892)

[سخاوت امام حسين 47](#_Toc375220893)

[شجاعت امام حسين 48](#_Toc375220894)

[وقار و طمأنينه بى نظير 48](#_Toc375220895)

[رقت قلب امام 48](#_Toc375220896)

[حلم امام حسين 49](#_Toc375220897)

[حسن خلق امام 49](#_Toc375220898)

[مروت امام حسين 49](#_Toc375220899)

[غيرت امام 49](#_Toc375220900)

[قناعت امام 50](#_Toc375220901)

[صبر و شكيبايى امام 50](#_Toc375220902)

[سفارش به صبر از سوى امام 52](#_Toc375220903)

[تعجب فرشتگان از صبر امام 52](#_Toc375220904)

[گريه امام حسين 53](#_Toc375220905)

[خاتمه 54](#_Toc375220906)

[الف) امام حسين عليه‌السلام جامع بين اضداد بود: 54](#_Toc375220907)

[ب) امام جامع بين تكاليف مختلف بود 55](#_Toc375220908)

[عنوان چهارم: الطاف و احترامات ويژه خداوند به امام حسين عليه‌السلام 60](#_Toc375220909)

[الف: الطاف خاص خداوند به امام حسين 60](#_Toc375220910)

[ب: عطاياى خاص خداوند به امام حسين عليه‌السلام 61](#_Toc375220911)

[ج) الطاف خاص خداوند به امام حسين در قرآن و سخن گفتن با او 65](#_Toc375220912)

[د) عنايت و الطاف خاص پيامبر خدا به امام حسين عليه‌السلام 67](#_Toc375220913)

[يادآورى 68](#_Toc375220914)

[بايد دانست كه علت احترام هاى ويژه پيامبر به حسين به سه دليل بود: 70](#_Toc375220915)

[باب زمين 78](#_Toc375220916)

[باب آنچه خداوند از هوا و فضا به حسين بخشيده است 78](#_Toc375220917)

[باب آنچه خداوند از آب به ايشان عطا كرده است 78](#_Toc375220918)

[وجه دوم 80](#_Toc375220919)

[باب درختان 81](#_Toc375220920)

[باب درياها 81](#_Toc375220921)

[باب كوه ها 82](#_Toc375220922)

[باب انس و جن 82](#_Toc375220923)

[باب ويژگى هاى وحوش نسبت به آن حضرت 83](#_Toc375220924)

[باب خصوصيات پرندگان 83](#_Toc375220925)

[باب مربوط به اسبان و شتران 84](#_Toc375220926)

[باب آنچه از اوضاع دنيايى به حسين اختصاص يافت 84](#_Toc375220927)

[احترامات ويژه به هر آنچه به آن حضرت تعلق دارد: 86](#_Toc375220928)

[عنوان پنجم: حسين مظهر الطاف خاص ربانى 96](#_Toc375220929)

[حسين مظهر الطاف خاص 96](#_Toc375220930)

[حسين واسطه رحمت الهى 97](#_Toc375220931)

[هشدارهاى آسمانى 97](#_Toc375220932)

[مقدمه اول: 97](#_Toc375220933)

[مقدمه دوم 100](#_Toc375220934)

[كيفيت اول ؛ تشريح تحصيلامتثال از خطاب ها 103](#_Toc375220935)

[خطاب دوم، خطاب تقوا 106](#_Toc375220936)

[خطاب سوم، انفاق در راه خدا 107](#_Toc375220937)

[خطاب چهارم، خطاب جهاد 107](#_Toc375220938)

[خطاب پنجم، توشه تقوا 108](#_Toc375220939)

[خطاب ششم، وام دادن به خدا 109](#_Toc375220940)

[خطاب هفتم 109](#_Toc375220941)

[خطاب هشتم 109](#_Toc375220942)

[خطاب نهم 109](#_Toc375220943)

[خطاب دهم 109](#_Toc375220944)

[خطاب يازدهم 110](#_Toc375220945)

[خطاب دوازدهم 110](#_Toc375220946)

[خطاب سيزدهم 111](#_Toc375220947)

[خطاب چهاردهم 111](#_Toc375220948)

[عنوان ششم: خصوصيات مربوط به خشوع هنگام ذكر حسين عليه‌السلام و رقت، گريه و برپا داشتن ماتم و عزا براى آن حضرت 116](#_Toc375220949)

[مقدمه 116](#_Toc375220950)

[مقصد اول: درباره منشأ اقسام خشوع و گريه است 118](#_Toc375220951)

[مقصد دوم: اين مبحث درباره انگيزه هاى خاصى است كه موجب گريه بر حسين عليه‌السلام مى شود، كه چهارده مورد به شرح زير است: 131](#_Toc375220952)

[مقصد سوم: اين بحث درباره چگونگى رقت و جزع و گريه بر آن حضرت است كه داراى اقسامى است: 137](#_Toc375220953)

[مقصد چهارم 140](#_Toc375220954)

[نوع اول 140](#_Toc375220955)

[نوع دوم: 140](#_Toc375220956)

[نوع سوم 148](#_Toc375220957)

[حالات ويژه پيامبر با حسين 150](#_Toc375220958)

[امام على و امام حسين عليهما السلام 156](#_Toc375220959)

[نوع چهارم: مجالسى كه بعد از شهادت امام حسين عليه‌السلام برپا شد: 178](#_Toc375220960)

[نوع پنجم 187](#_Toc375220961)

[مقصد پنجم 187](#_Toc375220962)

[مقصد ششم 189](#_Toc375220963)

[مقصد هفتم 191](#_Toc375220964)

[مقصد هشتم 192](#_Toc375220965)

[مقصد نهم 194](#_Toc375220966)

[مقصد دهم ؛: خواص چشم گريان 200](#_Toc375220967)

[مقصد يازدهم: خواص اشكى كه در عزاى حسين عليه‌السلام جارى مى شود. 200](#_Toc375220968)

[مقصد دوازدهم 201](#_Toc375220969)

[عنوان هفتم: خصوصيات زيارت حسين عليه‌السلام 205](#_Toc375220970)

[باب اول 205](#_Toc375220971)

[اما نماز 205](#_Toc375220972)

[اما زكات 206](#_Toc375220973)

[اما حج 206](#_Toc375220974)

[اما صدقه 208](#_Toc375220975)

[اما روزه 208](#_Toc375220976)

[اما جنگ و جهاد 208](#_Toc375220977)

[اما آزاد كردن بنده 208](#_Toc375220978)

[اما ذكر و تسبيح 209](#_Toc375220979)

[اما صله رحم و احسان به اهل ايمان 209](#_Toc375220980)

[اما اطعام 209](#_Toc375220981)

[اما زيارت مؤمن 209](#_Toc375220982)

[اما قرض الحسنه 209](#_Toc375220983)

[اما عيادت مريض 210](#_Toc375220984)

[اما تشييع جنازه و كفن و دفن مؤمن 211](#_Toc375220985)

[اما ادخال سرور در قلب مؤمن 211](#_Toc375220986)

[باب دوم 222](#_Toc375220987)

[باب سوم 230](#_Toc375220988)

[باب چهارم 231](#_Toc375220989)

[باب پنجم 235](#_Toc375220990)

[باب ششم: اين باب درباره شرايط و آداب شرعى زيارت حسين عليه‌السلام است. 236](#_Toc375220991)

[باب هفتم 237](#_Toc375220992)

[باب هشتم 239](#_Toc375220993)

[باب نهم 244](#_Toc375220994)

[باب دهم 246](#_Toc375220995)

[باب يازدهم 270](#_Toc375220996)

[باب دوازدهم 274](#_Toc375220997)

[عنوان هشتم: خصوصيات امام حسين عليه‌السلام در قرآن مجيد 282](#_Toc375220998)

[مقصد اول 282](#_Toc375220999)

[مقصد دوم 282](#_Toc375221000)

[مقصد سوم 292](#_Toc375221001)

[مقصد چهارم: اين مقصد درباره خصوصيات سوره حمد و بويژه بسم الله است كه درباره حسين عليه‌السلام نيز به ثبوت رسيده است: 302](#_Toc375221002)

[مقصد پنجم 303](#_Toc375221003)

[مقصد ششم 305](#_Toc375221004)

[عنوان نهم: خصوصيات حسين عليه‌السلام در آنچه به بيت الله مربوط مى شود 317](#_Toc375221005)

[مطلب اول 317](#_Toc375221006)

[مطلب دوم 319](#_Toc375221007)

[مطلب سوم: تأثير خاص زيارت حسين عليه‌السلام به نسبت حج و عمره 349](#_Toc375221008)

[عنوان دهم: خصوصيات مربوط به ملائكه 367](#_Toc375221009)

[مقصد اول 367](#_Toc375221010)

[مقصد دوم 374](#_Toc375221011)

[مقصد سوم 377](#_Toc375221012)

[عنوان يازدهم: خصايص حسين عليه‌السلام از آنچه به پيامبران عظام تعلق دارد 378](#_Toc375221013)

[باب آدم عليه‌السلام 380](#_Toc375221014)

[باب ادريس عليه‌السلام 386](#_Toc375221015)

[باب نوح عليه‌السلام 387](#_Toc375221016)

[باب ابراهيم عليه‌السلام 387](#_Toc375221017)

[باب يعقوب عليه‌السلام 389](#_Toc375221018)

[باب يوسف عليه‌السلام 390](#_Toc375221019)

[باب صالح عليه‌السلام 391](#_Toc375221020)

[باب هود عليه‌السلام 391](#_Toc375221021)

[باب شعيب عليه‌السلام 392](#_Toc375221022)

[باب ايوب عليه‌السلام 393](#_Toc375221023)

[باب يحيى عليه‌السلام 393](#_Toc375221024)

[باب موسى عليه‌السلام 399](#_Toc375221025)

[باب اسماعيل ذبيح الله عليه‌السلام 403](#_Toc375221026)

[باب اسماعيل صادق الوعد عليه‌السلام 404](#_Toc375221027)

[باب داوود عليه‌السلام 404](#_Toc375221028)

[باب سليمان عليه‌السلام 405](#_Toc375221029)

[باب عيسى عليه‌السلام 405](#_Toc375221030)

[عنوان دوازدهم: امام حسين عليه‌السلام و افضل پيامبران 410](#_Toc375221031)

[پی نوشت ها : 413](#_Toc375221032)

[فهرست مطالب 418](#_Toc375221033)